



۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱

۷۱۵۶
۲۵۱

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: حدیقه السعاده (در جزیره روستا)

مؤلف: قسری

موضوع: اطفال

تاریخ: ۱۳۰۹

درج: ۱۱

۷۷۹۷۳

۵۴۲۷



شماره ثبت کتاب

بازدید شد  
۱۳۸۲



۷۶۵۶  
 کتابخانه مجلس شورای ملی  
 کتاب: حدیقه السعدی؛ (از جواهر السعدی) اثر سعدی  
 مؤلف: سعدی  
 نویسنده تصحیف:   
 ۲۰۹  
 قفسه ۱۰

۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰
۱۰۱
۱۰۲
۱۰۳
۱۰۴
۱۰۵
۱۰۶
۱۰۷
۱۰۸
۱۰۹
۱۱۰
۱۱۱
۱۱۲
۱۱۳
۱۱۴
۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۱۹
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۳
۱۲۴
۱۲۵
۱۲۶
۱۲۷
۱۲۸
۱۲۹
۱۳۰
۱۳۱
۱۳۲
۱۳۳
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۴
۱۴۵
۱۴۶
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹
۱۵۰
۱۵۱
۱۵۲
۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲
۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰
۱۷۱
۱۷۲
۱۷۳
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۶
۱۷۷
۱۷۸
۱۷۹
۱۸۰
۱۸۱
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۴
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰

اقر  
 همو اشد و بیه  
 اولور اقر روزگار مقرب فی الواقع و  
 و منکر منتقم اولوق محض مصلحت و عین حکمت در تمام  
 اولور اقر فوت نعمت منکره موجب تنایدالم واقع اولور  
 علم المومنه باعث تضاعف نعم اولوب صرف  
 قلا بلمسه کافیه نعمت نه بلسون روز حشر کیم نه لطفه  
 مؤمن پاک اعتقاد قلمسه مؤمن الم او دکن اولور  
 کیم نه تعدیل به روز حشر ارباب فساد معبوده  
 ورنه انبیا و مرثیه اولیا و زین شریطه



بی تکلف اکام توجه اولی میبست حضرت روح  
 نبوت کمال امانت و نهایت حقارت در حضرت  
 امام شجاعی کتاب مرآت الجنان در حسن بصری  
 نقل ایله ابن البرزنجی نقل التمش که واقعه کربلا  
 اول بریدن آذن الهی بنوعی صاحب سعادت  
 شریعت شهادت آید که هر بری زمانه  
 لی معادل و عصر ندرت بل ماضی آید که و مستحق  
 الطوبی و مکرر در که کعبه الاخبار بهر کون  
 اخبار سافت ذکر آید رکن و همیشه ایام قیام  
 جمیع ازینیه واقف اولدم و نواب بجز طوایف  
 اطلاع اولدم و واقعه کربلا در آن معیت خادشیه  
 مطلع اولدم و آذن اعظم مصیبه مطالع اولدم  
 حاکم حسین مظلوم شهید اولدم و قوه یدری اندک  
 تا که اقلید و یدری ایا اسحق اهل کائنات  
 و یدری و یکین آن قتل **الحسین امر عظیم** یعنی ای  
 بی درد کز غم کز حسین امر عظیم زیرا اول خبر  
 مقبول رب العالمین و حکم کوشه سید  
 المرسلین و غم زنده سید اولیا و نور دیده  
 عالمه زهرا و یاد کار حسن مجتبی و شهیدان

ج  
لان

و مکات

سب بویان حضرت رسول الله صنادید قریب  
 کد که جفان و سفها امتدن کور که بلالره  
 اول جمله دند که واقعه دشت سر بلا و حادثه  
**الحسین ابن علی مرتضی علیه السلام**  
 تدو خانان رسالت و ربنا و دومان  
 تدو به تکلف



و شست گردید و در اول واجب التوجیر و در حقش که  
کوچک روحی آنک قیضه قدر متذکره بود و در حقش  
صیقله تحقیق انبیا ششم که حسین مظلومک لقی ملائکه  
ایا عبد الله الحقنول و ملائکه ایمنی ایا عبد الله  
المنزوح و ملائکه در ناحیه شهادت دیوب  
اول شهید اول و در حقش که قیامت و ملائکه  
سماوین بر کرده و در حقش مبارک کرده مجاور اول  
غاشیه مشغول کرده و در حقش جمعه یمنین و یک  
ملک زیارته کلوب بحدک غراسته اشتغال  
ایروبت پنج اوله قدیه مدینه ثوابله صوامع عباد  
لرینه تراجمت قلور لر نظم حکم در کم جمیع خلق دنیا  
ملک و انس و جن و حوش و طيور عقل و نفس  
عناحر و افلاک علوی و سفلی و اناث و ذکور  
طوبه لر نام حسین شهید ایدر لراه و ناله دایم صور  
بو معبدن اولمین آنکه اوله احمد شفاعتندن دور  
روز حشر اولمیه نصیبی آنک نظر لطف کرد کار  
غفور بودنی جمله اخبار صحیح و نادر که در حقش  
عالمین او را و در حقش علی علیه السلام یعنی هر کس حسین ایچون  
اغلیه و یا بر کس اغلده واجب اوله اکادخل

۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰

جنت شیخ جاد الله علامدن نقل در که من تشبه بقومها  
فوق منهم مقتضا سجنه اگر تقلید له دخی کریان او لوب  
کمنه کریان اقله اول جملیه داخل در و افکار دخی اول  
ثواب حاصل در امام رضا یحیای بدن روایتی که خاک  
کر بلا بر طشت پاک در یکم آنک تم شهادت دو کلمش و حال  
مصیبت و کلمش در اگر جویبار دینک نما کردن انی سرب استار  
الدنیا من عترة الاخری مقتضا سجنه روضه رضوانه اول تمجید  
نتیجی انما رتبعات هست باقی اوله و اول هالک نمیر از انار  
لذات نعیم مؤبدان لوب انظفا نیران قصر اللهی ملا **نظم**  
خاک پاک کر بلا در اول مبارک بقعر کم آنک تحصیل مطالبه یلک  
اسان اولی اسک الکن قطر سی کلبر ک کلبر طشت و  
آهنگ ملک فضل روضه رضوان اولی المنة لله که فیه اهل  
اسلام و زمره اصحاب امانه بو سعادت میسر و بوعادت مقرر  
اولیدر که همه اه محرم بحد بد مرا سم ماتم اطلب اطراف جوانبد  
متوجر دشت کر بلا اولی و اول توبت سر بطن بقعر بقعر  
مجالس و محافل قور و ب تکرار و مایع کر بلا یه و شهدا و مصیبت  
نازه قوم **نظم** حق ملودر بهار کلمش غم نیم و کلمت آه و بهر مادم  
اول ایلر سیرت مریکان نمناک کوکل لر غنیمت سینه اول سالو حاله  
اما جمیع مذکره مجالس و محافل و محو اولونان و قایع کر بلا



وكيفية احوال الشهداء فانه من عباد الله بيان او لمخبر  
اشرف العرب واما بوجع تمتع بولوب غرة انك كره وعظم  
تركيب عالم وضعف اكثر نوع بني آدم در سطر نرايد صحايف  
كتب كيه صفوف مجلسك خارج قلوب استفا ادر لك حقايق  
احوال دن محرم قلوبك بوسيدن اقتضا عموم ما تم آل عبا  
زبان حاله بن خاكسار فخرن ايتك دست نظرع له كويبا  
دوتك كه اي برورده خون نعت شاه كربلا فضو مبتلا نوله  
اكر طر نر مجلد ده ختيع اولسك وقت دو توب بو مقل تركه  
انشا قلنسك كه فصحا تركه زبان استماع دن تمتع بولال  
واديك مضمونك عربك و بچم دن مستغنى اولال تركه تركه  
واقعه دشت كربلا مقبول خاص و عام صغار كبار د تقدير  
ايد نله ميبغز واحشام تحوير ايد نله شرف رفت كار د نر  
بن كه بو فصحا اصفا قللم و بو خلدك محض سعادت اولد  
تحقيق بلدم عدم استطاعت و قلت بضاعت دن احتيا  
واجتناب اتمه بوب انجا منه نوبه قلدم اكر صعبان تركيد  
بيان وقايع دشوار در زير اكثر الفاظي ركيك و عبايت  
ناهموار در اميد كه همت اوليا اتمانه مساعداو له و انجا  
معا و نك قله اى فيض شاعرب و تركه بكم قللك عوى افضح اهل  
قلدون فصحا عيسى دم بن تركه زباندن التفات ايله كه

اللهم واقف كيفية حال وعالم دقايق افعال من بولوس  
كه سندن عيتم معين و مظاهرم بوقله و اطراف جوانبك حبل  
و معاندلم جو قللم عيتم مكان مكدن و كمال حواجمك دن توقعه  
بوتك مجلد تقم نك و بوملك موبد تنجيدك الفاظ معاندن  
جميع مصالح مهيا قللم من واصحاب جسد و ارباب عباد و عجم  
اقل كيه بك معين و مظاهرم مساعداو له من انك على كل شئ  
قد بر حاله السنه عربك ملكور اولن مقل ابو مخنف و مصرع  
طاووس ديكه سيد رضا الدين ابو القاسم على بن موسى بن  
جعفر بن محمد الطائري و بي كمال محقق و تدقيقه اسناد معتبر  
نقل ايد و با تمامه اهتمام اتمش و افواه بچم مشهور  
اولان كتاب روضه الشهداء دور كه حضرت افضح المتكلمين  
مولانا حنين و اظهر غط تتبع تواريخ و تفاسير ايد  
دوايتلر دجه تحته بتمش و بن خاكساره نيت اولد  
اصل تاليفك روضه الشهداء به اقتدا قلوب ساكنين  
اولان نكات عربيه ليه ممكن اولد قيه اكا علا و قلم  
و حديقته السعدا ايله موسوم ايد و باون باب  
و بر خاتمه صوة تاليفه اتمام و بيرم انشاء الله



**باب اول** انبیا احوال بیان اید **باب** حضرت رسول  
 فرشتدن چکد و کجفالتی بیان اید **باب** سید امین  
 وفاق بیان اید **باب** فاطمه زهرا وفاق بیان اید  
**باب** حضرت امین وفاق بیان اید  
**باب** حضرت امام حسن احوال بیان اید **باب**  
**باب** حضرت امام حسین انک ملیندن مکینه کلدن  
 بیان اید **باب** حضرت مسلم عقیلنک کیفیت  
 بیان اید **باب** حضرت امام حسین مکدن  
 کربلا یاه کلدن بیان اید **باب** حضرت اما  
 حینک شهید و لدوغن بیان اید **باب** مختبرات  
 اهل بیت کربلا دن شامه کتدن بیان اید **باب**  
 یارب مسافره صحرا مختم توفیق اید رفیق بکامدق  
 رهبایت سرمزل مواده یتور بلند قیل محوم تویه  
 جمله مرادم میسر ایت **باب اول** بعض  
 بعض انبیا عظام و مرسل کوام  
 صورت احوال ارب بیان اید

فصل ابتلا آدم

احوال نبویه در ابتلا آدم **باب** خلق  
 سرای خلقت و در ابتلا حضرت موسی  
 پیشواستی و در ابتلا حضرت اسمعیل و در  
 بنو زکریا عالمی قدم با صمدن و خلعت خلعت  
 کیوب و افسر کرامت برله سر فراز اولیدن  
 ملایکه زبان طعن او زیندیر که **باب** جلال فیها من سید  
**باب** دروایت در که ابتلای خلقتند حضرت  
 ملک جبریل جزایه حکم اندر یک جمع اجزای زمینک  
 هر چوندن بر قبضه خاک گویند بطور نوحان جمع  
 قیل و بر سخا به امر اندیکه فرق کون اولی طراغیت  
 اوزرینه باران دو کوب و بر بینه مشغول اوله  
 و بو خد متنه مامور اولن صاحب او تو ز تو کون و دای  
 الم و چشمه غمدنم حکوب و اول طراغی باران  
 محنت دو کردی و قریب کون که موعود تمام بولدی  
 بر خیمه قطره بحر نریدن کنوریا اوزرینه دو کردی و  
 صورت بخیرین انعامه بیوردی و بوسه بدن معزز  
 اولدیکه خلعت بشریت اکثر اوقات عزت راچین  
 غم اوله و حقیقتشده آثار سرور زیاده قدرت بولم  
**باب** آدمک عم برله طراغی نخر قلدیر انده



کون اولوب مضطرب و محنتی قالدیلار و مسند عزتک ایکن  
معتکف ذوالیه حرمان اولدیلر خلد متلر نیر و ضوان مایور  
ایکن انلاردن نفرت قلدی و سرای سرور کس معیور کن  
سیل جادنه دن ویران اولدی اول بچاره لو کسوف العوف  
قلوب حیا قلما غنی هر درخت که پناه اچون متوجه اولور  
انلاردن فرار ایلر دی بوجا ائتدی حضرت عزتدن ندا کلدیکه  
یا ادم افرار مبتلا ادم ایتدی بل حیاء منک یعنی سندن  
فرار اتمور کند و فعلمدن شیر منک ادم فرار کور خدا یا اسنا  
علوم بنی مکرم ایکن خور واکسار ایتدی بود خراسی اند  
کیم سنا خا افر اولوب هوای قصص مرعاتن اختیار ایتدی  
عاقبت برک انجیر دن سون عورت ایدب فرمان قضا جوی  
ایله بهشتدن جحیم غم غم اندیلار آدم حوالتک الن دوت  
بهشتدن دشره قدم باسد قلک بوساعت یمن میسام  
با قوب توق ایلر دیکه مشرق کهرمان طرفندن افتاب  
عضو و عطا طلوع ایدب ظلمت حرمانه اخضات ویر و اوج  
عنایتدن سیحاب عاطفت پیدا اولوب کلنرا امید  
طراوت یقون اچم جانبدن رایحه مرا داستمام ایتوب



و هیچ صل فلان در نه در مان یقینوب نا امید قدم و شتر  
باسد قدس سناناء کلمه بهیم الله الرحمن الرحیم جبار اولی  
جبرئیل ایست یا آدم بهرم توقف ایت اول که بو کلمه طیب  
بر کا تندن ابواب رحمت افتتاح بولر و شقاوت سعادت  
مبدل اولر خطاب کلمه بیکه ای جبرئیل آدم بهرم چون مانع اولر  
جبرئیل ایست الهی سنی رحمن الرحیم اسمیله یا د ایست نوک  
که در پای رحمت تو جبر کلوب و بحر عنایتک متلاطم اولر  
بوسر کشته و در طر بلا دن بر کنایه چکر بن و کلر را میل  
صحاب مکر مند با دن رحمت دو کسه ندا کلد بیکه ای جبرئیل  
بنم و حتم عامدا کو بو کون آدماء تعلق بو نفسه مخصوص  
اولش اول صبر ایت که عرصه دنیا دن ملک عقبا به قبی  
قلدند و دار الفنادن معوض بقایه راجع اولدند کند  
سحر و سحر بینک اولدند اظهار توحم تلم و هول قیامت جمع  
جبرئیل بنه پناه اولم زهی کرم که هر دم غمور مرتبه عطایه جمله  
خلق امید دنا یلر زهی جواد کیم جو ملو تسلی ایلر همنه عفو کنایه

انتقا را یلر کنز الحقا یقله مسطور در که آدم بهشت  
اخراج اولدند سبب بوا یلر که متغیر عشق اولدی و عشق  
اقتضای دار الملام ایلر ملازم ارباب ملامت اکا دار  
السلام مناسبا و ملاز و اهل سلامت اختلاطه رونق یلر  
اکر ملامت صبر الهمین ای غافل ملامتا یلر عشق یوق سلا متله  
و اول غافل دلور با که شجره منه صوره آدمه کورند شاهد  
محبت ایلر و اول فی شیدین غرض از دیا در غبت ایلر که  
الناس حریف علی مانع یکن که اکرا اولر شجره منعیله اختصا  
بو لما سید و هیلر منع اولسید آدم کثرت لذات تنعاند  
اکا بر و اقلر سید و شدت اشتغال سایر اذ و اقلر اکا  
ملفتا و لما سید لطفله هر جبر کیم عشا قند اول ماه ایلر  
تلفه نظای غافل اولر اکاه ایلر هر جفا سنک حبیبک  
بیک عنایتد عیان مکره غافل جفا سنک انک اکا ایلر  
عاشق معشوقین جفا عین و نافر اندن غافل اولر اکا  
بو جفا ندر خوشی مرا و لکه محبوب اولر پیرین کونکله  
دوستا و له دلد دشمن جفا سنک و نادر اولر مضمون  
اولوب عین طلب منعینه مقرون فراق اولر ظاهره طلبکار  
وصاله اولر باطنک خربار القصه اومه حکم اولر بیکه



ای آدم اگر مرا درک بخت آید متیسرا و لذت فاعل میل  
 و شجره منهیه اطرافند کلمه مطلقا که مایل او را و محقق  
 بلکه اندک سی اندوه محنت و سایه سی ظلمت جبر تیر  
 آدم طبیعت مقتضا بنی بخت چون کور می اندازد مرغبت  
 کو تر ب شاهد محبت کوی و مرشدی لاجرم لشکر بلا که لاف  
 عشق را که ملازم او است و کردار محبت که عین در نیاید  
 محنت را فی احاطه قلدی **عشق** و عواد و جفا چکن کواه  
 کو کواه او از سه و عواد و بناه سلطان العارفین قدس  
 سره بجهت شک خلق آدمی مقدم شاهد محبت جلوه  
 ظهور آنکه بر مظهر استودی و اولی ما آنکه عبادت ابله  
 ملان ملکوتی و درک شاهد محبت آنکه اتصاله میل تندی  
 سلطان غیرت اول اتصاله خصت و میوب و آنکه دوست  
 ابله لا بق کور میوب همیشه پس ده خفا و خلق عناده  
 سقلاری اول و قمر و کد که دست قدرت رخساره آدمی  
 نقاب علم کو تر ب آنکه مسجود ملائک قلدی و آدم شرف  
 کرامت بولوب مظهر عین اعیان ممکنات او **لذت**  
 منتها اولی جهان پر تو جالندن **شرف** او لکن زمان  
 دولت وصال لندن شاهد محبت نزهت سرای بهشت  
 شجره منهیه صوره تبار کند و سن اکا عرض آید و آدم

اختیار سبب و اله اولوب هر آدمی تمنای مواصلت  
 قلوب دامن درون اما پس ده دار حرم سرای راده و بنا و جاب  
 درگاه با و کاه مشیه تا یابد سجای وضع اتدی که ای آدم بو  
 عرو من مانده حبله زبانی کو هر اشک چشم پریم و یا فو شعله  
 اندر آه و ما دم در و بخت سر آید بو خل صورت بولمان  
 تحمل آنکه دارد نیاده بوزنی بکله مزین او لد فک فکله آنکه  
 عقد تو و پی سنا میسر او و اولی بنقل و عرو و سن  
 و رونق جان از یاده تلوی **عشق** و عرو و سن عشقه زبیر و زهر  
 اشک کلکوندر دل سوزان جسم درونک و چشم پر خوندر  
 پس آدمک عاشق بقرایک و عرو وصال و امید اتصاله تری  
 بهشت ابد محنت خانه دنیا اختیار آید و هوای محبت  
 ذوقله دامن صبر و تندی حکم او لکن ای آدم حوادین مبالغت  
 ایت و ملک فراغیدن تجاوز ایدب سر کوی بلاده قمر آنکه  
 هنگام وصال منقضي او لدی و آیام تراق قلدی و زمان مضای  
 حبت انجام بولکد او آن مفارقت او لدی **ای** مایل راحت  
 غم همراه او لغل دم ذوقندن او هر علم آه او لغل  
 ارجامع هر صفت وصالی ببلدک **هجران** المند فو حنی اکا  
 و لغل **القصر** مقراض انقضاض ملک ملت مرتبه مواصلت  
 بیوندی قطع ابد و آدم حوادین مفارقت قلوب هر بری بیرون



دوشنگ و یونینک بلایه دوشنگ آدم وادی سراند پب  
مکر دانی او لوب خوا سا حل درای هندک دوشنگ  
نه ایشله ای نلک دلداس دلداس و تون آیومق جفاکش  
عاشقی یار و ناه اندن آیومق آدم و خوا کند و حالت لرینه  
کویان و جمع ملائک انلرک و افقره لونه جیلان ایکی یونی میل  
بونو علیه پویشا لن چکد بلر و اشک ندامت دو کدیلر ابن  
عباسدن نقل در که هرگاه آدم یا دهشت ایلر بیهوش  
الوب او نلن کیله حضرت غر تلن ندا کله یکه ای جبریل  
آدم غر بلر انو کله موافقت قبل بر کون جبر ایلر سئل  
ایشک که ای ایلر چسوم خوا دن نه خبر نک و لر جبریل ایتک  
اول ساکن ساحل دریای هند او لوب سنک فرا قتلکده  
کویانله و ایشی هیشه آه و اقصادله آدم اول خبر استماعند  
به هوش او لوب عالم هوا قبیلک کور دیکه خوا ساحل دریاده  
ابر و سلاب سر شک دما دم د و کوب در که یا جیبی  
آدم اجایغ انت ام شعیان آلا یش انت ام غریان  
انا یبر انت ام یقطان آدم جواب ویرمان ندا رکنک  
ایکن او نلنه کلوب خوائی کور میوب بر فوسه قلد یکه جبر ایلر  
قنزل دوشوب سوال ایتد یکه ای آدم بونه حالته  
آدم صورت واقعه من بیان ایتد که جبریل اول خبر دن

منش

منا ترا لوب مناجات قلد یکه یارب بو غریب بیچاره  
دم ایت خطاب کلد یله ای صیقل وقت اولد یکه کلر ایلر  
دینم مقصد کیر قله و اول فیهله غنچه مقصود آچله  
آه ایش باری عشاقک سیر یقین دکل عاقبت هر غم یتر یارانه  
غایت سیر دکل القصه آدمک تو بی قبول اولدی و دعا  
مستجاب بولگد محققار دن نقلکده سبب قبول تو به آدم  
اوج فتنه اولدی بری حیا و بری بکا و بری دعا اما حیا  
اول غایت ایلد یکه ایتد خلقک اوج یونی میل ایش قالد  
یو قری و یقینک و ایمان سیاه نظر بر قلدی اما بکامی اولر نه  
بولندی که هجوم سلاب اشکدن خسارندک جو یار لر عیان  
او لوب و فرات دجله کیم اندن و خوش طبع جمع بولوب  
در لر دی که نه خوش آب خوشکولر و نه زبیا شربت نشاد  
کار در آدم اول سوزی استعزایه حمل ایلر بر کون مناجات  
ایتد یکه یارب و خوش طبع بنم آب چشمه شمشیر ایلر لر  
و آب شوش شربت خوشکولر در لر ندا کلد یکه ای آدم هیچ  
جوهر کوهر اشک اهل نیاز دن اعلا و هیچ شربت زلال مرشک  
مرم پاکباز دن اجلا دکل فی الواقع بر کوهر که معدن  
دیده ان باب نظر در خاک مذقتک نامان و بر جوهر که نعم  
تحفه در کا هلدن محقر اولمان خ نه معدنله مراد چشم لریم ایتد

4



دانه در سر شک لمعه نور بصیر **اول** بریند رتبه معراج درگاه  
 بقول **بهر** شک قوت کیفیت فیض اقامه عاسی آدم ملک بود ابدی  
 که یارب بحیثه تحمل و ال تحمل حقیقون قوی قبول است هر کون  
 بارگاه عزتدن ندا کلدیکه ای آدم سن تحمل نه بلورین که ذیل  
 شفا عتله متمسک او لورین آدم آیتدیکه یارب تحمل شک  
 اسم شرفین صخره ساق عرشدا نام لطیفکه مقارن کوردوم **بهر**  
 که اندک اشرف و افضل خلق یو خلعه اکا تو تسل ایلام **فصل**  
**اشرف** مصطفی کردن خاتم خیل انبیای کورین **نور** رای چراغ  
 عالمدر **آبروی** شفیع آدمدر و آدمک بو مصیبتی داعی  
 قتل هابیل **آید** و آیتدیکه که اهل نفسدن قبول توبه دهنکه  
 آدم حوایه ملحق اولدی و یکی می نوبت حوا حامله اولوب هر نوبت  
 بی غلامی بر جا ربه آندن ظهور کلدی و شریعت آدمک  
 هر بطونک جا ربه می غیر بطونک غلامنه ورمک عادت  
 ایکن اتفاقا هابیلونک همرا دی اولان اقلیمیا نام جا ربه  
 قایل همرا دی اولان یهودا نام جا ریدن اجل واقع اولدی  
 و آدم هابیل همرا دی اولان جا ربه قایله حکم کلدی و قایل  
 و قایل عادت مستونیه قایل اولوب قبول آتمک که اقلیمیا  
 هابیل ورم کسند و یهودا یه قناعت قلله و سایر اولاد آدم  
 کبی مطیع و منقاد شرع اوله مکا بره قلدیکه سر آدم بو مدعا

اندر محبتونکله نه که مقضای سر بعت آدم آیتدیکه اگر بنم صلاح  
 داعی او مزین مرا فر کوزی قاضی الحاجاته رجوع ایلب انک امر نه  
 داعی او لیک و انک حکمنه متابعت تلون بری خراعی مزین عاتل  
 بر تاج خوشه حاضر ایلب و بری چو بان آید بر قیون مهیا قلوب بوصل  
 قریوب شرط آیتدیکه که هر کهک قربانی قبول او لور سر اقلیمیا  
 اول تصرف قلله متصد حکم اولدقده عالم غیبدن بر هر قیلا مع حقیق  
 هابیلونک قربانین تصرف قلدی و قایلونک قربانی معطل قلدی بو  
 واسطه دن آتش حسد قایلونک بنای اختیارین یا قوب و سلاب  
 سر شک معنی قورین یقوب هابیلونک هلاکته غم آیتدی  
 و وقت دو تنک آدم متوجهرن یارب بیت المقدس اولدقده فرصت  
 بولوب مشغول خواب ایکن آتی هلاک ایلب قوت کون باشه  
 اوزون کون قوروب کمر دی زین بلور دی که نتمک کولک بر کون  
 کور دیکه بو غراب بو حفره محفوز ایلب بو غراب میستی دفن آتدی  
 اندن اوشا دا اولوب هابیلی دفن ایلب اوزون دن کشت **فصل**  
 رشکدر جانیه اضطراب صلان رشکدر عالمی خراب قلان  
 رشکدر موجب خجای یزید رشکدر کیم صینی آیتدیکه شهید  
 القصه آدم بیت المقدس دن مراجعت قلدقده جمیع اولادی  
 استقبال ایلب هابیل انلرک سلکند او لما مغن احوال  
 استفسار اندکد دیدن برینجه کونله غایب اولبد ر آدم



مضطرب او لوب پدی کون تجسس و تفحص اتدی سگرخی کون  
 ملا لیلله یخی یه کنگ واقعه سنه کور دیکه هابل الوده حال  
 خون لوب استغاثه ایله که یا ابا الیغیاث آدم اضطرابله بیل  
 او لوب فریاد اندکله جی بیل حاضر او لوب دیکه یا آدم بونه قعا  
 صورت واقعه سن بیان ابله ها بلونک حالن صور جی بیل  
 اینک هابل قابل هلاک ابله بر موضع دقن اتمشله آدم بنیاد  
 نوصه قلوب قضیع اتدی بلکه ای بیل در انک نران بن بکا کویتی  
 جی بیل آدمی هابلک نراری او نر نر کتوب و آدم انوک  
 نراندن نر ان حجاب کتوب و ب کور دیکه پیکر بونیش  
 و اعضا می پاره پاره و لیش اغام نوصه قلوب روی قضیع  
 بارگاه به نیازه و وندی و ضاجات ایتدی بکر یارب قابل  
 سنک حکمند و بنوم حرمیتی و یتوب بو مظلومی قتل  
 اتمل جی سن و بر حضرت عزتدن نلا کلد بکه ای آدم  
 مقدر ایتدی مکر نصف عذاب دوزخ و بکر مشوب اوله و اول  
 عذاب ایچینک ایتدی قلعه ای غریب لر هرگاه که آدم حرمیتن  
 د و یتوب انوک نراندن قتل ایدوب بو نجر عذاب  
 مستحق او لور معلوله حضرت رسولک آدملن اشرف و اول  
 حرمیتن د و یتوب اکثر اولادین شهید ایلان تعدیه تحقیق  
 بو لوب دوا مله نه عقوبت ده تا لور صحیفه رضویه مصطوف

کرمان

که تامل حسین دوزخک بر آتش تابوت ایچینک محبوب اوله  
 که رایحه کراهیته سندن اهل دوزخ فقرت قلعه به تکلف حسین  
 مظلوم منک قتل واقعه اعظم در و حادثه اکبر در اول  
 چکد و کی محنت آدم چکد و کی محنتدن بر ما کمر چه آدم بهند  
 جدا و سگ وادی غریبتک سرکر دان او لدی اما حضرت حسین  
 مدینه مطهره و مکه معظمه و روضه رسول الله دفن محرم  
 او لوب غریبت کربلا ده اثار و اینار بو لدی و اکو آدم بو نراندن  
 قتلندن منزجرا و لوب غریبت کربلا ده ملائت چکدی اول حضرت  
 اولاد متعده ده شهادتن مشاهد قلوب شک ندامت  
 دو کدی **نظم** محنت آدم دکل ما ننداند حسین **فی المثل** بو شعله  
 برق بلا دن اول شهر **اشرف** خلق جهانتک اکثر اولاد  
 قتل ایلدن دیناده و عقبا ده او نر بهره **و فصل** ابتلای  
 نوح بادیه محنت بلا کشر تنک و باده محنت سرخر شلرتک  
 بوی داخی حضرت نوح بنی در کطفونریو ن بیل هلف سها  
 سیات سقها قوم او لدی و سنک د لکر جفا سن چکوب  
 صبر قلدی و دعوت اتمکده تقصیر اتمکده و دایق تبلیغ  
 احکام الهیاندن آندن نکاهل و نکاسل ظهرو یتیمک قطلیم  
 مسطوره و که اول واضع قانون شریعت و کلام بر یاحین کر امتله  
 هر کون سحاب ستمدن زاله و اول مقلد منک سیاست

چ



سقفها قوم اولاد و خنک نیز دیکه جسم لطیفی اهل ابدار کبی  
 طاشلر اچندک ایتدی اما ینجه جبرائیل حاضری او لوب اول  
 کلیاغ رسالتی لاله و ارجامه پوغون و اعضای پاری بار ایل  
 طاشلر اچندک چقرب پیر و بال اعضا سنه سرب سخت و  
 افندیکن کیده ب و اول حضرت ینده انجمن ارای قومنده  
 ۳۰ <sup>۳۰</sup> و رب کلمه لا اله الا الله عبارتیله آنلاره آغان و  
 ایلدی مدت عمرند بو طریقه سلوک ایلد اوج قهرنیک  
 قویله ملاقاتلک اما کون کون ندن قومک جفا سی اکانزاده  
 اولد بر کون بو مله فرزند ناپسند نه نوح <sup>۳۱</sup> کوسوب  
 نصحت قلده بکه ای فرزند بنم طریقه برده بو شخصه اهانت  
 عین عبادتله غافل اولمیه سن و تقصیر قلمیا سن اول <sup>۳۲</sup> خد  
 ایتدی اولمیه ای پله بو وقت ادا اولما دین اجل یتوب بنی بو عبا  
 دتدن محروم ایلد پس حضرت نوحه متوجه او لوب بر طاشله  
 جبارین مبارک کن جی و ج ایلد بحا من شرفقه فان ردان  
 اولد و اول سیل خونا بله دریای بلای طوفان نوح ایلد  
 حضرت نوح دعا قلده بکه یا رب ایتی مغلوب ما تقصر ناول  
 دعای هلف ایا قهر یتوب و احاطه طوفان عالمی و یتوب  
 جمع مخالف غرقه او لوب همان نوح تا بعلی پله قورتلدی  
 سیل وادستم در فتنه طوفان نوح <sup>۳۳</sup> او طوفان غافل بلا دن

اهل

اهل وادستم خانه ظالم کیده سیلابه مانند جباب  
 دو قسه طوفان عالمی مظلومه طوفان ندن نغم کنی اغرایدک  
 مسطور و هر که زورق نوح ایام طوفانده هر طرف سیر ایلدکن  
 خطره کوبلایه ایلد کده حایر تیه دید کلوی منی لده محتج  
 او لوب توقف ایلد حاکم ندن و شدی حضرت نوح بو حالت  
 حیوت اندکده ندا کلده بکه ای نوح بو اول منی لده که سفینه  
 منی اهل بیت مکمل سفینه نوح بو منی لده غرقه کربا به  
 خون اولان اولاد اهل بیتک اکثر فاضل و اعیان بو منی ل  
 دایم سیوتنه بر غوب سرگردان ملا فی الواقع تا مل ایتد کده  
 مناسب کو پیر و حدیث صحیح مقتضا بنجر سفینه نوح اهل بیت  
 رسالتند زینا هوای فضل صحاب عناده دریای مقتضا  
 سلاطین اولد قلده و صلی کربلای طوفان بلا احاطه قلده  
 هر کیم اهل بیت داخل ایلد بلای مصیبتدن نجات بوالی  
 و هر کیم خارج ایلد هلاک اولد و ایتد که حضرت جبارین <sup>۳۴</sup> ندن  
 غرمت کونه تلده بکه یلد یا سنده بر معصومه سی او لوب بر افضله  
 قدرت او لما مغن ام سلمه خلد منده تاشدک و واقعه کربلا ده  
 حضرت امام حسین شهید اولد قلده بر غراب مشکین بال و پیر بالین  
 ناله و زکیکن ایلد متوجه مدینه او لوب ام سلمه دیوایر سیر ایلد  
 قونوب بال افشا نلق ایلدی اول معصومه کوب فی استله



حينئذ شهدا من معلوب ايلاب قنار قلدي اتم سلمه ايند ايمص  
 مخلد و نه واقع اول معصومه ايند اي غنيز غراب خبر احوال  
 سفينة نوح در غالباً بر كون سفينة اهل بيت طوفان بلاي  
 دنيا دن نجات بولك و حركه هو قرب الهى انك و طر هاليد  
 واصل ساحل نجات قلدي و بو غراب اندن كلور و آنلا دن  
 خبر و بو ر اتم سلمه ايند بو واقعك بر نشا سحر اول  
 معصومه ايلاب نشانه ندر اتم سلمه ايند بر كون حضرت رسول  
 خلقك دشمنه جفوب بوقلت مكث ايلاب مرا جعت ايند ر و ليد  
 مؤعبار آلوده روس ديدوم ياد سول الله بو كلدن باعت  
 ندر بيو ريكه اتم سلمه بويك بكار قلد بر مكان بويك و ليد  
 كه اكا كويلا ديه ل و اول مقلدك حينئذ و بعض اولادك  
 قتل كا هني زبانت اند ر و ل و بن اول منزلان بر مقدار  
 خاك آتوب كلشم و مبارك الله بن آتوب اول طبراني بكا  
 تسليم ايند بيو ريكه بو طبراني بر ششم ده حفظ ايت  
 اول كويك و عله شهادت دن بو ششم دن اجزى تراب  
 اوراق كل كيه مان ر كن دو تر و بن اول طبراني حفظ اتم  
 و بر روايت داخي ناضي عياض كتاب شفا دن قتل اتمك  
 حضرت رسول حين مقلو منك قتلند خبر و بر زمان  
 كويلا ده اكا طف طف دير لردى بر قبضه خاك آتوب

اتم سلمه

اتم سلميه تابشور دى و بو روايت داخي امام شافعي مرات  
 ايند ندر اتم بن مالك دن امام حنبلدن واسطه سيله نقل  
 ايلاب مسطور اتمك بر كون ملك السحاب جوه رساله كلوب  
 حضرت امام حين حاضر اولك و قولون حضرت رسولك بويينه  
 بر اغوب مبارك كيسو ليد بيا د ملا عبد قلدي ملك الحجاب  
 ايند ايند يان سول الله بر پير و روه نعمتك اولان قوتك سقا  
 منكه كه اتمت بى نادشت كمر بلا ده قتل ايلاب ل و كويلا دن  
 بر مقلدك خاك آتوب نمونه ايند حضرت رسول عرض اند حضرت  
 رسول اتم سلميه تسليم اتمك بهر نقل ليد اتم سلمه  
 اول نشانه حاضر ايلاب ملاحظه قلدي كويلا اول خاك  
 خا ناب و ليد و اول نشانه و قوع بويك چون نشانه ايلاب  
 كويلا واقعك سلك كيفيه دن بلكه دل و اغانه صيت تلو ب غرابيه  
 غريمت قلدي **ظلم** يارب نه فتنه دن كه خراب ايند عالمي  
 ندره قلدي روح رسول مكني اعيان آل احمد كويلا دن جفانك  
 اشرف اهل بيته ر و كويلا فاتي و احمر تا كه بو كد خليل  
 سيل فتنه دن شرعك بناي مقن و بيا و حكي كلمه كويلا بيه  
 ديكدي فعال غم خوشه كيم آنى ايليه سپر ب كويلا  
**فصل ابتدا خليل** ديار بلا مسافر ليد و عمار عنا جاي  
 بويك بويك ملك خليل ابا هم خليل در كه نا خلف خليله

فصل ابتدا خليل



سرا فرزند اولی و خلوت خلعتی شریف محو میقت بودی هر کس هجی م  
 بلاد امان بولنگ و صلوات خدا در دین ما رخ او ملک جمله در بری اولی  
 که نمرود مرد و دنگ آتش استیلا میز با نیر جکوب و سحاب سناطی  
 باران بلا دق کوب استند عاتل که اول طلع زمام عیار آتش سوزان  
 سبات ویر و اول شمع سبستان یا قوب ظلمت سری کفر نه نور  
 سرور یقون القضا ابراهیم منجذبه که در کله و ملائکه آتش  
 متوجه کورده که مناجات اند لو که یارب جمع بنی و مدین بکسته  
 که سنک احدی نه تو که معنی قلند و عباد تکه متصف قدر آتش بند  
 ایلد تو رخصت و بر که معاونت تلوب آئی بوقلمون خلاص  
 اید که تو حضرت عزت در خطاب کلدیکه ملازمتنه کید که  
 معاونت استی سر مدد اید که بوشا و تله ملک استیاب حاضر  
 او بوب ایتک ای خلیل رخصت و بر سنک سیلاب سیاه استیاب  
 نابوه فسادن منطقی تلوب بنای عنادن فنا یه و ر مکه حاضر  
 او منم و ملک ارض ایتک اگر شارت اولسه قوم غمزد قارون  
 کیم تحت التراب چه چکه غرمت تلمشم حضرت خلیل ایتک ای  
 ای کارخانه دنیا و ای حفاظ قوانین نظام اشیاء صلاح حیو  
 بنعم اختیارم و دوستدار کلن در دنگ در ماهانه بنوم  
 اقتدارم یوقدر **م** در دله خوشند و لان در دنده در جهان استم  
 هر کس استی سر جانان عالم عشقند فرید صبر اید تنها لغه نصار

اعوان استم **د** بو مناظره کردن صکر خلیل منجذبه جدا او بوب  
 آتش سوزانده و شکوه قریب اولدی جبرائیل امین اول شمعک پیرانه  
 وار باشند و دلا نوب ایتک ای خلیل هالک من حاجت یعنی  
 یعنی حاجتک و ارج خلیل ایتدی اما لیک فلا یسنی احتیاجم وار  
 اما سکا یوق جبرائیل ایتدی مده استه اندا که احتیاج سن ابر  
 البتی ایتدی علمه بجای حبیبی عن سوال یعنی آنکه علم حاکم مانع  
 سوالی غافل او **م** در دین در دین در دین در دین در دین در دین  
 دکل در دین اظها رایلین آل چکون در دین در دین که تحقیق اتم  
 ایسته سه صحت و در دین بهار رایلین فی الواقع بر عاشق صادق  
 که یار دین غیر کند و یه اغیار بلور اغیار تلد یار دین در دین  
 در مان تلما غی کند و یه عان بلور و ایتدی که ابر خنک کمال  
 استغنا می غیر دین در یای رحمتی موجب کتوب خطاب کلدیکه بندن  
 غیری امبد و تمیانی بندن غیو محتاج اتمم و بعضی دین  
 که خلیل جواب جبرائیل بواو لدیکه بن محمود و ستم هیچ و دشمنان  
 کورم که بوجفا لوی آندن بلم حاشا که دوست جفا سندن سکا سکا  
 قلم بفعل الله ما یشاء و یحکم ما یشاء بو کفاه و مقارن کلدیکه  
 یا ناره کو غیبر دا و سلا ما علی ابراهیم یعنی ای آتش سوزان سلا  
 اول خلیل اتمم که اول طبیعت بشریتدن چقوب محض خلاص  
 اولدی سن دخی طبعوتوندن چقوب احلیه اسفا قر تبدیل است



هم کلین آینه آخ صبر این سیراب و لور ۲ صبر قلنس آب کوه  
سنگ اعلی تاب و لور ۲ تیر او از کتب ظلمت ایوب هر جانه که جلوم  
گاه پیر تو خوشید عالم تاب و لور ۲ حضرت خلیلونک بر مصیبتی  
قضیه ذبح اسما علیه که لسان تن بله جا را و اسکله ان هذا  
لحق النبلاء المبین روایت صحیح و نقل صریحی که هر کون  
حضرت اسماعیل صید کاهلن رخساری عباد آلود او یوب حضرت  
ابرا هنک حضور نه کله کده و حضرت ابراهیم نظر انفا تله اول  
اقاب عالم تابک صفحه رخسار بن مطالعه قلندره سلسله کیوی  
مشکبار ندک هر سر موی بر کله جانتیه پیوند و شعشعه جمال  
پیر تو نور ندک هر شمشیر شعاع بر عضو نه بند او یوب لذت  
دینا ندک بخواب و تماشای رخسار ندک جمله نقد وجودش  
قلندره نقاشا الله بونه رخسار غریب دلا در کمال در کمال عاقر جان  
تماشا سنده شیدا در لاجرم سلسله غیرت عشق الهی متحرک او یوب  
و بطر محبت تبحر ندک انقطاعی لازم کلامی معشوق عاشق صادق  
ایثار دن قطع انکه توجیه قلدی را و استمرار عاشقی اعیان یار  
هر لحظه بر ترقی دله به قهر او له استر که لوح ساده او یوب نقش  
غیر دین پیوسته کند و نقشه ایینه را و له القصة  
چون خلیلونک قلبی اسما عیلم خلق قلدی واقع سند  
دیوان قضای حکم او لدیکه ای محی م ترا پس ده خلعت

و این عمل

وای مقتدا امت اگر جاده مجتهد ثابت قدم من بند غیرت  
رغبت کوثر و بوفتوخ او لدغندک جگر کوشه نیک رشته  
حیا تله تبخ یوب نظر یله یکم معشوق عاشق غیر و مساز اکمن ۲  
عاشق معشوق هم غیر بله هم از اکمن ۲ ابراهیم اول بقودن  
بدلار و لدغه هاجره اینک ای هم سر مهربان اسما علیه تجلد  
لباس یله زیور ویر که دوست مهمما لور هاجره حسابا شاد  
اول خوشید آسمان لطافتک سنبل کیسوی مشکبار  
سنانه یوب و اندام لطیف البسه الی نله مزین قلوب  
مهی قلندره ابراهیم ایلیک مور من و بر تبخ داخی هم  
ایله هاجره ایلیک یا خلیل الله صحبت جاب سبب و بطر  
اقصال او لور تبخ که آت قطعله آند نه مناسبت  
و جمع اصحاب تحمل حل اشکال او لور رسن که آت عقده در  
آند نه واجب در خلیل الله ایلیک بر قربان اتمک لازم  
کله با غلغله و کسمکه تبخ و رسن ضرورت اول القصة ابراهیم  
و اسما عیلم هاجری و داع ایلب روانه او لدغه و هاجره  
و بطر تفکیر و دوشوب صحر قلندره ایلیک لعین که تحرک سلسله  
فساد و موصل بنای عدوان و عناد در فرصت بولوب غم  
قلدی که خاندان خلعت بر غده و معوض نبوت خلیلونک  
حبله ایله یقه بر پر صالح صورتند تمثیل او یوب هاجره



کلای ایتنگ ای صالحه بلور من اسماعیل و ابراهیم هند  
 کتد لو هاجر ایتدی دوستک صلا ی ضیافتی و ایش انکا  
 اجابت ایتدی ابلوس ایتنگ ای غافل غلط خیال آتش من  
 ابراهیم اسماعیل و قنن و و ملک استر تیغ و سندان  
 اندیشه نه اولدغین بلدن حی و صورت حال ندن کیفیت اهل  
 ملا حظ قلمدک می بو کفتار دن ابلوس مدعا می بو ابلوس  
 جماعت نسا رقت قلبه معرفه طایفه عورت صبر ثبات  
 موصوفه هاجر بو خبر دن متاثر اولوب اضطراب قله  
 و خلبولونک غریبتنه مانع اوله هاجر ایتدی ای یوز خرف  
 عجب که سن ابلوس و ملیه من زبور خلیل اغیار قتلند  
 نمر ابلوس کن اسماعیل که بار و ناد و در جفا من روا  
 کور می ابلوس ایتدی ای هاجر واقعه سنده بو امر  
 ما مور و لشکر هاجر ایتنگ خلیل کاذب دکل فر مان  
 آله بو خصوصه صد و یولوب جانب حقندن ایشارت  
 بویله الدبسه زلال تیغ بلا چشمه آب بقادر و قطره  
 خون اسماعیل لاله کلهر عز و علا در چا نلن بزدن اگر  
 خوشنود اولور جا تا غن جاننه مشتمله آتنگ فزان او  
 جانم ابلوس هاجر دن نوصدا و لوب خلیل الله راه  
 کتارن دو توب ایتنگ ای عاقل زمان او افضل اهل جهان

نه واکه کلهر نبوق تک فحال نور و سن زینت کلن اقتدار کن  
 و موسسه خرابه و ضیاله آذر ده پیشه جفا قله من صلیت  
 و سالتک کور تا بنا کن زبور افرغ و اعتبار کن دغله  
 فکر و محال که داب بلایه صالوب متحیر و متاسف اولان  
 باغ بانان زینت کلهر اولان شاخ مکتوب کسمه فوت زینت  
 کلهر زانندیشه قیل: ثناء ابلوس اغیار اندک آذر ده قله یارانک  
 نوح یار و طعنه اغیار دن اندیشه قیل: خفت خلیل بلایه  
 اول بدبخت ابلوس و دیک ای مدبر کن چه میوه فحل صیاقم و صبر  
 کجینه ذاتم اسماعیل و در حقا که اگر هر بهر اعضا من قیام  
 بر اسماعیل اولسه و جمله سنک اقطعنه امر معبود صلیت  
 بولسه توقف اندیم و طریق تخلف و تعیم **ط** در عشق یار  
 کو کلم ملکون ساطا نذر حکم انک حکمی در و فرمان انک فرمان  
 ابلوس لعین اندن مایوس اولوب اسماعیل طفل کور و ب  
 قریبه قابل تصور قلوب ایتنگ ای کل کلهر نبوق و فحال حلقه  
 ز سالت غریبتک نه یکا و اسماعیل ایتدی دوستک ضیافت  
 خانه سنه ابلوس ایتنگ حاشا ابراهیم سنی ذبیح اتمک تدا کنک  
 اسماعیل ایتنگ ای پیر کمره بنم قتل انکا امر اولسه و انکان  
 اطاعت بکا اولمشده انقیاد نه تم قدم یوقله خصوصاً که  
 اولمشده **ط** جانی زنی کو جان استر منت جانم جانم کیم ای



خلیل ایستگای اسمعیل بود بخت ابله در جبهه سنگ حلازیت  
اسماعیل ابله سنگ اجتناباً قوب دفع اندک در ضحکه  
والد صالح و والد خلف اتفاقاً منایه کلدیلو ابراهیم شیخ  
جکوب و رین جقوب ایستگای فرزند عنین ناظم کارگاه  
حکمت و مصور صورت خانه فطر تدن زنجار حکم اولیله  
صلاحتک نادر اسمعیل ایستگای والدین کوه بوفرمانه  
موجب نه او له خلیل ایستگای ملک محبت شرکت قبول قلمان  
و محبت مشارکتک مناسب اولمان غالباً طغیان محبتک  
موجب تحریک غیرت حضرت عزت واقع اولی اسماعیل  
ایستگای عزیز محبتاً للمحب کیف ینام کل نوم علی المحب حرام  
و مثلاً معشوق عاشقی همیشه بی دار و جلوه حسدن خبر  
داراستی سنگد دعوی عشقه آلوده عقلت و آسوده خواب  
راحت اولان عجب مله که بویله خواب پریشان کروب  
پریشانلق بولان القصه هر بقایه اسمعیل اول  
واقعه کنند و به شرف و فیکار بلوب و اول سعادت  
مباهات قلوب ایستگای آیت فعل ماثق مرای پله نر  
اسماعیل اندک بدل و حضرت جلیله بدل بوقدر واحد  
مطلوب و مان یوحنا اسماعیل بوی جو قلم ابراهیم ایستگ  
ای فرزند کرای نه و حیتک و ایستگای بخد و مه اوج

و صغ

و حیتک و بوی اولکله زمان قتل اعضای جسمی محکم باغلیله  
اقتضای له تیغ ابر شکله جسم ضعیفی اختیار من اضطر به  
سایب حرکا تمدن سنگا برآ سبب یقوب بنکا موب عسیان  
اولیه **قلم** حکم غم تی کسه فانوم تیغ براتک سنگ  
و هم اندنله که بر خون او له داماتک سنگ و بوی صغ  
دخا و الله که زمان زنجار و خسا و زردی بر بوی  
بر اغیب بنی و الودن تیغ اید من اولیه که مطالعه  
صفحه زحسام نظر تدکله محبت طبعی اجرای حکم ناخبر  
درب قتلک مانع او له بوی صورت سنی نقص طاعت  
منهم قله و بوی و صغ و اخی اول در که دار السعدتک  
مراجعت قلندن و الله مهر بانی قتلک اید رعایان  
واجب بله سن و صبر و شکر طریقه هدایت قله سن  
و حیتک لو تمام او لافک ابراهیم اسماعیلک اللرب  
و ایقل بن محکم باغلیوب خلق مبارکله تیغ بدل تیغ  
اورد قله ملائکه زینت و آسمان غی و شر کلوب محبت  
ایستگای یل که یارب بوی نه بند عظیم الشانله و خلص علم  
الاقران در که طریق محبتک آفت سوز نه بر قلاتقامت  
قله و یک کوشه سنگ قتلک حکم اید من جرا و لمان القصة  
یتمن نوبت تیغ چالادی قطعاً قطع امدادی و اول صم



و اول جسم لطیفه تیغ تیز دن ضرر نیک خلیل الله  
خشناک او لوب تیغی طاشه جالده تیغ تیزان  
ایتد ای سرور خدا الخلیل تاخری بالقطع والخلیل  
یتهازی و بن مترصد حکم جلبم نه که تابع امر خلیل را یتد  
که روحا لست ملائکه علوی متجرب او لوب ایتد لو  
آیا ابراهیم اسخی ملامه که جگر کوشه نمک قربان ایلدر یا اسمعیل  
اکمیدر که حق ضایع چون ترک جان ایلدر حضرت واجب  
الوجود دن ندا کلد یکه بن ابراهیم دن اسخی و اسمعیل دن  
اکو مهر اگر ابراهیم قربان بقول ایلدرم و اسمعیله  
سؤال اتمدن هدیه ار سال ایلدرم القصة ابراهیم  
متجربا یکن جبرائیل یقوب فی مان یقودی و قربان  
یقودی که ای خلیل قد صدقت الزوی یا بشمارت  
سکا که قربانک مقبول اولدی و عبادتک در جبر  
قبول بولدی و بویکیش عظیم الیه کانت اسمعیل علیه  
قربان ایت ابراهیم نشاط تمامه بند بلا اسمعیل دن  
کو قور و با اول قربانه تیغ چالوب اسماعیل علیه  
ای فرزند عزیز چون نقد عبادتک سکا بقول بولدی  
و درگاه رضا معبود بجهت مبادی کو که مفتوح اولدی  
بوشکرانه ایلله بر دعا قیل و بوفرت غنیمت بلوی

بارگاه

بارگاه کبریا دن التماس عفو عطا میل اسمعیل ایتد الله  
بیغمنا خزانة الله رحمت ایت که اولاد اولان عفو  
عطا همان بکا در جواب کلد یکه ای اسمعیل حاجتک  
قبول اولدی و دعا لوتک اجابت بولدی **نظم**  
ای خوش اول بند کیم عبادتک شرف عز و اعتبارتک  
کند و من قور تر ب معاصیدن غیر خلقک دخی شفعی اوله  
حضرت علی ابن موسی الرضا دن نقلدر که ابراهیم  
اسمعیل عوضنه قربان اتد کلد مکره خاطر شریفه  
خطور ایتد یکه فرزند عزیز نج قربان اتمک  
عنم ایتد کله خوش ثواب حاصل اتمده حضرت عزتک  
و حی کلد یکه ای خلیل مجموع خلقتک کنیز یاده سور  
ابراهیم ایتد یارب سکا معلومدر حضرت محمدی  
خطاب کلد یکه انون اولاد دن زیاده سور سن یا  
اولادک ابراهیم ایتدی حقا که آنتک اولادنی  
ندا کلد یکه ای خلیل آنوک اعز اولادنی که بلاه  
شهید ایلدر لرا ابراهیم اول واقعه استماعدن  
منالمر او لوب کر یا اولادک ندا کلد یکه ای ابراهیم  
مظلوم که بلا چون بوبر مقدار تا ملک ثواب



او غلک قربان اتد و کونک توانیدن زیاده در تامل  
 ایدنک ای اصحاب فطنت و ای ارباب فراست  
 که شهید کربلا چون فوج قلوب نه مقدار  
 عمل ماجور و عبادت مأثور و در فاعل واقع متبلد  
 احوال شهید کربلا و قایم ابراهیم و اسمعیل اگر  
 ابراهیم آتش نموده و توجیه قلل قد ملائک مع او  
 قبول اتمک شاه کربلا دخی مصایب کربلا ده  
 لشکر حق و سپاه مملکت مساعلت استیوب  
 دامن اشتغال نه ده عتد و اگر ابراهیم واقع  
 حکمیه بر او غلن ذبح اتمک اقدام ایتدی شاه  
 کربلا دخی واقع مقتضا سخر متعد اولاد  
 و انسا بن فدا قلوب و جبر کماله یسک و اگر  
 اسمعیل نقد جان صرف راه حق اتمک  
 موقوف اولدی شاه کربلا دخی اول مرتبه  
 احسن وجهله حاصل ایدب شهادت توینو  
 بولدی اتمه اهل بیتن منقولد که هر دانه

لک

بسم

منقولد که هر دانه سرشک کیم شهید ایچون  
 و زدن و کلمه و حدیف شرفه بر کوه ایدار  
 اولوب و میزان جمله اکثر سیاهی انکار رفع  
 و صحیفه احوال دن اکثر سواد خطای اول  
 و کونک کربلا شسته لرین کلاه قلوب اشک  
 توکن و عطش روز جزا دن الم و غم جگر  
 شهید حالن اکوب شوکله با قلوب با قتل الم  
 شعله نیز ان جهنم چکنر شیخ سهریل بن عبید الله  
 شدر که بن عاشور کونی اشک توکر دم  
 با شفت جگر دم که درینا واقع کربلا ده اول  
 شاکت ملازمته موافق اولدم و مقدمه  
 سعادت شهادت بولدم بود ملائکه بیده غلام  
 بر روی کند و کده حضرت رسول دم واقعه کوردم  
 پیور دی که ای سهریل حضرت ذوالجلالک عظمی  
 ایچون که هر قطره اشک که بنم فرزندم مصیبت ایچون  
 کوزدن توکرک او عذر ثواب سبب در که کتاب  
 دیوانه فلک عاجز در و بودنی اخبار معتبره و  
 در که حضرت حسین روز قیامت عرصة معلوم  
 و خوف اولد که کلوب مناجات ایدر که یارب



**در بیان احوال حضرت یحییٰ** یعنی حضرت شفاعت  
 ویرانگره که میخنده اشکبار او میشد و بوقدرت  
 اهل بیتش تشبیه اشکبار خوش اولاد و اولاد  
 قلوب کربلا شهیدین زمان زمان و که لولوی  
 شد هوار سرشک اگر او مسیدی غم نام  
 حسین شهید ریاض دیده ده اولاد و زیویار  
 سرشک **فصل اقبال** و **مقام** از باب بلا  
 و مرقه احباب عنایت بری یعقوب نبی  
 و بری یوسف صدیق در حضرت امام کریم  
 الدین علیه رحمه ترجمه سوره یوسفه بولیه  
 تحریر ایشانست بر کون شمس ایوان رسالت  
 و دیباجه دیوان نبوت و تاج مستدر است  
 اولوب در یای انعامت بر کنار نذر کوهر  
 معدن و ما حضرت حسن مجتبی و بر کنار مرقه  
 جو یار سخا حسین بن علی مرتضی قرار طوئوس  
 گاه اول کوهر نظاره سندن دبیره نور و زری  
 و گاه بوسر و کب مشاهده سندن سینه سوره  
 بنور زدی بو عالم مقارین جبرئیل ملک جلیل  
 کلوب سلام بقورب حسن و حسین اشکبار

ملوب ایندی یار رسول الله **الحسین** حضرت بیوزیکه  
**نم اولادنا و اکبادنا** جبرئیل ایندی یا نبی مجتبی  
 مسعودی یا متفاوت در حضرت ایندی **لا فرق**  
**بیننا** یعنی بر یک معارف کوهر لری و بر ملک  
 و کارم اختر لری در جبرئیل ایندی یار رسول  
 الله بو شهنشاده لریک برین زیر پله ملک قلوب  
 و بر نیک شیخ بیدریغ حکم چاک ایده لری  
 حضرت ایندی یا اخ جبرئیل ایندی یار رسول الله  
 امت بیوفا لریک رسول الله ایندی یا نبی  
 مقبول اوله لری جبرئیل ایندی خیانتدن هوا  
 و جنایتدن مبتلا حضرت رسول دم کند حسن  
 بو بلا به مخصوص تصور قلوب بو جفا و دن  
 منام اولدقده جبرائیل اول حضرتک خاطری  
 سستی بو لمخون یوسف سوره سن نازل ایندی  
 یک **قره نما** **نقص علیک احسن القصص**  
 معیت حسن و محبت حسین شهید میکنه  
 اندی غم اخزای طبع پاک رسول علیه سلام سستی  
 دل پاک رسول ایچون جعدن بیان قعه یعقوب  
 و یوسف اندی نزول و نشاره ایتلای یعقوب

بونه کوه و مودن باش  
 او هر حقد



اولد که اول حضرت جعفر بن ادریس یکی اولاد کور  
 کرامت اولتوب جمله سندن سیرته صورت  
 یوسف اجل و اکمل واقع اولدی. **زنگه** جرج و تنزیل  
 خیر و بر **حاش** **لله ما هذا بشر ان هذا الا**  
**لک کرم** **نظم** حال بی بدلی قوتنه خواص و علوم  
 کل همیشه بهار و همیشه تمام عشق محبت ملازم  
 حسن حال اولمق عاقبت مهور و اولمقین دیده  
 بصیرت یعقوب یوسفک جمال کماله بر غایت  
 والد اولدی که باقی اولادین فراموش اندی. اولاد  
 یعقوب بو حال مشامده مکرده. **آتش**  
 رشک خرمین مروتدین یاقوب. **وسیل** حسد  
 بنای مودت یوسف. **یوسفک** و قوتنه  
 رفعتنه امانت طو تدبیر. **و قاعده** مراعات ابوت  
 و اخوت اوزتدبیر. همیشه مقدمات مکرر  
 ترتیب ایدوب انتظار فرست چکر لریدی  
 اول زمانه و کت که یوسف واقعه شده مهر و ماه  
 ستاره کند و یکین ساجد کوروی. **و یعقوب** بن  
 انک تفسیر بن صورتی. **انک** مبانانندن حید  
 اخوان زیاده اولدی. **بر موسم** که یوسف کل مکرر

سلطان اولمشدی. **و دشت** **سید** **کنت**  
 محضوب خوانین کبکی اعضای لاله زاری تیاره پاره  
 کشدی. اولاد اتفاقیه یعقوبک خرمینه کلوب  
 استایلر. ای آسینان نجوم سعادت. **و ای** معانی  
 یواهر فتوت. **ایکار** دریا حیدین پیرو خندان چوب  
 عالم افزوز اولمش. **و مشاطه** کنو بجار جمله جفائی  
 از نازله مزین قلمش. **ضریر** صدای سیلاب  
**فانظر** **والله** **تأثر** **دیو** **سکان** **بیت** **الانوار** **جلا**  
 سیر صحر او برر و زبان سبزه نوخیز  
**الانوار** **الانوار** **دیو** **سکان** **بیت** **الانوار** **جلا**  
 بیان بتوزوی **قطعه** چقدری بکشل برده و در  
 لیلدی و بیدار کل. **سند** **مراست** **ضمیر** **کدن**  
**زنگار** کل. **صان** **زلیخا** **خلوت** **غیبه** **در پ** **نیم**  
 چندی اندین چاکله یوسف ار کل. **بوم** **سعد**  
 یوسفه رخسرت و بیره سن که. **بر** **نیم** **لله**  
 زار سیرندن کلن کئی کوکلی اچله. **و سبزه** **کلاه**  
 سی نرکس شمشاد سخی منور. **و بنفشه** **عطر**  
 و باغی معطر قله. **یعقوب** **ایتدی** **ای** **عزیز** **لر**  
 یوسف ناز پرور و مسند راحتدر. **نزد** **و** **حق** **کنت**



نخل آتیز و طفل نازک طبع در سباع و در میان مقابله  
 اوله مقاومته قدرتی تیز اولاد اندیلای پدر  
 بنزیر کوار یوسف بنم حمایتزده و جزو آخر زده  
 اولسه کر حمله دسباعه کنه مجال یا امر حیلان فریاد  
 نه احوالدر القصه انواع الحاحله یوسف فرامنه  
 یعقوب رضا ویرسب اندام لطیفن ملون  
 جامه لرله فرین قلوب اولاد سینه همراه اید  
 سفارش اندیکه خارج دروازه کنگانده شجره  
 الوداع التنده بن کجی توقف ایدک اندن  
 کیدک اندر دخی شهر دن یعقوب شجره  
 الوداع بیتد کد نصیحه یعقوب دخی مقابله  
 کلوب یوسف اختیار سز با غرنه با صوب یوزین  
 یوزینه سورب ایتدی ای اولاد الجاد بیتی  
 یوسف مجتذعه معذور طوئک اختیار مله و حکم  
 بیت لذت شوقی جمالی و مبدم افزون اولور  
 عارضن عوض المیه کوکم بستر مفتون اولور  
 یوسف ایتدی ای جگر گوشه حقا که اگر قدرتم او  
 اولیدی سندن ایر کمزوم اما ندیم ضعیف العالم ای  
 فرزند لبند برهد قیل که بویجه معاودت

مکه سن که یانی یوسف الیل الوقته بس یوسف  
 آغاز نصیحت تلذیکه ای قره العین الیل حیلان  
 معلوم و کل که یارن آیدینه دوران نه صورت کوکتر  
 و بوستان عالمده نهال حکمت نه ثمر دیرر بیت  
 بویچر نیلگون بنک موج هر ساعت عیان ایلر اولور  
 الالبصاره بریر کشف اسرار نهان ایلر جالاسکادوت  
 نصیحت وار یا بنی لائسی الله یعنی معبود کی لاوشتمه و ادا  
 وقت فی بلیه فی استغفر الله یعنی اگر بر بلایه  
 و دشمنک معبود کردن استغانت طلب اید  
 و اکثر قول حبیب الله و الی یعنی بوکله حقوق ذکر اید  
 لائسیه فانی لا انسا که یعنی بنی فراموش اینمه بن سنی  
 فراموش اینم روایتدر که یوسف لیا نام  
 برامشیر سی اولوب اول متوجه صحر اولور  
 زمانده او یخوده ایدی واقعیه سنده کوردیکه یوسف  
 برنجی کرک خوانخواره گرفتار اولمش بیدار اولور  
 یوسفی نفیض ایدب فریاد و فغانله شهر دن چقد قد  
 کوردیکه یوسف یعقوبه و داع ایتکده در ایاغنه  
 و دوشوب نضرع اندیکه ای عزیز پریشان واقعه  
 کورشم یوسف بنمیتن فسخ ایت اگر توجه لازم



کلور سه بکمال از متنده اولمعه رخصت ویرمقارته  
 ظافتم یوقدر **پیت** شب وداع و سحرگاه روز  
 میر اندر اسباب بنیه فریاد واه فغاندر **النصه**  
 اقتضای حکم قضای فسخ غنیمت رضا ویر میوب  
 یوسف والد بزرگوار و ایشیره و غدار له  
 وداع ایدوب اخوان جفاکار له روان اولدقده  
 یعقوب روبله ایتدی سن اکبر اولادم سن یوسف  
 سکا طیشردم بینه سندن استرم غالبایدی  
 که الله طیشردم بونجه فراقه سزاوار اولدی و بو  
 بلالره استحقاق **قطعه** هیچ مقصوده دست  
 رس بولمز غیر معبوده اعتماد قلان و اصل  
 منزل مراد اولمز او ندب حتی غیری یاد قلان  
 ویر مشرب شیر شکر روبله تسلیم ایتدی که یوسفک  
 طبع نازکی خوار تلم تشنه اولدقده بومشرب دن  
 حوارینه شکین ویره سن و زیاده توقف  
 ایتیموب یوسفی بکایتوره سن که سن کلنجه سن  
 منتر که کترزم **النصه** اندر روان اولوب یعقوب  
 ارتلر بجه نکران اولدی و هر لحظه پیک آه جگر سوز  
 چکدی و بوردیم پیک قطره سرشک لاله کون دوکدی

**پیت** کندی اول سرو که کام دل دیوانه ایدی قلدی  
 بچرانده کوکل مضطرب سیرگردان یعقوبک عرصه  
 شامده سنده اولدقده یوسفی قمر و شلری **نکرم**  
 و محترم طویوب کاه کوکسیدینه الوب **یوگاه**  
 باشکرنده کونور لریدی **نظم** قلوب اطهار انار  
 تلطف تلور لوی قمو تقطیم یوسف چونکه  
 یعقوبله اولاداره سنده حایل اولدی و ورشته  
 مدر شفاع بصیر یعقوب سبیل اشکال انقطاع بولدی  
 اول بیوفالر قوتده اولان کینه لرین فعلک کتور دیلر  
 و پیرده مواسای و مدارایی ااره دن کونور دیلر  
 یوسفی که افسر فرق رفعت و کوکوتراج سعادندی  
 ایدی عمامه ماتم کبی بشکرندن خاک منزلته برقدیلر  
 دیدیلر که ای صاحب رویای کاذه مسجود لری اولدقده  
 مهر و ماهله ستفانه قیل که سکا اعانت استونلر  
 و واقعه کوره کوردیک سنازه لردن توقع ایت که  
 بهبوط اقبال که مساعد اولسونلر **النصه** یوسفی اعوج  
 تقطیلدن حقیض تخفیفه دوشوب **هر که نوبه**  
 اندی تعرض ایشندی و نه جانه حایل اولدی  
 انار بولدی **نظم** ظلم الیده باشندن عمامه سن الوب



و نعلینی ایاغندن سالوب • منبل کسوسن  
پرشان آندیلر • و حار و خاشاک اوزره پا  
برهنه یور تدیلر **نظم** کیم دامننی طویدی  
اول پاک • کربیا نیننی قلدی کلن کبی چاک • کیمه که  
ایلدی در دینی اکلار • اکا البسته اندن ایلدی  
آزار • تا اول وقته دک کیم درجه آفتاب کمال  
بولدی • و هوا سینه سوزان یعقوب کبی عالم  
سوز اولدی • آتش عطش جگر سینه یه حرات  
بر اقدی • و لهیب شدت عطش غم  
قرارین یقیدی **بیت** پر شرمده قلدی سرو خا  
قطاب • کلبر که دوشدی تاب حور اردن اضطر  
یوسف غایتده اضطر ایدن • رو بله ایتدی ای ابر  
سنگ خیطه امانتکده • و حوزه حواستکدیم  
بنم صغریه رحم ایت و فریادمه بیت • اندن  
التفات یو کمیوب شمعونه ایتدی ای برادر  
تیغ طغیان عطش رشته حیاتم قطعده درغوله  
بر قطره صولیا نیره اضطر ایجه شکین و بر سنگ  
و والد بزرگوار همراه اندوکی مشربه دن بر مقدار  
صودیرک اول بیونا طهر اغه دوکدی • اکا و سپردی

بیت

ننگ و دشت گردی را ده بعضی بر بخند لال فراتی  
 جمع آلوده مباح یکی ال مستطین دن قطع اندک  
 و طریقی هدایت ظاهر یکی راه ضلاله بود و طوطی  
 قطعه روزی رزم گردی را در یک خطاطی خوش فرات  
 علمش ال محدود و رنگ در کمانی اول سبیدن  
 در بو که بعد تر یک طوطی مقل ایلیوب فریاد  
 خاک گردی را دمانی القصه شمعون ایستی ای  
 یوسف خردا شکر کردن توقع اندک یک قطره  
 آب و دشتی تیغ آبدار و طمع ایلیک  
 الشفات نوک خنجر خوار خوار دور یوسف که  
 و عید هلاک ایستی غنایت قتلدن اکل و  
 شترلی فراموش اندی نظم چونو مید اولدی او  
 اندی یوسف و دلی شکنی سلطان اندی یوسف  
 جگر نیکه کافق تلو ب نم نم مر کانه ویدی و دام  
 که ای سبیل سر شک زنده رفتار چو مانع یوی سکا  
 لطف ایلی زینهار یوری یعقوب مالمدن خبر ویر  
 غنی اعتدالمدن خبر ویر و بیکم اولدی مذلت  
 خاکساری نه غنچواری نه اجزای نه یاری آبا که  
 یعقوب پریشان روزگار یوسف حسته



خضالی. اول ذریکه کور سیدی نولوردی عالی  
 واکر حضرت قطعی کرداده حاکم احوال  
 مشایخه قلمی نه غایت یزدی محنت مانی  
**قطعه** تحقیق محنت غم آل عیال چون صحرائ  
 کربلا به کنار ایلد یانی حال حسیه خاک مزارند  
 قبل نظر اندیشه غریب دیار ایلد یانی الفص  
 یوسف جمل سندن نوید اولوب رودی  
 تضرع قبل حاجات طوبت ابتدای الهی غریب  
 ابراهیم نجابت ویردک و طوفان اضطراب  
 نوحه مدد بتور دکت بکاخی بوحادثه دن نجابت  
 ویر یوسف کسب مناجاتی یهودانک  
 رفته قضیه کل رقت اچوب یوسف دیدک  
 ای برادر توهم ایتمه که بنم بقای حیاتدن ایش  
 اولدجه کما اشر فناء یتمه و صرافت حسن  
 کلشن احوال که گذار ایتنر سایر اخوای  
 یهودانک خلل حمایت یوسف اوزرنده هرور  
 کورب قتلندن بجاو زایدوب بر غیری تد  
 بیردخی اندیکه **واجبوا ان یجعلوا فی غیابه یحب**  
 اتفاق کشفدن اوج میل مقداری دور بر چاه بعید

الفور واریدی. مهجور یوسفی اول چاه اوزرسته  
 ایلدوب. براتقی تدارکنده اولد قده. یوسف  
 اول واقعه هولندن اضطرابه و شوب. اخوان  
 پر جفاک لکین او یوب. وایقلمیه یوز سوب  
 استقانه قلموردی. اما فایده فلما زدی. و هیچ  
 برینک ل سختی مرور سیل سرشکدن نرم اولد  
 یوسف کوردی که امید نجابت یوسف تضرع اندیک  
 ای غم نزل مہلت ویرک که ایکی رکعت نماز  
 غلام دیدیک که سن غازی نه بلورسن یوسف  
 ابتدای اگر چه طفل امید بر بزرگوار مله مراب  
 عبادت جوی توجه ایدوب عادت ایتمکین  
 مالوفم اولمش در. الفصه جازیت الوب  
 غازه مشغول اولد قده. ابتدای که یارب زمام  
 مهارم سنگ قبضه اوتدار کده در. سندن جماع  
 استرم. مناجاتندن فارغ اولد قده اول بیوئال  
 احاطه ایدک دست تغلب قلوب بدن  
 مبارکندن پیراهنی چهارمقی استکده یوسف ابتدای  
 ایکی و فالروبی مردتکر زندیه ستر عورت و مر  
 کفن لازمند نذر. نوله پیراهنم سترخی او یکیم ستر



و دید که خون آلود ایدوب. پدره کو سرفراست  
مصلحتی چون پیر این بزه مظلومیدر. تضرع فایده  
قلیبوب. بدن لطیفندن غنچه وار پیر اینندن  
مع آتلدیلر. و موی میاننه رشته رستن پیوند  
ایدوب. اول بزه چاهه اندر دیلر **شعر** تنفی پیر  
مندن ملدیلر غور. کلن برک سمندن اندیلر دور  
رستلر ایدوب اعضا سندن بند. درون یقیدیلر  
قندیل مانند. مغید اولیوب فریاد آهه. آسینه  
ایندر دیلر اول بزه چاهه. شعاع نور روی برق  
ایه. منور ایدوب اول بزه چاهه. اما هنوز نفقا  
خواجه قطع اولمندن اول رستی. **سلسله**  
رابطه مخملی کبی قطع اندیلر. و اول بیچاره تنها  
قوبوب کتدیلر. روایت در که یوسف غیرین  
قطع ایدوب. کند و سن و احیب الوجوده  
تسلیم ایدوب. و غایت داشتندن بی هوش  
اولد فقه حضرت غرندن جبرله حکم اولدیکه یا جبریل  
**ادریک عبدالله** فی الحال جبریل یوسفی کو تورب خضر  
چاهه بتوروی. و حللک باشندن ستریدن کتورب  
پروبالن تحت ایچون بواجنلرینه سورب. و سر

مبارک کن خاک منزلت دن کو تورب صورت  
احواله حیرانکن منداکندی که ای جبریل یوسفی  
برخه کون موانتن اختیارایت که غریب  
و بیدار اولد فقه یوسف سلام بتور. و مشوره نجاش  
ویر جبریل ایتدی الهی بکا اجازت ویر که کند  
اکا یعقوب صورتند که کو سترم که غایت مشافقه  
یوسف اول خواب داشتندن بیدار. و اول  
سکر محندن مشیار اولد فقه جبریل یعقوب  
منور فریاد که **یا ابا** کوروی اخوان سب  
و قار کجانه جلاله ملدیلر. و نه عقوبتیلر بی زنده  
بلایه ملدیلر. جبریل اول اضطراب طاقث کتور  
ایتدی ایچون یوسف بن یعقوب و کلم جبریل  
امین و رسول رب العالمین. حق که سلام  
بتور. و فراق والدک خفوننده غریب  
ویر. و حکم ایدر که بلایه تحمل فقه سن. و صبرله  
نجاته ایدر و اولد سن. روایتدر که یعقوب  
اولادله و داع اندوکی متزلدن مسترک اولمیبوب  
اول مسافر لک مراجعتنه انتظار چکودی. و غطف  
خط یاد رخسار یوسف ایدوب آه حسرت چکوب



دیده دن اشک ندامت دو کردی. اول زمان  
 دکت که یوسف خورشید رسن شعله چاه مغرب  
 شتر زل اندی. و خیار کرد و رت دل یعقوب  
 کبی صفحه روز کاری بلو تری. قطعا مسافر درون انز  
 پیدا او مکیوب یعقوب یک اضطرابی اولوب دیدی  
**شعر** بر خبر و برای صبا سرور و نام قنده در.  
 جاتنگ آرائی یوق آرام جانم قنده در. نیکو گفتک  
 فلک خورشید عالم تابمی. اول رخ فرخنده ماه نام  
 بانم قنده در. و دمیدم تجیل ایدر دیکه. آیا اوج افق  
 آتش بر ادم طلوع کنک تا خبری نه سبب واقع اولی  
 اوله. و آتش خان دعاد ان آیت رحمت شتر و کله  
 نترانغ ادرلدی اولم **شعر** شب تاریکدن ای کردون  
 قیاس ابله بنم عالم. که دو شمشیر جدا بر افتاب  
 عالم آراون. یعقوب تمام کچه بوسه و له نترنم اندی  
 اول وقت دکت که یعقوب سفیر موی صیغ صادق یوسف  
 خوش بیدار شسته یا قندن آه سر و چکدی. و سر کردون  
 خم قامت اوله سر درون رقت قلوب ستاره شکر کن  
 و کردی. یعقوب ادای غار صیغ ایدوب اول کون  
 دخی منترانه مراجعت قلمیوب شجره الوداع التند

نیام یعقوب ک آب چشم اشکباری بر مریت  
 زخمت بر بیان بولدیکه سواد مردم چشمه بیاض  
 دیده دن محو تندی. نیکو صیغ تزیل اندن خبر ویر  
**وایست عیناه من اهلین منو کظم** نقل مر که خمر  
 امام زین العابدین واقع کبر بلادن صکره همیشه  
 کرمان ایدی. القاسم ایدر که. یا امام کثرت کایه  
 اقدام انیمه صبرایت. اول حضرت پیور ویکای  
 عزیز لر بنی معذور طوطک **نظم** بر او غلندن جاد و شندی  
 یعقوب. پیچوم کربیه قلمشندی کوزن کور. بختی کربیه  
 کسم بن که در حشدم. نچه یوسف کبی معصومین دور  
 حضرت یعقوب بر سرسل ایدی. اولن ایکی او غلند  
 بری غایب اولد قده. و غایبک دخی وصالنه رجا  
 حاصل آکین اول قدر اعلدی که نقطه سواد دیده سن  
 شیخ سبیل سر شک حکم تندی. عین که والدین زکون  
 و اعنام عالم مقدارم. و اخوان بلبت واقف دارم سنون  
 شهادت بولدیلر. و بی امید مراجعت عالم  
 بقا مکرکیر کربیه تلمع عیدر **بیت** بنم عالم نه بلیون  
 اولمین محنت کبرفتاری. بلا آزرده کبی غایت  
 پریشانی غم افکاری. روایت در که اولاد یعقوب



یوسفی بر اقرب کند که مرزبان معاودت ایدوب  
 احوال بخشش پدر لریدی. بزرگوار مالک نام بر لاجر  
 کداری اول چاهم وار ب یوسف قولم در د یوسف  
 مالک مستدیر. و سفارش قلدر که بوبنده کمر بست  
 یاد ر بند و زنجیر عقیق معید عاصی در استغاثی  
 اکل و شریط غنیان و بر ملک. یوسف صدیق  
 اندک کلمات استماع اند که تصدیق و یوسف  
 صبر ایدوب. اما بند زنجیر کرد که نوحه غفانه کلید  
 مالک ایدوب ای غلام بند کرد زنجیر بند زنجیر  
 لازم در نه غفان ایدوب یوسف ایدوب بن بند  
 زنجیر دن اغلرم. اما اول کون یاد که کلید که حضرت  
 سلطان بارگاه کبریا. مالک دوزخ حکم ایدوب که  
 اطاعت منمرد اولندی. سلسل اغلام چاک  
 آیا بکا بوجا لری رو کورنگ. حالی اول کون نه اول  
 دیو اغلرم. مالک بوجوردن متاثر اولوب ایدوب  
 ای غلام کلمات که داشت در دوار. بوبند بلایه مستحق  
 دکل سن. اما نواحه کرک خاطر چون بروم معید  
 اولد قدن صکره سنی اطلاق ایدوب. چون اولاد  
 یعقوب یوسفی معید اندر رب مالک تسلیم اندر

کند بلر

کند بلر. یوسف مالک نصیح اندیکه ای مالک لطفاست  
 بنی بردخی خواه لرم ویدار سینه مشرف قیل. مالک  
 ایدوب ای فقیر بوجنه جنان صکره بونه مجتهد که سنی  
 اندر مشتاق ایدوب. یوسف ایدوب ای مالک اندر  
 بنم مخدوملر مدر. اندرون نخت کورد بجه اندر لغتم یاده  
 اولور. مالک تعجب ایدوب آواز شور دیکه ای اشرف  
 کفان تعجب انکس که بوبنده بردخی ویدار یکوز لم مشرف  
 اولمق استر اولاد یعقوب توقف ایدوب یوسف  
 زنجیر سن سوریدوب ملحق اولدی و ایدوب ای غفانه  
 هر جا که قلید کیون سنه حلال ایدوب. یوسف طکه پدر بزرگوار  
 قشند رعایتن اهتمام ایدوب سوز بودا کریان اولوب  
 ایدوب ای یوسف حالا بر میبندد واقع اولدی مروانه اولوب  
 جهادیت که خاندان نبوت سبلا بوجوردن خلل توفیق  
 القه یوسفی بر یاقیه بند رب. بر غلام زشت خوی  
 و تندر دی اکاموکل ایدوب متوجه دارال ملک مصر اولوب  
 محل غنیمت یوسفی بر یوسف. یوسف بچاره هر جمله بوجوردن  
 وار غفان ملوب و هر منزل که میتر لی زبان ملوب  
 انواع که در تنگه کیدر کن یولده متاثر آل اسحاق کداری  
 دوشوب. والد کسی مزاین کورب. اختیار



کهنه بین ناقه دن بر اقوب اول قبری قوجعلیوب  
 فریاد اندیکه **یا آه** ملا خط قبیل که جگر کوشک بنده کبری  
 بنده کرب و سار قلی کی زنجیره چکلو ب نه عتله  
 گرفتار اولمشم قبر دن آواز کلدیکه **یا ولد آه یا قره**  
**عینه فاجران الله مع العا برین** صبح اولد قده یوسف  
 موکل اولن غلام یوسفی ناقه اوز رنده کور میوب  
 تجس ایدر کن کور دیکه بر قرا اوز رنده نوحه ایدر  
 بی محابا بر پنجه طبا پنجه ایلد رخسار لطیفین مجروح ایدوب  
 ویدیکه ای بنده عاصی خواجه لک سنگ خنوص صکره  
 صادق اولد قلدی معلوم اولدی یوسف صبح جواب  
 ویر میوب در دله بر آه چکدی که ملک ملکوت  
 خلقله دوشوب فی الحال ابر چهار ورعدو برق  
 پید اولوب بر طوفان قوبدیکه اهل قاعله متوهم اولوب  
 دیدیکه بو علامت قیامتدر یوسفک موکل اولان  
 غلام ایندی ای عزیز کربن بو غلامه بر پنجه اوروم  
 بو غلام بر آه ایندی بو علامت ظاهر اولدی مالک  
 ایندی ای غلام بب طبا پنجه نه ایدری غلام ایندی  
 ناقه دن دوشوب فرار ایتمک تدارکنده ایدری  
 مالک ایندی زنجیرله فرار ایتمک اولرن یوسفی خاطر ایدری

سوال اندیکه ایندی والد استغفر قبرین کور ب  
 زیارت نوحه ایدرم یوغلام بیکناه رخسار به بر طبا  
 اوردی بن هم بر آه ایدرم جبهانی تار یک ایندی  
**مطلع** وود دلدن چهره خورشیده کر چکسم نقاب  
 قیامت اهل دنیا به کور نخر آفتاب اهل قاعله نوحه  
 نظر اعتبار له بنوب التماس تدریکه ای جوان عیا  
 بو کدورتی آینه روزگار دن کورتور فی الحال یوسف  
 گوکه باقوب لب کور فتن من متحرک اندیکه بیادون  
 کدورت کیدوب صفایه مبدل اولدی مالک  
 یوسفک بند زنجیرن کورتورب ناخو لباسه ملبس  
 ایدوب مکرم و معزز قلدی ای عزیز یوسف فرار  
 کورب قفان اندیکه بویله موثر اولدی معلومدر  
 محذرات حجره رسالت و خوانین محرم سرای  
 نبوت و ایتم اصلا ب ولایت دشت کربلا  
 بدشمن بشدی و با دشمن زندگاری کورب نوحه قلدی  
 نه اشر ویرر و وایتدر که عزیز مصر یوسفی مالکدن الوب  
 زلیخا نک خد من اکامتر قلدی و زلیخا دام محنت  
 گرفتار اولد قده چون عشق زلیخا آلودم مجازیری تاب  
 ملکات کورتور میوب کند کسسه راحت و معشوقه



تحت روا کوردی • و دامن پاکنه چاک نهد  
 بر قوب • بند زندان که از المیوروی **قطع**  
 عالم عشق آنچه اولدر عادت معهودیم • عشق اهل  
 درنا و لوب عاشق اولن بیدرد اوله • بیج عشق  
 خاطر معشوقی آزار است • مرد اولن معشوقه  
 جور ایست • بکر نام و اوله • بر کون زلیخا حکم اندیکه  
 یوسفی زینجر له بزاقیم • بندرب مصرک تحله کربین  
 کز در رب نداییده لکره • ولی نعتش هم سر اسنه  
 خیانت قلندرک جزا سی بود • یو خبر شایع  
 اولد قده مصرک در دیواری نظاره اهلان دن  
 صحایف تصویر اولدی • زیر امشامده جال یوسف  
 اهل مرغایت جیر تن صورت دیوار قلیدی  
 بو طریقه سیر ایدر کن زلیخا کسوت مجرمله یوسفک  
 کز کاهنه کلوب حالن کورب کلماتن استماع  
 ایده • بو حالته یوسف مناجات اندیکه  
 الهی بیکنام و تابع احوالمه و افس **ربای** بند  
 خدا یا اسیر حرام • شکسته حال دول آزرده و  
 پریشانم • مقیم گوشه غم بستلای درد و الم • ای که  
 درم و کز وفار بند زندانم • جبرئیل حضرت جلیدن

کلوب ایتدی ای یوسف بند زندان الم چکنه که  
 سنگ ریزه جیس معاوند مضایقه حکمه لعل  
 آیدار اولوب زیور افسر سلاطین اوخوردی • و قطره  
 آب • تنکنای صد فده مجوس اولد در شاهوار  
 اولوب مجبور وصاله دست رس بولندی  
 ای یوسف زلیخا کز کاهنه طورب متر صد کلاملدر  
 حکم رنج قلمیه سن • و کثرت المدن متشکی  
 اولمیه سن که زلیخا علمدن خوشنود اولمیه • و سنک  
 ملا لکدن سرور بولمیه • روا ایتدی که یوسف زلیخایه  
 ایتدی که منادی لسانه جاری اولدی که **بند اعلام من**  
**کنان والوزیز علیہ غضبان** جبرئیل ایتدی منادی  
 جواب ویر که **بند اخیر من غف الرحمن و معصیت**  
**الدیان و دخول النیران و سیر ایل القطران** یوسف  
 بو ادایله مکمل اولد قده جبرئیل اول صدای زلیخایه ایتدی  
 دی • و زلیخا منفعل اولوب کند و منزلنه مراجعت  
 قلوب جار به سن زندانه ارسال ایتدی که من بعد بو  
 غلامه جفار و اکور میوب بند زینجر کن کونورب حسن  
 رعایتنده نقیر قلمیه • القصه یوسف یدی یل گوشه  
 مقیم زندان ایدی • اما اول مرتبه ده افغان ایدر بکه



اهل زندان و پیرایه یی . ای عزیز کونز ناله المیر ک  
 باری کجی تحمل است که بره راحت میسر اولد . ز لجن بو حاله  
 مطلق اولد قدره بنور دیکه زندان شایع ششامه بر  
 در پیکه اچه لر . اوله که صادر و آوردن یوسفک دل بی  
 قرارینه قرار کل . اتفاق اول در پیکه جانب کنعانه  
 اچلدی . هر کجی که صلوات بندوی ظلمت شب اول  
 کنز کا بدن خلقت نرد دین قطع ایدردی . یوسف  
 اول در پیکه مفتوح ایدوب جانب کنعانه شکر  
 اولان نسبی مخاطب ایدوب یعقوبک احوال  
 استفسار ایدوب . اکا پیغاملر سال ایدردی  
 پست بر خیر ویرای صبا اولان تا باندن بکا . که بنو  
 بندن اکا پیغام که اندن بکا . بر کون براعرا بی اشتر  
 سوار شهر دن متوجه صحرایکین نامه اتی بر قوب بی  
 اختیار یوسفک زندان کلوب . لسان حاله  
 یوسفه سلام و یرب ایندی . ای پنده ملک  
 جلیل . وای مشکوفه بنی اسرائیل . کنعاندن مصره  
 کلدم . و حال کنعانه کیدرم یعقوبه پیغامک وارنی  
 یوسفک که یعقوب آدین و کنعان ذکرین استماع  
 اندی . فریاد و فغانی آسمانی طونندی **بیت** صبا

صبا لطف اندک اهل درده و در ماندن خبر ویردک  
 تن پچانه جانندن جاننه جانندن خبر ویردک . بو حاله  
 مقارین اعرا بی اضطراب کلوب ناقصه تازیانه اورق  
 صد و نده اکین زمینه حکم اولدیکه اعرا بی جس ایدره .  
 اعرا بی مبتدا اولد قدره یوسفه ندا بنور دیکه **یا اضا**  
**ایوب** نه جانندن کلور سن . اعرا بی ایتدی کنعاندن  
 کلورم . یوسف ایتدی کنعانک فتی ناجیه سندن  
 اولور دیکه . اعرا بی ایتدی منظر لکایم چشمه ساقی  
 اسرائیل و مرغزار آل یعقوبدر . یوسف ایتدی ای  
 برادر . اول بادیه ده بیج بر درخت کوردیکی که اون  
 ایکی بدایه اولوب . برین صحر آفت قو پر ب  
 برمدنر که . اصل درخت از روی قمر علیه نر مروه  
 و بیج درخت اشتیاق شمشادله افسرده در .  
 اعرا بی ایتدی بو نکته احوال یعقوبدن کنایه تدر . اون  
 ایکی اوغلی اولوب برین بیتورب . حالا برمدنر که  
 یوللر اوزره بر تخت خانه بنا قلوب اودین بیت  
 الاخران قویوب انده ساکن اولوب صادر و وارد  
 خبر صور را ما اثر بولر . یوسفک دردی بو خبر دن زیاده  
 اولوب ایتدی ای اعرا بی حالا غمگینک نه جانه در



اعرابی ایتدی بادی و حجازه عزم ایتشم که انده متاع  
مناسب الوب کفانه مراجعت قلام. یوسف  
ایتدی بو تجارتده نه مقدار نمایده مقصود در اعرابی  
ایتدی یوز دریم. یوسف ایتدی کابریا قوت  
ویرهیم که قیمتی یکره پیکت در سعدن زیاده اولابو  
شرطه که بومنز لدن کفانه مراجعت قله سن  
بینه بیت الاخوانه کیدب. اول پیره بنم سلامی  
دکوره سن و خاکپا بینه نیازم عرض ایدر سن. ای  
رسول صاحب کرم فکیر کرده اولن غریباری. و  
فرا تگ چکن بی نصیبی. بهنگام دعادن فراموش  
ایتمه سن. و سنی او شتمیندی او شتمینه سن. اعرابی  
ایتدی ای عزیز اسمک نذر. یوسف ایتدی صفحه  
چهره مرقوم در **مصر** ظاهر مدن باطلتم کیضتی  
معلوم در. اظهار اسم نه حاجت کیفیت حال بر  
ملام معلوم در. و بو آثار ملاتم دن اول پیره خبر ویر  
کیچ اولدغ بلور **مطلع** کور رخ زرد مده ای لحدم سرشک  
آکی اول کل رعنا یه بور نیکله بلدر حالی. اعرابی  
اگر انک مردم چشمی رهنکار سیلاب سرشکدن  
و دوشوب محو اولدسه. بنم خال رخسارم خون جگر

کرد ایتده تابان اولدی. و اگر انک مقالی بیت  
الافغانه لیم منزل زنداندر. ای اعرابی بو یاقوتی  
الوب اول کمدن مروته خبر متور و که ای فرخنده  
ایدوب دعا سن اکسن زیر استجاب  
الدعوه در. اعرابی ایتدی بین کز فتنه زمینم حرکت  
تورتم یوقدر. یوسف ایتدی ای اعرابی یوناقه  
مبارکدر کسندن مقدم بادیه غنبت کز فتنه  
بیت الاخوان پیا من کتوردی. و طالیه مطلوب  
مژده سن یوردی مستحق عقوبت دکل تعد  
شندن بجا و زایت. اعرابی توبه ایدوب  
اول مضایقه دن بجات بولدی. و اول یاقوتی  
الوب بجانب کفانه روانه اولدی اول اعرابی  
ارونجه یوسف سرشک سیلابن اقدب قلدی  
**بیت راجیل** لم تلدی بیست چون دق  
شاد اولمزم جور جفا انجامدن کاشش هرگز  
طوخییدم مادر ایا مبدن. القعه اعرابی کفانه  
الدیلده بیت الاخوانه بیتوب بیغوبه سلام ویر  
ایتدی **اسلام علیک یا بنی الله اسلام**  
**علیک ایها المومنین اسلام غایک یا المومنین**



یعقوب اول صدادین بیرون فرج احسن ایدب  
 حجره دین چیتوب ایتدی **علیک السلام**  
**ای بندہ خدا** نه جانبدن کلورسن. اعرابی ایتدی  
 پیغام وار مصر جانبدن. و عثمائی حکایتی قصه  
 تفصیلا شرح ایتدی. یعقوب اول پیغام دین  
 سرور نام. و نشاط تمام یولوب. مرادین ایتدی  
 یعقوب ایتدی ای اعرابی بومرزه ایل جان تحینه  
 تسکین. و کلمات بهجت انار له تخمین تیور  
 دک. و نایره بجز انچه زلال نطفه کهر یار له  
 تسکین میردک نه شکرانه اشرسن. اعرابی  
 ایتدی و نیامرادین یوسفدن حاصل ایدم کندن  
 نجات اخوتیون استدعای دعا مگورم. یعقوب  
 ایتدی. اکی یوبنده معنوی سگرات موندن  
 نایع ایدب مستعد دخول بهشت قبل. بو حاله  
 معیند ایکن نایقه زبان حاله فریاد ایتدی که یا بنی الله  
 واسطه پیغام بن ایدم بندگی دعایه محتاج. یعقوب  
 ایتدی اعلی بو نایقه بهشت نایقه لرندن ایت کاسبر  
 زار جنت مراغن نصیب ایت. اعرابی ایتدی  
 یا بنی الله. یوزمان اجابت دعا در اول کسیر

نزدایان

زندان چون دخی بر و عاقیل یعقوب ایتدی اتمی افی  
 مطلوبینه و اصل ایدب جمیع مرادین حاصل ایت  
 الله الله نه خوش مناسبد ریوسفک جنگ کرگورب  
 و بند زندانه و دوشوب یعقوبه ارسال پیغام  
 اندوکی شهید کر ملائک جنای قومدن تعرض یولوب  
 وشت کر بلا و تختله گرفتار اولد قده. روح رسول  
 الله عرض حال اندوکنه. زبانی نخل که اخوان اقارب  
 بربر مقابلده. شربت شهادت ایدوب  
 کند و تنها قلد قده متزلزل اولمیبوب. تغیر یولمندی  
**ربا عیب** در واکه اهل دانش و ادراک کندیلر  
 نجر روح دل شکسته و غمناک کندیلر. آلایشن خاتمه  
 الوده اولمیبوب. دنیا یه پاک کلدیلر و پاک کندیلر  
 روایتدو که حسین مظلوم اخوان و اقارب بد نصیحت نه  
 قلوب. مناجات اندیکه **مصرع** زار تنه تلمشم  
 یار و یار ممدن جدا. اهل بیت رسالت شاه زاده  
 نکش بی کسکن گورب فغانه کلوب. بر طرفدن  
 بنات مطهرات کریبان چاک ایدوب. و  
 بر طرفدن اخوات مالحات. خون جگر له دیده لر  
 غمناک ایدوب. و بر طرفدن حضرت زین العابدین



صدای فغان متوجه افلاک اولوب . غافل بود  
بر غایت بیهوشی که . فلک بی رحمت اول حاله  
رحمی کلوب . شدت محبت در ظالم و ظالم  
حاله متحرک شدی **قطعه** بکفر یوسف احوال  
احوال حسین . نیک یوسف اولوب بته نیک  
محسن . دوشدی بزنجیره ولی قلیدی زنجیر صفت  
بتر پدا و عدو حسنی روزن روزن **ابتلائی موسی**  
**علیه السلام** بتر تحمل سرکشته لرینک . و تبیح  
توکل گشته لرینک . بری حضرت کلم الله در که  
قلت انصار و اعوانه جای آل فرعونه متحمل اولوب  
و ستمهای قوم آزاریمه صبر قلوب . شکر ایدردی  
فی الواقع انکاش شدت و کثرت ایهوالی شبیه  
و قایم کر بلایه که استیلای اعدای دین منبر خ اولوب  
ترک روضه رسول ایدوب . یار و دیار زند محرم  
قلوب . دشت کر بلایه مبتلائی ام صایب بر قده  
تخلی پیشه قلوب متزلزل اولدی . و عقیده صلا  
تغیر بولدی **قطعه** محنت موسی و کل مانند اندوه  
حسین . فرق ایتمش اندرک اندوه میزان بلا  
شمع بزم افزوز در وادی ایمین آتشی . نای عالم مشو

برق بلای کر بلا **ابتلائی عیسی علیه السلام**  
طریق نجات ثابت قدم لرینک . و سراسر ده  
محنت محمل لرینک . بری عیسی مجبور در که  
سوزن و آرا سباب دنیا و نیکوب . سپر  
رشته دنیا طوتمش . و ترک تعلقات ثانی  
ایدوب . صلبه اقدام اندیلر . و متابعت ندن  
انحراف ایدوب طریق مخالفت طوندیلر  
نیک شاکر بلا تصرف حکم خلافت ندن که کائنات  
تجا از قلوب . مجاورت روضه رسول الله  
ایتمشکن . و تعویض امر سلطنت ندن که ارثه کاکا ایدوب  
اوضاع ایدوب گوشه دفاعت طوتمشکن . ظلمه  
استصر صر هوای شیخه زورق نمیکشی در بای بلایه  
صلوب . و سر رشته اختیارین . زور یا فدی  
ظلمه اندن الوب عزقه کرداب فنا فکدیلر **قطعه**  
تعبید قتل عیسی مریم قلان ساعت بهود . ایلمشدی  
مضطرب آتی مجسمه دیم جان . کور شهید کر بلا  
حاکم که هم جان قلیدی ترک . هم فراق آل و اولادیکه  
اولدی امشان **ابتلائی ایوب علیه السلام**  
پستر بلا بیچار لرینک . و بادیه فناد لنگار لرینک



بری ایوب بلا کشتن در که **ان الله يحب كل**  
**قلب حقین** دل پاک جوهر مخزن اشتیاق حزن  
 و هلال آفتابش. و عقیده **انا عندنا** **مکرم**  
 همیشه دل شکسته سنده تمکین طویش. زیرا  
 سیر سلطان کبریا تک. عنایتی غنا. و حاکم دنیا  
 قضایانک. التفاتی محض بلاد **نظم** بر در مصدر جمال  
 و جمال. بر بلور قهر و لطافت اهل کمال. کریم احوال  
 مختلفت چونج اولور. بر در اصل حقایق احوال  
 روایت در که ایوب صبور. زمان محنت منقلم  
 فرق بل مداوم نوال نعمت. و مقیم ریاضت راجح  
 ایدی. اولن یکی فرزندی اولوب. هر بری استغلا  
 بر سلیمان زمان ایدی. اکامر کثرت تغذات  
 احکام معبودی اره سنده جایل اولور. و استیقای  
 مراد مداومت ذکر دنانی غافل قلم نیدی. ملاکات  
 ایوب یک شدت عبادتن. و کمال اطاعتن کور  
 تصور قلم دیگر که. اول عبادت سبب تیسر مطالب  
 و اول طاعت باعش حصول مواهب در. و کمال  
 اندیکر که. اگر از اله نعمت واقع اوله. و استقرار  
 موعبت خلل بولس. انک شکری شکایت تبدیل

اولور. و نبای اعتقادی تنزلزل بولور. لا جرم امتحان  
 چون بر کون جبرئیل حضرت ملک جلیل کلوب  
 ایدی ای ایوب بر مدتر که منظر آثار نعمت. و تم  
 گوشه راحتسن. وقت اولدیکه راحت دیا نرس  
 محنت ملکنه متوجه اوله سن. و زنکه نعمت لذت  
 کور در محنت و وقت بولس سن. ایوب صبور  
 اصلا اول خبر دن متغیر اولم یوب و هم بولدی.  
 ایدی ای جبرائیل بودخی نعمت غیر مکرر در. و هر زن  
 بر عالمک سیری میسر در **بیت** بلغم بن کت و  
 رایحه ذیات و سودی. بنده جم بن پادشاهم یک بلور  
 بهودی. القیه ایوب منظر بلا. و متر حد عبا  
 اولوب. بر کون گوشه محراب عبادت نازدن  
 فارغ اولوب. مشغول مواظکن. بر طرفدن  
 شبان کلدی خبر ویردیکه تمامی کوسفند سیلاب غرق  
 اولدی. و بر طرفدن سربان کلدی تعزیت بیور که  
 جیح ناقه کرک صحر سمودن فنا بولدی. و بر طرفدن  
 باغبان کلوب قشترالیه دن بوستان تقریرین ایدب  
 فغانه کلدی. و بر طرفدن خدو خشم زلزله دن قصر  
 ایوانک انهدان خبر ویرب نوحیه کلدیلر. اما ایوب



چون بمقدمه دن واقعه‌ی **بوجبر** لدن اضطراب  
 الی یوب **و بوجاده** دن خاطرینه غبار کدورت  
 یثور میوب **حق** ذکر نه مشغول اولدی **ناگاه**  
 خبر ویردی که ای ایوب **اول** ایکی اوغلیک ایسر  
 اولادک مهمان سراسنده ضیافته مشغول ایکن  
 سرای منهدم اولوب **اول** ایکی سی دخی بهلاک اولدی  
 ایندای حانده ایوبه استیلای جوج بی اختیار بول  
 بولدی **اماینه** غیرت محبت منع ایذب دعایه  
 مشغول اولدی **بیت** خاطر یار اگر عاشقی آزار استر  
 کرک انار چکه عاشقی اگر یار استر **چون** فتنای مال  
 منبال **و فوت** اولاد و عیال ایوبه تغیر ویرمدی  
 وینای اعتقادینه آسیب خلل یثورمدی **ملایک** ایندی  
 یارب فضل نعم شرف صحتدر **و ایوبی** فوت اولکن  
 نعتلر نیک استر دودینه امیدوار ایدیوب **عباده**  
 تایم اول نعتدر **حکم** اولدی که امتحان ایچون صحرای وجودی  
 سریر سلطان صحت ایکن **سیرگاه** سپاه مقام  
 اوله **و تجاری** عروق **اعضا** سنده هر قطره قان بر  
 کرم خوانخوار اولوب **مخاض** ترکیب بنده منزل  
 طوبه **بوخت** ایله دخی صبر اختلال **و عذر** فیکده

اختلال کلمه بومذکرات حاصل اولوب فرق  
 مبارک کلمین طریق حقندن **و کافه** مطلقندن بیچ الی  
 فریاد و اینن ایتدی **اول** زمانه دک که کرمین یان  
 و قبله دخل ایندی **و تفکر** بهکزارین طوالت ایوب  
 بیچاره فریاده کلوب **نصریح** قلدی که **ریت** **انی**  
**منی** یعنی بیکایه متوجه اولدی **زیرا** که جمیع  
 الحاده ذکر و فکر کردن تسلی بولوردم **و غم** اندوه  
 کورده کجه ذکر کردن فرج **و فکر** کردن طرب نونا قلوبم  
 حال اول که آلت فکر در **و زبان** که سبب ذکر در  
 مرض تاراجنه کتمکده در بنی فکر کردن محروم و منابا  
 دن مایوس ایتکده در **حاشا** که بوجالیم رضان  
 ویرد سن **و بوبنده** مخلصکی فکر و ذکر کردن  
 محروم ایوه سن **حق** سبحانه و تعالی دل متضرع  
 و زبان متخشع دن قبول توقع قلوب جمیع فوت  
 اولان نعتلر نیک استر دودینه حکم قلدی و تن مسکور  
 ینک جباری **و اول** ویراننگ معماری اولدی  
 ای عزیز اگر ایوب بصورت فوت اموال و موت  
 اولاد که تغیر ایدیوب صبر قلدی **شهید** کربلا  
 دخی حانده یغما تیرب **و اخوان** اولاد ینک



موتن مشامده قلوب صابرا ولدی . و اگر چه ایوبک  
بدننده دورت بیک کرم خوشوار منزل ایشدی  
شهمید کر بلا نک تننده یوز بیک بیکان ابدار  
قرار اتدی **بست** . و بیکم شاه کر بلا المی .  
غم ایوب دلفکار چه در . صنفه کیم نغم نیش کرم  
ضعیف . ضرب شمشیر آید ار چه در **استلاذ کوریا**  
جفای ملک آزرده کر نیک . و محنت زمانه افسرده  
کر نیک . بری ز کر نای مظلوم . و بری یجیای معصوم  
برو ایند کر که بر کون ز کر نای . محراب عبادتده مناجات  
ایتد که الهی شام شبانه صبح ایشدی . و رابط جان  
و فن رشته سینه تاب مخالفت دوشدی **فصل**  
**من لک لک** یعنی عنایت قیل بکا که بر خلف حساب  
نقوی . و بر فرزند پاکیزه لقا . حق جل و علی ناوک  
دعاسن بهر فاجابته بتور ب بچ معصوم اکا ویر  
اوج بکشنه بند کرده بر کون اطفال محله ز کر یا حجر سینه  
جمع اولوب . بچیا به تکلیف لعب لهواند بیلر  
بچیا حجره دن چقیموب جواب یزد که **مالع خلعتا**  
القصه ابتدای طفولیتده رفت نامله مجبور اولوب  
منزک لعب لهو قلوب همیشه استماع احوال قیامته

نیل و کیفیت هول محشره سبائل ایدی . و دورت  
باشنده احکام شرعینه نک کهنه بیدی شب  
روز گویان اولمغین . و ماه و سال افغان قلمغین  
بر کون ز کر یا مناجات اندیکه . یارب سندن  
بر خلف استدم که سرور سینه سیر اوللا  
بکا بر نطفه کرامت قلدر که اندن راحتیم کتدی  
وناله و فغانی بنی آزرده اتدی . خطاب کلدریکه  
ای ز کر یا بندن فرزند شکاری عنقا قلدرک . یوز  
صالح کیشانی . و درویش کیشانی همیشه کیشانی  
اولدر . و پیوسته ناله و افغان قلدر . ای ز کر یا  
هنوز صبح بلادن . بونشانه سحر و آتش مجنون  
بو بر شر در نخل قیل که . عنقریب بوشکو  
فونک میوه سن درجک . و بو غنچه نک کلن  
در حاکم سن . ای ز کر یا وقتیدر که سنی بشدن  
ایاغنه اکبی پاره قلدر . و بچیا نک حلقنه تیغ نیز  
حواله قلوب فونده متوجه اولدر **قطعه** . یارب سندن  
منزک جان استر کو تر جانن طمع . مهر نه اندن غری  
کورسک قطع قیل اندن طمع . شمع و ش جانان  
سنی چون یعنی استر متصل . آتش سوزانه گیر



کس آب حیواندن طمع. القصه خوف بچیا بر  
 غایتده ایدیکه اول حاضر اولدوقده عتویات آنخندن  
 بر کلمه بیان. و بر خوف عیان ایدر بلندی. بر  
 کون بچیا دن غافل اولوب. و غایب ضروب  
 ذکر ایدیکه. دوزخده غضبان نام برکوه آتشین  
 وارد که. اندن سیل اشکله کنز ایتک اولور. و  
 بر رقه سوز و کدازله پایانه یتمک اولور. هاندم بچیا  
 ایشیدوب در اتم سن بر قوب جانب صحرا یه  
 روان اولدی **الویل لمن فعل غضبان** یوب قفانه بشدی  
 و کربا احواله مطلع اولدوقده منردن اینوب لده سینه  
 ایتدی. ای صیغه یوکون سهو ایدوب. احوالده  
 خدن بر شمشیر بیان اتم. بچیا ایشدوب قفانه  
 کلوب صحرا یه دوشدی مراقت قیل صحرا یه کیدوب  
 استفسار ایدر لم. اتفاقله اول ستم رسیده کرکره  
 و بیابان نورد اولوب اوج. کون کساحت اشتغال  
 قلوب اشر بولمیدر. و مقامنه مطلع اولمیدر **بیت**  
 خانه بکزره لبرم بلیم مکانی قنره در. کم بلور عالمده عتقا  
 اشیای قنره در. دورد بچی کون بر شمانه بیتوب  
 تنفخص ایدر که. ایندی بن بچیا یی کور مردم. اما اوج

کوندر مشول کومدن بر سدا کلور که استماعی حضور مشی  
 اولور. اول جانبه توجه ایدر که کور دیکر که. اغشته و  
 خاک بخون اولمش نیور و وزیرینه کلوسب غریب  
 ایدر که. اضطرابله کوزین اچوب. ایله مندی که ملک  
 الموتد رقبض روح ایتکله کلوش قضرع قلوب ایتدی  
 ای ملک الموت بکا اول قدر امان و بر که. پدر و مادر  
 حیرتی کورب و دایع ایدم. والد سس ایتدی ای حکم  
 گوشه بنم والد دلفکارک. و مادر بیقرارک بچیا  
 خبردار اولدوقده فرار ایتک تدارکنده اولوب انواع  
 عینله تسکین و بریب. زکریا دخی بر جانیدن یلور  
 منزله کنوردیلر. بر مقدار عدرس طبع ایدوب  
 بچیا یه عرض ایتد که بچی اندن بر مقدار تناول ایدوب  
 میل خراب ایدر که. واقعه سنده خطاب ایدر که  
 ای بچی مکر سن غضبان فراموش ایدر که غذا  
 تناول ایدوب. فراغتله بیتدک. بچی بیدار اولور  
 رینه اضطرابله قفانه بشلوب صحرا یه دوشدی. و قنره  
 قفانی آسمانه ایرشدی. روائتد که بچیا مدت عمر  
 هرگز خیال معصیت خاطرینه بتورمدی. و ذکر دنیا فانی  
 کنورمدی. فکدر که روز قیامت ایکی نوبت تدا



عام اید که بر نوبتی بجایا چون بوعبارت که ای اهل  
مختر نظاره فلک که بوینده معصوم که هرگز اندیشه  
خطا ضمیر سینه یمنش و مطلق لذات دنیوی تعریف  
ایمنش در جمیع عالم کوزا جدر قده بجایا معصومی  
مشاهده قله که و بر نوبت دخی فاطمه زهرا چون که  
بوعبارت که ای اهل مختار **عضو البیان** یعنی ای بنی آدم  
کوزیکوز بومک که فاطمه زهرا که فاطمه زهرا  
عصمت مختاره بر نوبت که گذار اید که جمیع آفریده  
قدرت نظاره کسی اولیه و جمیع آفریده مشاهده  
سینه قدر بولیمه کشف یمننده پیراهن زهرا آلودن  
مجتبایا و کشف بسیار نده جامه پرخون حسین شهید  
کر بلا و کشف مبارک نده علامه خونین علی مرتضایا  
نضر علی دامن عرش طو توب قتل کوسره که یارب  
فریاد میت جبرئیل استیکارینا نه خیر سیر که یارب  
الله خاتون قیامت دامن عرش ال و بدر و قتل  
ایروب بارگاه عدالت درگاه نده در و قید که  
صحر آه جان گذار ندن دریای قهر الهی موجه کلوب  
عالمی خرقه و یروب طوفان غصیب قله سید کائنات  
استجایل عرش ایمنه کلوب فاطمه زهرا نصیحت

قله که ای نور دیده وای آرام دل غمیده بو کون  
روز معانوت در وقت محاصرت دکل و زمان  
رعایت در ایام شکایت دکل حنک پیراهن نیم  
آلودن و حنک جامه خون آلودن اله الوب  
بن کیسوی غبار آلودن ایوب دعا قلم وادت کنه  
کاره شنج اولم که رحم الراحمین اهل عصیان رحمت  
قله خصوص اول کس که مظلوم ملو غیر مصیبتده شهید  
لری غیر قریه سنده دیده لری کربان و سینه لری  
بریان ایتشدر و غایبان اولاد فرغ اسن طو تشر  
**قطعه** اهل بیتک یاد ایدوب هر لحظه آب دیده سن  
ضایع اولزاشک دو گمک دیده خونبار دن بویت  
اشکینک هر قطره سی بیل روز حشر اید در بیک  
بحر رحمت ایزد جبار دن و اخبار صحیح دن منقول که  
زکریای مظلوم و بجایا معصوم اید معاصر اولان ملک  
بنا رحمت بر منکوحه سنگ زوج آخودن بر جمیل قری  
اولوب کند و پیرا لوب اسند عاقلد که قزین  
اول ملک عقد سینه مقرر قله ملک بجایا بوجوه صده  
مشورت قلد قده بویارضا ویر میوب ملکی بوانده  
دن منع اتدی اول مکاره متفرج اولوب بجایا کینه



خاطر نذر طوئری بر کون ملک استبدادی مشهور شدن  
 مست ایکن قمر شوکنده اول مجوبه فرین قلوب  
 اکا کو ستردی ملک آنک وصاله حریف اولوب  
 طلب مواصالت قلدر قده بوضورت یحیا ننگ  
 قانی دو کلیمه اولماز و امکان بولمزدیک ملک قتلنه  
 حکم اندکده علماء عصر ایتدیله یحیا ننگ بر قطره قانی  
 یریوزینه دو کلیمه اجزای عروق نبات من بعد  
 پیوند طوئیه و روی زمینده بهایم تمنع قلمغه کیه  
 بقیه ملک حکم اندیکه یحیا ننگ باشن بر طشت اوزرنده  
 کسوب قانی تحت التزاده دفن ایدره لریوزینه دو کلیمه  
 التفتیه جلاله لریوزینه قتلنه امر اولنور قده  
 جلاله لریوزینه زکریا مستجاب الدعوه در اوغاننگ  
 قتلنه اقدام ایتدیله عا سندن قور قورز حکم اولدیکه اول  
 زکریا ننگ قانی دو کلیمه بوغیمتیل زکریا منزلنه کلوب  
 یحیا بی مقید اندکده زکریا فرصت بولوب بر جانیبه  
 فرار ایدی بعضی کسینه لریوزینه جاست و جویینه  
 روان اولدی زکریا اضطرابله کیدب شرت  
 ضعقدن بی طاقت اولوب زکریا بطننده بر خرت  
 منزل ایتدی زکریا دخول اندکده نصره التیام بولم

او پاره ذال ویدی

مازکریا رواسن ایلیم چکوب طشره قودوی  
 زکریا قنقشنده اولنور اول ارایه بندکده ایلیم  
 بره بر صالح صورتنده تمثیل اولوب زکریا حالن سطل  
 ایتدیله زکریا ننگ کوشه رواسن کوسسترب  
 ایتدی مطلق بکوز بود خرت اچنده در کافر لریوزینه  
 در خرت اچندن چقار منی تدارکنده ایکن ایلیم ایتدی  
 ای قوم اگر غرضکوز ننگ قتلیدر در خرت اچنده  
 اولور دیوب انده ایکی بشلوب چقی تالیف ایدوب  
 تعلیم ندی روا ایتدیله کفار زکریا ننگ فرق مبارکینه  
 آره قودقه خطاب کلدیله ای زکریا یو حکم مطاع  
 بخدر اگر متالم اولجق اولور سک اسکی جسدیه  
 نبوتدن حکم ایتدیله مفر در **قطعه** عاشق در سن  
 بدای عشقندن آه ایلمه آه ایدوب اغیاری اسراکدن  
 آگاه ایلمه عشق سلطانی نه فرمان اتنه کوستر  
 ایتدیله اجتناب ایتیم تنخوا ایتیم کراه ایلیم زکریا  
 ایتدیله الهی چون یغم قائم سنگ سر کویکده دور  
 اکراهه وار جمیع اندام زبان اولسه شکر کون غیری  
 تکلمه اقدام ایتیم و اضطراب ایدب طریق بخش  
 طوئیم المقصده آره ایل اول مطلق فرقدن تا قدم



یکی باره قلندیل بر آه چکدی و ویره غناکدن بر  
 قطره و وکدی **بیت** لذت جوری بلن جورون اکراه  
 ایتر یار سه کر جسمی بشدن ایغه آه ایتر آماجی  
 مقیدایدنلر بر طشت اوزرنده سر مبارکن بدن لطفدن  
 جدا قلوب **اول** نابکاره هدیه ایلندیلر و قاتلن  
 بر چاه بعید الغوره و وکدی **روایت** که اول قان  
 هر بل جوشه کلوب کل گئی تاز ایلوردی **اول**  
 زمانه وکت که بخت النهر کلوب اندون یتش بیک  
 کافر قتل ایلدی **اول** خونریزون صکره یحیاناک قاتی  
 چوشدن سکن اولوب قرار بولدی **مشو** ایلده  
 امام زین العابدین دن نکلر که حضرت حسین مکم  
 معظمه دن کوفیه توجه اندکده هیچ منزلت یتمزدیکه یحیا  
 مظلوم ماجرا سن ذکر ایتزدی **و بیور** دیکه روز کارک  
 عدم مروتن **و نکلک** کمال و قاتلن کورک که یحیا  
 گئی صالحک سر سعادت مندن بر ناجوه هدیه یتش  
 و سعید بن جبیر عباسدن روایت ایلر که **بر کون**  
 حضرت رسول الله علیه وسلم واقع کر بلاد دن  
 متالم اولوب **تفکر** ایلر دیکه آیا بو غریبک انتقامن  
 اول خالکدن کیم الورد حضرت عمرندن وحی کلدیکه

یا جهم یحیی بن زکریا ایچون یتش بیک کافر  
 سیکسته یتر و بر روایتده یتش منافق قتل  
 اولسه کرک **فی الواقع** بو وعده یه وفایتدی  
 زیر که مختار بن ابوجبیده ثقی و بیت بن قساع  
 جرجی **و ابراهیم بن مالک** او شتر بجی **و ابوسلم**  
 بر برینه متاقب خروج ایدوب **صفحه** روز کارک  
 اکثر اعدای ال رسولی محوایدنلر **و قاتلن** سکن  
 مظلوم کبی جویبار لر بو تکر عیون الرضاده مسطور  
 که ممدی ال محمد قنده شهدای کر بلادک **بیت** ذراتین  
 یریوزندن کورتور **و قاعده** آثار شروطن انتقام  
 بر یوزینه یتر **قطع** کر او مسیدی غرض انتقام  
 خون حسین **ظهور** هدیه چکزدی انتقام و وجود  
 قضایه قاعده جبر اختر اعددن **جوا** قاتل ال  
 رسولدر معقود **فصل ابتلا رسول الله صلی الله**  
**علیه وسلم** حضرت سلطان بارگاه رسالت  
 و ناظم کارگاه شریعت **کوهر** کجینه اسرار حکمت  
 کلین حدیقه رحمت **در خوانه** نصیحت اچوب  
 و درج لعلدن جواهر چوب **بیور** مشکه **ان**  
**بلاد معظّم** **الاولا** یعنی هر بلایه بر خوا **و هر** عتابه بر



مورا و لعین مراتب بلا و عذاب و ارتفاع بولد تجر  
 اندارج بخوا و عظام تنفع اولور و همیشه دار الشفای  
 رحمت امراض محنت مبتلا لرینه موقوف و اوقات  
 طبیعت شفاخانه مکرمت بیمار لری و معالجه سینه  
 موصوفدر و بر بندۀ صاوق که حدیثه حقیقتی مبت  
 نحال محبت و لاجرم نهال فطرتی از نار ملال و  
 محنتدر و یحیی بن معاذ بر کون مناجاتند ایندی  
 یارب جویان عادت اهل عالم بو طریق ایلدر که  
 بر کس بر کس به محبت بر اقصای جمع جوانان  
 رعایت خاطر بن کند و به لازم بلور و ممکن اولد  
 انک حصوله فائل اولور نه عجب در که سن مجتله  
 سرفراز اندکی مجتله ممتاز ایدرسن و ندا  
 کلیدیک ای یحیی بنم طریق خلاف اهل عالم در اندرک  
 علامه مجتهدی آثار رحمت و بنم نشانه محبت  
 محنت و الم در بیت و بخدر کین کوه راحت و درد  
 کشت کل رحمت ای خوش اول درد مندیم پرورد  
 که رفیق غم اوله همدم درد و درون عیسی اولدی یاری  
 غدن او که رفیق نغمه یاری بعضی کتب سما ویدن  
 نقلدر که ای بنی آدم هرگاه که صیاد قضا سنی نشانه

تا و ک قیده و جلاد فلک تیغ جنایه قتلک فائل  
**فقیر عیناک** یعنی ویده امید یکی نور ضیایله  
 روشن ایدب بشکر قیل که علامه مقام انبیا و  
 اولیا و نشان حصول مرتبه عز و علادر  
 بو معیندر که بلای نوح بنی آدم صانع قرب  
 او لعین سائر مخلوقاتندن زیاده در زیر ابتلا  
 خلقندن رزقی چشمه خونابه دن مقسوم اولوب  
 کمال ذلته گرفتار اولور و قدرت تزد و بولد  
 عتوبات تربیت اوستاد و اندوه تعلیم و  
 ارشاد معذب اولوب بر مدت اول  
 مختله قلمور و مرتبه بلوغ حاصل اندکده کند  
 کسب معیشت و سلسله تکلیف عبادت قدینه  
 دو شوب کاه غم دنیا و کاه خوف آخرت قرارین  
 الور و بودخی موزدر که رتبه بلای انبیا جمیع بنی  
 آدم دن اعلا و اعظمدر و بلای صبر ایدب کتاب  
 قبول قرب ایتمک انبیایه سلم در **نظم** انبیا  
 مظهر رحمت امنای خزانة حکمت و بلاییم  
 فلکدن ایندی نزول انبیای قلدی اول بلای قبول  
 سپرنا و ک غم اندر در انچه چون مکرم اندر در و بو



وخی مقرر کرد که اول مقدار بلا که حضرت مصطفیٰ  
 ینش و اول قدر زهر محنت که اول حضرت  
 بخرج ایش و در هیچ بر پیغمبر میسر اویش  
 و هیچ کس نه اول بلا به صبر قلش و کلدن اگر چه  
 بر جرحه شربت اچسیدی زهر بلا به مهر فوج واکر  
 خرقة کیدی رنج و عنایه منسوجدی فی الواقع  
 بلای غلیظدر متصدی اجزای احکام اولوب  
 متعهد شفاعت اهل عدیان اولمق و غفلت  
 سرای راحتده خواب فراغت سستی اولان  
 بهوشدر اچون کجه لر مباحه وک بیدار اولوبدر  
 زوی کاملکه اگر شیر غندن بارگاه قدرن قاب  
 فوسینه چک که در تکبیر وامن اقتدارینه بتمزدی  
 واکر قاید حکمت کریبان مشکوین پنجه و انکسار  
 طیش سه دست اعتقاد فی امن توکلدن کتمزدی  
**نظم** کمال اعتدال طبعی اول غایتده کم بولماز  
 تغیر کمر زمین اسمان ریر وزیر اوله تکبر ایلمستر  
 مواجهه چقه پایه قدری مراجعی کسر بولماز فرشی  
 خاک ر بکنار اوله بمجلد دیوان قضادون ال  
 حضرتک نام شریفینه مرقوم اولان بلا لولک بتدای

و لدر که بنور والدیه مشغفه ببلنده ایکن والدینز کوی  
 زفات ایدوب صراف روزگار اول کوه  
 کراغایه تک بغین بینیم قلدی و توفیق رفیع وجود شریفی  
 بو طراز ایلد فرین اولدی **نظم** نوله کمر اوله بینیم اول دور  
 حیای که بینیم اوله فرزند زرد روی بجا و حضرت ایزد  
 ملائکه به خطاب اندیکه اگر چه چشم بیدر بن اکا دی و  
 وکیلیم روایتدر که ایکی باشنه یتدکده والدیه شریفی  
 مکدن مدینه نقل ایدوب اول حضرت والدینز کوی  
 زیارتنه مشرف اولوب مراجعت قلده قدده مریضه  
 اولدی و حضرت رسول اول منطلوبه تک شمع بالینی  
 اولوب دل سوزانله دیدر که یالیه زار زار اغلیوب  
 دیودی **بیت** کتمه ای روح روان جبرله زار ایتمه بسینی  
 یا ندور رب فرقه بی صبر و قرا ایتمه بی نظر مدنی  
 کل خساریکی پنهان ایدوب خار خار غم بهجره فکار  
 ایتمه بسینی اول حدف کوه رسالت و انغال شکوفه  
 نبوت بهوش ایکن بهوشه کلوب دیده اشکبار  
 اچد قدده حضرت رسو الکملک جهره مپارکنده اشک  
 حسرت کورب زبان حالله بونکتیه بهرغم اولوی **شعر**  
 نبارک فیک من غلام ان امیج ما بعثت فی المنام



خاست معشوق الی الانام من عند ذوالجلال والاکرام  
ای فرزند سعادت مند بن واقعده کورشم و واقعده  
استماع ایتمشم که سن پشامبر مرسل سن اگر  
بن ملک وجود زنا تعلیم بقایه توجیه ایتمشم و کل  
زیر که سنک کی یاد کارم و از **بیت** خم دکل کردانه فی نحو  
اشه در روزگار چون خصال بار و در فاشش در اندن  
پاکار روایتد که اندوه مفارقت مادر مهربان  
افشانه نشایر نوایب و احزان اولوب سکن نشانه  
یتد که جف بز کویاری خواجه عید المطلب که  
کامل انجام و غام مرام ایدی دارد و نیادن انتقال  
ایدوب اول حضرت عموسی ابی طالب منکفیل  
اولدی و یکرم یاست نه یتد که بشش یل شبانق  
ایدوب اول صنعت ضمنده رعایت امت  
قلوردی و یکرم ییدی یا شنده خدیجه حضرت مکر سینه  
اتصال اندی قریخی یلده نزول و حیدله مشرف  
اولدی و آغاز دعوت قلدی و ابتهای دعوت  
اول ابی یل مکده انواع شداید و اصناف مکاید  
کورب جفا کردی و شخه زلال الرضاده طور  
اول حضرت سعادت خانه سسی ایکی جارجا بن

بار اسنده واقع اولوب بری کمب و بری عتبه بن  
الفا **بیت** کل بنجه تلمسون بغه سن چاک غمده بن  
مردم یتر کاغم قرب جفای خار باقوت نجبه  
قهر یکه خونین دل اولسون یکم چکدی خارون انگ  
اطرافنه جمنار و بعضی تفاسیرده مذکور در که ابو  
لهب منکوحه سنی ام جمیل کتر او فانه ره کنار لردن  
خار و خاره جمع ایدوب کجه ایل اول کل کلزار رسالت  
ره کنار نه بر اقور دیکی اول حضرت صبحدم غار یچون  
حرم سرادن چقدر قده قدم مبارکی از رده اولوب  
مزاج شیرینی مکدر اولاد طارق بن عبداللہ دن  
نقد رکه بدو اسلامده بر کون بر شخص مبارک صورت  
کوردم جامه کلگون ایل ندا قلوردیکه با قوم **قوللا لا اله الا الله**  
بر ظالم انگ کنتر سینه تکذیب ایدوب ایدردی  
ای قوم بو کنز آب در و قولنه اعتقاد ایتمک و زمان  
زمان سنک ستم بر له اعضا سینه بخروج ایدوب  
الم ویرردی سوال اتدم که بوندنه طایفه ویدیر که  
بوسرخ جامه محمد قریش در خلق ایمانه دعوت قلورد  
بواکنارینه اقدام ایدن عسی ابو لهبدر و اکثر و نادید  
قریش ابو لهبه تابع اولوب بوشخصه کاه سا



وگاه شاعر دیر لر و گاه کاهن او قور لر و گاه  
مجنون دیر لر اول حضرت بوجفاری چکوب  
قطعا دعوتدن خالی اولمزدی و شرايط صبر و تحمل ده  
اصلا تفهيم قلزمزدی حضرت واجب الوجود آنک  
شلی خاطر ایچون آیت نرزل ایدردی بنوشونده  
بزیج پیغامبری بر حقومه رسال اینجک که آنی سر  
و چون منسوب قلمدیر واکامعاندو مخالف  
اولمدیر بو طریقی مملکده صبر قطعه ای خوش  
او کیم عشق میدانه در ثابیت قدم دامن دلداردن  
کسزالن شمع ستم ایلم کیم میخواره لزدوقن زیار  
ایلر شرب خون دل اینجک قلمور افزون صفا  
و مبدع روضه الاحبابه مذکور در که عروه بن  
عبدالله دن که سوال اندیلر آیا حضرت رسول  
صا دیر قریش فلتوجه اولان جفالر که کثرینه مطلق  
فتنی جفا اشد و اصعب ایدی عوده ایتدی اکابرین  
بر بره جمیع اولوب اول حضرتک حکامینین آریه  
کنورب ایتدیلر بیز بویتمک پنجه بر غصه سن  
حکام ملک اتفاق ایدرب اولدره لم وقاشن دو کلام  
ناظمی بوشور تدن خیر دار اولوب کیربان کیربان

رسول خرمینه کلوب ایتدی یا ابنای القوم عنوا  
**ان یقتلواک** رسول الله علیه اسلام قطعا مضطرب  
اولیبوب و اندیشه قلمسوب ایتدی ای قرزند  
بر مقدار صو خا رایت که سلحه و نوکه سلاح المؤمنین  
کنز و مهیا علوب و جوشن الصلوه که حسن  
الاسامین در که اکثمه لم پس رضو قلوب حرم  
سزا دنی چقوب سجد الاحوامه قدم بصدر قدح بر مقدار  
سنگ ریزه الله الوب **شاهت الوجوه** و یوب  
سنگ و لطر فنه براقدی و روایتدر که هیچ برینک  
کوز اجمعه قدرنی اولمدی و هیچ بری اول اختری  
برج سعادتک طلوعنه اطلاع بولدی اول سنگت  
ریزه هر کجه طوقندیه باکام حوب بدره مصلو  
اولدی نیتکم ابو جمل و عبته و شینه و اینه و عماره  
بیر دعای مستجاب اولدیلر و انصار دین المند دنا  
بولدیلر و افعه کربلا ده دخی بکری بیک شرف ایدین  
و کوفین شمشیر کربلا تک ناوک دعاسینه هدر ف  
اولوب جلمه سی او یلده هر بری بر بلا یله دنیا دن  
کندی بیت بر مراد اولان شمشیر کربلا قاشن دو کین اهل  
بیتک سبل اشک چشم کربان دو کین کنز الغر ایدر مصلو



ابو جعفر استادی را بر کون بر آشنای کوردم اما او پیش  
 سوال اندم که ای برادر سن پینا ایدک بسبب  
 اولدی که نور بصر ظلمت عنایه مبدل اولدی  
 جواب ویردی که ای عزیز واقعه کربلا ده بن  
 داخل سپاه عبدا لله زیاده ایدم اول واقعه دن  
 صکره مقامه مراجعت اندم بر کجه واقعه کوردم  
 که حضرت رسول علیه السلام بر مسجد ایچنده خواب  
 یصد نوب او نورش اطراف جوانبده اصحاب  
 خلقه اویش و حضرت حنین اعضای حجر و  
 و لباس پاره پاره ایله منظم کوی قرشو سنده طوری  
 عرض حال ایدر و شهیدان تلکین بر برکتورب  
 حضرت انبیا را ایلردیکی **احضروه بالینه و احضروه بانا**  
 زبانیلرانی قتل ایدر و اوده یا قدر قجهینه حیات  
 مجدد بولوب تکرار اول عذاب کرفتا را اولور لریدی  
 بن دخی اول سیاستک منلا بتندن توهم قلوب رسول  
 علیه السلام بنه کتورب اشتقاقه طریقیله اندم  
 اسلام علیک یا رسول الله اول حضرت سلام  
 الیوب غنیمت کوزیل بقبوب ایتدی یا عبدا لله  
 حق بلور سن شیخ چکمد یکلده ضایق سن اما سبب کثرت

سواد سپاه ایدک بیور ویکه ایدر وکل مویشست  
 پر خونه نظر قیل بن دخی مشا بنده قلد قده کوردم طشت  
 پر خون ویری ای بد بخت بوبنم جگر کوشتم قاندر  
 پس بر میلله اول قاندرن کوزیمه چکدی بولله بیدار  
 اولد قده عالم کوزمه تارا اولدی **شتم بیدر بل قانینه**  
 رخت قلدک ای عالم سکا چکک غذای دینی و عقیقه  
 عاشای مصاف کربلا قلدک حذر ایلله ملا میکانده  
 عزیز یک سنگ صحای خشر در ابن اسحاق قلد نقدر  
 اول حضرت ابوطالبک حص حمایتنده اولد قجه کفار  
 فاجله از اسنه دست رس بونر لیدی اما فرقه  
 اهل اسلام دن هر قنده بر غریب و عاجز کور لریدی  
 ممکن اولد قجه قوض بیور لریدی اول جمله دندر که افسینه  
 خلف بلال جشی هر کون بطحایه ایلوب عزمان قلوب  
 اعضا سینه حرارت آفتابیکه گرم اولمش طشیلر  
 بصوب و بدن عزایله ریک گرم اوزر نیه توب  
 ویردی که حرکت دین مجدد قیل ولات بخایه ایمان کتور  
 بلال ایدردی احدایعنی واحد اولان معبوده برستیش ایدرم  
 العقیقه اول میدان بلا مجاهد پهلوان لری و اول عالم ایمان  
 صاحب قران لری انواع بلا و اصناف عنایه منحل اولوب

مقرر در



و بصر قلوب دیر لر دیدگی. بلا عین عطا. و جافحنی  
 رجاور. اما تدریجاً اولی نظام ملک فادوی زیاده و  
 بر غایت دیدگی مسلمانان قتل و رخنه دست  
 درازانیدلر. و عنادین بایرک والد و اولاده سن  
 بی گناه قتل اتدیلر. و اول مظلومله شیخ استدیو تدریلر  
 بعضی محایه بالضروری حضرت رسول اشارتیلر  
 جستن جانبیه بجزت ایدوب بعضی سایر مللاد  
 و بقاعه متفرق اولوب اعوان و انصار دین قتل  
 بولمغین کفار اول حضرت از اسنه خرمست  
 بولدیلر. بر کون کتاری ضا دیر قریش مجموعه  
 دو شوب ابو جهل و عدی و سایر سفیهان جانان  
 شیخ زبان چکوب اول حضرتی آزرد و طعن و شیخ  
 ابتدیلر و اول حضرت **اذا خاطبهم الجاهلون قالوا ولا**  
**طریقین سناک اولوب مجادل و مقاتله سرب**  
**کورستانده. ملول و محزون او تور رکن ابو جهل**  
**ملعون اول قول شیخ ایله گفتا مکیوب. مرتکب**  
**فعل شیخ اولوب. اول حضرت حدندن زیاده**  
**ازاریتوردی. و روایتدر که اول کون حره مشغول**  
**مید اولوب تمامی روز بر شکاره طغوب مکیوب**

غضب ناک مراجعت قلمه مکه دروازه سنده  
 حارث عبید جندان استقبال ایدوب استدی  
 حره نه شکار ایتک. و صیدگاهنه کتک مناب  
 در که برادرزاده عزیز که حمایتسزا اولمغین ابو جهل  
 و سایر سفیهانواع امانتله از الریتوردیلر. حره چکانیدلر  
 مشاغل اولوب منزله کلد کده کوردیکه منکوحه کی گریان  
 او تور سبب مورد قده اول دخی جاریه نک داغ  
 طعن تازه علوب استدی یا با عماره نه معیبت اوله  
 که بوندن زیاده اولا. اشرف بنی هاشمه منحل اولمغین  
 جناری واکوره لر. حره استدی نه واقع اولمش در  
 دیدیم ای حره ابو جهل بر تاج سفیایله بخدی طونوب خسار  
 مبارکن بر توافتا بکی غبار الود اتدیلر. حره استدی  
 و اولاده ابوطالب قنده ایدی دیدی کند و مرزعه سینه  
 کتشن. دیدی یا ابولهب قنده ایدی. دیدی اول کتک  
 دل التفات ایتمیوب بلکه خریص ایدردی که بو کذاب  
 و ساحر در. دیدی عباس قنده ایدی. دیدی پروانه  
 و آراول شمع شبستانک اطرافنه چکرنوب استشفاع  
 ایدردی اما التفات ایتزدی. حره بو خبردن غایت  
 متاکم اولوب زار زار اعلیوب. اگر چه اوج کون



ابدی طعام و شراب تناول نمودند و بدین  
 محکم انتقام ابو جلدن المینج طعام و شراب بجا  
 حرام در **التقصه** حضرت رسولی استغفار ایدوب  
 روان اولد قده کوریکه حرم کعبه شریفه ملول و مکدر  
 بر دیواره تکیه تلمش **ایتدی** اسلام علیک یا ابن  
 خاطر مبارک خوش طوئیکه انتقامک دو شمنردن  
 المنقه **کشم** و ملکن اولد قده اندوه خاطرک تدارک  
 قلمغه غنیمت **کشم** حضرت رسول ایتدی جمیع  
 اقر بانک الشافی بجا جفا در عجبدر که خلاف عادت  
 سندن ظهوره **کله** و تمنای خاطرناش دم بهیج  
 میسر اولم سندن میسر اولد **لایت** چرخ هرگز سوا یدب  
 رایجه دوران ایتدی **هیج** کم دردم بلوب تدبیران  
 ایتدی **حمره** کرین اولوب قسم یاد ایدیکه ای برادر  
 زاده عزیز حق که رضای خاطرک حاصل ایتیمک بجا  
 لازم در **حضرت** رسول ایتدی ای عم بنر کوار  
 بنم رضای خاطرم بذل مال و ارشکاب قتال ایلد حاصل  
 اولم **حمره** ایتدی بس نه ایلد حاصل اولور  
 رسول ایتدی ای **حمره** اگر رضای شریفم استرسک  
 واجب الوجودک و حدانیت اعتراف ایدوب

لوح ضمیر کی غبار کز دن پاک ایت **طالع** عزو جابه  
 و دولت اقبال ملک عالمک **اولمه** تحویلده راقب  
 کم فخر انجام در **دولت** اسلام کسب ایتیمک  
 تقصیر ایتیم **دولت** یائی که دیر لر دولت اسلام در  
 حمره ایتدی ای مخدوم زاده بو کلمه ایلد خاطرک خوش  
 اولور **قی** حضرت سید ایتدی بنم حمره کمال اخلاص  
 و اعتقاد پاک برله مسلمان اولوب ام اول کبر میسله  
 ابو جهلک سر اینه کلوب اکابر قریش انی غضبنا  
 کورب ایتدی **لای** ابا عاره بر کذاب ایچون بوخه  
 حدت نه لایقدر **حمره** ایتدی بد بختلر محمد قریش  
 صادق و امین در **بن** وخی شهادت ویررم انک  
 صدق دعوا سنه **یت** لله الحمد اولوب کز و ضلالت  
 دور **در** شدی گو کلم اوینه شمع رسالتدن نور اشرا  
 کعبه حمره دن اول کلماتی استماع ایدکده متوهم اولوب  
 ارتقا دولت اسلامدن اندیشه قلوب حضرت  
 رسولک قتلنه بل باغیوب و ابو طالب بنیاد جدال  
 قتال ایلدیلر **و** ابو طالب وخی بنو هاشمی و بنو مطلق  
 ایدوب **اول** سرورک محافظه سنده کیمیت اولدیلر  
 و جمع بنی هاشم و ابو طالب اتفاق ایدوب بر مشعبه



اولوب بنی قریشن قطع علاقه ایدوب منا کعبه  
 و معالیه ارا لرندن کونوردیلر **نظم** هیچ صادق کبی طایع قلوب  
 نور شمع محمد عربی **و** پرتو فیض اندی عالم گیر **و** برین  
 ایردی روز و شبی **و** الققه اوج چیل بومنوال اوزره  
 روزگار لری کجوب **و** ابوطالب وفات اندی  
 اندن صدره جمعیعت اسلام بیر مقدار خلیل یوسفین  
 طغیان طریقی ایلک **و** اول حضرت اظهار راز اراوندیلر  
 و طریقی معاندست طوتدیلر **و** محلا اون یل مقداتی  
 مکده جفا چکد کد تنکده بخرته قرآن یتوب مکدن  
 مدینه انتقال اندی **و** انده دخی عبیده اصنام صدود  
 مخالفته اولوب **و** متانله و محاربه واقع اولدی  
 و غزاه بدر اول زمانده تکموره کلدی **و** و لم عم  
 زاده رسول عبیده بن حارث بن عبدالمطلب  
 شرف شهادت یولدی **و** **شهادت عبیده** و کینیتی اولور  
 که چون مصاف بدرده سپاه اسلام **و** و لشکر کفار  
 مقابلد ندیلر **و** سپاه کفار طوفوز یوز الی دیارلر  
 و لشکر اسلام اوج یوز مجاهد اولوب **و** و تقای لشکر  
 اسلام یتش مرکب **و** و الی زره **و** و سکر نشین  
 ایکی جابدن مغلوب اولدقد **و** صف کفاردن

اوج کسنه میدانه چقدی بری عتبه بن ربیع **و** وری  
 شیبه بن ربیع **و** و بری و لید عتبه **و** و لشکر  
 اسلامدن اوج مبارز انصاری انکره مقابل اولدقد  
 کفار مبارزلری **و** انصار مجاهد لرینه ندا ایدوب  
 سوال ایدیلر که نکر نه طایفه دن سئویدیلر که انصار  
 ریلر دن **و** ندا تلدیلر که ای محمد بنم انصار له خدا  
 و تمز یوقدر بنزه اقرا نغزون مبارز کوندر حضرت  
 رسول عبیده بن حارث **و** و حمزه بن عبدالمطلب  
 و علی بن ابوطالبی انکر میدانده ارسال اندی مقابل  
 اولدقد عبیده بن حارث عتبه یه مقابل اولوب  
 و حمزه شیبه یه برابر اولوب **و** و علی و لیده قاتیل  
 دو شوب ابتداء و بدو حمزه ضرب شیع ایدارله  
 شیبه هلاک ایدوب **و** و علی طعنه شمشیر ایدارله  
 و لیدی قتل قلوب دو شمشیرینه غالب اولدیلر  
 اما عبیده بن حارث و عتبه بن ربیع بر برین مجروح  
 ایدوب **و** عاقبت عتبه عبیده کونور رب رسول  
 خدمت یتوردی لر **و** عبیده بییهوشش اکن اوزرینه  
 کلوب **و** کوزین اجد قدو خواجه عالم جهان کورب  
 ایتدی بار رسول الله الست شهادت حضرت رسول



بیوریکه نعم سن سرد فز شهادت سن و عبده اول  
 حاله مناجات ایدوب دار کردن مراجعت تذکره  
 منزل روحاوه دارا قرار اندی و منزل مقصوده  
 یتدی بیت ای خوش اولکیم حیاتی اولد فیه عمری  
 صرف ره شریعت ایدوب مدت عمری اخ اولد فیه  
 بوجها نزن سعاد تیل کیده **فصل شهابت عمره مکرمه**  
 اما حرمه نک شهادتی بوجهد در که مصاف بدرون  
 صکره کفار لشکر جمع ایدوب اوج پیک مسلح و مرتب  
 کافر بدینیه متوجه اولد یار حضرت رسالت دبی  
 یری یوز مهاجر و انصار ایلله نره مقابل طور بونو علم  
 صف با غلده که کوه احد طرف قفاده و مدینه  
 مقابلده کوه عین جانب یسارده واقع اولوب  
 و کوه عینک بر شکافی اولوب کین کاه اولمغه قابل  
 اولوب حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم  
 عبد الله حبیبی الی کمان دارله انک حفظنه اهر اندی  
 و متور قلدیکه اگر شکر اسلام غالب و اگر مغلوب  
 اول شکافدن انلر اخلاف الیمیه لر و اول رخنه دن  
 بر غیر جانیبه کتیمه لر ایکی جانندن اتش حوب  
 اشتغال بولد فیه و باز ارنکار به کرم اولد فیه جماعت

فرشیدن طلحه بن ابی طلحه میدان کیروب علی بن ابی طالب  
 انده میلک اولدی و فرزند میاخر ظن لشکر اسلام  
 مفتوح اولوب لشکر کفار اختلال بولوب علمدی  
 نکور اولوب متورق اولد فیه لشکر اسلام غنائیم  
 طومعه فرستی غنیمت بلوب نیت غارت توجیه قلیله  
 ورخته کوه مستحظری اول حالی کورب بی اختیار  
 منزل لرندن منحرف اولوب عبد الله منع اندی  
 قابل اولیوب غارت متوجه اولمغین کفار خانک  
 اول ممری خالی کوروب و لشکری غارت متوجه  
 کورب اول ممره متوجه اولوب عبد الله  
 بعض اصحابله شهید ایدوب لشکر عقیدن چقو  
 حمله بولوب لاجرم اثر مخالفت حضرت رسول اموه  
 تفرقه لشکر اولوب کفار تعذب ایدوب لشکر  
 اسلام اوج قسم اولدی بر قسمی مدینه جانیبه  
 فرار اندی و بر قسمی علی و سعد و طلحه کبی حضرت  
 رسول خدمتنده قلدی و بر قسمی درجه شهادت  
 بولدی و روضه الاخیارده مسطور در که لشکر  
 اسلام نریت ایدوب حضرت رسول تنها  
 بر افنده اول حضرت علی دن بغری خدمتنده که



کور میوب • یا علی سن ننه بخیری جماعته ملحق اولوک  
 حضرت علی ایتدی یار رسول الله زلمک اسوة  
**نظم** بر بنده ام که روز از لده مطیع اولوب  
 طوف و فای عهد که چکش قضایانی • ناکاه جمیع  
 معاند لراول حضرت متوجه اولدی • حضرت ایتدی  
 یا علی بوجبی پریشان ایلم • مرتضی اول جمعی متفرق  
 قلوب اکثرین مالک نیزانه طیشردی • اول حالتده  
 جبرئیل نازل اولوب ایتدی یار رسول الله بوحال خالق  
 لقتدر که علیدن ظهوره کلدی • حضرت رسول  
 ایتدی **انامنی و انامنه** جبرئیل ایتدی **انامنی** **مانی**  
 رد ایتدی که منقوله لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار  
 طاقتدن اول کون صاور اولدی • ارباب حقایق • و احباب  
 معارفه محققدر که سبب اعتلای رتبه مرتضی اتباع  
 حضرت معطفادر • و اعظم معجزات بنی ولایت  
 مرتضی در **قطعه** تکمیل مرتضی سبب قلعه لرسوال • اقبال  
 اتباع شه انبیایتر • حقیقت دلیل رسول الله بر  
 طلب • طوع اطاعت علی مرتضی تر • روایتدر که غار  
 دورست یوز معاند اتفاق ایتدی که حضرت رسول  
 ضرب یتوره لر • و یوز نزن اسلام انانین کونتر

بری ابن شهاب • و بری ابن قثم • و بری ابن  
 حمید • و بری ابن ابی وقاص • القصه اشرار غلبه  
 ایدوب ابرار مغلوب اولدوقدره • فرصت  
 بولوب ابن قثم ملعون حضرت رسولک  
 جبین مبارکن که مطلع افتاب صفادر سنگت خایله  
 بحر و ج ایدوب • اول جواحتدن جاری اولان  
 خونایه حضرت پاک ایدوب دیر ایدیکه اگر بر قطره  
 بوقاندن یوزینه دو کلمه بلای اسمان نزول قلا  
 و ابن شهاب بازوی بر مغربن که پنجه دست تغلب  
 کفار ایدی • ناوک بیدار له زخمناک ایدی • و ابن  
 وقاص حوام زاده لب روح افزا لرین که مسیح احیا  
 مراسم دین ایدی • و ماده بشرع حیات مبین  
 ایدی خسته ملوب انک اشرندن دندانه رباعیه لر  
 شکست بولدی • و ابن حمید حوام زاده اول سلطان  
 جواحتدره مغلوب کورب شمشیر ایدار حواله ملوب  
 حضرت اول جودن احتیاط ایدوب • بر مغاکه  
 متحصی اولدوقدره رخسار عالم آرا لری که منظور نظر  
 احباب ایدی نظردن غایب اولمغین ابن حمید ملعون  
 تصور ایتدی که خورشید اسمان بشرع افق سعادتدن نهان





و شمع شبستان رسالت انقطاع بولدی. میانات  
 ایدوب فریاده کلدیکه صاحب دعوت رسالت  
 ابرین تمام اندم. ایلدیس پرتلیس اول ملوونک  
 مراقتیلک نرا ملدی که **الآن قتل** رو ایند که اواز  
 ایلدیس مدینه بیتوب. و درست دو ششم ارا  
 شیوع بولوب فرقه اجباب مخوف. و زمره  
 اعدا سرور اولدی. اما اندک زماندن حکمره  
 حضرت رسول اول متاکن چتوب صحابه  
 ملحق اولوب بوغزاده حضرت حمزه شهادت  
 بولدی. و کیفیت شهادت بود که جبرین مفضل  
 که اکبر اعیان مکه ایدی. وحشی نام بزمملوک اولوب  
 غایت مبارز ایدی. برکون دیدی که ای غلام  
 مصاف بدرده بنم غم مقتول اولیدر. محمدک  
 ایکی عیسی وار بری حمزه و بری عباس عیسی  
 مکه ده در. و حمزه مدینه ده در اگر بوا یکی مکه ده  
 برین قتل ایدر بلسک. و عجم انتقامن السک  
 نامدن سنی آزاد ایدرم. و حشمت حمزه قتل قبول  
 ایدوب همواره دستر خدمت ایدی. و بهندیکه  
 متکو حه ابو سعیدان ایدی. انک اتاسی حق مصاف

بدرده مقتول اولوب خاطر نده بوکودرت ممکن  
 ایدی. اول دخی وحشیتک غریمتن معلوم ایدوب  
 مؤکد فساد ایدوب انواع مواعید ایل اول ملوونک  
 تحریص ایدی. و حبیه حارث بن عامر دخی ایتدی  
 ای وحشی بنم انام و قمرنداشم مصاف بدرده  
 مسلماننده قتل اولدی که اگر سن یا محمدی و یا  
 عائ قتل ایدر جک اولور بسک سنی مالله فی نیاز  
 ایدرم **فظم** طمع در سر فتنه روکار. طمع در قطن  
 غذب املنی خوار. نهال طمع میوه سیدر فساد.  
 نهال طمع سبزه سیدر عناد. طمع دیدر دانشی کور  
 ایدر. رخ شاید فیض مقتول ایدر. وحشی ایتدی  
 محمد قتلنه قادر دکلم. زیرا اصحابه انک مافکندنه  
 یکجهت اولور. و حمزه قتلنه دخی قادر دکلم. زیرا  
 اول پهلوان صاحب مدلا بتدر. اما علی نور سید  
 در. بنوز احوال مصافه قادر دکلد. ممکن در که  
 قتلنه فرصت بولم. و اکا غالب اولم التقه  
 اول غریمتک وحشی بولم زاده منتظر فرصت ایدی  
 اول وقت دگ که غزای احد واقع اولوب نیران  
 محاربه اشتغال بولدی. مقدم حضرت علی



قصدین قلوب کوردیکه شاه باز اوج لافتی غرایه  
 شکار اولمز. و شیر بدیشیه بیل آتی به هر مشغال  
 دست رس بولمز. بجای ایدوب حمزه مقدنه  
 دو شدی. و حمزه عادت مهموده اوزره ایکی  
 شمشیر له مصافق ایدوب هر جانب حمل قلوب  
 صفوف اعدای چاک چاک ایدر کن مری بر  
 ناموار سیده اغشار بولوب ایاغدن دوشوب  
 پیاده قلوب بعضی اعضا سندن زره دور و کین  
 وحشی حرام زاده فرحت بولوب اکابر خرب  
 نیزه بتوروی که بر طر فدن بر طرفه گذار اندی  
 فی الحال کلمه شهادت دیوندر روانی خازن  
 جنانه تسلیم اندی **قطعه** اول شه نشاه عظیم الشان  
 بنگام اجل. شیخ دو شمن مفتاح در دار اسلام  
 چهره اقباله آجلدی ابواب نجات. دوستدن  
 استروی دو شمندن میسر اولدی کام. و بعضی بر بخیر  
 دخی حربه ایله سیننه سن چاک ایدوب جگرین پاره پاره  
 چغروب هند جگر خواره بوهدیه ایلندیلر. و سندی  
 دولت انگ جگرین بیوب وحشی به آفرینلر  
 اوقیوب احسانلر اندی. روایند که لشکر اسلام

مترقی اولدی حاله حضرت فاطمه حضور زنده اولان  
 خوانین ایله متر صد لجنار رسول ایکن بر سپاهی حضرت  
 رسولک فوقی خبرین و سروب. فاطمه اول خبردن  
 پیهوش اولوب کندویه کلدره بی اختیار مدینه  
 دروازه سندن چغوب و عایشه و صفیه و بعضی  
 محذرات هم سرای عصمت مخی اتفاق ایدوب  
 احد طاعنه توجه اندیلر. وحدت فریاد و قنائل  
 لاله لکری گریبان چاک ایدوب. و چشمه لکری دیده  
 لرین نمناک قلدرلر. **القصه** فاطمه بر نوحه بنیادی  
 که صد استدن احد طاعنی متر لزل اولدی **بیت**  
 براقدی کوبه صد اناله و فغانی انگ. اقتدری چه  
 یاشن چشم خونفشانی انگ. اثر مصیبت  
 اعضای لطیفندن قوت رفتارین الوب غایده  
 متالم بی طاقت اولوب سایه وار اول آفتاب  
 اوج عصمت بر کهنه دیواره تکیه قلوب اطرافند  
 اولان عوداندن بر ساحیه نضرع قلدریکه اول رنیکار  
 واروب بر خبر کتوره. اول صالحه نک گذاری شمید  
 اوزرینه دوشوب قمرنداشن مقتول کوروب  
 التفات الیموب سر عتله اندن بحد کده. اوغلن



دخی کوروی که بر زخمه اخشته خاک و خون او لش  
حیاتن در برق باقی اولوب تضرع اتدیکه ای مایور  
مهربان آن نفس در فرزند مستند یکی سعادت ویدار  
بیشرف قبیل اول صالحه ایتدی ای فرزند اگر چه  
آتش فراقک چکر سوز در اما نریم که حضرت  
فاطمه منظم اجمع در سکا مشغول اوله بلغم معذور طوط  
اندن دخی بوغ ایلک ایدار ایدوب موه که قتله مذم یارید قد  
اول محله ایتدی که حضرت رسول منعیدن چاقوب  
سایه علمده قرار طوطی پابوس شریفی ایلک مشرف  
اولوب ایتدی تفصیل فاطمه احوال بیان ایدوب  
استیاق شش ایدوب سلامن بتور دی حضرت  
رسول ایتدی ای مستوره مراجعت فاطمه حیاتن  
بتور بتور وانی بنم حضوریم کتور اول مستوره  
فاطمه سید کایناتک خیرین بتور فاطمه مضرب  
احمال اولوب افتاد خیزان اول رزمگاهه بتور  
حضرت رسول استقبال ایدوب اکاشی خاطر  
ویروب خاتون قیامت ایتدی ای پدر بزرگوار  
بوعورنه شکرانه قبول اینشم حضرت رسول  
ایتدی ای مستوره سردار مرادک ندر عورت ایتدی

توقم بودر که عرصه فیا مندر بکا و اولادیم شفیع  
اوله کسن حضرت رسول توقن قبول ایدوب  
اول عورت رخصت الوب شهید لرینک  
اوز رینه کند که فکده حضرت رسول ایتدی  
ایلا حمزه شهادتندن یکم خبر ویری بیت نه خبر ویری  
خونابه دو کمر کا ندن جبر الور جان خون و دل سرگردان  
حضرت رسول صحابه ایل حمزه نک و رینه کلوب  
اعضای پاره پاره کسن کوروب ناله لر چکوب نوحه  
قلدی و غایتده منالم و متاثر اولدی زیر که عم بزرگوار  
ویرادر رضاعی اولوب حین دعوت نبونده  
یواداریدی بو حالته مقارین صیفیه که حمزه نک  
همیشه سسی ایدی حاضر اولوب حضرت رسول  
انی کوروب او غلنه ایتدی بر تدبیر له والدیه کلکدن  
منع ایدر که قرنداشنی یو حالله کوریم اول  
مخدوم انا سنه استقبال ایدوب ایتدی ای والد  
محرته حضرت رسولک علی الله علیه وسلم رضای  
شرفیلمی مراجعتکده در صیفیه ایتدی ای فرزند شجاع  
ایچشم که حمزه شهادت یولدی و یقین که یومعبت  
رضای خدا و رسولکدر توقم بودر که بکا دخی تغویت



و مشامده سندن ثواب میسر اولاد حضرت  
 رسول اول مظلومه نک کمال محنت احسن اخلاص  
 ملا حظ قلوب رحمت ملاقات و یرو ب  
 اتفاق غایه اشتغال اندیلر بم اول ساعت  
 جبرئیل کلوب بشارت کتور و یک حمزه نک  
 صحیفه اسمانده اسمی اسد الله واسد  
 الرسول یاز لدری روایتدر که حضرت رسول  
 حمزه نک جنازه سی اوزره نماز قلد قده یتش نفر  
 شهیدک جنازه سن حاضر ایدوب بربری اوزر رینه  
 نماز اند کجه آنک جنازه سن یتش کره اوزر رینه  
 نماز قلدی نور الایمه خورزمیدن نقلدر که حمزه  
 الکی شهید در اهل بیتدن حسین مظلوم خاتم شهادت  
 و حضرت رسول پیورمش که کر بلا ده حسین ایامه  
 یتش مغربها بد شهید اوله و اندرک نمازین قلد  
 بر مومن حاضر اولمیه بنم حمزه اوزر رینه یتش کره  
 نماز اند و کم بری حمزه اچوندر عدا سی اول شهید  
 اچوندر روایتدر که هر شهید دار الحریده ایقدرت  
 ووشد یکی زمانده حور العین استقباله کلوب  
 انکله مصاحبه قلدور القصة حضرت پیور و یک حمزه

جانه پر خونده دفن ایدله و دار الحرب اجدون محبت  
 ایدوب مدینه به کلد کده هر جانبدن شهدای احد  
 اچون کر به استماع ایدوب حمزه سراسیندن توجیه  
 استماع الیموب حضرت پیور و یک حمزه نک  
 شهرده کسی پیور و غراسن طومغه مشهوره  
 ایکی وقت ایکی طایفه حسرت مستوی اولور  
 بری صیاح اولد قده که هر کس کند و منزلنه متوجه اولوب  
 و هر زنده والده شک کنارنده قرار طوتوب شفقندر  
 و مهربانقلر کورر و یتیمیلر بی کسکک تشییر و خشم  
 اولد قده هر کس کند و منزلنه متوجه اوله غریب اولدرک  
 خاطرین سراسمه لک مختفی یقر نقلدر که پیغامبر  
 ملک الموتدن سوال اندیکه ای خازن نفودار وراج  
 بونجه جگر که داغ مفار قلد یقر سن و بونجه خاندلکه  
 اجل سیلابی الیم یقر سن ایامیج کسیه مر حمتک کلدور  
 ملک الموت ایتمدی ترجمی نقش صحیفه خاطر مدن  
 حضرت ایزد محو القشدر اما بو حاله نینه غریبدرک  
 و یتیمیلرک حالنه مر حمت کلدور زیرا ایکی استر دادا  
 زنی بری پدر و مادر ی یاد ایدوب آب جسر تی دیو  
 دیده دن دوکر و بری یار و دیاری فراقندن آه



حضرت جگر **قطعه** سبیل اشک بتم و آه غریب موج  
 او در شعله جگه شام و سحر قطره سی صفت زمینی بود  
 شعله سی آسمانه ایده اثر روایت در کتب جمیع مهاباد و  
 انصار ک عوانینه حکم اولدی که حره تک سرانیه جمع اولوب  
 کند و شهید لر نیک خواستن انده طوته لر و حضرت  
 رسولک خاطر شیرینی اندک اول فعلدن غایت خوش  
 اولدی ای عزیز لر ملا خطه فلوک که حضرت رسول  
 حره تک بی کسلینه رحم ایدوب متنام اولدوغی پر  
 کر بلاه بونجه اولادی شهید اولوب تا تکرین طوته  
 که اولدوغی اجلدن اگر مکر اوله انک رضا  
 سی چون جمیع مخلوقات زمین و آسمان غراستن طوته  
 غریب و عجیب اولمز امام محی السنه معالم التنزیله  
 نقل التیش که واقعه کر بلا دن مقدم حره شفق بوغدی  
 اول واقعه دن صکره ظاهر اولدی **بیت** صنفیم کلکون  
 شفقند ر سپهر بی وفا دامن کردنی طو ترش خون آک  
 معطفا شواهد النبوه مسطور در که عبد الملک مروان  
 محاسبه بر کون واقعه کر بلا ذکر اولندی **زبیر حاضر**  
 زبیر حاضر ایدی نقل تیک اول کون حوالی مسجد اقصی  
 بیج سنگ ریزه کو تو ز مدبر که انک التندن بر قطره

حقیقه و حیون الرضا و مسطور در که علی بن موسی  
 رضادان که یوزش که جدم حسین شهید اولد قدر  
 آسمان خونبار اولوب حقا که یوزشک فرشته الیک  
 ای تقاضا افلاکدن مرکز خاکه ایندیلر رخت بولیدیلر و  
 حالاروشنه مبارکی اوزرنده موی زولیده و روی حایه  
 غراسته مشغولدر لر **قطعه** کر بلا دشتنده بشباه  
 کر بلا انک حاله اتفاق عام اولوب مجموع عالم اعلی  
 پایه خوش معلا ده دو کوب جبریل اشک رونده  
 رضوانده روح نوح و آدم اعلی **شاهوت جعفر طیار**  
 او چچی شهید اهل بیتین جعفر طیار روایتدر که جمیع حایه  
 یمن جانبیه جبره اندکده نجاشی علیه الرحمة انک رضادان  
 مسلمان اولدی و قلعه جبره فتح اولد قدر حضرت رسول  
 ملازمته مشرف اولوب حضرت انک حضور مندر  
 بیورمش **اشبهه خلق و خلقی** حقا که بونهایت  
 تعظیم در روایتدر که جبر تک مسکرنی یلنده حضرت  
 رسول جعفری محل غسانی جوینه ارسال اندی و مومنه سر  
 کفاره ملحق اولوب شکر اسلام اوج میامید و شکر  
 مرحل یوزشک مقداری اولوب غایتده کثرته ایدی  
 اما سپاه ظفر پناه اسلام سپاه اعدا دن اندیشه قلیو



اندرله مقابلده زید بن عارث علفدار سپاه ایدری  
 شهید اولوب جعفر کندورایت نصرت ایتی الت  
 الوب و هجوم کفار سر کین سقطه قلوب پیاده قلدر  
 فخره و نجار فرمت بولوب ضرب شمشیر  
 بازوی عین بدن مبارکندن جدا و شردیلر اول  
 شاه باز اوج جلادت بازوی بساره الوت  
 بر قمری بازوی یارین دخی قطع اندر لیرایتی  
 طوب و دوشمکه قومدی القصره بر نام و بر ضرب  
 منکر اوروب اول منقولی ایقندن بر قمری اختیار  
 صحیح دن نقلدر که حضرت ابن زنجب واستاری  
 رفع ایدوب حضرتی مونه نک مسکه سینه مطلع  
 اتمشدی و اول حضرت جمیع احوالنه مطلع ولوب  
 اصحابه خبر ویرودی زید بن حارثک و جعفر بن ابی  
 طالب لیک ره پاره اولد قلمین اعلام ایدوب و بیور  
 دیکه جعفری کوردم بهشته کیروب یا قوتدن ایکی شهر  
 پیدا قلوب طبران ایدردی و بودخی حضرت سلون  
 نقلدر که بیور مشن بن جعفری کوردم بیور بهشت ایله  
 پرواز ایدر بو بهشتدن اکا جعفر طیار دیر لک و بعض  
 قصص ده مسطور در که جعفر کتیش ایکی زخمی اولوب

و شد که به بیت و صلا بتندن که قلنه اقدام  
 ایدوب آخر الامر عدا هجوم ایدوب انی یزدن  
 کور و کورده باشن فالدر ب مناجات اندی که  
 الهی بنم قلم ایله عمر اوده ملک ناموسنه خلل بیورمه  
 حق جل و علا ایکی شهیدال انفات ایدوب قوت  
 پرواز ویردیکه کفار اچندن اوچوب فردوس  
 برینه نزل اندی بیت قتیل ره عشق اولن حشک  
 الشقای سرافراز ایدر تر لند تراننده کور مرزوا  
 علو مقامیله ممتاز ایدر پروبال پیدا ایدوب  
 لاجرم طیور بهشتیله پرواز ایدر هرگاه عبدالله  
 جعفرک اولادین کورردی بو عیار نیله تعظیم ایدری  
 اسلام علیک یا ائمه المجنا حین روایتدر حین  
 شهید دن که حضرت رسول وم جعفرک مطلع  
 اولد قاره انک منر لنه کلوب اسمایست عیثه  
 که انک زوجه سی ایدری حاضر ایدوب جعفرک  
 اطفالی بر بر نواز شن طریق ایله سرفراز اندی  
 اسمایندی یا رسول الله بو کون جعفرک اولادنی  
 بیدر طریق ایله نواز شن ایدر سن مکر که جعفر  
 شهادت بولیدر اول حضرت کرمان اولوب



جبرئیل صلی ویردی. عبدالله بن جعفر و دیگر  
حضرت رسول کلوب بزه تعزیت ویردیده  
بزه غایتده گریبان ایدیکه محاسن شریفیده قطره  
اشک دو کلور دی. و بیور رده الهی جعفری حسن  
مقاله. و اجزل ثوابه ایرشدر. و حاله اسن خلیفه  
اولوب اخلافتی حسن حمایتکده نفعه. و اون  
کودن صکره ینه کلوب اولادین خاوند چو  
خاطرین اله الدقه والده سی بتیدی ایچون شفیع  
اولدقه بیور دی **خانی خانی انا ولیدیم** **والله خاوند**  
روایتدر که جعفر کسکرو غلی اولوب ایکی عونا  
و محمد اصغر حسنیکه کربلاده شهید اولویر رحمة الله علیه  
حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم بر  
ابتلاسی دخی حضرت ابراهیم قوتی متولد اولدوق  
جبرئیل نزول ایدوب. **تنسیه طریق ایلیم ایتدی**  
**السلام الیک ابراهیم** **القصة ابراهیم بریل الهی آئی**  
نضای حیاته جوار رحمة واصل اولدی. حضرت  
ایکث فوئندن مجروح اولوب. کیری وزیرای  
آغاز اندکده. **عبدالرحمن عفو ایتدی**. یا رسول الله  
شمدیه کن بنر منع ایدردیکوز. کیری دن حضرت

ایتدی بن کیری دن منع ایتدم خراش روی کوش  
اعضایه منع ایتدم. آب چشم ماتم زده باران حرت  
و نشان را فتر **العين بدمع والغلب یحزن**  
**ولا قول الاما فیه** مشواهد البهوه ده مسطور در کتبه  
بر کون حضرت رسول حسینی. بر دیزنه و ابراهیم  
بر دیزنه الوب نوازش ایدردی. فی الحال  
جبرئیل خاخر اولوب ایتدی یا رسول الله حضرت  
حق بویایکی لولوی شهواری بر رشته ده منظم قلوب  
جمع ایتیم. بر رفعتی رضا ویرمک کرک **نظم**  
ای شمسوار مندمکین عز و جاه. اولمزیر آسمانده  
ایکی مهر جلوه گاه. حضرت رسول ایتدی اگر ابراهیم  
قوت اولسه. **یکامتا املق کورینور**. و اگر  
حسین قوت اولسه **یکامتا املق کورینور**. و فاطمه منال املق  
لازم کلور. **بن مصیبت خاص اختیار اندم**. اول  
واقعیه دن اوج کون کچدکده ابراهیم وفات ایتدی  
اندن صکره. **مهرگاه که حضرت رسول حسینی الله**  
**الوب التفات ایدردی**. و هم دیریدی که مر حبا  
ای فرزند عزیزم خداوندکم جگر کوشتم. ز بهی بخنجر  
که بویله عزیزه امانت روا کوردیلر. **کنز الغر ایتدی**



مسطور در که بر کون حسین حضرت رسول  
 خدمتند ایدی منزله مراجعت التمسک مراد ایدند  
 اما باران ایدی تنگ متعذر کورینوب دلاالت اظہار  
 ایدی رسول علیہ السلام حسین ملول کورب  
 ایدی نہ واقع اولدی حسین ایدی یا رسول الله  
 باران بکا بجال ویرمز که مکانه کیدم حضرت دعا  
 تلدی باران توقف ایدر حسین منزله متوجیه  
 اولدی قیاس ایدو که قطره باران جفاک  
 تحمل التمنین اعضای شریفه سنگ شدن نه جفاک  
 بقیش اوله قطع خارنا و کدن ملک اعضایی اولش  
 چاک چاک پایال انبش غم اول سرورانی ای دریغ  
 اختلاف وضع تلقیان هوای مختلف منطقی نلش چوایغ  
 خاندانی ای دریغ حقا که هر ذره خاک و هر جزو افلاک  
 تار و ز قیامت هر زمان ناله دل سو ز چکه نصیب کرید  
 وفا قلار و اول محنت زوہ لیر غنا سته وفا ایست  
**اوجین باب حضرت سید المرسلین وفاتی در**  
 نبیته ویدر بصیرت برله مطالعه اوراق لیال و ایام یدین  
 ارباب حقایق و اصحاب معارفه معلوم اوکشد ربوکه  
 اعیان ثابته ممکنات مستلزم احاطه عدم اصله راجع اولو

شهادت  
 حضرت سید  
 المرسلین

هر موجود که وجودینه عدم مقدم در نظم کینج بقا صنفه  
 بو ویرانه اتیمیه کور قبیله بو بجانہ مہری کورتور  
 کینزد تواردن رسم و فاعا و مہم بو غداردن  
 ملک وجود ک عدم آباد قیل کورمه وجود ک  
 عدم ملک یار قیل اچمه جهان زالنه چشم ہوسن  
 عقد نہ بل غلہ پیوندی کس طوت کہ جهان  
 طوتدک ایدی سن تمام سودینه چون ملک نہ  
 یوقدر دوام ای عزیز مطلق ریاحین ریاض با مکا  
 شبنم بقادن اثر طراوت بتمه مش و سیرہ  
 بوستان حیات متعارفین سحاب شبتادن  
 کسب رطوبت بتمشد کتاب دیوان بقای عالم  
 رقم کل مرزوق یعنوت و خیرہ بنی آدم خیرہ مایہ  
**کل من علیہا فان** طمع ملک و فاکلک جهانندن  
 وفا قندن یونانی ملک قانندن بنو ویران اچرہ  
 حنک کینج یوقدر جو ایدر دن لبالب کینج چوقدر  
 وفا عادت بو اوکشد در کہ دوران قله هر کینج بر  
 طر قندہ پنهان کر از راک ایلک هر ذره خاک  
 چکو بدر پردیہ پیک کو هر پاک نہ بار کاہ خشت  
 در کہ طاق رواق ظارم اعلامیہ بیتد کہ سیل فسادن تزلزل



بولوب ویران اولدی. و نه نقش کارگاه رفت در که  
زیب و زینتی درجه کمال حاصل اند که باز یک لوب یاز  
و درون صورت تغییر بولدی. لاله زار صحرائی امکانند  
مشام جانه رایحه کل شمع **تاکت** کلور و زمره  
بزم جیوت اعیان سیم عرافه اصفای **فای** کلور **نظم**  
و درن آرزوی کام ایتمه. بونده کام اسنوب مقام ایتمه  
فلک نیز گردننده خام. هیچ ناکامه ویرم شد ر کام  
الحق بوخار زاره کل مراد امیدی ایل زلال حیا کراتی  
دوکن. خارند امتدن بغری بهره کورمش. و بو بونه  
شکوفه مقصدی تمناسی ایل نهال توقع دین. ر سر  
بلادن اوز که میوه کورمش در. اتصال صحیحی خطره  
انفصالدن خالی اولمز. و التیام الفتی ضرر انفکاکدن  
امان بولمز **نظم** دنیا به کلن کیدر ضروری. مستان  
غیبدر ر حضوری. دور فلکک بعاسی اولمز. اقبا  
لنک اعتباری اولمز. طوکه طوئه سن جهانی یکسر  
مانند جم و قباد و قبصر. نه سود جو عاقبت کیدر سن  
اسباب جهانی ترک ایدر سن. یقین بیک کر که  
وضیع و بشریف. قوی و ضعیف. عالم و جاهل  
دیوانه و عاقل مت و مشیار. و خفته و بیدار. ملک

عزیزدن بیست مساویه ایل چوب عالم صورت  
اطوار مختلفه ایل سلوک ایدوب هنگام انقضای  
مدت عمری رنگ تساوی طو توب شربت  
**کل نفس فی ایتمه الموت** اچک معزدر **نظم** کل ای  
ملک بقایه مغرور اولن. فی مست ذومیله معزدر  
اولن. گرفتار دام بلا سن صقین. اسیر دم  
از دنا سن صقین. کربانکی پنجه روزگار. طو توب  
حذر قیل سر انجام کار. سنی دام قبره گرفتار ایدر  
باشک سهره رشته مار ایدر. کلن بو کز ر کامه  
کتک کرک. نزول ایلین رحلت ایتمک کرک  
بولمز جهان کارگاهنده کام. فراغت مفاتی در کل  
مقام. فی الواقع بقای بشر ممکن اولیدی خیر البشر  
نقش نیکین **ولکن رسول الله و خاتم** بولمز شریف ایل مشرف  
اولقی نسب ایدی. و اگر دوام بنی آدم احتمال بو  
لسیدی قابل **انا سید ولد آدم** بوسعادت استغاثه  
اقراب ایدی. از الیقینات جسمانی به بوسیرکه  
حضرت خواجه کاینات. و مخ موجودات  
**اکم میست و اتم میسون** خطابه مخاطب اولمدر  
و شامد تعبیر صور صحایف امکانی بو کفایت ایدر



افضل عالم **و ما جعلناك بشرف قبلك الحمد** خطاب  
 مستطابن اصفا قلند **در رباعیه** و در زمانه نک  
 عدم اعتبارینه **شاهد شیوع** واقعه کربلا ستر  
 عال کارخانه احوال عالم **فوت** بنی علامه فوت  
 فنا ستر **بی تکلف** اعظم مصائب شهید کربلا  
 فوت حضرت مصطفی در **زیر** موجب طالع  
 ایادی ظلم و جفا در **مجله** کیفیت موت حضرت  
 رسالت اولدر که **اول** شمع شهبان رسالت  
 و اول خوشید آسمان نبوت **او** شمع بلنده ادای  
 حج الوداع اندکده عرفه کونی ساحل غفانه بوايه  
 کریمه نرول اندی **البع اتملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی**  
 حضرت رسول دم بوائینک نرولندن استقام  
 رایحه انتقال ایدوب **و** بوعبارتک مضمونندن  
 احساس ارخالی قلوب **محقق** بلدیکه تنکنای  
 شهادت دن فضای فرخ فرای غیبه توجه اثیمک  
 کمرک **زیر** عرض مشرف رسالتدن بیان احکام  
 ایدی تمام اولدی **و** مقصود سعادت ظهورندن  
 اظهار نعمت اسلام ایدی درجه کمال بولدی **بس**  
 اکابر اشرف صحابه **جمع** ایدوب بیوردیکه ای

ای مهاجر و انصار ریزدن بکون ضروریات امور  
 و نیکوز تحقیق ایدوک فرصت الکتاب فوت  
 اولدین که وعده مفارقت قریب اولمش **در**  
 و طریقی مراقبت انتها بولمش **در** و دخی بیوردیکه  
 ای قوم عرصه قیامت **یوم یفزع الصالحین بصرهم**  
 قرار کاهی **در** و قاضی روز جزا **یوم لا ینفع مال ولا بنون**  
 کواهی **در** اگر اول کون سزون سوال اولن که محمد  
 نجی سلوک اتدی جوابکوز ندر **صحابه** انفاقله اتدی  
 یار سوال الله **سندون** ادا و رسالت **و** انفاقله  
 استماع اندوک شهادت و برز **بس** حضرت  
 رسول انگشت سبانه قمر شکافی جانب آسمانه  
 قالدروپ **بندی اللهم اشهد** یعنی سن شهادت  
 اول **روایت** در که حج الوداعدن مراجعت قلدیده  
 اسنای طریقه غورخیم و بمیکلمه منکرده جماعتمه اداء  
 نماز اندکده نصکره صحابه متوجه اولوب بیوردیکه  
**السلامتین اولی بالفسهم** یعنی مؤمنان  
 بین و کلیمه نسلر نون اولی **حضار** مجلس انفاقله  
 تصدیق و کبروب **نعیم** یار رسول الله **بس**  
 مرتضاتک **لن** طونوب **بندی من کنت** **و لا یصلحوا**



یعنی هر کیمک که بن مولا سیم علی مولا سبی در  
**مال من والاه** یعنی انکه دوست اولنکره و دوستی  
ایت **عادمین عاواه** یعنی انکه عداوت ایدنه عداوت  
قبیل **و آتی خوار طوتنی خوار طوت** **واخذل من افضله**  
و اکا نصرت ویرنه نصرت ویر **واضر من نصره** و مقاین  
ایله اکا حق قنده اولور **روایتی که حضرت**  
**ایله ایتدی** **فی نه کلبه بن ابی طالب اجمعت مولا و مولی**  
کل ای رضای رسول استین ظهوره کتوره نشان  
دولت توفیق وال من والاه عداوت اسد الله  
اولمه مایل کیم چکلمیه کاشمشیر عادمین عاواه و بوجله  
حکمت امیر اثنا سنده ایتدی ای قوم بنی عالم بقایه  
دعوت ایتدیلر اول حالته توجه قلوب حفظه صلاح  
ایچون **قلت فیکم الثقلین کتاب الله و رسی** یعنی ظهور رسر خلافت  
ایکی امر عظیم در بری قرآن و بری اهل بیت زینهار  
طریق متابعتن مخالفت قلمک و رسم مطاعتن  
نجاوز قلمک که بونلر بر بر سیله رابطه تمام بولوب  
حوض کنار نذر بکامطنی اولوب انار شکر شکایت  
قلمه لیر کرک زهی امت بی وفا که بومضمون قرار قلم

کل حق منیه

اهل بیت جبار واکور ووب **اقرب زمانه خریف**  
مضمون قلوب **و شت کربلا و اولاد رسول**  
ازا لریور و بیلر **نظم** ای شریعت شرفنن غافل  
خلل شرعه و مادم مایل **مصطفی اودن نه حفايت دي**  
سکا **اول فابیشه نه جور ایدی سکا** که مکافاته  
بی واد اندک **اوزک از ارینه معناد اندک**  
بنیه شرعه ویردک **تفسیر** آل و اولاد بنه چکرک  
شمشیر **اول سنی صاحب ایمان ایدی**  
طفکر گو شروب احسان ایدی **سن انک**  
ظلمه عرض بقدرک **داغ بید اوله جانن بقدرک**  
نور الایمه و مذکور و کر **سکام طفولینه بر کون حسین**  
مظلوم اطفال محله ایله **ملاجیه مشغول ایکن حضرت**  
رسول حاضر اولوب **طوئمه مقصد ایدی حسین**  
خواجه دن فرار ایدوب **و هر طرفه توجه قلوب**  
حضرت متعاقب روان اولوب **ایتدی یاسین**  
یونه نفرت در حسین ایتدی یار رسول الله بو  
نفرت و کلن بلکه **تحریک سلسله محبت در**  
**قطعه** و لبرک عشاقدن عین طلبدر نفرتی  
مغندر مهر طغیان محبت شدتی **انطفای نار**



شوق ایلر زلال اتصال . منع مقدار نجو و مطلوبه طالب  
 رغبتی . معشوقه اتمک کمر نیا ایدر . آتش محبت  
 بازار جلای تیز ایدر . القصده خواجه کانیات . اول  
 احسن مخلوقات نرد و ایل طوب . آسمانه متوجه  
 اولوب . دعا قلیدیکه **اللهم احبنا حبیب** اول  
 ساعت عالم غیبدن خطاب کلیدیکه . یا رسول الله  
 بوجتیده ممتاز قلیدیکه چکر گوشه . و بوالنفا تلم  
 سرافراز اندیکه قره العین و شت کر بلاده شهید  
 اولوب . درگاه عالم پناه خضره پدر بزرگوار . و برادر  
 عالی مقدار له حاضر اولوب . قلم لک کرک  
**مشق** برینیک فرقی سیخ ظلمدن کشی . دم میفرماید  
 بدر مطلق . برینیک زهر دن حای دیکو کون . مرا حای  
 تلخ کل تکس باغی پر خون . برینیک لاله و ش باغونه  
 یوز چاک . چکر تانیکه جسمی چاک غناک . روایت  
 حج الوداعده ایام منه آیه کریمه **اذ جاء نصر الله و الفتح**  
 ایدوب حضرت رسول خیر ایل ایتدی . ای مقرب  
 درگاه الوهیت . و محرم بارگاه ربوبیت . غالب  
 بکلام توحید عالم آخوند . جبریل ایتدی یا رسول الله  
**و لا اله الا الله** حضرت خواجه بوایت مضمونند

مکره تنهیه اسباب اغفال و ترتیب آلات رحاله  
 مشغول اولوب . همیشه کلمه طیبیه **الحمد لله افی**  
**انک انت الوهاب** تکرار ایدر دی صحابه ایتدی یا رسول  
 الله بو کلمه تکرار ایتکدن خوش ندر . حضرت ایتدی بنی  
 عالم بقایه دعوت ایتدی . افشای سجاد کریان اولدی  
 ایتدی یا رسول الله موتدن کریمه ایتک نه مناسب در  
 خصوصیکه مغفور اولدیکوز مقرر در . رسول ایتدی بنیم  
 اضطرابم انچه ندر که بوجه دایره ایمانه چکر و کم مسلمانلار یا  
 بندن مکره مکاید ابدیه گرفتار اولوب نه افکنده .  
 مغارین اولدیر . و نه مختلره و و شوب نه امانت بولیر  
 القصد له اول آسمان لطف و کرم . متوجه درگاه اولوب  
 برای عاتندن مقدم صحابه کباری عایشه منزلنده جمع  
 اندری بر برینه سفارش قلوب . بود عایله سرافراز  
 اندیکه **الحمد لله هذا الله تحفه الله بحکم الله** شرایط دعادن  
 مکره و صیت قلیدیکه ای قوم توجهم عالم بقایه مقرر اولدی  
 و آفتاب حیاتم رخت غروب بولدی . حودت اهل  
 بیمنی سز طیشم . و سز اول پادشاه بی زواله که  
 ملک بقاسنه خلل اغفال طاری اولماز . و مرآت حیات  
 مؤیدی کد و رست فنا بولماز . لایق اولد که همیشه طریق

الله و نیک



اطاعتی مسلوک ایدوب مطا و حنزه مخالفت روا  
کور میهن سبز. یز نو علم سلوک ایدوب سز که روز قیامت  
سز که افشا کوزینی شمس را بتیمیه. و دامن مبانامه  
نتیجه اعمال ذمیمه کوزدن کرد خجالت بتیمیه. صفار و کبار  
حضرت رسولدن بواجباری استماع اندکده اتفاقه  
کریان اولوب ایندیلر بارسول الله بو واقعۀ ثانیل نه  
وقت اوله کرک در. بیوردی که غریب و توقع  
پزیر اولور دیدیلر بارسول الله العیاذ بالله بصورت  
واقع اولسه غسل شریفکزی قنچی خدمتکار که رجوع ایدرسن  
بیوردی که اقرب اهل بیت غمناک اولی در. دیار نه جامه ایلم  
جسم مبارکک دفن ایدوب. بیوردی که انهد که جبه ایلم  
واکر مصری حلم لر و غیره جامه لر وخی اولور سه جائیز در  
دیدیلر قدر شریفکوز نه مقامده اولیق مناسب در  
بیوردی که حاله متوطن اولدغ منزلده. سکا کیمدر غار اسو  
بیوردی که تجهنیز و تکفینم تمام اولد قدره. جنهم مهیا قلوب  
جنازه فی قبر کنارنده قویوب. طشره چنوک و پیش  
اولوک نمازیمه اول اقتدا ایدن جبر ایل در. اندن صکره  
میکایل اندن صکره عزرا ایل در. اندن اسرافیل در جمیع  
ملایک ایل اندن صکره سز کلوب. دفعه دفعه نماز ایدک

اما ابتدا نماز اهل بیتدن اولسون. صحابه اختیار سز ناله و  
زارای قلوب ایندیلر بارسول الله سنی قبره کیم اندرسن  
بیوردی که اقرب اهل بیتم و کروه ملایکه معا و نخی ایل که اندر  
موادعه قلوب غایبده اسلام ارسال اندی. بیوردی که  
بند نصکره و نیایه کلوب شریفه اقتدا قلندر. و غایب  
بیتم رسالتهم معرف اولندر و قیامتده ک بندن سلام  
اولسون. اندن صکره متر صدیه قیام وصال. و منتظر  
زمان اتصال اولوب ایچینا ایچرنگ اون بر بنی بدینده  
صغرا اینک بکری سکرچی کوننده مقبره بیع زیارتنه  
موجه اولوب. مکان بقعه بقیع ایچن. استغفار  
ایدوب. اول مقدار دعا قلید که کند ویم وخی آرزو  
اولدیکه ای کاشش. بن دخی بو بقعه مدفونلرندن اولوب  
بودعایه داخل اولبدم. روایتدرا ابوهریره دن که پیش  
بن حاضر ایدم. حضرت رسول ایندی. ای ابوهریره  
بکا و وام حیات مستفادی و تقای پیر و دوکاری. و خوش  
دارایغاری عرض ایندیلر. بقای پیر و دوکاری قبول اندم  
نفل در که بر کیمه اول حضرت طه و اولدیکه کورستان بقعه  
کدوب امرائنه استغفار ایدوب اندن صکره شهدای  
احد قبورین زیارت قلوب ندر ایچن شفیع اولم. بو تزد



افتا سنده اول حضرت بر صداع طاری اولدی که فرق  
مبارک کفرین عصابه ایلد حکم با غلبه بسمونه سر ایند کلوب  
بی اختیار تکیه قلدی و بیور ویکه **ابن غدا** یعنی بنم منترنم  
قائده در فاطمه اول حضرتی مضطرب کوروب  
اهیات مؤمنانه ایندی ای خواستین سعادت خانه  
حضرت حضرت رسول دم منکر زور و هر کون  
بر منزه که کتک متعذر دور بر منترله میتمام مسنه راضی  
اولک محذرات حجره رسالت اصلاحه راضی  
اولوب مقرر قلدی که حضرت رسول عایشه  
منزلنده اولوب هر بری خدمتین انده ادا قلم پس  
میمونه سر ایندن چمنوب برای مرتضا کتفنده و بر  
انی عیال کتفنده عایشه حجره سینه کلوب بستره  
دوشه و کوزه حماد محرق پیدا اولدی **قطعه** آفتاب شعله  
بولشدی اوج ارتفاع لا جرم محرو را اولور بولر قیسه  
رفت آفتاب نو که گریب حدیله اقصیه جبهه  
عرق برک کلدن قدر فطر حار تن کلاب عبید  
الله معودن نقلدر که بن اول وقت حاضر ایدم بنفند  
ال او در قدح حار تنرین زیاده کورب ایتدم باری  
الله بونه عجب نب محرو قدر بیور ویکه هر کس که

مقتدر

مقتدر بنده در مودیم بار رسول الله بود و دواندر  
ایندی میود چگون که بنم فتم انگ تبخه قدر تنده  
چین کسینه بر مرض طاری اولور که کسنا بملی اسکله و کلمتر  
تیکم با صحران ورق اشجار و تصادم قطرات  
امطار نقل در که ابو سعید خدریدن بن حسین مرض  
اول حضرت ملازم ایدم اوزرینم بر قطیفه چاشنی  
حدت حار تلمی قطیفه دن محسوس اولوب بیور ویکه  
انبیا نک مرا تبی اعلا اولد و کی مرضی دخی  
اشدا ولور زیر انبیا مجتهدی زیاده اولد و غن  
استدعا قلور لر و محنت موجب قریب حدت  
اولد و غن بلور لر **قطعه** رنجی راحت و لبرک دردی  
دوا در عاشقه رنج بید اول سبیدن در دلی  
پایان اولور غافل اولک دوست در و ندنیم  
اولد قیسه فزون موجب تشریف لطف و شفقت  
احسان اولور و بیور ویکه بوم مرض اول زهرک اشک  
ام المرام او غلبنک ضیا فتنه بجای و بر دلی و هر حدت  
المی مجدا اولوب بر دوا ایلد دفع اولور دی اما بوند  
بشکام رحمت اولمغین اشتداد بولدی غالباً بدین  
شرفنده اول زهرک اشک ملازم اولمقدن غرض شرف



شهادت ایدری . روح الارواحده مسطور در  
 که چون میزد فیض نبوت . و دریای کمال ولایت  
 بر بریلیم قارین اولوب **یخرج منه اللؤلؤ والمرجان**  
 مقتضای سبزه حسن و حسین کلدیار . ولی شهنشاه  
 هر بری بر کعبینه وارث اولدیله . لاجرم امام حسن  
 اکبر اولدوخی اجلدن جد بزرگوار لرینه اقتدا قلوبالم  
 زهر لم دنیا دن کندی . و امام حسین اصغر و ملحقین والد  
 عالیقدر ارینه تشبیه قلوب . خرب تیغ ایلا آخرت  
 نقل اتدی **قطعه** زهر دن تلخ اولدی لعل شکر با حسین  
 زهر کافور پیچ کیم عالمده شیرین کورمدی . اولدی شیرین  
 خون تن پاک حسین . استراحت بولدی شمشیر  
 نسکین اولدی . و بودخی مناسب بدر که حضرت حسن  
 مدینه ده جد بزرگوار ینک مجاورتن اختیار قلدی  
 و حضرت حسین متوطن عراق اولوب والدی عالی  
 مقدار ینک ملازمتی اولدی **قطعه** وادی غریبده  
 تنها لکدن اگر اه ایلدوب . مرتضی شیرینی تحباب  
 اندی احمد شیرینی . قلدیله قسمت ولایت بکر ینک  
 کور لرین . اکبر اولن اکبری حفظ اندی اصغر اصغر  
 القعه حضرت رسول اون دورت کون بیمار

اولوب قضا یا متوقف اولدی . روضه الایچی  
 مذکور در که اشنداد مرصده فاطمه زهرا بی حاضری  
 ایدوب طریق تو دور . و قاعده تقدر عاتیدن  
 صکره اخفا ایلدی بر شکم اتدی که فاطمه کریان اولدی  
 صکره بر شکم دخی که اندوه نشاطه تبدیل اولدی  
 عایشه ایندی . یا فاطمه اول اندوه و سیلینه  
 ایدری . و بونشاطه سبب ندر . فاطمه ایدری ای  
 مخدو زمان حضرت ابتدا شکله . بیورده ای  
 فاطمه هر یل جبرئیل تبلیغ احکام ایچون بر نوبت کلور  
 بویل ایکی نوبت نزل اتدی اجل غالباً قریب و مقدر  
 و پنجم حیات درجه نهایت بولمش در . بن نوخیزدن  
 متالم اولدقده . بیورده ای فرزند عزیزم چکمه که شکم  
 بشارت و بررم ایکی سعادتمر . بری اولکده افضل  
 بهشت سن . و بری اولکده اهل بیتک جمله سندن اول  
 سن بکاو اصل اولور سن . بوثرده استماعنده کی  
 ذوق زهر فراقده بکاس ساز کار ایدوب سرورینه  
 حندن الم سابقه نسکین یتدی . و بیورده ای فاطمه  
 چون جمیع نساء عالمدن ذریاتک افضل . و مقامک  
 اعظم در . لاجرم بدیاتک انم واکمل در . صبر ایت



و تخیلی پیشه قل که غرض بود که اول حضرت که اشتیاق  
 شد بلیا ندر **فاطمه** صبر ایدوب تخیلی پیشه قلبه  
 فی الواقع اگر مرده علو درجات اخوی **و ستمویش**  
 مرتبه معنوی موجب سکین خاطر اولسه حضرت  
 رسول کبی سر و خجسته لقانک آتش فراقه  
 و االم اشتیاقه تکل نصیر خارج احاطه احتمال و  
 امکان ایدی **زیرا آتش جان سوزد و قطعه**  
 خنجر بران قطعه تنبع شمشیر فراق **چاک چاک** ایدردی  
 زهر انگ دل انگارنی **ویر مسیدی و عده و صلی**  
 ویرنده مصطفی مرده ذوق وصال دولت ویدارنی  
 روایت در که اول سرورک تب محرقی کند کعبه  
 زیاده اولوب **و حرارت جسم لطیفی کلد کعبه**  
 تر ایدبولوب بیوردم بیدی کوزه ایلم بیدی قوتی دن  
 صوکتور و لراوزرینه و کدیلکه خفت بولوب حجره دن  
 طشره چنوب جماعتله غار قلوب خطبه حکمت  
 آمیز آتش قلوب **درگاه واجب الوجود دن**  
 مجدد و شهداء احدی چون استغفار مله قدن صکره  
 بیوردم که انصار بنم خواج **در اندری کواهی طوتک**  
 و خطا کردن بجای و زنگ **و بر روایتده دخی اولدر**

اول حضرت که مرضی تر ایدبولوب قدده انصارک  
 قرارنی قالیوب مسجد نبوی اطرافند ترو  
 ایدر لرییدی **عباس اول حاله مطلع اولوب**  
 مرتضایه معنی ایدوب مرتضی دخی اکا موافق سخر  
 حال اندکده صکره رسول برندن طور و بایندی  
 یا علی انصار نه دیرلر **مرتضی ایستی دیرلر**  
 حاشا اگر حضرت مصطفی دنیا دن نقل ایدجک  
 اولور **و بویصیت و ضوح بولور**  
 بزم احوال مرته اولور **و عهد رعایت مر دن کیم کلور**  
 حضرت رسول ایاضه طرب **برالین مرتضی**  
 کتته براغوب سجده کلوب **منبر اولوب**  
 چنوب **قرار ایدی** **و حمد و ثنایه شمل خطبه**  
 بلیغ آتش قلدی **و انصاری مهاجره و مهاجری**  
 انصاره مبالغه تأمل سفارش قلدی **روایتدر**  
 که فضل بن عباس دن ایام مرصده برکون حضرت  
 رسول بنم الوم طوتوب حجره دن چنوب **بلیغ**  
 صبا به ایله یالیوب منبر اوزره قرار طوتدی **و**  
 بیوردم که ندا قبل خلق جمع اولسون اندره وصیت  
 قلیم که آخر وصیت در **بلال حسب الزمان ندای عام**



مطلوب • و خلق حاضر و لوب • اول حضرت  
 ادای خطبه دن صکره بیور دیکه • ای فرقه اسلام  
 و زمره انام بنم اجلم قریب در • زینهار بنیدن صکره  
 بدینر یکوزایل جدا اولد قدره کو کلر یکوزایل جدا اولد  
 و نه که بن سزای فراموشش اینترم سیزده بنی فراموشش  
 ایتمک • ای قوم هیچ به غیر بشریت بغا اچمش به  
 بن دخی اول شریعتی نوشش ایتم • بر روایت دخی  
 اولدر که ای قوم سزده ابلاغ احکام اندم • و اصل احکام  
 اقدام قلدیم • و بلا لره مبتلا اولدم • و حالا مجتهد کوزدن  
 انقطاع ایتمک زمانیدر • کیما یکیم بنده حتی وار  
 السون • و یکیم مشکلی وار سؤال استون که بار  
 گاه قرینه جمیع دعواون منزه کیدوب دامن بخردنی دست  
 تعلقی و تنظیم طوئیه • اندن صکره منبر دن اینوب جماعله  
 غار زظهری اولد مطلوب • رینه منبره چتوب سابق نکرار  
 قلد قدره حضار مجلس دن بر شخص ایاغه طوب ایتمدی  
 یار رسول الله سنگ و متکده بنم اوج در لیم وارد در  
 حضرت اداسنه حکم ایدوب • مرتضی اداعلمدی  
 اندن صکره صحابه دن عکاشه نام کم نه ایاغه طوب  
 ایتمدی یار رسول الله خندق سفر نده نایقه تازیانه اولد

نامه دن رد اولوب یکا ابر شدی • اول ضربدن  
 غایت متاتم اولدم حالا قصاصی استرم • رسول ایتمدی  
 جو اک الله خیر رحمت سکاکه بو قصاصی اخوت قویوب  
 و نیاده طلب اندک بیور دیکه ای عکاشه اول  
 تازیانه معر و فکدر • عکاشه ایتمدی بلی • حضرت  
 ایتمدی اول تازیانه فاطمه منزلنده کتور سونلر سلمان  
 فاطمه منزلنه متوجه اولوب حجره سید کده ایتمدی السلام  
 علیک یا اهل بیت سلمانک آوازی ایشدوب  
 فاطمه ایتمدی • ای سلمان حاجت ندر • سلمان  
 ایتمدی فلان تازیانه حضرت رسول استر فاطمه  
 ایتمدی ای سلمان حال مرصده تازیانه دن غرق ندر  
 سلمان صورت حالی شرح اند کده فاطمه ایتمدی  
 حضرت رسول بیار در • انده مدرت احتمال تازیانه  
 یوقدر • فی الحال حسن و حسین حاضر ایدوب ایتمدی  
 ای جگر گوشه لر جدیکوزه بر حق متوجه اولمش حسن  
 عدالت اداسنه اقتضایدر وارک انک عوفنه  
 ضرب تازیانه قبول ایدک • سلمان حسن و حسین  
 تازیانه لوب سجده کلد کده اهل مسجدن خوش  
 ولوله افلا که چقدری • مهربری عکاشیه الحاج عفو



ایدر دیکم بزه بر تازیانه عوفنه بیک تازیانه اور  
 تک حضرت رسول متعرض اولمه **حجب لطیف**  
 آزرده قلم حضرت بیوردی قصاصی بیکامتوجه  
 اولد قده سزه ضرب تازیانه اور ملق مناسبت کل در  
 عکاشه ایندی بن اول کون عیان ایدم **صحیح**  
 قصاصی ایچون سنخ عیان اول **حضرت رسول**  
 دراعه شیرینی کتف مبارکندن چقاروب **سکانه**  
 خطایر قدس **و حضا** مجلس انسدن خردش  
 افلاک چقوب جخانه غوغا بر اقدی **عکاشه که**  
 حضرت رسولک کتف مبارکند مهربانوته نظر  
 قلدی فی الحال اول مهربان که یوز اورب تازیانه  
 انسدن صالی ویردی **دیدیم** بار رسول الله بنم بومیا  
 لغه دن ایکی غرضم وارا ایدی **یری اولدر که شک** انصاف  
 خلقه اظهار ایدم **ویری اولدر که من متجلی من عسه الف**  
 مقتضای سخن بدن مبارکله یوز سوردم **و آتش**  
 دوزخدن امان بولدم **بوقضیه دن صکره حضرت**  
 منبر دن اینوب خوابگاه کلوب و مرضی تزیاید  
 بولوب سمع مبارکی عالم قدس دن صمدای خوان  
 اصفا قلدی **و روح شیرینی جبکاه** دنیادن نزهتگاه

بقایه متوجه اولدی **رباعیه** غیب ملک چود  
 اندی آرزوی وطن **موترا اولدی که روح ایلیم و دایم**  
 بدن **ایر شدی وقت که شه بازا شیان**  
 قدس **قله ارادله ترک حبس خانه تن** روایه  
 که اول جائزه جبریل ترول ایدوب ایندی یار رسول الله  
 پیر و درکار عالم اربال سلام ایدوب سنی موت  
 و حیات اره سنده مختار ایدی **اگر تپای حیات طایر**  
 جهان بقا مقرر اولسون **و اگر مویه راغب ایست**  
 سهولت میسر اولسون **قطع** دینی و عقیقی بنم ملکند  
 ای خضر رسل **سین بکابر بنده صافی دل و صاحب**  
 وقار **رای را بیکه رسنک سندن بکایوف امتناع**  
 ایدم احسان سکاهر ملکی اختیار **رسول ایندی**  
 ای جبریل عیان اختیار **حضرت حنی رضاسنه ویرم**  
 و حسن اعتقادله دایره تسلیم و توفیکه بر مشم  
**ان شاء احمای وان شاء** خاتم یکریک بلور بندن  
 بنم بهودنی **بن اکا طیش مشم چوقدن زبان و**  
 سودن **روایند که آخر ضربه اوج کون حضرت**  
 رسول چقوب جماعتله تازیانه قلدی **دور دخی کون**  
 عشاء الاخر وقتنده بلال سده سعادتدن چقوب



دست است که به وجبه عالم پناه به کلوب **نذر**  
**تقدیرک المصلوق یا رسول الله** حضرت استماع بیور  
و یک حق نکا جو خیر ویره بلال بر نوبت دخی ایتدی  
**المصلوق یا خیر البشر** حضرت بیوشش ایتدی  
جواب ویریدی **بلال نوید اولوب** کریان یرین  
جماعته متوجه اولدی ایتدی **والاعطاء وانقطاع**  
**رکاک وانکسار** ظهری درینا که اصل رابطه انقطاع  
جماعتی ترک قلدی **والسبک بسبک** سبک سبک  
فارغ اولدی **رباعیه** در داکه بنای شرع ویران  
اولدی **جمیع اسلام پریشان اولدی** ویر  
مشدی فلک مراد مر لطف قلوب **کو یاکه یو لطف**  
شمان اولدی **اول اثنا** جماعته حضرت رسولون  
فرمان یتورد که **حضرت علی** **علیه السلام** امامت قلوب  
انقطاع جماعت افتدا ایدوب **حرب الزمان** متوجه  
محراب اولوقده صورت محراب رسولک  
طاق ابرو سندن نشان ویروب **ابوبکر**  
نقد تیغ قاضی باریچیر تلر کو عدن او کدن مقدم  
خمیده قلدی **و مشا هده** شکل محرابدن چهره سینه  
ابواب فراق اچلدی **بی اختیار** افتانه کلوب

و جمله صحابه اتفاقه کریان اولوب صدای نوحه لرندن  
حضرت رسول خبردار اولوقده **فاطمه دن سوال**  
ایتدی که یو نوحه نه غلغله در فاطمه ایتدی **یا رسول الله**  
صحابه شدت فراتکدن فغانه کلمش **و مرها جزو**  
انصار اندوه مفارقتکدن کریان اولمش **حضرت**  
رسول برالن مر قضا کتفنه **و برالن فضل بن عباس**  
کتفنه بر اقوب **بر دخی حجره دن طشهره** حقوب  
جماعته غار ایتدی **بعض کتیده** مسطور در که ام سلمه  
دیش بن ایام مر ضده اول حضرت ملازم ایدم  
بر کون لب مشک بار لرین متحرک کوروب متوجه  
افلاک اولوب اشد تدم که یو مضبوطه مناجات  
الهی بنم امتنه انشش دوزخدن نجات ویر  
قیامت حسابن اندره آسان **فیلبیت** کورک  
اول پادشک امته غنوار لغین **امت یل ادبک**  
ظلم ستمکار لغین **دیدم** یا رسول الله حالک ندر  
دیدی ای ام سلمه **تکلم و داع** و دم انتزاع در  
بواقنه مر قضا حاضر اولوب ایتدی یا رسول الله  
واقعه کوردم که بر زرد کیشش آکین اوز زردن چقار  
دیلر **حضرت بیور دی اول زره بن ایدم** که جمیع مکات



بنایک ایام . وقت در که بن چوب کسن تنه  
 قلورسن . و بلا که گرفتار اولم سن . ای علی زینهار  
 و لتنگ اولوب خرج قلمیه سن . و معیار تدرن غری  
 طریقه ذاهب اولیه سن . بو اثناده فاطمه دخی کویان  
 اولوب ایندی یار رسول الله . واقعه کوردم که المده  
 بر ورق مصحف وارین ناکاه المدن غایب اولدی  
 حضرت سیور دیکه ای فاطمه اول ورق بن ایام نظر کردن  
 غایب اولسم کرک . بو اثناده حسن و حسین حاضر  
 اولوب ایندیلر ای جد بزرگوار واقعه کورده که  
 بموده ن بر تخت روان اولوب انک التدره بزر  
 باشن اچوق یوررز . حضرت سیور دیکه ای جگر کوشه لیم  
 اول تخت بن ایام . سر کپور لیکوز صالوب یور دیکو  
 بو واقعه لر تعبیر ندن اهل بیتک ناله و فغانلری بر عایته  
 ستریکه فلک کرده ملکر ایشندی **بیت** یخچه کوزدن چمن  
 خونابه جاناندر کیدن . یخچه جسم زار ایقردن دو شمن  
 جاندر کیدن . روایتدر که بر کون ایام مرصده جبریل  
 نرزل ایدوب . ایندی یار رسول الله کندو کی یخچه کورسن  
 حضرت ایندی ای برادر کندو میهموم و مغوم کوردم  
 بر کون دخی بوسوالی ایندی سینه یو جوابی ایشندی اچوق

نوبت ملک الموت و اسماعیل نام بر ملک اتفاقله  
 کلوب . جبریل ایندی یار رسول الله ملک الموت  
 باب سعاده طور رب رخت طلب ایدر  
 بیج بنی آدم دن رخت طلب ایتددر . رسول  
 سیور دیکه ای جبریل رخت در . ملک الموت حجره  
 قیوسنه کلوب سلام و بر وب ادب طریقی  
 ایله ایندی یار رسول الله حتی بنی . سنک رعایت  
 خاطر یک ماثور ایتددر . اگر رخت اولورسن  
 نغدر و انک خزانه بهشته تسلیم ایدم . و اگر  
 اولازیم کلدویم . می معبودیمه کیدم . رسول الله  
 جبریلدن یکا نظر کلوب ایندی جبریل ای سیدی  
 کانیات حضرت ایندو مشاق جمالکدر . واروح  
 انبیا آرزوی لقای وصالکدر . حضرت ایندی  
 ای ملک الموت سنک شمشیر صلابتک متواضع  
 مباحدرت . و تیغ هبتک شمع سبستان موکد  
 خد متکدره تعبیر ایتد که بن دخی مشاق لقای و آرزو مند  
 عالم بقایم . ابن عباسدن روایتدر . حضرت  
 رسولک و فاتی کوفی حضرت ایندو سیور دیکه ملک  
 الموت بر یوزینه اینوب . رخت حاصل ایتد



حضرت رسولک قبض روح شریفین ایتیمه  
 وکستاخانه متعرف اولیمه ملک الموت پنجه  
 پنبک ملائکه ایلد البسه ملون کیوب و انولع  
 زیب و زینت ایلد مزین اولوب اول حضرتک  
 در دولت سراینه کلیدلر ملک الموت بر  
 اعزایی شکسته متقل اولوب رخصت دخول  
 استدی فاطمه حاضر ایدی جواب ویردی که  
 ای اعزایی حضرت رسول کندو حالنه مشغولدر  
 حالامجال ملاقات وکلدر ملک الموت صدای  
 بلند ایدوب بردخی طلب رخصت قلدی فاطمه  
 نم اول جوابی ویردی اوچی بوزیت است  
 اصواتلم صدایتور دیک حضرت خبردار اولوب  
 فاطمه دن کیفیت حالی سوال اندی فاطمه ایتدی  
 یار رسول الله بر مبهم اعزایی طلب رخصت ملاقات  
 ایدر غدر لم ممنوع اولمز و مغررت وینول ایتمز  
 رسول ایتدی ای فاطمه اول اعزایی کیم در بلورسن  
 فاطمه ایتدی الله اعلم و رسولم رسول ایتدی  
 اول فاطمه لذات و مغررتی جماعات یعنی ملک  
 الموت در قبض روح الیکمه کشتدر پیچ باب

کامد وداولمز و هیچ کیم چاره بولمز رخصتین  
 عوضی حردت خاندان نبوتدر یوشه اکانه ایلچ  
 رخصت اجازت در فاطمه بوخبردن مضطرب  
 الحال اولوب بهوش اولدقده حضرت  
 رسول فاطمه نک سینه بی کینه سینه المن قویوب  
 بنجودا کین اوزینه کلوب رسولی بنجود کوروب  
 تصور قلدیکه عالم بقایه توجه عکمش در فریاد  
 ایدوب ایتدی **والله اما باکک** حضرت ویده  
 اشکبارچوب فاطمه کریان کوروب ایتدی  
 ای جگر گوشه اشکمه که حمله عرش سنگ ناله  
 زار کدن فغانه کلیدلر وکندو مبارک الیل  
 فاطمه نک چهره مبارکدن سرشکن پاک ایدوب  
 مناجات اندیکه یارب بی بود و مندی بنم فراتمه  
 صبرله ممتازایت بس طریقی تسلیم ایلد ایتدی  
 ای بنم روح بنم روح قبض اولندقده کلمه **انا لله**  
**والله الیمر اجمعون** تکرار ایدوب تحلل شستل  
 که هر مصیبتده انشانه ایندو عوض مغررت وهر تحله  
 بنک تحلیل میسر در فاطمه ایتدی ای سرورسکا  
 خوشحالی اولور بو حاله مقارین امهات مؤمنات



جمع اید و بجمعه سینه تقوی و طاعت و صبر و  
 قناعت و صیبت ملوب فاطمیه ایندی حسن و حسی  
 حاضریت حسن و حسین حاضر اولوب سلام  
 ویردوب کریان کریان قریشو سنده طور و قدرد  
 حضار مجلس اتفاقه کریان اولدیله **رباعی** دم  
 و داعدرای چشم نرسر شکی روان قیل زمان  
 بجز درای دل دو کوب سرشک فغان قیل  
 امام حسن چهره پیر غباری رخسار پیر انوارینه  
 سورب و امام حسین دیده اشکباری  
 کف پای خوش مقدارینه رتور و ب فغان  
 ایدر ویدر اول حضرت اتفاقه انلرد نظاره قیل  
 مفارقتلرنده آه حسرت چکودی نور الایمه  
 مسطور در که اول حضرت حین و فائنده حسن  
 حسین متوجه اولوب ویرایدیکم ای دریغا  
 بیتک غباری چهره احوالکوزی طوب  
 و بی کسلک اشری صورت اطواریکوزده  
 پیدا اولدی و جمعی تگوز بوزلدی آیا امت  
 بی و فالر سینه نه جفا لر تله و نه پانه ایلم متوض  
 اولمیر بو حکم اتفاقه سنده یل اختیار کریان اولدی

ام سلمه ایندی یار رسول الله سب کرمه ندر  
 حضرت ایندی **اغلیت رحمت الله** یعنی کریان  
 اولدغی امم ایچون در زیر احسن احتفال شریف  
 بولمیش اینک و قابل قرب الم اولمشکن  
 بندن صکره ابلکس اغوا سنده گرفتار اولمیر  
 وار تکاب کمال معصیت قلمیر هم اندری  
 عقوبت الهیه متوجه قلم و لم بنم سعیم ضایع  
 اولم وروایتدر که اول اتنا ده علی بن ابی طالب  
 طلب ایدرب مرتضی ملوب اول حضرت  
 سربار کن پستردن قالدرب بعض لازم  
 اولان ویتدی ادا قلوب امانتدی سلیم اندری  
 حضرت علی دن نقلدر که حضرت رسول  
 بکا پیک علم تعلیم اندری که هریری بر فنده بکا  
 پیک باب مفتوح اولدی انقصه ملک الموت  
 اعوانی صورتنده پیوده طورب اجازت  
 استدی عاقبت رخت حاصل ایدوب  
 ایچو دیه کیردب دیدی اسلام علیک السلام  
 البقی حضرت ایرد کما پیغام اندری قبض روح  
 اینک فرمان اولمشدر فرمان ندر حضرت رسول

ای ملک الموت بنم سندن بر حاکم و ارسلک الموت ایندی  
 یا رسول الله فاجله ندر حضرت رسول ایندی روح قبض ایندی  
 تا جبرائی کلین ملک الموت ایندی ضایع



ایتدی ای ملک الموت فرمان سنگدر بو حاله  
 مقارین حضرت ایزد رضوانه بیورد که بهشت این  
 باغلیوب حور و غلمانله مزین اولا. و مالک و فرجه  
 امراندیکله نایره جیمه سکین و بیروب حیات و غایب  
 سیمیا فی رفع اولا. و سکان ملک و ملکوت  
 و ارواح انبیا. و کرده ملائکه استقبال حقیر  
 و خدام جوم انوار قدسین چو انار یقیر بو مصالح  
 مزین اولد قد نصکره جو کله حکم اولدیکه سندس  
 بهشتدن بر مندیل حضرت رسول ایلدوب  
 خدمته مشرف اولا. جبرئیل گریان گریان کلدر  
 حضرت رسول ایتدی ای برادر بونک بچی خالنده  
 مباحدت اختیار ایدرسن سبب نذر جبرئیل  
 ایتدی یار رسول الله سنگ خدمتک بنی  
 سندن دور ایتددر سکا بنشاز نکر تورشم  
 اینان قوامه سدا جان قدر خفت و احوالین مرفعت  
 اشتیاق دولت فرمیده ارواح قدس رفع  
 ایدوب ظلمت جهنم غرض قیل و دیار یکی رضوانه  
 رضوانه و صلکدن نصیب ایت نو بهار حور و غلمان  
 برزخه شمع ایت کل رخسار یکی حضرت رسول

اینان قوامه سدا جان قدر خفت و احوالین مرفعت  
 اشتیاق دولت فرمیده ارواح قدس رفع  
 ایدوب ظلمت جهنم غرض قیل و دیار یکی رضوانه  
 رضوانه و صلکدن نصیب ایت نو بهار حور و غلمان  
 برزخه شمع ایت کل رخسار یکی حضرت رسول

ایتدی ای برادر بوشاز نکر خوش دور اما بکابر  
 خبر ویر که بونکردن افضل اولا. جبرئیل ایتدی  
 یار رسول الله بهشت سندن و امتکدن مقام جمیع  
 انبیا به واد تکریمه حوام اولا. حضرت ایتدی  
 بو خبر دخی خوش دراما بوندن اعلا خبره مشظرم  
 جبرئیل ایتدی یار رسول الله معز اولدیکه روز قیامت  
 سبقت و تقدم و تقویض شهادت و توفیق  
 استخاف رحمت سکا ویرلدی. حضرت ایتدی  
 بو خبر دخی خوشدر اما دخی اعلا و انشرف خبره  
 متبرسم. جبرئیل ایتدی ای خازن نفوذ حکمت  
 وای گنجینه رسالت مرادک نذر. حضرت  
 رسول ایتدی ای جبرئیل امتهم فکر ندیم ایابندن  
 صکره حال اشکال. و اعلا فیهام و تحقیق  
 حکمت و منقشات آفات کلام و تمیز حلال و  
 حرام. و تدبیر لوازم شرع و احکام نظام قاعده  
 اسلامه نه و جهل اقدام ایدر. و دور و لرینه کیدن  
 در مان بولر جبرئیل ایتدی. ای سرور اندوه  
 چاکه اندری حق جل و علا کند و پناه منده صقیوب  
 قیامت کوفی سنگ شفا حکمی اندر نصیب ایدر



اول مغدار کنا پهلرندن تجاوز ایدده که راضی اولمسن  
 حضرت رسول ایتدی حالاً راضی اولدم ای ملک  
 الموت خد متکدره قایم اولم. ملک الموت اول  
 خضر تک قبض روح شریفه مشغول اولدقد خضر  
 رسول صلی الله علیه وسلم سقف سرایه باقوت  
 دریا یدری **یا اهل حق** ناکاه بولکمه ایله  
 عالم بقایه انتقال ایدی **ربا حیه** اوچدی اول عالم  
 باغ اشیمان. کندی اول شاهنشاه عالم کمان  
 مکر جهانزه ممکن اول یدری بقا. ترک ایدر کمر و  
 اندن مصطفی. بر روایت دخی اولدر که. ملک  
 الموت جبریل حضور نده اول خضر تک روح شریفه  
 قبض ایدوب جبریل اعلای علیین مقامته ایتدی  
 و علی بن ابی طالبدن نقلدر که اول حالتده بن  
 استماع ائدم و الحمداه دیو. روایتدر که حضرت  
 کند که نصدره کمر ناطقه زهرای منبسم که کمری  
 اول زماندک که حضرت رسول و اصل اولدی و مطلق  
 منبسط اولدی. اول وقتهدک که عالم بقایه توجه  
 ایدی **قطعه** انله ای زهر که سندن مصطفی و رفعت  
 اولان. مصطفی فوق زمین و آسمانی اعتسدر

افضل خلق جهان چمتش جهانندن لاجرم. یومیت  
 جمله خلق جهان اقلدر **دور دینی باب حضرت ناطقه**  
**وقایع بیان ایدر** پرده وارجم سرای قدرت  
 ابکار عالم ارواحه. رخصت ترقیب مغیبات  
 اشیا ویردکده حلیه اسقده اولامه مزین.  
 ملکین خلوت کاه خفاون منصبه ظهوره چهار  
 وشت طنهان خانه حکمت محذرات نفوسک  
 تعلکین عقد ایوانه بنور دکره ملک استحقاق  
 سقا مله زینت ویرمدین جلوس مسند شهود  
 ویرمز **نظم** خاک املاک مادر و پدری. جفت اولنده  
 مکر نتیجه لری. الم و شدت مشقت ایش. غم  
 اندوه دور و محنت ایش. که جهان ابحره یوق  
 یولرون غیری. بمنشین سلوک ممد سیر  
 غالباعروس خود رای بی ونا جهانک پیوندینه  
 رغبت قلان. و عقد اتصاله راعب اولان  
 بلنکه انک مهر موجای نفدر روان و جهازی قطار  
 مخته وایام قصاص یوکلوا متعه محنت بیکر اندر  
 و همیشه منتر لنگ فراشی خاک غنا. و عطاسی  
 ابر بلا. و همواره کلکونه رخساری مظلوملر قانی



و لای طرف بنا کوشی ستم زده لرا شک روانی در  
**نظم** زال مکاره در جهان خواب غره شوخی  
 افت اجباب رخ کلکونه غداری عیان دیده  
 ون اهل در دو کدی قان طرف روینده لولی  
 لالا کهر اشک عاشق شیدا دانه خالی روی فلک  
 جگر طره سی و دو اهل نظر مضطرب خسته لمر  
 مدام اندن بولمش پیچ خسته کام اندن جلای  
 زمانه غدار و جهان ستمکارک عدم و فاسد  
 شاه بد بویر و کثرت جفا ستم بو کفایت ایدر  
 بتول زهر آبی جوهر پاکیزه حرم کسوتدن فضای شهو  
 قدم با صد و غی زماندن پرده نشین عالم بقا اولنه  
 بر دم کل رخسارندن قطرات اشک حسرت  
 کم اولدی ویر ساعت کسوی مشکبارندن عتد  
 ملاک اچلمدی کاه محنت طعن خواستین قریش چکری  
 و کاه الم اعدای دین دن پدر بزرگوارین کور و ب  
 اشک لاله کون دو کدی و کاه مفارقت مرتضی مصیبت  
 کور و کاه اخبار شهادت اولاد کاه الم بتوری  
**قطعه** و که دوران فلک فاطمه زهر انک غنچه لاله  
 کبی قلدی قرابغری قان بر زمان کجی ایام حیاتیدن

دن پر خوننی یا نذر مدی بیک داغ زهان محرم حرم عین  
 خانه سوز کید از مشامه دازون بو طرز له پرده صامت  
 و بریم خانه مشکین دازون مسیح بیک بو طریقه متولد  
 اولمش که حضرت رسولک خدیجه کبر این  
 التي اولادی اولوب ایکسی ذکور برسی نام  
 که حضرت رسول انک اسمیکه مکنی ایدی ویری  
 عبد الله که طیب و بیک معرف ایدی و نبات مطهر  
 بری زینب و بری رقیه و بری ام کلثوم و بری  
 فاطمه ایدی و جمیع اولادی زمان اسلامده متولد اولوب  
 جمله سندن اصغر فاطمه ایدی و مجموعی ایام حیاتنده  
 عالم بقایه انتقال ایدوب تجرع زهر فراتی زهر  
 غیره نصیب اولدی فاطمه ولادتنده اختلاف روا  
 چوقدر بعضو واقعه ذیل دن بیکری بشن مل کج کرده  
 متولد اولدی شیخ محمد امام محمد باقر دن نقل ایدر  
 بشن مل معدن کج کرده متولد اولدی روضه النوا  
 مسطور در که خدیجه فاطمه حامله اولد قدح حضرت رسول  
 پیور ویکری خدیجه جبریل کا خبر ویر ویک صدف بطنکند  
 لولی شهواره بر صبیبه در که فاطمه نام انک سی جواهر  
 رشته امشد از زمان اولوب قیامت وک تسلسل



و اول سلسله جواهر کردن بند عروس کاینات اوله  
 روایتی که مذت حمل منقضي اولوب زمان و  
 ولادت قریب اولد قده خدیجه خواتین فرشته  
 قابل طلب قلدی خواتین قریش ایقدر یلرین  
 بنزه حاضی اولوب ابو طالب کنالتد اولان  
 یتیمه راضی اولوب کب بز سکا انتساب ایتکدن  
 عار ایدرز خدیجه بوخردن متالم ایکن ناکار دو  
 خاتون خواتین قریش و بنی ناسم و صفندی  
 ظاهر اولوب اکا تعظیم اندیلر خدیجه اندی خذرا  
 قابل عرب تصور ایدر اصل نسبه بن سوال  
 اندیلر دیدیلر کم ای خدیجه حتی بزی سنگ خدنگه  
 مأمور اندی بوخاتونلرک بزی سارازوچه خلیل  
 وبری یم بنت عمران وبری رضیحه موسی  
 وبری اسیمه که زوجه فرعون در بونلر سکا  
 دنیاوه خدمتکار و آخر تده یار اوله لری  
 بری یخشدن وبری یسارندن بری صفندی  
 وبری مقابله سندن قرار طوتوب عالمه  
 متولد اولدی ظاهر و مطهر عالم وجوده قدم  
 با صد قده نور رخ ری اسکا نه علم حکم

و رایحه مشکبار نزن صحیفه روی زمینه غبار عجب طولدی  
 رباعی شرح کلزارینه رونق ویردی بر نورس نحال  
 اسمان دینه پرتو صلدی برفخ بلال اول نهالک  
 برک بار نزن طولوب زامان دهر اول بلال قلدی  
 انوار ولایت انتقال روایت در که هم اول سنا  
 بهشتنه اون عدد حوری هر بری بر طشت و بر ابرقی  
 فایده خاطر اولوب فایده ایل اولان خاتون اول بر بقر  
 فاطمه غسل ایدوب بر کافور دن حیره صاروب  
 خدیجه سبلم اندیلر غایب اولدیلر حضرت رسول  
 قدوم فاطمه دن خبر دار اولوب حجریه کلده خدیجه  
 فاطمه اول خوقه ایلر رسو کل کنارینه کتور  
 حضرت اکا فاطمه نام اندی و کنبی ام محمد و لقبی رضیه  
 و رضیه و میمونه و زکریه و زهر ایدی انک  
 فضایی حد دن زیاده و لطایف و مناقبی لایعده ولا  
 یحصى روضه الاحبابده عایشه دن منقولدر که  
 اندن سوال اندیلر که عورات جنس دن حضرت  
 رسول کیمه زیاده احترام ایدردی عایشه اندی  
 فاطمه نک زیاده صرمتن طوتردی و بدیلر جنس کورد  
 کیمک رعایتن افرون ایدردی دیدیم علی بن ابی طالبک



و بوجز صحیح بتمشدر که **حکایت فانی** روایت کرد که  
 حضرت رسول بر غزایه متوجه اولوب مرتضیٰ همراه  
 اولوب حسن و حسین طفل اولمغین مرافتت  
 قلمدیلر. اتفاق زمان غبتلرزه بر کون حسین مدینه  
 خرمالغزه سیر ایدرکن صالح بن رقیه یهودی فرصت  
 یولوب حسین الووب منزله کتورب حفظ اتدی  
 بر کون بر کجه پیدا اولوب. **اتش مفارقت**  
 زهر اچکر بن یا قوب یخس نوبت قیوم کلپ  
 بر کمنه بولمادی که مطالبته ارسال ایده عاقب  
 الامر حسن ایتدی. ای جگر گوشه حسین غایب  
 اولمشدر طلب ایت. **امام حسن اضطرار بله**  
 مدینه باغریه کلوب. یا حسین بن علی یا قره عین  
**بنی البتلی بن الله** دیو بخس ایدرکن ناکاه بر گوشه دن  
 بر ایهو چندی امام حسن ایتدی یا **ظبی ریت اخی**  
**حسینا** ایهو حق فرمایله مشکلم اولوب ایتدی. ای  
 نور و یرده مضطبی و مرتضی. گوی سرور سییه زهرا  
**رقیه یهودی و اخفاء فی بینه** امام حسن صلح یهودی  
 منزله کلوب ایتدی ای صالح فر انداشه حسن  
 سنگ مسر لکده در. بکات سلیم ایت طفل ایتیم

یوخیه والده سنه عرض ایدرم. کنگره کردونه  
 کنگره جگر سوزا توب و دست نیازله دامن  
 عیشی طوب توب بر دعالیم جمیع یهودای. یر  
 یوزندن کونورر. و یا والده بر کوارینه صورت  
 حالی شرح ایدرم. شیخ صاعقه کردار لم  
 یر یوز سینی قاشندن لاله زار ایدرم. و یا جگر  
 مقدارینه بود واقع خیر ایدرم. درر صدق  
 قایب قوسینه ناوک دعاروان ایدوب  
 طایفه یهوده مرده نزل بلکتورب خرمین  
 جمعیتدینه برق فنا یثورر **قطعه** حذر قبل ناله  
 مظلومدن ای سنگدل ظالم. که تیر اینک یکانی  
 کرد و ندن کفارا ایلر. سنان بر قدر آه شظلم  
 احتران ایت کیم. اگر چه سنگدل سن زخمی آنک  
 طاشه کار ایلر. صالح یهودی اول فصاحتدن  
 متاثر اولوب. ایتدی ای عزیز. والده کیم در  
 امام حسن ایتدی. والده صفوت خاندان  
 رسالت. قدوه دودمان نبوت. صدق  
 عقل عصمت. غزه چهره علم حکمت. نطق  
 دایره مناقب. مفاخره ناصیه حامد و شتر



سادات • شمع عصه عوصات • بتول عذرا  
 یعنی فاطمه زهرا و صالح ایتدی والدک معلوم  
 اولدی • به والدک کیمدر • امام حسن ایتدی  
 والدک امیر المؤمنین • و امام المتقین • یعسوب  
 الدین • اسد الخالب • علی بن ابی طالب  
 صالح ایتدی • والدک دخی معلوم اولدی جدک  
 کیمدر • امام حسن ایتدی جدم خوانه جلیل • شجره  
 شجره اسمعیل • نور قریل تقییم و بیجیل  
 ملک جلیل • اول امام مغرض الطاعه که مکرمه غارت  
 فراغین ادا قلوب • و مسجد اقصی ده سنت ادا ملوک  
 احوال قرون سابقه • و امور انبیه احکام حالیه دن  
 اوضح بلدی • منزل قرآن • واضح ایمان رسول الثعالب  
 محرم حرم قوسین • سرور انبیا • یعنی محمد  
 مصطفی • شجره منقبت ملوکجه • صیقل کلام  
 و منظر نظام صالح یهودینک مرآت ضمیر نون رنگ  
 کفر و فساد ای تدریج کله رفع اولوب • و نکات بوی  
 آمیزنی تاثیر تمام قلوب قطرات اشک کوفتی  
 دو کوب • ایتدی • ای شجره تسلسل عبار  
 و پذیرک کند کردن جان • و رشحات کلمات

زلال بی نظیر ک حدیقه • اعتقادیه ترویج و طراوت  
 بر اقوب ربانی رو انجی خرم قلدی **قطعه** کوهر دای  
 حکمتندر کلام دگشتک • طایر دل صیدینه منکته سی  
 بردانه در • رسته عفانه جان پرور سوزک رب  
 دو کرب سوز بود که سن دیدک غیرک سوزی افسانه  
 در • ای نور دیده برادرک کمال اول زمان و اصل  
 اولور که • بنی دایره ایمانه چلوب • کلمه اسلام  
 عرض ایدرسن • امام حسن اکایان عرفی ایدوب  
 صالح یهودی اخلاصه مسلمان اولوب • و امام سنی  
 اوندن چتوب اوزرینه بر طبق نقار ایدوب  
 امام حسنه سلم اندی • و حسن حسینی الوب  
 حضرت فاطمه کتوب مشرف قدر و مندن نخت  
 مفارقت نهایته رتدی • صالح یهودی بر کوندن صکر  
 یتیمش نوز یهودی اقربا سندن مسلمان ایدوب  
 حجره طهارت زیارتنه کلوب درگاه عالم بناه  
 بوز سوزب قضرع اندیکه ای معصومه خطا قدم  
 کنایه عفوایت • فاطمه ایتدی ای صالح بن  
 کنایه سندن کچرم امام پر بزرگوار سندن دخی استغاثه  
 طالب ایت که اول سرور اولیا • و سر دفتر اصفیانه



القصة صالح بهودی حضرت مصطفیٰ سید من مراحمت  
 اید بنجم دك صبر ایدوب هر قضا نك خدمت مشرف  
 اولوب . صورت حالی عرض اندكده مرتضیا  
 ابتدای صالح بن تاجا و ز قلدیم . اما جبرعا لمقدار زین  
 وخی استرغای عفو انك كركدر كه سید انبیا . و  
 افضل خلق خداور . صالح كریانی كریان حضرت رسول  
 خدمت طلب . عرض حال اندكده حضرت رسول  
 بیور و یك بگاشتر ط اسلامه معذرتك مقبول در . ابا  
 حسن و حسین حضرت این دو محط بریدر انك اراست  
 البته حضرت حق متادی اول شد استغفار انك  
 كرك . صالح چهاره صحرایم دو شوب فریاد ایدوب  
 ویر ایدكیم . باقی بارب اسیر دام بلا و مصیبت  
 مسترق ظلام بحر ضلالت . برق كناه یا قدی بیای  
 وجودی . رحم است كه ذلتیله طلبكار رحمت . اونیدی  
 كون سر اسیمه و سر كشته كزوب ناسخ ایله  
 نوحه قلوب . اون سكرتخی كونه جبر ایل حضرت  
 رسول ملك جلبیدن خبر كتورب ابتدای  
 ای سید اول بچاره نكث نوبه سن قبول ایدم  
 و كناهنه قلم عفو چكدم بشارت ویر . ای عزیز

تامل و نظارت كور كه بر كنه امام حسینی بر زمان  
 جس ایدوب خاطر مباركن آزرده قلم خلمه مقدار  
 نصر عدن صكره مغفور اولدی . آیانه اولانكرك حالی  
 كه دعوی اسلامه اول مصطفیٰ تیغ ضاحقه بارلم باره  
 باره قلوب . اندكركی عملدن استغفار انكیه  
 قطعه ای دو كرن طلیله اولاد رسوكت قاننی . اوتیش  
 كویا خبر خای مشردن سكا . مست جام جمل  
 اوز كدن بیجر خوف یوق جندن خجالت یوق پیمر  
 سكا . حذیفه یانیدن نفقده كبر كون حضرت  
 رسول خدمتده ایدم . مغرب غازی اوا قلوب  
 فارغ اولد قده چهره طهارت متوجه اولدی . بن و حی  
 عیسیٰ روان اولدم . كوروم كه بر شخص مهیب خدمت  
 كلوب انك مشاورت قلدی و غایب اولدی .  
 اول حضرت بندن واقف اولوب ابتدای حذیفه  
 نه حاجت وار ایدم بار رسول الله كلمه ششم كه بنم  
 ووالدم طلب عفو ایدم . بیور و یك غواله  
 ولامك و بیور و یك ای حذیفه اول شخص كه بنم ایله  
 مشاوره ایدر روی كور و کمی . دیدم بی بار رسول الله  
 بیور و یك اول بر ملك وركه هر كز بوندن اقدم بر نوبه



نزول انتم شد در حضرت ایزد و ن رخصت حاصل  
 اید و ب این سلامه مشرف اولمعه کاشش یکا بشارت  
 بتور و یکم فاطمه سیده نسا بهشت دور و حسن و حسین  
 بهشت نوجوانند و یک سید زید و پس فاطمه ایتدی ای  
 فرزندان سکا بوسعد و تیز که افضل خوانین دنیا و اول  
 اوله سن حضرت حسین بن علی دن تقدیر که چون  
 حق تعالی بهشتی آدم و حوایه ارزانی مودی و جوانک  
 لطافت جمالی نایز بهوای بهشت دن متزاید اولدی  
 بر کون آدم و قنله حوایه نظر صلدی و آنک جمالت  
 نظر اعتبار قلوب ایتدی ای حوایا با نقاش کارگاه  
 قدرت سنگ پیکر جا لکدن اجل صورت جلشن فی  
 اوله فی الحال بارگاه غرندن جبرئیل حکم اولدیکه اوقی فو  
 اعلام سینه هدایت قیل آدم نر بهنگاه فرو و  
 قدم با صد قد کوروی بر بساط مرتفع اوزره البسه مکمل  
 مرصع ایلم بر جمیل قرار طوئش که شعله نور جلاله است  
 بهشت منور اولمش و لطافت رخسارینه دیده  
 حور و غلمان میتر قالمش نور و ن فرقی مبارک کند  
 بر افسر و رخشان و قولا غنچه کوشواره غلطان  
 لاله رخساری اولمش زینت باغ بهشت خاکپایی

باغن ایش عین سرشت منع معاری بنا قلد قد  
 مصر حشنی مشک ناب لاله حراون ایش  
 خاک و خشت آدم میتر اولوب ایتدی ای جبرئیل  
 بونه جمیله در که مشاهده حشنی حیرت فزا و ملا خطه  
 جمالی و لبر ماور جبرئیل ایتدی بونه فاطمه زهرا و ربنت  
 محمد مصطفی و با شنده کی افسر و رخشان زوجی علی  
 مرتضی کوشواره لکر بری حسن مجتبا و بری حسین  
 کرم بلا در آدم ایتدی ای جبرئیل بونه زمان خانی دور  
 جبرئیل ایتدی ای آدم اگر چه بونکر عالم صورتده سندن  
 ظهوره کلجک ر اما خلق تلی دورت بنگ بیل  
 سندن مقدم واقع اولمش در قطعه بن سر بلند عالم  
 ایدم عالم اولدم خاک درک مقام ایری آدم اولدی  
 دولت بنی بر امت شری آستانکه آدم بهشت  
 خلوتنه محرم اولمدین عایشه و ن منقولدر که بر  
 کون حضرت رسول اوزرینه بر کسبایی پشیمه  
 الوب بیور دیکه انایر چه دولت سید حبیب محمد بن احمد  
 اهل بیت و هم دورت کینه نک حضور صنده  
 بیور دیکه این حبیب من حار یکم و عالم من مالککم یعنی بن  
 حبیب ایدرم انکه که سنکر که حبیب ایدرم و صلح ایدرم

این بیت در  
 کتاب  
 تاریخ  
 طبرستان  
 است



اندر کلمه سز کلمه صلح ایدر حضرت فاطمه سکر نیل  
 مکده ملازم مصطفی اولوب کرامات و اشارات  
 تنک نهاییتی یوقدر جمیع دن بود که بر کون رسول  
 مسجرح منده دیواره تکیه قلوب قرار طو کثیری  
 خوانین عربدن بر گزیده مزین و مرتب خدمت شریف  
 اولوب ایستدیلر یا محمد اگر چه سندن دین آیتی  
 ایلم بیکانه یوز اما که بویبر شهر ده بخانیوز بر  
 بوکون بر جمیعتم اولوب التماس ایدر  
 فاطمه زهرا یه رخصت دیره سن که بزی مشرف  
 قله شناید که حسن اختتامی ایلم منقطع اولن  
 رشته الغنم تخرید انصال بولم خواجه کاینات  
 رد سوا لی جائیز کور میوب التماسلرین قبول  
 ایدر بیوردیکه سز کیدک بن فاطمه متعاقب  
 ارسال ایدر بن بس فاطمه حضورینه کلوب  
 ایتدی ای نور دیده وای نظفه بر کنزیده بزه دیوان  
 قضا دن حکم اولمشدر جفا کورد کچه فاعض ایدر  
 و بیگانه لک مشاهده قلدقه آشنای قله و ز  
 خاردن خونریز لک کورد کچه کل خندان اولور صبر  
 خیل و خشم بیدادینه سلطان اولور محنة جبریلین

راحت بولور کیم یوسفه سلطنت بخنک اول  
 پایم سی زندان اولور ای فاطمه بوکون خواتین  
 حب بندن حضور یکی التماس ایدر که جمیعتم فیض  
 قدومکم مشرف قله سن و بن دخی قبول اندم ایدر  
 شریط و فای عهده حسن رضای شریفکدر فاطمه  
 ایتدی قطعه سن شهنشاه سریر عدل سن بن  
 بر بندر فرمانکم رقیه حکمکن ایتیم انحراف نیتکم  
 پرورده احسانکم ای پدر بزرگوار و فای عهده که  
 اقدام ایدرم اما متحیرم که نه کسوتله اول محله کبرم حاله  
 عتبه نک و شیشه نک و ابو جهلک بنات و ازواج  
 البسه الوانله مسند رفعتده او تور مشر بن بوجامه  
 مرقع و چادر بپوشینه ایلم حافظ اولد قده محاله لخطب بر  
 یکادون متعرض اولم و همد جگر خواره بر یکان نشین  
 قله حضرت رسول ایتدی ای محترمه اندر نظر لری  
 قاصدر نظرده عالمه نظر فلز لری و عالم صورندن  
 غیری عالم اولد و غن بیلر لریست مردم صورت بر سنگ  
 نمنی کوتاه اولور محو صورت ذوق معیندن قنچ اکاه  
 اولور بونی دیوب اشک حسرتی و بیدر استکبار  
 دو کلو روی رسول علیه اسلام ایتدی ای جگر گوشه



ملول اوله که بزه نسبت البسه فاخر لباس نقوی و تاج و  
 مرصع اکلیل عالم تاج رضای و عروس جهانک پرایه  
 جمالنه نه اعتبار و شاهد شمعک افسر زر کارینه نه اعتبار  
 چون رسته حیانت اول قطع قلور مقصودک کردین  
 ایه بنیادین کج الله یا پیش جمله اشیادین کج پیشتر  
 غم اشک و شعله آیه عنان یعنی که شرادون و شرادون  
 کج بواشناده جبرئیل نزول ایدرب ایندی یار رسول الله  
 حکم در که فاطمه اول جمعیه ارسال ایدرسن عین قدومند  
 بعضی اسرار منکشف اولسه کرک حضرت ایندی  
 ای فاطمه جبرئیل رساله فرمان بتوروی فاطمه ایندی یار رسول  
 الله بنده مخالفت یو عیدی اما ملاحظه قلوردم که دنیا  
 ماتم سرای آخرت در بومان سدا ده سرور سور حاضر  
 اولمق نه مناسبت در چونک مطاع ایند و مؤکد فرمان شریف  
 بس وختی نه چاره مقصود سن فراق مبارکته اورب  
 و چادر عصمتی پزده بد لطیف قلوب جرحه دن آفتاب  
 تابان کی طشره قدم بمصد قره نظم طلوع اندی بر جندین  
 اول آفتاب بر اقدی جالندین اما قه تاب قدم  
 خاکه با صد قره اول نور پاک قنابل نور اولدی اچای خاک  
 خوانین عوب دیده عذر را چوب منظر لر ایدر که فاطمه چادر

یاره یاره و مقصود رفته رفته ایله کلوب برقم بر  
 رفعت و افسر شوکت کور و کورده آتش حسرت بنای  
 وجودین یقین و سبیل سر شک معموره حیانت  
 یقین در ناگاه کور و بلبر که هیبت صلابتله بر خاتون  
 عظام و بر بانوی کبری انجمنلرینه سایه سعادت  
 بر اقدی که شعشعه نور جالندین با صره خیره الوب  
 دیده چشمندن دیده عظمی حیرت الوب فوق مبارک  
 اکلیل معلوم کردن سبای و بدن لطیفی البسه ملول  
 جلوه غای سلسله لالی دن خزه چیشنی پر زیور  
 و جابل مطلقون سر و خاتمانی بارور و اطراف  
 جویبندره مهوش جابریه کر و کل رخسار خاد ملر  
 کوی شقه چادر عصمت ادب ایله کور نورش که  
 خاکدان دنیا دن غبار الود اولمیه و کیمی و امان  
 مقصود عفتن طوموش که خار زار و مردن از اربوبه  
 و کیمی خاک رهگذارین کلاب افشان و خود  
 سوز القه اساس اسباب اول مجلس مجمع  
 قدم با صد قره خوانین صنادید قریش اول سلوک  
 و شوکت و اول زریب و زیننه یحیی مالوب  
 کیم اولد و غن بلیموب و نوقع صدر محکم کاسیم



قطوب را بست غرور لری منسوخ و صورت جمعیت  
 منسوخ اولدی بر برینه ایندیلر یا بونه شبنم اوده در که  
 قبایلنده کور مشغول و بونه اسباب بخلد که دامن  
 تکلنه دست تصرف بتور مشغول در **فصل** کجدر  
 ایا بونکه نور پامین اولدی جهان او تور شمع طور در  
 سر و بر راب روان قدی سر و اوزی و لبر  
 روشنی جان پرور ماه رخسارینه در دیده و در  
 نکران و مشغولی رفع اولوب نظر تامل قدر قیده  
 تحقیقی اندیلر که فاطمه بنت رسول الله در ترتیب  
 مقدما نلری عکس مطلوب نتیجه و یرو ب بعضی که  
 جملنداده اشند او کفر سوخ بولشدی اول کماله  
 سحره حل ایدوب ثاب نظاره کو تور میوب  
 مجلسدن چقدی و بعضی که قابل اصلاح ایدی زبان  
 معذرت است اچوب ایندیلر ای مخدوم زیاده  
 صفا کتور دک و بزی طراقدن کو تور دک ماکل  
 مشار بدن خاطر مبارکگ نه دلمر سه حکایت  
 حاضر اولسون فاطمه برج جواهر دن کوهر مو اعظمه  
 نثار ایدوب ایندی ای اعزّه قریش **فصل**  
 بر جوانی با یال انیتش جهان پیمالرز قله کاف قفا

بکین

بکین عفتالرز فز لنذر فخر نیز دنیا به بخت قلرز  
 جیفه به میل اینرز طوطی شکر خالرز بنم مایده قهوه  
 غدامز تسبیح و تهلیل و حاصل اول خداون تعظیم  
 و کلمه پدر بر بزرگوارام مبانای در اگر بزم رضای  
 شریف بر ادا سه کوزدن فضای ایمانه چغک و خلوت  
 اعتقاد یگوزده شمع ایمان یا قوک حضار مجلس  
 فاطمه نیک لفظ کهر یارندن متناثر اولوب اول  
 کرامت لری کورب مسلمان اولدیلر و بوی صورت  
 شواهد النبوه ده مسطور در و بر روایتده بجزدن  
 بریل خام اولد قده فاطمه طوقوز یا بشنده ایدی و بر  
 روایتده اولن دورت یا بشنده ایدی و بر روایتده  
 بکری یا بشنده ایدی اکابر و انانامیل قریش نیز بکجه  
 رغبت استو بکجه اول حضرت بیور ردیکه فاطمه  
 تر و بکجه منظر و جم و کتاب مناقب ابوالموئید  
 خورزنده مسطور در که حافظ ابوالمعانی حسین بن علی  
 دن نقل انیتش که بر کون حضرت رسول ام سلمه  
 سر اینده حاضر اولوب بر ملک نزول اندی که بکری  
 باشی اولوب هر یا بشنده پیک دلی واریدی

تبیحیل در



بر روی ایل تسبیح و تهلل ایز و جبار ایدی و کف دست  
 فضائی آسمانده مقابل شکل میب و دشمن ایل تا ایل  
 حضرت رسول جبریل تصور ایدوب ویدی که ای  
 برادر هرگز سنی بوضوح کرده کور چشم ملک ایتدی  
 ای ملک ملک جلیل بکام صایل ویر لر حضرت  
 خدا بنی ارسال اندیک بر نوری بر نوره طیش مغه  
 یعنی فاطمه مر قضا به عقد آتیم حضرت رسول حسب  
 الحکم الی بی اول ساعت جبریل و میکائیل شهادتی ایل  
 فاطمه مر قضا به عقد ایدی شیخ ترمذی کتاب  
 نظام دار السبطین و دیگر ایدیر که انس بن مالک  
 که بر کون حضرت رسول خد متنده ایدم بشرد  
 مبارک کند آثار و حق و ایدیری مجلی اولوقده بیورد که  
 ای انس بکام جبریل بر پیام بنور و که **اللهم الله بکر الله**  
 یعنی اشرف مهابود انصاری جمع ایل بن دخی  
 امر شریف متفکرتی و نادید قمریشی جمع اندکده  
 اول حضرت خطبه بلیغ ادا اقلوب ایتدی ای قوم  
 امر واجب الوجود و حکم نافذ معبود جاری اولدیک  
 فاطمه زهرا بی علی مر قضا به عقد ایده سینرک شهادت

ایل بس مرتضای حاضر ایدوب ایتدی یا علی  
 فاطمه سکا ویردم و ورت یوز مغال نوره ایل مهر ایل  
 قبول اند و کخی علی ایتدی یا رسول الله قبول اندم  
 و بر روایت دخی اولدر که حضرت دعا اقلوب  
 بیورد که **جمع الله بکام و بکام علیک اواجم**  
**منکما کثیر الیه** و کتاب مناقب خورزمید مطبوعه  
 جبریل حضرت رسول خد متنده کلوب به شدن بر  
 مقدار سنبل و قمر فلک توروب ایتدی یا رسول  
 الله حضرت ایزد بیوردیک صحنی بهشت مزین اولوب  
 و زمال طوبیایاره کلوب ملائکه ارضی و سما و خطیب  
 اولد و دخی منتر لوه جمع اولد و حور و خلایق بحسب  
 مرتب اولد و راجیل نام فرشته که حجاب بر کلاه  
 ربوبیتدن و احیان درگاه الوهیتدن نذر نودن  
 منتر قورب زبان فصیح الیه خطبه نکاح انشا اقلوب  
 فاطمه مر قضا به عقد ایده و ملائکه کوا و اقلوب کتاب  
 دیوان قضا و ثبت ایده لر و بوضوح و واقع  
 اولوب بن که جبر ایلیم بو عقد نامه نگ صورتی  
 بر حور و تحریر ایدوب خازن بهشت تسلیم  
 ایدم و بکام عقد سر انجام اولد و قدح محذرات بهشت



سنبل و قر نفل نشان ایدوب و نهال طوباکتود یکی  
 شکوفه لری اوزر لرینه چوب و عایس جور حلیل  
 حلیه لرین تملکدار لرینه برا خوب قاعده موزم  
 اولدی و بوکتور و یک سنبل و قر نفل اول نشان لری  
 و بر روایت فخری اولد که نهال طوباکتود بر نفل نشان ایدی  
 اول رقعہ لریک هر برینه بر نفلک اسمی مرقوم اولد  
 مضمونی بوکه فلان اشش و زخدن انا و اوله اول  
 رقعہ لری خازن بهشت روز قیامت اصحابه اصل  
 قلہ یار رسول الله سندی فاطمه و مر تضاہ عقداست  
 بس حضرت رسول امر موچنه فاطمه و مر تضاہ عقداست  
 ایدی و ام سلمه بیور و یک علینگ بخر سته وار و  
 فاطمه تسلیم ایت ام سلمه روانه اولد قده رسول  
 و فخری نماز ایدوب متعاقب روان اولوب بر  
 کوزه موکتور لب لعاب شهدا میرله مزوج ایدوب  
 اوزرینه معوضتین و مقام لب ایتلر اوقیوب حضرت  
 علیه السلام اول کوزه دن وضو قلد رب بخرع  
 اندر کن صکره فاطمه تک سیننه بی کینه سنه صاچوب  
 ایتدی **اللهم انی اعوذ بک من الشیطان الرجیم** و بر  
 مقدار و فخری علینگ احضار سنه صاچوب ایتدی

و درین

**اللهم انی اعوذ بک من الشیطان الرجیم** و بر  
 صکره طشره چتوب فاطمه کرمان اولدی حضرت  
 رسول ایتدی ای جکر گوشه اعظم المنه لکه سنی  
 بر کسبه و بر مشم که قدری جمیع خلقتن فزون  
 حلی جلدن زیاده در اول بنم اقرب اهل بیت و افضل  
 اعوانم در اول معبود چگون که بنم نفس انکس تبضه  
 قدر رنده و رکه بر کسبه و بر مشم که سنی سلطان  
 دنیاوه و سید و آفریده فاطمه ایتدی یار رسول الله  
 بن قلت مال و عشرت حاملدن اندیشه قلوب  
 علی جانندن ملاکات چکنم اما خدمت شرفیزدن  
 فی الجمله مفارقت لازم کلوب رفته انکچوندر بیت  
 سندن ایرلیق معاذا الله برا و لکدر بکا بلکه ایرلیقندن  
 اولک و فخری بکر لکدر بکا روایتد که حضرت فاطمه تک  
 جهازی ابکی عدد قمیص بزدی و ایکی باز و بند نقره  
 و بر قطیغه برقع و بر قیج و بر اسبابه سنک  
 و ایکی سبو و بر مشک و بر مشربه و ایکی نهالی  
 بر نیک خوشی تراشته سختیان و بر نیک لیف  
 خواندن و در دست عدد بالش ایکی پشیدن ملو  
 و ایکی لیف خواندن محشو امام سیف کتاب



سنن الجامعه نقل ايش که منافعک بری من  
مرضايه طعن ایدوب ایتدی. **الحلی سنن** ایش  
اهل زمان. و مردیکانه سن نیشه برکت  
انصال اتوک که شانی چاشته وفاقلاز. و  
چاشت بولسه بشام بولم. اگرین انصال قبول  
استیدک سر ایدین سرائیکو دیک بهار له مملو  
نکیرم. و شک نیست که جیح عرکده کفیل اولیدم.  
مرضا ایتدی ای کراه بوا بر بنج تدریم ایله و کل  
الحکم علی الکیر **قطعه** الحامصه تلج مغوری  
اولا آن بلکم فلک. هر کی علامده برزیکله ایلر  
خاکسار. لعل صغیم قرزب فرقه اطفال اچون  
رنک ویرمش در قره طرافه دور روز کار.  
و شک بوق که حضرت ایزد احسن احوالی بیره  
ویرمش. و خوانه التفات افضل مواهب  
بره لطف ایش در **شعر** بن متاع ملک دنیا  
فراغت قلمشوز. کیمیا ی فزون کسب سعادت  
قلمشوز. بغزه ایت ای چرخ عرض ملک و مال  
جایی کیم. بن فناخت ایل یوز فزیه عادت  
قلمشوز. روایت در که مرضا طعنه جهالندن

شاعر اولیوب استغنا طریقی مسلوک ایش  
نداکلیدیکه ای علی متوجه آسمان اولوب عاشق  
حضرت علی متوجه آسمان اولد قده کوروی که  
پایه فضای فرشته دگ در و کوهر. و مشک  
و غیر کوکلو ناقه کبر برینک مهار ی بر پری  
چهره غلام الله. و هر برینک اوز رنده بر ماه  
پیکر جاریه ندا قلوب که **بند این ساز فاطمه بنت رسول الله**  
علی بومو بیت مشاهده سندن مسرور اولوب  
متوجه جوم سرائ اولد قده فاطمه استقبال اید  
ایتدی یا علی بکا عرض اند کلرین سکاده عرض  
اند یلری. **المنته** لدد که چهار تی کوردم **قطعه**  
ملک دنیا و بری جاہل محتر کورسون. بریفا  
ملکین محرابیلین سلطانلر. عالم معنیده اغلا  
تمودن قدر من. کرجه سورنده جونی بر دس  
مانلر. روایت در که بر کون خواجه عالم بیور  
سیلان بنی دامادینه بر تاج مرتب ایتدی  
که یدی بوز دانه اینچو ایلر مرص حضرت علی حجر  
طهارت کلد کده فاطمه نقل ایتدی. فاطمه استماع  
اند کده خاطر مبارک نه خطور ایتدی که شایده علی چهار



جهاز و دختر سلیمانی اول غنچه اش را در لب بنم  
 جهازی حقار بنام کورب خیالی آید که حضرت  
 رسول سلیمان بنج کلنر بود غنچه خاطر نده آید  
 اول وقت دگ که عالم بقایه رحلت آندی ببر  
 بچه حضرت علی و افعه سنده کوردیکه باشد بر  
 مرصع تخت منصوب اولوب **ما** طراوت نده  
 حور اصف چکوب فاطمه اوزرنده قرار طویش  
 و بر دختر بلند اختر نهایت حسن و جمال آید نثار  
 ایچون ایلی طبع جوانمهر مهابت کوب **ما** منتظر در که  
 فاطمه اکا نظر قلعه حضرت علی فاطمه دن سوال آیدیکه  
 آیا بویکم در **ما** فاطمه آید یاعلی بوسلیمان قرنیدر  
 حق تعالی بنم خدمت مأمور آیتش در **ما** یاعلی بوزرنده  
 ننگ بر کون جهازی حکایت نقل اتک اول آید  
 بنم خاطر مرده آید **ما** اول اندیشه دن الم چکد و کم  
 اوجنه بوسعادت میسر اولدی **ما** یاعلی اولنج عوضه  
 که سلیمان بنی دامادینه مرتب آیتشدی **ما** حل لوی  
 سکا متر اولدی **ما** لوی حمد بر علم در که خاصه  
 حضرت رسول در **ما** ارتفاعی حردن زیاده اولوب  
 اوج مشقه سی وارد **ما** بر مشقه سنگ اوزرنده

یا زلمش **بسم الله الرحمن الرحيم** و بر سیک اوزرنده  
**الحمد لله رب العالمین** و بر سیک اوزرنده **لا اله الا الله محمد رسول الله** نقلد که قیامت کوننده اول  
 لویا حاضر آید **ما** ندا قلعه لکه قنده در امت محمد  
 عربی قنده در **ما** توابع خواجه ناشی **ما** حضرت بنی  
 اول لویا ایینه لوب **ما** تعالی انبیا و اولیا و کافه  
 اهل اسلام اول لوانک التنده جمع اولوب  
 بوزیر لکه پیویش **ادم و ذریه تحت لویا یوم**  
**القیمة** و فرق مبارکه نوزدن بر تاج اوزرنوب  
 و حیرت خردن بر خلعت کیوب **ما** بر اقامه نبوب  
 و سایر انبیا و پی سوار اولوب **ما** و اول علمی  
 حضرت رسول علی یه و یروب متوجه بهشت  
 اول لکه **ما** روایتد که حضرت علیک فرق مبارکه  
 اول علم بر تاج **ما** بیانات ملحوظ اولوب **ما** ندا قلعه  
 یاعلی بوز تاجی افضلد که یوخسه اول تاج که سلیمان  
 بنی دامادینه ویرمشدی **ما** امام نجم الدین علی  
 رضی الله عنه روایت آید که **ما** بر کون حضرت  
 فاطمه حجره سینه کلوب فاطمه ملول کورب  
 سوال آید که آید یار رسول الله اوج کوندر که



سرانجامه ماکولات قسمندن نشسته بود قدر  
 و حسن و حسین مضطرب او مشد در بواجو  
 حضرت تگوزدن مخفی طور ندیدم اما بگویند حسن  
 و حسین اضطرار بدید که آیا عاقله بهیچ طفلک  
 ریاضتی بزم ریاضت بترقی ای پدر بزرگوار  
 حضرت تگوزدن رخصت او لور میکه کشاخانه  
 درگاه اله دن بر توقع اندم خواجه عالم ایندی  
 ای فرزند حضرت ایزد مخلد کس که شایسته  
 قبول ایدر فاطمه اجازت حاصل ایدر  
 ایکی رکعت نماز قلوب مبارک اللهم کن اقرب  
 ایندی یارب یلورسن که عولت و اطفالک  
 ریاضت طاقتی اولور یا طاقتی بجه  
 ایست و یا طاقتی بجه محنت مترا بیت  
 بود عانی تمام اندر کنده ضعفدن پس بخت اولوب  
 و لم اول ساعت جبرئیل نزول ایدر و ایندی  
 یا رسول الله فاطمه نکت ناله و نسوزی فلا بکه  
 اسمانی خود ش که کنوردی فریاد نه بیت  
 حضرت رسول جریه کیرد کور و بکه  
 فاطمه اختیار سزد و شمش فرق مبارک کن و ده

اورزه الووب پنجه قمر شکافن سینه سی  
 اورزینه قویوب دعا قلدیکه یارب فاطمه ام جو  
 حافظه قیل خواجه کابینا تک رایحه دیکسوی مشکبار  
 استفاذه قدرت قلوب کند وزینه کلید که اورزه  
 من بعد الم جوع احساس ایندی فاطمه دن نقلد که  
 اول دعا بر کاشنده حیاتم اولوب نه کند و بی هر کزالم جوع  
 مبتلا کوردم معارجده مسطور در که بر کون حضرت  
 رسول فاطمه حجره سینه کلوب شفقت طریق الیه  
 ایندی ای فرزند خالک نذر فاطمه ایندی یا رسول  
 الله المنة لله فزعیر بر غایبه یقش در که منتر کفره  
 اوج کوندر که اش طعام بولیماز حضرت بیور دیکه  
 اللهم انزل علی محمد و اهل بیته کما انزلت علی  
 مریم بنت عمران دیدی ای فاطمه مطبوعه متوجه اول  
 عقیقه حسن و حسین روان اولوب کور و بیدر  
 جواهر له مرصع بر کاسه پخته بر مقدار طعام فاطمه  
 اول کاسه گنور رب رسول خدمت متور دی  
 و حضرت بیور دیکه بسم الله پس بنی و داماد فاطمه  
 و حسن و حسین اول تنوا و کینه مشغول اولد بیدر  
 رو ایندر که بدی کون اول طعامدن تناول ایدر لر



تو کفر ذی بر کون امام حسن حجره دن چو بوبالینه  
 بر مقدار اول طعام بدن الوب بر هودی عوریه  
 الی کورب طلب اندی. امام حسن کرم جلی مقننه  
 امناک ایتموب انتفات اندکه اثر اطلاع یا  
 محمدن اول کاسه و طعام غایب اولدی. حضرت  
 رسول بیوردی که اگر بر حالت واقع اولمیدی  
 هرگز منقطع اولمیدی. بعضی تفاسیرده مسطورده که  
 بر کون حضرت رسول فاطمه حجره سینه کلوب  
 ایتمدی ای حکر گوشه. اوج کوبند که طعام تناول  
 انیمش منتر لکده ماکولات فسمندن نه واره.  
 فاطمه ایتمدی یا رسول الله بزه دخی بو حالت واقع  
 اولمش در. حضرت رسول مایوس چه برده  
 فاطمه خجالت چکوب عاقلدی که الهی بنی خجالتدن  
 قوت تار. و طعام کرامت قبل دعایه مقارین فاطمه  
 کورد که آستانه حجره ده بر غریب طور بر کاسه  
 بر مقدار طعام برخا دمنه ویردیک بوهدیه در.  
 فاطمه اول طعامی الوب حسن. حسین ایله  
 رسول حضورینه روان اندی. حضرت  
 رسول کوردیکه اطعمه دنیا به شبیه دکل بو عباره

فاطمه دن سوال ایتمدی که انی **لک بند** زهر ابو جوا بله  
 ملهم اولدی **منه من عند الله یرزق من یش** بو  
 خبر دن حضرت رسول منبسط اولوب بلدیکه مطبخ  
 غیبیدندر. شراط پاس ادا کلوب ایتمدی که ای  
 جگر گوشه الهنته که حضرت ایند مرتبه عمران  
 نصیب اندی. پس علی و فاطمه و حسن و حسین اول  
 طعامدن تناول ایدوب سایر اهل بیته دخی حصه  
 ارسال ایتمدی **نظم** نو که کرانغامنی عام است خون  
 لطعن. اول که خاص و عام خوان لطعنک همایند  
 نو که کرم بدن افزون کورسه نقد پاکتی. اولکه عیسی  
 بر کینه بنده فرمایند. و بو خبر درجه وضو نمیشد  
 و بو نکتبه جمیع عالمده اشته بار بولمشدر. حضرت  
 فاطمه جمیع اهل بیتدن زیاده کورب تعطر نده  
 مبالغه قلموردی. و حضرت فاطمه ده اول حضرت  
 کند و روح شریفیندن اخیلوردی. راوی اخبار  
 حکر سوز و ناقل افارغم اندوز. بو طرز له تمجید  
 قلش که خواجه عالم عالم فناون عالم بقایه انتقال  
 اندکده زمین وزمان منتر لزل غایده. وقت جن و  
 انس و حوش و طیور فغانه کتوردی. و کمال رفی



بنای نظام عالمه خلل ستودی و مرکز خاک فرق افلاک  
کرد ملالت بجدی و خازن نهانخانه اقباط افیش  
یوزینه ابواب کدورت اجدی **رباعی** و محسر  
نریت خانه اقبالی ویران ایلدی کج اسلای فلک  
طیر قدر پنجهان ایلدی طی قلوب راحت بساط  
و مردن فراش چوخ صورت جمعین خلقت  
پریشان ایلدی و بود واقعه نابل و حاوئه نازل فرج  
بولد فقه حضرت مرتضی فاطمه زهرا یه ایتدی ای کبر  
کوشه خیمه البشر وای زبده اولاد پیغمبر تبصیر  
بحل شیوه ارباب وفا و طغیان نواییده تغیر  
قاعده اهل بیت مصطفی در اولیه که بچوم سید  
سرشک پرده حجابی افتاب جمالکدن بر خوب  
واشش لاله جلوسه زخمین صبر و قرار ک یا قلوب  
صدای فغانکدن تا عمر ملر خبردار اوله و صورت  
اضطرار بکدن بی در فرج بولمیر صبرایت و تحملی  
پیشه قیل اول زمانه دک که افتاب عالم تاب  
حضرت رسول الله کبی منزه زوایه حجاب و  
سایه نشین رخسار نده قطرات سرشک  
کواکب ظاهر قلوب نزد تا محرمی منقطع نله و کبریا

نمانده نسکین بوله اول وقت حضرت مصطفی  
نزار شر بفرین زیارت ایدب در دویک عرضه  
یتور و سوز گوازه اول حضرت شمع نزار اولوب  
کیفیت مانی الضمیر کربانه یتور **رباعی** ای خوش  
اول ساعت که دلوار اوله دیار اولیه یار اوله  
خلوتده اطرافنده اغیار اولیه یار حالن یاره  
اظهار ایتیمه فرمت بولوب مدحی اکاه ناعزم  
خبر دار اولیه فاطمه مرتضی نکل نصیحتدن تجاوز  
اشمیبوب اول داغ نهانکده تانر بودوب  
و سوزدن پنجهان طوتوب غنچه لاله کبی نوهار  
و عذبه منتظر اولدی صبر اندی اول وقت دک  
که چراغ خلوتخانه طارم چارم انظما بولوب  
شدت ظلمدن غریب فغانی آسمانه بیتدی  
حضرت زهرا شدت غدن بهوشن ایکن  
کوزا چوب مرتضایه نضرع اندیکه یا علی نه  
وقت اوله مرتضی ایتدی ای فاطمه شب  
دچو بردن بر شش پیش در فاطمه ایتدی یا علی  
ایا رخت میسر اولورنی بو شر طایه که صدای  
بلندله فغان ایتیمه سن فاطمه قیامه کلوب



حضرت مرتضایه ایت قلوب روضه مبارکه  
 کلیدلر دیده زهر که مرقه مطایه دوشدی  
 فریاد و فغانی ملا اعلایه ایرشدی. ایقون دوشوب  
 بوسه دله مسترغم و بونوا یله منکالم اولدی **رباعی**  
 ای فلک دارا شکفای شرعی ویران ایلدک. اهل  
 وردی مبتلای داغ بجران ایلدک. پرده اودبارده  
 چلکد چهره اقبالمی جمع ایدوب. یوزخم حالم  
 پریشان ایلدی. آسمان شرع خورشیدینه  
 کویستروک زوال. ماه ملکی تیره طراغ انجستر  
 پنهان ایلدک. کرد بسم کافرسن ای دون عجب  
 یوق نبشته کم. قصد قتل متکدای اهل ایمان ایلدک  
 زار زار اعلی قبه مرتضایه تسکین ویرب دیر ایدیکم  
 ای فاطمه نوحه دن صبر اعلی و اصوب. و جبرعدن  
 تحل اولد او شدر. فاطمه ایزدی ای عم زاوه عجز  
 بنیام ایتمیکم افضل خلق جهانک مفارقتی. اعظم  
 مصایب در. و بوبریت حضرت رسول مرثیه  
 سینه حضرت زهرا دن صادر اولان ایاتند  
**شعر** صبت علی مصایب لوازه. صبت علی الایام  
 صرن لبیا لیا. نقلد که فرق مبارکندن. بر بقعه خاک

الوب ویدنه اشکبارینه طوب اغاز نوحه  
 هلدی بو مضمونله که **رباعی** بحری باغوم قان ایدن  
 کبرک خندانم قنی. راحت جان خربینم جسم سوزانم  
 قنی. دیده نمنا که تار اولدی عالم ای فلک. یلعه  
 رخسار له خورشید رخشانم قنی. بوخبر صحیح یتیمدر  
 حضرت رسولک وفاتندن مکره هرگز فاطمه  
 تبسم ایتیشدی. و مطلق صحیفه خاطرندن کدورت  
 کتمه مشکدی. اول غایتده کم برکون اهل مدینه  
 افغانندن مثنای اولوب. دیدیلر که یابنت  
 رسول الله یا کوندز ناله قلوب کچه ارام ایت  
 ویا کچه نوحه ایت کوندز تحل قبل خلقه بروقت راحت  
 ممکن اولد. حضرت زهرا خلق اول التماسدن  
 قبول ایدرب کچه لیر نوحه قلوب کوندز داغ جبر  
 جگرین خانعلوب تحل ایدردی. امام جعفر صادق  
 نقلد که افراط کسریه شش کسینه منحصر در. بری  
 ادم که بهشتندن چقد قدر بهشت فراقندن نالان  
 و بری یعقوب که یوسف بجزندن کربان. و بری  
 یوسف که یعقوب یادی ایلر سریشان. و بری  
 فاطمه زهرا که حضرت رسولک آتش فراقندن



بریان و بری زین العابدین که قرقیل واقعه  
 کربلا در صکره سرشک افشان ایدی و روایتی که  
 مغل نام بر بنده سی اولوب بر کون ایتدی یا ابن  
 رسول الله اولیه که بو بنده کربلا اوله سن  
 دیدیکم ای مغل حقا که بجا بجا ای اختیار کلور هرگاه که  
 کربلا ده والد بزرگوار منک و اخوان عالی مقدار منک  
 نشنه لب شهید اوله قلین و عوالت اطفال  
 اهل بیتک انانت چکر کلرین یا ایدرم کندونی  
 کربلا دن محافظه قلیم **قطعه** دوشد بجه یادمه الم  
 دشت کربلا کو کلر فغان و نالیه بی اختیار اولور  
 کله بجه یادمه لب خشک شهید بی اختیار چشم  
 ترم اشکیار اولور ایام چوق بلالره صامشر و بی  
 بن کور و یکم بلالری کیم کور سه زار اولور **الفقه حضرت**  
 رسولک و فائندن برای کجده کده بر کون حضرت  
 مرتضا منزل کله کلوب کوردی که فاطمه بر مقدار خمیر  
 ایدوب اولادینک کسورین یومنه بر پار کل  
 ایلوب و ورخلرین یومنه صوحا خراش منقش  
 اول حاله مختار لوب ایتدی ای فاطمه هرگز دنیا  
 اشتغالنه منک بو مقدار التفاتک کورشم آیا بونه

حکمه

حکمتی که بر کونده اوج غسل انجامنده اقدام انجمن سن  
 حضرت زهرا قطرات اشک دو کوب ایتدی  
 ای تلج دار اهل آتی وای شهر سوار عرصه لایقی  
 وای خطیب منبر سلو فی وای کل باغ و المین و الاله  
 وای آتش داغ عاودن عاواه وای طراز مسند  
 صدق صفا وای برادر زاده محمد مصطفی وای  
 شکوفه گلزار بو طالب وای اسد الله الغاب  
 وای بهتر مهر اهل زمین وای معدن جوهر  
 حسن و حسین بنده فراق بینی و بینک وای  
 عقده کشای ضمیر عالم آرا که مخفی اولمیه که رسته  
 اتصال صوری مقرائی قضایله انقطاع بولوب  
 وقت اولدیکه دست تعلقه دامن دوات ملازمتکدن  
 و دیده ایدم پرتو مشامده جمالکدن مجبور اوله  
**بیت** وقت اولدیکه شام ببحر اولم صبح وصالی تغیر  
 پزیر اولم بو کیفیت ببحر جمال ای علی دون یجه  
 حضرت رسولی واقعه کوردم بالینم اوزره  
 طور بمر طرفه ملا حقه کلوب فریاده کلوب  
 ایتدم یا رسول الله فرا تگدن بملاک اولدم آیا قنده سن  
 حضرت رسول ایتدی ای فاطمه بن سکا بشارت



دیر که کلام وقت در که رابطه قید حیات مشایق  
قطع قلوب محضی تشنگی فانی قضاوت بقایه قدم  
بصه سن ای فاطمه سن کلیمه بن کفرم کرد دولت  
وصالم استر یک شتاب ایله وسیع قیل یارین  
کیجه بکامهان اوله سن بیدار اولدم حاله اول امیدم  
متوجه عالم بقلم یا علی اگر چه سنک آتش الم فراق  
جگر سوز اما اول حضرتک شی مرده وصالی دلخورد  
انگ تزار کن اندر که اولدر که یارین سن مصیبه  
مشغول اولد قده اولادوم اندر شت غذا چکیه لر  
ورخت لیرین یوغم اولدر که بندن صکره تو معصی  
ایچون یوز لری صوبین خیره دو کیم لر وکیسورین  
کیم شانه قلم معلوم وکلدر که بندن صکره کیم غمناق لیرین  
قلم ای غمناق فاطمه انکر کیم سولرینه غمناق لیرین  
مکدر اولور دی آه اگر کور سیدی دشت کربلا ده  
رخسار لری اغشته خاک و خون ویدن لری خون  
جگر دن لاله کون اولد و غن قلم کربلا دشته نده خاتون  
قیامت آه اگر غرق خون کور سیدی شاه  
کربلا نیک حالنی بیج مشک یوقلم قلو روی کربلا  
طیر اغنی غرق خون کور دن دووب کیمبله اشک

البنی

البنی القصه فاطمه دن مرتضا اول خبر جان کنای  
سماع اندکده اشک حسرتی دیدر غمخیزه روان  
ایدرب ایتدی آه یونه محنت مجر دور کیمینه یوز  
ویردی ای فاطمه هنوز دالدر یوز کوار یکک داغ  
فراقی مرهم یزیر اولدین ویدر عالمقدار یکک  
الم اشتیاقی تشنگین بولمکین سنداخی جانیه بر  
داغ تازه ایله یا قیق و دل ویرانی صاعقه میبله  
یعنی روامیدر قلم آه کیم هر دم فلک در داوڑ  
در دم ار نور کورستر پیک در بر دینه در ما  
ایتمدین باغنی بریان ایدر هر لحظه پیک داغ بلا  
بر بلا بی حسن تدبیر له بریان ایتمدین نا حله ایتدی  
یا علی اول مصیبه صبر اندک بو محنته دخی بکل  
قیل و بر زمان بندن غافل اولم و رعایتیجه  
تعقل قلم که آخر نفس در بو کلماتی ادا قلمیجه  
نیم دیده ایله شهنزاده لیر رختن تر قلو روی آه  
اشک ایله چمکون ستوری کرم ایدر دی و ویدر یی  
که ای جگر گوشه لره بندن صکره حال کوز نولور  
حسن و حسین بو خبر دن متالم کیم به آغاز ایتدیلر  
فاطمه ایتدی ای نور دیده لیر بر زمان کورستان



بقصه وارک بنم ایچون دعا قلک اندر متوجه  
 اولد قده پسر عصمته تکیه قلوب مرتضایه ایتدی  
 ای همسجرت لقا وقت و دوا در حلال ایت  
 حضرت علی آه حسرت چلوب ایتدی بیت  
 واحسرتا که یقدی بنی انش و دواع یارب منقطع  
 اوله این انقطاع بو حاله مقارین اسمابنت  
 عیش طلب قلوب ایتدی ای اسمایر طعام میا  
 قل که جگر گوشه لرم معاودت قلدر قده تناول  
 قلدر و قومه که بنم یا نه کلدر بنی بو حاله کورب  
 پسریشان اولدر القصه کورستان بقعه ده  
 مراجعت قلدر قده اسماء استقبال ایدوب  
 اندر طعام اندکره شهنزاده لر ایتدی لر بزم هرگز  
 والد مزدن ایر طعام تناول اندر کمر تو قدر اسماء  
 ایتدی ای عزیز لر والد کوزک جویجه کدورقی  
 وار سز فناول ایدک دیدیلر ای اسمابنه والد  
 مزدن ایر طعام سازکار اولماز القصه ترک  
 طعام ایدوب حجره کلدر کور دیدر فاطمه تکلیف  
 حضرت علی بالینی اوز رنزه کربان او تور شهنزاده  
 ایتدی ای جگر گوشه لرم بزمان روضه رسول الله

وارک دعا قلک شهنزاده لرا طاعت قلوب روان اولد  
 فاطمه ایتدی یا علی بزمان بندن غافل اولماک کما بنجام عزم در  
 حیاعدن همان بزم قلوبدر اولمه غافل کیم میسر اولد ذوق  
 دولت ملک دم آخر حیات مستعارم کسوتن نارنج دید  
 کروون کفندن آینه کیدر ملک استر خلعت فاقه  
 مرتضایه ایتدی ای فاطمه بو خیر استماعنه قدرتم بقدر  
 فاطمه ایتدی بو خیر واقعه بی تدبیر و حادثه بی تأخیر  
 صزدی نهال عمری باو اجل تن رابطه سن  
 روحدن استر قلدر قطع فاطمه علی کنار ندره بی هوش  
 اولوب زماندن صکره اوزرینه قلوب علی  
 کربان کورب ایتدی یا علی ینکام تغزیت زمان  
 وصیت در علی ایتدی ای فاطمه وصیتک ندر  
 فاطمه ایتدی اوج وصیت وارک بری اولدر که بندن  
 کائنات بر ترک ادب واقع اولدی ای  
 حقوایده سن علی ایتدی حاشاکه سندن ترک ادب  
 واقع اولمش اولمه همیشه سن بنم غنچ ارم و سینه  
 غمک ارم ایدک بالینی وصیتم اولدر که بنی کیجه  
 و قنده دخی ایدر سن که زمان حیاهتمده ویده ناهجده  
 مسور اولدر و غم بی حین و فائده وخی نشسته الظاهر



پیرش من متعلق اولییه او چنی و صیتم با ولدر که بنم زبان قدر  
 قدم چکیوب **بیمش بنی دعادن او بنییم** **قطعه**  
 چون بنی سندن فلک ناچار بهجو را بلیه خاکها بکدن بلاکش  
 باشی دورا بلیه **انما سندن اولدر که غبار مقدس**  
 روحی بر دم ملاقاتیله سرور ایلیم **بو وصایا اذنا سنده**  
 مرتضا مزایه کلوب زبان حاله ایتدی **قطعه** دلدار  
 بر قدی طرح شفا نه بحر **ساقی زمان طوقی بیما**  
 دروا که سرای وصل الین نکیه که **وقت اولدی مقام**  
 اوله ویرانه بحر **ایتدی ای فاطمه سنگ و صیتم** **خیم**  
 قبول ایتدی **اما بنم دخی سکا اوج و صیتم وار** **سوزن ایدم**  
 بری اولدر که بندن سکا تقصیر ملازمت واقع اولد **ایسته**  
 حضرت رسول بشکایت قلمیه سن **ایکچی اولک اول**  
 حضرت اظهار بشکرا ایدم سن **او چنی اولدر که حضرت رسول**  
 الله سلام بنوره سن **فاطمه علینک و صیتم سن**  
 قبول ایدم مکالمه قلوقده کوردی حسن و حسین و امام  
 و امیناه دیو قریب ایدرک کلدر **علی اضطرار ایدم** **چو**  
 کلوب ایتدی **ای جگر کوشه لر بونه حالدر** **ایتدی**  
 ای در مدینه علم والده مزله و داع **ایتم کلدر مرتضا**  
 ایتدی ای نور دیده لر **نه بلدی کوز والده کوز بو حالده**

دیدلای پدر برز کوار سنگ فرمان شرفک  
 منتضا سخته روضه رسول الله زیارتنه متوجه اولد  
 سمع میر صدایر شای که فاطمه سبیلر کلدری **ناکا**  
 سر قریب کدن بر ندر کلدر **ای نور دیده لر توقف**  
 ایتیموب **مراجعت قلوک که** **والده کوز دیدار نه**  
 مشرف اولوب و داع ایدم **سزیرا متوجه عالم اوتد**  
 و حالا ابراهیم خلیل **و اسمعیل بیج** **و موسی کلیم**  
 و عیسی روح الله **و سایر انبیای مرسل** **و ارواح**  
 قدس انک روح پاکینک **استقباله کمش لرد**  
 بر بوخیزدن متبنا اولوب **اضطرار ایدم** **مراجعت قلدر**  
 بوسوزی دیوب فاطمه یا غنیته دوستوب **نوحه بنیلا**  
 ایدوب **نضرع اندیلر که** **ای نحد و مه محترمه دیده**  
 التفات اچوب بو غربت مبتلا لرینه **نظر قیل** **و نقا**  
 کلوب بو باریه بلا کشلرینه **سکامیت** **قطعه** **بر نظر قیل**  
 کیم دوی درو بیمار فراق **بر نظر در مردم نرکس**  
 شکار کدن سنگ **بر شکم قیلر که** **ارباب مطالب**  
 مقصدی **بر شکم در لب کوی نفا کدن سنگ**  
 آواز لر فاطمه نک **سمع میرا کنه ایر بشوب دیده**  
 مرحمت اچوب بر بر کناره چکوب **قطرات اشک**



حسرتی دیدم اشکباردن دو کوب بیتی ای بختیار  
آیا بندن صکره سزک کیفیت احوالکوزنولوز اول انبار  
جمع اولادین جمع ایدوب ذکورین اناثه اناناشن ذکوره  
امانت طریقی ایلم مرتضایه تسلیم ایدوب و حلیه سن  
واجب لوجوده مودوع ایدوب و هر وجهه حسن وین  
بر دخی روضه رسول الله اوزرینه کوندر ب ام سلمه  
مواستوب غسل ایدوب غزل کس کوب و صدر  
سراینده فرانش بر اقدرب تکیه قلدی جانب ایمنه  
توجه ایدوب بازوی یمن رخسارینه بالمش ایدوب  
اسمانت عیثه ایتدی بر کون رسول الله حین مرتضه  
جرمل خدمت بشر یغنه کلوب باشندن بر مقدار کافور  
کتورب بر قسمن کند و لر چون خفط ایدوب و بر  
مقدار بنم ایچون و بر مقداری عالی ایچون بکاسلیم  
ایتدی فغان خلده در کتور کنند حصه فی الوب  
علی حصه سن کاسلیم ایدوبین اسما حب الزمان  
اول کافوری کتورب کند و حصه سن الوب علی حصه سن  
ویردی و اسمایه دیدی کیم بر زمان طشره جیق کیم بنم  
معبوده عرض ایدوب کس زما کندر اسما طشره جیق کیم  
استماع اندیکه دیر ایدی که یارب رسول و منی چون

و علی مرتضایه چون و اولاد معصوم کرامت چون  
است که نکاره رحمت ایت و عاصیده چایمنه قلم  
خفونچکوب منترحم اولاسن بو حالنده اسمایه  
غالب اولوب فاعلمه نک کیمیه سن و خیر دار اولوب  
ایتدی ای اسما دیدمی بر زمان بنی حاله قوبر زمان  
صکره تخفص ایت بندن آواز کلور سه یا نه کل  
اگر کلمه سه بلیش اولکه پروردکاریه راصل اولشم  
اسما بر زمان طشره ده توقف اندکدن صکره ندا  
قلدی که یا قره العین رسول جواب ایشتمدی بر  
داخی دیدی یا سیده النسا جواب ایشتمدی اضطراله  
حجریه کیروب رخسار مبارکندن جامه خواب لوب  
کوردی که عالم بقایه انتقال ایتش اسما مضطرب  
اولوب فغانه کلکه که حسن و حسین حاضر اولوب  
ایتدی لرای اسما والده مر حالی ندر اسما جبر ایدوب  
باشندن معنیه سن بر اقوب کسربان چاک ایدی  
شهرزاده لر بو خبر دن متاثر اولوب مرتضایه خدمته  
متوجه اولدیلر مرتضایه اشرفه عبادتده ایکن حسن  
حسینی فریاده استماع انیمکین صورت حالدن  
خبر دار اولوب بیهموش اولد قده شهرزاده لر ایتدی



ای شاه زاده لر بونه فغاندر که شیر بشته بشا عتی  
ایا قون بر قوی شاه زاده لر دید بکریم نجی اعلیالم  
که سرور ریاض عصمتی صر صراجلایال اندی ونوبهار عفت  
وطهارت تغیر نیدی **بیت** بزی فریاده کتوردی فلک  
کز رفتار نجی افغان لایرو ب ایتمیلم نایله وزار ویردی  
جمعیت حوالمره دور خلل صلدی آینه اقبالمره دیر  
غبار قلدی نو مید بزی سبز مرده کبی خبر قزدن  
کوتورب سیاه سنی ابر بهار ای اصحاب عجبوار  
وای احباب عکسار زهرای ازهر بتول مطهر  
قافله **ارجمی الی ریک راجینم صفت** وقافله جانب  
دار السلام **والله یدعوا الی الله** مقتضای سخن توجه  
قلدی وتنگنای مضیق دنیا دن روی ارادتی  
منحرف ایدوب میل کلزار خلکد برین وکلزار اعلای  
علین وخدمت سید المرسلین اندی قافی اصحاب  
واجباب صورت حاله مطلع اوله قدره حضرت  
مرضا یله اتفاقه نو حیه مشغول اولدیر ومرتضا  
یوم میبند بر مرثیه انشا قلدی بعضی ابدیاتی بو  
**شعر** لکل اجتماع من اخلیدین فرقه مکمل الادی  
ذوق الزواق قلیل یعنی هر اجتماع بر فراق متور

وهر بلا فراقه نسبت محبت نور و حضرت رسولین  
صکره فاطمه فوقی دلبندر اکاکر بیج جمعیتک دوانی اولر  
و بیج الفت ثبات بولمر **بیت** حالت جور و زکار  
بودر حال دوران بی قرار بودر که فراقه مبدل  
اوله وصال یتیم عالمده هر کماله ذوال فی العاقع اکبر  
نظر تامل فلک زهرای ازهر دقانی منظم کمر بلا یه نسبت  
اشد مصایب اصعب نواب در زیر اینوز نهال  
بلبعی کلشن صورت نشو غما بولکین و هلال وجود  
ینی اسمان خلعتده بدر تمام اولدین والدیه مشفق  
سیاه محرق و مادر مهر بانینک ظل رافتی فرق کبار  
کوتورب و آنک تربیتن فلک بی مروت خبر  
محتاج ایدوب بلا کوه مبتلا و خشنده اشنا قلدی  
**قطعه** هر زمان عشاقی بر در دیله دوران زار ایدر  
بوجن هر خطه بر محنت کلن اظهار ایدر در تعلیم  
ویروب گردون طریقت طغنه بوللار در ویدریم  
و میدم تکرار ایدر **شعر** **باب علام رضا حقیر نکذ فانی**  
حضرت همین محال و ملک فی انتقال عت عطیاته  
کلام بحر نظامنده بیورمش که **والا تحبب الالهی قتلان یومل الله**  
انوات الی اصباغ ابرهم بر قوی **بیت** ظاهر ابوعبار تک مضمونه لامع

مقتضای سخن توجه



اولین افتاب حکمت و بیک لک چشمه مفهوم بندن  
 شرح قلان زلال معرفت اولدر که میدان غنا کار  
 ریاحین عطر و شمشیر جلای چشمه زلال بقا  
 بر آینه شمشیر بلکه چشمه زلال بقا در کفار السند  
 اولق آب حیانت ظلمت اولدر و غنه اشارت در مو  
 آب حیانت چون ارتکاب هول خفایه اقدام  
 اید و بت کفار الغده شمشیر بلدون شربت ایچکن  
 عبارت در بیت لذت اندوه و در و ذوقی ادراک  
 ایلین عیش و مهر و عشرت دنیا به پیر و ایلین  
 شایسته فیض بقا حسن عاشا قلمغه نقش زایل صورت  
 فانی غنا ایلین جمله زبان سلوک ارباب حال  
 ولسان قال سلوک اتفاقه بوضوئه کویا و بو معنایه  
 چهره کشاد که قبول ریاضات و ارتکاب مصائب  
 حیات راحت و نیل استیغای مطالبیدن اولدر  
 جرم خرقه انبیا و اولیا که سبت اقبال لغت بولش  
 اختیار له سالک طریقی مصیبت و بلا اولش در زمره  
 مشایخ ارباب انکشاف که سیر عالم وحدت قلندر  
 محنتی راحتیدن مقدم بلش و کافه حکما که بال استعداده  
 حقیض امکاندن اوج ادراک معرفت و ضوید پیر و انبیا

امن ترک تعلقات و طریقی دفع تمنیات طویشدور  
 بیت بلایان شه باز اقبال اولور صفا بخش اینیه  
 حال اولور کل کلشن نیک کس اعتبار دل چاکدر دیده  
 اشکبار فی الواقع خوانه حکمت ده بلدون اشرف  
 جوهر نقش اولیدی اجبای حضرت عزت اکا طالب  
 اولور لکر و خون حکمتده میبندن انفع نواله صورت  
 احتقال بولسیدی خواص بارگاه قرب الهی اکا غایت  
 ملور دی قطع انی کورمه که نلک بر نیجه و یکم همدم  
 فرج ایلر که غم انی کور که جتبیق عالمدن یکم فر حدن  
 چو کیم غمدن الحاق اثبات امتحان بلایه بو نشاید برتر  
 و حجت استعلای مرتبه مصیبه بواسطه لال کفایت  
 ایدر که بلا انبیا و اولیا ملایمتند درجه کمال نبوت  
 و بو مصیبت محرم سرا پرده نبوت ولایت اولوب  
 اهل بیت احسانه مشرف اولش اول جمله دندر که  
 حضرت مرتضاتک اعتلای رتبه ایتلاسی بدایت  
 عمرندن نهایت دیک میدان بلاده استعلای درج  
 محنت و ادب اصح اقاویل منقول و استدر اربابیند  
 مقبوله دن مستنوا و انوب شواهد النبوه مطلقه  
 در که حضرت علی بن ابی طالب امام اول درایم



اشنی عشرون و مناقب فضایی اندن زیاده و در کلامه  
 خامه ایله تعزیریه کلمه و یا مساعده زبانه کور اوله امام  
 احمد جنبیدن نقلدر که اکابر صحابه مکملک بیج برندن  
 بنزه اول و کلمو مناقب فضایل علی دن بییش بییش  
 ولاده مشرفی عالم الفیلدن او تو زیل کجدر کده حرم کعبه  
 رجب اینک اولن اوچنده واقع اولمش شیخ معین  
 نقلدر که دیاریمینده مهبرم نام بر عابد متقی و اریزی که  
 از بهر روزگار و یوز طغان یل عسری گوشه عبادت  
 کچوب ملتفت حال روزگار اولمش و سجاده دن  
 غیری منزل قدم با صیوب شربدن غیری صورته نظر  
 صامکشن ایدی بر کون مناجاتنده ایندی الهی حرم  
 متهمک سکانشدن و کعبه معظمه اعیانندن بر نیک  
 دیدارینه مشرف اولمق غنا سندن هم سیرات دعا  
 بی ریایسی اجابته بیوت ابوطالب که اعیان اشرف  
 مکمل ایدی بر سوزده امین رهنماری اول زاهد نیک نام  
 و عابد عالی مقامنه و و شوب زیارتنه توجه اتدی بیر  
 ابوطالبیک شرایط نصیره کیفیت احوالن استفسار  
 اتدکنده ابوطالب ایندی مکمل دیارنده بیتی ناشم  
 قبیل سندن عابد مناف او علی ابوطالبم زاهد بخیردن

مبطل اولوب تکرار ایله تعظیم اتدی و دیدی که المنته  
 لته مراد حاصل اولدی ای ابوطالب اخبار سال الفیه  
 بنزه خبر یتشد که عبدالمطلبیک ایکی بنبر کسی اولوب  
 بری عبدالله مبلندن ظهوره کلوب اظهار سربنوت  
 مکمل و بری ابوطالب ظاهرندن ظاهر اولوب موعظه ظهور  
 خوز ولایت اوله بنی او تو زیاشنه ریند کده ولی دنیا به  
 کلمه آیا اول بنی که دیده دوران منظر دولت دیداری  
 و چشم زمانه مشتاق پرتور رخاریدر ظهور انیتش فی  
 اوله ابوطالب ایندی یا شیخ بلی محمد متولد اولوب  
 حالالیکری طوقو زیاشنده در مهبرم ایندی ای ابوطالب  
 بونندن مکمل سراجوت اند کده اول متوب درگاه معبوده  
 بنهم سلام بیور و عرض ایت که مهبرم سکاستر مادت  
 ویرر که خالق فرز بی همتادر و سن انک پیغمبری سن  
 ای ابوطالب سندن متولد عزیزه دخی سلام بیور  
 حرم ایدر سن که سن دخی و صبی پیغمبر سن ننگ اند  
 نبوت تمام اوله سنده دخی ولایت اختتام بوله  
 ابوطالب ایندی ای عزیز بو کد تارک حقیقته بر بیان  
 استرم شیخ ایندی بسم الله الرحمن الرحیم متکلم  
 سنده ابوطالب بر قور بییش درخت انار کور



احتمالاً ابتدای ای شیخ استرم که بود رخت خشکدن برک  
 و بار کوستره سن شیخ درگاه معبوده روی بفرست  
 طو توب ابتدای آلهی اول بنی و ولی جیحون حقیقتگر سینه  
 اعتراف ایدرب محفلین بیان ایدم بنی شرمند ایتمه  
 فی الحال اول و رخت خشک باره کلوب یکی تازه انار  
 ویردی شیخ اول انار دن ابو طالبه ویرب ابو طالب  
 اول انارک برین باره لیوب یکی دانه سن تناول  
 قلدی روایت درگاه اول دانه نطفیه سرایت مبداء  
 وجود شخصیه علی بن ابی طالب اولدی و حمزه و خیار  
 مشاهیر مردان لعل رمان بکی اول انار دن ایدی **بجست**  
 القصد ابو طالب خرم و خندان اولوب نقل مکان قلوب  
 مکینه مراجعت قلد قده حبیب شریفین اول نطفیه  
 فاطمه بنت اسد بطنه انتقال ایدی و مدت حمل منتهی  
 اولد قده فاطمه بنت اسد دن نقل در که بن خانه کعبه طلوع  
 فخره ایدم اشرفی محاض ظاهر اولوب مشروطه حمزه  
 رسول بنی کوردی فخر استم احواله مطلع اولوب  
 ابتدای ای فاطمه طوائف تمام اندو کمی ایتدم خیر ایدی  
 که طوائف تمام ایت اگر معنای بقیه فلسک حرم کعبه به  
 کبر و کتاب ابشایر المصطفی و نقل انفس لکره

فاطمه بنت اسد طواف کعبه ایدر کن عباس بن  
 عبدالمطلب و جمیع بنی هاشم انک عقیقه طوافه مشغول  
 ناکاه فاطمه اثر طلق ظاهر اولوب طشره چمقه بجالی  
 اولوب کوب مناجات اندیکه یارب بکا و لاقی آسان  
 قیل فی الحال دیوار کعبه شقی اولوب فاطمه نظر دن  
 غایب اولدی ویر خانه کعبه به کیر و ب احواله مطلع  
 اولوب با سندرک میسر اولدی اوج کون غایب کوب  
 و در و پنجه کون چقدی انده علی بن ابی طالب امام الحرمین  
 نقل انفس که هر کس علی دن مقدم بوسه و دست کعبه  
 میسر و لمس در که حمزه متولد اولد و اندن فخره و خیار  
 اولوب جیحون در کعبه رضا بر در وریای ولایت در کعبه  
 در اول در بیتک صدق غیر بدین اشرف اولوب بدر  
 اکنون اولکیم حرم کعبه دن اول کعب قلوب بر شرفی  
 القصد فاطمه بنت اسد تغایبی حرم دن چو قرب  
 حمزه کعبه کلوب عادت اوزره مهد بانعلر قده ابو  
 طالب حاضر اولوب سندرک رخسار شریفی کوره  
 تقابنه ال و در قده علی پنجه و خیر کثیل ابو طالب  
 ان مشغ ایدوب رخسارینه پنجه اورب چهره سن  
 خراسیده قلدی و والد کسی و خن ثوب قلوب



استدی که رضاعنه اقدام ایدر منع ایدوب آنکس  
چهره سن بجز روح اندی. ابو طالب میخواست اولوب ایندی  
بوطنک پیچیده سنده صلوات اسدوارا سمن اسد  
فوق منا سیدر. خیر ولادتین حضرت رسول است  
فرخناک اولوب. ابو طالب سر اینده کلوب سوال  
اندی که بوطنک سنی نه مقرر اندیکوز. هر کیم اختیار  
اندوکن بیان اندکده حضرت رسول ایندی بکن صلوات  
اولدر که سنی علی عالی سنی اوله. فاطمه ایندی حقا که  
بن دخی بوا سنی ثاقفان اشتمم. و بر روایت دخی  
والد و والدهاره سنده اسم ایچون نزاع اولوب  
استخاره طریقی ایله متوجه کعبه اولوب. فاطمه روی  
نیازی درگاه بی نیازیه طو توب اشندی. یارب ووم  
شکر بیکره کرامت قلدر و عک فطغه لطیفه سندن اسم  
التماس ایدرم. بونیاز اشنا سنده بام کعبه و اندا  
کله یکله اسم شریفین علی اعلاقوک. هر تقدیر که اسمن  
علی عالی قدر قلدر بیکر حضرت رسول استدی که  
مهدی اوزرینه وار ب مرتضاه ملاقات ایدر. فاطمه  
ایندی ای فرزند ایرانه کتمه که بوطنک شیر خصلت و  
غضنر حواله ایدر اولمیه که حضرت کنوز نسبت برل اولمیه

حضرت رسول ایندی ای فاطمه علی بجانب طریقی  
وب رعایت ایدر. بس متوجه اولوب. مرتضاه  
ست خوابکن. رایحه کیسوی مشکبار رسول الهی  
استلام ایدر. دیده حقیقت بین آچوب مطالعه  
تور رخسارین قلدری. و زبان حالله بومقاله مشتم  
اولدی بیت شکر کیم اولدم مشرف دولت دیدار که  
دیده خونباری اچدم کل رخساریکه. اولدی ضایع  
بخدم منظر لکین قطع اندوکن. و اصل اولدم هر توجیه  
نور افشانه. القصه اول شیر بشته دلالتی حضرت  
رسول مهدی اچوب کنار هالوب تهینه طریقی ایله  
ایندی بیت مرحبا ای قبله ارباب عز و احشام  
خیر مقدم ای شمه اصحاب قدر و احترام. بن که  
مبعوثم جهان اهلینی دعوت قلمغه. قلدرم بو  
امر سن کلنزدن اقدام قیام. ذات پاکات  
انتظاریدی نه پنهان غیر شدن موجب ناخوار  
نبوت و السلام. و زبان مبعوثین لکین. برک  
کل گبی غنچه دنا لکینه قویوب لعابندن که سر چشمه  
اسرار. شربت هذا العایب رسول الله  
فی نمی تجرع اندردی. روایت در که مرتضاه



ابوطالب منجمن غرض اول ایدی که ابتدا خلقند  
حضرت رسول مصافح قلم و رضاع امتناعند  
مقصود او در که آغاز فطرت لهاب لسان حضرت  
رسول الله بن مخرج اول قطره قطره زلال  
معرفی ابر دریا و انساب ایدی فیض حق اول  
بسلامت اینک بدر قابل نور افتاب ایدی القصة طشت  
افتاب حاضر اید ب مصطفی قدس شاکا فله علیک  
غسله مباشرت ایدی روایت در که جانب عین  
غسل اندک اشارت سر جانب یساره منقلب اولدی  
حضرت رسول بوجاه مطلع اولد قدس کربان اولدی ثلثه  
بنت اسد ایدی ای برادر سبب کرم بد حضرت  
ایندی ای فاطمه بن بوطلفی ابتدا و خلقند غسل اندم  
بوطلف بنی انشهای عمره غسل ایدر و بن غسل اندک  
بوطلف جانب عیندن جانب یساره منقلب اولدی  
کی بندهی گندم منقلب اولورم القصة حضرت رسول  
اول در شهوار ییوب صدف کنار نره تربیت  
قلوب غمخوار لغن ایدر و و اول غنچه نور سبک ایدر  
کی او ز رینه کلوب کیدر و مرتضی باش یاشتم  
پندکده ملک حجاز قنات امطار دن و دم اخدی و دن خلق

مضطرب اولدی و ابوطالب عیال مندا ایدی برکات  
حضرت رسول عباس ایدی سن توانگر سن و ابو  
طالب فیترا حالدر مناسب اولدر که شدت قحط  
زایل اولنجه هر بریمز ابوطالب بک بر فرزندینه بیگم غل اولم  
و اکامیشت خصوصه معاونت قلم اتفاقا ابوطالب  
حضور نره شرح حال اندکده ابوطالب ایدی عقیلی نیم  
ایله قوک باقی اولادی سرنیلور سر عباس جعفر طیار  
الوب و حضرت رسول مرتضی قبول قلوب علی حضرت  
رسول کفالتند ایدی اول زمانه دک که جبریل اکاشرود  
رحمت دعوت یتوردی و علی اکایمان کتوردی  
حضرت بر کینتی ابوتراب ایدی و بولقدن بقا  
خوش حال ایدی و شوهد النبوه ده مسطور در که کرم  
حضرت رسول سجده کلوب کوردیکه ردای مبارکی  
بدن لطیفندن و در اولوب جسم لطیفی آلوده غبار  
اولمش حضرت رسول اول غباری پاک ایدر صفا  
یتوردی که تم یا ابانتراب عاد با صرون نقل در که غرضه  
عشره بن و علی بر درخت مسایه سن خوابگاه ایدر  
تکیه تلمش دق حضرت مرتضی که دیدیم تم یا ابانتراب  
و یوردی که یا علی جنبر و یرم سکا که جمیع خلقتدن اشقی



ایکی بد بخت در بری اولدر که صلح ناقه سن بیچ آتیش  
 دیری اولکیم سنک محاسن شریفیک قاندر نکین ایدر و  
 حضرت علیشک بر کینیتی دخی ابوالرکابین در جابر علیدن  
 نقل در که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم اوج کون  
 وفاتندن مقدم مرتضایه ایتدی یا ابالرحمانین سکا وحیت  
 ایدرم ایکی ریحان حفظن که بری حسن و بری حسین در  
 یا علی عن قریب سنک ایکی رکعت منهدم اولد و ایکی  
 عضوک انقطاع بولا فی الواقع ایله اولدی اول حضرت  
 رسول فوت اولوب اندن صکره فاطمه وفاتی صورت  
 بولدی حضرت علیدن نقل در که بن چوق جفا جگم  
 جمله سندن اوج مصیبت ایدی بری وفات حضرت  
 که جمله مهاکدن پناهم و خنومکار بدن امید کاهم ایدی  
 انک وفاتندن صکره هرگز نجوم نواب بکاگم اولدی و  
 توفی اعدا دن خاطر منم اولدی رباعی ای خوش اول  
 کونر که بر امید کاهم واریدی محنت عالم بجومدن پناهم  
 واریدی بن فقیر جور قلدنجه عدوی ست رای عرض  
 عالم ایتکه بر پادشاهم واریدی ایکنی مصیبت فوت  
 زهر ایدی که مصطفی دن صکره عرازم و جیح وقایعه  
 چاره سازم ایدی چهره جانی پرده نقایه چلو بشتان

عیشی تیر و تار و موقدیزان اضطراب اضطراب اتری  
 رباعی دهر دن وه که نصیبم غم بجران اولدی کل باغ اعلم  
 غنچه جوان اولدی داغمه راحت ایچون پنبه راحت  
 بصددم طوشوب اول دخی براتش سوزان اولدی  
 اوچتی محنت جگر گوشه لرم شهادتی خبر بیدر که حضرت  
 رسول الله دن معلوم اترم شواهد النبوه ده مسطور در که  
 بر سوزده حضرت مرتضایک کزاری دشت کربلا یه  
 دو شوب کربان اولوب بیوردیکه بومقام در مقتل  
 اکابر شهدا و بومکاندر موضع سفک اعظم ال عبا  
 صحابه صورت حالی استفسار اندکده ایتدی بو منزلده  
 بر طایفه مقتول اولم لکه حساب ستر بسته و اصل اولم لکه  
 بوندن زیاده ایضاح ایتدی و که بوسرک حقیقتنه  
 ایتدی اول زمانه دگ که واقعه کربلا صورت بولدی  
 الحق بو واقعه ننگ سیم بدکارندن آجلان کلبرک  
 ندامتک هر برکی بر شعله جگر سوز و بوجا دانه ننگ  
 سحاب اخبار نرن سیراب اون کلزار مجتک هر نالی  
 بر ناک دلد و زور مشغولی بیک جگر اولدی قان بو واقعه  
 دن تیره اولدی جهان بو واقعه دن هم بیدی اختر ایتدی  
 افغان هم طوقد زاسمان بو واقعه دن القاب مرتضی



الغاب مرتضای نهاندر اول جمله دندر که امیر النخبل  
و یعسوب الدین و کرار و اسد الله فردوس الاخبار  
معاذین جیلدن نقل در که **جبهه علی حسنه لا یضر معه سینه**  
**و یقض علی سینه لا یشفع بها حسنه** بر کون حضرت  
معظمه تضافت که چنین مبارکین او یوب عباس بن  
عبد المطلب ایتدی یار رسول الله نوشخص سور مسین  
رسول ایتدی ای عباس بنم شخص بنم مجوم در و  
کمان یو قدر که بونک مجتندن تغافل اچیک بنجا ممکن اول  
ای عم نزر کو ار حکمت حق هر بیغایبرک ذریا بن کند  
صلبندن مودوع ایدرب بنم ذریتم بونک صلبدن  
مقر ایدوب قیامت وک جمله شریک نسب اول  
امام ترمذی علیه الرحمه نقل ایش که سلمانه سوال ایدر که  
افراط محبت علی یہ سبب ندر سلمان ایتدی حضرت  
رسولدن استندم که هر کیم بنی سور علی سور هر کیم علی و  
بنی سور و حق تعالی دن دعا ایدوب و عیش که انجور  
یار رب محبت قبل انکه که مرتضای محبت قلعه و عداوت  
قبل انکه که عداوت قلعه **نظم** فرض در کیم اوله صفار کبار  
عایل حب حیدر کرار انجور و عیش رسول اله حضرت  
حقه وال من والاه ای که لطف اله طالبین روز محشر

نجات را بخشن اوله اول شاهه دو شمن و برخواه صرف  
تیر عادم عاداه شواهد و امام مستغری استادیله  
مسطور در که صلحای زماندن بر متقی پاک اعتقاد بر کیم  
واقعه سنده صحت قیامت قائم اولمش و محاسب  
قضا خلق اولین و آخرین خاطر اولوب نصب میزان تلمش  
و بن منوجه صراط الیک حضرت رسول کوردم کنار جوشده  
حسن و حسین ساقی اولوب محرای محشر متعطشیدن سیراب  
ایتمک نغین او شکر بن دخی اشتیاق تمام خدمتگر سینه  
مشفرف اولوب بر جرحه التماس اتردم حضرت  
رسول ایتدی سکار شحات کو شتر دن نصیب یو قدر  
مانوس اولوب ایتدم یار رسول الله علت مانع ندر  
ویدیکلم ای غافل سنگ جوار کرده بر شقی وار ساقی کو شتر  
منمقن ایدر احواله مطلع سن منعه اقدام انجور سن  
ویدرم یار رسول الله منعه اقدام بهلاکم قصدین ایدر بیور  
ویکم بر مجر و تیغ ویریب اول ملعونی بهلاک ایت بندخی  
انفی و اضحده انی بهلاک اتردم رسول خدمت من رجعت  
ایتد که امام حسین امر ایدر یکم بوجو ویر نشاط عامله  
بیدار اولد قدره مجددی ناگاه ایتدم که فلان کسه بوی کیم  
بستر نده قتل ایتشکر حاکم خبر دار اولوب جمیع مسایک



آسمان جسم استی بنی دخی اول کرویه داخل اندید چون  
 بلوریم که مسایه کرک اول قضیه دین خبری یوغیدی  
 صد قدن بخارت استیوب اول واقع حکم که شرح اندم  
 حاکم محب خاندان ایدی کلامه تصدیق ایدوب استی  
 ای عزیز دخی آنک حاله مطلع ایدم کند و جزا سینه نبیش  
**جاءک الله خبر انظلم** بتبع باطن بتبع ظاهر دن بتر خوزین  
 اولور ظاهر و باطنده شمشیر ولایت بزا اولور و بودنی شمشیر  
 ده مطوود که بر ابراهیم بن ایشام محرفی مدینه و والی اکیان هر  
 جمعه خلق منبر ایاغنه جمع ایدوب کنند و منبره چغوب بر تقیانی  
 دم ایدوبی بر کتبه منبر ایاغنه بجا او یو غلبه ایدوب و افتاده  
 کوردم که حضرت رسولک مرقد مبارکی مشق اولوب  
 کافور دن اباس ایلک بر کتبه چغوب استی ای عبدالله  
 مشاهیده قیل بود که نه آلهی نه سیاست کوستره بیدار  
 اولوب نظر اندکره منبر دن دو مشوب بملاک اولدی **قطعه**  
 جام بغضی مرقضای نوشن ایلکین ناکسره ساقی دوران ویر  
 جام بملامل عاقبت کیم کور لر عالم صورته آثار بملک هم چکر  
 لر نیر اغلال و سلاسل عاقبت روایتدر که غزوه خیر و  
 حضرت رسول بیور ویکه یارین رایتی بر کسیه و رسم کرک  
 که چهره مبارک کنده نور رسول الله در خشان و ناصیه پاک کنده

نشان الله و رسول عیان اوله صباح اولد قده رایتی  
 مرقضایه ویردی و دخی روایتدر که حسین محاصره  
 طایف حضرت رسول علی ابی طالبی حاضر ایدوب  
 زمان طویل افکله مشاورت قلدی انکار خبر اولوب  
 ایا صاحب وحیه نه احتیاج مشاورت حضرت  
 رسول واقف اولوب استی بن کند و راعیه  
 اکا شرح راز ایتیم حضرت عزت تحریر ایتیم  
 و بو خبر صحیح کتایده ترمذی اسنادیکه منقولدر که  
 اول ایدی محرم رسول سر ذات و صفاتین اکا  
 کاتب نقش نامه بشیریل خازن کتبخ خانه تاویل افتاب  
 سپهر فضل و کمال بنوهار ربای من جاه جلال  
 اول سلطان سریر مساوی که افتاب ذاتی مشرف  
 علی **منبره و انما منته** لامع و اختر صفاتی **یا علی انت**  
**بمنبره تارون** سپهر نزن طالع در و خزانة اوصیا  
 فندان **انما مدینه العلم و علی بابها** بر کوه در رشته  
 اشنه هاره مشظم و حدیقه محاسن مناقبند  
**سلونی عمادون الرش** بر غنچه در نسیم ابضیاج  
 ایضا اندن متمم و جمله فضایلدن اول غایتدر  
 ایدی که بر کون پایه منبری پابوس مشرفی ایلک



مشرف قلوب بیور مشک اول معبود چون کیم  
 روح قبضه قدر تنده در اگر فرمان یسوب ز نور  
 و نور است و انجیل حکم قلعه لرجیع اسرار ندن خور و زخم  
 و اندک اتفاقه بکا تصدیق ایدر لردی و عباراتی اول  
 مرتبه ده ایدی که هر کجی خلوتنده بیک تکیار شما اولمونه  
 غیر بکیر است فرایض و سنن مهوده و حلی اول درجه ده  
 ایدی که بر کون بر بنده سنه یمش که ارفع احوال طلب  
 مادی جواب استیموب مطالبه سنه توجه اندر که  
 کوردی حجه قبول سنده او تو زمش ایتدی نیچون جواب  
 ویر مدک ایتدی یا علی اسندم که سنی غفیناک ایدم  
 اول بنده از او ایدب و همت عمر نده معاش قبول  
 ایدی حقا که بونهارت حلم در و تواضعی اول غایتدی  
 ایدیک زمان خلافتده که مؤید بن سمر خنده و کت تخت  
 حکومتده ایدی کوفه ده ترو ایدوب ارتکاب کوب  
 خیل ایتدی بر کون بعضی خواهیج اولوب کند و کونود  
 خاوملر نیک بری ایتدی یا امیر المؤمنین بو خدمت  
 رجوع عن بنده به التفات است بیور ویکه ابو العالی  
 استحقاقی ایتدی سن خلیفه زمان سن بو عمل سکای  
 نسبت موجب تحقیر در بیور ویکه لا ینفع لک العلم الا بحل

و سخاوتی اول مرتبه ده ایدی که عالم فساد و دوت  
 در بعضی اولوب برین سرله و برین جهل و برین  
 کجی و برین کونود تصدیق ایدوب شان  
 شمر بنده آیت **الذین یستقیوا احوالهم باللیل والنهار**  
**سرا و قاتل اولوب** جمله عالم انتشار و اشتها  
 بولدی و فقر و فاقه سنی اول مقدار ایدی که  
 کیفیت است **و یطعمون الطعام علی حبه مکنه** و یطعمون  
 درجه وضوح یمش و درجه احسانی آیت کریمه  
**انما ولیکم الله و رسولہ** و **الذین استغوا یومئذ من سجنه** ثابت  
 ایتش روایت در که بر کون زمان خلافتنده  
 بیت المال کبر و بجمیع سیم و زری کور و کور  
 ایتدی یا حماد یا به ضا غا و غنی یعنی ای زرزور و  
 وای نوره نایام عیار جلوه و لربا و عشوه و جافز ایل  
 غرور ویر که بن سره ایل طلاق ویر مشم که مراجعت  
 ممکن اوله و بر غایتده سنی ترک ایتش که  
 تجدید معاجرت صورت بولر **رباعی** اولسم زر  
 خورشیدانی حفظ التقریر کردن مثال نوره ماه  
 اکافر شیدوش صائر نظر رفعتن باینده در خاک  
 سیم خورشید و ماه لا یتنم یا ینده در طوبی پراغه

دایره  
 الزکوة و مع  
 الزکوة و مع



یک آن سیم و نذر و جمله کراماتندین بری اولدر که  
 پائی دولتی رکاب سعادت با صد قدح افتتاح نلای  
 کلام الله ایدوب صدر زینه ممکن اولوب  
 بر رکاب پیرونی قدم با صحنه ختم ایدودنی شوالیده  
 مسطور در که اسمائیت عیش فاطمه دن نعل  
 ایتمش که شب زفاف عرصه ارض انکلاک انوار  
 اسماع اندم صباح اولد قدح میحط بنیل حضرت  
 رسول اول حالی عرض اندکده سجده شکر ایدوب  
 بیوردیکه ای فاطمه بشارت سگاکه زوجک سعاد  
 تفضیل ویروب بیرونیتیک خلقتدن افضل  
 اندی و بودنی شوالیده مسطور در که حب  
 صغینه توجه اندکده قلت آب واقع اولوب  
 لشکر عیسیه و سار و نرد و ایدر کن بر دیر و بندیلر  
 راهب دیر خبر ویردیکه فلان منزلده بر چشمه  
 وارد لشکر و توجه اولد قدح ستمون مخرف اولوب  
 او جابنه عنان تاب اولد قدح حضرت شاه اندی  
 غیری جانبه کتک نیم اول منزلده بر صخره کورب  
 اشارت اندیکه کو تورک لشکر بجوم ایدوب  
 اول صخره بگردن قالد و مدیلر عاجز اولدیلر نضا

انکشت خیر کثایله اول صخره کو تورب التندین  
 بر چشمه خوشکوار جنوب تمام لشکر سیراب ولد قدح  
 ینه اول صخره چشمه اوزره قویوب و فنی اندیلر  
 راهب بوکر امتی کورب ایتدی ای عزیز سن رسول  
 دیدی کیم یوقی و صی رسول راهب اخلاصه  
 سدان اولوب رسول الله ایمان کتوردی حضرت  
 امیر سب سوال اندکده ایتدی یا یا الحسن مقولردن  
 انتقال اندی و کتایلر موده مسطور در که بود قدح  
 بر چشمه وارد در انک اظهار میسر اولد رسول  
 و یا و صی رسول و بوکر امت سدن ظاهر اولد  
 معلوم اندم که کن و صی رسول سن مرادیمه یتدم  
 القصة ترک دین ایدوب ملازمت شاه مردان  
 اختیار ایدوب ملازمت محاربه لر قلوب سعادت  
 شهادت یتدی قطعه خدمت اهلین سیم و زویر مرک  
 شاه ملک جهان عادتدر حاصلی خدمت نبی و  
 ولی شرف رتبه شهادتدر حقا که حضرت  
 مرتضانک او صاف حمیده و اخلاص ستود  
 سنا استدعا و حصر تحریر و داعیه ضبط تویز  
 خارج احاطه قدرت مشاهده محسوس احوال



مانوق امعان نظر اول جمله دندر. خا و بدوده. و حرب  
احدوه ملحق اول نمان افار نرول لافعی بقانله و غیره  
و تحارب به حرب یهودی. و قلعه باب بنیبر. و حرب  
عقبه و شیبیه **ربا** بر سر درک که شهره حسن خصا  
لیچون و صافی پهل اتی اوله مداحی اثنا لایق و کلک ایلیه  
خورشید و انتک. و امان اتصالی آلوده هر سه  
راوی کلزار سخن. و حاوی اخبار کهن. اول شهریار  
مسند امامت. و اوج و لاینگ میدان صفادندان  
که عنان تصرفی مغلف قلوب اخبار و فاشدن بوطر  
بنگله شمه بیان ایدوب. ظهوره کنور مشی که چون  
مسند خلافت قدوم شیرینلرینه عرش سالی اولری  
و جلوس مبارک لری ایله حق مرکز ندر قمر اربولوی انشا  
واقعه حمل و افع اولوب. قضیه حکم صورت بولاق  
اول موکه نک کو فذ نک عباد و زماوندن دورت  
بنک نونکه دل شهریارک تخت لوای نصرتند  
جنوب اطاعتندن تهر ایدوب و بدیلر **لا حکم الا الله**  
و سکر بنک نامر و دخی اطراف و جوا نیدن انکره  
ملحق اولوب این کیراری کند و لره سرزار ایدوب  
خروج اندیلر. و حضرت مرتضا ابن عباسی انکره

رسالت طریق ایله انکره ارسال ایدوب نصحت  
ملدی. قبول ایتمیوب ایندیلر. چون حکمته راضی اولدی  
بزانون میرا اولدق. ابن عبکس مایوکس مراجعت  
مکوب حضرت شاه قیام حجت ایچون انکره بالذات  
مقابل طور رب نصحت اندکجه عناد لری زیاده اولدق  
اندیلر یا علی کناه عظیم ایتمش سن اگر توبه قلوب  
ینه جمد بد ایله ترتیب سپاه ایدوب متوجه شام  
اولسک و محارب به فلسک سنگه مصالحه ایدرز.  
و اگر مصالحه به راضی اولمز نسک سنگه حرب ایدرز  
مرتضا ایدوب سر خوب ایتمجه بن حرب ایتمزم. القعه  
هر جانبندن لشک جمع ایدوب تنبیه اسباب حرب  
اندکجه حضرت علی انکره التفات ایتمدی. اول نامه  
دک که فساد لری قاعده اعتدال دن مجاوز اولوب  
مسلمانره تقلب اندیلر. و داعیه قلیدیر که حضرت  
امیر متوجه شام اولدوغنی تحقیق اندکجه کوفیه توجه  
ایدوب غارت قلعه لر. لشکر اسلام بوخیردن منتر  
اولوب اندیلر یا علی خوارج ذفن ایتمجه بریکاکنگ  
اولمز. و بفسادک ضررندن تغافل ایتمک اولمز.  
**قطعه** حقیق کورمه عدوی که عترت کورک. دمی



دل دو شدند که فرو ندر فسادی اژدر دن . قصور  
 ایتم که خصم قویدن اوله عیان . مضرتی که نیرد دشمن  
 محزون . حضرت امیر بر نوبت دخی ابن عباسی  
 ارسال ایدوب . اجابت قبول کورم یوب  
 رینه کند وبالذات اندر مقابل طور ب نصرت  
 اندکده اول جمله دن کورک امیر خوار جوی اون نفر  
 اقربا سیدله خوار جیدن دونوب . سکر نیک نفر  
 دخی التوبه التوبه دیو خوار جیدن رجوع ایدوب  
 لشکر اسلام ملحق اولدیلر . باقی خوات و عبدالله  
 بن وهبی . و فر قوس بن زهیری کند ولره امیر ایلی  
 جانب نهر واته توجه فلدیلر . و حضرت امیر رایت  
 ظفر رایتی متحرک ایدوب . امیر ه مخالفندندن خبر  
 ویرشدی . و جبریل بونلرک خبر بن رسول کتورشدی  
 شواله بنوه ده مسطور در که حضرت رسول مر  
 خبر ویرد که جواب ایدجک سن مار قین جاعتی ایله  
 یعنی خوارج سردار لر ی و وال شدیدن نام ملعون  
 اوله . بستان نشاکی سینه سنده بر لح زاید اوله  
 و شیخ احقرمان دلا یلنده اسناد یله مشغولدر که ابو  
 خورزمیدن که حضرت رسول بیورد که . بن عدل

ایتش کم ایدر . حضرت رسول ایتدی یا عر جبر  
 ایتش کم امثال و اقترانله حطه اسلامدن چقم لیر  
 نیکه توس قویدن تیر بران خروج ایده لر . افضل  
 اسلام بزمنه بر سیاه چوده اولوب کتفند چنان  
 نشاکی بر لح زاید اوله . حقا که بن ابو سعیدم یو  
 کلمات حضرت رسولدن استماع انتم مشاهد  
 مکه علی بو طایفه ایله خوب اندی قتلاره سنده  
 مهر لیرن بولوب اول نشانده کوردم بیت  
 زبان مصطفایع نبیاندر . و جبریل امینه بنر یاندر  
 روا یندر که غزای خوار جیده لشکر اسلام  
 امیر کلوزه اعلام ایدوک که بو جانبیه کلسون  
 حضرت امیر و امنف اولوب عنان سعادت  
 اول جانبیه منطف قلوب دیره ریند که راهب  
 ایتدی ای سردار لشکر اسلام بو کونلر ستاره  
 طالع اسلام بهبوط بابل در . خبر ایت که درجه  
 سعوده یتوب طالع اسلام قوی اوله حضرت  
 امیر ایتدی ای راهب دعوی حکم نجوم ایدر سن  
 خلان ستاره دن خبر ویر . راهب ایتدی بو  
 ستاره دن واقف دکلم . امیر ایتدی معلوم



اولدیکه احوال اسحاق معلوم مک وکل احوال ارضدن  
خبر سوریم حالا قدم با صد و خاک منتر لده نه مدفوندر  
راهب ایتدی بلنرم امیر ایتدی بو طرفده بر نشانه  
ایله اچنده بر مقدار وارم وار بوعد ایله و بو نشانه  
سکله ایله راهب ایتدی ای عزیز بو نکاشقه سکا  
قندن حاصل اولدی حضرت امیر ایتدی رسول  
الله دن که خبر ویرمش در و بوورشدیکه بر لشکر که  
حرب اید حسن انکر لشکر دن اوندن اکسک  
مورتله و سنک لشکر دن اوندن اکسک شهید  
راهب میجر اولوب امتحان اچن قدی الشده  
کییری حوا اندکده اول طرف مورا اولان کسانه  
ایله چاقوب راهب فی الحال ایمانه کلدی و حیر  
امیر ملازمتن اختیار ایدوب خدمتده نمانه  
متوجه اولدی بیت هر سعادتمنده که توفیق دو  
یار اوله واقف سر زمان کاشف اسرار اوله  
نقد که جندی بن عبد الله زردی و عیش بن  
مرضا یله جل رصفین و همراه ایدم اگر چه لایق  
ولایتده شکم بوغدی اما نه روانه نرزل واقع  
اولدقه بو خاطر عیبه تیدیکه حربه اقدام اندوز

طایفه جمیع علماء و زناد در بونری قتل انبک امر  
عظیم کورینور بچد که لشکر دن صکره طشره چاقوب  
سنان رحیمی دل زمینه حکم ایدوب سیرم  
سایبان ایدوب سایه سنده قرار طومش در خدمت  
امیر شهابندن بکا کذا را ایدوب ایتدی ای جنذب  
صوبه کاکک وارن مطهره پیر آب ایدی سلیم  
اندم نظر مدن غایب اولدی مدت طویلده فکر  
پیدا اولوب تجدید وضو قلمش بنده قرار طومندی  
بو حاله مقارن بر سپاهی پیدا اولوب امیر ایتدی  
ای جنذب بو سپاهیدن نهران احوال سوال  
ایت سوال اندکده سپاهی ایتدی مخالف نهران  
کچد بیلر امیر ایتدی حاشا غلطه و بو خبر سپاهی  
مبالغه قلدیکه و اینه نهران عبور ایدیلر بو حاله  
مقارن بر سپاهی دخی کلوب خبری موکد قلدقه  
حضرت امیر ایتدی حد تک التبه بو غلطه در نهجه پچر  
نهران که انکر موضعی شکل دمار ی بو جاننده در  
بونری دیوب بر نرزن طوردی بن گفتار نرزد تبیین  
میزان اندم موز اندم که اگر دعوا کذب الوب نهران  
عبور ایتدش اوله لرا انکله قتل ایدندرک مقتدا سنج بن ادم







و اسفنداده متمکن اولاده کابرو و اشرفه یوز طوب  
 ایندی که کجدر که کوفیه بوفتح نامه ایلدوب نصر خردن خبر  
 میره عبدالرحمن بن بلیم ایانغه طوب ایندی اگر  
 اجازت اولورسه بن بوخردنک و اسن ایدم  
 امیر ایندی که روانه اول رو ایندی که بن بلیم دیار مصر دن  
 اولوب حضرت عثمان قتلنه کلن قومله همراه کلوب  
 کوفه ده قلمشدی و بر روایت دخی اولدر که حضرت  
 امیر متوجه ب خوارجکین هر جانبدن لشکر طلب  
 ایدوب عیندن ابن بلیم کلمشدی و هر یک بر تحفه  
 کتور و کده انگ بر شمشیر آبداری اولوب هدیه  
 طرخی ایله حضرت امیر عرض اتدی امیر اندن اخراج  
 ایدوب هدیه سن قبول ایندی ابن بلیم خلوتده  
 امیر که حضورینه کلوب ایندی ای شاه دلال  
 سوار وای کار فرمای ذوالفقار زنه خلق ارمکنده  
 بو بنده کی مشر مساز ایدوب هدیه سن رد اتدی  
 امیر ایندی ای ابن بلیم بنجه الحق اولور بر سنه سندن  
 سنگ مرادک بندن انکله حاصل اولور ابن بلیم بو  
 خردن متویم اولوب بنیاد و جرع قلیدیکه یا امیر  
 المومنین حاشاکه حضرت تکوزه نسبت بندن ترک اید

حصار اولم حقا که سنگ دوات ملازمک تمنا سندن  
 ترک وطن تلمشم و سنگ ملوی خدمتک تولا سنده  
 معین دیار غربت اولشم ربای حاشه ندیکم سکابن  
 یار کین اغیار اولم نقص بجان خلافت حمدا ایدوب  
 خدا را اولم آرزوی دولت دنیا ی دین الیتمز میم  
 استرخی خاطر م عالمده بر خور دار اولم حضرت  
 امیر ایندی ای بیوفاشک یوقدر که سن آینه جیانه  
 خبار فنا یقور میه سن و شایبه یوقدر که سن خاندا  
 و لایبتدن ذوق صفا اثرین کونور میه سن ربای  
 بیکانه در طریق وفاده چیلشک بیدار و رایشک  
 ستم و جور عادتک لاف وفای عهد اور رسن  
 ولی نه سود چون حفظ عهد قلمغه یوقدر مر و نک  
 ابن بلیم اعضا سینه و لمدن لرزه و وشوب روی  
 بن شرمنده خلاف عادت عرف خجالت  
 ظاهر اولوب ایندی یا امیر المومنین امرایت دست  
 نعلبار کی قطع اتسوندر که بوخبر اندیشه سی مرتفع  
 اولم امیر ایندی بیچ قصاص جوا میه تقدیم اولم  
 اما بخر صداق بجا بو واقعده دن خبر ویرش در و بر  
 روایت دخی اولدر که ابن بلیم خوارچندن ایدی اما شفا



نمروانه توجه اندکده فرصت فرار بولیوب لشکر  
اسلام اچندره قلمشدی. وحضرت امیره ملازم  
اولشدی. القصه حضرت امیر اول ملونک  
الکاسین دواتیموب خوارچک فتح نامه سن  
ویرب کوفیه روان اندی. این بطور کوفیه بتدکده  
شهره آیین باغلدب اشرف اکاکیره فتح نامه  
عرفی اندی. بومضونکه که سپاس بی قیاس  
اول منشی احکام دیوان قدرت. و جمله ارقام  
عنوان حکمت که نصیری رمورحل و عقد عالمی  
و تصرف احوال نوع نبی ادنی موصل الاستقلال خانم  
انذیا محرم مطایه معوض ایدب. بوخصوص ده  
مبشروحی اله مام الیه بشارت نامه لرا رسال  
ایتمش. و درود نامه و اول پادشاه ملک رسالت  
وسلطان سر بر نبوت که **انت معنی بمنزله**  
**نارون** اثباتیله انزن نسق حفظ نظام. و بهتر  
و بچ کارگاه اسلام بکایتش. حناکه احاطه حکم  
جهان مطاع لم محروسه دنیا. و محصوره عقابیه  
شامل و مجایند که نوع باقی و معاند لره حجم یایل در  
**نظم** آفتاب دولتم شمع جهان افروز در. نورین

افروز عالم بدر سوز در. غرض بومقدمه دن اولدرکه  
اعلا عتدن چغوب حاشیه نمر وانه جمیع اولان طایفه  
باغیه طایفه خوانج قلع جمعیه لشکر ملونک ایت  
خرمیت عزالی متحرک قلوب توفیق جهاد و تاسیله  
متوجه اولدر که اول بد بخشک **انما نلکونوا لیدر بکرم الموت**  
**و لکنتم فی بروج مشیدره** معقضا سخته متوجبات و بحال  
قرار بولیوب ناچار مقابلیه خاشاک و ارکند و لرن  
شعله شیع صاعقه باره. اورب مباحشر جدال و قتال  
اولدیلر. اما اقرب زمانده اسهل و جمله تلاطم امواج  
و ریای لشکر اسلامدن کراپ و نایه و رشوب خدا  
حمیانه راحت اختیار اندیلر **بیت** شیعی اعدایه نصرت  
بیرق سوزان ایلدی. فیض دیوات شمع اقبله منور  
زلان ایلدی. اندی کر که بواعیان و اشرف غلام  
عالم اهل کوفه بوخبر دن متوج و سرور اولوب طریقه  
شکر سپاس معنی و سلوک ایدره لرو اسلام. روایت  
که بوخبر ده سرور غلام شمر کوفه برنجه کون آیین باغلیوب  
عیش و عشرته مایل ایکن. بر کون ابن بلجم دارالامانده  
کنند سرارینه کیدر کن. بر قصوده صدای نای و دف و استماع  
ایدوب احسن طرب طریق ایلیم شیخ انیمک تدار که نده



قصه در بر پنج مژگین و مرتب عوارث چو تب اول  
 جمع آنچه در بر محبوب بشمارد قلم که اول عرصه اندازد  
 احسن و اجل بود عده **بیت** بنی کیم غره سنی غارت  
 اسلام گریان در خواتی فتنه دورنگاهی اذت جان  
 در رخسار ز کس مستی اچیز ناکه اچیز فغان کمر فغان رینه  
 رحم اینتر نکر کیم اچیز کی قاندر قصه شعله آتش خسان  
 این بلجک خرمین قرار رینه بر نایره بر قد کیم اول سیه  
 روزگار ک روزگارین یا قدی **بیت** خنجره کانه ایلر قی سونا  
 جان سون **بیت** سجود من خند قلمی ایمان  
 سون **الحق** بنای ایمانی محکم اول سیدی **غره** محبوب  
 مجازیدن رخنه بولمر **غره** و اساس غفایده  
 نبات اول سیدی سبیل جاده عشق هوا بیدن تنزل  
 بولمر دی **اول** بد بختک بنای عقیده سی ست  
 و جهان ایمانی نادرست اول مغین بر نظر اندام  
 بولوب **ویر** توجه بدن تنزل بولمر نیدی **بیت**  
 ای خواتی عقل بدیدانندن است حکام الان جلوه  
 ناز بیل اهل عشق در آرام الان **غره** در آیانک  
 اسم او صفا نک ندر **کیم** ایا شربت  
 لعل لبیدن کام الان **اول** سخاوه و مکاره لب

سحر انکیز اچوب ایتدی قبیله بنی تمیمم و ستم قطامه  
 در **ویر** مد تدر که رقبه نصر قدن سلسله تعلق ستر  
 و بچ مر نفع **و خاتم** و تدر نکاح انامل بخود بدن مشر عده  
**نظم** کهرم رشتنه دن بهر ادر جوهر فرد و ریکناو  
 قطانک لذت گفتاری غلامه عشق رخسار و ذوق  
 رفتاری **ابن** بلیم ملعونک شوقنی زیاده قلعین  
 ایتدی ای نازنین بن خردار کهر و صالک مشتاق  
 دولت انصالح **نوک** که شرف قبوله سرفراز  
 وسعدت رفعا بیل ممتاز ایدیه سن **نظم** ایلک  
 رغبت دل جانندن طلبکارم سکا **نقد** جانم نذر  
 و صلیکد رخریدارم سکا **قطامه** ایتدی بو بر امر  
 عظیم در **اول** مویه که مشاورت قلدرین میسر و لمر  
 واقربا و اندام بدن رخص اولینجه صورت  
 بولمر **قطامه** منزلنه متوجه اولوب **ابن** بلیم منتظر  
 جواب اولوب طلشه ده طور دقده اول ملعونه  
 البسه الوانله ارایش غیر مکر رطلوب **و جواهر**  
 کونا کونند مژگین اولوب **نظم** پرایه دن زیاده اول  
 بست لطافتی **در** رانک اولدی فتنه سنی و نیاک  
 آفتی **جلوه** نازله غره اوزرینه کلوب **ابن** بلیم







ایردی پس کشف مبارکین محاسن شریفه و یروپ  
 ایتدی بوا ای شریفه بنم قائم خضاب اولم و بنم  
 قاتلم بو مجلسه دور این لم بو کلمدن پدب عظیم بو  
 خلوتکه کلوب حضرت امیره ایتدی ای امیر المومنین  
 الخامس بودرسندن که بنم المرقی قطع ایدرسن بو  
 طریقه بیک سیه توره کور حضرت امیر ایتدی  
 حاشا که گناه دن مقدم قصاصه حکم ایدم اما بکا حضرت  
 رسول صلی الله علیه وسلم بیورویکه سنک قاتلک  
 قبیلهم را یدین اولوب بزم مراد اچون سکا ضرب  
 اورب امام اودینه یثیمه ای ابن بلیم سکا خبر ویر  
 که کلام تحقیق ایدرسن امام طغولیتکه سکا مرقی  
 اولان بر یهودی عورتیدر و اول یهودی بیرون خج  
 طریقی ایله سکا ایتدی برفه نایقه و صافی فوج ایدین  
 شفیق دن اشقی این بلیم ایتدی صدق یا امیر المومنین  
 و نشان دن خایت متاثر اولوب منفعیل اولدی  
 القصة حضرت امیر شراطیما عظیم دن صکره مجتهد  
 منتر لنه یتوب بر کجه امام حسن منتر لنه کلوب  
 طعام حاضر اولوب تناول ایدردی و بر کجه امام حسن  
 مقامنده طعام افطار ایدردی اما اوج لقمه دن زیاده

ننادل ایتدی و دیدیلر ای امیر المومنین قلدت طعام  
 سبب ندر دیدیکم وعده ملاقات حق قریب  
 اولمشدر خضم رعایت طهارتدر روایتدر کم  
 رمضان اینساک اون طوقترنجی کجه سنده کی وعده  
 قتل ایددی اول حضرت صباحه دگ طاعت  
 و عبادته مشغول ایددی بر ساعت حسن صحرا یه  
 چقوب استجانه نظر قلوب انتظار وعده چکوب  
 ویریدیکم صدق رسول الله حقا که ویریدی که رسول  
 اللهک قوی خلاف اولم و لوح قضاده تحریر  
 اولن حفظه تقدیر مطلق تغیر نو کزیت هر نکم تقدیر  
 تغیر نو کزای کوکل لوح تقدیرک خطی هر کز نو  
 ای کوکل اول زمان که سرخ سحر بو معیت خانه  
 ملال افراذه سوز کدازلم زمزمه آغاز ایتدی و مو  
 و نرسرودی ارباب عبادت سمعنه یتیمه وعده  
 یتدی اول متندای عام و پیشوای نوع بنی آدم  
 و ضوع تازه قلوب طشره چقمقه عزم اندر کد قرائت  
 اول سرای فرج فزاده بر نیچه مرغ آبی اولوب امیر  
 دیکندارینه کلوب دامن عصمتن طوبیوب زبان  
 حاله فرماید کلدیلر بنات مطهرات اندرک معنه



اقدام اندر کرده حضرت امیر ایدری ای جگر گوشه  
 مرغ اینک که بوندیم مایع طوطی در امام حسن ایدری  
 ای والد بونه فال نامبار کرد. امیر ایدری ای فرزندی  
 سعادت کند گویم بوکون شهادت شجاعت ایدری  
 بس اولادین حاضر ایدوب بر سر بینه مواد عقد ملوک  
 بو مضمونی بیان ایدری **ربا** جانم بیدم محنت و در  
 بلای و هردن **ما** بیدم خرم سفر محنت سرای و هردن  
 میل سیر لاله زار جنت اندم نیلیم **غنچه** و شش گویم  
 طوطی تنگنای و هردن **نیچه** بر آواره قلسون  
 کردش دوران بنی **نیچه** بر گویم فکر اولسون  
 جفای و هردن **القصة** متوجه مسجد اولوب  
 بانگ غار استماع ایدوب غار مشغول اولدی  
 و رغبت معامله عادت معهوده اوزره درگاه اعلی  
 متوجه اولدی **هم** اول کیجه این بلج بد بخت قطامه  
 ملعونه سر اینه کیدوب **وقطامه** بی سعادت  
 این بلجک تیغ بی دریغی زهره سیراب ایدوب  
 و مردان غیبی و شیت بن بکر استیجی پیدا قلوب  
 آنک معاوشته معز قلمشدی **اول** اوج حرام  
 زاده نمائی مشغول شهرب خمر اولوب کلاب

مانند مسجد ک مست خوابین قطامه که منتظر اظهار فساد  
 ایدری **آواز** مانگ غار استماع اندر کرده اول خانلری  
 بیدار ایدوب ای بیخیز لوطور که علی مسجد و هردن  
 این بلج بی امان اول افضل زمان قتلنه یک جنت  
 اولوب **سر** عتله مسجد کلوب کند و سن  
 خواب ایدر سکنه بر اقدی حضرت امیر کج  
 مسجد او اسندن فکر خفته لری بیدار اینک بوجه  
 قلوب **این** بلج که مقدم ار باب غفلت ایدری  
 مبارک قدری ایلک تنبیه ایدوب قم صلی دیوب بینه  
 خرابه کلوب غار مشغول اولدی **این** بلج اول  
 ابکی بد بختی و خنی بیدار ایدوب ایدری طور که  
 غنیمت در **تواریخ** طبری و بعضی تواریخ بوی  
 مسطور در کمر امیر هینوز بانگ غار مشغول ایدری  
 اول حرام زاده لورک ایکسی ایکی طرفدن طور  
 این بلج ملعون مسجد کیروب معز ایدر که اول  
 نامر و لوطرب ایدوب **اگر** کار کرد و لوطرب این بلج غام  
 ایدوب **القصة** امیر المؤمنین مسجد مقدم با صدقه  
 مردان عتیقی تیغ بر اقدی رو ایدوب **طاق** درگاه  
 مسجد اوردی **آنک** عقیقه شیت بن بکر شیشتر



حواله قلدری کارگر اولیوب فراراندی. حضرت امیر  
 دل و جانیکه شهادت را بخت او لمغین التفات الیمین  
 نمازه اشتغال اندکده ابن بلیم بد بخت فرصت  
 بولوب سجده اولی دن بایش کورتور و کده فرق مباح  
 مبارکنه شمشیر زهر الو ویتوری. اتفاق اولی منعه  
 رتدی که روز حوب خندق حبرین عجب غنیمت رخسار  
 اولمشدی. اول بد بختک بتغی منرا و سخران کلیدیک  
 اشتر قلدری. حضرت امیر رتدی فرزت و رب الکعبه  
 یعنی دام بلاد نجات بولدم. و دایره المدن آزاد  
 اولدم. ابن بلیم بد بخت بوجرت صدور نندن صلیک  
 فرار ایدب آوازه و دوشدیکه قتل حضرت امیر المومنین  
 اهل کوفه صفار و کبار متوجه سجده اولوب. حسن  
 و حسین اطلاع بولوب جامه چاک. و دیده غنیمت  
 ایله حاضر اولد قده کور و بیلر. قندیل خراب امامت  
 سنگ بید اولمشکت اولمش. و نهال کلک نان  
 ولایت طهر جنایله با عیال بولمش. سر نیازی قدم  
 مبارکنه قویوب فغانه باشلیدیلر. و حضرت امیر  
 و مهدم فرق مبارک شدن خوانه الوب رخسار  
 لطیف و محاسن شریفیه سورب مہبات ایدردی

المنه کله سعادت شهادت نصیب اولوب بوشنایلم  
 طرفت رکاه کبریا. و ملاقات مصطفی. و مشاهد ویدار  
 زهر. و مصطفی حمزه سید شهادت. و مخالطه جعفر طیار  
 اسم کرک. و بوسیلاب خونکده ورق مرادم روانه  
 اولوب منزل مقصوده تسم کرک. قطعه شکر کیم بلع  
 مرادم کلچ اچلدی بولون. حق بنی و اصل اقلیم بقا قلدری بولون  
 شهادت لرو واد بلاء. و امصیبا دیوبت خاص و عام کوفه  
 شریطه عزایه افتخارم و بر لری ریاضی ای سپهر بیونا  
 بیسوده افغان ایلدک. قصد دین اتوک بنای شریقا  
 ویران ایلدک. سرنگون قلدرک عبادک منبر و بحر ابی  
 معبد اسلامی طیار اخیله یکسان ایلدک. لشکر اسلام  
 نوک سرور و سردار سر. نوکدک ای ظالم که قصد شهادت  
 مردان ایلدک. القصد حضرت امیرک زخم با غلیظ  
 سوال اندیلر که سکا کیمدن واقع اولدی. بیوردیکه خبر  
 ایدک عیان اولد قدر یقینده بوجعل رنگین حق رسوائی  
 بجهتد. بوجاله مقارین ابن بلیم شمشیر بی نظر فلک کیدرکن  
 برکسته ای کورب سوال اندیکه مکر سن سن قاتل شاه  
 مردان اشکارا تیمک استدی زباننه اقرار جاری اولدی  
 خلق کوفه لکدکوب اندیلر. اما ابن بلیم منافع کیشی خبر کسته



کسریب اسباب و اسلحه سن بر مقدمه ایکن  
 کوفه آمدند بر کسریب که کورب کمانه و شویب  
 ایتدی مکر سن قاتل شاه مردان اول ملعون  
 لا ویکدن لغم دیدی اول کسریب کربان طو توب  
 مسجد کتوردی حضرت امیر اول ملعونه عتاب  
 طریقه ایتدی ای برادر مکر بنده لیاقت امارت  
 یوغیر مکر وجودم رفع انیمکه اقدام اتدک دیدی اول ملعون  
 دیدی کیم معاز الله امیر ایتدی بساعت نذر که  
 اولادنی یتیم قویوب خاندانه رخنه برادرک  
 ابن بلج ایتدی یا امیر کومنین سندن بکاخسارین  
 غیری سینه یتیمش در امانه چاره کان امر الله قرار  
 حضرت امیر بیور ویکه جیس ایدک وین جهانده  
 اولد قجه بن تناول ایتدکم طعام و شرابدن  
 ویرک جفا فلک اگر بن بو فضیه دن نجات بولم  
 اول بکابر ضرب اوردی سزده اکابر ضرب اورک  
 اگر نجات بولسم صلاح بنم در حب الفرمایان بن  
 ملجمی جیس ایدک حضرت امیری حسن و حسین بر فرشتان  
 اوزده کتورب مسجدن چغردیلر اول مساعت  
 اشتریح صادق پید اولدی امیر ایتدی ای جکر

کوشه لری بنی متوجه مشرق طو تک قرار اندکده  
 ایتدی ای صبح صادق اول پروردگار چون کمانک  
 شوقیلک کرببانک چاکدر روز حشر شهادت  
 ویر کسن که حضرت رسولدن تعلیم غار اولدی  
 کوندن سنی بن غافل بولیوب نیمه شب سن کمان  
 استقبال فلکشم اندن مکره توجه آسمان اول  
 ایتدی الهی بواجوال کسن کوا کسن رنور شرکه  
 یوز بکیری دورت بیک پیغامبر وار و احوالیا  
 و شهادت اش التند حاضر اولد لری شهادت  
 ویر کسن حضار مجلس خوش خلفه آغاز اندیلر  
 بیت جهانی ابرافیت غرق نیل اضطراب ایتدی  
 دل اهل و فانی اتش حشر کباب ایتدی  
 اشرف اهل بیت اضطراب تمام فریاد و فغان  
 اندکجه حضرت امیر انکر تسلی ویرد بفریدی  
 ای شهزاده لری بن مصطفی خدمتینه وزیر ابیجته  
 مشرف اولورم بنم ایچون تاسف چکیم  
 زبیر ابیججه واقعه کربلا کوردم که حضرت رسول آتینین  
 مبارکله چهر عدن غباری پاک ایدردی و بو  
 دلیلدر که کهره جانعدن غبار بدن رفع اولور خوش



بخش اول زمان که چقوب یوسفم بوزند اندن بخبار  
 تن اوله مرفوعه چهره جانن **روایت در که امیر**  
 اوزرینه جراح کتور ویدر **جراح اول زخم**  
 متکره نظر قدره فریاده کلدی که **بوزنک ششینه**  
 زهراب ویر مشلیر جراحی قابل علاج دکل ویر  
 روایت دخی اولدر که جراحدن مقدم **ام کلشوم**  
 این بلجی کورب جس ده ایتدی **ای بد بخت**  
 بونه اندیشه باطل ایدی که **ای کتاب اندک**  
 حضرت امیر بهر حال سنگ زنگ اشرفی تلماز  
 اما سنگ حالک نه اولور **ابن بلجی ملعون ایتدی ای**  
 خاتون بن اول شیخی بیک التونه **الوب و بیک التونه**  
 دخی زهرایله سیراب ایتیشم **جراحدن امان ممکن**  
 دکل و بود واقعه رمضان اینک یکرل برنده حضرت  
 امیر ویت یازوب **اولادی و دایع ایدوب**  
 علی ایدک الباب ام کلشوم **چهره پیوسن مسدد ایدوب**  
 حسن و حسین طغره کربان کربان **او تور رکن ناکاه**  
 صد اکلدم **بر تاف دیر ایدی افن تلقاه القاب**  
**خیر له ومن تالی امنا لی یوم الیقیمه و بر تاف دخی**  
**ویر ایدی بل من تالی امنا لی یوم الیقیمه و بر تاف**

دخی اولدر که چهره دن لا اله الا الله محمد رسول الله کلمه  
 سن استماع ایدیلر **شهنزاده کربی اختیار چهره**  
 کیر دکه کور دیدر عالم بقایه انتقال ایتیش **شواهد**  
 مسطور در که **مرغضایه خیمدن بر صد اکلدمی که در بقا**  
 و اما معطفا وفات ایدی **ونی عهد شهید اولدی**  
 ابایمدر اندر دن صکره رعایت است قلع **بر تاف**  
 دخی ندایتور دکه **اندرک سیر تلری ایله تعلق اولان**  
 اواز ساکن اولدر قدره **چهره کیر دیکر کور دیدر متغسل و**  
 ممکن اولمش اوزرینه غار قلوب کور دیدر  
 و بر روایت دخی اولدر که **حضرت امیر ویت ایدیک**  
 بن کچر کده دیوار سرایدن **بر لوح پند اولوب بنی**  
 اول لوح اوزره **براقوک کوکدن کفن بهبوط طاهر**  
 اولور تغشیل و تکفین تمام اولدر **فره بنی بر تابوته قویو**  
 صحن سراید قوک اوزریمه **حسن و حسین بر نوبت**  
 غار ایدوب تابوتی کونور **بر قنده که سر تابوت**  
 میل خاک ایدر **اول بقعه خرابدک بر تابوت**  
 چقار بنی اول تابوتک دمن ایدک **و بود دخی شواهد**  
 مسطور در که **حسن و حسین ویت ایتیشم که**  
 بنی تابوته قویوب **خاتین دیکلم معروف زمین**



ابلتوب انده بر زمره دام بحر ظاهر اولور بنم مد فخر انده  
 در ویت مفتضنا بنجه عل قلوب حالانک شهر اولان  
 مقامه دفن اتدیلر و تعرض سفهادن احراز ایدر  
 قزمبارکن مستور قلیدیلر و بیت مستور ایدی  
 اول زمانه دک که نارون الرشید ترک شکار ایلوب  
 اول موضعی تجسس ایدوب اثرین کورب معمرانزی  
 ایام حیاستنده زیارتگاه ایدنشدی الفقه شاه زاده  
 شاه مردانی کیجه ایلر کورب کوفه دن چقارب  
 وصیت اندوکی منزله دفن ایدر مراجعت قلمقد  
 غزابه مشغول اولوب خلق شهر دفعه دفعه کلوب  
 شرایط تعزیت ادا قلوب کیدر ولودی اما بنجه  
 استغفار ایدر لر که حضرت امیرک مرقدمبارکلی  
 قنده در نظم بالله اول شاه شهر بارقنی سرور ایل  
 روز کارقنی جلله در و مرطبی اولان مظهر لطف کردگار  
 قنی اول اگر کندی ابد عالمدن اول مقام اتدوکی  
 مزارقنی قطعاً اثر بولنیر لودی روایتدر که جین حسن  
 حضرت امیری دفن ایدر مراجعت قلمقد برقیتر  
 حشیدیلر که آواز خرینده افغان ایدر حالی صورتده  
 ایتدی ای عزیز لر بر خربت و بهجورم معتمد چوق

تخارم

تخوارم یوق ویدیکیم یوا وقتونه بنجله برکته مواسست  
 قلوب جمع ما یحتاج کورب کیدر دی ویدیکیم استی  
 ندر ویدی اسمن صوردم جواب ویرمیدی ویدیکیم  
 بنم بهتم رضای چوق ندر شهرت اچون دکلدر ویدیکیم  
 صورت و بهیتی ندر ویدیکیم بن اغایم اما بو قدر وار که  
 ایکی کوندر اوز زردن قدم چکوب التفات نظرین  
 دریغ ایدیلر ویدیکیم که نشانه اطاری ندر ویدیکیم  
 اشتغال شبح و تملیلر حفاکه صدای تسبیح و تهللینه  
 ملائکه دن جواب ایشندم بلکه در دیوار دن فطیم و  
 تکرین احساس ایندم و هر ساعت بحال مستعدن  
 مسرور اولوب ویریدیکیم **سکین جالس مکینا و غیره**  
**جالس غیره** شاهزاده لر بو خیمه دن کرین اولوب  
 ایتدیلر ای درویش بو خیمه لر نشانه علی ابن ابی طالب در  
 درویش ایتدی ای مخدوم زاده لر آکانه واقع اولدی  
 ایتدیلر برید بخت انی شهید ایتدی حالا انک مرقدنن  
 کلور ز درویش اول خیمه دن مضطرب اولوب  
 فغانه بشلیدی بعده ایتدی ای شاه زاده لر جبه  
 بزرگوار و پدر عالمقدار کیوز خیمه بنی اول سر  
 سرورک مزارینه هدایت قلموک شهرزاده لر رحم



ایدوب برالین امام حسن و برالین امام حسین طوب  
 حضرت امیرک مدفن شریفین کتوریدلر اولدوش  
 قبر اوزرینه دو مشوب ایدی ۱۰ لای مرقدر شریف  
 حوچون بنی غیاث سز قومه ۱۰ همان ساعت دعا  
 موافق حکم قضا اولوب ۱۰ فی الحال نقد جانی نثار سر قد  
 شاه مردان ایدی **نظم** قطره دریا به اتصال اندی  
 ذره خورشیده اتصال اندی ۱۰ شاه زاده لر اولدوش  
 اوزرینه غار ایدوب ۱۰ اول موقعه دفن اندیلر ۱۰ فی  
 الواقع وفات شاه مردان شهید کربلا به نسبت  
 اعظم مصایب ۱۰ و اکبر نواب ایدی ۱۰ زیرا جمیع مکار  
 حصن حصین ۱۰ و حصار متین اولوب بیج ما دی ایدی ۱۰  
 لاجرم خوب افتاب شوکتی موجب استیلا ۱۰  
 ظلمت ظلم و فساد اولوب ۱۰ ازاله ظلمی را فتنی باعث  
 افتضای طغیان و عدوان و عناد اولدی **قطعه** شاهک  
 حایسته اکن هرگز ایدی ۱۰ کلزار خاندانه نسیم بلا کز  
 قتلدن اولدو شهک ۱۰ نم خوانا به حکمدین ۱۰ آل عبایه نکل بلا  
 ویریدی **شعر** **البحرین** **ابا** **حسن** **صوفی** **ابو** **الکاس** **احمد** **حضرت**  
 سلطان سیر کبریا ۱۰ و مالک ملک **نور** **الملک** **میر** **شاه**  
 خواص درگاه رفعت دست کا به ارشاد نسیم و کل

و شهادت امام حسن  
 و قتل امام حسین

قلوب جواب طعن فتنی تکلم ایتشکم **قل** **لین** **بصیب**  
**الاما** **کتب** **الله** **لله** **هو** **مولا** **نا** **فعلی** **الله** ۱۰ و نواب بارک  
 عالمپناه اهدا وسیل جبر و نخل ایدوب بو عیار  
 تسکین و غلبین ویر شدی که **و** **ما** **جرک** **الابا** **الله**  
**قطعه** سکا کر منزل مقصود به جگر مراد ای دل پرین  
 کز به جانب ره میر و نخل طوت ۱۰ سزد و پنجه سندن  
 جهدا ایدوب قورتر کر سیانک ۱۰ کف اخلاصه دامان  
 تسلیم و توکل طوت ۱۰ حقا که نخل ایزد جبار جوی شلم  
 و توکلدن سیراب ۱۰ او لیجته احسانی افکار دوام نعمت  
 و تعلیف از ناری بقای سعادت ممکن اولر ۱۰ و چراغ  
 قرب درگاه آله تشش جبر و نخلدن اخلاص اولمخ  
 اهل ظلمت سراسر سن منور نکلر **نظم** کمی کیم سور ساقی  
 روزگار ۱۰ اکا جام اکاس غرستم قاتل ویر ۱۰  
 کیم کیم قلو را حتر امن روا ۱۰ اکا جام زهر سلا اهل ویر  
 چون وقوع مصایب ۱۰ و حدود نواب لازمه  
 و جو عالم ۱۰ بلکه اجزای ترکیب عالم حروف الم در لاجرم  
 هر مصیبه بر جوع مصیب غیر مکرر ۱۰ و اهل جوع  
 همیشه مغرب عذاب مصیبت اولمق معرور ۱۰  
**نظم** جوع نقد بهره چون نقیر ویر مر ۱۰ قضا و میر مر



تا خبر ویرمز. بلا وقتی اکابر بخت خطا در جوغ آندوه  
 بلا لم بر بلاد. الحی وایره سلیم توکل. بر حصار  
 مستحکم در که. متحصن در سیه سپاه نواییدن اثر افت  
 یمنز. و مقام توفیق بر حصن متین میسر و در که. متکثر  
 هجوم سیلاب حادثه دن تا بر اولناز. هر آینه در  
 بزنگ میبستی اهل سیه شهر شفا. و فلک جلا در  
 تیغ سیاهنی باب تفویضه مفتاح کنجینه عطا در  
 قلعه مغیره زهره طلوع بر شبته در سپهر اندیشه  
 ایلوب قدح بهری سحر. ساقی دهر خلعت براب  
 طوئرو. تخمین آگاه ایتیه اول زهره در حذر خوش  
 ایدره آفی کم شه دنیا و دین حسن. نقد بنی چراغ ملک  
 زبده بشر. پابسته سلسل حسن رضای دوست  
 سرت شنه لب خوانا جگر. بو مضمون  
 مسطور شرف نامه نشوایم در بلکه معتقد اکابر با  
 عقاید که حضرت امام حسن الیکنجی امام در ایتیه الحی  
 عشر دن. و کنیت شریفی ابو محمد. و لقب لطیفی  
 و توفیق ولادتی بجزنگ او بنی بلنده رمضان اینک  
 او اسطنده مدینه منوره ده واقع اولدی. صحیفه  
 رضویه ده مسطور در که. اسما بنت عیث من نعل

و انور که امام حسن ولاد تنده بن قابله ایدم. اول  
 اوقاب. اوج سعادت. آسمان عصمتدن  
 فزون اولدقه. اول خصال کلشن ولایت حدیقه  
 عصمتدن نشو غایبولوب. حضرت فاطمه حرم  
 سراینه سایه سعادت براقوب شهنشاده نک  
 احضار سیه امر اتدی. بن امام حسن بر کهر باخوفیه  
 حصار بخدمته کتوردی. حضرت رسول اید  
 ای آسمان بدوئی که بنم اولادوقی صار و خرقه صیاره  
 بن دخی حب الفومان کافور قام خرقه صار و تیارک  
 الکرمیه ویردم. حضرت اکا تفتین بانگ غلغله  
 حضرت علی دن سوال اتدی که بو طفله نه نام تعین آید  
 مرتضی ایتدی یار رسول الله اولادم نسیمه سند  
 حضرتکه تقدیم اینرم. اما خاطر مدیه بو ایدیکه صلاح  
 شریفک اولور. حب. ایدم یا حمزه حضرت  
 رسول ایتدی حکم خدام مقدمدر. بو حاله مقارین جری  
 نزول ایدوب. ایتدی. یار رسول الله علی اعلا  
 کاسلام اتدی. بیور ویکه علی کاسموسویه نام  
 منزله سنده در. انگ او علی نارون او غلغله  
 اسمیه موسوم ایت. حضرت بیور در که انگ



اسی نذر جبریل ایتدی شیر سربانی ولی ایله حسن و زکریا  
 بس حسن اول خدوم زاده تک اسمن حسن ایتدی  
 روا ایتدی که انس بن مالکدن امام حسن اشبه اولاد ایتدی  
 حضرت رسول الله و صفی بن خاریسه نقلیده مسطور  
 برکون امام حسن حضرت گوئینه الوب بیور ویکه  
**اللهم انی حبه واجبه** یعنی بو شهراده بن سورم سونی و بن  
 سورم و بیور ویکه ابوهریره دن منقوله که هرگز امام حسن  
 رخسار شریف کور مردم که لذت منرحدن چشمه چشم  
 بنیاداب اولیکه برکون حضرت رسول مسجد و  
 عبادت مشغول ایکن امام حسن حاضر اولوب کنشایرینه  
 چقبوب یکسوری ایله ملاعبه ایدروی سیدی کاینک  
 رخسار بن رخسارینه سورب ایتدی **اللهم احبه**  
**واجبه من یحبه** مه کردون حقیقت و صحت حسن  
 نام هم حسن صورت اولین کوهر خوانه جو و اخین  
 نقش کارگاه وجود مطلع نظم اهل بیت نبی نذر چشم  
 مجتدی عربی لعل بانی که روح پیرو ایددی شیرت  
 شهید و رشک شکریدی دور ظالمدن اولدی زهر آسم  
 زهر لعین قلوب زهر و فام جگر بن پاره پاره قلدی  
 اخگر بنی شراره قلدی انک عام اولوب اول شریک

نک

بر شراره تک اثری یک جگر دانی اولدی هر شری  
 سنن ترمذیده مذکور که ابن عبیدن حضرت رسول  
 علیه اسلام امام حسن برکون کشف مبارکته الوب طشره  
 چقدی صحابه دن بری ایتدی نعم المکر ب رسول  
 التفات طبرقی ایتدی نعم المکر ب شوالیده مسطور  
 برکون حضرت رسول مجلس کلوب امام حسن حاضر  
 ایدب حضاره ایتدی بنم بو خلم سید و یقین  
 زمانه بونک سببی ایله ایکی کر و مک اره سی  
 و واضح لایل حسن و حسین بو بتر که حضرت رسول  
 پیور شک **الحسن و الحسین سید شایان** و کتاب  
 اعلام الوادیه ابن عبیدن نقلیده که بن حضرت رسول  
 خدمتده ایدم فاطمه کریان کر این کلوب ایتدی  
 یاسید حسن و حسنک مدت غیبتی امتداد بولدی  
 و حضرت علی حاضر وکل که مطالبه فله چاره نذر رسول  
 ایتدی ای فاطمه غم چکه که حضرت اسر و اندک حفظنه  
 بزور اولاد بر بس دعا قلدی که اول ایکی شهراده  
 الهی بدرقه هدایت ایله منتر که سور فی الحال جبریل نزول  
 ایدب ایتدی یا رسول الله اندر فاضل اهل دنیا  
 و اعظم اهل عقبالور بهیچ الم چکه که اول شهراده



بنی النجار و خطیر سنده آسمایش ده در حضرت  
 ایزد اندک حفظند یکی فرشته مومل ایدوب بال و  
 پر لرین اندوه عطا و فرشتش ایدوب خد متلر سین  
 مشغول در حضرت رسول اول خطیر به روان اول  
 امام حسن کند و کونوری و امام حسینی بر فرشته کون  
 کلور کن ایوب انصاری فرشته احسان التیمیوب  
 تصور اندیک شهراده لک ایکسی خنی رسول الله و  
 ترحم ایدوب ایزدی یار رسول الله بویکی شهراده لک  
 برین بکا ویر که حضرت کونزه سبکبار لقی حاصل اول حضرت  
 ایزدی ای ایوب بونلر مکرملر و دنیا و و محترملر و  
 عقبا و و والد لری کند و لرندن افضل و اکرم در  
 بسج جانب صحابه توجه قلوب ایزدی ای قوم خیر و  
 و بریمی سزه جد و جد جهندن افضل کیم در و دیدلر کیم  
 بیور ویکه حسن و حسین که جد لری رسول الله و جد لری  
 خدیجه بنت خویل و که اشرف قبایل عربدر و بیور  
 خبر ویر می سزه والد و والده جهندن کیمدر اشرف پدر  
 کیمدر و دیدلر کیم حسن و حسین که والده لری فاطمه بنت رسول الله  
 و والد لری علی بن ابی طالب در و خنی خبر و بریمی سزه که  
 خال و خاله جهندن کیمدر اشرف پدر کیمدر حسن و حسین

خالری قاسم بن رسول الله و خاله لری تربیت بنت  
 رسول الله در و خنی خبر و بریمی سزه که خال و خاله  
 جهندن اشرف کیم در و دیدلر کیم حسن و حسین  
 کیم خالری جعفر طیار و عه لری انی ثانی بنت ابی  
 طالب در **نظم** قنده و ربوبله شرفلو نسب معدن  
 فضل عز اهل ادب صفت حضرت حسین حسن  
 جمله کاینانه در روشن اول بری نقد پاک معطوف  
 بو بری نور چشم مرتضوی اول بری آسمان بدر  
 کمال بو بری سر و جویبار جهان اول بری اوج فضا  
 زمین بو بری کلین حدیقه دین مهر بری برهای جوی  
 تمام رفیع الله اقتدار بها روایت در که ابن زبیر له  
 امام حسن سوره ایکن هر کون بر خالنه میدلر خلدلر  
 اشرف اوت قالم شدی انده قرار طوبت ابن زبیر  
 آرزو قلدیکه نو لیدی بود و خند و اشرف طیب ظاهر و لیدی  
 حضرت امام حسن روی نیازی در کاه بی نیاز طوبت  
 و عایه اشتغال ایدوب و عکسی اجابته بتوب فی اعلا  
 فی الحال پر غل طراوت پیدا تلوب رطب ظاهر  
 اندی بعض شکاک انی سحره حمل اندی حضرت  
 امام حسن ایزدی بو سحره کلدرا اشرف رسول الله در



القصة اول شاه زاده لره منسوب اولن کرامات  
 ولایات احاطه محصوره کلزم و به مختصوه مرقوم  
 اولمغه قابل اولم **نظم** حسن و صغینه بود در حد و غایت  
 و ناطقان اکا حصرو و روایت سوزی ذکر صف  
 بهرا بخندرد و لیل حسن بولس کیم حسندر اما را و  
 اخبار جگر سوز و ناطق آثار غم اندوز و بو طر بقلم  
 اول شمشیر اده لک و فایع احوال اندن جگر و غیرش  
 چون خورشید شاه اولیا مسند خلافتی که اکا شاه اندی  
 و احکام شرعیه نفاذین اکا تقویض اندی و ثبوت  
 ریاست تدریجیه اول پادشاه رفعت و کمال  
 اندی اول حضرت امت بشر ایل تقویت اول سند  
 صکره خاص و عامی جمع ایدب و سایه پایه منبری  
 قدم شیرین بیل مشرف قلوب اول قایم مقام خضر  
 مصطفی و نایب مناب مرتضی انسان بلیغ  
 و زبان فصیح بر خطبه آغاز اندی و مو عطا سند  
 صکره نذا قلدی که ای سکان سر ابرده حکم شریعت  
 وای حضار خطیر تقوی و طهارت بنم این البتر  
 بنم این التذیر بنم وارث سلطان تخت  
 رسالت بنم جانشین حاکم ملک ولایت جد پالم

سزای دین حقه دعوت اندی و والدی ز کوار ندن  
 سزه سعادت بینشی و حال این دخی سزای اندر ک  
 طریقه اهدا قلوب و محقق فلک که اندر افتد ابکا  
 اتباع و بکا مخالفت اندر امتناع در **رباعی** بنم وارث  
 علم و حلم رسول بنم کو هر کج بطن بنول بنم جانشین  
 شاه اولیا بکا افتد اندر افتد و بو حاله مقارین عبد الله  
 عیسا یا غنه طور بایندی ای قوم بو مخدومه زاده  
 فرزندان رسول الله در سزای اقرار طوع امانت و  
 قبول بیعت استر ندر سز و حضار مجلس فریاد اندی  
 سوغا و اطفا فاعده بیعت تمام اولد قدر نکره این بلجی  
 حاضر ایدوب ایندی ای بدر بخت حضرت علی دن  
 سکانه یانلق بنشدر این بلجی ایندی ای شهنشاه  
 او لجن اولدی اگر اجازتک اولور سه حاکم شام  
 سکله صاحب عوادد انک قتل قبول ایدره بنم  
 حضرت امام حسن تطویل کلامه رحمت ویر موب  
 بر ضرر بیه اول پدید یه ملک ایدب جسد جیشین اجاق  
 اندی اول جانبدن خاطری تسلی اندر ک نکره نظام  
 ملک و ملت و نسق احکام دین و دولت اشتغالند  
 اولوب اندک زمانده او نوز بیک مجاهد بیعت گیردی



و جمیع عساکر حضرت شعار مسند خلافت رونی  
 تمام ویردی **مطلب** بولدی خورشید جهان تاب  
 خلافت ارفع **مطلب** شعله عالم فروزی صلدی  
 جانب شعاع **مطلب** بوخبرون خاکم شام منزل  
 اولوب التمس بیک مبارزله متوجه خطه  
 عراق اولدی **مطلب** و حضرت امام حسن و حنی قرق  
 بیک مجاهد کوفه دن چغوب استقبال طریقی  
 ایله عبد الرحمن محکم نزول آوردوی مایون قلدی  
 اول منزلده قیس بن سعیدی ابکی بیک مدارله  
 طبعه سپاه ظفر بنیه ایدب کند و متعاقب روان  
 اولدی **مطلب** مرحله گیرکن سبابا طمدارینه بند کرد  
 استراحت طریقله بر پنجه کون توقف اتدی چون  
 شهراده اکثر اوقافه ذکر ایدردی که بن اختیار ملس  
 مرتکب خصوصت اولمزم **مطلب** و کس ایله سلطنت  
 دنیا چون منازعه فلمزم **مطلب** هوای نسیب غارت چون  
 جمع اولن لشکر شهراده نک تو قنندن مکان اندلر که  
 انده محاربه میل یوقدر **مطلب** بو اندیشه عقیده لونی  
 فاسد ایدوب موافق ایکن مخالف اولدی **مطلب** و  
 اطلاع ایدوب تغلب ایدوب جمیع اسباب جهاتین

قلدی **مطلب** و حضرت شهراده بعض خواصله متوجه بدین  
 اولوب کیدرکن خرج بن وحیه اسدی چوقدن **مطلب**  
 مترصد فرست از او لوب کین ده ایدری **مطلب** فرست  
 بولوب شهراده یه بر زخم اورب ملازملری آنی طو  
 توب پاره پاره قلدی **مطلب** اما حضرت امام اوزمندن  
 غایبده مترجم اولوب **مطلب** مداینده قصر ابیضی نزول  
 اجلله مشرف قلوب **مطلب** و احادیثی معالجه سینه  
 اشتغال اندلر **مطلب** النقصه معاونه مطلوبه اعتقاد  
 اندرکی اهل کوفه ده شهراده و فاکور میوب الصلح  
 خیر متنا سخته حاکم شام ایله بعض شرط اوزره که  
 منضیلانک موجب **مطلب** ملا لدر مصالحه قلوب مدینه  
 متوجه اولدی **مطلب** روایت در که بر کون غنیمت ایدرانی  
 اول حضرت ایدری یا ابن رسول الله معاویه مصالحه سینه  
 سندن رضا مناسب و کل ایدری **مطلب** جواب ویردی که  
 ای غنیمت بکنجه حکمت خوینده وار لری یوز **مطلب** و مدیدان  
 ولایت شمسوار لری یوز **مطلب** بزه معلوم اولان سینه  
 متور **مطلب** و برادر اک اندر کمر اسرار دن سیزک  
 ادراکوز دور در **مطلب** و هنوز ایکی جا بندن جدال و قتال  
 ایچون مهیا اولان لشکر که خوشتریزی و عده نو قنده مر



بنیم تو جهنم حاکم قضا وضا ویرمز و خلعت خوانا به  
 خزانة حکمت در حسین مظلومه ویرم شد در بنیم اقدانی  
 زمانه رو اگورمز عرصه بهجا و حسین ایچون صفت  
 قتال مرتب ایدن بنیم بیلاده بنیم ایچون زهر نابدن  
 جام لبالب مهیا قلمش حسین مظلومه عاقله  
 ملازمت نر قضا وضا را اولد قده بکادرینه ده ملازمت  
 معطفا مقدر اولمش در **قطع** فرمان بر زنجار لفته  
 یوق بجا ملز هر حکم که اولور صد کار سازدن **اجل** برتی  
 جازه مقیم عراق ایکن او لکم سور حسین عراقة  
 جازدن فی الواقع هر امر بر وقت مخصوص و هر وقت  
 بر امره متعلق در بیشکلت اگر معاوینه نک معاصر  
 حضرت حسین اولسیدی صلاح زمانه مقتضا  
 سبحة مصالحه ایمک مقرر ایدی و هر برینیک مقافی  
 از لادن مقدر ایدی و شواهد مظهر در که حضرت  
 ایزد بنی امیه ملکن حضرت رسوله عرض اندکده  
 حضرت کور دیکه اشرا ر بنی امیه بر برینیک عینچ  
 منزه چقر لیدی بو حالت اول حضرت در شوار  
 کلوب متفکر اولد قده تسلیم خاطر ایچون  
 یو سوره نازل اولدی **انا اعطیناک الکوثر** و

و سوره انا انزلناه نزل اندکده عبارت ندره اولن الف  
 شهر بنی امیه تک ملکنه مشغور و عطا ی کوثر تنعمات  
 عالم بقا دن جنس در غرض بود که فانی دنیا عو صفت  
 اندکده حوض کوثر ویرم شد در روایت در که امام  
 مصالحه اندکدن صکره مدینه به مراجعت قلد قده  
 ارباب عداوت تحریک سلسله فتنه دن تویم  
 ایدوب اول حضرتک دفع و رفعه اقدام ایدوب  
 بعضی ف و اهلنه اقدام اندیکر که اول حضرتک  
 بصره واقع اولان اجبا سندن او توز سکر ترمون  
 موحدی بهانه اید قتل ایدوب انواع قباحت ظهور  
 کتور دیکر حضرت امام اول حاله مطلع اولد قده عبدالله  
 بن عباسی بعضی خوا صله متوجه دمشق اولوب بکنار  
 موصلمه و شوب سعد موصلی نشر یغندن خبر دار  
 اولوب استقباله چقبوب نهایت اعزاز و احترام  
 خدمت ایدوب شهرزاده بر پنجه کون انده اسب سرجت  
 ایدوب انده مسافر اولوب دیار دمشق بیدکده  
 والی شام اشراف و اکابر له استقباله کلوب  
 کمال اعزاز له شهرزاده کتورب **مراسم** خدشده  
 مبالغه تلدی و حضرت امام خاطر ندره اولان



تخفیه لری شرح ایدوب مناسبت جوابی قلدی  
 التقصیه خط و مشق در موصیله مراجعت قلده قدیه  
 نوبت بعد منزله بنیوب حسن نام ایشان  
 منزله قدم با صدی و داعیه قلده که بر بنیوب کون مصلحه  
 طرح استراحت بر قوب استراحت بولست  
 کرده اعدا که بمشتر صد فرست ایدی اول  
 میسر بانک عقد سنی و عده مالک حضرت امامان  
 مشرف قلدریلر ~~و شیشته شیشته زهر لار~~  
 و شیشته شیشته زهر لار سال اید تکر که مصلحه  
 و مشر و بانه میسر اولد قدیه مشر و ج ایدوب ویره  
 اول بد بخت حضرت امامه اوج نوبت زهر  
 ویردی اما بقای مدت حیات فایع اولوب  
 ناشر اثر تمام ایندی اما موجب تغییر مزاج اولوب  
 طبع مشر نظر بن مکر ایدردی و اول میسر بانک  
 احوالنه حضرت امام مطلع ایدی اما اظهار ایدوب  
 انفعال ویرمیزی ~~مطلع~~ آه کیم و نیاده بر یار موی  
 قلدی غمک رو و مونس و غمخوار مشفق قلادی  
 ویر نوبت ششتر اوده تکر مزاج قلور دی اماینه  
 و عابر کا تنده صحت مبدل اولوردی میسر بان

عاجز

عاجز اولوب صورت حال اول سلسله منسا و مشر کلرینه  
 عرض اتدی که اوج نوبت امامه زهر ویردم اثر قلدی  
 نوبت زهر ملاهل ارسال اتدی که اگر حضرت استقام  
 رایحه سن قل فنادن اماش بولردی و اگر صغیر وجوده  
 صورتی چکه لر نسیم حیات کاینانه کدر قلدردی  
 اتفاق اول قاصد لار باب منسا کلو رکن استرا  
 اچون بر منزله و و مشر نوبت خواب اولد قدیه  
 بعضی سیاح و بهایم انی بملاک ایدوب بو حاله مقارین  
 حضرت امامک بر ملازمی کلو رکن اول مشغولی کورب  
 و اول شیشته و اول نامه الوب حضرت امامک حقوینه  
 کوردی و حضرت امام مطالعه قلده قدیه موجب خجالت  
 میسر بان اولسون و یونپنه مان اتدی اما سعد موصلی  
 حضرت امامک رنگ روی مبارک غنقیدن متغیر  
 کور که حقیقت مکتوبی سوال اتدی که حضرت امام مشغول  
 احادیث و تفاسیر ایکن او سرک افشاسنه اعتبار اینمیزی  
 عاقبت الامر سعد موصلی حضرت امامک مصلی شریفی  
 السدن اول نامه الوب حضرت امامدن اجازت شتر مجله  
 طشره انی احضار ایدوب ایدی ای بد بخت سکا مصلحا و  
 مر نضاد ننه تعدی واقع اولدی اول بد بخت ایدی



حاشا اندر بنم تحض مکار و ملور. سعد ایتدی ای بی دولت  
 بس نه یاعت اولدی که اولاد وینه قصدا تدرک. و اول نامه  
 و اول زمری اظهار اندی. اول بد بخت انکار اندر که  
 پیوری مللا زملری اتی هلاک تدریکر. اما حضرت امام  
 منکر و مستبرخ موصیون چقوب. مدینه یم تبریک  
 پیوری. انفا قلم روان حکم انزه ایدی. اول بد بخت  
 ظاهر حضرت امامه اظهار بخت ایدروی. اما باطلنده  
 طرفی عداوت ملوک ایدوب همیشه رفتیک  
 تدبیر نده ایدی. بر کون انسونه نام بر دلایه ایتدی  
 ای انسونه جعده بنت اشعث امام حسنک لوم  
 محترمیدر بلورم که امام حسنک متعدد ازواجی کوفی  
 خاطری انگ طرفندن جمع و کلدر. فی الواقع حین  
 که اول حسن و جلاله اوقاتی ضایع کچوب. مدت عمر  
 اعتبار و اقتدار بولمیه. و بن استماع انیمشتم  
 که یزیدین معاویه کرائله ذکر ایدروی که انگ ضرر و بچی  
 بکا انب در. ای انسونه اگر حیدرک نراجن  
 امام حسنن منخرن ایدوب بوماهی کفایت  
 اولسک جمیع مرادک حصوله کنیلم. انسونه روسپاه  
 اول امری قبول ایدوب. اندن چقوب امام حسن

سراینه توجه ایدوب اتفاق حضرت امام اخوان انسابله سیره  
 چقوشی. جعده مدینه ده اسبابله مالوف ایکن انسونه  
 طبعونه آغاز حکم قلوب هر جانندن مقدمه لر ترتیب ایدوب  
 تقریر اظهار مدعا قلمیکه. ای بانوی مکرمه. وای خانونه  
 معظله المنته لله وامت معالیه کمال جلال مبارکک غبار  
 نقصدن موا. و جمیع اسباب کمالک مبارکک حال کنک  
 اول وقتدر که همیشه سلسله جمعیتک منتظم اولوب  
 مجلسک عیش عشرتدن خالما اولمیه. و مطلق نسیم  
 نقره کلشن جمعیتک اطرافنه کدر قلمیه. نه منکبدر بوکله  
 اوقاتک بر ذامک یاننده صرف اوله. اکثر اوقاتی عبادت  
 صرف اولوب کوشنه محرابی ابروی مقوسدن حسن  
 بله. و در جاست پایه منبری سلسله زلف معجزدن  
 یکرک بله. خصوصاً که هر ایکی کونده بر محبوبه میل  
 ایدوب طریقه عقد ظمانی عداوت ایتش در.  
 و چوق عورتلره الم مفارقتی یمتدر. جعده اول  
 جوانی اشندی. و اول کلمات ناصوابه قولنی  
 طوتدی. و اعتماد اتدی. ابا و اجدادی مرتضی بنی ایل  
 و نیادن کتمشدی. لاجرم جبلتنده اولان اثر تقاف  
 محرک اولوب با و اجدادینک اینتا من المغه منظر



بوسوز لرون مٹا فر اولوب وانشقامه فرمت بولوب  
 ایتدی ای انسونه طریق تبارک ندر. انسونه ایتدی  
 ای خاتون بایش اول که یزیدین معاویه بو خدمت مقابله  
 سنده سنی متصرف حکم خلافت ایدب مقدم خوانین  
 حرم سر قلمور. حال تبارک اولدر که امام حسن رفعت اقدام  
 ایدب سن. جمده بی وفا حضرت امامک مقصدنه بل  
 باغلیوب و انسونه اول منزلدن چتوب مروانه روانه  
 اولدی. مردان بیر مقدار زهر سلاهل رسال ایدوب  
 جمده اول زهری انکینه مرفوج ایدب حضرت امام  
 ویردی. امام حسن اول غسل مسوی تناول اندکره  
 بی حضور اولوب استغفر ایدب روضه رسول  
 اندم از رینه وار ب عرض نیاز لایزال بولدی  
 اما جمده یه بد گمان اولوب انک منزله ترو و اتیمقلدی  
 بر کون تنقذ طریق ایل جمده منزله گذار اندکره جمده ایتدی  
 یا امام مدینه خوالغندن بیر مقدار رطل کتور مشرعت  
 ایتیمین. امام حسن رطلیه مایل ایدی بیور که کتور  
 حاضر ایدی جمده یه امر اندیکه سندخی مراقت قبل جمده  
 مسوم اولمین رطلدن تناول ایدب حضرت امام  
 ملاحظه قلمیوب رطل مسوم دن بیدی دانه رطل

مزابی تغیر ایدب ایتدی ای اسما بولبدن مزاجم متغیر  
 اولدی حکمت ندر جمده اتقال عذر له وضع مکان ایدوب  
 امام اندن چتوب سینه روضه رسول الله از رینه وار  
 دلم الشفا کا لیل در در متوجه اولوب مشنا بولدی  
 بر کون اخوان و انس ابن جمع ایدب ایتدی ای عزیز  
 بو شهره کلام که راحت بولم. اول زماندن بو کون  
 کلچه راحت دن دم اوردم. صلاح اولدر که سینه موصله وار  
 تبدیل هوا دن تمتع بولم. و بودام کدر تندن اول که انار  
 اولم. بس ابن عباس و بعضی خوا صلیه متوجه موصیل  
 اولدی. و اول بقعه مبارکه ایزوب طرح افلاحت  
 بر قدقه. اوار نه نزل موکب بجا یونی شاهه تیوب  
 مجر دسه و مشقه برا عی واریزی که مو شمن خاندان  
 حیدر ایدی. و حصول مقصدن خبر اولوب دل پر کینه  
 موسلمه توجه قلموب. و ناوک عصا سن زهر له سیراب  
 ایدب حضرت امامک ملازمتن اختیار اندی. بر کون  
 عصا سن هر یه با صوب ترو و ایدر کن اتفاق انک  
 عصا سن حضرت امامک مبارک ایا غینه ایشیدی  
 اول حالتی احسا سن ایدب فوت قلدی زهر اگودلم  
 حضرت امامک پای مبارک کن بحر موح تلدی. اول غایت که



حضرت امام ایوب ایاقون درو شدی. عبداللہ بن عباس  
و بعضی مخلصان استدیکر که اولی بی بصیرت سیاست کو  
ستره کرد. حضرت امام مانع اولوب مراقبه بن قیامت  
بر اقدی. النقصه مصلحتی اشراجت کور میویست  
ایاز و مادام چکوب در بر ایوبی. و ندانم ولی دم او بریم  
راحت شدن. قور تلمذ اندوه و غم و خشنودن. هر بقعه در  
کیم میل تمامت تلمذ. اول بقعه مکرر اولی بر آفرندن  
النقصه اولی نیک مصلحتی چکوب کور دیدن جراح  
کور و کده ایت دیکر. بوز خنک ستانن زیر له سیراب  
ایتمشند اون بشش کون مقدار تدبیر لرا ایوب شهنش  
اولی زهر دن نجات بولدی. و اولی احمی انتقامن الکوب  
موصلدن چتوب و مشقه کیدر کن عیاسن علی اوزرینه  
حواله اولوب عصاکن اندن الوب. اولی عصا یله  
اول موصوفی بیللاک اتدیلر. و وایتد که شهنشاده بولر  
قرار طو تمیوب سینه مدینه به متوجیه اولدی. اما جعبه  
سرانینه توجیه ایتمیوب انگ کدورتن زیاده قاضیه بویست  
منتظر فرمندی. تا که شب جمعه صفر آنیک یکری طو قورندن  
بر مقدار مالکس سوده الوب. حضرت امام اولان  
منزل به متوجیه اولدی. و خاطر ندره مقرر اندیکه اگر کور سه

اظهار شوق و تحسره. و اگر کور سه لمر عاقل حال  
قلوب بر مراد اولی. منظره اوزرینه کلد کده کور دیکه  
شهنشاده مشغول خواب. و اطراف و جوانبند  
اولی غافل ساکن ساکن بالینی اوزرینه کلوب  
کور دیکه صوابچو کی کوزه نیک اغری مدفوندر  
الماکس سوده کوزه اوزرینه. اولی جویرا وزر  
قویوب متحرک اندیکه جویردن کچوب صویه مخرج  
اولدی. و اولی بد بخت سر عتله مراجعت ایوب  
منزل کده کلد کده شهنشاده بیدار اولوب. ترینه  
ایتدی ای بیشره غریزه حاله واقعه جدیدی کوریم  
بکا اظهار اشتیاق اندی بر مقدار صو ویر که آتش  
شکینه حواریت ویرم. ترینه اولی کوزه نیک  
مهرین اجوب. امام الله ویرد که حضرت امام اول  
کوزه دن بر جرحه نوشش اندکده مالکس سوده  
اولی سلطانک اجزای جگرین دن رشته رابطه  
قطع ایدیب. پاره پاره قلدی حضرت امام ایتدی  
آه بونه شربت نازکار ایدیکه دروغه آتش بر اقدی  
و بونه جرحه ناخوشکار ایدیکه جان و جگر م یاقدی  
هم اول ساعت امام حسین حاضر ایدیب بیورد که



ای برادر عزیز **رباعی** زهر خشم روزگار کار اندی بجا  
پیشم که خیمه نذر دایره دورا نکند **اشک** **اشک**  
اندی بجا کور بستی که روزگار اندی بجا **خفتن** **مستور**  
اولیه حال جلدی **واقعه** کوردم المدن طوب بجا  
ریاض بهشت عرض اندی **پیوری** که ای فرزندان بشارت  
اولسون سکا که دام بلادن نجات بولدک **وخت**  
زماندن خلاص اولدک یارین بنم حضور مد **سین** **بیدار**  
اولدقد بکوز **دن** صوابدم جگرم طوخدی **کویا** که زمان  
رحله ندر **حضرت** امام حسین اول کوز **الله** **الوب**  
استدیکه امتحان ایچون نجرع اید **امام** حسن **الندنا** **الو**  
ایتدی بو بنیم نصیم در سکا **میر** **اول** **کوز** **میر**  
اوروقده صنوب اول زهر دو کلوب **ای** **ار** **خیمه** **ناتیر**  
شاخ شاخ اولوب جو شنه کلدی **التجه** **شخص** **اونک**  
جکوباره کی بهش پاره اولوب **حلق** **مبارک** **کندن** **دو** **کلدی**  
**سیر** **کلین** **باغ** **رسالتی** **سیراب** **زهر** **ناب**  
**کلوب** **دور** **روزگار** **اول** **سیر** **کلین** **دل** **پاره** **پاره**  
**کلدی** **بشارت** **حادثه** **برک** **کل** **اشکار** **اولدم** **که** **افتاب**  
**زرین** **جام** **فلک** **مینا** **نام** **ده** **ارتفاع** **مقام** **بولدی** **اول**  
**حضرت** **تنگ** **روی** **مبارک** **زهر** **دنام** **اولوب** **اطراف** **انده** **لان**

احسان سوال ایتدی که نه کونه **دور** **بیدار** **سیر** **دور** **حضرت**  
**خیمه** **ناتیر** **صدیق** **رسول** **الله** **حضرت** **جلس** **سوال**  
**انک** **دایره** **سیر** **دور** **کوارم** **برکون** **پیوری** **دیکه** **روضه** **چنان**  
**سیر** **ایدر** **کین** **اهل** **ملک** **مقام** **سیر** **برک** **حضرت** **ایتدی**  
**ایک** **قصر** **کورد** **بر** **لندن** **ویری** **زهر** **دون** **که** **شما** **علی** **افتاب**  
**نابانه** **طعن** **ایدر** **دی** **رضوانه** **سوال** **اندم** **که** **بوقصر** **کر** **کیم**  
**منسوب** **دور** **ویری** **بر** **امام** **حسنک** **ویری** **امام** **حسنک** **یزید**  
**ایا** **اختلاف** **لونه** **سبب** **نه** **در** **رضوان** **خاموش** **اولوب**  
**بن** **مبا** **لغه** **قلقد** **جبر** **ای** **ایتدی** **یار** **رسول** **الله** **رضوان** **شهر** **ایدر**  
**بن** **عرض** **ایدر** **بن** **قصر** **زهر** **دکون** **امام** **حسنه** **مقلد** **دور** **ایچون**  
**که** **وقت** **وفات** **زهر** **ایچوب** **رنگ** **زهر** **دنام** **دکابه** **کلور**  
**دقصر** **کلر** **رنگ** **امام** **حسینه** **منسوب** **دور** **که** **تیغ** **ایدر** **له** **عرق** **خون** **اولوب**  
**بهشته** **کلور** **رباعی** **تم** **شخص** **رنگ** **قلدی** **عیان** **صفای**  
**صفحه** **آینه** **عذر** **حسن** **مگر** **جوجه** **زهر** **روی** **قطره** **باران**  
**کیم** **انده** **ایتدی** **عیان** **سیر** **لاله** **زار** **حسن** **شواهد** **مسلطه**  
**در** **که** **امام** **حسن** **تغییر** **الحال** **اولدقد** **امام** **حسین** **سوال** **ایتدی** **که**  
**ای** **مخدوم** **کیم** **رنگ** **امام** **حسن** **ایتدی** **ای** **برادر** **مهربان** **بین**  
**بلدی** **کیم** **سنده** **بلور** **سن** **ما** **یزن** **غزل** **لق** **ظاهر** **اولق** **مناسب**  
**دکلور** **بفصل** **الخطابه** **خواج** **پار** **ساون** **نقل** **در** **که** **امام** **حسنه**



ای که زهر ویرد پلر تا شراعتی عاقبت الماس بوده  
 اثر قلدی. روایتی که امام حسن اول سری پنهان ایدب  
 از ایه بر قیوب خفاوه جوده یه ایندی ای یار نامه زبان وای  
 بانوی جفا کار از ارسان نه اولدیکه حتی خدمت فراموش  
 قلک فرقت طوعنوب. جد بزرگوارم جو من رعایت اتیک  
 حال این سنگ رفعت حشره بر اقدم و نیاده سنی رسوا  
 کورمکی رد اکر مردم. و سکا آزاریتور مردم. اما بلش  
 اولدیکه نه مراد ایچون بو شغل اقدام اندو کیسه بهر مند اولر سن  
 بو معاتبه دن صکره حضرت حسینی سایر اولاد و انساین  
 حاضر ایدب نفوی و طهارت قلوب و میت قلدی  
 ام کلثومه ایندی ای همیشه تاسمی کنور حاضر اولدقده  
 السدن طوعنوب. امام حسین تسلیم ایدوب ایندی  
 ای برادر نملان قزوکی یوفرز زنده ویر سن وعده ایدر کده  
 بو حال صغیر اینک یکرلی طوقرخی کجه سنده واقع اولدی  
 روایتی که کجه نک بر ثلثی کجه کده نرکس شهلا سن  
 اچوب امام حسین باقوب ایندی ای حسین بو اولاد فی  
 سکا طیشردم. و سنی واجب الوجود کلمه مبارک  
 زبان شریفه جاری اولوب دولت بقایه نایب اولدی  
 قالوا ان الله وانا الیه راجعون **بیت** سر و قدی چمن خلده خوا

اولدی. خور و غلامه رخی شمع شبستان اولدی. جو مرقای  
 اولوب رجب علایقین پاک. محرم بار که رحمت  
 عنوان اولدی. کر چه اول خاطر جمعیله سحر قلدی ولی  
 دل احباب فراقنده پیریشان اولدی. مرموم دیده  
 ار باب نظر اشک و کوب. تم اشک کله کول دران  
 اولدی. جمله اخوان و اخوات آغاز فقریت قلوب اول  
 حضرت بجهیز تکفین مرتب اندک نضکره معبره بقعه وه  
 جوده سی فاطمه بنت اسد مجاور سنده و غن اندیکر  
 و عمر شریفی اصح اقواله قرق یدی یل ور. روایتی که مرآ  
 تعزیتین صکره مروان حکم اندیشه قلدی که امام حسین  
 امام حسن قاتلن نقیض ایدب شیشه زهر الماس صحنه  
 معلوم ایدجک اولور سه احوال مشکل اولور. تدبیر ایدب  
 جوده یه اعلام ایندی. ای غافل امام حسین مصورت  
 حال کدن خبر دار اولوب سنگ تدار کده و. جوده  
 بی سعادت **الحایین خایف** معقضا کجه فی الحال فرار  
 ایدوب کند و سن مروانک مبتزلنه بر اقدی. و هر  
 اول بدبختی ایکی نفر غلام اوج جاریه ایله شامه رسال اندی  
 و کیفیت حالی حاکم شامه عرفی قلدی. الفقه جوده و یار  
 شامه یندکده و خبر وفات امام حسن شیاع بولدقده



والی شام بیوز که در و دیوار شانی سیاه پوش ایست  
 تمام اهل ملکت سیاه کیوب اوج کون اوج کجی غلام مراستم  
 عزت و شرايط مصیبت او اقلدیلر. ماتمدن صکره عده  
 بدیختی حاضر ایدوب باجوا ای سوال اندکده جده حقیقت باجم  
 مخفی قلمیوب بیانه کنوردی. حاکم شام متناصف اولوب  
 ایتدی ای بدیخت خدا و مصطفی و مرتضی و شرم ایتدی  
 سن که تقدیر رسول الله یوقیا حتی ایدن کس نه بنم او غلم  
 ضمیمه نه لا یقدر **سفر** ای نهال گلشن عقیان بلدور  
 حاکمک مظهر ظلم و ستم در جوهر نانا ملک خاندان  
 عصمت و عفت نه لا یقدر سکاه ممکن ایلیر و دروایم  
 خیال با ملک. اول بدیخت یوقلدن پشیمان اولوب  
 خواره خوابدن محروم ایدی. و دیریدی که آیا بونه فعل یوقیه  
 بندن صاور اولدی. و رقم **ضالونیا والا خرة** نامیه  
 اعماله چکلدی. و نقش **ذکر یواختران التوحی** صمیمه  
 احوالده ظاهر اولدی **مطعم** بن طایر خطیره اقبال قدس  
 ایوم. مندر دم اوز المله پیر و بالم ای دربع. اوج کوندن  
 صکره حکم اولدی که الیرین اینکرین باغلیوب جزیره قنیه  
 براقلدیلر. روایتدر که جزیره قمر بنه بند کوه بر طوفان پیدا  
 اولوب اول بدیختی الوب. بر آخو جزیره بر اقدن بن بعد

اشر کورندی **بیت** جهانن اچکند مجرید رانغم زمان  
 همیشه یخشیه یخشی و بر ریانه عیان. فی الواقع امام حسن  
 شهادتی حسین مظلوم نسبت بر مصیبت غلطی و حادثه کبری  
 زیر اموجیب استیلای اعدای بد فرجام. و باعث انهدام  
 شمع بنای اسلام اولوب. پرده هوا ساسا و مدارانی  
 چه ره احوالندن کونوردی. و اعدای سرحد طغیان کنوردی  
**رباعی** زهر اعدا دن حسن شهید شهادت اچکدن. بولدی  
 اعدای دین فرصت حسین آرا رینه. عمر له هر فتنه کیم پنهان  
 ایدردی روزگار. فتنه قتل حسین اولدی سبب اظهار رینه  
**یغیختی باب امام حسینک مدینه دن مکینه توجه اندوکید**  
 یونشیه مساعدت خامه سیه روزگار. نم اشکبار له ظهور  
 کلوب. و بونامه کرامی که معاونت کلک سر رشته بی  
 قرار دن صورت تخریر اولور. فخر نامه سلطان کر بلا  
 حسین بن علی مرتضی و که. در و میداندند علم آه جگر سوز  
 چکوب. مردم دیده بخندیده دن قان دو کوب جمعیت  
 جوش بلیات موفوره. و اجتماع عساکر مصایب ناممکنه  
 ایله شخیر مالک الطاف سبحانی ایتیش. و فتح اقامه اطمینان  
 الهی قلوب. سلطنت سر بر تیره درجه کماله ایتیش  
**مقطع** فعالی الله زهی سلطان که درگاه ملک قدری مدار



دین دولت قبله که اهل عالم در اکا اولش میر کرب  
 بخش دینی و عقیقی اکا تنخیر ملک صورت معنی مسلم در  
 و مصیبت نامه برید پیر جفا شستبان غفلتده تحریک  
 هوای نفسله نور چراغ توفیق سعادت انقطاع بولش و سید  
 نبیل زخارف و نیاید بنای اعیان و اسلامه ویران اولش  
**قطعه** زهی ناوان که قدرین بلیوب توفیق اسلامک  
 متاع خانه دنیا به ویرش نقد ایمان توجه چشمه دیوانه  
 قلمش ملک و نیادن طراز نامه اعماله مظلوم قاشن  
 فی الواقع آید اندون مقارقت ایدب ارواحه شامده اخوا  
 دنیا ممکن اولسه و نغوسه امتحانیه اخلال بدن جنک امور  
 و نیاید اطلاع بول معلوم در که حضرت حسین بن علی علیه السلام  
 جفاون حاصل اندون سعادتله زمان زمان مخلوا اولوب نرو  
 فرار عظیم اولاد و تکریمناقب مدایج ایچون قیامت دکت  
 نه مقدار تمتع اولور و برید پدید اندون علی بن حسن کورب  
 الحظه الحظه تجدد لعنت و انواع امانت و تحسیر غم هر  
 ملائکون نه بلال له منال اولور **رباعی** دارد نیاده بو ستر اولور  
 اشربت و نشان حجیم محشر اولورده خود مقرر در  
 نعمت باقی و عذاب الیم حفا که حسین شهیدک واقعه  
 شهادتیه موجب تجدد کمال اخلاص و اعتقاد و لمغین عین

عباد نذر و مظلوم کربلا تک تکرار و قایع مصیبت باعث  
 تنبیه اهل غفلت اولور و نخی کمال سعادت نذر **قطعه** هر که که در  
 واقعه کربلا بلیوب بر نانا تاک ایلیم چشمتی اشکبار کلزار  
 عز و جانی کسیر قلمغه اول چشم اشکبار ابر نوبهار  
 اگر چه ذکر واقعه کربلا یی نقر بر ایدون زیان سزاوار المندون  
 مشعل جان سوز و کیفیت احوال شهیدان تحریریدن خاصه  
 ملالت فراگان کدورتدن بر ناوک دلدوز دور اما شعله  
 جان سوز زبانه چکد کده سینه آری باب محبت ندن  
 غیری موقدا انتخاب بولماز و اول ناوک دلدوز پیر  
 وازه کلمه کده دل اصحاب وفادان غری نشان قلماز **رباعی**  
 دوک ای مرکان جگر قاشن که کلهدی گریه ایاتی کل ای اشک  
 روان کیم کندی عیش و عشرت ایاتی کسور نغز تیره بریزو کور  
 سورت خالین که بلسونکر نذر دنیا یی دون پرور سرخانی  
 نسخ شواهد و مسطور در که حضرت حسین بن علی علیه السلام  
 او چچی امام در ایچم آشتی عشرون و کنیت شریفی ابا عبد الله  
 ولایت مبارکی زکی و شهید اولوب ولاد اولی مدینه  
 هجرتک دور و نخی بلدنده شعبان اینک شنبی کوشنده  
 شنبه کونی واقع اولش روایت در که نهال خلعتی  
 کاشن سزا و تدره مهوره کلوب حدیقه قضای وجودی نرین



اولوب . و مرده تشريف قدوسی حضرت رسول بزرگوار  
 اول حضرت اشتیاق عالمه فاطمه حرم سرا سینه سینه التفات  
 بر اقرب اسماءت عیث که قابله ایدی . اول جوهر قابلی  
 حضرت سید حضوره کنوری . علی بن ابی طالب ایدی یا علی  
 بوغیر زنده سعادتمندی نه اسماء سوم ایدرسن مرتضای ایدی  
 یار رسول الله عاشق که بنو مصلحه حضرت نیکو قدم ایدم سلام  
 سنگ مصلحه کدر اما خاطر مده بواید که حضرت نیکو زیاده  
 ایدوب اسمین یا حرب و یا جعفر ایدم حضرت ایدی بن  
 دخی پوشیده ده واجب الوجود سبقت التیغرم . بو حاله مقارن  
 جبریل نزول ایدوب سلام و یروب ایدی یار رسول الله  
 بو طفاک دخی اسمین مارون بنی اوغلنک اسمینه موافق سیر  
 ایلید . و سبقت لغت یونانیده حسین در . بس حسب الزمان  
 اسم مبارک کن حسین اندیلر . تدریج اول حضرت تک افتاب  
 رفعتی کوندن کونه اسمان ولایتده درجه ارتفاع بولوب  
 و هلال فطر تدری خورشید رسالتدن اقتباس انوار فیض  
 ایتمکله ماه تمام اولوب جامع جمیع فضایل صور و معنی اولدی  
 و هر فضایلده اندن زیاده در که مجموع مشاهیر ائمه اکابر رسالت  
 انک نشاندن اولوب سلسله سیادت اکامر بوطه اوله  
 و نه مرتبه بوندن افسر و نذر که بخیرید تعزیه سندن قیامتده

حجرات

حقیقت حق باطل تمیز بولم الحق بر نهال حجه طلیت  
 زهر اودن باش چکوب زلال جو بیار شفت مرتضای سوم  
 التفات مصطفایله نشو نمابولمش اوله معلوم در که . عات  
 نه بار و بریر . و بر کوه که صدق بطن فاطمه ده نسیان کمال  
 مرتضادن ظهوره کلمش اولوب دریای انساب  
 رسول الله ده حاصل اولمش اوله . معین در که بازار  
 حقیقته نه قیمت بولمش اوله **مطلع** کر قلم اوله قلمو شجا  
 و ربالمرداو . کلمه تفضیلله تحریره او صافی انک . کر عدد  
 بهم کام دل بولم قتلندن انک . جمله مفتوح ایدی اوج  
 الطافی انک . لا جرم هر صفته ذات بشرنی اقتضای کمال  
 تمکین . و عنصر لطیفی درجه کمال استداد و ایتمکین بلای  
 مختله دخی مرتبه کمالن کورک . و مقام شدتده علوم مرتبه  
 ملاحظه ملک که جمیع اولیا و انبیادن ممتاز بی معاون و مظل  
 یتش یکی زخم ملک ایله بگری یکسانداره سنده جدا  
 ایدب نه فوت انساب . و اولاد اکا اضطراب و بروری  
 و نه عجز و استغاثیه باعث اولدی . و نه فقره عیال جمع  
 اطفال و مکرراحوال انی اضطرابه صالوب عقیده سنی بغیر  
 بولدی . و روایتدر که اول حضرت تک خبر شهادت دن حضرت  
 رسول جبریل کرا تله خبر سیر مشدر . و اخبار معصیت و فاعلم



کتور شدی اول جمله دن بود که اول مظلومک ولا نیندن  
 مقدم ام الفضل بنت حارث بر کعبه واقعه سنده کورد که  
 حضرت رسولک اعضای شریفیندن بر مقدار کسوب  
 آنک کنارینه بر اقدیلر اضطرابه بیدار اولوب حضرت  
 رسول خدمتته وار ب صورت واقعه عرض اندر کده  
 حضرت بسور ویکه ای ام الفضل فاطمه حامله در برخلاف  
 صالحه پیدا اول که اول بنم جگر گوشه در عتوب متولد  
 اولوب سن آنک ایسه کسی اولور سن رو ایندر که  
 ایام طغوتینده بر کون حضرت رسول اول معصوم کنایه  
 اکوب شفقت مهربانی کو ستر کن شجره اوده به نظام  
 اراقت ظاهر اولوب قطراتدن بر ریشه حضرت رسول  
 و امان پاکنه ایر شدی اول واقعه دن ام الفضل اثر انفعاله  
 پیدا قلوب اول مظلومی منفعله حضرت رسولک کنایه  
 الوب بر نوعی که تلویح نازکی منجر اولوب کریان اولدی  
 حضرت ابتدای ای ام الفضل بنه جگر گوشه اخلتد که  
 مژرور که بو قطره نک کدورتی اندک صوبیه زایل اولور  
 اما بو مظلومک کدورتندن خاطر مه بر کدورت بتدی که  
 دریا لریله زایل اولمز بو حاله مقلدین جبریل نزول ایدوب  
 حضرت رسول ابتدای یار رسول اندکن حینک بر قطره

ایندی

اب دیدی دو کله یکینه مکور اولور سن کر بلا وده اختیا  
 سندن یوز چشمه آچلوب هر برندن سیل خون اقد  
 کور سناک حالک نولور حضرت رسول تمام ولوب  
 کریان اولدی **قطعه** وه که شاه کر بلانک بخش اظهار  
 ایدوب ماحمندن کوستر بر بلید دوران بر حجار  
 اول بهارک لاله سی خونین جگر و چاک چاک بر ق  
 آه و رعدی افغان ابری چشم اشکبار و اول جمله  
 و ندر بو که بر کون نوید شعله و عیدله خلق عالم محرم و  
 اسباب جمعیت عالم قرانم اولم شدی شهر اوده  
 اتفاقیه حضرت رسول خدمتته مشرف اولوب نظر علم  
 عرض اندید که ای سدی کاینات اولد اکابر قریش  
 البسه ملون و بجد و ایلمه بانات ایدر لر بر دخی بستان  
 شجره و لایقوز نو بهار التفاتکدن خلعت بحد و القامه  
 ایدرز حضرت بو اندیشه ایلمه توجه درگاه آله ایکن جبریل  
 نزول ایدوب بهشتدن ایکی حله کافور کون برین حسنه  
 و برین حسین نه نام و قله قده شهر اوده لرا اول خلعتدی زکده  
 ساده کورب تضرع اندید که بزم خاتم ملون کر  
 حضرت رسول جبریل ابتدای نه در سن جبریل ابتدای  
 بود عیبه سمل در بسور و کتور سندر بن خلعتد و زینه

۷۲



در کین سن بد قمر شکا غله تقصیر است. شاهزاده لر لرون اخیا  
 اشونلر اول امره شروع اولسند قدره. امام حسن ایندی  
 بکا خلعت زمر و نام مطلوبیدر. امام حسین ایندی بکا جامه  
 کلگون مرغوبدر. فی الحال اسند کلری کبی میسر اولوب خلعت  
 کیدوب شاد اولد قدره جبریل کربان اولدی. حضرت رسول  
 ایندی ای سرخیل ملکایک بنم اولادم نشاطی سنی مخزن  
 اینکدن تخی وکل در. جبریل ایندی ای سید مکرب مودج  
 بهشتنده کوردینک قصر لری اونستدک. امام حسینک  
 قصری لعل نام. و امام حسنک قصری زمر و نام. یو خلعت لری  
 لونی دخی بومعی در. امام حسن زهرایحوب حسین وفات  
 رنگ مبارکی زمر و نام اولور. و امام حسینک رخسار غنچه  
 خونا به جگر لاله کون در **بای** ساقی وهر اتفاق بودر که حسن  
 ساغرینه زهر دو کور. چرخ جلا دینک بودر سنی که حسین  
 شهید به تیغ چکر. و اول جمله دندر که امام طبری تفسیر کبریزنده  
 مسطور اینمش که جمله صحابه دن وحیه نام. بر پاکیزه صورت  
 کس نه اکثر اوقاتده بخار نه کیدوب کلکدره حضرت رسول  
 خدمته هدیه سز کلغزدی. شاهزاده لر معنادا ولسنین مهر کا  
 وحیه حاضر اولوردی استین و کرباننه ال اورب هدیه  
 تقصیر ایدر لر بدی. بر کون جبریل وحیه صورنده حضرت

رحمته

رسولام مصاحبت ایدر کین شهنزاده لر جبرالی وحیه  
 تصور ایدوب فی تکلف کنارینه چقوب استین  
 و کرباننه ال اوریل. حضرت رسول اول حرکتدن  
 انفعال اولوب منع اینک صدنده الکن جبریل ایندی  
 بار رسول اند بوندره مانع اولمه و حرکتدن بکا نسبت ترک  
 ادب ملا حظله فکمه که بن بوندرک خد و نکاریم. و حقوق  
 واقع اولمش و رکه فاطمه تعجد نماز ندن صکاره منوجه  
 خواب اولوب بوندره آغاز کرم فکد قدر حضرت  
 عزندن بکا فرمان یزدی که بوندرک کواره لرین دیر دو  
 کرم لرین سکین ایدر دم. تا فاطمه بیدار اولمیه و مژده  
**ان فی الجنة نهر لبن لعلی وحسن وحسين** صداسن بوندر  
 سمع مبارک لرینه بن بتورشم. و حالا کنار عجمه چقوب  
 استین و کرباننه ال اوریل لر عجب اولور. اما جبرنده بجم  
 آیا بونجیس دن مراد لری ندر. حضرت رسول ایندی  
 سنی وحیه تصور ایدر لر. وحیه حاضر اولد قجه بدیه دن  
 خالی اولوردی. فی الحال جبریل پدا اقتدار له بهشتندن نشسته  
 انگور و برانار کتورب ندره ویردکه. تناول تدار کونده  
 بر سایل اواز بتورده که ای اهل بیت بکا ده اول انار کلکو  
 نصیب حواله کلک. حضرت رسول کرم فطری مینش



حصه ویریک استند که جبرئیل مانع اولدیکه یار رسول الله  
 یوسایل ابلیس در میوه بهشت اکاحرام ایکن حیلله  
 تناول اینمک استر القصة ابلیس ممنوع اولوب  
 شخراوه لزمیوه تناول اینمک افتتقال اندکده جبرئیل کربان  
 اولوب ایتمدی یار رسول الله بواکی شاه زاده نک برین  
 جام زهرله جو برین سیغ مهرله شهید ایدله و بوندک  
 مصیبتی سکاموجب رفعت و منزلت واقع اوله **بیت**  
 اگر چه اقرب اولاد قتلنگ خبری رسول حضرتنه اعظم  
 مصائب ایدی و لیک فائده اول اعظم مصائبدن  
 اجل منزلت و اشرف مراندی اول جمله دندر که برکون  
 حضرت جبرئیل رسول خدمت مکده امام حسین اول  
 حضرت نک کنارنده اولوب خلق مبارکنده اوپوب  
 نوازش قلوکن جبرئیل ایتمدی یار رسول الله بوخرف  
 سعادتندی سورمیس رسول ایتمدی نعم **اولادنا اکبارنا**  
 اتفاق امام حسینک کردن لطیفند رشتنه جایلین بر  
 اشرف ظاهر اولمش دی جبرئیل اکامیالم باقوب اولدی  
 حضرت رسول ایتمدی ای برادر بورشته اشرفدن سر  
 رشتنه ملالت طود و غم حکمت ندر جبرئیل ایتمدی  
 یار رسول الله عنقریب هشت کر بلا ده نرق مبارکن اول رشتنه

اشرفدن

اشرفدن سر رشتنه ملالت طود و غم حکمت ندر  
 جبرئیل ایتمدی یار رسول الله عنقریب هشت کر بلا ده  
 نرق مبارکن اول رشتنه اشرفدن قطع ایدوب  
 اکا جفا ایدله لبر **رباعیه** کر بلا و شنگ اواره لبرن  
 یاد قلوب اختر اشنگ و کوب کروش کردون ظاهر  
 چه خدن اغلمه ظالم و بوی غافل کیم چرخ بوواقعدن  
 جمله دن اشرفون اغلر اول جمله دن در که جبرئیل حضرت  
 رسولکنت مصاحبستند ایکن حسین حاضر اولوب  
 خواجه کاینات کنارنده ایدی جبرئیل ایتمدی  
 عن قریب بو فرزند و لبندگی قتل ایدله لبر رسول  
 ایتمدی ای جبرئیل بواقریب کیمدن صادر اوله جبرئیل امت  
 بی وفا لنگدن ظهوره کله و جانب کر بلایه اشرف  
 قلوب بر قبضه خاک لوب حضرت رسوله ویردیکه  
 بو خاک انک مقتدرن در و انک قانیله رنگین  
 او بختدر **قطعه** اول لعل پاره دردی اگر قلمبیدی کار  
 فرقیسنه در فریزی دین سنگ کوپسار کرا و لمبیدی  
 واسطه نام حسین سیلاب اشک فقریزی چشم چشمه  
 سار شواهدده مسطور در که حسین شهید سینه دن  
 تکتف تکی شبیه ایدی رسوله و حسن فرزندن پینه چشمه



سنن ترمذی و دیگر روایات که حضرت رسول بیورمش که  
 بن حسین و بنم حسین بنده اند. این تعالی سوسون آسفی  
 حسینی سور. روایند که بر کون حضرت رسول صحابه ایلم  
 کیدر کن. بر حج طحال کوردی. اول جمله دن. بر طغی طونوب  
 الن او بوب نواز شش قلدی. سوال اندیک که بار رسول الله  
 بوالشاکل سفران اولن طفل نار سیده نه مراتبه حرمشکه مظهر  
 واقع اولدی. حضرت رسول ابتد بر کون بنم حسین ایلم  
 ملا عیبه ایدر بن خاک قدمن کوز لینه سور حیدر اول کونون بیور  
 طفله محبت بر اتمش که اواتاسی و انا سینه شفیع اولورم.  
**قطعه** اگر خدمت حسین علی. سبب دولت سعادت  
 ره عشقند ترک جان فلق. موجب رتبه شهادت در  
 شواهد دره منطور در که بر کون حسن و حسین حضرت رسول  
 حقورنده مصارع ایدر لرودی. و حضرت رسول و بریدی  
 یا حسن طوت حسینی فاطمه حاضر ایدی ایتدی یا رسول الله بر او  
 اکبر در حسن عجبدر که صغره هودا ارق مناسب ایکی کتبه وقت  
 قلورست. حضرت رسول ایتدی فای فاطمه حیریل امین حینک  
 معاوند. عیون الرضا و حسین بن علی دن نقدر که بر کون  
 جد بزرگوارم خدمتنده ایلم ابن کعب انده حاضر ایدی حضرت  
 رسول بیور که **مرحبا بک یا ابا عبد الله یا بنی السمو**

ابی کعب ایتدی یا رسول الله اسما و زمینه سندن  
 غیری زینت واری. بیور ویکه ای ابن کعب اول  
 معبود چو ن که بنی عبادتله خلقت رسال اندیکه حسین  
 بن علی نیت که زیور مرکز خاکدر. اندن زیله زینت  
 صحیفه فلکدر. حقا که اسم شری ساق ایمین  
 عرشه مصباح هدی عبارتیه یازمیش در. و ابن  
 اسحاق اسنادیکه ابی عواید نقل نمیش که حضرت  
 رسول بیورمش که حسن و حسین ایکی کوشواره عرش  
 و اول زمانده اینزه تعالی بهشت خلقت و بیور  
 و بیور که سن مسکن مساکین اولنک کرک بهشت  
 زبان حال که غنایه کلیدیکه یاز بی سبب ندر که بنی مسکین  
 و درویش لره مسکن ایدر سن. ندا کلیدیکه ای بهشت  
 بو سعادت راضی اولم فیس که اگر کانکی حسن و حسین لرین  
 ایلم. اول مژویه میانات ایدر ب بهشت ایتدی که  
**نیت زینت** زهی سعادتند که کوشواره عرش و زینت  
 ارکان بهشت اولر. و بارگاه قریده بو مقدار فوت  
 و منزلت بوله لر **قطعه** اسمان قدر کان لطف باغ  
 علدن. ایکی اختر ایکی کوهر ایکی سرو اولمش عیان. جمله  
 خلق جهانندن بوله بفرار بدل. بیورندن اول بر سینه



غیری عقل خورده و آن کس را غلبه شده مسطور در که بر کون  
 بر اعراب حضرت رسول اول مهره بسدی که ستوری و حضرت  
 انی امام حسنه لطف اندی امام حسین واقف اولدند  
 رسول خدوخته کلوب ابتدای پانجاه بیکاد و مهره کرک  
 هیچ بهانه ایلم تسلی بویکوب کبریا آغاز اندی حضرت  
 رسول متفکر الیک کوردی صحراون بر غزاله پیچ سن او کینه  
 بر اقوب بجهیل کلبور حضرت رسول حضور رسیده کلبه  
 زبان فیضی ایستدی یا رسول الله حضرت ایزد بیکایی کچم  
 کرامت قلندیدی برین الوب بری بنجله ناکشیدی  
 رضا عینه مشغول الیک امر اولدی کلمی غزاله بر فرزندک  
 امام حسنه و اصل اولدی و حسن مظالم حال حضرت  
 رسولدن مهره طلب کلبه کبریه آغاز اندی توفیق  
 ایتمیوب بفرزندک و خنی انک خدمت بی تو سر و بر  
 غبار کرد و رقی انک کوکلندن کو تو ریخه سیل اشکی  
 بنای عرشه تنزلزل صلوب اثر ملائقی ملائکه بنیاب  
 بل طاقت قلوب حضرت رسول اول خبردن مهرور  
 اولوب مهره امام حسین و مهره خاطرین تسلی  
 اندی ای عسرنه لیر ملائکه آسمان و وحوش ارض و  
 کور مدبر که بر قطره اشکی روان اولوب آیات

رخسارین

رخسارین غرقه خون ایدند جواب و مهره لیر ای اهل  
 کین اولی و بنی بوسه کابنی خونا ب غرقه سی انک  
 رو ایدر قطع تعلق الیک لی رسولدن بزامتوز بزر  
 شوق و نامیدر امام نج الدین اول حضرت حسن  
 سیرتند بپوشش که **والکمالین الغیظه والعافین**  
 مضمونی اکامحصول در زیر ابر کون اکابر قریش بر مانده  
 اوزرنده حافظ الیک بر ملک خدمتکار بر ظرف مملو محبت  
 کتور رکن الیری و تریوب اول طعام کرمی شهنشاه  
 نکت اوزرنه و فرق مبارکند و کلدکده حضرت امام  
 نایب خدمتکاره باقدی خدمت کار تویم ایدوب زباننه  
 جاری اولدیکه **والکمالین الغیظه** امام تبسم ایدوب ایستدی  
 کظم غیظه اشد خدمتکار اندی **والعافین عن الناس**  
 حضرت امام ایستدی عنو قلدیم خدمتکار **والله یحیی المومن**  
 حضرت امام ایستدی مالمندن ازا و اتردم و معیتک کند و نمته  
 لازم قلدیم اهل مجلس بود واقعه دن میجر اولوب انصاف  
 اندیکر خواجه پارسا فصل الخطابده همین مقدار کتورش که  
 حضرت رسولک عضو مبارکی اولان جگر کوشه لره  
 بونعت یتیر که **اغایر مد الله لید** **عظم الرحمن اهل**  
**البیت و یطهرکم بظلمیر اندک شاندک قطعه مدح**



و من حسن فلسفه بر طلب **•** پنج کلام ایدب تعلیم مختصر نوی  
 اول ایکلی سرگزیده و روزنامه در **•** ایکلی جهان پناه جهانگشای  
 کوزی **•** مضامین القلوب و مسطور در که **•** بر کون جبریل بهشتین  
 بریب و برانار و بریم کنور ب حسن و حسینه و یروی جبر  
 رسول اندی که ای جگر گوشه لری و میوه لری و الد و الد و جفون  
 ایدوب **•** اتفاقه تناول نکات **•** اما هر بنون بر مقدار زخیره  
 ایدونک **•** روایت در که اول قاعده او زر **•** هر کون تناول ایدب  
 بر مقدار زخیره اند که **•** ینم درست اولوردی **•** فاطمه دنیا دن کینه  
 نار غایب اولدی **•** و مرتضای دار البقایه انتقال اند که **•** به قی  
 معدوم اولوب اما سبب حضرت حسینم فالوب کر بلا و  
 انکه قطع عطش فلور لردی **•** اول حضرت شهید اول و قدس سب  
 وخی غایب اولدی **•** حضرت امام زین العابدین نقل ایدر که  
 اخلاص امام حسینک شریف زین الدین است قلمان اول سبب  
 رایحه سن استقام ایدر **•** قطع ای خوشش اول و ده که عرش  
 اسای عالی فدو کریم خاکپاییندن مشام جان الوری بوی بهشت  
 جفا اول مرقد اشرف که خاک پاکان **•** نشانه جلال و صلید  
 لب جوی بهشت **•** چون اول باد شایهنگ لوصافه نهایت  
 یوقدر **•** و بو مختصر دن غرض ایراد کینیت احوال کر بلا و  
 تعلویل کلام دن احترام اولوب مقصود و مطلوب و جوع انک

اولی در **•** چمن آرای حدائق حسن و ملال **•** و بلخ پیرای باغین  
 انقلاب انزال **•** بورنگاه غرس نهال اظهار حال انجمن که  
 و بو یوز قله و بیار تحریر **•** زلال روایت بیورمش که چون  
 معاویه بن ابوسفیان **•** سند حکومتده درجه مخالف منافع  
 ریاست ملک مستولی اولدی **•** استقامت ملک استقامت  
 حکم چون استقامت ملک بیزید ایام حمله شده ولی عهد ایدوب  
 سر بر سلطنته نصب ایدر **•** و اول عالمی نایب مناب  
 ایدب دنیا دن تدریکه کیده **•** و ترتیب مقدمات ایدوب  
 اطراف و جوانیه مراسل ارسال ایدوب دایره بیعت  
 کر دیر **•** و بزرگدک کابرشام و عراق دن بیعت الدی برقیه  
 بیعتدن خارج همان اعزه **•** بجاز قلدی **•** و بو صلحت لکون  
 کندی بالذات اول دیاره کندی **•** و انک دخی اکثر نهیره  
 و جهل و کور **•** راضی اندی **•** اما دورست کسند بو ورت  
 استماع ایدوب دایره بیعت کر صلید **•** و بزرگدک خلافت  
 قطع رضا ویر مدیر **•** بری حسین بن علی بری عبدالرحمن  
 ابوبکر **•** و بری عبداللہ بن عمر **•** و بری عبداللہ بن زبیر **•** بو  
 خصوصه نه اظهار ملاعیت **•** و نه ایشان ملاطفت اندر  
 مفید اولدی **•** و نه انار تهدیب و احترام خلعت فایده قلدی  
 رفقاء اربعه ییم ابرام دن اتفاقه ملک معظمت دن مدنی

استغفار اولدی



متوره به انتقال اندر بیلر. و بقعه بطحان خطه شیر به فصل  
 مکان طریقیه محل غنیمت یور تدبیر. والی شام اندر  
 دخی وارب انواع جبر و جهاد و رب چاره قلدری و بو  
 واقیم بر تدبیر لخلص ایتدی. القصد به صورت عدالت  
 مستمر آید. اول زمانه دگ که گنزد و دنیاوان گنزد و ب  
 نیز بیده مقام و منزلی موز قلدری. و نیز بیدار استلاله مسند  
 حکومته تراز بولدی **نظم** نظم محسن دلدی باغ ملک در روز  
 جور حسن قلدری دوران ستم گراش کار. زایت اقبال  
 قلدری نیز بزرگ سر بلند. چکدی ال مصطفی قتلینه تیغ آید  
 به خطا دن تا اید چکدی یارب انفعال. بوجهاون روز شتر  
 اولر قی یارب بشمار. اول ستمکار بدکارک اعیان  
 دولتی. و ارکان خشمی بر کون جمع اید بپایاده تر ویری  
 بساط فساد یور تدبیر. وانی بوفتیم بهر یس اندر که  
 اگر استقامت سلطنت. و استقامت حکومت مراک  
 ایه. اتاک زمانه بیعکدن تخلف اید بولدی بیعت  
 کنور. و اگر کنور مرز رس. عیار کرد و طمانه و جلا اولور  
 مرات ملکدن کو تو **نظم** نظام ملک اختلاف عقاید قبول اید  
 و مخالفت یستائنده نهال تمتع بقر. اول مدبر بویضی اید  
 قبول اید مدینه حاکمه. بر نامه یاز دخی بومضمون که استحقاق

یروزی نیک خلیفه سنی اول **نظم** لان. و استقلاله مسند خلا  
 توفیق امارت اسلام بولان. معاویه بن ابی سفیان دار  
 دندان انتقال ایدب حالانوبت احوای حکومت بکایتش  
 و حاکم دیوان مقضا مقصدی حل و عقد نظام عالم بنی ایتش در  
 بر آینه لازم در که جمهور خواص و خواص. و جمیع اکابر و اصاغر  
 نوع بنی آدم بنی امام مفرض الطاعه. و خلیفه واجب الاستطاعه  
 بلوب رقبه انقیاد مدن رقبه اطاعت چکیم لر. و کلزار  
 اطاعتدن میوه ندامت دیره جک خصال مخالفت گنبد  
 امدی سن که والی مدینه اولان و لید بن عتبیه سن. کرکر که  
 اول دیارده اولان اعظم و انشراقدن خصوصاً پدربزرگوارم  
 زمانه بیعتدن متمدن اولاندون بیعت الک سن. و اگر قبول  
 ایتد لر ستم قتل اید و نب. با شکرین شاکمه کوندروب التفات  
 امیدوار اوله سن. چون ولید بن عتبیه بومضمونه اطلاع  
 بولد قدح متجر اولوب ایتدی. یارب نه مشکل قضیه واقع  
 اولدی. اگر بومضمونه مخالفت ایتسم دنیا به ضرر کورمک موز  
 و اگر مطاوعت قلسم خوف اخوت عذاب کبر در انفا  
 اول زمانه مروان حکم مدینه ایدی. حاضر اولوب احواله  
 مطلع بولد قدح. اول مشید ایتدی اگر آتش فتنه شرا را  
 انظاف بولسم. مروار حدت اشتغال بولد قدح حکم



شتراره تک دفعه تدبیر شکل اولور. و سبیل ملک ابتدا  
 تحریر کننده نگذازی طوطی تدریجاً تر اید بولوب. تدارکی اند  
 عنان اختیاری آلود **ربانی** عاقل اولدریم قضای امره فرست  
 وارین حسن انجمن اسیر دام تاخیر ایتیمیه. هر ایشینک تدبیری  
 انجامنده اهل ایتیمیه بولوب. کندوسن مجروح تیغ ترک و تقصیر  
 ایتیمیه. حالا مناسب اولدریم. دورت مکنته اظهار ایدوب  
 بیعی عرض ایدوسن. اگر قبول ایتیمیه لر انچه حاکیست حکم یورید  
 ولیدین عتبه انکرک احضارین مراد ایدوب اختیار اندکده امام  
 ایدوب عبدالله زیر براراده. بولوب عبدالله ایتیمی یا حسین  
 ولیدیک بزم ایلانه مصلحتی وار اوله. امام حسین ایتیمی ایلان  
 که والی شام فوت اولوب. و تلخ جلالتان حکومتده  
 انظما بولیدر. زیر ابویکجه واقعه کوروم منبری نگوساروش  
 واساس شوکشی بوزلش. و حالا بو خبر ایدوب یتوب شیاع  
 بولدی. بزورن نیز بدیعت الحق استر. عبدالله ایتیمی یا  
 رسول الله بولید اولور سه صلاح ندر حسین ایتیمی بزورن تمسک  
 بر ناسفک پیغمته کبر مک. و بر ناسفک خلافتنه رضا و سر مک  
 حاکم بوهر کریمس او لم یحق. و بو مضمون صورت بولیمقد **ربانی**  
 حاشیه بیکم ملک فرمان بر شمسطان اوله. اهل عصمت تابع آ  
 آلوده عصیان اوله. قنده جایز و ربویم دیران اولوب بنیاد شر

اهل اغان

اهل اغان اولمین مؤمنده سلطان اوله. بوسوزده اکین ولیدیک  
 رسول تکرار احضار لرینه تا کید اندکده. حضرت حسین بن علی  
 صورت عجب که سرب. ایتیمی بوته تعجیل و تیغ ککلمه  
 بن خود کلوریم. ولیدتی بولسون. قاصد معاودت ایدوب  
 قصه عرض ایتیمی. مروان ایتیمی ای ولید حسین کلیمچک  
 ولید ایتیمی ای مروان حسین کذاب و کلدر کلوریم ویدی البینه  
**ربانی** کلستان وفادر حسین و درج صدف صفاد حسین  
 جگر کوشه حضرت ناطقه. سرور دل مصطفی و حسین. و ایتیمی  
 ولیدین عتبه بر زمین پاک اعتقاد ایدیکه اهل بیتک طرفی رعایتی  
 اوزره ثابت قدم. و مجتهدنده صاحب سدا ایدوب **مطلع**  
 محبت خاندانک خاطر پاکنده کین اولور. هوای نفسدن بنیاد ایمانی  
 خلل بولور. القیه حسین بن علی کند و منتر لنه کلوب ملازمند  
 بر نیمه کسب پیوری دیکه بنیادار الاماره کلک. و طشره ده حاضر اولوب  
 اگر یکا قصد ایدر لر سه ممکن اولد بجه معاونت قلک اول  
 سریر امامت. و اول شیر پیشتی شجاعت. حضرت رسول  
 الهیک ردای مبارک لرین بویسته قلمو عتضای شرف لرین البینه الوب  
 ولیدیک منزلت متوجیه اولوب. سرانیه کردکده ولید ایلان مروان  
 شهنشاده یم تعظیم اندکده نغمه صورت احوالی عرض اندیکه اول  
 پیور دیکه بوقضیه مختصر و امر مختصر کل همه. انک کبی بر معبر خلیفه

تکلمه



اولوب و بنم کبی بر سر و ف گسسته کسر لویست اینک و ثاب  
 کلن مارین بجمع عام ایدک و بوجکایی اظهار فلک اول  
 بجمع هر نه صلاح ظهور بوله و لیدر ایدی یا حسین صلح  
 بود که بویلم و له مروان ایدی ای و لیدر کینک حسن ایدک  
 بومنز لکن خو و جنه رضا و برمه که بروخی بونزه کلک کلک اولو  
 انک مقاومت قدرت و لیدر بومصلحت تعویق اولور  
 بوشکلم استماعندن حضرت امامه غیب مستوفی اولوب ایدی  
 یا ابن الزرقایم قاور اولور که بنی جس ایده حقا که شفاست  
 فلک بیریوزین قانله کلکون ایدرین بس و لیدر بوز طو توج  
 ایدی بن اهل بیت رسالت و خاندان بنو تویز پوسسته  
 مقام محل تردد ملائک متویدر ناک و دعاء اجابته تیمک  
 میسرور یزید که بر خمار فاسق دور بیعت اینک اگاه  
 لایق در امامت کلن غایبده صلاح بند استماع ایدوب  
 ملازمی آت حربه دخول اینک تدارکنده اکین حضرت  
 امام چنوب کند و سر اینه متوجه اولدی مروان ایدی ای  
 و لیدر حسینی جس ایتد و کلده خطا فلک و ایدر ایدی  
 ای مروان حاشا که بن حسین قصد ایدیم حقا که کربلا شرف  
 خوبه دک ویرسه لور رضا ویر منم و اکا جعفر و اکور منم  
 زیر روز شرمه صفای و بر نصنادن بحالت چکا که در شوال اولو

والله به

والله به بکون اهل بیت جفا قلان قیامتده شرمه اولور  
 و باقی خون آل مصطفی و کمر مسلمانم دین قصد اهل بیت  
 قلان اهل ایمانم دین عادت اینتر کند و مال محمد بعضی روز  
 محشر طالب توفیق غفرانم دین و حاله مقارین برکتوب  
 محمد ویزید لیدن و لیدر ایدر شدی بومضنون که اعظم العیا  
 خشمم و اکرم ارکان رفعت اولان مدینه حکمی و لیدرین  
 عتبه شمول مرتحم و عوم مکرمه اختصا سندن صکره بولیم  
 معلوم ایده سن که بوندن اقدام بیعت اشرف چهار خنده  
 مکتوب نام غیوم ارسال اولمشدی ۱۰ صلا اثری ظاهر  
 اولد و غنه سبب ظاهر اولدی ککر که بیعتی لازم اولد  
 بیعت الندی ایسه فهو المراه و اکرم مقام تاخیر ده ایسه  
 توفیق التیوب کمال و قتل اقدام ایدوب بدام سر انجام بول  
 فی الواقع کوره سن اول دورست که نه عمر و کک ایدوب  
 بیعت کبر تمک متور اولد قده و عصیانم ای اطلاعده نبوت  
 یولد قده عبید الرحمن بن ابوبکره و عبید الله بن عمره و عبید الله  
 بن عمره چندان ملتفت اولمیسین زیر ائنده اولور سه بنم  
 غصم اندر ملحق اولور و هر سیدی نه غلبه بندن خوالی کلن  
 بولور اما حسین بن علی و منم لازم بلیوب قتل ایدوب  
 بر جانیه ارسال ایده سن نه که اول افتاب و ج شجاعت



سپهر و لایق و درختان اولد بجهت اخترا قبال احشراقده در  
دولت و دنیا انک ملازمته و طریقه امر اجست بولد بجهت  
یکانیت و اسر و نفاقد و در واید بن عبته که دل مکتوبک  
مضمونه اطلاع بولد قدره بود نه مضمونه اطلاع اولد قدره استدی اگر  
بیزدی بکاسا طین و بر سر حسین قتلته اقدام ایدوب رضا  
و بر میم و زخارف دنیا چون ال محمدک ناحق فائنه کیمیم  
**رباعی** حاشا که ملک دنیا چون ترک ایدوب آل رسولی  
گشته شمشیر کین ایدم حاشا که حیا و دولت بی اعتبار  
اچون شاد ایلدوب بیزدی حسینی خرن ایدم پس اول  
حکمت مورقن تحریر ایدوب بر محرم ایلد حسیته ارسال ایلد  
عرض اندر یک ای نور دیده زهره وای سرور بجهت مصلحت  
و مر قضا حاشا که سنگ کی پادشاه بهیم کی کداند ترک  
ادب صادر اولد و بنیم کی خاکسار دن سنگ کی شهر بار  
بر قباحه فکرم ایدوب مرآت ضمیر منبر کیوز اندن غبار  
کدورت بولا **رباعی** چغنون اولد وز که سکا فیه المیه کاه  
یانسون اولد دکه سنگ بفضله در منبر کاه منسون اولد انکه  
سنگ صدق طوتمز انک بیتسون کامنه بهر کیمیکه سکا بفر  
اما ولیم اندن ز که حاکم شام بندن بر اجمال اکلیدوب بود یاره  
بر نظام کس نه ارسال ایدوب و تدارک احوال اچون قهرت

فوت اولوب اختیار الدن کیده **بیت** شاه اولان فتنه  
مدخواه دن اولمز غافل شیر اولان حیلله رو بامدن اولمز  
غافل سگک راه خود حرم طریق کوز لر ره کداند  
اولن چاهدن اولمز غافل حضرت امام بولکه واقع اولد قدره  
و بود مضمونه اطلاع بولد قدره تحقیق بولدیکه ناظم کار کا قضا  
صحت اخبار کر بلا اچون ترتیب مقدمات اینجکده در  
و پیرده خفاوه اولان اسرار حکمت تهینه اسبابله  
یتجکده در لاجرم قوس قضا دن تاوک قدر بر نشانیه حواله  
اوله سپر تدبیر و مصلحه مانع اولمز و کلشن تقدیر ره رباعی  
اموره نسیم و عده مر و رسته اچله قدره توقف قلم  
حضرت امام اول کون و اول کجیمیکه تخیر و تفکر بهیمید  
کیمیکه دبدنه سلطنت روز نورانی کوبه استیلای شب  
ظلمتیه مبدل اولدی و صورت حال روز کار انقلاب جوادندن  
تغیر بولد اول شمع شبستان ولایت و چراغ و در مان اما  
حضرت رسول اللهک مرقد مبارک لاری اوزرینه واروب کریان  
کریان تراب پاکنه یوز سوری و نهایت تعظیم و تکریم برله  
سلام و یزدی **رباعی** السلام ای آستانک شک فردوس  
برین خاک روی در کونک مرکان چشم جوعین السلام ای خادم  
در کا بهی قدر تک جبریل مدحک قرآن مداحک آل العالمین



یار رسول الله بنی کام دل زهر احسین یوز سوروب در کالیکه  
کلام و لشکار و خونین اول بنگه امتهک حفظی امر اتوک بکا  
اول بنیم کیم پنج اسرار به بنی فکدک امین امت ظالم بکا اظهار  
بیدار اندیز بی کسم بچاره یم سسین بکا بنجی معین غافی  
شب تا صبح تضرع طلب عباد تبارندی بر نو علهک شمع و  
تهلیل آسمانه یتدی القصد ول کون او کیجه یدک زیارت  
ایدوب ایکیجه کیجه ده کمال حیرت نکر کس شهلاسن  
مستغرق خواب ایدوب و تفکر له ویده حقیقت بینی او غیبه  
وارب واقعه سنده کور ویکه حضرت رسول صلی الله علیه  
وسلم جمیع ارواح مقدسین حاضر اولوب  
اول سید مظلومی با غرته یعسوب ویدیکه ای جگر کوشه مظلوم  
وای امام زاده معصوم بنم شفاعتمه امیدوار اولانلر و مسلمان  
دیو و عوای باطل قلندر سخی وشت کربلا ده شهید ایدوب  
و اول عرصه ده سنگ اولادک فاشدن جو بیار ایدوب لر **بجایه**  
کلهی اولدم که سنگ تانکله رنگین اوله خاک بعیده لر طلسمین مظلوم  
یلاک کلهی اولدم که سخی بیدر در قتل ایدوب لر اوله سن  
ملحق بکار و خونین و دردناک اما حاشاکه بنم شفاعتم انلر  
نصیب اولم و رعایتدن اول طایفه طایفه بهر مند اولای  
حسین مرقتنا و زهر احسن بختیار **بجایه** منتظر دیدار کدر

و حور و غلمان نکران ماه رخسار کدر و قنبر که شربت مصالک  
مرهم داغ فراق و پیر تو جاکلک شمع شبستان اشتیاق ایدوب سن  
حبیب یتدی یا جده حال ملاقات شریفکوز میسر اولیدوب  
و طالب مظلومین بولیدوب نوله دنیا به مراجعت نلسم و بره خج  
اول دام بلایه کمر فشار اولسم **نظم** ملول اولدم جهان بیوفام  
طلمدی کوکلم اول تحت سرادون نوله قطع اینسک انلان ازینام  
کو تو رسک اول کدر کمدن بساطلم و عاقلنسک که لطف حسن  
حق بکا کوشتر مسیه دنیا فی مطلق حضرت یتدی ای حسین  
درجه شهادت مستنزم رجوع دنیا و رجاله اسکا و نیایه مراجعت  
اینک اولی در اشتیاق کلمده امام حسین کور ویکه حضرت رسول  
رنگ مبارکری کلکون ایکن زخرفانی اولمده در وکیسوی منیر  
لر سینه کور کدورت طومعه در مضطرب اولوب سوال  
اندریکه ای کل کلار نبوت وای سر و جو بیار رسالت بونه عللا  
بیور ویکه ای نور ویده زهر وای بر کزیده آل عبا بوغبار میدان  
بلایه یعنی اثر سخی کربلا در بوغبار کدورت در که مراجعتدن  
کربلا ده صورت سروری نهان ایدوب و بوکر و مختدر که میبک  
اعلا بچون اول بادیه دن آسمانه کیدوب حضرت حسین افطار  
بلیدار اولوب گاه و عده دیدار له خرم و گاه تفکر مفارقت  
عبدا له پر خرم منظر لینه بیور رب مدینه اقامتندن کوکلی کونورب



سفر مخفی مصمم قلدری اما آنده دخی قرار طو غیب کبریا  
متوجه اولدوغن کدر وید مقرر قلدری پس طریق و دواعی  
حضرت امام حسن مرقوم نوری اوزره کیدوب سلام  
ویرب ایندی **رایق** الوداع ای سر و کلزار امامت الوداع  
الوداع ای شمع نیم استقامت الوداع الوداع ای  
زهر تاثیر لکه رنگ سبز فام الوداع ای سینه ذیاع و لیت  
الوداع اندن دخی نقل مکان ایدوب سر و قاضی  
مزار زهر اقلدی و اول روضه مبارکه کلین درون  
کونه کونه کلر اقلدی هر زمان بر نوحه ایله مساز و هر دم  
بر سر دله همراز اولوب ویریدی اسلام ای صدق  
کوهر حیات وای معدن جود فایم التفات ایت که  
وداع کلشیم بو آخر زیارت در روضه مبارکه  
اواز کلدی که وعلیک اسلام ای قرین دار حیند و نطقه  
سعادتمند بر مدتر که ششم زلال مشتاق آفتاب عالم  
جهد ایت که غریب پرده جانی تیغ اعیان چاک مرآت  
ذاتک غبار کدورتدن صیقل سنان بدخواه لکه پاک ایدوب  
حضرت امام اندن دخی نقل مکان ایدوب کلر مرقوم  
رسول الله کلوب تجدد زیارت ایدوب و دواعی اندک  
صکوه منتر لنه یوز طو توب آهسته اسباب سفر مکتوب

شب جمعه

شب جمعه شعبان اینک دور ریختی کونند دولت شهادت  
ایندیله بر ساعت سعد اختیار ایدوب امر اندیکه حجاب رگاه  
دفعت سراپه در عجز و اقباله و مشاوران و عصمت اجلا لدرین  
خاک بخریدن کونورب بدرقه سعادتمند خطه عجاز روان  
اوله لر و زایت نصرت لوی نر نه تکرین مدینه میدانند  
مکه جانیست متحرک قلدر **قطعه** یو کلندی یارخانه چکلدی  
قطار لر انلاکه جعفری روی زمیندن غبار لر آثار نقل ستم  
سند سپاهیدن نقش مرقوم قلدری عیان ریکندار لر قانی  
اعیان و اشرف مدینه بر منزل مشایعه طریقه یار همراه اولد  
مر اجبت قلدری حضرت کند و خواص ایما یونله متوجه اولد  
اما منزل منزل قطع راه اندیکه منازلده و مراحلده اکثر اوقات  
گاه حضرت موسی نک فرعوندن توجب خواننوار بهایانلر  
حیران قلدری روایت ایدوبی و گاه حضرت ابراهیمک  
نمرودن فرار ایدوب هونناک باوید لوده سرگردان اولدوغنی  
حکایت قلدری و بیوردیکه علامه قریب الهی تخریج بهلال  
محنت و بلا و نشانه قبول درگاه معبود نصایب و رنج  
عناد و **رایق** جور اغیاره صبر ایلمین بولر املیت توب یار  
سر سبز خاوه در کل اطراف سنگ در لعل معدنیه حصار  
انهای طریقه پیر کون عبدالله مطیع که محبت خاندان ایدوب



مکین کلوب مدینه جاذبه روان ایدی اول حضرت مکملات  
 شریفی ایله مشرف اولوب و دولت ملازمتلرندن  
 سعادت کسب قلدوروی قطعه مرجبای نور و یکدن منور  
 کاینات جوهر ذات مشربک جام حسن و صفات مرجبا  
 ای وارث علم رسول ناشی مفتی الامل ایمان نادی راه  
 نجات و حضرت امامت معنون مقالات و ترائین  
 حالاندرندن شمع مانی الضمیر لرندن معلوم ایدرب طریق ادب  
 برله عرض اندیکه ای بر کنیزه آفاق وای سید علی الاطلاق  
 اگر چه جیح و قایق احوال غیر منکر کوزه روشن و بزور حضرت کوزه  
 نسبت افکار نسیحت ترک ادب اولدوغی محقق و عیندر  
 اما اقتضای حسن صداقت و کمال مخالفت تکلیف جوت  
 حکم قلدور یا ابن رسول الله مکمل معظمه بیور و قدیم بدورم که اعیان  
 کوفه مکاتب مرسله رسال ایدوب حضرت کوزه تکلیف حضور  
 ایدر لر زینهار اول کلمات کذب احتیاد انیمیه سیز و مکمل دن کوفه  
 جاذبه کتمیه سیز که اول بیوفالرو به بن کوردم و ما امکان یوقد  
 و اول کرم و همت مصلحتندن فسادوی چومقدر بیتین که اگر مکمل دن  
 طرح انامت بر اقوب تمکین بول کوزه اول بقعه نشر یسند  
 توطن انیمیه رغبت قل کوزه اهل مکمل سیز دن غیری اختیار التیز  
 و سیز انده اولد قیحه غیری حکمن انده بیور تمیز حضرت امامت

کلماته

کلماته قدیمی ایدوب وواع ایدوب روان اولدی مرور  
 ایدر اهل و منازل قطع ایدرب مکمل و علامات بطحا اعیان  
 اولد قدیم اشرف و اخره مکمل خبر دار اولوب طریق انیمیه  
 و استقبالیه بابوس شریفندن کسب سعادت قلوب اول حضرت  
 معظم و نکیرم ایله کسور و کبره کنگره بنای کعبه بیور و له مشرف ریبو  
 اولد مکمل اولدی قطعه مرجبای مسندرای سر سبز و جاده  
 مرجبای شمس و قمری ملک روحانی سپاه مرجبای عرصه  
 ایمان احکامک روان مرجبای حوزه اسلامه اقبالک پناه  
 قبله کاه و بیدار شریفیدر سنگ کمر چه خاک کعبه در اهل حسانه  
 قبله کاه حضرت امام سعادت و اقباله منزل ایدرب تمکین  
 اولد قدیم اشرف جاز کمره کمره خدمت مشربک کلوب  
 مبارک باد منزل قلوب اوقات شمس اول حضرت اقتدا ایدر  
 و اندر بیعت الوب کیدر لر وی روایتد که نیرید قبلندن  
 والی شام مکمل ولان سعدین حاضر اکابر اشرف جازک  
 حضرت امامه مراجعت کور و کدره توهم قلوب مکمل دن مدینه  
 خزار قلدی و کیفیت احوالی اول نابکاره عرض قلدی القعه  
 بوخیر جیح بلاده و بقیه مشرب و لوب خصوصاً کوفه و شایع اولد  
 اشتها بولدی حضرت حسین نیزید بیعتنه راضی امتناع  
 ایدوب مدینه دن مکمل مشرب بیور رب اخوان انصاف مع

ولن زمره زمره زمره



اینگذره در کوفه ده اولان به او ارسلان خزانجی حجره سته  
جمع اولوب **بوصلاحی کوردیلر که معاوت و مظاہرت**  
مسکوک ایدرب حضرت امامه عرض صداقت قلم لر **وانک**  
نمایوتنزه در جات بجات دنیا و آخرت بول لر **اکابر و اشرف**  
کوفه دن بیتمش نغمه مکینه لوشل مسیب **ورقاعه بن مسلاه**  
وجیب بن ظاهر و محمد بن اشعث مشرّح تاضیک حضور نده  
قسم یار ایدرب اتفاق اندیلر که خاندان نبوت ولایت طریقی  
مودتنده جان و مال درج ایتیمه لر **وحسین بن علینک حکمندن**  
غری کوفه ده حکم یوریتیمه لر **وحضرت امامه بر مکتوب اطلال اندیلر**  
بوصفونلکه **المنه لله راجع توفیق هدایت و قاید یابید سعاد**  
عنان کوسن اعتقاد مزی **طریقی ضلالتدن منحرف قلوب**  
شاه راه نجاته متعطف قلمش **وچهره امانت مناج اقبال**  
ابواب مودتدن خاندان ولایت منتهج ایدرب ضمیر عزیمت  
صلتش بهماره **اکا طالب و پیوسته کارا عجز که صحیفه آسم**  
خلافتدن از الیفش خلاف اینکده **و جریده حکم امامتدن**  
رفع ریس مخالفت قلمقده **کمال اقدام و نهایت اظهار ایدره**  
امامه مروت مقتدا مروت قدر **حالا بویله استماع اولندیکه اندر اعدا**  
دین **و اصل اصداد خاندان سید المرسلین یزید بن معاویه**  
عدم استحقاق قلم استادی جلوس مندر خلافت قلوب دل افتاب

اوج ولایت و شاه باز استیانه رسالتی بیعت مکاتب  
ایتمش و اول حضرت دخی امتناع ایدوب **آنا مخالفت**  
پرده خفاوه **ایکین درجه ظهوره بنورش ایدی اول سر و جویبار**  
کرامت **و شکوفه نو بچار سعادتن منفع و مترقب**  
اولدر که طریقی عنایت التفات مسکوک **بوجانبه لوی نغش**  
تحریک ایدوب **بوخلع سلیمنی قدوم سعادتلری ایلمه مشرف قلم لر**  
و بوننده لری کندویه احبای صادق و اوای موافق بلر **رباعی**  
و قندر کم سبزه ناز خوشک سالی فرقتی **رشته لطیفه**  
سیراب ایدره ابر بهار **و قتی در پر تو خورشید عالم تابون**  
زمره احبابیه پر نور اوله چشم انتظار **اگر بوسعادت میسر**  
اوله **و بود عا اجابت بول** کوفه ده قدم بقصد قد  
یزید بیلندن حاکم اولان نعمان بن بشیری که بر پر ضعیف در  
شهر دن اخراج اینک مورتور در **بجلا مقاومت اعدا**  
اچون هر نقد را سباب مقصوده ایه **بوکون کوفه دن**  
میسر در **نامه تمام اولدقد** عبدالله سمح **امدانی و عبدالله**  
کبریہ **سیر ایدوب ارسلان اندیلر** جوابی کلمه بن متعاب  
بوصفونلکه **بن نامه دخی بشیر بن خمر و عبدالله بن عبدالرحمن**  
ایلمه روانه قلمیلر **وانلرک عقیقه خان بن ثانی و سعید بن عبید**  
الله ششی **وانلرک عقیقه بنیشت بن ربیع و عروه بن شیبی**



و غیرین حجاج و سعد بن عبد الله روان اولوب **الفصل** متواتر  
 بود مضمونیکه یوزیکری کتاب کوندر رب اظهار کمال صداقت آنکه  
 حضرت امام اهل کوفه نیک مکاتب مرسلین کند و حجت  
 مکتوب و نیت اجماعی حق ضمیمه منبر لرزنده رسوخ بولوب  
 ترویج امور دین ایچون دیار کوفه به حجت مصمم مکتوب بیراق  
 کوردی **اگر چه** اول دیار و مینلای بلیات اولدغ بیلدی  
 اما بونی متور قلدی که کندرون مقدم مسلم عقیلی **اول** دیار  
 روان قلدی و کندرون متعاقب متوجه اولاد **بسی** اکابر  
 اشرف کوفیه بزمانه تحریر اندی بود مضمونیکه که **حمد** بعد اول  
 مبدع اشیا و مختصر ما سوایه که نوع انسانی توفیق عقل  
 اختیار له سایر مخلوقانند ممتاز ایتش **و سپاس** خدای  
 اول مصور اشکال خائنه دنیا و مدبر احوال دارالقرار عینایه  
 که جمیع نوع انساندن مفرقه اندیایه توفیق و تفوق و بر رب  
 شرف امتیاز ایل سرافراز ایتش **و در** و نامعدود و صلوات  
 نامحدود **اول** سرور کائنات که **فرقه** انبیادون جواهر است  
 اشرف و اخلا و تحیات بی غایات **و سیم** کانی نهایی  
 اول اجبار و زمره اصحابه که قبول صحت صدر رسالت بولوب  
 اکا اطلاعدهی جمیع علمدن اولی در اما بعد یونامنه نانی و بود مکتوب  
 کمرالی که متضمن کمال نیت و تکامل و مصل سعادتمند و سعادتمند

علی مرتضیایم سز که اعز اشرف کوفه سینه ای فرقه اجباب  
 صادق الاختقاد **و زمره** او دار خالص الوداد مکاتب مخالفت  
 مکتوبیکون که طریق اتحاد و جاده اعتقادون تبلیغ اولمش  
 و اصل اولوب مضمونیکه اظهار خلوص طویت و کمال ایمان  
 صفای نیت لیدی اطلاع حاصل اولدقد حسن استدعا کونه  
 اجابت لازم کلوب **اول** جانبیه عزیمت مصمم اولوب  
 حالایم عقیل که اشرف بنی یاشم وارث **و** حجت اکابر  
 اعظم رکند و قبلدن اول جانبیه ارسال اتم **کر** که در مقام  
 شرفین مغنم بلوب طریق مراقت و موافقت و دقیقه  
 در یقین اتجیه سینه **و بر** نو علم اغاز و احترام ایده سینه که انارشکی  
 ظاهر اولاد **و جانب** شریفکوردن نسی خاطر بولاد **و** بتیق  
 بنم تحریک لوی رفعت آنک نیم اخبار حصول مراعاتینه شرف  
 ورشته **و** استر ایت ایمانوم اول دیار آنک سلسله  
 اعلام حسن رفعا سنه **و** بود **و** بیت ای کورتدانی نشر فید  
 او ملک امید **کم** بهار عالم آرا و کل سیراب **مکتوب** شریف  
 شرف انعام بولدقد **حضرت** مسلم عقیل سلیم ایدب  
 بیوردیکه ای نیم مهاک شدتده اعظم اعوانم **و** مضایق کریتده  
 اقرب اخوانم **محل** فراقت و زبان موافقتدر **و** بر جانندن  
 است محمد لوزیریه حجت بر اقرب اظهار حق ایشک غلبه



و بر جانیدن احدای دین اتفاق اید و ب هلاک کفر قصد ایتشدر  
 قرار اید و ب قنده کتک اولور **قطعه** طوفان فتنه قوتیبری  
 کلک غرته اولمدین رخت صلاح چکل برکناره یه اولور  
 حسن عقله تدبیره احتمال دل شیشه سنی چالمیل سنک  
 خاره یه حالا برنجه مؤمن مک نه لرمکات اوسال اید  
 بنری دعوت ایتشدر قافل التیمک اولور و قعل التیمک نایشر  
 استلای عدو افطای بولور صلاح اولدر که سن بدن  
 مقدم اول دیاره توجه اید و ب شخص اید سن فی الواقع  
 انفالکین اقوالکرنه موافق کور رسک اعلام اید سن بن  
 دخی توجه ایدم مسلم عقیل حضرت امامک حکم شریقیه  
 افتیاد اید و ب هم اول کون متوجه اولدی بهنوز بر منزل قطع  
 ایتدین مسلک جانب عیندن بر صیاد و چقه کلوب النده  
 بر میدی اولوب فی الحال ذبیح ایدی مسلم اول قضیه کند و یه  
 مبارک کور میوب معاودت اید ب حضرت امام ایتدی  
 بنم کونی کتک صلاح و کل ذیرا بویوله بر حاله ششم امام ایتدی  
 ای مسلم طریق رضای حق خطاطه در قبول ساک اولور اگر و تمک  
 وار یه بغری کسه تعیین ایده لم مسلم کور دیکه حضرت امامک  
 رضای شریقی کتک کننده زیاده مبالغه ایتدی و ب عرض اید که با امام  
 بنم و مم فوت موتدن و کل انزدر که من بعد دیدار شریقی کور یه

تحروم اعلم و وولات ملاز متکدن بی نصیب اولوب غریبه  
 اولم ای جاک مطلع خورشید اقبال بنم کون یوز کز ندر  
 مبارک متصل عالم بنم دولت ذوق و مناکد ربی خوش حال  
 ایدن بلنم سندن جدا و ششم نور عالم بنم حضرت امام  
 دخی بوجاکه کربان اولوب ایتدی **رباعی** ای کوکل ایلمه ایلمک  
 بهنگامیدر ای کوزم قان اغلکه کیم قان اغلک ایا میدر ایسریو  
 بندن یوکون حال پریشان ایدوب اول که کوز لوزی کوکل  
 مطلوبی جان آرا میدر العقه سلم عقیل دیده کربان و دلا  
 بر بایان ایل و داع ایدوب مکدن چقوب مدرینه مشغول اولدی  
 روایتدر که ب عداوت حسین مخالفت صوری و مونی  
 اما مخالفت معنوی ایکی و جمله در بری اولدر که آغاز خلقت  
 موجودات و هدایت ایجاد مکنونه تدره جمیع جواهر نفوس است  
 بر دفعه ده مخلوق اولوب تدریجیه تنگنای قوتدن فغانی  
 فعلیه توجه ایتشدر و مضمون حدیث **الارواح جنود**  
**مجننه** مقتضایه انک ناکر و تعارف طومشدر و لایهم  
 سالقه ارتباط بولوب اول مجعده بر برنه قریب اولان  
 ارواح عالم اشباحه بر برن بولدره اره لرنده سلسله الفت  
 سالی شکر اولوب و بعد اوندلیری برن کور و کده  
 اره لرنده فوت از فی البسته اشر مخالفت صالک هر اینه بو



اقتضای نذر اول مخالفت که عبد الشمس اولادی نام  
 و امیه آر سنده ایدی. اول عداوت که عبد المطلب حرب  
 اره سنده ایدی. و اول نزاع که حضرت رسول الله و  
 ابوسفیان اره سنده ایدی. و اول کدورت که حضرت علی  
 و معاویه اره سنده ایدی. اول فتنه که حضرت حسین و یزید  
 اره سنده ایدی. و مخالفت معنویه یک بر وجهه اولدر که  
 ذات پاک واجب الوجود و مصدر صفات جلالیه و جلالیه  
 اولوب. اقتضای ظهور اندکده اختلاف مظاہر لازم کلمه  
 استعدا و نفوس انبیه استحقاق قهر لطف ایچون حکمت  
 مقتضایه ایکی قسم اولمش برینا جمع فضایل. و اول ارواح  
 انبیاء و اولیا و صلحای انبیاء و برینا جمع جمیع زواید و  
 و اول ارواح کفار و نجار و فتنه و انحرار و اشتیاق و لا جرم  
 بلا ایکی کرده همیشه مخالفت اوزره اولوب. حضرت حسین  
 فرقه اولیندن و یزید پلید زمره آخریندن واقع اولمش و  
 و مخالفت صوری و حق هر جانبدار ایکی وجهه در اما حضرت  
 حسینک یزید پلید اظهار خصومت ایکی وجهی و اورد بر  
 اولکی چون امر خلافت تصدی اجوام شرعیه و تکفل تنفیذ  
 امور حقیه در و اقتضای صدق و صلاح ایدر و یزید خیار  
 قایم و فاسق اولوب. اصلا ارتکاب منکرات اجتناب

المری

ایتروزی. و رعایت ناموس شریعت طریق طومرزی  
 لا جرم غیرت امامت سنده خلافتی انکله الوده رو اگور مدی  
 و انک خلافتنه رضا و میر مدی. و بر وجهی و خج اولدر که  
 حضرت امام حسن ملا خطه اقتضای زمان ایدوب منازعه  
 سنده تاخیر انکلیک بعضی کسده اول تاخیری صلح کوریب  
 حضرت معاویه ده رایحه استعدا و خلافت استقام ایدر  
 اگر حضرت حسین و خج یزید یک بیعت قبول اتیدی  
 بنی امینک و عوای خلافتدیه تصدیق واقع اولوب قطعاً  
 شک قلمز ایدی. لا جرم حسین بن علی نذر حیانت صرف ایدر  
 اول سر نهانی ظهوره کتوردی. و بنی امینک بطلان و عداوت  
 درجه وضوحه یئوردی. و یزید پلیدک اظهار عدالت قلده  
 غینک ایکی وجهی و اورد برینا اولکی سنده خلافتنده قرار  
 اندکده. حضرت حسین بیعت تکلیف ایدوب حضرت  
 امام امتناع ایدی. و بر وجهی و خج اولدر که عبد الله زبیرک  
 بر جیلده خورتن اولوب. یزید پلید انک آوازه حسن  
 جمال استماع ایدر عاشق اولمشدی. انواع جیلده اول  
 عورتله زبیرک ار سنده مفارقت صالوب طلاق الدرب  
 تر و جینه فرمت بولمشدی. القصة ابو موسی اشعری  
 ارسال ایدوب. اول عورته طالب اولدقده ابو موسی



بود مصلحت اینچون توجه قلند قدوه طریق **نوحه** بنده حضرت حسین  
 ملا فی اولوب امام ایتدی **یا موسی** تو جهک نه جانیه در جواب  
 ویردیکه **یا ابن رسول الله** مطلقه ابن زبیری بریدین معاویه  
 اینچون مطالب قلند **عزیم** ایتدی **حسین** ایتدی **ای ابو موسی**  
 اگر اول مستوره نیزندیک عقد نکاح خندان امتناع ایتدی بنم اینچون  
 طلب قیل ابو موسی حسینک دخی و کالتی قبول ایدر روان  
 اولد قدوه عبد الله بن عمروخی کورب **اول** دخی بو طریقه شفقار  
 قلدی **العقده** ابو موسی اوج شخصک وکیل اولوب **اول** خاند  
 نکجوم سراسنه بنده که خاتون انواع اغراز و احترام دن  
 صکره ایتدی ای ابو موسی **بو بنده** خانیه شریف بیور غلام  
 غرض نه اول **ابو موسی** ایتدی **ای** مخدیره زمان وای مستوره  
 دوران **سنگ** کی نازنینه کنج خلعت و گوشه و حشمت  
 بکلیوب **او** تور مقی مناسب کور غم بعضی کسندر علاقه  
 تفریجیکه طالب اولمشکر اگر رخصت واریسه عرض ایدرین  
 اول مستوره ایتدی **یا ابو موسی** اهل سعادت صلا خندان تجاوزه  
 مورث شقاوتدر **خصوصا** سنگ صلا حکمکه متقین کمال  
 سعادتدر **ابو موسی** ایتدی و ساکله طالب تفریجیکه راجع اندک  
 بری نیزندین معاویه **و بری** حسین بن علی **و بری** عبد الله بن عمر  
 و بری بنم خاتون ایتدی ای ابو موسی بن بر جوان و سن پیر سن

سکله خود

سکله خود بنم مناسبتم یوقدر **سن** بو غرضدن فراغت قیل  
 و بی غرض بیان ایتدی **اول** اوج شخصک شخصی **یا ابن** بدر ابو  
 موسی ایتدی **اگر** حکومت مرادک ایسه نیزندری قبول ایتدی  
 و اگر حسن صورت استر سبک بجبد الله بن عمر القصابیه  
 رغبت قیل **و اگر** سعادت آخرت تمدن فلسفک حسن بن  
 علی کنگ **دامن** اتصالن الدن بر اقمه خاتون ایتدی حکمت  
 امر زایل **و حسن** صورت فنایه مایل **خاطرم** نجات آخرت  
 و مصاحبت زهرایه قایل **در** بس بو وجهله اقرار اولوب  
 ابو موسی اول خاتونی حسین اینچون عقد قلدی **بو** خبر نیزند  
 بنده که محرک عدالت اصلی اولدی **قطعه** **چرخ** مهر فتنه  
 کیم استر تله عالمده عیان **اسم** بل و جمل اسپانیه انجام  
 ویرر **صلوب** اول فتنه بنا کینگ اسما سن اول **روز** کایله  
 اکا صورت اتمام ویرر **طغوز** بنی **باب** **مسلم** **عقده** **واو**  
**لا وینک** **شهر** **ما وینک** **بیان** **ایدر** **روایت** **در** **که** **آفتاب**  
 ظلمت سوز آسمان رسالت **و ماه** **تاب** **عالم** **افروز**  
**سپهر** **سعادت** **یعنی** **بجای** **درون** **فی** **سبیل** **الله** **طریقه** **سنگ**  
**مقداسی** **و جاسد** **اکفار** **مکر** **سنگ** **صاحب** **لوا** **سی** **ربانیه**  
**شاه** **ایوان** **رسالت** **ما** **کردون** **وفاء** **معدن** **احسان** **زلفت**  
**منج** **صدق** **وصفا** **خازن** **کنج** **شربت** **منظلم** **امهار** **دین** **سکله**



نبوت و در هیچ اسطفا بیور مشکه ان العبد اذا سبقت  
 له منزلة لم يبلغها بغيره ابدا الله في جسده او في ماله او في  
 ولده ثم جهره على ذلك حتى يبلغ منزلة التي سبقت له  
 یعنی بر بنده قابل سابقه فطرته استعداد خطری ایله بر  
 درجه اعلا و بر مرتبه قصویه قابل اوله که اول مرتبه  
 اعمال صالحه و افعال ستوده ایله حاصل اینک ممکن اولیم  
 لاجرم اول بنده واجب الوجود بلالریله امتحان ایدوب  
 یا امرای جسمانیه مثلا ملور یا قوت اموالیا مضطرا به ملور  
 یا موت اولادله قرارین الور و اول مجتهد و اکابر و  
 ویروب اول صبر له مستعد ادراک مرتبه قلوب قطع  
 بر تنها فکسک ای عارف بلادن استیمیم بر بلا نشسته پیک  
 راحت معزز در سکا اینک اولمزی بلادرانی نیل مراد  
 بر بلا چکسک مراد اول مستدر سکا فی الواقع چون دنیا  
 بادیه فنا و جمیع احوالی بقا و دنیا و دنیا چکن و نیادون  
 چقدر قده خلایق اولدورغن ادراک است که کفری و راحته  
 اولان ترک دنیا قلدورده قوت اولان راحت فاشک  
 عذابا اکابرین فی حسین منصور عارف مشهور در که بر کون  
 مناجاتند ویریدیه آهن حقیقک چچون خزانة بلیاتک  
 ابوابی بکامقوج ایدوب بر بلا واریسه روزی ایت

ورنی جمیع بلاد امتحان ایت اگر طریق مجتهد غمان اراد و تفرقه  
 مخوف کورسک بنی سلسله اصدقون اخراج ایت خفاکه  
 اگر مخفی ریاضت بر له ذره اعضای وجودی قطع است بر  
 بر کنز کمال ارادنده نقصان اولیم و صورت صدرا تم تغیر اولیم  
 ربانی عاشق اولدوریم بلا تیغندن اگر اله الیمیه قان یوده میر الیمیه  
 لم تاله ذرار الیمیه و در عشق یارون اغیاری اکاه الیمیه ذره  
 ذره اتبه لراعضا سنی آه الیمیه روح الارواح فی قلندر  
 بر کون بر عزیز بر در ویشک عیاد شده واروب آینه  
 انواع بلیات کفر فتنار کور و کده تسلی طریقه ایتدی ای درویش  
 عاشق مشوقک جلالینه صبر الیمیه و دعوی مجتهد صادق  
 و کلور در ویش ایتدی ای عزیز غلطه ویدرک عاشق  
 مشوقک بلالرنون ذوق بولم عاشق و کلدر بیت  
 عاشق اولدوریم بلالرنون ادراک الیمیه عشق وردی ویدیم  
 کوکلن فرحناک الیمیه ای عارف اهل محبت بلایه صبر الیمیه  
 سایر خلقدن ممتاز اولور واریاب جنایه تحمل قلعیه حسرم  
 وصال طریق محبت نولور ربانی دعوی فحبت اینک آسان  
 اولمزی جمیع اولمزا اگر کوکل بریشان اولمزی عاشق غم او دینه نیمشیم  
 صفت مقبول حرم وصال جانان اولمزی عبدا لله مبارک  
 روایت اینمشکه بر دم غنیمت کعبه قلوب صحرا و تنها



یورکن بر طفل کوردم که شمع رخسار بدن نور افتاب تابان  
 اولودی و کیسوی مشکبار بدن افتابه سایه صلدی منجیر  
 اولوب دیدم **بیت** خضر در بو طفل با الیکس یا آب حیات  
 کیم کورس بر نظر بولورانی خدن بخات استیبال اید  
 سلام ویردم جواب ویردی دیدم کیمسن دیزی حتی  
 بنده سنی دیدم قندن کلورسن دیدی حقندن کلورم  
 دیدم قنده کیدرسن دیدی حقه کیدرم دیدم بوجراوه  
 نه طلب ایدرسن دیدی حق رضاسن دیدم بودم تو  
 را بکنند دیدی تقوی در دیدم بوبادیه خوانخواه ده تنها  
 نتیجه دو ایدرسن دیدی زیارتنه متوجه اولورم بدن  
 عاتل اولور دیدم ای مخدوم زاده اگر چه صورتی طفل سن  
 اما معینده کامل کورینورسن ایا تنی قبیله دن سن ایدی  
 ای این مبارک بر صورتی کوی محنت بلا کشر سوز  
 یعنی مظلوملر و مهموملر کا استیلای اعدا دن خا طر  
 پریشان غر مقلر و کاه غبار وادی غریبتدن میرآت  
 مرادیز مکر دور اما حقیتند سلاطین عالم کسر  
 قبولوز و سکان سرادقات مقام و صولوز بیز و ندر  
 کرمیت بکام ششتر بزدنر انا صده انتفاع زلال کوش  
**منطق** بزر بعا ملکیتک استقل الله سلطانینوز معینده

بایقوز

بایقوز صورتی کچه فانیوز بونی و سیوب نظر مدن غایب  
 اولدی و خاطر مفاقتندن غایتند کدورت بولدی طراش  
 کعبه میسر اولور کوردم کمال طفل بر مجده مسائل حلال حرام  
 قفل ایدر حقیقتن سوال ایتدیکه دیدیلر آدم ال عبا و نور  
 این حضرت مصطفی و مر لقناور بودر متدای اهل بیتین  
 یعنی علی بن حسین زین العابدین پس خدمت شریفینه  
 شرف اولوب والن او پوب عذرله ایتدم یا ابن  
 رسول الله نه کیم قبول مصایبدن و رفعت مراتبدن شج  
 اتدیکه ز صریح و صحیح در فی الواقع بلا نشاء قرب قبول اولدی  
 اصحابه و احبابه نصیب اولوروی و محنت افتدای کمال تکلیف  
 ارباب طاعتنه اختصار بونوزی **بیت** قابل فیض بلا شایسته  
 درگاه اولور هیچ شک یو قلم بلا خصوص اهل الله اولور بوز  
 که بلا نشاء قرب الهی و موجب حصول نامتناهیدر کمال قرب  
 قبول حضرت رسول الله اولو و اتباعه حصه اولمش در  
 زیر از مره نفع بنی امدن بلکه جمله ثبات اهل عالمدن هیچ افریده  
 اندر چه بلا یتشد در اول جمله نذر که مسلم عقیل اولو دینک  
 کیمیت شهادتلی و وقایع اندر و مختلری اینجن آرای  
 مجالس محنت و غم و چهره خراش عاریس نام بوسر و  
 توجه بنیاد الیمش و بونا الیه شیدر مانتن طوعش که مسلم



عقیل حضرت مافی و داع ایدوب مکدن مدینه کلده که شریف خانان  
 اجنرال ایدوب کجای ایدوب شهر کیروب حضرت رسولک و م  
 مرقمیا کلرن زیارت ایدوب و داع ایدوب اول مزار  
 شریفین کند و منزله کلوب قرار ایدوب ایکی نورس اوغلی  
 و ایدوب بیری محمد نام سیکر باشند لطافت حسنیه بر خیرشید عالم  
 تاب و بیری ابراهیم نام باشند طراوت رخسار له بر لاله  
 ایدوب انوری بله الوب و باقی اولاد اطفاله و داع کلوب هم اول  
 کجه کوفه خیمشیر روان **قطعه** آه بیرق آسایله ابراشن باریدی  
 رنکنداری اشک لندن توکلزار ایدوب محرفی کوز یاشی کوس حلقی  
 آه و فغان توشه سی غم معدی داع دل انکار ایدوب چشم خونا  
 اشکی کلون کوکلی محزون قدی خم غصه دن هر کون پریشان  
 هر کجه بیجا ایدوب یو طریقه قطع طریق ایدوب دنار لده  
 و مرا حله و انواع مکاره و اصناف شداید کورب کاظمت  
 دو و آیهله علامه منزلن بتورب عاجز و سرگردان اولمقله  
 و کاچه سیلاب اشک لم رنکنداردن دو نوب متحر قلمقله  
 برمدتن حکمه کوفیه بیدی دار المختار دیمکله معروف  
 بر منزله نرول ایدوب اشراف اعیان کوفه قدومندن  
 خیر دار اولوب کمرده کرده کلوب اظهار رشوق ایدوب  
 طریق مطاوعت کوس ترب بیعت الوب کیدر لیدوب

القعه جزئی زمانده اون سکر تک مبارز دایره بیعت  
 دست ارادتی و امن تو لاسنه محکم اتور لمسلم عقیل اول  
 طایفک مرآت عملدنه صورت اخلاص متناهیده کلوب  
 خاطر جعله حضرت امامه انکر اطاعت انقیادین اعلام ایدوب  
 حضور شریفین استدر عاقلدی فغان بشیر که کوفه ده یزید  
 جانندن حاکم ایدوب مسلک کلوب حسین ایچون خلغندن  
 بیعت الدن معلوم اند که اهل کوفه بر کون جامع کوفیه جج  
 ایدوب کندی بالقصد منبره چقوب ندا اقلدی که ای اهل کوفه  
 بو معلوم اولدی که یزید سکی کورب آغاز فتنه ایتیش سیز بو  
 حرکت مناسب دکل یزید حاکم قهار دور و ملک جبار دور  
 بو احواله اطلاع بولد قدره سینه عتاب لازم کلور و غضب  
 متوجه اولور کوردیکه بجد تهدید له اولماز یزیدک انده اولان  
 مخلصین مثل عید الله بن مسلم با بلی و عمار بن ولید و عمر  
 بن سعد یزیده صورت انفاقله عرض ایتیدیلر بو مضونکه  
 شهر باز شکار انداز نشین عوفه علا حسین بن علی مرتضی  
 حاکم هوا سید آشیانه سمندن پرواز ایدوب ابتداء  
 غمزه شهر نصرت سایه سن دیار کوفیه بر افش و اول سر  
 چشمه طوفان جلا دندن بر جو بیار بلا جانب عاقله انقیاد  
 اگر و قتیل بوا مرک تدارکی اولغنی بودردک دواسی پورنت



مرو را یله سر رشته نذیر الدن کیدر و بود یارک تمام اشرف  
 واعیان فی توجه ایدر اگر کو فیه حیثی یک و ارایسه بر و احوال  
 سیاست ارسل ایست یزید پدید بو اخبار ملات اناره  
 اطلاع بولد قدغه نویم زوال نعمت دل بهیزار یک قرارین  
 الوب و خوف از الاله دولت دنیا اول فی نیلیه  
 اضطرابه صلوب وقت نماید ملک نظامه متوجه اولی  
 و نیم دل ساعت تمت فقیر له و لیدین عتبه مدینه  
 ایالتندن غل ایدوب سیرینه ابن الاشرقی نصب  
 قلدی و کوفه خصوصنده اعظم اعیان دولتی و اقدام  
 ارکان حشمی اولان سرخون نام وزیر له مشاورت قلدر  
 سرخون ایددی ای خلیفه اگرانی بوفس و رفع اولوق  
 مراد که یونایره فتنه انطفا بولوق نمان بشیر که بهر  
 حقیق در کوفه دن غل ایدوب سیرینه بصره حاکمی اولان  
 عبدالله زیادی نصب قیل که اول امر امارتده نادر الوتوغ  
 و هر فساک و فتنه قادر در قلم خا و دیوار ریاض ملک ملت  
 حقیق خون نوک شیخ آواره حاکم خونریز اولور حکم مقدا  
 رنجده حاکمده سیاست هم کرک نیکم افراطی هر فکک فساد  
 انگیز اولور سیزید سرخونک صلاحین قبول ایدوب عبدالله  
 زیاده بر نامه یازدی بومضی و نیکه السنه اجبای صادق

و اقواه او دای مشفقن بوستند اولندیکه حسین بن علی  
 بنتم که خلیفه زمانم بیعتندن انحراف ایدوب اطراف  
 جوانیه نامه لک کوندر رب خانی کند و به دعوت انیمکده  
 خصوصاً بصره اهلنه و کوفه خلعتنه اندن نواز شن نه لکلوب  
 اندرن اکامکاتب ممر اسل کیمکده در امدی سنکه عبیدالله  
 مثال واجب الوجود الا متفالم وارد قدغه و مکتوب وضع  
 بولد قدغه لک لکدر که بواسری نفس بصره فتنش ایدوب فتنه  
 باعث اولندری معلوم ایدینوب بو کدورنی دفع و رفع  
 اند کد فکده کند و جانیکندن بر مستند کسده بصره نایب ایدوب  
 بالذات کوفه دیار نه توجه قلدرسن و اول دیارک دخی  
 ایالت حکومتن کندیکه مزر بلوب ضبط و ربطنده مجد اولور  
 و بلش اولکه نیم خون التفاعدن نواله احاطه اول وقت  
 استحقاق بولورسن و خزانه مرجمندن نشرین  
 استخانه اولدم مستحق اولورسن که معارف استک سنگ  
 حواستندن اطراف عراقه بر حصار مستحکم چکوب و نذر  
 اعدا در همکنار لکنه سنگ ریزه نذیر و تدارک و کوب  
 ضرمت و بر میسنکه حسین بن علیکنک من بعد نیم نفوذ  
 اول کلزاره گذار ایده و اول بقعه اهلندن اکامتوانتر سل  
 رسایل کیدوب و انده اولان محبت مخلصین بولوب



وقع و فرج ایدوب امیدوار اوله سن **یزید** یک مکتوب  
 عید الله ایتر شد که اتفاق اتم اول زمانه **حسین** سیاحان  
 نام بر عید مکتوبی اولوب **مکتوب** یک مکتوب بعضی کسسه لری طریق  
 حقه ارشاد ایمک اشتغالنده ایدی **عید الله** واقف  
 اولوب **و بعضی** مسلمانلری دخی بلمه مشتم قلوب قتل اندکن  
 مکره بر سینه قمر نداشتن یقین ایدوب کوفه جاننده روان اولدی  
 و کمال التماسه عراق حفظنه توجه مالدی **بعضی** تواریخده  
 مسطور در که اول منسد کوفه قمرینه کنده تحمل اندی **تا** یکجه دن  
 ایکی ساءت کجحد کوفه صورت قلوب باشنده بر ششین  
 علامه صارب و ناشی مکتوبی طیلان بر اقوب نقاب  
 ایلر روان اولدی **اشراف** اعیان کوفه دن مترصد و دوم  
 حضرت امام اولوب **انتظار** چکنلر اول وضع و تارله  
 حسین بن علی تصور قلوب **استقبال** ایدوب رکاب  
 هایونته یوز سوروب **و بریدی** المنته لله که مراد اولدی  
 شاد ایلدی عاشق لری و صلله و لیس **تبدیل** اولوب رور  
 و صاله شب بچران **خورشید** چتوب ایلدی اتفاق مستور  
 و اوکنه دوشوب نهایت تعظیم و تکریم برله **دار** الاماره  
 بند کده **نغان** بشیر و هم ایدوب **دار** الاماره در واره  
 یغلوب اوزرینه چتوب آواز یوردی که **ای** نقطه

رسول الله

رسول الله بوفتنه باعث اولم **و تصور** مکتوب که بوملکی یزید  
 شک نصر مکتوبه قلوب تعلل مله **نه** وارور که بر زحمت  
 ار کتاب ایتمکله قمر زمانه ضایع اولار **رباعی** عاقل اولدر که  
 اندر کی عکس **فکر** ایدیه ابتداءه انجمن **اول** و کل کیم تامل  
 ایلدوب **کچوره** عفتیله آمان **حالا** صلاح اولدر که بویجه  
 بر غیبه منزله آرام طوب استراحت مکتوب **صباح**  
 اولد قده یکم صلاحه عمل اولنه **اهل** کوفه نغان بشیر  
 طعن ایدوب تهدید ایدر **ای** بد بخت **بو** حضرت حسین  
 بن علی مر قضا **و بزرگوار** حضرت معظماور **دار** الاماره  
 و خولندن منع ایتمه **و طریق** مخالفت و معاندت مکتوبه  
 مسلح خلیل اول مجیده ایدی حقیقت حالی **معلوم** ایدب  
 نذر ایلدی که ای قوم نوشخص حسین بن علی **و کل** منتونی او ملک  
 و جیلده سنه اغما و ملک عید الله بهجوم عاقدن احتراز  
 ایدوب جهه ناپاکندن **نقاب**ی الوب کند و سن اظههار  
 اندکده نغان بشیر اندن واقف اولوب **در واره** و قهر  
 اچوب عید الله قصه کیروب سایر اهل کوفه نویند تصرف  
 اولدیلر **و کمره** و کمره **منته** لری کنده **صحیح** که صدای  
 کوس نوبت سلاطین ظالم پشته دیده **سکان** سر ایدر  
 راحتندن خواب غفلت ایدی **وزمه** و فساد صبحی



کشتن مانع از باب لهوره در غدره سرد و دلف و صلدی  
 بجید الله است غلامی که مستحق قرار طوب و اعیان  
 و اشرف کوفیه توفیق حکومت ایالتن ابراز ایدوب  
 گاه مواعید اشفاق و الطافه جاکیر و لوب و گاه وعیده  
 تمهید یک سبک شدن جنس دار قلدی مسلم عینل و حال شدن خبر  
 دارا و لد قده خاطر شریفه و هم مستوی اولوب دارا مختار  
 چو تب ثانی بن عروه منزلت کلوب ایدی ای ثانی بن یو  
 مملکت خرم و سندن غیره اعتقاد و غیره حال ابو احوالک  
 سرنجانی معلوم اولت دگ بکاسنگ منتر لکده اولوب مکتبید  
 ثانی بن عروه مبانان ایدوب اول حضرت کندی سراننده  
 بر مناسب منزل یقین ایدوب و اول مشریدن اف عورت  
 اعتباری آسمانه بیزی هم اول وایره بیعت اولان مخلص  
 ملازم مندره کلوب کیدر لیر ایدی اما بعید الله زیاده اول  
 بدیر فاشام و سحر مملکت نجس و قفص نزه اولوب  
 بر کون مفضل نام بر مملکت ایدی ای مفضل مسلم و شهره  
 اولوب حسین ایچون خلقدن بیعت الدوغن تحقیق ایشم  
 اما بلغم قنده در اگر نجس ایدوب معلوم ایدوب  
 اولور سکسنی مالدن آنرا ایدوب بلکه انواع الطافه  
 دخی بر سر ایدوب مفضل بی دولت اول خدمتی قبول ایدوب

نجس

نجس ایدوب کن جامع کوفه و بر یکیزه صورت مؤمن کوب  
 خاطر ندره بخوم اتدیکه بوسه مکتب متعلقا شدن اولو چتر  
 حضور نه کلوب ایدی ای مؤمن پاک سیرت من معتقد  
 حسین و بیک آنچه نذر ایشم و کتور ششم که مسلم ویرم  
 اما بلغم قنده در لطف ایت ان بن فیه کوستر  
 بیت کمر و نمدن کرم ایت سلسله قیدی کورتور التفات  
 ایدوبی منزل مقصوده یقین اول مؤمن ایدی ای عزیز بوجه  
 خلق اره سنده نه بلکله بن معتقد حسین مفضل ایدی ای  
 خصا لک و لطف احوالک شهادت ویردی اول مؤمن  
 دل خاغلانک قولنه تصدیق ویروب ایدی ای عارف  
 غلط ایتدک بن اول طایفه دیم بکاسم عوینجه ویر لیر  
 ای با صدق کیم ضرر یقین قائم محنت و بلا یقین  
 القصه مسلم عوینجه اول ملعونی الوب منزل مقصوده یقین  
 مفضل مسلم عوینجه ایدار نه مبانات طوب الن او پوب  
 نذر بن ملازم ندره تسلیم ایدوب کندی و مصحف کتوب  
 قسم یاد ایدوب بیعت الوب چند قده بعید الله زیاده  
 اول حال دن خبر دار ایدی فی الحال مجمع عام ایدوب  
 اول مجمعه آسمانه خارجه دن و محمد اشعث دن ثانی بن  
 عروه نک احوال استنار ایدوب ایدی اول قنده



کور خرویدی لر اول بخشور در. ابن زیا وایتدی بخشور وکل  
 اما شندم بر مانی وارور. اما قدر مانی واریس بر زبان  
 یو مجلس کلک اولور دیوب خیر کوندر ب عید الله زیاده  
 شوقن اظهار ایدوب حضورین لازم اندیلر. ثانی بن عروه  
 عنایت ملاقات ایدوب مشرکدن چنوب قصر اماریه  
 بندکرده اصحابنه ایتدی ای عزیز لر. بو کون بو قصر دن بکا  
 ویم مستوفی اولور عجب که بو کون بکا بر ضرر ایر شمسیه  
 اصحاب و احباب بکاشلی ویروب. ایتدی لر نو بخشور  
 پس قضایه رضا ویروب. و دایره تسلیم و توفیق کبر  
 مجلسه قدم بصدقه سلام ویروب ابن زیا و اناک  
 سلمان کنایه ایلم الوب صورت غضب کوستردی  
 ثانی ایتدی ای امیرنه واقع اولدی. ابن زیا وایتدی نه واقع  
 بونون زیاده اولکه مسلم عقلمی منز لکده پنهان ایدوب  
 زمان زمان خلقی بیعت تکلیف ایدوب ملک احوالین  
 پریشان ایدرسن ثانی انکار ایتدی بعید الله مفضل جعفر  
 ایدوب. اکا انفعال ویردی. ثانی بن عروه انکار بحال  
 یوق کوزیکه معترف اولوب عذرله ایتدی. ای امیر حقاکه  
 بن اتی کنندی اختیار مله منز لکده پناه کتوروی بکا دخی انک  
 متعندن حیامانع اولدی. امدی چون بنم منز لکده اولوغنه

رضا کوز یوقدر مراجعت اندکرده. اخراج ایدیم اول  
 عدول الله ایتدی بیهاات بیهاات. سن مسی بکا  
 کتوریکه کلک ممکن اولر. ثانی ایتدی بوهر کفر ستر اولر. و صور  
 بو کون مسی بن سکا تسلیم ایدیم. ابن زیا وده خشم مستوفی  
 اولوب انک جسنه امر ایتدی. اسمای خارجه فریاده کلکدیکه  
 ای خدار نابکار. وای بد عهد جاکار. بن بودر و مندی عهد و  
 شتر طلمه بکله کتورک عید الملک غضبی دخی زیاده اولوب  
 اسمای خارجه انا لرا اندرب بیور دیکه ثانی بن عروه نک بدن  
 ضیقین عریان ایدوب بش یوز ناز یانه اوروب عتقانه  
 چکدیلر. و ثانی بن عروه مسکان طقوز یا شندم بر پیر ایدی  
 صحبت رسول الله مشرف اولش معتد صاحب توفیر  
 ایدی. حصار مجلس استغفار ایدوب ثانی اندر دیلر  
 یروزینه دوشندکرده رحمه الله واصل اولدی **رباعی** قلدی  
 جلا دنگلک خورنیز لقی بنیادی. اندی ظاهر دور ظالم عادت  
 معتادنی. باغبان وهر اچوب خون جگر بر چشمه سن. ثانیله  
 سیراب قلدی کلشن بیدادنی. بو خرم سلمه ایر شدکرده اول  
 حضرت ایکی اوغلن شیرک قاضی اوینه کوندر ویر کتور  
 استداد حیرله مهیا اولوب. دایره بیعتده اولان بجهتله  
 نذا اندر دیکه ای طریق مساعدتده مردانیم دین سعادت مند لر



وای میدان بجا آمد توده سر باز لب دعا حسن ایدن سر بلند  
بسم الله بگوین اطهار عقیدت گویند در و بودم انبیا جلالت  
و میدرد روایت در که فی الحال بگریه یک مقدار سپاه  
خوانند و مبارز چرخ گذار استعداد حربه مسلم حضورند  
فصحا ماریه متوجه اولدیند و اول قصر رفیع البیان تکلیف تمام  
کبی احاطه قلدیلر عبید الله اول حاله واقف اولوب کند و قصر  
اچنجه قلوب سایر عسکره محمد کثیری سر عسکر ایدوب  
رحمت محاربه و میردی ایکی طرفدن نیزان محاربه اشتغال  
بولدقده و پنجم رزم گرم اولدی **قطعه** افسر رایت اولدی  
کردون سایی چندی برخ بر سینه ناله نای کوس فریادی  
اولدی عالم گیر مرزده ترک و میردی صوت نفیر قومی  
سیرده فعل رخس و فیتن حومه محشر اولدی روی زمین  
بس که طراغیه چوخ کثر رفتار خالقک آب حیاتن اتدی  
نثار اچوب اجزای خاک آب حیات ویریلوب اولدی  
قابل حرکات میروزنن قویوب سما مانند ایلدی میل  
آسمان بلند ظلمات اتدی رزم کاه غبار روز رزم  
اولدی کردون مشب تار اول شب تار شمع رزم نور  
اولدی نوک نهان عالم سوز اول موکه پیر شور و مملکه  
پیرفتور و نو باد گلزار بنی خلیل یعنی الشجع ضنادیر عرب

سلم

سلم عقیل سمند کوه نمکین و برق سیرل جولان  
کلوب برالنه افغی رخ خوانندار و برالنه از دای تیغ عصا  
کسر دارا لوب هر حمله بر جلیه زهر فنا اچورردی **له باغی**  
دو نردی که عین و که یاره صلدی لرزه خصم بیقراره  
دوادم رزم باران قلوب تیز و کردی تان چکردی تیغ  
خونریز اورردی خیدر کرار دن دم انگ رزمند بر نال  
ایزدی رستم عبید الله که قصر دن موکه مصافه نظاره قلدیلر  
سلم عقیلک کیفیت شجاعتن بلورردی کند و لشکرون  
مفلوب و مسلم شکری غالب کورب حضورنده  
اولان رؤسای کوفیه حکم اندیکه اهل کوفیه تهدید ایدر لر  
پس محمد کثیر بن شهاب و محمد بن اشعث و خزنی  
اچوشن کبی بد بخندند ندایتور دیکر اهل کوفیه بودم شهادت  
لشکر بحساب بوجانبه توجیه التیش بلکه حوی شهر تیش  
و قدر که جمیع اهل عیالکوزا سیر اولد و جمله مال و منالکوز  
نقصان و غارت بولا کند و کوزه رحم اندک و فرصت  
وارا یکن بر جانبیه کیدک **بیت** رعد بر قیله بوجحیه توجیه  
قلش ترک باراننی یا غدر مغه بر تیر سحاب  
خوپک ای غمره ده لر سیل گذر کا مندن کتدن صوبه  
فرغت اوای مانند حباب اهل کوفیه که داند زنده نبات



و اعتقاد بودندی. بوحکایت در متون اولوب کمر و کرده  
مهرتیه توجیه قلدر. و پروین کی جمع ایکن. بنات النش  
کی متزنی اولدیلر. القصه افتاب عزوب ایدرک.  
یکرنی بیکس مبارزون او تونز قلدری. واندرخی مسلم غازه  
مشغول ایکن کیدوب مسلم تنخا قلوب میتر اولدی.  
جسمی آلت حریدن از رده و حالی اندوه غربته افسرده  
اضطرابه شصرون چتقی قصه سرد ایدرکن سعد بن  
اخنفا اول حضرت او عزوب ایندی ای سید احتیاط الیم  
که ابواب شهره سر بنگلرین اولوب سنگ قصه کرده  
مسلم ایندی. یا مصلحت ندر. سعد ایندی. بنگلر کل مسلم  
متابع قلوب مسی محمد کثیر منزله کتورب اعلام ائیکده  
محمد کثیر چتوب منت تمام و اخراز و احترام ایله اوندزه پنهان  
مبایلتلر قلدری. و اول کچه کیدوب بجمدم که معاری  
افرنیش قصر لاجورد فانی. زرا اندود اتدی. و چنر شعاع  
خورشیدله شبتانلر شمعک رشته حیاته و عدوتدی  
**بیت** پرده سری نسیم صبح برباد ایددی. فتنه بیدار اید  
بیدار بنیاد ایددی. عبید الله غار لردن. و جاسوسلردن  
اول احوالی معلوم ایدوب محمد کثیر مجلسه کلدر که ایندی  
ای محمد مسی کتوبه که سنگ منزله الیش بچسکه کاسیا

ایدرم محمد کثیر صاحب شکوت کسسه ایدی کثرت قبایلده  
اعتقاد ایدوب جواب ویردیکه. ای ابن زیاد بن دق عروه  
و کلم که بکا حکمک روان اوللا. بوسوزده ایکن صدای زرنای  
رزنی. و خوشن کوسس حریفی. عالمه غوغا بر قدی. عبید الله  
دیدیکه بونه غوغا در. دیدیلر محمد کثیرک اقوای مسلح اولوب  
اون بیک مقداری مبارز قصر ماریه متوجه اولدیلر. و جدال  
و قتاله غنیمت قلدریلر. عبید الله اول فتنه دن و هم ایدر  
محمد کثیرک اوغلن کند و یاننده محافظه قلوب مجده رخصت  
ویردیکه چتوب قومه سنگین ویرده محمد کثیر قصر دن چتوب  
اقوامنه سنگین ویروب منزله کلدر که سلیمان خرد  
خرنچی. و مختار بن ابو حیدره. و رفاعه بن عارف حاضر  
اولوب ایدیلر. ای خرنیز را اتفاقی جهدایده کم که یارین اولدی  
بو ظلمت لندن قورنره لم. و مسی الوب کند و قبیلله مز  
کیدوب بمر عظیم لشکر جمع ایدوب حسین بن علی ملا رسته  
وارب نیزید بد بختک اوزرنه واره لم محمد کثیر بو مصلحت  
قرار ویر مشکن اتفاقا جانب شلمدن عالم بن طفیلی  
این زیاده موزر اولوب کلوروی. اول زمانده اون بیک  
مبارز ایله چتوب عبید الله اول لشکر قوتیله غور ورا کتوب  
محمد کثیرک احضار یه امر ایددی محمد کثیر خن لوتور بیک



مبارز را یله می‌توب جید الله اول لشکر تو قیله سوز اولوب محمد  
 کثیرک احضارینه امرایتدی محمد کثیردخی او تو زیبک مقداری  
 لشکر تو مندن حاضر ایدوب قصر ماریم متوجه اولدی اما لشکر  
 حشره ده قویب کند و تنها قصره کبر و باین زیاد ملاقات  
 اندی عید الله ایتدی ای محمد سلی فی سورسن یا کندرجای  
 محمد ایتدی ای ابن زیاد و مسلمک جانی الله حفظنده و بنم جانم  
 او تو زیبک مبارزک حضارنده در ابن زیاد و الگ سوزندن  
 غصبه کلوب بر دو اتیلا و رب نسخه سر نوشت تقدیر  
 اولان جبین مبارکن مجروح اندی محمد کثیردخی بی محابا شیخ ابد  
 چکوب عید الله حواله قلدره عید الله فرار ایدوب اعیان  
 کوفه اربه کبر رب بر نوبت جایل اولدیله ایکنجی نوبت سینه  
 حواله قلدره ملازمندون برین هلاک ایدوب اول  
 پسز ناتوانی اورتیله لوب چوق مقاتله و محاربه دن صدک شهید  
 اندیلر رحمة الله علیه قطعه ای خوش اولکم قدر جان بزرگنده  
 احوال ایتیمه رخت نجتن قید ملک مال پامال ایتیمه حق  
 یولنده طومدی خار تعلقی دامن پای بند ملک اولوب اندیشه  
 مال ایتدی محمد کثیرک او غلی اول حاکم کور رب دلیرانه جویله  
 ایدوب پدرینک انتقامن الدقد فیکره بر نامردک شت  
 زهر شکما فیکله شهادت بولدی ربای اول نهال نوری سوزدی

دوران

دوران ای دریغ قلدی اول کنجی فلک خاک ایچره پنهان  
 ای دریغ لعل رخساری خورشید جهان آخره زایلکن  
 ایلدی پنهان سحاب کرد حرمان ای دریغ بوجاله مقارین  
 این زیاده اندیکه قصرک قیوسن اچوب لشکری طشره  
 چتوب محمد کثیرک لشکر یله جنگ ایدوب اول دلاور  
 دخی تقصیر ایتیموب صحنه شامه دک عسکر کوفته ایلدی  
 لشکر شام بر جدال اندیلرکه دیده روزگار انک کی کار  
 زار کورش و کل قطعه فتنه در یکسی سینه موج اوردی  
 طغیان ایلدی امن ملکن غرقه سیلاب ملتان ایلدی  
 نو بهار فتنه دن اچلیدی آفت کلدی سیل خون هر جانجی  
 سر و فرمان ایلدی صفحه قصویرینک مهر کوشه نقش  
 اجل صورت بیجانی زیب لوح میدان ایلدی عرصه  
 بیجاوه دوشد کجه مبارز کشته سبی باد پانعل محمد خواتری  
 پنهان ایلدی تو بدی بر غوغا که نادرک پیدا و نیخ چو کوی  
 اول رزم غنمدن پشیمان ایلدی آخر الامر عید الله ایتدی  
 بوقومک جدالی محمد کثیر اچوندر یاشن قلعه دن ملشره انوک  
 کورب نو میدا و لوب پیریشان اولور لیر دیدکده اول  
 ایکی باشی طشره اندقد کهر کس کورب متفرق الوغه  
 پاشلدیله کچه اولدره لشکر کثیر دن دیار قلدی مختار



ابو جعید کوردیکه عنان اختیار الدن گستری. اقدامیله قبیلہ نبی  
 سعدہ یوز طوتی. و سلیمان قواخی لشکر مغلوب ایله اولدوغن  
 بلوب. اولدخی بریکای غریب قلدی. چون <sup>دو</sup> لشکر عقیل محمد کرک  
 شهبازن. و لشکر مشرق اولدوغن معلوم اندکده ملول اولوب  
 ویردی. <sup>خطه</sup> ای ملک برکون یغم رایلمه دوران ایتدک. و روی  
 چوق ویردک ملی برورده و زمان ایتدک. بیج منتر لده بنم غلام  
 جمع اولدی. کیم برانکیزله اول جمع پریشان ایتدک. القصد ملکر  
 مضطرب منتر لکدن چوتوب شهردن چتغنه یوز طوتی کیدر  
 کن محکم بن طغینک عسکرینه راست کلدی. اندن مراجعت  
 ملکوب برغیری طرفه توجه اندکرده. محله دارر بیعه خالکین  
 زیادک لشکرینه اوغردی. کوردیکه هرته یکا توجه قله لشکر در  
 ناچار ویرانه بر جمعا قلیبنا ورب چقدی. اما غلیبه ووشکرده  
 اول محله تک شهردن چتغنه یولی بوغدی. و اول محله ده  
 منافق چوغدی. بر بد بخت انی بیست و صلا بنکره ورب  
 مسلم اولدوغن بلوب فی الحال جعید الله اعلام اتدی. جعید الله  
 الکی مبارز ایله نغان خارجی انک قبضنه روان ایلدی. اما مسلم  
 کیدر کن کوردیکه یولی چتغنه مراجعت قلده قده کوردیکه نغان  
 خارجی تک قوللری کلور. ناچار اتدن اینوب بر خراب  
 مسجده پناه کتوردی. نغان خارجی مسلک مرکب یولوب

کندون

کندون اثر نولیموب جعید الله کلوب خبر ویردیکه  
 جعید الله دخی تمامی شهره نذا اندورب حکم اندکی هر یک  
 اونده چته چن اولور سیاسته سختی اولور. و  
 کیم یولوب کتور سه بندن جمع مرادن یولوب. اما مسلم  
 فقیر اول مسجد ویرانده برکون قرار ایدوب شب  
 خلای زال زمانه شمع حجان افر و زافتاب عالمکتاب  
 شبستان منوبه نمان اتدی. و دامن کوردون عیدر  
 و بی خاناندر و داهی طوتی مسلم سرگردان اول  
 مسجد ویران دن چتوب طیرتی بخات استیوب  
 هر طرفه تر و دایدکن بر صالحه عورتک منتر لده بیوب  
 تکین حارست اچون بر مشربه حو طلب اتدی  
 اول خاتون صوکتور رب ویردکده ایتدی ای  
 غریز بو شهر بر غوغا لشهر اولمش در. و بو  
 ملک فتنه ایله طولشد بلیم منتر لم اوکندیکه  
 یکا موجب تهمت اولمیه سن مسلم ایتدی. ای  
 صالحه بن غریبیم کیمینه بلیم. و خاندان نبوت  
 ولایتندیم ممکن اولمقی که یکا منتر لکده بر پناه ویرن  
 و بی حفظ ایدوب بر ثوابه کیره سن خاتون ایتدی  
 و کیم در لر مسلم ایتدی بن مسلم عظیم



خدایون ایستوی مسلم ترح ایدوب الن اوبوب  
 وایا غنه دو شوب حرم سراسنده منزل تعین  
 ایدوب خدمتہ قیام ایتدی. مسلمانده اگرچ  
 قرار طوئش اما خاطر شرعی جمیع جوانبده  
 ایدوب. گاه حسین بن علی خیاکنده ایدوب که آیا  
 اول مظلومک بو ظالمله احوال نیه منجر اولور  
 وگاه کنیزی اولادی اندیشه سنده ایدوب که آیا  
 غیر بنده اندرک. رعایتلرن کم قلور. وگاه کند  
 فکر نده ایدوب که عجب اینم کیفیت عالم نه صورت  
 بولور. بو تفکرله کاهی دل پیرا تشندن آه حسرت  
 چکروی. وگاهی دیده غریب دن اشک غلامت  
 دوکروی. روایتدر که اول عورت صامت  
 سراز علی واریدی. نابکار وید بخت ایدی. و  
 بدکردار ایدی. اول دخی انعام والتفات  
 او میدیله مسلم مطالبنده ایدی مظلومی میسر میوب  
 قیناک منزله کلد کرده اناسن خوشحال کورب  
 سب سوال اندر که ایتدی. ای فرزندان سعادت  
 مند دولت عجبی نبره توجه ایدوب مسلم بنزید  
 خانمره پناه کتور شد. انشا الله قیامت کونی

انگ سعادت سراسی بزم پناهنرا و لقی مژ نور  
 اول بد بخت صبح جواب ویر میوب جیاج  
 نخل ایدوب علی الصباح که حد و شغفه خورشید  
 منتاح ابواب ترو اولدی. وانکیر فتنه فساد  
 غماز اولان سلاطین ظالم پیشه قریبه رخصت  
 بولدی. اول ملعون بعید الله صورت حالی بلد  
 ابن زیاد عمر بن حارثه امر اندیک. محمد اشعث ایله  
 او جیوز مبارز ایله اول عورتک تحت سراسن  
 محاصره قلوب مسلم غارده ایکن صدای سم سور  
 استماع ایدوب. سیرندن طورب سلاحن  
 مرتب ایدوب طشره چقد قده اول کمرده مخالفان  
 اوزرینه حمله قلدیلر. اول اختر برج نبوت افتاب  
 عالم تاب کی تنهاتبع تشبارله جولان ایدوب  
 هر طرفه غم اته ستاره واریریشان اقیمن  
 اول اوج یوز مبارزک اکثرین هلاک ایدوب  
 ششم سن هلسان اندی محمد اشعث ابن زیاد پیغام  
 ارسال اندیکه یکا مدو کوندر. ابن زیاد ایتدی. ای  
 نامرد. اوج یوز آدم ایله برآمده حریف اولمقی نه جند  
 طوت کتور یوخسه. بو خدمتہ بر غیر تعین ایدرم محمد



اشعث کور ویکه محاربه ایله فرست بولماز و سیمرغ  
 قاف شجاعت ضرب دستله صیدا و ملر چیلک ایله  
 ایتدی ای مسلم بوجدا لرن نه حاصل اولور بلور سنگ  
 جمیع لشکر شاه کنده تنها و یف اولر سن باری  
 سلاطین بر اقوب کند و کی تسلیم ایتدی  
 امان استیم مسلم ایتدی ای نامر دستک امر کردن  
 استغفرم بلور ملک خدا ربی رحمدور القصه انک جیکه سن  
 قبول ایتیموب مبارزات میداننده جلاد تدن تقصیر  
 ایتدی لشکر اول حال کورب بعضی یر یوز نیده  
 جدال ایدوب و بعضی طامره و دیوار لره چوب  
 زاله و ار اول کلین باغ دولته طاشک یا غدر  
 ولاله و ار اعضا سن پاره پاره و اندامن چاک چاک  
 ایدوب و باران کبی او قلد و کلکدن کلین جینی  
 پر غنچه پیکان اولدی القصه اول شاه بازوج  
 سعادت کثرت سهام اعدادن بال و پر پیدا  
 قلوب جارب فخر و کس برینه پرواز قلمبند  
 ایکن اول معدن شهادتکی خوانه جسمی شریف  
 بیخ مخالفتدن روز نکر اچوب نقد روح لطیفی  
 مزده شهادت اولمقدده ایکن ناگاه بر حوام زاده

بر کاشک

بر طاسنکه چین مبارکن مجروح ایدوب محاسن  
 شریفینه قان روان اولدی اول زخمک از که  
 زخمک ضافه اولوب مسی غایتده دست ایدی  
 اول جالنده بکر بن حمر انک دیوار سر اسنه  
 پیر تو اوتاب عصر کبی تکیه قلدی بکر بن حمر ان  
 بد بخت او ندن چتوب بر شیخ اورب کب  
 مبارکن غنچه دمانندن بر ک کل کبی پیدا  
 قلدی و مسلم وخی اول حوام زاده بر ضرب  
 ایله هملاک ایدوب رینه دیواره تکیه قلدی و کندی  
 مشغول اولدی اما غایتده عطش مستوی اولوب  
 بر شربت صوالقاسن ایدی اول قوم فی رحم  
 اصلا التفات ایتیموب آنجا المهر بر عورت  
 مردلک ایدوب بر قروح صو اول چشمه حیاته  
 حقو حوی مسلم اول صودن اچک تدارکنده ایکن  
 لب مبارکندن قرح دیدر عشاق کبی پر خون اولدی  
 و اشک حسرت کبی انی فکک لایم کلدی  
 اول عورت بر وخی طولدورب ویر کیده اول  
 قالمک طولوب او جینی نوبت غلبه عطشندن مبارک  
 دیشلری کوهر کبی دمانندن قرح اچنه دو کلدی مسلم



چون مودن ال یوب بلدیکه بومزوه مشاهد تدر  
 بر حرام زاده غافل کلوب ضرب نیزه ایله اول سرفرازی  
 کیر و یانندن اورب یوزی اوزره بر افندی هر طرفدن  
 هجوم ایدوب اول شیر پشته شجاعی طوندیلر  
 دقلد قلدی حمدری پسیانی اونندیلر **قطعه** طوندیلر پاشا  
 اوج دولت زغانه سیره وتارا اولسونی آیتدن  
 دوشدی سر و گلشن دینی انکون دیدره خونبار اولمیش  
 النقصه مسلم عقیل معنید ایدوب ابن زیاده حضور  
 یسه کتور دیلر اول حوام زاده ایتدی ای نشی  
 اما زمان اوزرینه حزوج اندوک مسلم ایتدی  
 ای ظالم امام زمان حسین بن علی دروین انک  
 فرمانیله پوشمه کلمشم المنته لله بر اما مک  
 خدمته اقدام اینتمشم که طریقی رضا سنده اولور  
 کشم شهیدم واکرا اولدور رسم غازی ای ابن  
 بر جان بلورم که بنی قتل ایدرسن زکی که بنی حم  
 سن حالا سندن بر القاسم وار بر مکنه  
 تعیین ایت قبیلده فریشتن بر تاج وصیت وار  
 قلام جید الله اول القاسی قبول ایدوب  
 عمر بن سمره امر اندیکه وصیتن استماع ایدره مسلم اید

ای عمر سکارج وصیت وار بری بوکه پوشه شده  
 قتلان مکنه یه یوز درسم دینم وارور بنم انم نغان  
 خار چیده در الوب اول دینی او امله سن  
 ایکجی وصیت اولدر که بنی قتل اندکده صکره دفن  
 ایدره سن او چجی وصیت اولدر که بکا واقع  
 اولان احوالی سیر نب حضرت حسینه بلدور  
 سن و تنبیه ایدره سن که بوجانبه متوجه  
 اولمیه وصیت تمام اولد قهره جید الله ایتدی  
 کیمدر که مسلمی چوب قتل ایدره بکر بن حمران  
 ایتدی یا امیر یونیم ایشدر زیر که بوگون  
 یونیم انم قتل ایددر پس ملک الندن طوب  
 طشره چغدی مسلم مکیه قمر شو ملوات کتورینه  
 او توردی و توجه جانب حسین قلوب اظهار  
 نیاز اندیکه اسلام علیک یا ابن رسول الله  
 بنم عالم بودر آیا سنک حالک ندر مرادم  
 بو ایدی که ملان متکده نقد جان نثار ایدم المنته لله  
 که میسر اولدی و بو خصوصیه درجه اجابت  
 بولیدی و زبان حاله بولایی انش قلدی  
 یقینه بطحایه بر لطف ایلوب واری حب



قبل حسین حال زار مردن خیر و دارای صبا کور بن  
 گوگلمده یوز بیک در و دول او ستمده بنوع پنجیم  
 و وکاکام شرح ایلم زینهارای صبا جمد قبل منقح ایلم  
 اول مظلومی میل کوفه دن اوپ ایاغی چکر نوب  
 باشینه یلورای صبا بن خود اولدم مبتلا ی محنت  
 اعدای دین اولسون بو محنته اول ام کمر قناری صبا  
 پس اول واجب الوجوده حمد و ثنا و اهل کوفیه  
 نوز بن ناسرادیوب کلمه شهادت عرض ایلم  
 منتظر اولدقده بکر بن حران استدیگه شمشیر حواله  
 قلمه دیزه یوب الیزن تیغ دو شندی این  
 زیاد انزن خیر و دارا و لوب سبب سوال  
 اندیکه ایتدی ای امیر بوفلمه بامشرت اندیکه  
 مقابلمه بر مهبیب کسنه کلوب بر مفین  
 تاشف ایدردی بن اندزن و هم انزم عبید الله  
 تبسم ایدروب ایتدی سن هنوز جاهل سن  
 چون خلافت عادت بر عمل اتیک ایدرسن  
 دشت کما غالب اولور پس بو غیرت  
 بر کسنه امر اندی اول دخی کلمه اول شخص  
 کورب زمره سی چاک اولدی آخر الامر

شام

شام لیلندن بر نامر و کلوب اول مظلومی شهید  
 اندی **قطعه** آه کیم رایت اسلام مکر سار اولدی  
 کون بتوب ویدر آجابه جهان تار اولدی کهری  
 فیض شهادت اله کیمز آنسان نفرت جان و سوزی  
 اکا کلمه خردار اولدی روایت و کیم این زیاده  
 مسک و ثانی بن عروه نک محمد کتیرک جسد  
 لرین قناره لروه عنبرت ایچون اسدر رب  
 باشلرین شامه کندروب بزرده واقع اولان  
 صورتی جانب عیاش مابینه عرض ایتدی نیرید  
 پدید اطلاع بولدقده بشارت لرایروب اول  
 عزیز لک بشلرین درواز و مشقه اصلدی  
**قطعه** فرخون کلر چلیدی رایجی شامه اولدم کیم  
 دو کلدی هر طرف طیار غه مظلوملر قانی سرخونین  
 اصلدی هر طرف درواز شامه بزرندی  
 و مکیه بلبلده اول شهرک کیر بیانی اندر نکلر  
 این زیاده سر نامه ار سال اندیکه افرین سکا  
 واقعا مکیه جیع احوالک بکامرضی و مسخو سندر  
 ادر می ابلا استماع اولدی کیم حسین بن علی  
 جازدن چیتوب عنبر عیت ایش بومورت

نه خیر و دارا  
 نه خیر و دارا  
 نه خیر و دارا



واقع اولدوقده کمال احتیاط و نهایت احتراز لهجیح طرق  
و شوارعی مجتهدا ایدوب. ابواب فتنه مسدود  
ایدوب سن. و هر نه وجهله اولور سه دفعه و رغن  
کند و که لازم بله سن. این زیاد بیزیدیلیدک مواعد  
احسانه متضمن ملکوتی کلید که غایتده خوش حال  
اولدی. و حسب الزمان حضرت حسینک دفعه  
رفتنه مقدمه لر ترتیب ایتیمکه شروع اتدی. روایت  
در که این زیاد و مسلم خلیل امرین سر انجام اتدکد نکدر  
غماز لر اول ملعونه آغاز اتدیکر که مسکک پوشمده  
ایکی اوغلی وارد. اول بد بخت نذا اتدر دیکه مسکک  
اولادین قنده اول طوطی کتور سه سیاسته  
مستحق اولور. شرح قاضی اول تقدیرن و هم  
ایدوب. تدارک احوال ایتیمک اچون اول معصوم  
لری حضورینه کتور دکرده اختیار سرگران اولوب  
فغانه باشلدی. شهنشاده لر اول حاله متخیر اولوب  
سبب سوال اتدکرده ایتدی. ای معصوملر و مظلوملر  
**رابعی** بلا سیل ثبات و صبر بنیادین خراب  
اتدی. ستم برقی بحجت اهلنک باغین کباب  
اتدی. برافش دی قضا بو کتور بهر بروج پر کوهر

زمانه خدرب اول درجی قصد لعل ناب اتدی. شهنشاده  
و هر کوکنایدن مسکک شهنشاده تخیق ایدوب. اتفاقله  
بیر زمانه ناله و افغان اتدیلر. بیز زمانه نکرده. دست خضرله  
شرح قاضینک راسن طوطیلر. و بونی دیوب اغلشدیلر.  
**قطعه** آغاز عمر و موسم عیش و نشاطکن. چوخ ستمگر اتدی  
بیزی مبتلا ییم. احوال نولور ندره لم قنده واره لم. هم طفل  
هم غریب هم آواره هم یتیم. شرح قاضی ایتدی ای مظلوملر  
این زیاد و سیرک طلبکوزده در. بن پوشمده بحجت اهل  
بینیه مشهورم. اگر احتیاط اتم معذورم. اولیکه. و خوشنتر  
برفساده فرحت بولا. و قلب و تسلطه سیری بندن الهم  
حال این بوسلای کورشم که سیری مدینه جانشینه روان ایدم  
هر آینه اول شهنشاده لره تسلی و یروی. و هر مقدار زریوم  
همراه ایدوب اسدنام اوغلنه ایتدی. ای فرزند عزیز ایشتمک  
در وازه عاقدیه بر کاربان جمع اولوب استدعای ستمدینه  
ملوب. بوگون روانه اولور لر. بواکی در وانه ایلوب  
اول کاربانده بر امین کسینه یتیم ایتدیکه. مدینه ایشتمک  
اقر باکسینه یتیم ایدوب. اسد اول مخدوم زاوه لری الوب  
روان اولدی. اما بجه هنوز قراقرق اولدی. بوندر یتیم کاربان  
روان اولشدی. اما شر لری کورینوروی. اسد ایتدی



ای شهرزاده لریکجا صباحه دگ بونده قلیق موجب تهنید سیر  
 یورک کاربانه بنوک اسد مراجعت قلوب شهرزاده لری  
 غنیمت ایدوب. غریب و مضطرب کاربان اردنجه  
 سراسمه کیدرکن. اریه جابل و مشوب. اثر کاربان  
 نظر لرندن غایب اولدی. شهرزاده لری مخیر اولدوقده هر  
 طرفه ترو ایدرکن ناکا عسکر راست کلوب. بدیلر که  
 مسکک او غلج قلدیرنی الحال طوب ابن زیاده کتوردیلر  
 و ابن زیاده انلری زندانه کوندرب. سیریه بر نامه باز دی  
 که مسکک ایکی نور سیده او غلن طو تدم. سیری یدی یا شنده  
 و سیری مسکک یا شنده حاله جسد و رله. بنجه امر اولدو  
 عمل اولنه. روا بندر که زندان بان مشکور نام بر مؤمن پاپ  
 اعتقاد ای اول معصومه بر بنجه کون اعزاز و احترام ایدوب  
 بر کون ایتدی. ای شهرزاده لری بن رو کور مرنگه سیره بر خضر  
 واقع اولد. نصف الدیلده انلری زندان چقارب پلشره  
 ایلتوب یول کو ستر بار ماغدن خاغن انله و سیری  
 و سفارش قلدیکه. بو یو ایل کیدرک تازیسه نام بر ملکه  
 سیر سیر بنم قرداشم انده حاکم در. بو خاتمی نشانه طریقیله  
 اکا و سیروب دیکه سیری مدینه ایلته. زندان بان مراجعت  
 ایدوب. شهرزاده لری روان اولدوقده چون مقرر در که

تقدیر. مدارک و تدبیر تقیر و سیر مزاج حاکم حکمه قضایا خاغن عیلم  
 جانب یساره معطف قلوب مقصد طریقین سیر و سیر  
 و اول کیجه صباحه دگ پیر کارگی چو کلوب. صلیح اولدوقده  
 کندورین. اولکی مقام ده کوردی لری. مستویم اولوب بر بنجه  
 کیروب بر هو او زرنده قسار طوطیلر. اول حاله قاری  
 شهر دن جبرشی چاریه صویه کلوب. انلری جمال  
 باکال لری نه حیران قلوب ایتدی. آیا سیر لری و سیر لری  
 شهر او طراه و زنگا کلوب ایندیلر. سیر غریبیلر  
 و سیریلر. چاریه صوره یکیم او غللی سیر شهر  
 نوجیه بشلدوقده چاریه خراستله فهم ایدوب ایتدی  
 ای عسیر لری ایل معلوم اولور که سیر سلم اولدو سیر شهر  
 شهر اده لری ایتدی نعم سیر اول دلشده لری و نخت زو  
 لری چاریه ایتدی. ای خدوم زاده لری سیر و هم ایلکوز  
 بنم بر صالحه خدوم وار که. بغایت مؤمنه و محبت خانه دن  
 رسول الله در. طو رک سیری انگ حضورینه ایلدوب  
 خوش حال ایده لم. القصه شهر اده لری چاریه ریخون  
 اولوب. اول صالحه خاتونک حضورینه سیر و کده  
 اول صالحه خیر دار اولوب. اعزاز و احترام ایلله انلری  
 بر مناسب سیرده پنهان ایدی. اما ابن زیاده انلر ک



ضرار ندن خبردار اولوب . زنزان بانی حاضر ایدوب .  
 سوال ایتدی که مسک اولاد کتک . مشکور ایتدی اندری .  
 آزاد ایدوب . ابن زیاد ایتدی بندن . و هم ایتدی مشکور  
 ایتدی . ای غدار شکار . ای زنجبار و همی سنگ .  
 زیاد مدرطونکم . مسلم میباش کارزاره قادر .  
 ایدی قتل اترک . بویکی معصومله که کناهله قصداقیمشین  
 ابن زیاد ایدی سکا سیاست ایتک لازم کلدی مشکور  
 ایتدی . بیک جانم واریب انله قدر اولسون .  
 بیوردیکانی عقایدینه چکوب . اول یوز تازیانه اورب  
 اندن قتل ایدوب . و اول تازیانه اورد قدره مشکور ایتدی  
 بسم الله الرحمن الرحیم . اون دخی اورد قدره ایتدی یارب  
 بکاغوان نصیب قیل . اون دخی اورد قدره ایتدی یارب  
 بکامیر تحیل روزی قیل . اون دخی اورد قدره ایتدی یارب  
 بکا اهل بیت اپخون سیاست ایدوب . اون دخی  
 اورد قدره ایتدی . یارب بنی اهل بیت ملحق ایتدن  
 صکره برآه چکوب خاموش اولوب . تازیانه تمام اولد قدره  
 بر قطره صواستدی . ابن زیاد ایتدی صویر مک بر قطره  
 صویر میوب . اول مظلومک قلینه امر ایدی .  
 حارث شفاعت ایدوب . تور تر و ب منزلنه

ایلند کوه . رحمة الله واصل اولدی . انا مسک مخدوم زاده  
 لری . اول صاحب نیک منزلند یوز بیک عصفه ایلد اوچویه  
 کتدی . اول عورتک حارث نام بر حبت بدر بخئی اولوب  
 ناکاه کلدی . اماغایندره تبنناک عورت . کیفیت حال  
 سوال اندکده . ایتدی ای عورت بو کون صباح اسپر  
 کوفه مسلم اوغلکرن بو کوفه منادی اندردی . سن دخی  
 اول انعام الثقات امیر ایلد طلبنده ایدی . انم دخی  
 سقط اولدی . اندون اشر بولدم عورت ایتدی  
 ای همسر مهر بان سنگ اهل بیتیکه نه عداوتک  
 وار . اول نامرد ایتدی موجبی ابن زیادک انعام  
 عورت ایتدی نه نامرد اولاکه . زخارف دنیا اچوب  
 بیر نیجه مظلومی ظالمکله تسلیم ایدوب . القصه بومشده  
 اوچویه وار دیلر . نصف الیلده بر اور محمد اکبر در  
 ابراهیم او یارب ایتدی . ای برادر کوزک آج یاقی  
 بجالی دکل جالابانی واقعه کوردم . حضرت معظنا  
 و ~~حضرت~~ باصفا حسن مجتبی علیه السلام ایتدی  
 حضرت رسالت بهر زن یکا بقوب . پایامره ایتدی  
 ای مسلم نبسته بو مظلومی ظالمکله کسره بی کس غریب  
 بر ترک . پایامره ایتدی . یارب رسول الله عفرتیخ مت



شترینه مشرف اولور لر. ابراهیم ایتدی ای محمد بن نجی  
 بو واقعه گوردم. یونی دیوب اول ایکی کل دستنه باغ  
 اطافت و نه مال نورس کلزار ملاحت بنفشه وار  
 بربرینه ال بر قوب های ایله اختیار سینه اغلش کین  
 حارث بر بخت اول ناله دن بیدار اولوب فی الحال  
 چو اغله اوز لرینه کیرتوب. کور دیگه ایکی طفل بربرینه  
 قوچلیوب اغلشور لر. حارث ایتدی سینه کیم لر  
 ور لر. شهراده اول ملعونی دوست صنوب  
 دیدیکه. بنر سلم عقیل اولاد یوز. اول و ام زاده بر  
 یکادن مرکبک غصنه سی و بر بکادن نرد وینک  
 اندوهی ایله بچخور ایدی. بر طبا بنجه اور کل  
 رخسار لرین آزرده قلوب کیسوی مبارک لر نذر  
 جبل المتین عروقه الوشی ایدی. بربرینه باغلیوب  
 اوز لرینه حجره قنوسن موز ایدوب طشره چندیکه  
 صباح اوله قده قتل ایده اول عورت باکیر نه نهاد بر  
 بنجه تصرع و تشنع ایدوب الله ایلعنه دوشدی فایده  
 نمدی. صبحدم که جلاد فلک رشتنه شمعاع  
 خورشید یلک طفل کوکب دفنه اقدام اندی و نیم  
 دم سرد صبح کا زیدن شمع لر چو اغلر هلاک نه معده

یتدی

یتدی اول نابکار روسیاه تنیغ بیدریغ الوب شهراده  
 لر ای اوکته صلوب. فرات کنار نه روان اولوب  
 سیمندرینه اقدام ایتدیکه اول ملعونک عورتی و اوغلی  
 و بر قونی عتیجه کیدوب شقاوت قلدر تلر بنجه غضبی  
 زیاده اولوب. قولنه حکم ایتدیکه تیغله بونلری هلاک  
 ایده. قولی ایتدی ای خواجه بو معصوملری قتل ایتدیکه امل  
 اول بد بختک غضبی زیاده اولوب. شمشیری  
 قوله حواله قلدی. قول ایتدی چون بی اولدر رسن  
 باری بنداختی قائم المش اولم. دبو حارثه شمشیر  
 حواله قلدی. عاقبت حارث غالب اولوب  
 قونک بر قولن دوشوردی. اوغلی اول حالی کورب  
 ایتدی ای بابا بونم قمر نداشم کبی ایدی بنچون بوجنایی  
 روا کوردک حارث ایتدی. اول خواسته یتدی  
 سن بو تیغی الوب. بونلری قتل ایت یوخه سنی  
 دخی هلاک ایدرم. اوغلی ایتدی بن هر کس بوا مره  
 ارتکاب ایتدگی روا کورمزم. ر سنگ اقدامه رضا  
 ویرمزم. و اول عورت دخی ایدر دیکه بو معصومه  
 قیمه باری. ابن زیاده تسلیم ایت نذر سینه انلر  
 ایلسون. حارث ایتدی بونلرک هوادار لر کی کوی

واحد



چو قدر شناید که شهره کرد که بهجوم اید و بامدن الم  
 لر بنم سیم ضایع اولد آنجا لامر کند و شمشیر چکوب  
 اول معصومه متوجه اولدی شهراده لر اغلشوب  
 نضرع ایدر لر بدیکه بزم بیتلکزه رحم ایت اگر مرادک  
 مال و دنیا ایسه بزم کبیر سولیمیزی قرتب ملکوت  
 منابه سنده صوب بهامری تصرف قیل حارث باکار  
 اول نضر علیه التفات ایتیبوب قتلرینه جازم  
 اولد قده خاتون ایله اوغلی منعنا قدام ایدر حارث  
 کوردیکه عورتله اوغلان وجودیله اندری قتل ایتیک ممکن  
 دکل اندر کی بنج بیدریخی اوغلانه تخویف طریقیله  
 حواله قلوب هلاک ایتدی عورت کوردیکه اوغلی  
 هلاک اولدی بی اختیار اکامتوجه اولد قده عورته  
 بزم خیمه ملک اورب انی دخی هلاک اندری بجله  
 اندرک منعندن فارغ اولوب شهراده لره متوجه  
 اولدی شهراده لر کوردیکه هر طرفدن ابواب بخت  
 مسدود اولوب دنیا ی تدبیر و ندرارک خلل اولور  
 قضایه رضا و بر مکن غیری چاره قالمدی حارث  
 ایتدی لیر که بزم مهلت ویرکه وضو قلوب ایکی روت  
 خا زاید لم حارث ایتدی والله ویرم شهراده لر

ایتدی لر اول واجب الود چچون که حلاسمن ذکر ایتدک  
 او قدر امان ویرکه کاس جده اندوب نیازم عرض اولم  
 حارث ایتدی امان ممکن وکل ایتدی لر ای عالم بونه عوا  
 و قدر آخر الامر امید بخت قطع ایدوب اول  
 ملعون دن هر بری اول بنی قتل ایله یقوتقدم شهادت  
 توقع ایدر لر ایدی القصة اول حرام زاده اول ملک  
 سربار کن بدن لطیفندن جدا قلوب جسد شرفی  
 فرستاده قدی اندر نضره ابرهیمک بالحق کسوب  
 تن پاکن انگ جسدنه ملحق اندری حقا که اول ستمدن  
 زمین و زمان سیره و نار اولوب زمره ملائکه دن حروش  
 غلغه سکان تحت شرایه ابرشدی و آتش طغیان  
 الم اول ارباب بخت کبی سینه مهر و ماهه دوشدی  
 قتل درواکه بزم مکان ولایتده بی سبب مندری ایکی  
 شمع منیری سیم یلی واحه تاکه باغ سعادتده بی کسه  
 مندری ایکی نخل لطیفی جفاالی القصة حارث بد بخت  
 روسیاه اول شهراده لری بیکجا قتل ایدوب  
 جسد لیرین فرات صلوب بشلرین این زیاده ایلمد  
 این زیاده ایتدی ای حارث بوندر اندر اول ملعون  
 ایتدی مسلم اوغلندر نیگ بشلریدر این زیاده اول کل



رخسار لره و اول کسی شکبار لره نظر اندکده اختیار  
 سیرابر و بهار یکی اشکبار اولوب با و چون غلظت  
 طبعه ایندی رحم ایدوب ای سنگ دل بو طفلدی  
 ننه قتل آنک حارث ایندی التفاتک او میدیلم  
 ابن زیا و اندی ای ملعون بن یزید نام یازمشم که  
 بو نکریم جسد ورنه بکاگتور مدرک دیدیکه و جسم  
 ادرم هجوم حامدن المذنب الوب بن سنگ التفات  
 بکدن محروم علم ابن زیا و اطرافه خطر قلوب مجسده  
 مقاتل نام بر مکنه حاضر ایدی ناصیه سنده محبت  
 خاندان نبوت ظاهر ایدی ابن زیا دانک عقیده  
 سن بلوروی اما پسندیده ندم اولمغین تو من  
 ایتیموب تغافل ایدروی اکا اشارت قلدیکه  
 ان مقاتل بو بد بختی ایت انده که بو طفلدی شهید شد  
 جراسنه پیور و با شدی دخی مکن اینه بد نکریمه  
 الحاق ایت مقاتل شاد اولوب اول ملعونی محکم  
 با علیسوب و با شدی الوب روان اولدی و خلیقی  
 کوفه اول باشکده نظاره قلوب اول حاله طالع بود  
 اول ملعون سیکسار ایدرب زالر پیور لری الله اول  
 منزله بتدکده مقاتل کوردیکه بر قول و بر او غلان دخی

مقتول

مقتول اولوب بر عورت دخی مجروح پیور مقاتل  
 عورتدن حقیقت حالی صورتی اندکده ایندی ای  
 عزیز بو بد بختک منگوجه سیم و با غلان او غلبه  
 و بو قول قولیدر انفا مله بو مظلوم فرقه مله مانع اولد عمر  
 جهنمدن بزرگ با شدی جایز کوردی بجد الله بو  
 دخی جراسنه ایندی مقاتل هر کبندن اینوب دل  
 شهید رک قاتل کوردکده فریاده کلوب باشکدی  
 صوبه بر افتدده روایتدر که اول جسد در صودن  
 هر باش جسدینه ملحق اولوب و اول ایکی  
 معصوم بر برن قوجلیوب صوبه با ندریلر مقاتل  
 اول حاله حیرت ایدوب پیور دی اول ملعونک المربین  
 و ایقارن کسوب و کوز لرین چو رب اندن باشن  
 کسوب صوبه بر افتدیلر صوانی قبول ایتیموب طشره بر افتد  
 اخلاصه خان و خاشاک جمیع ایدرب اول پلیدی یا قدیلر  
 و اول مجاهدنده شهید اولن قوگک و او غلنک جسد  
 لرین دخی ایدرب احباب یکنیت شهراده لر عراسنه  
 مشغول اولدیلر **نظم** اول ایکی کوهر خوانه دین اول ای  
 سر و جو بیار یقین طو تیدر معدن بقاره مقام قلدیلر  
 با نبی بشته خوام نظر خلدن اولوب مستور اولدیلر



در کوشواره جور یارب انزله وفا سنده اول  
ولی زاوه لر خا سنده کیم که بر قطره آب چشم دو کو  
کیم که بر آه دردناک چکر واصل اجر بی حساب ایلیم  
علم قابل ثواب ایلیم **طوقوزنجی باب حضرت**  
**امام حسین علیه السلام** که در بلا ناله کلد و کن بیان ایدرم  
حقا که جو قوت حکایت پر شکایت واقعه کربلا بر  
آتش جگر سوزور که اگر بر شعله سنگ شتر جن ملک  
شمار خورشید له محر کارگاه قضا صحیفه روی زمین  
تحریر است هزار تن از اجزای زمین جوشه کلوب  
بخاری تنور آسمانده حمل و حوی بریان ایدرم  
ورقت روایت ملالت غایت شهید ایدرم  
جان گذار غم اندوز در که صحر رعدله حساب ضاعه  
بار بر فطره سنگ و معن کرد و نه تفرات  
طارم چهارمده سچ بر در لال جیاتندن حلاوت  
کبیر **قطعه** سهل صنگ کربلا غوغا سن ای اهل  
خود عرصه پنداره و میدان بلادر کربلا صور  
کیم متنی مندرک مصایب مجی اون ویر رقص فلک  
کیم کربلا در کربلا نمانا که حدیقه طلیت اوم منبت  
نهال خلافت اولد قدره و قامت استعداوت

و تقدیر منایله زینت بولد قدره ملا ننگ **انجمل**  
**فیما بین یس فیما کتبه** سندن خضرای فساد واقعه  
کربلا ایدرم و معنوی **انی اعلم بالافعال** اشارتندن  
مراد اول صیدن مستعدا و لنن در جه کمال حسین بن  
علی مرتضا ایدرم فی الواقع واقعه کربلا دن زیاده فساد  
ممکن اولرن و بلادن حاصل اولان مراتبه مرتبه  
شاه کربلا دن اعلام مرتبه صورت احتمال بولرم  
**قطعه** کربلا ی کربلا اول شاه قدرین از نور رب  
خلقدن ممتاز کاکا ویردی علوا قندار کربلا هم اول شه  
معصومدن رفعت یولوب خلقه اولمش قدر له  
منظور عین اعتبار فضای غم فزای کربلا بر کلزار  
در که آب و هوا سیسای سوسوله نشو غا بولن سر و  
روانی کرد باد بللا و سیلاب اشک حسرتله پر  
ورده اولان کلین کلبرک فشت فی خار جفا در **قطعه**  
چشمه قنبت دمدم پاکیزه طشکر کوزین اشکبار  
ایدر ملال در کربلا خاک کربلا اغلدر سه کربلا طراغی  
در عالمین نوالا بومرور در که دایم کوزیش در نونیا  
روایتدر که حسین متولد اولد قدره حضرت عتندن  
جبرله امر اولد که نزل اید بسم ولادت تهینه سن



ویر و بهم شهادت قمری سن بتور جبرئیل امین نزل  
 اندکده حسین مظلوم حضرت رسولک کنارنده اول حضرت  
 تنیت بتور و کوفی مکره اظهار تنیت قلدی حضرت  
 رسول یتدی ای بر اور سبب تنیت معلوم در و  
 وسیله تنیت ندر جبرئیل یتدی یا رسول الله بو مظلوم  
 سندن مکره کر بلا ده بنیخ جنایله ظالمکر شهید ایدره کر  
 حضرت رسول اولی حالته کربان اولوب مرتضای  
 حاضر ایدو سبب صورت و قدوه اول حضرت اختیار  
 صورت حالی اظهار اندی مرتضای کربان اولوب  
 منبر لته توجه اندکده فاطمه اولی حالی ظاهر اندی فاطمه  
 کربان حضرت رسول خدمتیه کلوب یتدی ای سید  
 علی الاطلاق بو نه خبر در که علی حضرت کوزدن نقل ایدر  
 حضرت یتدی ای فاطمه بو واقعه تک ناطلی جبرئیل  
 فاطمه یتدی یا رسول الله بو صورت نه وقت ظهور کلور  
 حضرت یتدی سندن و سندن و علی و سندن مکره  
 ناطه یتدی یا رسول الله محبت زیاده اولدی آیا بو محبت  
 واقع اولد قدوه بنم مظلوم ایچون کیم عطا توار روایت در  
 که اول حالته مانتدن ندا کلدی که ای خاتون قیامت  
 افر زمان ایدندن خاندان رسالت مخلصی هر طوره بوئی

تازه ایدره کر و قیامت درک بور سخی یوریده لر روایت  
 که شاه کر بلا متولد اولد قدوه جبرئیل امین تنیه ایچون حضرت  
 رسول خدمتیه کلور کن یولده بر فرشت ته کوردی فطرس  
 نام شکسته بالی و پیرشان حال مقیم ذروه غنت  
 ایکن بینلای ذلت اولد و خینک و سیکه سن سوال  
 اندکده فطرس یتدی ای جبرئیل بنم خدمتیه بر حال  
 اولوب آتش قهر الهی پیر و یالم یا قوب بو حاله  
 بر اقدی آیا بو واقعه تک چاره سنی اولور فی جبرئیل  
 یتدی بن حضرت رسول خدمتیه کملوم بنجله کل  
 اوله که شفاعتیه مظهر دوش سن فطرس مجید  
 اتفاقله حضرت رسول خدمتیه عرض حال اندکده  
 حسین مظلوم حضرت تک کنارنده ایدر اول حضرت  
 بیور در که ای فطرس کندو کی بنم حسین بتور و غضا  
 بحر دحکی کف پای شریفنه سور فطرس حب الغر  
 عمل ایدر و اول ملا مسه بر کاتیلیم مغفور اولوب  
 بال و پیر بیدار کلوب معبدنه عودت ایدوب  
 عبادته مشغول اولدی و حضرت حسین شربت  
 شهادت ابجد کده واقف اولوب جرای آس  
 استبر عاسیلیم نجات اندی که یارب یولندی



بکام او لیدی. خدمتده اولان بیتمش بیک فرشته  
 ایله حسینک معاونتته حاضر اولدیم. حضرت عتدن  
 نذاکله بیک ای فطرس. اگر اول دولت میسر اولد بیه  
 حالاموز اندم که. خدمتده اولن فرشته لربیکم بلایم  
 واروب. اول مظلومک فراری اوزره قیامتده دکت  
 تعزیت طوتوب اغلیوب. خطرات اشک و انک  
 توان اینده تعزیت طوتنله نذر ایدرسن. بیت کل ای رسم  
 وفادن دم اورن اشک روان کویستر. مجرد قولم قانع اولمه  
 اثبات ایت نشان کویستر. علم افر از موکه کمر بلایم. و  
 انجن ساز ما تمکده اثار توایب شهدا. رایت دایم  
 بو طرز له خربک ویزمش. و سر و در دو حکایتی طو زله  
 اظهار کتومش که. چون اعیان و اشراف کوفتک  
 صورت صد اقتدری. مسلم عقیل قصد یقید حضرت  
 امامه معلوم اولدی. و جاده مصداق نموده ثابت قدم اولد قری  
 اول مجتهد صادق اعلا میل و وضوح بولدی. حضرت امام  
 اسباب سفر متیق قلب مستعد مسافرت اولد قده.  
 احباب و احباب طرندن خدمت شریفه کلوب.  
 هر قدر که منع اتیدر معین اولدی. بر کجه عبد الله عیاس  
 ملاقات شریذیل مشرف اولوب. نهایت تعظیم

و تکرید

و تکریدین صکره ادب طریذیل ایتدی. **باقی** ای ضمیمه  
 انورک آینه گیتی نما. افتاب طلعتک مصباح انوار ایدر.  
 عنقه نصرت مغارن رایکه حکمت قرین. امریکه نایع نلک  
 فرماکه قایل قضایا. با امام زمان لطف ایدر کوفه عینین  
 ترک ایلد. و مکدرن چینه که انک علی اول دیاره توجه قلده  
 کمر فشار دام بدیات اولدی. و فرزند اشک حسن نجیبا  
 اول ملک اهلندن ترقیه خاطر بولدی. امام ایتدی ای  
 عید الله ظاهر اسما نکر مکتوب ارسال ایدر حضور  
 استدعا ملدیلر. و التماسه نصرتیه متکفل اولدیلر.  
 نمکندر که بوضوح تده احوالی امور حق صورت بولم. و  
 شرویح شریعت میسر اولم. عید الله ایتدی ای مختار  
 زاده هنوز که. کوفه یزید قصر فنده در. اگر انک  
 نایین اخراج ایدوب. شهری مسلمت ایدر کمر  
 اول جانبیه کتمک میسر در. و اگر قضیه منعک اولم  
 و لشکر یزیدیه مقاومت لازم کلمه. نمکندر که  
 او جابندن صورت نصرت ظهوره کلمه. و حضر  
 تگوزده انده اضطراب متوجه اولم. حضرت امام ایتدی  
 ای عید الله بو کجه بو حضوره بزر تامل ایدر یارین  
 سکا جواب ویره لم عید الله منزلتم مراجعت قلده قده



حضرت امام کلام الله سرور استخاره طریقه قبله متوقع  
 نصیحت اولد قده **بوايته کرمه** فالنه کلدیکه **کل نفس**  
**ذابنه الموت** و **انما توفون اجور** **بوم القيمة** حضرت  
 امام ايندی صدق الله العظيم **قال** **مصحف شهادتم**  
 خصوصنده **حضرت رسولک** و **اقدمة کوردیکيم**  
 کلماته موافق کلدی **لا جرم قلم تقدیرله** **تحریر اولسن**  
 قضیه البته تغییر یولمز **واحکام قضا** **اقتضا مثبت**  
 قلم قده چاره ایله **ممنوع اولمز** **ایکینجی کون** **عبدالله**  
 حاضر اولوب **ایتدی** **یا ابن رسول الله** نه تدبیره قرار  
 ویردیکوز **و کوفه غمیتنده** نه مصلحت کوردیکوز حضرت  
 امام ايندی **ای عبدالله غمیت** **سفر معصوم** در ونبای  
 نیت مسافرت محکم در **زیر بلورم** که یزید بیدن  
 نفاقل تلمز **ودفع** **ورفع تدبیرندن** **عافل اولمز** **رضا**  
 ویزمزم که خاک شریف کعبه قبله عالم **ایکن سپاه اهل**  
 ضلالت پایمالی اولوب **کسر موت** **بولغنه بن سب**  
 اولم **وروا کورمزم** که ارض مبارک **بطحا محترم** **و مکرم ایکن**  
 وامن پاکن **الوده خون** **و خلقتی پیرشان** **قلم صلاح**  
 اولد که **بوسلسله** **فتنه** **بر بیری** **دیاره حکم** **و بوخ** **توتنه**  
 بر بیری **مرز عیبه** **دوگم** **قطعه** **قنده** **یکم** **ایلم** **مقام** **بکا**

فتنه **سندم** **بللازم** در **حرم کعبه** **بللا ریله** **بتدا** **ایک**  
 نه لازم در **توجه** **قیل** **که ملکوت** **وسیع** **و عرصه** **عریض**  
 اولوب **جعون** **و قلاخی** **بیحد شمار** **و قبیل** **احمدان** **جب**  
 خاندان **احمد مختار** در **یقین** **که اول** **دیاره سن** **واروب**  
 قرار **طوت قده** **اطراف** **و جوانیدن** **مخلص** **بجای** **جمع** **اولوز**  
**و کما** **معاونت** **قلور لر** **حسین** **ایتدی** **ای عبدالله** **سک**  
**شفقتی** **کند** **و خصوصه** **محقق** **ملورم** **امانه** **چاره** **قاید** **قضا**  
**زنام** **ارادتی** **جانب** **عراقه** **چکمره** **در** **نهران** **خانه** **حکمت**  
**سرنه** **تیمک** **اولمز** **وارادت** **تقدیردن** **بجاوز** **ایک**  
**اولمز** **من** **بعد** **بو خصوصه** **مبالغه** **دماغ** **اولم** **که** **بزه** **عیان**  
**اولن** **اسرار** **سرنه** **نماندر** **ننگ** **حکمت** **حوق** **سینه** **نوتی**  
**مخفی** **و خضره** **عیاندر** **بن** **اول** **کمدک** **وارث** **علیم**  
**که** **کرتایله** **منبر** **اوزره** **بیورش** **در** **که** **اوتیت** **علم** **المنایا**  
**البلایا** **ودخی** **بیورش** **در** **که** **سلونی** **عمادون** **العرش**  
**ای عبدالله** **اسرار** **حکمت** **بزه** **مخفی** **اولمز** **و فیض** **قسمت**  
**بیری** **الوده** **عقلت** **تلمز** **عبدالله** **ایتدی** **یا امام** **بکا دخی**  
**خدمت** **شرفیکده** **اولم** **مقصد** **امدی** **اما** **حکلا** **رایض** **قضا**  
**عنان** **خیمتی** **مدینه** **جانبه** **منعطف** **قلمش** **امید** **که** **خبر**  
**کوفیه** **وارد** **قده** **شرف** **ملازم** **میسر** **اولم** **ایلم**



ایام مفارقتی که بنی روزگار نه بلبل که گرفتار قله **رباعی** اغلحه  
ای کوز که تن بیمار جانان ایریلور. جانله جسم رفیق اولمش  
اندن ایریلور. ناله قتل ای دل که طوطی شکرستاندن چغوب  
بلبل زار بلاکش کلستاندن ایریلور. روانیدر که عجبده  
عباسدن صکره محمد حنیفه و عجبده بن عمر. و عجبده  
زبیر خدمت شریفه کلوب انواع مقدار تله نصیحت  
تکدیله سوومند اولدی. ایتدیله ایام بواصراره سبب نوز  
حضرت امام ایتدی. ای قوم بویجه حقا که واقعه کوردم  
حضرت رسولی بیوریکه ای حسین کوفه غمخنده تاخیر  
ایتمیه سن. و طریقی فقیر بکل بکل طوطیه سن که حضرت  
سلطان کبریا سنی اول بقعه و حالوده خاک خون کوریک  
استر. و ملائکه کمال صبرک عرض ایدرب مرتبه اطاعتک  
کوریک استر. توقف بو خدمته خطا. و قفل نارد  
اصحاب و اصحاب اول کمال قیاستماع اندکده **انامه** و  
**انامیه راجعون** ای حسین چون نهایت غمک معلوم  
اولدی. بواطفال و عیالی نه امیدله خربه صکر سن. و نه  
وسیدله یله سرگردان قلور سن. حسین ایتدی. ای عزیز  
اهل بیت احوالن دخی حضرت رسول عرض اندم بیوریکه انلی  
دخی واجب الوجود ظالمه انده اسیر و عاجز کوریک استر

وانلره دخی اول بلبله خرابیورمک استر **الفصل** اصحاب  
و اصحابه و داع ایدرب تهیه اسباب سفر قلوب اول سلطان  
سیریلور. و شهنشاه مسند عوفه علما. جمیع ابلع و ایمانی  
جمع ایدرب. و محذرات عصمت. و جواهر اصدا  
طهارت ایچون مشکین موی ناقه کراوزر مناسب  
مورد جلور عماریلر مرتب اندرب. بر صحره که شاه  
ایچون ایچم جانب سبزه زاره سپهر لا جور دقانه چیمه  
زرین ثناب دکدی. و فراش صبح صادق روزنه  
ظلمت پرده زرینکار چکدی. علم غایت ولای فتح نصرت  
تکدر رب. و صدای کوس رحلت. و صدمه نفیر اترخالله  
جوس وارقبه زرینکار کون آسمان طولدر رب. اتفاقا سم  
اول کون که سلی کوفه ده شهید ایتدی. مکر دن چغوب  
متوجه عراق اولدی. و تمامی اهل بیت اعوانی و خدمت  
کار لرین بندرب. منزل بمنزل هر کجه و هر کون یوردی  
و اهل بیتی حالنی و مبدم صورردی. و دریدی که اگر سرنو  
بللا و زحمتری چکسک. حق جلله علاه انورنده مراد نرسول  
ایتدی. کسب شهادت ایچمکه غربت و یاسینه. اولی  
روانه قافله عز و اخشام. اشرف اهل بیت سفر اختیار  
ایدرب. سیاره اولدی اختر کردون دین تمام. اول سرد



دین و نقد سید المرسلین. اهل کلمه ایل و طایع ایدرب روان  
 اولدوقده عروق اراضی مکینه لرزه و دوشوب. خواص و عوام  
 جاز بعضی مراجعت ایچون. و بعضی مشایفت ایچون متحرک  
 اولوب. برز لرزه قویدریم قطاره کسی عیون نیره. و تامل  
 عموالی خیره قلو لر دی. و الم مفارقتدن خلقه بر کبریه غالب  
 اولدیکه اول کبریه دن ابر بچار سیرت الدی **مشغولی** خانه کعبه  
 اوردی کوک نه طاش. چاه زمزم اقتدی کوزدن پاش  
 خاک پاک خطیره بطی. دره دره نبوب سمند صبا. اول  
 شهرت ایه اولدیلر نراه. چقدی چوخ برینه کرد سپاه  
 عالی اشرف بقعه کعبه. و خواص و عوام مکه بر منزل  
 اول شهریار عالی قدر. و سلطان کامکارک ملازم  
 رکاب همایونی اولوب طریق ملازمت رعایت قلدیلر  
 قمر نشا و روان رفعت زینت روی زمین اولدوقده  
 و اوردوی همایون سعادتمند اولد اجازات بولدوقده حضرت  
 امام بر فضای فرخ فزاده. بر کرسی نقب اندرب اوزرینه  
 جنوب حمد و ثنایه محتوی. **شکر و سپاسه** مشتمل. بر خطبه  
 بلیغ اواکسندن مکرر نذر اندر کی. ای معشر اصحاب کبرای  
 وای حصار مجلس سانی. بن سیاح بادیه پیمای صحرائ  
 محنتم. و بن مسافر دیان نور دبادیه مصیبتم. بن کسیر

آسمان

آسمان قدرتم. بن ساسک طریق شهادتم. خاطر عطر طریقه  
 اندیشه لذات دنیا گذار تلماز. و منیر بر تشویر عیب  
 خیال تصور ملک عالم تیز. صحیفه منجم نقش جیلدن موا  
 وجود الفتم طرز خدعه دن مبرادر پیچ بنده انتفاع قواید  
 دنیوی و عده سیدل مقیدل تیز. و پیچ فیکر تخت لویای معنده  
 سر بر سلطنت موری تنه اکلن. سر رشته آرتبا ملن  
 سلسله الفتدن قطع السون. و نوبهار بتو کخده ریاحین  
 تنهات مجازیه طالب. ترک الفتم طو تسون **قطعه**  
 بن بلاد ریاسه خرق اولمغه بیدم قدم. کمر فسون کبراب  
 و شش چور مده هر جان سون. بن فنا ویر ندره منزل طومغه  
 عزم ایلدم. طور مسون یا غده ملک تصور وایوان سون. بو  
 نصحتدن صکره شمع شبستان حرم سرای عصمت اولوب  
 صباحه دک سوز گذرله اوقات کچور روی. علی الصباح کترخ  
 شعله خسر و خاور. رابطه نور دن ظلمت سلسله سن قطع  
 اندی. و سپاه موم و جش بر بر نندن ایرلدی. اول منزلدن  
 اوردوی همایونی ارتحال ایدرب **باب** حقیقی و مجازی بر نندن  
 ایرلوب اولکله رشته آرتبا طی تعلقات دنیا به محکم ایدری  
 و طایع ایدرب مکینه مراجعت قلدی. و اولکله طریق و عاده من  
 دم. و ثنایت قدم ایدری مراقتندزه کجیت اولدی. و روایتد که



ابلیجی منزله حضرت سلطان کر بلا بر نامه تحریر ایدرب  
 عامه بنو ماشم و کافه بنو عبدا لمطلبه رسال اتدی بر  
 مضمون که ای سلسله انتساب رسول الله منتظم و من  
 جوابر اصدا ف رسالت و ای مشرف قرب معطف  
 بولن زوایم حدایق سعادوت کنجیه اقبال فی انتقاله  
 طریق تصرف بولمش کمال مروت اقتضای صلاای عام  
 ایدر و ما یذکره لغت فی زواله مهمان اولمشم حسین  
 تقاضای اخبار و اعلام ایدر امدی منتهی مکتوب شریفیم  
 اخبار توجیه اعلام اتدکره و بشیرة رساله و لطیفه سز  
 یتدکره بهر کیم استجالد کلدی و ما یذکره دن نصیب الدی  
 و هر کیم توقف قلدی محروم قلدی و اسلام مکتوبی ارسال  
 ایدر بار خانه لریو مکتوب روان اولدی بهر نیجه منزل  
 قطع اولدقده اشنای طریقه صباح نام منزله فرزدق  
 شاعر که عاقدن کلوب جازه کیدردی اول حضرتک  
 پاپوس شریف مشرف اولوب اظهار ثنا و دعا قلدی و بو  
 طریقه که با عی اسلام ای نقش نعل کبک محراب دین  
 حلقه فقر اک رشک رشته جبل المتین طرح اوردوی  
 نمایونک طراز بهر ملک نقش چتر بار کاک یک زینت روی  
 زمین حضرت امام اندن احوال عانی استغفار اتدکره

ایندی یا بن رسول الله اهل کوفه تک فاعلین اقول لریسینه  
 مخالف کوردم حضرت امام اک سوزینه نقدی ایدر  
 اول منزلدن دخی روان اولوب بطن الرمه و یکله معروف  
 زمینی مخیم خیام اوردوی نمایون ایدوب اول منزلدن  
 اهل کوفه بهر نامه تحریر ایدوب تیس بن مشیر ارسال  
 اتدی بو مضمون که اکابر اعیان عراق و اعظم و اشرف  
 کوفه دن طریق مودعه قویم الوداد و جاده اطاعتهم  
 البال اولن صنادید عظام و فرقه معارف کرام  
 شریف سیما ت غایت انجام و لطایف  
 تحیات سعادت اختتامه اختصاص تمام بولدقدن  
 صکره معلوم ایدر که غم زاده جلیل القدر بی عدیل  
 مسلم بن عقیل که وکیل معتمد و رسول معتمد در  
 یو جانبه ارسال رسایل ایدر مضموننده بیزک صورت  
 اخلاص اعتقادیکوزی عرض انجلیکن سلسله توجیه اول  
 جانبه متحرک اولوب و عقاب رایت رفعت و اجلال  
 اول عرصه هوا سیل بال و پر آجوب منوجه اولمشم  
 و اینستاهل غنیمت قلشم امیدر که حضرت عزت  
 توفیق اتصال میسر قله و بونامه بطن الرمه دن سینه  
 افتاد اولندی تا معلوم اوله و روایتد که حضرت امام مکر دن



جمعی متوجه کوفه اولد قده. نیز بزرگ اندر اولین اعوان و  
 انصاری جمیع الله زیاده مکاتب فراسل ارسال ایدوب  
 خبر نمیشدی. و جمیع الله جمیع شوارعی و منازلی معتبره  
 لر نه طیشرب معبود و ایتیشدی. قیس بن مشیر که  
 حضرت امامک مکتوب شریفش کوفه اعیاننه بتورک  
 قصد نه استیجی لکم کید روی قادیسیه ملکنه نیند که اتفاقا  
 مقامک حقیقانه مأمور اولی حصین بن تمیم معلوم ایدوب اول  
 مظلومی طو توب جمیع الله ارسال اند که جمیع الله اول بی  
 گناهی شهید ایدی. اما حضرت امام اول و منزل و مراحل  
 قطع ایدوب کلور کن و رود نام منزل میگوید که کور دیلر جمیع  
 قوریشش. حقیقت حالن سوال اند که دریدیلر زهیر بن  
 قیس نجفی مکه دن کلور ملکنه کیدر. حضرت امام بر  
 خدمت کار ارسال ایدوب انک احضارین مراد استوی  
 حضورینه کلد که ایتیدی. ای زهیر بن کور و رضای حق  
 درای بلایه اصلر سیوز. ننگک نایبه دن احضار ایتیدین  
 جمیع الله اولور. هجوم هجوم حادثه دن اجتناب ایتیدین  
 عبت قلو را ایا سنده اول همت اولد که میدان مجتهد  
 مرکب مجاهدت بو کور و رب جمیع الله اول سن. و شمشیر  
 شجاعت چکوب سرافقت ملک سن زهیر اول نوبهار

توفیق

توفیق کل کسب خندان اولوب دیدی. یا امام زمان بر مملکت  
 بوساوت منتظر ایدیم. المنته لله میسر اولدی. حسن طالع  
 حصول مراد جمیع معاونت قلیدی. کلدی اول دم که قلم  
 جانمی جانانه قدر. ایدیم عرض محبت قلم نظهار و فنا. هم اول سن  
 منزله معاونت قلوب. اصحاب طایفه با عتد ایتیدی  
 ای قوم بن خرقه کرب محنت اولدم. و جانب عقبایه  
 توجه قلدم. بلایه متحمل اولوب قضایه رضا و برین کلسون  
 و متید راحت اولوب آرزوی قراعت قلان مفارقت  
 کلسون. و جنگو سه سته ایتیدی. ای یار عزیز بن نقد جان عرض  
 ای که شهادت بازارینه توجه ایتیشم سین بنم المکن  
 حاکم الوب بندن مفارقت اختیار ایت. بر روایت  
 بود که اول عورت طلاق الوب قسر اندر شیلد کوفه  
 کند. و بر روایت اولد که زهی ای زهیر سن جمیع ملازمت  
 اختیار ایتید که بندگی خاتون قیامت ملازمتن اختیار  
 اندم. اتفاقا کلر بلایه کلدی لر چون حضرت امام شریف  
 نام منزل منزل اولدی. کوفه دن بزرگ کلور خبر و بر  
 مست عقیبی. و طایفه عرومه شهید ایدیلر. و بشکرین  
 شایه کوندر دیلر. حضرت امام ایتیدی. **انا لله وانا الیه**  
**راجعون** روایتدر که مسلم عقیبک اولن اوج یاشنده



بر قری اولوب جوم سترای عصمتده مصاحبت مخدراته  
 مشرف ایدی. و امام اکا غایتده احترام ایدردی. مسک  
 شهادتین اشد کده. امام حسین سراینه کلوب اول  
 قری کوروب بر کوندن زیاده التفات اندی. اول صالحه  
 فرستله متفرم اولوب ایتدی. یا حسین مکر مسلم شهادت  
 بولیدر که بکایتیلر رعایتین ایدر. سن حضرت امام تحمل  
 قلیوب کریان اولوب ایتدی. ای صالحه مسلم کندی  
 بن انگ برینه طووشتم. اول نغیره مسک شهادتین  
 اندکده بنیاد نوصه قلوب. و باقی اولادی نالان اولوب  
 ماتن طوئیلر. و ایتدر که بو جنر شایع اولد قده. بعضی  
 حضرت امامه قسم ویروب. مبالغه قلدیلر که یا امام کند  
 کوزه و بواطفال و عیاله رو کورب. کوفه جانیته کتمک  
 و بو کسکدن احترام ایدر که مکره غلیظه در. حضرت امام مثل  
 ایدوب بزرمان سکوت اندکده. مسک اولادی بیجوم  
 ایدوب. ایتدی ای امام اهل کوفه دن مسک تانن ایچینه  
 بزره مراجعت ممکن و کل در. هیچ کس کفر نه دخی بزر کیدر  
 با انتقام الورز. و با شهادت کسب ایدر ز ~~مصلحت~~  
 ذیل لذل اولر حیاتک دوستلر تقد جان صرف ایلوب  
 و قیاده کام الملق کرک. عجزله دونمک عددون سهدر رمت

طوب. یا شهید الملق کرک یا انتقام الملق کرک.  
 حسین مظلوم اول ملق اندر ده کوروب. ایتدی **لاحیر**  
**فی الیش بعد و الا** یعنی بو نکر دن صکره حیانتین لذل  
 کرک ملک اولر. همان کوفه غریمتنده بکایت اولوب  
 اول منزلدن کچوب. ماله منزلنه نزول اندکده. عمر بن  
 سعدون بر مکتوب واردا اولدی. مضموننده بو کله ای  
 حسین اهل کوفه. اقرار لرینه انگار ایدوب مسلم  
 عینی شهید ایدیلر. و مسلم جین شهادتنده بکایت  
 ایتدی که بو احوالی سکا اعلام ایدرم کرکد که. بو اخبار  
 معلوم اندکده حذر کده اولاسن. و کوفه غریمتنک  
 شر کن اوره سن. بو جنر شاه زاده نک اورودی  
 همایوننده انتشار و اشتهار بولد قده. اطراف جوانبدن  
 طمع دولت دنیا پکول جمع اولندر کرده کرده پیرشان  
 اولدیلر. و میدان و فاد ثابت قدم اولندر قلدیلر. اول  
 منزلدن دخی رحلت ایدوب بنی الحفائک قلدیلر. و کو  
 دیلر که بر سر ایدر ده قورلشن حقیقتین سوال اندکده  
 دیدیلر که. عبدالله بن حوکر. حضرت امام ابن الحجاجی  
 که انگ قبیلک سندن ایدر. مطالبه سنا رسل اندی  
 اجایت ایتوب بالذات انگ منزلنه کند ولری



تشریف یورب اکا تکلیف رنانت قلدی عبادت  
 ایندی یا امام نیز لشکری چوقدر سگ خدر شکست  
 اولتر شرفیه ~~مصلحت~~ قلیل اولوب اندر کلمه متاوتلری یوقدر  
 و بجز دین ایل رخنه افت مسدود اولمز الناس ایدرم که بی محاف  
 ایدرسن و بنم برآلم و بر تلیم وار مانندلری یوقدر قبول ایدرسن  
 حضرت امام ایندی بنات و تلج ایچون کلدرم ویوب بئوس  
 اولوب مراجعت قلدی و روایتدر که واقعه کربلا لشکر  
 اولست زای و کم نیز تاسف جگر دی اما مایده ایخروزی  
**قطعه** زهی نادان که شاه ملک ایمان اکا عرض ایدره تشریف  
 شادوت تویم ایلوب تیغ بلادن اوز نون ایلیمه سلب  
 سعادت فقلدر که بهر منزلده حضرت امام زینب دزی  
 اوزینیه باش قویوب او یخویمه کتکن اضطرار ایلوب  
 و یوه غمناکندن کوراشک روان اولدی ام کلثوم ایندی یارین  
 سبب کرمه ندر امام ایندی واقعه جدی کوروم بکا ویدکیه  
 ای حسین واعده موصلت قریب ام کلثوم کربان اولوب  
 علی اکبر ایندی یا امام لشکر اعدایله قتاله واقع اولدغی قندیرجه  
 حق بنم طر فرزه میدربا اندره امام ایندی حق بزه درو بنر  
 حمله یوز علی اکبر ایندی بس هر جنا متصور اوله غم دکل  
 اول منزلده اشتغال ایدب قطعه طانه ویدکلی منزله نزل

ایدوب چچ لشکری جمع ایدب ترتیب مقدمات نتایج  
 و مواظطه اندر کد نصرت مسلم عقیلک شهادتن و اهل کوفه تک  
 حباتین مشایخ ایدوب ندا قلدی که ای قوم اینیه دوران بر غیری  
 صورت کوستردی و محقق اولدی که اهل کوفه نفقض عهد  
 ایدب مسلمی شهید اینمشدر و لشکر نیز بد قتال اینکله اطرافش  
 ملوش لری بن بلورم که افتضای شهادت بکار خست و خست  
 و بر مر و غیرت شجاعت مراجعت اینک جابر کور مر  
 هر آینه بودریای بلایه کبر مک بکال لازم در اما حوا سینه  
 رخصتدر که ابواب نجات مسدود اولدین کند و کوزی  
 فضای سلامته چکوب یوقترقه دن امین اوله سینه زیر  
 رو کورم که بنم وجود محض خیر لکن سینه نسبت موجب  
 نرر واقع اوله و مرآت صورت مالکوز بنم ر بکنار مدن  
 غبار کدورت بوله روایتدر که اول جماعتدن اول وقتیک  
 خاطر ندره غلظه انتقاد دینوی اولتر قطع علاقه قلدیله و دعوی  
 ثبات محبت قلندر قضایه رضا و میرب فغانه کلدیله ای نادی  
 طریق مستقیم وای مقتدای صراط قوم بیز دولت ملازمتکن  
 سالک راه هدایت ایکن امتحانله بادیه تأسف طریق کوستر  
 فی الواقع اول زمانده سعاد و شقا و بر بنر امتیاز بولدی اول طایفه  
 که عمر مال اولاد و ملک میندی اولوب ترک ایدره یلیدی کسب



سعادت ابدی قلدری و اول کرده که اسباب سعادت  
 و نبویه دن کچوب سعادت شهادت اختیار اندی  
 منزل مقصوده پیشدری بقیندر که بوقسام قضا و نیا حوض  
 آخرت ویر من و هیچ مزید به ایکی همیشه بر نکاحه  
 کیمیز القصة حضرت امام منزل منزل عزم راه ایدوب  
 بنی سکون قبیل سینه پند که بنی عسکرون بهر شخصه او غریب  
 اندون کوفه اخبارین سوال است که ایتد ملر امام عبد الله  
 بهر جانب لشکر کو نذر سنگ لشکر در لور صلاح اولدر  
 مراجعت قلعه سن حقا که تو جهنگ بیخ ایدار و سنان  
 خواخوار در و مخالفک غایتده جفا پیشه و ستمکار در  
 اول نهنگ دریای ولایت و شیر پیشه سیادت  
 اول جیتر دن نوام قلیوب بلکه شوق شهادت حدثن  
 زیاده ایدوب روان اولدی اما راه دار لور چاسلور دن  
 حضرت امام بنی سکون قبیل سینه ییوب اندون دخی حلت  
 ایدوب وحدت غریب کورب عبد الله زیاده  
 جنبر ویر دیلر اول مدبر بن بیر نیر رحاحیه امر ایتدی که  
 بیک مسلح نامر دله استقبال قلوب حضرت امام قنده  
 کیدر سه تو جهنده اولوب عفری جان بنندن تو جهندن  
 منع ایدوب کوفیه کموره حین بیر نیر اول لشکر بادیه

پناه صحرانورد اولوب منزل منزل جینی مطالبت  
 ایدوب ترو قلوب سداوه ویکلمه معروف منزل ییوب  
 ارام تلو توب منتظر ایکن حضرت امام منزل لندن کیمه ایلمه  
 کو چوب بدر قه اختر اشک غم اندوز و شعله آه جگر سوز  
 صباحه دک قطع راه ایدوب قطع صبح کم خلقی خازن  
 حکمت سر پنهانندن ایلدی آگاه خرج ظالم نهاد کافر  
 کیش قلدری بست خانه سنی آتش کاه اول پناه  
 پست شکن و آتش خانه فکن و اول سلطان و دشمن  
 شکار علوی نشین غایت استجالدن اختیار نزل  
 ایتوب آفتاب و آرایت رفعتی آسمانه چکوب  
 و صاحب مکران در فشانندن زمان زمان زینکزاره باران  
 رحمت دو کوب یور روی اول زنا دک که اجزای زمین  
 ارتفاع خوشیددن کسب حرارت قلوب و بازار  
 سموم سیراب شدت هوادن رونق بولوب  
 رفعت افتاب زواله متوجه اولمش و بیات روزگار  
 حرارتدن تغیر بولشدی قطع غایت حدت ویر  
 سونان نقش رنگله در جلدی هوا تیغنی خونریز  
 ایلدی صحرانورد صورت کو سرب صودن سرب  
 تشنه طبعندن قطعش آتشین تیر ایلدی ویدیه



و بزرگ و عظیم و بجزیل و زمره تسبیح تهلیل ایل علیهم السلام  
 ظفر بنام منزل سبزه یثوب جو بن یزید رباحی لشکر  
 ملحق اولدیلر و حاکم لشکری دخی بر سرحد دوشوب  
 بربری کند و سیه مر کبند قیام طومش کن صلابت صلابت  
 ظفر و نژاد احترازه دوشوب و دوشوب بر کبلیه یثوب  
 صف چکوب مقابل کلدیلر تحقیق حال انکچون سلطان  
 کربلا دن اول لشکر سپه سالاری احضار نه فرمان  
 صادر اولد قده جو بن یزید رباحی احتراز و اجتناب یثوب  
 ملازم رکاب نمایون اولوب عرض حال اندی بور سلم  
 قطعه ای سجود در کبک سر مایه دنیا و دین شمس ایوان  
 قدرک جلایه عرش زین خادم خلوت سرای طاعتک  
 ذکر می مدام بنده جنات عدن قاصد خلوت خالون یا امیر  
 المؤمنین اسلامه سندر در دست یا امیر شریعت  
 ربهم اهل لعین یتسون مقصودینه مهریم کما ایلر  
 قصد کورسون راحت یوزین هر کیم ایلر سه کین  
 حضرت امام انک اسم و سمن سوال انکرده ایتدی امام  
 جو بن یزید رباحی حضرت امام ای جو **النام علینا** یعنی  
 معاونته فی کلدرک یا محاربیه جو ایتدی یا امام عبید الله  
 زیادون نامورم که ملازمه کنکرده او کم کوفیه دک غیر جانبه

کنکر نیکین و بر سیم امام ایتدی لا حول ولا قوه الا بالله العظیم  
 العظیم ای جو حالا نماز وقتی در سن جاعتک و بنر جاعتک  
 نماز ایتدی لم اندر نصره فنده کتملر سیه کیده لم جو ایتدی یا اهل  
 رسول الله سن امام زمان سن امامت ایت ایتد اقلیم  
 قطعه کما استرم کیم قلام ایتد بودر عالم ایچره همان یتیم  
 که بلیم سنی مقتدا بلیم قبول ایلر حق بنم طاعت حضرت  
 امام حسن الله الیک دیوب اتفاقله نماز قلد قر نصره  
 حضرت امام خطیبانه شمشیر آیدارینه نکیه قلوب حمد  
 ثنایه مشتمل و درود دعایه محتوی بر خطبه بلیم او اقلد قلدن  
 صکره اهل کوفه مخاطب ایدرب موعظه خطبه سن بو  
 کلامه نزل نکرده ای امت محمد جعل الله توفیق رفیقکم  
 اگر چه ز قبه اقتدارم یزیدیک ربقة انقیادینه کمرک مشک  
 کورنیوب انک طاعت نامیقو لنون انخاف اندو کم  
 درجه وضوحه یتشدی سیز که اهل کوفه سیز متواستر  
 نامه لرا رسال ایدرب و آثار مودت عرض ایلر یثوب  
 امامز و مقتدا امر نو قدر دیوب بنم حضورق لازم اندیکوز  
 امدی لم اول قرار اوزر سیز بن بکال لازم اولان امره اقدام  
 ایدم سیز دخی سیز لازم اولان مصلحتی سر انجام ایدر  
 و اگر عیبت ملک سعادت زده خار صحرای تعلی دامن کنکر



طر توب پشیمان اولدیکوز ایسه خار ریکندارم اولمکت  
 کلد و کیمکی مراجعت قلم زیر این بود یاره کلوب جدال و  
 قتال اختیار ملک التمش و راضی و کلم که سنگ دعا اولم  
 ایتدی یا حسین بن نامه کرون خیم یوقدر حسین ایتدی  
 سنگ یوغه لشکر کرده خبری اولن چوقدر پسر  
 دیکه اول نامه لری بعضی حاضر اولنلره کوسترب انفعال  
 قطع ای خوش اول دم که نامه اعمال غافل و واقف  
 گناه ایلر محک امتحان اولوب ظاهر نقد مشوقی رویا ایلر  
 بوجاله معارف جانب کوفه دن القی نام ادا استیج الله کلوب  
 عید الله زیاد دن ۹۹ بن نامه کتور دیلر معنونی بوکه ای ۹  
 نه منزله که حسین ملحق اولم سن کور که اکامو کل مسلط  
 اولم سن بوجانبه کتور سن ۹ اول مکتوبه مطالعه اندکده  
 حضرت امامه کوسترب ایتدی ای نقد رسول الله شش  
 ملاحظه قبل که سنگ خصوصه عید الله نقد ایتاقی  
 وارور و بن حیرتده یم نه تدبیر قلم اگر سنی معاف استم  
 عید الله دن ونم ایدرم و اگر سکا قصد ایلسم معبود مدنی  
 خوف ایدرم اما الله خونی عید الله و سینه غالبدر قلم اولسون  
 اول پنجه نامبارک که سنگ کی پنجه اوتنا به شعاع شمشیر  
 آتش چکوب ظلمت عصیان کند و روزگارین سیاه

ایدرم و عدم اولسون اول جوا نرک منزلی که سبکی  
 کامل وجوده زخارف دنیا چون قصد ایدوب و سوسه  
 شیطانی جوالنی تباہ ایدرم حقا که بوجانبه کلد کلد یولده هیچ  
 خار خار راست کلدیم که بکار زبان حالله مزده شهادت  
 دیر مری و هیچ نسیم بدن بکار گذار ایتدی که بکار بشارت  
 بهشت برین بیتور مری و بن حیرتده یم که بابونه عمل چای  
 بن خود مقایله آل رسول مأمور اما ایدرم که مقایله رفعت  
 مبدل اولم حالا بنم مخالف و ملغین صلاح بودر که مظهرات  
 حجر عصمت بهانه سید بزرگ اوردوی نمایونکوز برنم  
 عسکر شرارت اثر مزدن بر مقدار مبادعت ایدوب  
 نزول ایدرم کوز ظلمت شب مستولی اولد قده ارحال  
 ایدوب نه جانبه مراد ایسه روان اولم سیر صباح  
 اولد قده بن شکری خلاف ستمه چکوب صحاده  
 بر زمان تردد ایدوب بولدم دیو مراجعت قلم و بنو عید  
 اولم که بجات بولم حضرت حسین اسرار حکمت اظهار  
 ایچون اول صلاحی مناسب کورب نزول اندکده  
 بر مقدار انلردن بیدار و مغله انلر خواب غفلتده ایکن نصف  
 اللیلده اوردوی نمایونن چکوب جانب مکه عظیمیه  
 روان اولدی عالمبا اول کجه عروس عالم شهید ایچون



توتیست استعدادین و اولوب کیسوی مشکبار نزن خندان  
 همان ایتمشدری و شهید لر و مظلوم لر افطرب این کورب  
 دو و آه زمین دامن آسمانی طوتمشدری القصه بر غلغله  
 مهیب جانستان ایدری که بادی نه دشتند و حضرت خود  
 گهران ایدری نه ماه و ستاره دن نشان پیدا و نه صبح  
 افتابیدن اثره و پیرا انگ ظلمنده اول مظلوم لر غنان اختیار  
 قاید قضایه سیلیم ایدوب تمام کیمجه جید و جیدله قطع راه  
 قلوب صبح اول و قدره هر کب شهسوار میدان شهادت  
 بره و نونک منتر لده توقف ایدوب اندن ایلر و کیمجه  
 رخصت بولمیری و حضرت امام نفدر که نازیانه اورب  
 متحرک ایتیمک استندی نایره قلندی حضرت امام  
 ایتدی ای منازل و مرا حلدن خبر دار اولد بولور میسر بولور  
 نذر وید بولور بولور ماریه ویر لر امام ایتدی شاید بر  
 اسمی دخی و اراوله وید بولور اسمی دخی که بلاد حسین  
 ایتدی الله اکبر هذا ارض کرب و بلا **قطعه** بود اول منزل  
 که طبر اغینه نایسره قانغر بونده در زیر امکان جسم  
 سرگردانغر علی اکبر متالم اولوب ایتدی ای پیر بزرگوار  
 بونه حال مهار کرد حسین ایتدی ای نور دیده علی مرتضایم  
 غنیمت خوب صغین اندر که بو منزل لیدر که حضرت

مرتضادلد لدن ابوب امام حسن دزی اوزرینه مبارک  
 باشن تو بوب او یقونه کشت کن ناکاه بیدار اولوب  
 بر آه چکدی امام حسن سب سوال اندر که اول حضرت  
 ایتدی حالا واقعه کوروم که بو صحر اگر داب خون ایتدی  
 و نیم حینم اول کمر دایه دو مشوب متحیر قلش نفدر که  
 استغاثه ایدر کسنه فریاد نه یقیز بس بکامتوجه اولوب  
 ایتدم یاحین بو بادیه ده بو واقعه کمال ویرر  
 نذر سن ویدم یا علی صبر ایدرم و جبر له اچو استرم  
**انجائیونی الصابر دن اچو لم بغیر حساب** بس شهرزاده  
 بیوردی حجاب بارگاه رفعتله اول منزلی مخیم جیام او  
 اوردوی نمایون ایدر لر فرمان واجب الادعای مقتضا  
 سجنه اول بادشاه عالم پناهنگ سر ابرده رفعتلری  
 صحرای کربلیه اورلدی و اول سلطان ملاک سپاه  
 حشمت دستکاهنگ بارگاه سعادتلری میدان بلاده  
 قورلدی **قطعه** سایه صمدی قبه کور و نه چتر عرش سای  
 یتدی سطح خاکه قدر نزن کمال ارتقاچ چون حضرت  
 امامت جمیع افضالی مظالم حکمت و مطالع انوار قدرت  
 ایدری جوینی بزرگوار چ لشکر نزن جنوب ملکه جانبینه  
 توجه ایتیمکن اختیار سیر کربلیه دو شدیکی تو محمدن دکل



بلکه بخاطر مغرور ایدری که غریت میدان و توجه داشت  
 که بکند و نک شخص شجاع قدر ندان بلغمیوب رفیق  
 اولن اعیان دولت و ارکان خشنه معلوم اوله که دیر  
 تدبیر و تصرف در خارج بر محرک سلسله ارادت و بدقت  
 طریق مشیت و ارکه انگ امریله در هر نه واقع اولور  
 تقدیر که حضرت امام سمند باد پای بادیه بهما سندن نزول  
 ایدوب خاک کمر بلایه قدم یا همد فتره اول خاک شریف  
 جیاسندن حر و رب انزن بر خبا جیوتوب کیسوی مغیر  
 لرندن مغیر اتوی ام کلشوم الی کورب ایتدی ای عزیز  
 بر عجب حالت ملا خط فقدم و بر غریب عارضه کوردم  
 بو بادیه طیار غنندن کو کلمه بر دهم مستولی اولدی حضرت  
 امام اکا نسلی و یرب مشهور بانویه ایتدی ای یار دلنواز  
 وای عدم و سمر از بنی بوموضعه اعضای محرو حمله غشنه  
 خاک و خون کورده کورده و سیم بودر که موی نوحه ایله باعث  
 نزارید مسرور اعدا اولمیه سن و کیسوی مشکین پریشان  
 ایدوب کلستان جبالک نماشگاه ایل شمانت نکلین  
 قطره قلوب کیسوی پریشان خاطرین جمع ایتمه بدخوابت  
 سر و آهله در دل اظهار ایتمه شراره اچوب خورشید  
 عارض قلم روشن چشم بدینی کمر نیاچاک ایدوب جنت پتون

اچمه کفاره غنائی ایل بیت اول خبر دن کربان اولوب  
 دیر بیلر ای شهنزاده عالمپناه بونه اخبار جان گذار  
 جگر سوز و نه کلام الم انجام غم اندوز در حضرت امام  
 مقدمات فصاحت و مواعظله تسلی و یرکه ای جواهر  
 معدن رسالت و ریاحین روحنه ولایت چون  
 اراده تقدیر ربانی بودر صبر دن غیره نه چاره قطع  
 بصورت کیفیت اشیا چکن رسام صنع کارگاه صنعتن  
 موقوف تدبیر ایلر و لوفه تدبیر سرگردانیندر عالم ولی  
 حیل تدبیر سلب حکم تقدیر ایلر انصاف حضرت امام اول  
 بادیه خواخوار و صحرای ملالت انارده قرار طوب  
 ممکن اولدورده سلیمان بن خودخواهی سزنامه ایدوب  
 اشراف و اعیان عراقه سزنامه یازوب قیس اعالمه  
 ارسال اتوی بومضمونه که ای غایبانه اظهار صداقت  
 قلوب عرض اشتیاق ایدین مستقر لر وای مخلصانه  
 عبودیت نامه لر ارسال ایدین مجامد لر سیزک مکاتب  
 و مراسل کوز خطوطی سلاسل جذب ارادتمز واقع اولوب  
 بوجایبه توجه قلوب حال داشت کمر بلاده که بطن بلاد عراق  
 عر بدر معین نزول اوردوی نمایون اولوی و سهیل اقبال  
 جاز مطلع بوفضایه پرتو سعادت مقدم شریفیم مقتنم



امدی کر که در که قلدر یگو ز عهد و وفا قلوب و سعادت  
 مقدم شتر بغری مغنم بلوب مضمون مثال واجب اللتئالة  
 اطلاع بولدقده نقد جان نثار انجکه درگاه فلک استبانه  
 که قبله اقبال و منج المالد رتو غفر توجه قلعه سبز و سعادت  
 عبتی دولت فاینرن اولی اولدغن محقق بله سبز حقا که  
 بواشارت سیر امدای طریق هدایت در تصور  
 انجکه کما ستر عای مظاهرست و معاونت در زیر  
 سلطنت عالم ثانی اگا دگر که منتله تحویل ابد له و دلند  
 بر اقوب کیده لر **قطعه** سیع توفیق بن قطع تعلق تلمش  
 چکنم منت اولوب مائل سر بر افشرد چون بکام مقصود  
 فتح عالم تجرید در عالمی طو غفده کون محتاج اولور لی لشکر  
 قیس اعزالی حضرت امامک نامه سن کودیه ایلدوب سلیمان  
 خواجه ویرب جواب الحق قصد نه مردان اولدقده کوفیه  
 بتقدیر عبید اللهک طلیعه عسکری اول نامرادی طو توب جفوره  
 ایلدوب لر قیس عبید اللهه مقابل اولدقده نامه پاره لری عبید  
 ایتدی نیه نامه پاره لک قیس ایتدی دوست سرکاشین  
 محنی مرگ دیو بوزر غر زلر عبید الله ایتدی اگر ای قیس بنم  
 سبک شدن بخات بولغن مراد کسه کی ایشدن بفرین  
 اختیار ایت یا نامه ده اولندرک اسمن اظهار ایلد یا مینر چو بوزر

حسینه واتباعه ناسر ادیوب بکا ویزید سناش  
 تبیل قیس ایتدی ای ابن زیاد اظهار مضمون نامه خود ممکن  
 دکل اما قضیه مبتدا احتمالدر بیورک خلق جمع اولر سلسله  
 جمعیت منظم اولدقده قیس اعزالی مینر چو توب زبان  
 فصیحله واجب الوجوده حمد و ثناء و حضرت رسول درود  
 بی مشهاد اولدقده نصکره نذر قلدریکه ای اهل کوفه بن رسول  
 حسین و کلامش که مقدم شتر یغیندن سزای خبر دار ایدم  
 و مضمون نامه آغاز کون انجکه دکل شرح قلدری ویزید  
 و ابن زیاده نفرین او قیوب حسین واتباعه سناش  
 قلوب خاصی و عامه غریو غلفه صالیدی ابن زیاد واقعه دن  
 عقبناک اولوب هنوز مینر ده ایلن اول مظلومی شهید  
 اندی **بیت** نه ساحتدر که کلزار بلادن بر کل آچلنر نه دلو  
 کیم نلک بر بتلا با غرخی شان قلدر چون عبید الله حسناک  
 کلدر کونن بلدی بر نامه ارسال قلدری بو مضمونکه ای  
 حسین بکا ویزید نامه لرا رسال ایدوب اعلام ایدر که حسین  
 بن علی اول جانه کلدر که بنم بیعتی اندن ایمنجه قرار طو توب سن  
 و اگر قبول انحراف فتانده نقل قلمیه سن امدی نصیحت  
 ایدرم سکا کند که ترجیح ایدر بزر بیک بیعتی قبول  
 ایت و اگر قبول انحراف سکا سباب محاربه میسایل



امام اول نامه تک مضمونه مطلع اولد قده. **الندرن** بر قدری  
 و جهره مبارکی غضبیدن کلنار اولوب. **ببور** دیکه زنجی بد بخت  
 قولی که رضای خلای غصیب خالقه اختیار ایدوب **امینوز**.  
 دیکه کوری پیغامبرک اولادین هلاک التیمکله رصاکن استرله  
**قطعه** کورنه جاهلیدر عدوکم. **دعوی** اسلام ایدوب  
 دولت دیند چون آل رسول ایلر هلاک. **کورنه** غافلدر  
 اکا تابع اولن بد بخت کیم خلای خوشنود ایلوب ایلر  
 خدای حشمناک. **فاطمه** عید ایدوب یا حسین نذر  
 بوز سالیه جواب. **حضرت** امام ایتدی **ماله عندی**  
**جواب** **لقد حجت علیه کلمه العذاب** قاصد سراجعت  
 قلوب. **اما** ملک جواب ویر میوب نامه بر اقد و غن  
 اول خبر ویر دکه. **اول** بد بخت غضبناک اولوب سطل  
 مجله یوز طو توتی ای اکا بر شام. **واعا** ظلم کوفه  
 کجدر سیردن که مقصدی خوب حسین اولوب. **هر** ملک  
 معظلم که عاقدن مراد ایدوب که اکا ویرم. **که** جواب ویر میوب  
 یو کلمه فکر ایدوب که دن جواب المیوب. **عا** جرت  
 عزیز سعد و قاصد ایتدی. **ای** اشجع بنی قریش بر قدری  
 ملک ری تناسنده سن. **و** دیار طبرستان استو عاقدن  
 اندی ملک ری و طبرستان حکومتن سکا ویردم. **فی** الحال

منشور توتیج اختتامه یوتوب. **سید** اولد قده. **بر** خلعت ناخ  
 وخی کیدرب. **و** بر جنب بر قار قار دخی ملازمه سید  
 اندردی. **یوا** انعام و احساندن صکره ایتدی. **ای** نقد سعد و قاصد  
 اتاک سعد و قاصد اکابر صحابه دن اولوب شجاعته مشهور  
 و معروف ایدوب. **و** حال ایزیدک تخت لوی حکومنده اگر چه  
 معتبر سرافراز لر چو قدر. **اما** سندن اشجع مبارز یو قدر  
 بنم صلاح بود که سن سپهسالار لشکر اولوب حسین بن  
 علی اوزرینه لشکر کجوب اندرن یزیدک بیعتن اله سن  
 و اگر قبول ایتدین انک اتباعینک باشندن کسوب بولینه  
 کورندرب بو خدمتی کند و که موجب از دیار غیبت باعث  
 شراب منزلت بکسن. **عمر** سعد ایتدی ای عید الله بویبر امر  
 عظیم و تفکر من شروع انک اولمز بکامهلت ویر  
 منزه سراجعت ایدوب اولاد و اتباعه مشورت قلوب  
 نه مصلحت قرار ویر لر که کلو عرض ایدیم. **رحمت** حال  
 ایدوب کیدوبی خلعتن کب جنبینه بنوب طبرستان  
 وری منشور بن الله الوب. **منزه** کله کله اولاد و اتباعی  
 فی اول زیب و زینت کورب ایتدیلر. **یوا** انعام و احسان  
 سبب نه واقع اولدی. **عمر** سعد ایتدی. **بو** کون عید الله  
 زیادک در پای الفتافی موجه کلوب بنی بوا حاکم فرزند



ایدوب سر عسکر اتدی بو شتر ظلم حسین بن علی ایله حرب  
 ایدوب یاد ایرده بیعت کتورم و یاد رجته شهاده ییتورم  
 اولو اوغلی ایتدی **بیسات** ای غافل بونه خیال  
 غلطه و نه اندیشه یا ظلمدر آیا بلر فیس که اول جگر گوشه  
 نذر و نوزدیده معصفا و سرور سینه مرتضادر سسکه  
 اتاک سعد و قاص نقد جان انکر یولنده حرف اتدی و حاکم  
 سن انک قصدینه لشکر چاکوب حرب ایدوب سن  
 و کتدی و الکیم اوج مکتوب یازوب ارسال ایدوب  
 بود یاره انی دعوت اندک و حالا عذر له قانم دو کتک  
 استرسن حاکم مسلمانم دین بولمه ارتکاب ایتمز  
**بیت** آت اولور طون پیر تلور ری ملکی ایلر انتقال لیکن تاج  
 قلوب باقی و بال و انفعال بلکه یونکیتک اشری قیامت وک  
 اولاد و اتباعه سرایت ایلک مقرر در زیر امصیت اعظم  
 و جنایت اکبر در عمر سعد انک سوزندن متفجر اولوب  
 یوز و دوز بکچی اوغلندن نصیحت استدرده اول  
 حوام زاده ایتدی ای بابا اگر چه قترنداشتم سوز لری صحیح  
 اولدوغی ظاهر در اما مرغیب اولوب عید الله اندوکی  
 انعام و احسان حاضر در بیج عاقل نقدی نسیم و بیر مز  
 و غایبی حاضر دن اولی کور مرز سعد انک صلاحی قبول

ایدوب و اول رایه قرار طوب عید الله ملک مجلسه  
 کلوب خمار رضا قلدر عید الله خوش حال اولوب  
 آفریندر او قیوب فی الحال بشش بیک مبارز خوشخوار  
 همراه ایدوب کمر بلایه روان اولدی و وایتدر که عمر سعد  
 نهشته اسباب ایدوب متوجه اولمغه ایکن حمزه بن  
 مغیره که انک خواهر زاده سی ایدی اول مدبرک غمغین  
 کور و ب ایتدی ای بد بخت ازل و ایدوب بونه خیال ناسدور  
 آیا اینر و جبار و احمد و جدر کمر راه رجوعک اولمغی  
 و عرصات قیامت یاد که کلر قی این سعد ایتدی ای  
 عزیز بن دخی بلورم که بواندیشه ناصیایددر اما ذوق ری  
 و طبرستان جمیع مقوراته غالب در حمزه ایتدی خناله  
 حکومت تمام عالم اکادکر که دنیا ده یز نام اوله سن و  
 عقوبت بوله سن عمر سعد بو نصیحتدن بیر مقدار  
 متاثر اولوب فسخ عجمه غم قلمش ایکن سینه حب  
 جاه سودای ریاست دیده بصیرتن اعما قلوب ضلالتده  
 یکجهت اولدی اول سر عسکر سپاه شبا جین و سپهال  
 ارباب کین انخن اوقاتده وار زل ساعاده ستاره  
 انخن کجی برج منقلب کوفه دن طلوع ایدوب دشت  
 کمر بلایه پیر تو نخوست بر افندی **بیت** الدی تشویش قدولی



راحت اسلندن قمرانغ. اوروی اوضاع خیالی سینه بخالی  
 وانغ ویندیکلی ساعته توقفت التیوب بی ادبانه حضرت حسیه  
 برکتوب ارسال اندی. بومضمونیکه. ای حسین بودیاره کلنگ  
 خوشک ندر. حضرت امام جواب یازدیکه بنم حضوریم  
 سب سیزک نامه لریوز. واطهارا شنیانگوز واقع اولدی  
 حقا که بن بوجانبه سیزک ملاحکوزا چون متوجه اولدم که مضیق  
 شلالتدن فضا ی بناته رهنما لقی ایدم. حالاکه جواهر استعدا  
 وکوزده اثر قبول هدایت اولمیسوب مسلم عقیده اول خالری  
 روکوردیکوز. معلوم اولدی. نینم بودر که دارالملک حجازه فرات  
 قلم اگر مانغ اولمیه سیز. عمر سعد تصور ایدر دیکه حسین محض  
 ووقال اچون بودیاره کلوبدر. بوجوایله خوش حال اولوب  
 ایتدی شاید که صلح فساد دفعی ممکن اولم. وحسین کند و دیارینه  
 متوجه قلوب. بوفتنه سکین بولم. بس واقع اولان  
 سوال و جوابی عجید الله عرض اندی. اول مدبر جواب یازدیکه  
 ای سپهسالار کوفه بزر بیک بیعت حسیه عرض ایت قبول  
 ایتنر نه بکا اعلام ایدوب متر صد فرمان اول. ابن سعد  
 اول مضموندن محقق بلدی که عجید الله صلح راضی اولنر بس اول  
 نامه حضرت امام حضور سینه عرض ایدوب. امام اول مضمون  
 ایا و امتناع صور بن کوشتر دکره کیفیت حال عجید الله عرض

اولنفرقه اول مدبر غضبناک اولوب حسین بن نبیر و شیش  
 بن ربیع. و شتر ذی الجوشنی اون پیک مفسد له ارسال ایدوب  
 امر اندیکه حسیه آب فراتدن منع ایدوب. بیعت ایدینه  
 خود بر میده لو. ابن سعد اول امره اطاعت ایدوب عمر بن  
 ججاجی بش پیک. نامرد له رود فرات ضبطنه یقین قلوب  
 زلال فراتی. اول دریای فضیلتدن منقطع اندیلر. بومسرت  
 محرم اینک یدرخجی کوننده واقع اولدی. هم اول کون حضرت  
 امامک عسکر ندره. آثار نقش بنید اولوب حضور شجره  
 نبوت. وریا حین روضه رسالت فخر آیدن پیرمرد  
 وحدت عطفدن افسرده اولمغین. عباس بن علی الهی  
 نرسوار و پیاده مبارز له فرات متوجه اولوب. عمر بن ججاجه  
 محاربه ایدوب غالب دونشوب کفایت مقداری حکومتور  
 لشکر کاهمه بتور و یلر. ایکنی کجه ده حضرت امام ابن سعد  
 اعلام اندیکه. اگر صلح همه بر زمان ملاقات ایدم. ابن سعد  
 اول شللاجی قبول ایدوب بعض ملازم له لشکر ندرن چقوب  
 و حضرت امام دخی عباس. و علی اکبر له اکام قایده قلوب ایتدی  
 ای ابن سعد و فاصدن سکاحیت بومیدر کمال ابوسفیان  
 تابع اولوب. سفاقی سلیل و کوشتر اولادنه آب روانی مسدود  
 ایدوب. سکین حواریلر زلال شمشیر ایداره حواله کله سن



و فخره و فقه ملازمین خاندان نبوت تو لا سندن اولاد کورده  
ای ابن سعد زخارف دنیا به اعتبار اولاد و عروس بی وفای  
زمانه کسبه و فاقه زحفا که اسکا اظهرا اند و کم نصیاح و متعه  
مودوع اولاد لوازم امر معروف و نهی منکر در بوقه  
سنگ معاشرت و مظاهر نکردن مستغنی اولاد و غم مقرر در  
**قطعه** بنزله میدارند و قف ایتم شود جان نقدی خواستند  
غیری بوفیدانه کلسون خواه سن بونه لایق در کماکم بونجه  
ایمل علمدن اولاد سن قتل اولاد رسول الله سن عمر سعد  
ایتدی یا ابن رسول الله جمیع بیورد خاک حق و صد قدر لایق  
اند و در که بیانش خوب اولاد سن عید الله غنا و کوفه ده اولاد  
مقام و منزلی خواب ایزده امام ایتدی عمارت دنیا به اعتبار  
اخرت و سنگ مقامی متکفل اولاد و دنیا ده دخی سیر ایدین  
یک منزل مدینه ده سنگ چون مقرر قلم عمر سعد ایتدی بنم  
کوفه ده ضیاع و عقارم چوقدر حسین ایتدی بنم جازده ضیاع  
و عقارم وارانری سکا و بیریم عمر سعد ک بهانه سسی متعلق  
اولوب خوش اولدی حضرت امام کوردیکه قابل نصیحت  
دکل دیدی ای ظالم بونکره تصور اندیکه مرادیکه بیجکسن  
فی الواقع ایله اولدی اندک زمانه محمد ابرو عبیده چتوب اول  
مدری و اوعلی سیاسته بتوردی و نحو سندن برنیز

کونوردی

کونوردی **قطعه** ظالمی صنفیم مراده بتر ظلم بنسای او  
ارستوار اولمیر بهر مندر ایتدی و اهلین مکر نقشینه  
اعتبار اولمیر و وایتدر که شهنشاده اندن فایوس منکر  
مراجعت اند کرده برین حصین محمادی که افضل زیاد  
عصر ایتدی حضرت امامک اجازتیکه نصیحت اچون  
اول کراهدک لشکرینه کیدوب اجازت شتر طلبینه  
کیروب سلام و بر میوب او نور دی ابن سعد  
اول حالتدن متعجب اولوب ایتدی لی غریبه بنم  
اولدیکه سلام و بر مرک بریر ایتدی سلام مسلمان  
مخصوص در ابن سعد ایتدی مکر بن مسلمان و کلمه  
بریر ایتدی حدیث معطفوبین **اسلم من سلم**  
**من یده و لسانه** و سن حضرت رسول اولاد نبی آب  
فراتدن منع ایدوب داعیه تلبش سن که حرب ایدوب  
قتل ایدوب سن بونقدیر حبه اسلامه حکم اولنورق  
ابن سعد ایتدی بن دخی بلورم که اولاد رسول الله حرب  
ایدن مستحق عذاب الیم و مستعد عقاب حج اولوب  
امانتر کری و طبرستان ایدوب بلورم بریر اولوب  
نومید اولوب چتوب کندی **قطعه** هر بی خود که  
فقی و فساد یله طوئدی حو او کمر حدیث اهل خود



کار کرد اکا. و اتند هر شتی که زحل کی خمس در یک  
 مشتری سعادتی انتر اثر اکا. روایتی که شتر ذی الجوشن  
 شتی اول حاله واقف اولدوقده فی الحال کوفیه. روان اولوب  
 عبید الله زیاده عرض اندی که. حسینله عمر سعد ره سنده اختلاف  
 اولوب بجه لریجاست ایور لری بلغم که نه تدار کرده در لری  
 عبید الله همک اول خبر دن غضبی طغیان ایدوب عمر سعد  
 بر نامه یار دی. بو مصنفونکه بن سنی بحاربت ایچون.  
 کوندر شتم. مصاحبت ایچون کوندر شتم. بلورم که بو  
 امر عظیمک عهده سندن کلهر سن. ری و طبرستان  
 منشورین شتر ذی الجوشن سلیم است. عمر اول نامه دن  
 متاثر اولوب. اول جفاکار بکر دارک اتش فتادی عبید  
 الله همک دم سرنندن زبانه چکوب. بحار بیه بجهت اولوب  
 پرده محاباد مواسای اره دن کوتورب. روایتی که عمر  
 سکر بنی کوننده لشکر اسلامده اتار تقطش واقع اولوب  
 اول چشمه حیانه عرض اولدوقده. اول حضرت اشارت  
 قلدی بزمونی حو اندیلر. بر چشمه زلال چنوب جمیع لشکر  
 سیراب اولدوقده لشکره بینه پنهان اولدی. بو خبر ذی عبید  
 الله بمر شوب اول ظالم نمدیدله عمر سعده اعلام اندی که  
 استماع اولسونر که حسینیه بادیم ده حو ایبار ایدوب مضراغت

رخصتی

رخصتی ویرش سن. بو قضیه نامقبولدر. کمر کرد که  
 احوالنه مضایقه ویرب تمکین راحت ویر میسین  
 هم اول ساعت محمد اشعنی دورت بیک مبارزله  
 و انک عقیجه قیس بن اخصی ایکم بیک نامردله  
 و اکا متعاقب. حجاج بن جوزی بیک مبارزله  
 ار. مال ایدوب اون التی بیک مبارز جمع اولدولر  
 اول بخونی کورب حبیب بن مظالم ایددی. یا ابن  
 رسول الله قبیلله بنی اسد بو قریه در. اکا اجازت  
 اولور. وارب انلری طریق هدایت ارشاد انک  
 اولور. زیر اول طایفه ده مرتبه شهادت طلبی یوز  
 اما بو معرکه دن خبر لری یوقدر. القصه شرف اجازت  
 حاصل ایدوب. اول قبیلله وارب ندا قلدی که ای شعا  
 شهادت مشتاق اولنر. وای دولت باقی استدا  
 قلندر **قلعه** شربازا شیان ولایت هملکنه. صحرای  
 کمر بلاده هجوم ایلش غراب. شیر شکارگاه غزاون  
 هجوم ایدوب. عذب فرات شهید فی منع ایلش کلاب  
 روایتی که اول طایفه دن طغان شجاع نامدار مبارز  
 کینه گذار سرخیل ایدوب. مکمل و مسلح جیب مظالم  
 حضرت امام حضورینه منوجه اولدیلر. عمر سعد اول



احوالی معلوم ایدوب ازرق شافی دورت بیک  
 نامردله یوللری محافطه ارسال ایدوب اول مسلمان  
 نکرک بعضی مقتول ایدوب و بعضی مهر و بخت  
 کمر بلا یه یول بولم یوب کند و قبیله رینه مراجعت قلوب  
 حبیب مظالم یوسن اولوب حضرت امامه ملحق اولوب  
 صورت احوالی عرض اندی عید اید اول حاله دخی  
 مطلق اولوب عمر سعده غضب آینه بر مکتوب  
 ارسال اندی که اشتدیم حسینیه مهلت ویریشن  
 قیابله نامه لکوندر ب لشکر جمیع ایتکه حقا که نامه بند کرده  
 ابتدای حب ایدوب انک امرین سرانجام انجیک  
 اولور سک کاویانکده اولنکره سیاستم طوق نور  
 چین وصول نامه اگر چه آخر روز ایریشوب غروب  
 افتاب قریب ایدی حجاجه دگ جبر ایتیموب  
 سیاستدن احترام ایدوب تمامی لشکرین مرتب  
 ایدوب متوجه حب اولدیلر **قطعه** مهجه رایت  
 اولدی کردون سالی خوشه چقدی صدای ناله و  
 نای صف چکوب لشکر خالف دین لوح خطه غم  
 اولدی روی زمین اتفاق اول کون محرم اینکله تونجی  
 کونی ایدی حضرت امام اول وقت مسند آسایشه

ایدی ناله نای و توجه بغیردن پیدار اولوب حبسه  
 امر اند که انکره مقابل طور ب حقیقت حالی معلوم ایده  
 عباس یکرکی مبارزه انکره استقبال ایدوب حب  
 ایچون کلک کلرک معلوم ایدوب حضرت امامه خبر  
 ییورد که امام بیوردیکه ای عباس بوجاه شدن  
 بویجه مهلت استیوب و و نذر زیر بویجه جمیع  
 کجسیدر و انتهای آیه عمر مرزور مراسم طاعت  
 عبادته اشتغال ایده لم صباح اولد قده هر نه صلاحه عمل  
 اولنه عباس اول لشکره مقابل طور ب ایدی که ای  
 سلمانز جگر گوشه رسول بویجه سیزدن مهلت  
 استر ابن سعد امرای لشکره مشورت ایدوب  
 مهلت صلاح کور میوب دیدیلر سزه امان یوقدر  
 عباس ایدی ای بی رحلم بونه ظلم صریدر که نقد رسول  
 اللهم بویجه مهلت ویریه سیر ای بد بخت بونه ظلم  
 در که جمیع عمر کیوزده حق رضاسنه کرمیه سیر حقا که  
 اگر شهسوار میدان ولایتدن سبعت جبهه رخصت  
 السیدم و سلطان سریرا متدن تقدم رزمه اجازت  
 بوسیدم تسبیح زبانله جواب کوز ویریدم القه لشکر  
 اول مکالمه دن حیا طوب محاربه امرنده نقل ایدوب



بالضروری رو ساری لشکره مراجعت لازم کاید قضیه  
 حوب اول کجه موقوف اولدی. اما حضرت امام جمعی  
 واجبا بجمع ایدرب بیورد که اوردوی شریفیک بر طرفند  
 ریکذار حوب ایچون یول قیوب باقی اطرافنه خندق  
 مخفورا ایدرب. خارو خاشاکله طولدر رب. او داوردر که  
 ابطال موکه جدال و قتاله مشغول ایکن مخدرات سراق  
 عصمت مخالفان دن متخص اولدر. اول آتشک شکله  
 زبانه چکدر که **مالک بن عروه** که اشد اهل نفاق ایدری  
 مرکبه بنوب جولان قلوب بنوه اوردی که ای حسین  
 آتش دوزخ دن مقدم کنرو کی آتش دنیا یه یا قدرک  
 حسین ایدری **کنز نبی یا عذر و الله** کان ایدر مین که بن  
 دوزخه کیرد ب سن اهل بهشت اوله سن مسلم عوجیه  
 ایدری. یا این رسول الله اجازتک اوله. بر خندق  
 جان ستانله بوملعونی دوزخه کوندرمک. اولور حسین  
 ایدری بامسلم استمرم که بنم لشکر مین ابتدای حوب  
 اوله. اما قاتل قیل که بوملعونه قهر الهی یه بنجه کر خنار اولو  
 بس او سالک راه حقیقت یوزین درگاه بی نیازه  
 طوبی ایدری الهی **حجوه الی النار** یعنی بوملعونی  
 سلسله عقوبتله آتش سوزانه جک فی الحال دعوی

**المظلوم مستحاجه** مقتضای نسخه اول مملوک مرکبی اختیار  
 سیرانی الوت حضرت امامک لشکره متوجه اولوب  
 خندقه تیدکره التهاب نایره دن. دم قلوب اول  
 ملعونی آتش سوزانه بیر قدری. اول حال ایکی لشکر  
 تماشا تملدیلر. حضرت امام سجده شکر ایدرب  
 دعایه مشغول اولدی. و دیریدی یارب ذریت  
 اهل بیت رسولم. و بیتیم مظلوم بتولم. دادی بونظا  
 ملردن اله سن. محمد اشعث کونی بنوه اوردی که ای  
 حسین کما یفنا مبرکه نه سینی وار که اندن لاف  
 اوره سن حسین ایدری یارب بن اشعث نسیم  
 قطع ایدرب استمرم که خراسن دیره سن.  
 بنوز دعا تمام اولمدر بن اول ملعونک نقاضا سی  
 ظاهر اولوب مرکبندن بیره اندی که تدارک ایدره  
 عورتنه بر عتوب بنیش اورب. بنجاست  
 اوزره دوشوب مکشوف العوره جان چلشردی  
 لهم اول زمانده **جعه فرفی** مقابله قلوب اوازیتور  
 ای حسین زلال فرات که دریایکی نموجده در حلقه  
 کما واد لاد که بر قطره صو ویر لمر. تا تشنه لب  
 اوله سن. امام کربان اولوب. دعا قلدریکه



**اللهم امنه عطفنا** فی الحال اول ملعونک مریدی فی واسطه  
 دلم قلوب هر جانبیه سکر دلب العطش ویریدی  
 وهر قدر صو ویریدی ایچک بلیموب خشک لب جان  
 ویریدی و لشکر نیرید اول کرامتدی کورر لردی نایزه  
 قلندی و آینه اعتقاد لرندن بوی قتلر لیرنگ کدورت  
 اچلمزدی **قطعه** پاک ایتکلر باب صفا صغحه قلبن اظهار  
 کرامت قلور اهل نظر اما ظالمه اظهار کرامت اشتر  
 ایتیمز قلندر فرعونی منورید بیضا بو کرامتدرون  
 حضرت سلطان کر بلا جمیع اولاد و اتباعن جمیع اید  
 بر کرسی نصب قلوب اوزرینه چتوب بر خطبه  
 آغاز اندی بومضونکه شرایف سپاس شقیاس  
 اول متکبر با نیاز که مضمون کتابه بارگاه قرنی انرا  
 محنت و مصیبت بیاندز **قطعه** اول نسق بخش امور کار  
 گاه صنع کیم شهید لطفی محنت آمیز و بلا انگیز در  
 جو مبارک کشن احسانی تیغ آبدار سبزه کلزار  
 قرنی خنجر سر بر ذر و لطایف حمد بید اول موشوق  
 عاشق گذاره که سرا پرده هم قرب و قبولی بحر و  
 مقرطری نایندر **قطعه** زهی سلطان مستغنی که جام  
 التناستدین نصب اهل تسلیم و توکل زیر تاندور

کمال الشاق غایه مهر نده در مضمر جفا سندن تنفر قلین  
 لطیفه قابل در و در و نامعد و اول اشرف کاینات  
 که مسلم احوال مصایب پایه قدرین درجه سراج بهیوش  
 و تجرع زهر بلا طبع سلیم تقیمه نشسته توفیق قرب  
 و میرش **قطعه** اول شه معوره انزوه اقلیم بلا کیم دیار در  
 تعمیر نده صرف ایش حیات صاعمش ویرانیه  
 و نیایه طلل اعتقاد اچیشن جمیوت اسبابه چشم التفات  
 مشراطه حد و شمار نکره بیور که وایره متابعت و حوره  
 انتسابه اولان وفادار لر **خاکم الله خیر** اینز در نشودم  
 طریق مرا فعتده تقصیر ایتدیکوز و وایره متابعتدن  
 طریق مخالفت طوعدیکوز حالا استمن که نایره مختل  
 سبزه شرارت مضرت ایره و صرصر مصیبتدن  
 کلزار جمعیت کوزه خوان تفرقه کسه و نیم بویکجه بو جفا پشه  
 لرن مهلت استر و مکدن غرض حلاوت حیاتدن  
 استینای تمنع ایتیمک وکل بیکه مقصودم بودر که چون  
 شاهد توفیق شهادت پرده خفاوه اکیمن عرض  
 جمال اندی و نهال حیات مستقام برک ریز اول مغه  
 وعده بیدی **قطعه** کلدی اول دم که فنا پرده سخی چاک قلم  
 بزم وحدتده بقا کندن اوراک قلم و بلورم که بوطا نیک



مقصود لری بنم و بکافظ بولد قدر فکرة سزاه التفات  
 التتمز لصلاح اولد که بویجه فرمت دارین کس و کرده  
 اطراف و جوانیه پریشان اولد سزاه و غرقه طوفان  
 بلا اولمدن برنجاست بوله سزاه **قطعه** چقدین دست  
 نصر فدن عخان اختیار فکر ایدوب محضه تدبیر نجاست  
 ایتک کرک حادثات وهدن غافل کرکمر آدی  
 صورت حالینه مکریم التفات ایتک کرک بولکمان  
 اشند که ال تباعدن فریاد و فغان فلک دوار چو  
 انقاعله ایتدیلر ای خازن کنجینه اسرار حکمت وای  
 کاشف رموز ولایت خاشاکه خاک پایک نقد جان  
 نثار اولمدین دولت ملازمتمدن مفارقت ممکن اولد  
 و عیدگاه بلاده خلاء کلزنگ شهادت کیمدین  
 بوم که دن چمقی صورت احتمال ویره **قطعه** بزم ابتدای  
 خلفت اغار عمر دن نذر نثارک ایلشوز نقد جانغز  
 ممکن دکل ملازمتمدن مفارقت تا صغره وجوده وادر  
 نشانغز حضرت امام انلری طریق وفاده ثابت قدم  
 کورب دعا قلوب سلم عقیل اولادینه لیدری ای  
 عزیز لریز کوفه خلقینگ وعده گازیبه لرینه اعتماد ایدب  
 مسلی اول دیاره ارسال اندک واول مندر طریق

مخالفت طوتوب انی شهید ایتدیلر حالا صلاح اولد که  
 سیز و الکه کوزی الوب بنی طلی قبیلہ سنه واروب  
 اندن متوجه مدینه اولد سزاه خاندا انکوز منهدم و  
 منعدم اولمیه اولاد سلم بولکمان جان گذاردن  
 خورشه کلوب ایتدیلر خاشاکه خدمتمدن مباحثه  
 اختیار ایدره وز یا حسین التماس سز بودر که بابا مرز  
 و قمرنداشلر عمر مقدمه لشکر شهید اولدوغی کبی  
 بزمه دخی بوسعدت میسر اولد **قطعه** چون بقاملکند  
 جمیعت اهل بقا روی دل اول مقصد اعلایه دوندن  
 مک کرک بیلر حیران و سرگردان کزوب نعمت  
 طوتوب دارد فیان عخان عقیایه دوندن مک  
 کرک حضرت امام اندره دخی دعا قلوب جمیع  
 اصحابه رخصت ویرد که واروب طاعت و عبادت  
 اشتغال ایدره و کتند دخی سعادتله سراینه متوجه  
 اولوب عبادت مشغول اولدی او بنی باب حضرت  
**حسین** لشکر بزمیدله محاربه سن بنیان ایدر واولدی  
**فصل اول شهادت حو و بعضی شهیدان**  
**بنی امیه در** چون متفق علییه ارباب عتول و معتقد  
 اصحاب قبول اولد که عدل امور متوسطه مقبلا و



انظر فیندن عبارت در وجود افراط و تفريط در  
 کما بتدریج لاجرم طریق عکس در هر دو له یکی جور ملازم  
 اولوب یوسبیدن قوت عدل و کثرت جور  
 لازم کلمکن اکثر خلق جهان ارباب فتنه و فساد  
 اولوب اهل زمان صاحب اصحاب صلاح صدادور  
 امور مرتبه عدل در متوسطه حال عدول موجب  
 افراط و باعث تفريط در **سبب** بود که اولوب  
 عدل جور مغلوبی همیشه فتنه دن اولوب نری بساطه  
 بسیطه بر آئینه سلطان طبیعت مستخدم احصاف  
 جور و لمغین و شهر یار عقل اقتباس انوار عدل  
 نامغین پیوسته بر برینه منازع و منازعه لری  
 جمعیت اسباب نظام و انتظامه مانع در **نظم**  
 طبیعت طالب ذوق طریدر طریق عقل قانون  
 ادبدر طبیعت در سرید رفعت و جاه مراد عقل  
 ترک ماسوی الله الهی پر تو عنایت کردن اعانت  
 استدعا قلنور اولدم که سلطان طبیعت و یار  
 بدنده سپاه ردیلت جمع ایدوب اسلحه مناسی و  
 ملاهی مرتب قلوب شهر یار عقل لشکر صدق  
 و صلاح متفرق ایدوب مغلوب تلمه و اکثر متکثر

مساوت التماس اولنور اول ساعت که ملک  
 تنده است سیلا یبجوم لشکر هوادن ملک روح مضطرب  
 و متحر اوله تنگه قلب طغیان لشکر نریدیر جفا و  
 شهید بادی کبر بلا و هجوم هجوم اعدا و ن حسین  
 بن علی مرتضا **قطعه** صورت تحریر کلمه اوله در یار  
 مداد شرح پیدا و بلای رزمگاه کبر بلا کبر بلا و  
 حصر اولوب عالمه هر محنت که دار بند نشد  
 طریق صبری شاه کبر بلا مادی روایات جگر سوز  
 و ناقص حکایات غم اندوز بو طرز له صفوف معرکه  
 و بو طرز له سلسله روایتی تحریکه کتور مش که چون  
 شب عاشورا حضرت سلطان کبر بلا لشکر اعدا و  
 تیر شش اریطه عبادت و تقدیم هر اسم عذر اصحاب  
 طاعت ایچون مهلت طلب قلوب و اول استدعا  
 اجابت یتوب اندیشه فویدن فی الجمله فارغ اولوب  
 توابع ولوا حقیقه عبادت اشتغال اندی و صباحه و  
 ذکور و انان شدن زمره نگیر و تمهیل مواضع ملکوتی تیری  
 اول کجبه سکان سراوق علوی متغیر الاحوال اولوب  
 و عال عالم سنای حیرت و دشتدن قلوب ملک  
 شمسار ابدی که آیا بونه تدبیر ناصواب ایدی ویر



مضطرب بیدار ایدری که آیا بونه بیدار بیدار ایدری  
ستاره تاثیر تدبیرون عاجز او ملش بلکه دیده بیدار  
اچوب تالمش عودس عالم لبس نام کیوب  
و خوانین هم سرای عصمت اچون مانده ایدری و خسرو  
انجم مانگده کلامه کیروب شهدا اچون غم و المده  
ایدری **نظم** آسمان اچیدی ابواب ملال  
اختر اقباله بیتشدی و بال فوت ایدرب سر رشته  
تدبیر کار مضطرب تلمشدی دور روز کار منفعل  
دوران مخالف دوردن منبر نجر عالم مشوش  
طوردن اگر چه سیاه دامن خورشید طلوع غندن منع  
ایدرب طلوع شدیکه اشعه انواری شهید بیدر بلا بیه  
سپاه بلا و لمیه و کردون سحر ابواب منع انتم بیکه  
صبح کاذب دم سرودن شاه کمر بلا ننگ شمع حیاتی  
انظنا بولمیه امام افقنای شهادت سرعت دوران  
استعمال ویروب طلوعه صبح صادق جانب مشرقدن  
هویدا اولدی روایتدر که اول دم آسمانن بیدر  
کلیدیکه **ادری** اول صدان ام کلثوم مضطرب اولوب  
حضرت امامک منبر لنه کلوب ایتدی ای برادر  
غریز بو صدان واقف اولدگی حسین ایتدی

ارکب خلیل الله

واقف اولدم و حالا حضرت رسولی واقعه کوردم  
اول حضرت بکاشورده شهادت و بیروب بیوزی  
ای حسین عالم بالا و زمره مللا اعلای ارواح بقدره  
انبیایله استقبال روح شریف قلوب انتظارده  
در لیر جهدایت که بویچه حضور مرزوه افطار ایدرسن  
بو حاله مقارین بر فرشته کوردم النده بر شیشه دیدم  
یا رسول الله بو فرشته النده پوشیده ندر بیورده  
ای حسین بو فرشته مامور در که ظالم رسک فانک  
و کرده پوشیده طولدر رب آسمانه الله القصه ام  
کلثوم اول حاله کمر بان اولوب حسین ایتدی ای مظلومه  
اهل بیت حفرایت که بهنگام وداع **قطع** الوداع ای  
دوستدیم کلدی بهنگام سوز عیش پروازینه مرغ روم  
اچدی بال و پر یوسف مصر قبول چکر اولدم حسن تن  
ایلم زندان تنگ و هر دن قطع نظر بنجه انمال ایلتیم  
ملک بقا عنده کیم شام عمر ایدری اظهار آثار سحر  
مضطرب در شوق نشر لیده شاه اولیا منتظر در لذت  
ویداریمه حشر البشر القعه مخدرات سرایر طهار  
حاضر اولوب حضرت امام اندری بر بیر باغینه بصوب  
وداع ایدوب ویریدیکه ای مظلومر آیا بو بادیه



خسته بود ظاهر را بچند احوال گذر نوله و انجام عواقب گذر  
 نه صورت بوله **قطعه** درواکه رهگذر حوادش در آن احوال  
 بیدار کرد بادینه شمع جالگوز ای معدن طهارت  
 عصمت کهر لری یارب نه اوله خاک مذلت و جالگوز  
 بر طرفدن شمع بانو کربیان چاک ایدرب ویریدیکه  
 ای پجاره لر غجوری وای شکسته لر شکساری  
 پوشش داده لری بیتیم ایدوب یکمک عهده سنده  
 بر قوب کیدرسن و بو غللو ملری کیمه تسلیم ایدرسن  
**قطعه** هیچ کیم یارب بکامانند محزون اولسون  
 صورت طالی حوادش در کمر کون اولسون بر بکا  
 اندوه غریب بر بکا بجران دوست پنجه دل  
 پیر اضطراب دیده پیر خون اولسون و بر طرفدن  
 ام کلثوم ناخن اندوه سارده کلکون پاره پاره  
 مکتوب دیریدی که ای چراغ رسالت وای  
 شمع شبستان امامت علی مرتضی مقوم بر وضه  
 رضوان اولد قنده آتش فراخته موجب تسکین اون  
 حسن تجلی ایدی اول حضرت انتقال اندکده  
 شکسایه عاطفه تک بزه مامن رجایی ایا  
 سندن صکره شرمه کیم اوله و خاطر بجز مکملت لی

بوله **قطعه** بومصیبت غفلت مویله آساند ریجا کیم  
 قلوب کمر وون کمر دان جانمی سندن جدا بومصیبت اندن  
 افرز و ندر تامل ایدیک کیم بنی سندن جدا ایلر سنی  
 بندن جدا و کاهی بوسر و دله نوحه بنیاد ایدردی  
 ربابچه چرخ ظالم عاقبت ملکن خراب ایلر دریغ  
 امر نامتبول فکرنا صواب ایلر دریغ طلعت بجران  
 تاریک ایدوب عالمی امر پیداد نقاب افتاب  
 ایلر دریغ بومصیبتد ایکن انتر صبح پیدا اولوب  
 حضرت امام افتاب وار حرم سرادق چقوب  
 متوجه صحر اولوب بتم قلوب جماعتله غار مشغول  
 اولدی روایت در که اوراد غار اختتامه بیتدین  
 و حضرت امام دعا و نمازی تمام ایتمدین معصیت مستر  
 صدای جوشن و خوشن قبه افلاک چقوب و پیشه  
 بدعت بهایمندن صدقات ناملکم کوشش کمر دوشی  
 کمر قلوب ناله نای دزدی و صدای گوس جوی مبارز  
 صدای جوب اورب ظالم عرصه کمر بلایه علمای  
 یور تدبیر و سپاه ضلالت فوج فوج سوار و پیا  
 متوجه میدان اولوب غبار تیره دن آبدینه روی زمینی  
 لکدر اتریلر ابن سعد سفینه شریب صفا سپاه اید



میمنه نامی موفی عمر بن حجاجه شمس ایدوب. و میسره نامی موفی  
 شمر بن ابی الجوشن بن نجته شمس ایدوب. کند و قلب سیاه  
 قلب سیاه اولدی **نظم** زهی بد بختی که شقاوت اختیار  
 اندی. او زمین دنیا چون بد نام روی روزگار اندی. زهی مدبر  
 مغلوبی اولوب عالمه شیطانک. فساد اتمکده انسانی  
 ملکن شمسار اندی. و بر جانبدن دخی میدان مجاهدیت  
 جان سپار لری. و عرصه شهادت و فادار لری. اول جوش  
 خوش دن متینه اولوب. بلکه بزم بلاده اول شرانه لردن  
 ذوق بولوب. بر برینه نوه متانه. و خوش مروانه لیل  
 کینت و یروب اول سلطان فلک استانک استانش  
 کلیدلر. و رخت میدان بولوب تسبیح و تمیلیم عرصه کلزار  
 متوجه اولدیله حضرت امام دخی کثرت سپاه اعدا دن متولیم  
 اولیوب. و قتل اجبادن تغیر بولیبوب. فرق مبارکن  
 علامه رسول الله مرین. و بدن لطیفی دراعه رسالت بر له  
 مرتب قلوب. و حضرت رسولک قریحه نام مر کین  
 رکاب همایونه چکوب. و شمشیر خضر تاثر بن حمایل ایدوب  
 جولان ایدرک صفت سپاه کلدی. و سپاه خضر پناه متبرک  
 و سرب میمنه میمنه زهر بن جمالیه رجوع ایدوب. و میمنه  
 میسورنی جیب بن مظاہر مؤثر قلوب. رایت فیضی عباد

علی مرتضایه پیشرو ب. کند و بالذات امان کبی مؤمندرک  
 تینده قرار طوتوب شهاده منظر اولدی. اول کون عروس  
 خلوت سرای افق مانکده دنیایه خراشیده روی. و پریشان  
 موی چمدی. و سپهر خنیده قامت طریقی تونیت طوتوب  
 و ان لباس نیلگونه چاکلر برافندی. و ابکار اچم تاب نظاره  
 مصایب خوانین جم سرای کتور میوب پیرده حجاب کیری  
 و نسیم سحر شهید چون دادم آه سر دچکوب مزاج کینا  
 کدورت و یردی. و رضوان ریاض جنانه زینت و یر  
 روح شهید کمر بلامهان اولور. و حور ایدره اشتهایا چوب  
 متر صد اولدیکه نور دیده زهر اکهور **قطعه** چمدی کون یسینه  
 کمر دونه اوردی تازه داغ. برق اندوه دل اولاد خیر الم سلین  
 صبح یا پیر نوصالوب مظلوم حالن کورب. غصه دن بیچار  
 اولوب زرد اولدی یاروی زمین. روا یتدر که ایکی جانب  
 صفوف محاربه اولد قده. و کیفیت حق و باطل. و کفر و  
 ایمان امتیاز بولد قده. سلطان کمر بلا صفت سپاهیندن  
 چقوب اول فی سعادتمره مقابل طورب. صلابت صولک  
 یو بیستی انشا قلدی **شعر** انا بنی الطهر من آل ماشی کفا  
 بهذا مغری حمین الفخر. یعنی بن فخر زندر رسول خدام. و نطفه  
 سرور انبیا بم. افتخار اندکده بجا بویترای قوم بی رحم بشده



باشد که کی عامه و بلیده کی تیغ و اکندره کی دراعه  
 و رکابنده مرکب رسول الله صلی الله علیه و آله و اوست رسول  
 و نور دیده بنوم هرگز کذب و کذافه اقدام  
 انیمش مدینه ده مجاور و در وقت رسول ایکن بجای  
 تمکین ویر مدیکوز مکه شریفه معتکف زاویه  
 قناعت اولد و غمی روا کور مدیکوز حقا که بجا  
 مکاتب و مراسل ارسال ایدوب اوز ریمه  
 جغتدر بر اقدیکوز زبنی بود یاره سیر کتور دیکوز و بو  
 قنینه تحریک سلسله اسبابله یوم مقامه تیور دیکوز  
 ای عمر بن سعد و ای عمر بن حجاج و ای شیشین  
 ربیع بونه غدارلق و ای سنان بن انس و  
 ای شمر ذی الجوشین بونه مکار لغدر فظم مکر نیای  
 استوار اولمز حیلله اتاری پایدار اولمز اول جماعت  
 اتفاقله انکار اندیلر حضرت امام مکتوبلرین احضار  
 ایدوب اناره حجت تمام اندکد نصکره اوده یا قدری  
 عاقبت عمر بن سعد مقابلکد کلوب ایتدی ای حسین  
 بو حکایتلر نتیجه ویر سز یا نیز یک بیعتین قبول ایتک  
 کمر کسن یا ترک حیات ایتک کمر کسن بوسوی  
 دیوب بیزناوک دلدوز الله الوب ایتدی ای ایل

ای ایل کوفه کواه اولک و این زیاده حضور ندر شهر است  
 ملک که ابتدای حبس حسین نیدن اولدی اول ناوی  
 جانب حسینه روان ایتدی حضرت امام محاسن شریفین  
 الله الوب ایتدی ای قوم غضب ربانی یهود اول  
 زمانه اشتداد بولدیکه عزیر ابن الله دیدیلر و قهر الهی  
 نصاریه اول کون نازل اولدیکه مسیح ابن الله دیدیلر  
 و سخط سجانی حاله سزه مقرر اولدیکه تقدال رسول  
 اندیکوز حقا که سرک بدنگوزده کی هر سر مو بر خنجر ایدار  
 اوله فاجبه و فاجبه کت الالباسه وایره سندن اخواف  
 ایتفرم و هر فردیکوز قصدمه بر لشکر کینه گذار اولم الله  
 بحب الصابرين مرتبه سنگ تکرین طو تحرم و روایتلر  
 لشکر سیر نید این سعدک اقدام کور و کده اکا افتد ایدوب  
 حضرت امامه بر مرتبه بتر باران اندیلر که بر عقایدن  
 چشمه افتاب طولدی حضرت امام اول بهجوم صف  
 سپاهیه مراجعت قلوب اصحاب احبابنه ایتدی  
 ای و نادار لر و جان سپار لر نهیه اسباب سفر  
 قلک که بنجام رسوخه ذر و عمر سعدک پیک پیکانی  
 یوخبه پیامنه کلدی و بو واقعه دن صباح جمعه عاشور  
 محرم بمحرک التشن النجی بلنده وقوع بولدی



لشکر مخالف بر روایتده اون پیک نفر ایدی و بر  
 روایتده او تو ز پیک اما صح قول یکر ایکی پیک  
 سپاهدی و حضرت امام لشکری بر قول سکین  
 نفر و بر قول یتش ایکی نفر صادق اولوب او تو ز  
 ایکی انا و باقی سپاده ایدی و اکثر سپاده اجماله  
 شرح یتش لر اما حضرت مولانا حسین و  
 فی الجمله طریق تفصیل طو غش راوی اختیار ملات  
 آثار بو طرز له اقام روایت و میرش و ناقل  
 گفتار که کدورت آثار بو طرز له گفتار زیدت  
 یتیم بیو مشکه چون مدفوف لشکر مرتب اولدی  
 جو بن سیر ندر باجی عمر بن سعد ک حضور نه کلوب  
 ایتدی یا ابن سعد البته حیلله محاربه ایتمک تومید  
 این سعد ایتدی بانی مقرر در بو حیره قاتل و کلوب  
 و یا شکر کسلور جو ایتدی رسول الله حضرت نه  
 جواب دیر رستر بسعد جواب و بر میوب جو  
 کند و لشکر نه مراجعت فلوب هیبت حمله یتیم غنه  
 لونی متغیر اولوب بیقرار ایدی و قمر نداشتی اندن  
 سوال ایتدی که ای بهلوان عرب هرگز نموده  
 سندن بو تر لزل ملاحظه اولمق یوب مع قاتل اعدا

شاهد حسن علیه السلام

یون خالد که سنده ظاهر اولدی جو ایتدی ای برادر  
 بکا اعدا دن تو تم بو قدر اما دوزخ و بهشت ارسنده  
 متعشتم و حق و باطل امتیاز نده حیران اولمشم  
 بو شکم را بکین اختیار سیر نغره اورده که المنته لله که  
 بو کون غیبیدن مشعل نور هدایت ظاهر اولوب  
 بتی طریق خلافتدن صراط مستقیمه سیر ایدی  
 قطع الله الخد که بن صاحب زمان اولدم قابل  
 مرتبه صحبت ایمان اولدم عمل باطل ایشش  
 محمد بعضی اعراف ایلدم اول جو به پشیمان اولدم  
 پس سنده باد پایه جولان و سیر و کندی لشکر ندن حق  
 لشکر حینه ملحق اولوب مر کبندن اینوب رکاب  
 مایور ننه یوز سورب قطع ای چراغ طلعتک شمع  
 شبستان سرور کرد خاک رهگذار ک تونیای چشم  
 جور یا امیر المؤمنین عصیان اقدام ایلدم بلدم که بولیم  
 طغیان ایده ارباب غرور بلدم که طو تمیوب شمع هدایت  
 جو متن ابر کجای ظلم پیدا ایده قوم بی شعور یا شفیع  
 المذنبین عذر گشایم قلمون کورمه جایز بینیه امید جو ماند  
 فتور بو طریقه تضرع اندیکه یا امام معذرم مقبول اولور  
 اوله امام ایتدی ای جو درگاه لطف و احسان اهل اعتدال



بیست و هفت و حذر و هو الذی یقبل التوبه عن عباده  
 چون معصی بن یزید قمرنداشن کورد که آخری دنیا به  
 اختیار اندی و عذر گناهی درجه قبوله بندی اولی  
 سعادت ملازمه مشرف اولی صورت اخلاقی  
 عرف قلدی القصه چون یزید مکافات افعال همچون  
 حضرت امامدن اجازت حب استدر که امام ایتدی  
 ای و هنوز بزور استقام رایحه راحت ایتدی  
 زحمته و شک مناسب و کل صبرایت ایتدی  
 خریدن اولسون و ایتدی یا امام تنگ ایتدی مخصوصت  
 بندن اولدی استرم که آغاز اظهار محبت و فی بندن  
 اوله القصه شرفه زحمت الووب میدانه کردی  
 و بو نظم اسم و رسم ظهوره کنوردی که نظم بن اول  
 و بن یزید ربای که از لدن محب آل عبایم شکر الله  
 کمال صدق و صفادن قابل خیریت ولی خدیام منیع  
 خونریزه زمان شجاعت و دشمن دون نابکاره بلام  
 این سعدی و و و میدانه کورب اندامنه توامدن  
 لمرزه دوشدی مخصوصه صفتان نام بر مبارزه ایتدی  
 یوری و یضیت قبل و مال و اسبابه قریب ویراکر  
 قبول ایتمه سیاسته یقور صفان صف پاییدن

چنوب و مقابل اولوب ایتدی ای و صاحب  
 عقل اولقی کرک عجب که نفست دنیاون انحراف  
 ایتدی و ذلت اختیار اندوک و ایتدی ای نادان  
 عزت و مت ال رسولدر زهی سفینه روزگار که  
 قانچون ترک دولت باقی اید الحق اکبر ایمان و ایتدی  
 نفی شجاعت روضه رضوان ندر واکبر ایمان یوسف  
 دعوی ایمان ندر قابل کشف رموز حکمت اولمر کشی  
 کمال فعلی نقیض قولید و مضموم اولور صفوان  
 کوردیکه قابل نصیحت و کل غفناک اولوب سینه فی  
 کینه و وفاداره تیغله نیر و جان سنان حواله قلدی  
 و بر تیغله نیر سن رو ایتدی و بر تیغله نیر کیندن نگویا  
 اولوب بر لبلم یقیری که نوره افرین ایکی لشکر دن  
 آسمانه چندی صفوانک اون اوج قمرنداشی اولوب  
 انتقام طریقیله میدانه کلوب بر بر جوالندن شربت  
 مرک اچدی و امامیک حضور نه کلوب ایتدی  
 یا امام بندن خشود اولدی امام ایتدی نعم انت  
 و کما بسمتک و اول بشارتله مینه میدانه کلوب  
 مبارزه قلوب رکن بر جوام زاده مرکبن سقط قلوب  
 پیاده قلدی اول مخلص و هم ایتمیوب جلد عریض



اندوکن شهنشاده کورب بر مرکب تازی ارسال  
 اندک حواله مرکب بنوب **بر نیه جولان اندکده**  
 کرده کرده پیرا کنده اندوکی انداده تا نقدن ندر اکلده  
 ای حور مژده که خور و غلمان منتظر دیدار کرد **حوال**  
 صدادون مسرور اولوب جانب حمیه توجیه قلوب  
 ایتدی **یا امام** جبرک خدمتینه توجه اندم پیغامک  
 نذر **امام** اول خبردن کربان اولوب ایتدی **ای**  
 حور مژده متعاقب کلمه یوز **القصه اول شیر**  
 پیشه شجاعت سدا عدا به رخنه کرمه صالوب  
 نیرتگی شکست بولوب تیغ ایدار له متوجه اولوب  
 سپاهی دل عشاق کی چاک ایدوب کندوسن  
 علمداره بتور دی **علمی** نگو سارا یتیمه ایکن شجر  
 بد بخت لشکرینه غره اورده که **ای** نامرد لر بر مبارز  
 عاجز اولقی نذر **شکر** بر سیردن غلوا ایدوب  
 او غریتیه الوب ناکاه قسور بن کنانه بر زخم مملک  
 اورب **چو** دخی اکا اورب پیاده قلوب **چو** نکر  
 اورده که **یا ابن رسول الله** اورکنی امام میدان کیروب  
 لشکرینه بتور دی **باشنی** وزی اوزرینه الوب  
 آستین مبارکیده رخسار ندن خاک و خون پاک

ایدوب دعا قلوب کین **چو** انگ رایحه سندن حیات  
 استفاده قلوب **رخسار** مبارک کنه دیده استیاق  
 اچوب تبسم قلوب ایتدی **یا امام** مبدن راضی  
 اولدیمی **امام** ایتدی اولدم خدا سندن راضی اولسون  
 بوبشارتله **چو** نقد جان نشار ایتدی **بیت** عشق میدارنده  
 جان ویرمک دکل عارای کوکل **جان** ویروب  
 مقصوده بیت کرمک واری کوکل **و** بوبیت  
 حضرت امامک **چو** ایچون دیدیکی مرثیه نذر **شعر**  
 فخر **چو** بنی رباجی صور **چند** مختلف الرماحی **چون**  
**چو** ک فرزنداشی **چو** ک شهادت کوردی **اولدیمی**  
 میدان کروب **اظهار** شجاعتدن حکمه فرزنداشنه  
 ملحق اولدی **نقد** که **چو** ک علی نام بر او غلی اولوب  
 شجاع و جگر و ایدی **ملاحظه** ایدوب عروه نام  
 بر قوللا **اگر** رینه صو ویرمک بهانه سیدل لشکر دن  
 چو تب حضرت امامک خدمتینه مشرف اولوب  
 اجازت **چو** ب الدیلر میدان کیروب شهادت  
 نصیب اولدی اندن عروه میدان کیروب کسب  
 شهادت قلمدی **قطعه** ای خوش اندک کیروب  
 کسب شهادت فیضی **نقدن** تو مینق اقباله کلمتا



اولدیلر قلدیلر جوبت دنیا به عجبی اختیار فیض ایدر  
 حاصل بولوب رفعت سرافراز اولدیلر سپهنا  
 لار میدان تکلم بو طرزله عرصه بهانه سپاه عیارت  
 چکش و منک ارای معرکه محسنی یورکلمه سنیغ زبان چکون  
 مردم دیوه قاضی دوکش که حو ابناء عیله جام شهادت  
 اچکد نضکره حسین بن علی مر نضام صفا سپاهیدن  
 چقوب اعدایه مقابل طور وب بر دخی قاعده نفیحت  
 تازه قلوب نذر اقلدیلر ایمل ایام دیو دعواتلنلرنا  
 بنده احمد مختارم بن نقد صاحب ذوالفقارم تصور  
 قلم که کثرت سپاه کوزدن تنزلزل بولم حفا که ستم  
 ایدارمه کارگاه حکمتدن رخصت اولم بنای فساد  
 عنادیکوزنه نشسته اختلال و انقلاب ایدر اگر چه محقق بولم  
 که طریقت ناپاکلرزه قابلیت نفیحت اولم عن امانام  
 حجت طریقیله سزه تکرار نصیحت ایدرم ای طایفه  
 طایغیه بنی و دیاره حوب ایچون کلمت بهنوز آره مزه  
 آتش مشاواشتغال بولمدرین یا بکامانک اولمک  
 مدینه به مراجعت ایدرم یا طریقی مسدود اینمک  
 یزیدلر مناظره به شامه کیدهیم جواب ویرد لکه به این  
 سکایه تملکه دن نجات ممکن دکل زیر که سن شامه

کشتک

کشتک فصاحت لسانله یزیده خرب ویردوب  
 خلاص اولدقدیر سر مایه فساد اولور سن واکرم مدینه به  
 مراجعت قلمک اسباب فتنه مهیا بولوب  
 بهری بهر دخی غذایه صلکسن امام ایتدی باری عذب فرات  
 که حمله مخلوقاته مباحدر شجره عصمت و طهارتدن  
 قطع اینمک دیدیلر ای حسین استیلای تقطیدن  
 ابناء عکمه ضعف بدن لیته بو معزور که صولت شجاعت  
 ال با شمه خار و خاشاک کونه دشام مقاومت کتور مر  
 حضرت امام کورد که بر وجهلک صلاح صورت بولم  
 دیدی ای قوم چون محاربه معزور باری انصاف ایدر  
 طریقه دعوتدن عدول اینمک و بر بر بهکشر حوب اولم  
 که مرد نامرد بنه بوش طریقی قبول ایدوب لشکر یزیدن  
 سام نام بر ملعون میدانن کیردوب نوره بل من مبارز  
 اورب بوجانیدن ز بهیر بن حشان سلطان کیر بلادن  
 اجازت الوب ابره با کیری حوشان خذک خوخیار له  
 عرصه خاکدان خضم قاینده لاله زار اینمک میدانن کیردی اظهار  
 رسم اسم ایدوب ایتدی ای فرقه قحار نایکار  
 بنم چاکر خاندان رسول کین بنده نور چشم بتول اگر  
 کوه قاینده قلم مصاف مصافده عاجز اولور کونای

شهادت دین خندان



سام بد بخت اول نیک بختی کورب آغاز نصیحت  
 ملکدیک ای شهسوار مبارزت بونه تدبیر نامنا سبد رکنه  
 بولشکر مغلوبه داخل اولش سن زهیر ایتدی ای  
 نامر دولت باقی املازمت خاندان رسولدر **قطعه** نه  
 اعتبار سرور سریر دنیا یه که دار کوب حکمنده احتمال  
 اقول خوش اولکه ایلیم کردون طالعنده طلوع ستاره  
 شرف مهر خاندان رسول **سام** استردیکه تطویل کلام  
 ایده زهیر مهلت ویر ملبوب انی بر خریله دوزخه کورب  
 پهلوان استدر که اهل عراق و شام اول نامدارک و بخت  
 جوان اولوب هیچ پهلوانه بواقندار اولدی که میدان  
 شجاعنده رخس بخت جولان ویره ابن سعد اول حالی  
 کورب لشکر نیمه سیاست کوزیله باقوب ایتدی ای  
 نامر دلر بونه چتسر لکدر نصر بن کعب که روسای عرب  
 یک مبارزه طوئر لردی میدان کیروب میدان کلوب  
 میان تلر قلوب بنوه کراوردی و زهیره نصیحت تلدی که  
 ای اشجع زمانه پنچون عتاد ایدب ابن زیاد کلمر سن اقران  
 اچنزه ممتاز اول سن زهیر ایتدی ای بد بخت بن بوستان  
 ولایتدن رایجین مراده دست رس بولشم بکابر نیک  
 خازنار خدمتده نشو غایبون نال ندامت کمر که اوراق

غل ظلال کورستره و میوه سی طعم طغیان ویره نصر  
 اول اندیشه ده که کلماتیله انی مشغول ایدوب حیل  
 ایل بر حیف ایده زهیر اول معنیدن آگاه اولوب  
 بر خریله انی دخی هلاک ایدب اندن صلاح بن کعب  
 کلوب شمشیر ایدارندن بشریت فنا اچدی بو  
 طریقه اول مومن متقی چوق مبارز لر قتل ایدب بر مقابل  
 کور میوب مقدره لشکر دین پیاده صفتنه اورب انری  
 دخی متفرق ایدبینه میدان کلوب از استدر که  
 ابن سعد حجره الجار لم معتقد صف سپاهیدی عتاب  
 اندیکه ای سپهسالار شام سدن غیری که بوک مقابل  
 طوره مزجمله جارا ایتدی ای امیر بو براتش سوزانه  
 خار و خاشاک انگله مقابل خارج امکاندر مکر حیل ایل  
 اوج مبارز کمین ایده لو و بن انگله مقابل ایدر کن کمین  
 کاهدن بنم مقدمه کلوب بکایتدر که اول لشکر  
 جنوب تیر باران ایدب نصرت بولر **شجاعت**  
 رسمی صحنک که انجی خونفشانلق در سپاهیلر اچنزه  
 حیل هم بر پهلوانلق در ابن سعد اول مصلحتنه راضی اولوب  
 اوج یوز مبارز کمینه موز قلوب جرجا جارج زهیره مقابل  
 طوئر جنگه بشلدی ایتدی و هم سعادت دنیا



نیز به مشهور بر ترک انانیت قلوب طالب علم و زنت  
 اول سن. زهیر ایتدی. ای مدبر علم و زنت ملاقات  
 ال معطفادر. وانگدن غیر خدمت محض خطا در  
 زهیر مملک قلد قده حجر الاجار. بهر نیت ایدوب  
 زهیر متعاقب روان اولوب. کمین کاهه لیر شد که  
 اوج یوز نامر دچوقب اول شهسوار ی اریه الوب  
 تیر باران اندیلر. اما اول فرشته آسمان رحمت  
 بهجوم شیاطین دن ملاحظه قلیوب. ذوق شهادت  
 شوقی زیاده اولوب حسین تشنه لبیدن یکا خون  
 اعدا دن جو بیار لر یوردی. آقا الامرا شای مکر ده هجوم  
 عام اولوب شیت بن ربیع فرست بولوب اول  
 شهر یاره بر زخم مهلاک اوردی. اول دخی اکا حمله  
 قلد قده اول بد بخت فریعت ایدوب. اول حاله دخی  
 الی مبارز مهلاک ایدوب. عاقبت جویان خوانا  
 جراحندن ضعف حاصل ایدوب. امام خاندن جبر  
 دار اولوب اون نفر ملازم ارسال ایدوب اول  
 از دای مورچه لراز دحامندن کنار چکوب امام حضور  
 کتور دیلر. اعضای شریک بزنده طعنان زخم اولوب  
 قان روا تری. اما شکر سادات شهادت عظمه

مهری بر زماندی. حضرت امام مکر بندن باشتی  
 دزی او ز رینه الدقهه رایحه مجتدن حیات مجد  
 بولوب کل رخسار سینه نر کس بی حیران اولوب  
 زبان حاله بولکلمه کویا اولدی. بجد الله ره  
 عشق کده جان نقدین نثار ایدم. ویروب جان  
 خاک در کاه کده کسب اعتبار ایدم. امام ایتدی  
 ای طایر روضه شهادت. بر تکلم ایت. زهیر  
 ایتدی یا حسین بنم ایچون بر جام شربت مهیا اولدی  
 جبر ایت که ایچو کدن هکمه مکلم اولیم امام ایتدی  
 بو شربت بهشتندر که زهیره عرض ایشردیک  
 شمع عدو دن شهیده پیر فیض زلال روضه رضوان  
 آب شمع عدو. زلال خنجر بدخواهی سهل منک کیم  
 جوارت دل احبابی دفع اول صوبه تکلم افنا سنده  
 مرغ روحی نشین بقایه پرواز قلدی. زهیر شهادت  
 بولد قدر فکرمه روسای شکر نیز قتلای تقصیف  
 اتر کده کوردیلر حرم جردن غیر مقتول اولند نیز نوزدن  
 زیاده در زهیر لری چاک ایتدیلر بیات بولکلمه  
 بر بهر مقاتله اینک ممکن اولمز. هر اسان اولدیلر که  
 هیچ گمنه ده رغبت میدان قلدی. اما حضرت



امامک عسکرهایونی اگر چه مور تده مشر زنه قلیل  
 ایدی امامعزیزه مهریری بر یکجانه بی نظر ایدی اتفاقه  
 اسلحه تقوی و طهارتله اشکر شیاطینیه ملائک حار  
 اضطراب حاصلشکریدی زیر اتصالات و نیایه  
 ارتباطلری قلمیوب شهادته مهیا اولمشکریدی قطعه  
 شرک دنیا ایلین اندیشه قلندر مودن و تید جمعیت  
 چکن بی درده اول دوشوار اولور عرصه ملک بقا  
 سیرین قلان عارفله تنگنای در و رندان دار  
 دنیا دار اولور ابن سعد لشکرک اضطر این کور و  
 نظر یاسست ایل باقد قده صف اشکرده عبدالله  
 زیادک ایگی ملوک حاضر ایدی بری سالم و یکمله  
 موقوف و بری یسار دیکلم موصوف ایدی  
 اتفاقه اینک میدان اتدی لر حضرت امام لشکر  
 بر بر ایلد حبیب بن مظاہره غیرت شجاعت غالب  
 اولوب رخصت میدان طلب اندکده حضرت امام  
 رخصت و بر میوب عبدالله عمر بن کلبی رکاب  
 بهایونته یوز سور و ب اجازت میدان استدر  
 حضرت امام بیوردی که ای عبدالله مرادته اول  
 یو ایگی حوام زاده یکسر قتلی سنگ الکره مقرر

شهادت عبدالله  
 کلبی

عبدالله شمشیر ایدار لم توجه عرصه میدان اولی  
 بعیت یوز عرصه کلا ده بنیم اول پیاده کم عرصه  
 قیل بند طاعه و دن کسید رتبات رخ شاه دین  
 رکابینه سور مش پیاده یم بعیم عجبی خضر غل  
 بازی تلمه مات یسار بد بخت اول و ماکور  
 نیزه حواله قلوب عبدالله انگ نیزه سن رد  
 اید و ب بر شمشیر اور و ب مر کین  
 ایقندن بر افتوب پیاده او کد قده فرصت  
 بولوب نذارک قتلنده ایکن سالم حمله ملدی  
 اول مبارز و ماکور قطع اندیشه قلمیوب  
 اول یساری هلاک اید و ب انگ عجب  
 سلمی دخی بر شمشیر لم دوزخه کوندر دی عبید  
 الله زیادک قوللری اول جالی کور و ب اتفاقه  
 هجوم هجوم اید و ب بچه بیک ضرب و جودین  
 صکره اول مظلومی شهید اید و ب مرعرو  
 کلزار بهشته طبر ان اندر و یل رحمة الله علیه  
 اندن صکره بر برین مسدانی که از بندر ماکور  
 واورع عباد زمان ایدی اول کل کلزار طاعت  
 و اول کلستان ولایتک هرگز دست تعلق

شهادت برین  
 کلبی



دامن نخسردینه نیمه شش ایدی • و ضمیر مندرینه  
 مطلق اندیشه مال و منال • و قلب پرانوارنه  
 خیال طول مال خطور ایتمشدی • و ضمیر نه مطلق  
 متوجه حوب اول لشکر فی امان قتل ایدوب  
 ویر ایدی • ای بادیه غفلت سرگرداندری • و ای  
 باوه ضلالت مست و حیراندری **بیست** جان فدا  
 کرد بلا قلم بلادن و غمزم • اهل تسلیم بلای کرد بلا  
 دن و غمزم • ترک سر در مدعی میدان عشق اچ  
 بکا کتبه باشم و غمزم بود عادن و غمزم •  
 هر طر ف جولان ایدوب مبارز لر فنا ویردی •  
 عاقبت بنزید بن معقل کشید ویروب • انگ قلمه  
 صریح ایدوب اول ملعون میدانه کیروب •  
 بربر مقابل طور دقده بدیا و غرض انتری که ای بربر  
 اهل ضلالت کن • امام زمانه خروج ایتمش کن  
 بربر ایتدی • ای ظالم ستمکاره میا ایدوب لم ایدوب  
 بطلانه بلانازل اولسون • اول ملعون قبول ایدوب  
 ایکی طرفدن دعا یه اشتغال ایدوب دیدیر الهی حتی  
 غالب • و باطلی مغلوب قبل • یوسوزه قرار  
 ویروب بنزید بن معقل بربر شمشیر حواله قلوب

مضرت بتوره بلیوب • بربر شمشیر صاعقه  
 کردارین محک بخرنه حق و باطل قلوب اول نامردی  
 بر ضرب هلاک اندی • عاقبت بخری نام بریدرتنگ  
 ضرب شمشیر شهادت ایدوب • نور الامه دن  
 نفقد که کچنگ ابن عی عبدالله بن جابر بخبر ایتدی  
 ای بد بخت بوکون برز اهد شهید اندک که عرصه  
 عالمه فی نظیر ایدی • اول بی دولت پشیمان اولوب  
 لشکر دن چتوب متجر کیدر کن هول غالب اولوب  
 هلاک اولدی **پست** که چه شمشیر ستم ظاهر ده الحقی  
 رتیز اولور • شیخ حق ظاهر ده هم باطلنده خونریز اولور  
 اندن صکره و سب کلپی که ماه رخساری شمع شبستان  
 حسن و جمال • و سر و قامتی نهال بوستان حسن اعتدال  
 ایدی • هنوز غالیه رخساری کلشن سایه صلیت  
 و سرین عذارینه بنفشه خطی مقارن اولمشدی  
 اتفاق هم اول زمانه منوفیق ترویجی واقع اولوب  
 اول ماه طلعت وزهر جنبیده اتصال ایتمشدی • غایبند  
 اکا نگران ایدی • قمری نام والدیه سی کا احاح اندکیه  
 ای فرزند سعادت بنده **پست** وقتی در قلم مقصود یعنی  
 هر کس حاصل • و قیدر کبر اول مقصود نه هر کس اصل

شهادت  
 و حب کلپی



یوگون خازن کبینه گرم دشت کربلاوه خون  
 فیض شهادت آپجوب صلاهی عام انیمش  
 سنی اندن نصیب الملق کرک و روزگار له انتظار  
 چکدر بکسر سعادت حصوله وعدتیش تعلل ایتیموب  
 بهم مندا و ملق کرک صلاح اولدر که شاه کربلا به  
 بوگون نقد جان نشار ایدرب بنم رضای بلکه حق  
 رضا سنی حاصل تله سن و بر زمان زحمت چکوب  
 مرتبه سعادت باقیه واصل اوله سن و هرب کجی  
 ایتدی ای مادر مهر بان فیض تک قبول اندم ابا خا  
 خاطر جانن عروسه یلدر اجازت ویر که انکم  
 وداع ایدر لم زیر ابدن جدا و شوب غریب و  
 بیکن تلور اول صالحه ایتدی ای فرزند جماعت نشا  
 نقص عقله معروف طایفه در و لمیه که غیبتکه مانع  
 اولوب سنی بو سعادتین محروم ایدر و هرب ایتدی  
 ای والده محبت حسین بن علی اول غایتده محکم دکل که  
 کو کلمده شیوه عروس رعنا افسون زال مکاره  
 دنیا بیه خلل بر نراوله القعه و هرب عروسه ملاقات  
 ایدرب وداع قلوب میدانه کردی و بونی دیدی  
 امیر حسین نعم الامیر اولمغه کالسراج المنیر

و غلبه اعدا دن توهم ایتیموب بنیاد و قتال ایدرب  
 اول ماعون نردن بجه ملاک ایدرب والده سی خورنه  
 کلوب ایتدی ای باغ میوه حیاتم بندن راضی اولدی  
 اول عقیقه ایتدی ای جگر کوشه راضی اولدم اما  
 اتمام نعمت درجه شهادت در و هرب قبول ایدرب  
 مینه مراجعت میدان قلوب محکم بن طفیل قتل ایدرب  
 عاقبت هجوم لشکر که شهادت بولدی رحمت الله  
 اول بی سعادت لنگ سعادت تو بکشن الوب مام لشکر  
 یکا برادر یلدر اول صالحه و غلنگ بکشن عروسه  
 حضور نه کنورب یوزین یوزینه سورب عاقبت  
 تخصایه جسر اندر یلدر و هر دون هر لحظه بر نور کس کجی  
 بر باد ایدر بدیل بچاره جسر تلر جگر نریا و ایدر اندن صکر  
 عمر بن خالد میدانه کرب و جوق منافق قری درکات  
 جهنمه گوئدر رب جنت اعلامیه متوجه اولدی اندن  
 صکره خالد بن عمر میدانه کرب و والده بزرگوار یتک  
 انتقام الوب اکاملحق اولدی رحمت الله علیه  
 اندر صکره سعد خطله میدانه کرب و نواقب سهامیه  
 مرنگب رجوم شیطان اولوب و نایزه حاکم  
 عمر اعدایه و نایزورب متوجه دار البقا اولدی رحمت الله

و غلبه  
 عمر بن خالد

و غلبه  
 خطه



شهرت  
عمر بن عبد الله

اندنضکره عمر بن عبد الله رمحی میدان کرب و لب نهنگ  
وار جولا ندریای کارزاری موجب کتورب غرقه فکر دای  
وصال اولدی **رحمة الله علیه** اندنضکره وقاص بن  
کرب و لب ابر مساعقه بار اولوب **آمطار رسام** نیز نثار  
منا فکله نغمین جمعیتلرین سیلابه صلوب نیز نام  
ضر بیله شهادت بولدی **رحمة الله علیه** اندنضکره  
شترنج بن عبد افتاب **عصم میدان** اولوب  
شعشعه تیغ آتشین بارله چوق ظالمکر ظلمت کدورتین  
صفحه عالمدرن فالدر رب **عاقبت افق** شهادت  
اختفا بولدی **رحمة الله علیه** اندنضکره مسلم اوزیا  
سجانی ساقی بزم رزم اولوب **نوعه مستانه**  
ایله گنبد کردونه صدالکر بر اقوب پنجه بنجری جام قناد  
مست اندی **کاه شمشیر** انشبارله **کاه نیز تیز**  
رفتارله محاربه قلو رکن کثرت جراحندن ضعیف  
اولوب هر کیندن دوشدی **حضرت امام** و جیب  
مظاهر اوزرنه کلوب **انی موکده** دن چقر و لب صف  
سپاه به بنور دکره بسوز حیاتندن بر رومی واریدی  
حضرت امام ایتدی **ای مسلم اهل** بهشت سلام  
بنور که بن دخی متعاقب وار مقدمیم **مسلم نوز** اچو

شهرت  
و نامی و بی نامک

بنس قلوب

بنس قلوب بو مضمونکه گویا اولدی **بیت** ای خوش  
اول ساعت که جان صرف ره جانان اولم **گوشت**  
عاشق و فام عشوقنه قمران اولم **جیب بن** نظام  
ایتدی ای مسلم اگر بلبسیدم سندن صکره قلدوغی  
التکس وصیت ایدروم **مسلم ایتدی** ای جیب  
وصیتتم بودر که حضرت امامه جانک فدا قلک سن  
وانک خدمتین سعادت دنیا و آخرت **بله سن**  
بو حکمده ایمن اینک روضه رضوان اندی **رحمة الله علیه**  
اندنضکره انک نقد پای **موت خلف** صلاهی میدانه کرد  
بابای نیزر گوارک انتقامن الوب **بشرقی** ضربلم نرنگ  
بقایه انتقال اندی **بیت** خوش اول عارف که  
بلدی ملک نیانک سرانجامن **حیاتندن** غنم بولیب  
اچدی اجل جانن **اندنضکره** بهلال بن رافع استعدای  
میدان ایدرب رخصت استدی **اتفاق** نوگو خدای  
امام حسین ایتدی **ای بهلال** روا کورمه که مقبره علامه  
اتصالک شراب وصالکدن غنم کور مدین نجرع زار  
فرافکله بهلاک اولم **بهلال ایتدی** ای نقدر رسول الله  
حالالهیج بهر شربت بکاش هد شهادتندن انفع  
و اکا جلاب بخلدن انتب ملاحظه اولنمز **القصه**



نهایت الحاح له جاز است الووب میدانه گیر دی  
 و اول بر کمان را ببرد که **بشکام** رقی سهام ناوک  
 و لدوزینه شمع خورشید کجی اطلالی آسمان جباب  
 او نبرد **و** پیکان اجل گیر دارنه تا نیز کواکب کجی  
 تدبیر له اندیشه چاره فکری **ب** ابتدای حربه  
 شانی مقابل کلوب هدف ناوک و لدوزی او کوب  
 و چون فلک پیکان آید از نردن جاحت بولوب  
 مقابل مبارز کلز اولدی روایت در که اول سر فراز و ک  
 تر کشنده تیش ناوک اولوب هر بر لبه بر نام دی  
 قتل ایدوب **عاقبت** زور بازوی هجوم اعدایله  
 ناوک وار روح پر خونی کمانخانه بدندان پرواز اندی  
 رحمة الله علیه اندن شکره عبدالرحمن بن عبداله پزنی  
 میدانه گیر و لشکر بدخواه جو الووب **ب** کیری  
 کز مبارز قتل ایدوب **خون** اعدا دن جو بیار لر  
 بورتدی **اول** جو بیار لر و زره بشری جباب وار  
 روان اتدی **بیت** بر کارزار قلدی که دوران زور کار  
 عالمه کو مشدی انگ کجی کارزار **لشکر** مخالف پیکان  
 یکان اول **یکانه** تک محارب سینه قاور او محبوب خلک  
 قاعده معهود او زره هجوم ایدوب **کثری** مقتول و کثر

شکره اول مظلومی شهید اند بل **رحمة الله علیه** اندن  
 شکره بچی بن مسلم طارخی میدانه گیر و ب خلعت کلکون  
 خوانیه ایلیم بزم سرور بقایه توجیه قلدی **اندن** شکره عبد  
 الرحمن بن عروه میدانه گیر و ب جمعیت اعدایه تفرقه  
 بر اقوب **رحمت** رحمانه و اصل اولدی **رحمة الله علیه**  
 اندن شکره مالک بن انس گیر و ب **چوق** مخالفی  
 مالک و دوزخه تسلیم ایدوب مالک ملک بدست  
 اولدی **رحمة الله علیه** اندن شکره عمر بن مطاع میدانه  
 گیر و ب اهل عصیان اجرای حکم شرع ایدوب **عرب**  
 درگاه قرب اولدی **بیت** کون یو جلد کعبه اولوب کریمت  
 غوغا خزون **چندی** درشت کمر پلادن کرد و نه خون  
 مجله بر جانبدن خازن جنت ضیافتخانه بهشته جواهر  
 اصدا ف الطمانه زینت ویر و ب **و خون** عموم  
 مکارمده انواع مهیا قلوب **صلای** ضیافت یتوکلین  
 ارواح شهدا بر بر لباس خوانیه شهادت و لال  
 اشک حیرت بر لبه مزین اولوب **خار و خاشاک**  
 اعدای بوللر نردن پاک ایدوب **اول** مجموعه متوجه اولدی  
 اولمقدره ایدوب **و** بر جانبدن مالک بزان آتش حجیم  
 خاشاک میدان فجار له حدت اشتغال ویر و ب



و غلبان قهر و فطران خوشه صلوب و انا معی عفا  
 عدد و ایچون حاضر ایدوب و نفوس انشرا رچون نقین  
 منازل انجلیکین و فجر و شام و کفره کروه کروه بخار سواد  
 کروه میدان بلادن سواد آوجه حاصل ایدوب  
 هربری کند و مقدار رنج حصوله منزل بولقد ایدوب  
 روایت در که دریای خیر کمر بلبله تلخه اکین ناکاه  
 جانب بعین معرکه ده بر شمسوار مهیا سایه شمس  
 میدان براقدری که جلوه سمند برق رفتاری طعه  
 بصر دن اسرع و حدت سنان صاعقه کوراری  
 و شنه اجلدن اقطعه و لشکر کوفیه مقابل طور رب  
 نادر که بنم تا شمس عتبه و قاص ای کروه ضلالت پیشه  
 و ای قمره بخور اندیشه بنای ایچانگوز نه خلیل واقع  
 اولیدر و اساس سیدل بکوز نه تصور بولیدر که  
 اریکاب امرنا صواب ایشین سیر و طریقی مخالفت خدا  
 رسول طوئوب ضلالت و دشمنش سیر و عمر بن اسعد  
 حمزاده سن میدانده کور دکره غایتده مضطرب اولدی  
 زیر احوال شجاعندن خبر آیدوب اکابر سپاهینی یوز  
 طوئوب انک مصافقه مبارز طلب اندکده سمعان  
 بن مقابل که حاکم حلب ایدوب هم اول کون پیک مبارز له

کمر بلا به کلمه شری اجازتله میدانده کوروب تا شنه مقابل  
 طور دی و آغاز نصیحت اندیکه ای امیرزاده عرب  
 عی زار کت سپه سالار کوفه و شام و در سکانه منیا  
 و رکه کفران نعمت اوله سن و معنور لبر و مغلوب لبر  
 طه سن کاشم ایدوب ای بد بخت نعمت باقی دولت  
 نانیکن اولی اهل حق اگر چه صورتده مغلوب غالب  
 معنی در ریاضه اوله بینا دیده او را ک عرمان اهل سنه  
 حاصل هر فعل و نفع هر عمل معلوم در دینه ثامن حشمتله  
 کچدی نارون فزله انی کور کیم شمدی کیم ممدوح کیم مذموم  
 در سمنان ملعون ناشینی قابل نصیحت کور میوب  
 اکاشخ حواله قلندر قدوه تا شمس انک طعنه سن رد ایدوب  
 بر تیغله رسته حیانت قطع اتدی اما نغان بن مقابل قهرناشی  
 انتقامن المنه ملازم متنده اولن پیک مبارز له هجوم ایدوب  
 ناشینی اور تابه الدیلر حضرت امام کور دکره اول ناصر اده  
 کثرت اعدا دن خطر متوجه اولدی رحم ایدوب فضل بن  
 علی مرتضای طوئوز مجاهدله معاونتده ارسال اتدی  
 اول حاله ابن سعد واقف اولوب ابکی پیک مبارز نقین  
 انیر که ناشینی اله اول مجاهد لکر اده سینه حایل اولوب  
 ملحق اولمغه فرصت بر میر میه لکر القصة اول اون مجاهد ابکی



پیکر معاند له قتال ایدوب انش تیغ برق گردان  
 بازار مقابل گرم اولدی. تاجو ارتدن مر پیچ خنجر گذار  
 سیاه وار منخل اولوب. فطره شبنم بی نیلو  
 فراسمان تزلزل بولدی. دوریای حوب بر مر تبه ده  
 غنوج قلدریکه دامن لباس رخلم مشکین غنناک اولوب  
 استمانه رنگ صلدی بیت عیار سپاه اولدی بر  
 تیر میغ. اکا برق و باران اولوب تیر و تیغ. انک بی  
 معرکه ده فضل بن علی تجرید مر اسم مر تقنا قیلوب تیغ  
 ذوالغفار کمر دار له هر جمله ده بر جمیله هلاک ایدوب  
 مردانه کارزار ایدرکن. اول ایکی پیک نامر دیتیر بار  
 ایدوب. مر کین سقط قلوب پیاده اولد قدر فکوره  
 اول افتاب اوج سعادت حجاب ابر بلا پیکر وب  
 سر دفتر شهدای اهل بیت اولدی رضوان الله علیه  
 اجمعین. لشکر نیزه اول مظلونی شهیدان کدر فکوره  
 نغان مقابل معاونتته متوجه اولوب ناشم چهاریه  
 هجوم اندید. اول جوان مر ذاول اوج پیک نامر دله  
 محاربه انجلده ایکن ناکاه نغان مقابل مقابل اولوب  
 بر ضرر بیه اولمعهونی هلاک ایدوب علمن نکوس را تیزی  
 عاقبت الامر افتاد حربه کثرت جراحندن. و شده

حو ارتدن مضطرب اولوب. ضعف غالب اولد قدر  
 برید بخت ضرب بلیه شربت شهادت نوش اندی  
 رسته الله علیه بیت صراف چوخ رشته فیض شهادت  
 بر خط دانه دانه چکر در شاه وار. اول در لری غلامه  
 طرف عذار ایدوب. آرتن جمال شایه پیداد روزگار  
 اند فکوره جیب بن مظالم متوجه میدان اولدی. و بر سر  
 کهن سال صاحب کمال پاکیزه خصال حمیده جمال ایدی  
 که آثار تنوی ناصیه احوالنده پید ایدی. و علامات  
 حلم و حیا صورت اعمالنده هویدا ایدی. و اکثر اولنده  
 عمری مصفا و مر تقنا ملازمتنده صرف ایتندی  
 و هر کجه بر نوبت کلام الهی ختم اینک مودادی ایدی  
 حضرت حسین ایتندی. ای پیر پر عزیز کار سن حضرت  
 رسولدن یاد کار سن. و سنده شدت ضعفندن  
 قوت محاربه یو قدر. مر تکب مشقت حوب والمه  
 جیب ایتدی. ای نور دیده زهرا. توفیق طول عمر  
 بکایو سعادت ایچون اولمش در. حالاکه فرصت  
 ووشدی اکتساب مظلومیده ناخیر ایتیک رواد کل نظم  
 چون اهل جهان کشته لرین یاد ایده لر. تحسین بلیه روح  
 لرین مشا ایده لر. جان نقدینی صرف تلک و غدن غنم



اولد که بنی و داخل تعداد اید و لوی القصة اجازت الوب  
 میدانند کیر و ب بومضونله بزرگ آغا اتدی بیت  
 بنیم جیب منظر محب ال رسول مکینه معتقد خان  
 زوچ بتول حسینه نغدر روان استرم نثار قلم  
 زهی سیاه اکثر تله خدمت مقبول اول پیر ضعیف  
 ذوق شهادت بشارت تله تمام قوت بولوب مورچه نجف  
 ایکن اثر دمای دیان و پشته ضعیف ایکن شیر زبان  
 اولوب عرصه پیچاده کمر دبا و کبی هر جولانده کمر و کمر  
 خار و خاشاک کورتورب و سیلاب مانند هر توبه  
 صفوف اعدایه رخنه کمر بر اتوب خلل بتوروی القصة  
 چهره نورانی و محاسن کافور نامله تیغ اش بار چله  
 مسج صادق کبی شام اهلانه فنا بر اتمقده ایکن بنی تمیدن  
 بر بد بخت ایقندن و و شورب و نغره اوروی که یا امام  
 مدد حضرت امام انک نوره سندن متاثر اولوب بالذات  
 بحر بلایه غوطه اورب مسایه مرحت بر اقد قره راحیه  
 التفات سندن حیات مجدد بولوب زبان حاله بوییتی انشا  
 قلدی بیت شکر الله کمر چه نسیرن اولدی ریحانیم بنیم ویر  
 در مدین مقصد کلانی بو بوستاندن چقدیم حاصل انکرم  
 دولت جاوید طول عمر دن ایر مدین جانانه جان و

جهانن چقدیم حضرت امام اول مظلومه بشارت  
 جنان و سربوب اول مظلوم اول فر حدن جان و سربوب  
 روایتدر که اول سرورک سربار کن بر سر کش قطع  
 ایدوب یا تنده صقلیوب واقع کمر بلاد نصکر  
 مکینه مراجعت قلوب کمر کینک بویننه اصول  
 شهره کیر و ب مبانات ایدر کن جیب منظر  
 اوغلی اوغریوب بو کیمیک باشیدر و یوسوال  
 اندکده اول بنجر تفاقه قلوب ایتدی بوجیب منظر  
 باشیدر اول خلف قابل اول مخالفی بر ضرب قتل  
 ایرویت سربار کی الوب بقعه ده دفن اتدی حالا  
 ریس الجیب و یکله معروف مزار در اند نصکره حتره  
 باجو نیز که معنی ابی زرغفار یدری پیاده میدانند کیر و ب  
 شب مشک نام کبی اعدانک روزین سیاه اتدی  
 عاقبت هجوم اعدایه اول مردم دیده دیده دن نهان  
 اولدی رحمة الله علیه اند نصکره یزید بن مهاجر  
 جعفری میدانند کیر و ب شهید اولدی رحمة الله علیه  
 اند نصکره انس بن معقل منوجه حوب اولوب  
 سعادت شهادت بولدی رحمة الله علیه اند نصکره شارب  
 معنی عباس بن شیشه زره و سپهرن استغنا



قلوب بدن و یا ناله میدانه کردی و دیدی نه بی پر و القدر  
 جواب و بر دیکه **بیت** سپر طوتم بلا پیکان نرسیده گنجشم  
 جانم **چون** دو جایه خرق اولدم نه باکم وارطو فاندن  
 عاقبت **بیت** را اند اعدایله شهید اولدی رحمه الله اند فکرة  
 جمعی مؤذن لشکر امامدن رخصت الوب میدانه کردی  
 وزیر نه تکبیر و تهلیل اسمانه بتور دی کرده کرده محال فکرة  
 هلاک ایدوب عاقبت شهید اولدی رحمه الله اندن سیف  
 حارث و مالک بن عتبه اتفاقا فله جازت الوب میدانه  
 کبر و دید **اول** نفاق اهلنه بلا بتور دلسر عاقبت هجوم  
 اعدایله شهید اولدی رحمه الله اند فکرة فارس غلام دوم  
 پابوس مشرف اولوب عرض نیاز اندی **بیت** ای حرم  
 در که قدر کرده خادم صبح و شام **بیت** شام بر بندگی نینترک  
 صبح روی بر غلام **بیت** یا امام زمان فیض شهادت خوان  
 عموم احسان آچوب هر کس مقدار نجه بهره مند اولمقدور  
 بنده یه دخی بوسعادت مظلوم بدر **حضرت** امام ابتدی  
 ای فارس سن امام زین العابدین نه مشوب سن اندن اجازه  
 است **امام** زین العابدین اول ایا مده بیمار ایدی **فارس**  
 خدمت نه کلوب جازت استند کرده ابتدی **ای** فارس  
 بن سنی آزاد اندم حالا شروع محاربه سنگ ارا و تکه

متعلقند فارس میدانه کربوب صف اعدایه مقابل طوب  
 بونی اغاز اندی **بیت** بنم فارس اولی ترک خنجر گذار  
 که بهرام نه بیغم در آئینه وار **بیت** جکا خدمت فاندن رسول  
 ستر پایه رفعت اقتدار **کاه** تیغ استنجا و کاه نیزه فخر  
 لشکر بدخواهه فنا بر اقرب عاقبت شهنشاه اولدی  
 رحمه الله اندن خنظله بن سعید میدانه کربوب انواع تضایک  
 اول عمر ایلره بخدی رتد بید اندی **مفید** اولیوب مباشر  
 قتال اولدی **اکثر** اهل ضلالتدن عرصه میدانی پاک ایدوب  
 شهادت بولدی رحمه الله علیه اندن نیزه بر بن زیاد  
 شقی میدانه کردی ناوک دلدوز له اعدانک بدندن چاک  
 ایدوب عاقبت شهید اولدی رحمه الله اند فکرة سعد بن  
 عبدالله که محمد حنفه اقربا سندندر میدانه کردی نجه مخالفی  
 خاکه بر افتد عاقبت شهید اولدی **اندن** جاده بن  
 حارث مقصدی میدانه کرب اظهار کمال جلدوت  
 کو ستر بگرد باد پابندن اعدایه تفرقه بر قوب  
 عاقبت شهید اولدی رحمه الله اند فکرة عمر بن حیا و جاد  
 میدانه کردی **عاقبت** متوجه نرمنت سرای بهشت  
 اولدی رحمه الله اند فکرة اون بش مجاهد نامدار  
 اتفاقا میدانه کربوب لشکر اعدایه مقابل طوب عرصه



روز کاری صدقات گیر دار له ملو قلوب دوشمن داری  
 بی حد و رکات سحره ارسال قلدر قدر نضکره اتفاقه  
 جنته کندیلر رسته اندن محمد بن مقداد میدانه کردی  
 اتشش قتلله بدخواهونه فنا صلوب عاقبت شهید  
 اولدی رحمه الله علیه الفصه افتاب ربع عرصه آسمان  
 قطع ایدنه دک حضرت امامک مقلقاتندن الهی  
 اوج فرزانه شربت شهادت ایچوب حضرت  
 امام زین العابدین دن غیر عرصه انتظار شهید  
 اون طوقوز نغز دلاور قلم شدی اما درجه ارتفاع بو  
 لد قجه حرارت روزا شتداد بولوب بهر غایبه  
 بیتش دیکه حرکات صحره سموم مشابه شمشیر ایدار  
 ایدی کمره نارا ایدی حظه خاک انکار منقل اختر  
 افلاک حضرت امام چون لشکر اعدانک کمال غلظت  
 وعدم مروندین ملا حظه قلدی اکثر اصحابین مقتول  
 کورب کوکندونک عاقبت نه اولدوغن بلوب و اهل  
 بیتک جدت هوادن تالم چکد کلر سینه مطلع اولدی آه  
 درد الود چکوب دیدنه نموده دن انشک حسرت  
 دوکوب زبان حالله دیریدی بیت ندرای چرخ اشراق  
 عزیز اشراقی خوار ایتیمک خلاف ایملن سرفراز اهل

صدت و خاکسار ایتیمک ندر قلمق مقام صدادندن  
 کازیک جیمک بخونک نخستی سعدندن اعلى اعتبار  
 ایتیمک نیز نیدی کامران مستغرق دریای جمعیت  
 حینی شسته لب بدعهدار ظلمیل زار ایتیمک اگر چه  
 استیلای شداید ضمیر منیر لرنه بر مقدار تاثیر اندی  
 اماینه نسیم توفیق تحمل جانب ریاض الهمیدن حدیقه  
 حسن اخلاقونه گذار ایدرب سبز امان قطرات  
 باران بشارت ارتفاع قدر له سیراب ایدوب  
 و افتاب تابید توکل فلک فیض نامتناهی دن عالم عرفو  
 اختصاصه طلوع ایدرب فضای صورت احوالین  
 شمعنه نور نوید اعتدای شانله منور قلوب سر و دش  
 عیندن بوسه و ایللم ملهم اولدی نظم ای نهال ناز پرور و در  
 ریاض ناشمی نازنین طبعک بلا کور و کده هموم ایلله  
 بوبلا ضمنتدره در فیض کمال قرب حق بوبلایه طعن ایدرب  
 اول قدری مذموم ایلله اطراف وجوانبده اخوان و  
 انساب تسلیمه طریقله ایتدیلر ایهای اوج سعادت  
 وای شاه باز اشیانه سیادت بوندن اخرون نه  
 اوله که وعده ملاقات ارواح مقدسه انبیاء حریب  
 اولوب طالب مظلومیه واصل اولمغه فرصت بولله



**بیت** تیغ اعدایم رفع تیغ رشک اینک کمرک. اینک  
 اول تیغ رشک سبقت احبابه صبر. حضرت امام اندری  
 طریقی وفاده ثابت قلم کورب. دعا قلوب تسلی  
 قلد قده اهل بیت زمره سندن عبدالله بن مسعود  
 اجازت میدان است دعا قلوب ایندی. ای نور چشم  
 رسالت اجازت مشربیکم متوجه روضه رضوان اولو  
 سلامی مسلمة اینک تدارکنده بمهت در تیغ اینتره  
 الحاح تمام رخصت الوب میدانه کیردی. جولان نرانی  
 نعل باد پابندن خبار صلابت فلک ثابته سندی اول  
 جابندن عمر سعد روئسای لشکره تنبیه ایدرب دیدیکه  
 ای مبارز لر احتیاط ایدرک بوجاعت خواص بنی هاشم  
 حقا که کرم کبلر نرند جوع و عطشندن اثار ضعف و بزر نرند  
 تاب حوات و جزع اطفالدن اضطراب اولیبیدی  
 هر بر نرند برنم کبی پیکر عکیر عاج اولوردی. اما سینه  
 معاون اولان شعله شمشیر افتاب در. بس اعیان  
 لشکر دن قدآین واریه متوجه اولوب ایندی. ای قدامه  
 سن اشج روزگار سن. بوبنی ناشمه مقابل طورب  
 شرفی دفع ایت قدامه بی دولت عبدالله صاحب  
 سعاده مقابل طورب عبدالله حملا نکرده فرار ایدرب

حبیبایم بر خنجه نوبت تر و اندکرده عبدالله تشنه لکندن  
 نشت اولد قده بر کوشته ده قرار طوب نیر بمن  
 المندن براقد قده اول جوام زاده فرصت بولوب  
 اکا نیرنه حواله قلدی. عبدالله انک نیرنه سن المندن  
 الوب بر ضربله قتل ایدرب انک مر کینه بنوب کتدی  
 مر کینه قولنه ضالوب. متوجه حوب اولدی. لشکر  
 مخالف اول کتدن متولیم اولوب مقابله سنده  
 تاخیر اینک نرها قلوب لشکره اورب. ابن سعد  
 تحت لوا سنده صالح بن مضرم قتل ایدرب. نینه  
 میدانه مراجعت قلدی. بر شتی مر کینه سقط قلوب  
 پایده قلوب. و کثرت جو احندن نهایت ضعف  
 بولوب مفصل بنی فرائیم ضربله اول خلاصه خاندان  
 شهید اولدی رحمه **نظم** در تیغ و نوز که خوشیدار آسمان  
 کمال. جتای چرخند نهال و جملگه بولوی زوال. اندن  
 جعفر بن عقیل میدانه کیردی مخالف قتل اندکره انک  
 دخی سفینه جباتن تلاطم دریای فتنه گرواب بلایه بر قری  
 رحمه اندر نکرده عبدالرحمن بن عقیل مر کینه جتیه اوله میدانه  
 کروب کمال شجاعت کوسرب عاقبت عبدالله بن  
 عروه ضربله شربت شهادت اچدی رحمه اولاد عقیل



محرم سرا پرده شهادت اولاد قد نصکره نوبت  
 شهادت اولاد جمعه و شوب محمد بن محمد الله حضرت  
 امامک بابوس شریفه مشرف اولوب ایندی ای  
 سیرغ قریب قاف الهی وای شاه باز آید  
 فیض نامتغالی اجازت التفات ایت که میدانه  
 کسروب بو کافر نهاد و بد سیرت و ملحد اعتقاد  
 صورت لردن مومندک انتقامن الوب ثواب  
 حاصل ایدم البتعه میدانه کسروب بو مضمونکه بزرگو  
 آغاز اندی <sup>بیت</sup> الحیدر زمان غم و محنت گذری  
 اچکه جام شهادت یغی بیکان منقار ایدار  
 وانه دانه اهل غزوری حقیقه زور کاردن کو تورب  
 عاقبت شهید اولدی رحمه اند نصکره محمد بن عقیل  
 عید الله قمر نداشتن مقنول کورب عرق اخوت  
 متحرک اولوب میدانه کسروب قمر نداشتن قاتلن قتل  
 ایدوب حضرت امامک خدمتته مراجعت طلب  
 معذرت قلدیکه ای غمره نال فتوت وای واسطه  
 ایجا و فطرت فراق برادر باعث ترک ادب  
 واقع اولوب اجازت تیسر میدانه کسروب حالا التماس  
 اجازت استنرم که بقیه حیاتم صرف ره محبت قلم

حضرت امام اکاد عاقلوب رخصت و برود کرده  
 منوجه میدان اولوب زلال شمشیر ایدار که کلزار  
 مصافی سیراب ایدوب عاقبت منوجه  
 دارالقرار اولدی رحمه اندن عون بن عقیل میدانه  
 کسروی نقد جان نثار اندی رحمه اندن اولاد جمعه طیار  
 شهادت نصکره نوبت امام حسن اولادونه  
 بنوب عید الله بن که حسن اکبر اولادی ایدی عم  
 بزرگوار ندن اجازت الوب میدانه کسروی کسروه  
 کسروه مفیداری سیلاب فتنانه و سیدی تابوز سکن  
 مبارزوک بملاک اندی میدانه مبارز رخت ایز اولدی  
 عاقبت مخالفه یو صلاحی اندیکه بوندلایه مصاف ایکن  
 ایله اتمک یکدر زهر اتمل اندیکه انکره جارت  
 عطش مستولی اولوب بملاک اولور بوند هر توتنه  
 نوقت اندیکه عید الله بک در بای شجاعتی جوشه  
 کلوب کندوسن قلب سپاهیه اورب بالذات  
 عمر سعده حمله قلدی ابن سعد تاب مقاومت کو تور  
 میوب ضرار اختیار اندیکه عید الله بعض مبارز لری  
 قتل ایدوب میدانه مراجعت اندی بخیری بن عرشلی  
 ابن سعده ایندی ای امیر و عوای ریاست سپاه ایدرسن



به مبارز درون فخر اینک نه مناسبت در ابن سعد استیدی  
 بن سر حکم بنم بهلاکم جیح حکم بهلاکیدر و دخی جان شیرین  
 و در عوض اولم فی الواقع اگر سنده زیاده شجاعت و ارب  
 امتحان اینک اولور بخری سعدک سوزندن غیرت  
 ایدرب بشیوز ملازمیله عبد الله مقابل طور دی حضرت  
 امام لشکر نزن دخی محمد بن انس و اسعد و جاز و  
 فیروزان مولای حسین عبد اللهک معاونتند روان  
 اولوب جمله دن مقدم فیروزان بخری به مقابل طور  
 محاربیه اشتغال اندیلر اثنا کارزار ده جید الله اول  
 مجاهد لوله حمله قلعه قدده اول بشیوز نامرد اول دورت  
 بهلوانه حریف اولم یوب مغلوب اولوب تفرقه بولیلر  
 اول مجاهد لوله کندی ولرین قلب سپاهیه اوب ابن سعد  
 شعیب ربیعہ بشیوز مبارز دخی همراه ایدرب فخر نیک  
 ارسل انری پیک مبارز دورت شهسوار له حرب  
 ایدرب مینه حریف اولم یوب مغلوب اولوب  
 منهنم اولدیلر ابن سعد دن نقلد که دیش بنم فیروز  
 خلاص دن اول کون شجاعت ملا حفظ قلعه که و معنی  
 احاطه تقریر کیر من حفاکه اگر طول غفلت عثمان خویشتن  
 طوئیدی غای سپاه اکا حریف اولم مزوی روایتید که

یوزا و نوز مبارز رحله و یکیری یدی مبارز تبغله هلاک  
 ایقشدی اما کثرت زخم دن سست اولوب  
 حضرت امام خدمتند مراجعت اینک اسند که  
 عثمان بن مفضل اول مظلوم به ضرب اوب مرکندن  
 براقری امام نوز اول مدتر که جبال ایدروی اسعد  
 اول حاله واقف اولد قدده حمله قلوب انی چترقی تدا  
 رکنده ایکن بخری غافل بر ضرب اوب الندن  
 نیزه سن براقری ازرق بن ناشم انی شهید  
 اندی رحمه اما عبد الله شعیب بن ربیع جبال ایدرب  
 اون یدی زخم اول مظلوم و ارب هر زخم دن جرحه  
 پیدا اولوب اول زخم دن مضطرب اولم یوب  
 شعیب ربیعک صف سپاهن چاک ایدرب اسعد  
 و فیروزان موکه سینه کلوب کور دیکه اسعد شهید اولوب  
 فیروزان مجروح خاک منزلتند دوشمش بخرنیک صف  
 سپاهن متفرق ایدرب فیروزان الوب اصحابه  
 کتور مکره ایکن مرکزی کثرت زخم دن بی طاقت اولوب  
 حوکندن قلوب چار پیاده اولدی خون اول حاله  
 واقف اولوب عبد الله بهر جیت بیتورب  
 عبد الله اول مرکبه بنوب فیروزان پیاده کلور کن



حقه و اصل اولدی رحمه الله علیه اما عبدالله فرزندان  
مفارق شدن غایبند مقام اولوب دست نکل حمل  
المنین حبیب الله ده او ستوار قلوب و حصن و  
مرمانی فی الا بالله ده متحقق اولوب اینک میدانی  
ایندی اما بنویم شمشیر ایداری اول غایبته پندی که  
افتاب شعله بنفشدن مخایفدک روحی خفاش  
وار بر اسنان اولوب مقابله بکلی اولدی ابن سعد  
مبالغه خام ایدوب یوسف بن اجازی انک میدانه  
ارسل ایدوب اول شهرزاده نک النذن مشرب  
فنا ایددی متعاقب طارق بن عبدالله اول مشرب  
نصیب الدی متعاقب یدرک کلوب اول ساخو  
متخرج اولدی اخو الامر شهرزاده نک نغنی ابواب  
نویسمی سعد و ایدوب بالضروری کندوی اول لشکر  
پنکرانه اوروی اون ایکی مبارز دخی یعقوب کندوی  
حضرت امام حضور رینه متوجه قلدری نوره اورویکه  
ای عم بزرگوار العطش العطش حضرت امام  
بنور ویکه ای نور ویده صبر ایدکه زلال گوشه دن روح  
روانک سیراب اولور عبدالله بن حسن اول بنار تله  
نینه میدانه کمر و بونوبت ابن سعد بش یوز نامر

مقابل ایدوب اول شیرین نه ولایتی ارده به  
الکوب هجوم ایدیلر لاجم کثرت جر اسمتدن  
اعضای شیرینی غرق خون اولوب و بنای چو  
زخمزدن رخنه بولوب عباس علی و عیون  
اول بش پیک نامه حمله قلوب عبدالله بن اندک  
اره سندن الوب کتور رکن قتال بن ظهیر اول ش  
عالم پناه به بر ضرب اورب شهر ایددی رحمه الله  
عباسه عباس و علی صاعقه مثال اول پدیدک  
عمره انش فنا بر افندی حمزه بن مهال انک خطنه  
ناه میو ایددی عباسه حمله قلوب خون علی انک  
دخی مشربین عباسدن وضع ایدوب انفا قله عبد  
اللهی کتور ب اهل بیتیک حضور رینه کتور ویکر  
مطهرات حجره سعادت سیلاب الله کل اعضای  
شربنی خاک و خوندن پاک ایدوب خراسنه شفق  
اولدیلر باجه آه کیم دوران ایتل قصرینی ویران ایددی  
اهل امیدی اسیری وانج حرمان ایددی باد بیدار  
خوان کلزار عصمت کلر بن کوسر ب اوت اجاق  
پشیمان ایددی فاسم بن حسن که سپهر صبا حنده  
بر افتاب عالم تاب ایددی عبدالله ک اول حالتی



ملاحظه قلندرقده فضای عالم نرگس شه بلاست  
اولوب. دل پیچاری نهایت بیخیزدن پیر خط  
اولدی. سلطان کبر بلا تک رکاب همایون  
یوز سوز بایندی. ای هم بزرگوار. وای خدا  
وند عالیقدر. حرمت ویر که بونا جردون انتقام  
المغمه میدانه کرم. وزبان سنانه ایل ضلالتک  
جوابن ویرم. اول شهر یار کامکارک غمخیزین حمله  
نقد قده. بیز طرفدن حضرت امام طریقی توجهن  
مسدود اندیکه. ای شمس ایوان رسالت. وای کل بو  
ستان لطافت. برادر ارشدم زکری شکلی  
احیا اولور **قطعه**. وای و دو فراق حسن بکاست  
سنگ توجهمکه خاطر رضا ویرم. کور زعد و ستم  
کیم که بوم صافه کیرور. مردتم سکامطلق ستم روا کور  
روایتدر که شهر اوده قاسم بیج و جملہ رخصت میدان  
بولیبوب غایتده منال اولمقین خاطر شریفیه بندیکه  
حضرت امام حسن عالم غایتدن رحلت اندکده بیز  
تغویز یازوب بازوی مبارک نه باغلیوب وصیت  
ایتشدیکه ای قاسم فچن ملالت بولد قده. بونقون  
آچوب مقصودیکه عمل ایدرسن. مستلزم تغویز اولور

اول تغویزی برخلوتده آچوب اولد قده. یاز لشکر  
ای قاسم سکاموصیتیم بودر که حضرت حسین  
کمر بالا ده. بلا یکه کمر فزار اولد قده. زینهار زینهار اکا نقد  
جان دشار اینکه تقصیر اینیم سن. و بیج سیمکه طریقی  
تعامل طوقیه سن **قطعه**. بودرای نطفه پاکیزه وصیت  
سکاکیم. نقد جان صرف قلوب کسب سعادتم سن  
لذت عمر سنی غلبه حقن غافل کندوکی قابل اقبال  
سعادت قلم سن. قاسم اول تغویزی حضرت  
حسین کوستر باجازت میدان استدر که  
حضرت امام ایتدی. ای نور دیده. وای سید  
برگزیده. اول حضرتک بکاخجی بر وصیتی اولمشدی  
اما وفاسنه دوران مساعد اولدی. بس قاسمک  
الن طونوب حرم سرای عصمت کروب. عون علی  
وعباس علی حاضر ایدر. خوانین حرم سرایه امر  
اندریکه قاسمک نامزادی اولان شهر ادیه عروسمانه  
زینت قلوب کتوره لر. حضرت حسین اول صالحه  
نک این قاسم الن ویر بایندی. ای راحت دل  
حضرت امام وصیتی مقتضایه. بونامنتی سکاسلم  
اندم. عروس نامزاده قاسم نسیم اولد قده. حضرت



امام حرم سران چو توب متوجه میدان اولدی. قاسم  
 اول غنچه خلوتی چمن رخسارینه حیران اولوب. مفکر  
 ایکن تفکر اعدا دن اهل من مبارز صداسی سم مبارکنه  
 ابر شدی. بی اختیار ترک خلوت قلوب. غنیت  
 میدان اینک تدارکنده ایکن مطهرات خاندان عصمت  
 دست نضر علی و امن طو توب نضر اندیکه ای شمع  
 شبستان سعاد. وای غنچه گلبن سیاه. یو امانتی کجه  
 تسلیم ایدب کیدرسن. قاسم مظلوم آب دیده  
 روان ایدب ایندی. ای یا حسین کلزار عصمت دای  
 بنجم سپهر عفت و دشمن امام حسین مقابلدر نه روا  
 در که بن سروده مایل اولم بنم وعده نرویم قیامت دوشدی  
 معذور طوتک. **بیت** زمانه بر کل اندی سروده پیوند. ولی  
 سرو اولدی کل بر نرسند. عروس نام او پیروه جابه  
 برقا آه حسرتله نشن اوروب افغان اندیکه. ای مخدوم  
 زاوه قیامت کوفی سکانه مقام ده طالب اولیم کلام  
 ایندی ای کلناش کفنه. وای کوهرنا سفته بنی عرصة قیامت  
 خدمت اجداد میده. جامه چاک. و ویده نمناکه بولمق  
 اولور. بس عروسه وواع ایدوب متوجه میدان  
 اولدی. اهل بیتدن غریو غلغلله و بیه انگله چندی. امام کورده

قاسم متوجه درجه شهادتده کل کی کربیا ننا چاک  
 ایدوب لباسنه کفن تشریفین و بیروب بنشین بلند  
 یا علیوب میدانه کسروی. یو مقصودله بزرگانغا از اندی  
**بیت** بنم کل چمن صدق قاسم ابن حسن. که نقید  
 جان قلوغم نذر خاک پای حسین. معین کوی و فایم مسکه  
 ره حق. مطیع امر حسن طالب رضای حسین. و  
 لشکر اعدایه حمل قلوب مقابلنه کلن حرام زاوه لری.  
 هلاک ایدب. دریای سپاهیه غوطه اوردی. و قلب  
 سپاه ده عمر سعده مقابل طوردی. و صلابت صولت  
 نوره اورب. ندای توده دکه ای جفا کار نیره روزگار  
 بونجه مؤمندی شهید اندک. وقت اولدی که استغفار  
 ایدب بو علدن پشیمان اولم سن. ابن سعاد ایندی  
 ای بزرگ زاوه وقت اولدی که سیز دخی بولطفیانی  
 نیرک نایره سیز. و نیز نیک بیعتن قبول ایدب سیز  
 ماسم ایندی. ای شفی طغیان بودر که. رود خسران  
 جمیع مخلوقات مباح ایکن اولاد رسول و ریغ ایدر سن.  
 آیه شمس صحرای قیامت خاطر کت بقرنی. و وعد و وعید  
 کلام منزل دل سنگینکه تا نیز ایتیزی. ابن سعاد اول کلانی  
 استماع اندیکه. املزم اولوب. لشکر نه بوز طو توب



ایتدی ای مبارز لر بوشه سوار یکانه قاسم بن حسن  
ورکه شیهو شجاعت اگا ارثله نیشدر روز نرم خیز  
ایداری مجبولر ناوک مرگانندن زیاده میل ایدر یکانه  
حوب نیزه اثره نامو و آری صخره قاتمندن فرزند نوجو  
قلور بیت بودر اول نقد جیدر گسار که چکوب یونده  
قصه قتال رشکدن خنجر نی طاشه چله ملحه  
برق افتاب مثال حقا که ایلل آسمان وزمین  
بر بر محارب سینه قدرت بولنر لر صلاح اولدر که  
جیمیش کرانفالک متوجه اولوب تخمین جدل  
ویر میوب کثرت تیغ و نیزه ایلل بر طرف  
اعضاسن مجروح ایدوب و صدمات اوار  
کوس و غیره بر جانبدن مرغ روحی سراسیمه  
قله سن شایکه بوتدیر لر غالب اولدیر  
قاسم مظلوم بوئندن بیزه ایکن اول کسروه جنگار  
و پیاده و سوار نیزه و ناو کله سیلاب وار  
اول سر و بلند اقتداره متوجه اولوب اوره یه الوب  
بنیاد جدال اندیدر قاسم اول غلورن اندیشه طیب  
بر عله ایلل اول جی پیریشان ایدب ابن سعد  
وارزق شانی ایلل سپهسالار شام ایدر تیغ طلعه

ادرب ایتدی ای پهلوان شام سن منظور عواطف  
نیزه سن بدنگی یکانه اچون نه ماندر که چوب  
بر مبارزک فتنه سن دفع ایتدیر سن ازرق شانی  
تکر طریقه ایتدی ای ابن سعد بنی عرب پیک مبارزه  
مقابل طوتار که نه مناسب درکه بر طفل مقابل طوب  
نامرسمه خلل ویرم سعد ایتدی ای نادان بونیسره  
مرضاور و نقد حسن مجنباور حقا که اثر عطش دن  
بلج نازکی انحراف بولمیدر بوسپاهله معاف  
حقا که کاغار ایدر ازرق ایتدی چوق مبالغه قلو سن  
وزارت او غلم هر بری نادره روز کار در بر مراد ایدر  
طوتوب کتور سن بس اول بد بخت اکبر اولاده  
کنیت ویرب میدان کوندر و کده اول حرافزاده  
زینت عامله قاسم مقابل طوب حمله اندکده قاسم  
انک طعن رد ایدر اول ملعونی بر ضربله مرکبندن  
یتوب کا کلندن طوتوب بر زمان انده کسزوب  
اعضاسنی صندرب مبارز استدکده ایکنی اوغلی میدان  
کیروب شهنشاده انده هلاک اولدی اوچنی اوغلی  
میدانه کیروب هلاک اوغلی لدی و درونچی اوغلی  
میدانه کیردی اول شهسوار میدان مهابت انی و



دو زخم کوفته بودی. از زرق غضبناک اولوب صندلا بستله  
 میدان کبر و کده ناستر الر سولیبوب شهنشهر آوید شهنشهر آوده  
 ابتدای ای از زرق بواضطراب او غلظت کفر است  
 ایسم بود و رکن رانی المده در بوجا بنیدن حضرت  
 امام از زرق ملعونی میدانده کورب مضطرب اولدی  
 زیر اول حرام زاده غایتی مبارز ایدی شاه زاده علم  
 نور سیده. و هم تشنه جگر. و هم بکر اندی دست  
 نیازی درگاه بی نیازه اچوب مشغول اولدی القصد  
 از زرق بد بخت قاسم سعادتمنده علمه قلدی شهنشهر آوده  
 حمله لرین روایرب معامله جدال آره لریندما شتداد  
 بولدی. عاقبت نسیم نصرت شهنشهر آوده جانبدن  
 منکر اولوب اول ظالمک دفعه فرصت بولوب  
 بر تنقله مکنندن بر اقوب باشن کسوب مکنن  
 جیت قلوب. حضرت امام حضور نه مراجعت  
 قلدی **بیست** و بو ترغمه کویا اولدی. ای رکاب رخسار  
 اقبالک هلال اوج دین. نقش نعل مکنن کربک محراب  
 از باب یقین. یا امیر المؤمنین نیران نقطش شیتان  
 و حرمیه تنزل بر قعده در هر چه که ساقی در بر اندن  
 بر تنگین حارست قلمغه بر قطره صواستم کاه کور

اقرن سیلاب اشک روانه حواله قلور. و کاه چشمه  
 اقرن چشمه چشمه قانه اشارت قلور. و کاه زلال  
 تیغ اعدایه رجوع ایدرم ایابونه حکمتدر. حضرت  
 امام اول مظلومه مرده شربت شهادت لیکین و کرب  
 ابتدای ای قاسم. بمر دخی دولت دیوار غنیمتدر  
 هم سرایه وارب. اهل بیتله رسم مواعده ناز قیل  
 شاه زاده متوجه اهل بیت اولوب. عروس شیتان  
 عصمت پرده سزادن چغوب دولت پایوسنه مشرف  
 اولوب. نوحه لر قلوب شهنشهر آوده اکاشی ویرب  
 یننه میدان مراجعت قلدی. اما موقدر ضمیر نده ناراحت  
 بقایت مشغول. ضمیر منبری تامل کینیت عواقب  
 اموره مشغول اولوب ویریدی **بیست** ندرای چرخ  
 ظالم یاری یارندن جدا قلمق. مراد اهلین اسیر دام  
 بیدار بلا قلمق. چولا زم در سکا قلمق جیلا هر یاری یارندن  
 چکوب زحمت نه لازم بر هر یکه کشتا قلمق. القصد اول  
 شهنشهر آوده کامل میدان کبر و کده نظر مبارکی عجید زیاوک  
 رایت خجسته دو شوب. یحیی انک دفعه معرفت  
 ایدرب. قلب کسپا به متوجه اولدی. پیاده لر شهنشهر آوده  
 منغه اقدام ایدرب. اول حضرت پیاده لر مشغولکن



شیش بن کنجی کشف مبارکته بر نیرزه حواله قلوب. اول  
 شهسوار مکرکه شجاعتی هر کندن بر اقدی. اول خرمک  
 بگرییدی زخمی اولوب. هر بر نزن چشمه تاندر و ان  
 اول معین ضعف قالب اولش دی. نوره اور و که یا عناه اورقا  
 حضرت امام اول صداد ن مقام اولوب. هر کس  
 مجاهدت میدانه صالوب صفر صندرب. کور و که  
 اول سرور یاض مکرمت آلوده خاک و خون اولوب  
 شیش بن ربیعی اوزرنده مسلط اولش بر مبارکن  
 بد نندن جدا قلع استر. بر ضرر بله اول پلیدی  
 شاهزاده نک اوزرندن ایروب. اول شهیدی  
 کوتور ب جمعه کاهه کتوردی. بنوز جانندن بر مقا  
 با قیدی اهل بیت اوزرینه جمع اولوب. نوحه اند کتور  
 اندرک صداسندن بر نوبت ترکش شهلاکن  
 آچوب. کل کی تبسم ایدب کلشن جنانه عزم  
 اندی رحمه الله علیه **فظم** رحمت اول اهل دیل و که  
 اختیار له. رغبت بو کارگاه خندان کوتور دیلر  
 بیل باغلیوب طریق مجتده مردوار. هر دعوی  
 اندیلر سه یرینه کتور دیلر **ایکینجی فصل حضرت**  
**حسین و اهل بیت** شهدا تن بیان ایدر

منشی کارگاه لطایف قدرت. و مملی ارقام صحایف  
 حکمت که. بدایت فطرته **ان الانسان لانی خسر**  
 عبارت بیدل صحیفه احوال انسانه. رقم خسران یورتمش  
 زمره خواص بارگاه خیرتی استغنی **اللذین امنوا و عملوا**  
**الصالحات** اشارت بیدل اول جمله و ن مقرر انتمش. الی  
 مضمون **ان وعد الله حق و لکن اکثرهم لا یؤمنون** کثرت  
 اعدا سینه بر بر ناندز قاطع و مضمون **قلیل نعباد**  
**الشکور** محبت احباب سینه بر بیا ندر واقع. و معلوم  
 اکثر ارباب ضلالت. و قلت الحجاب بدایت  
 وسیله اول و که طبیعت بشریه اصل فطرته. مائل الی  
 و قبول احکام شرعیه غنض امناف مشقت **در نظم**  
 راحت استر طبع محنت در عبادت سر بسیر. ترک  
 راحت رغبت قلن ممتاز اولور. بوسه بد ندر که کفر  
 آسان اولور اسلام صعب. عزمه عالمده ملحد جوق  
 موجود آزا اولور. فی الواقع بو مضمونه بر شایده صد اقد  
 واقعه کربلا. بو مضمونه بر بر نان موافق در. وقوع  
 کثرت سپاه یزید. و قلت زمره شهدا. زبیرا  
 بگری پیک جنگا کار. یتش ایکی نشنه لب و لنگاره  
 مقابل طور بشدی. و صرط طغیان ستم. پرده زاری



اره دن کوتور شدی. **بهر** طر فدرن جمیع عدوان اصفانی  
 صورت جمیع بولوب. **و** بهر جانیدن سلسله جمیع  
 ایمان متحرک اولوب. **نه** کرده مخالفدن طریق مروت  
 اناری هویدا. **و** نه زمره شهیدان قاعده نشین  
 و مدار اغودا یوری پیدا. **اگرچه** عالم صورنده زمان  
 مجاهد لرا کسلوب. **فخالف** زباده اولمقد. **اعا**  
 عالم معنی ده مخالف نشین بولوب مجاهد لرا کمال  
 رفعت بولمقد. **ایدی** **قطعه** ممکن اولمکه اوله عالمه  
 اهل بطلانه اهل حق مغلوب. **اهل** قاتل اوله  
 کمر مقتول. **ظفر** عقل اکا قلمور منسوب. **هر** آیین  
 حضرت امام لشکر بیک آموخته مضمون **فریق**  
**فی الحقیقه** طغرای مثال حال. **و** مشرود **ان الابرار**  
**لنی** **نقیم** موجب فراغ بال اولوب سگان ریاض  
 رضواندر **سلام** **علیک** **باصبر** تمهینه قدوم  
 اولمقد. **ایدی** **قطعه** نقد جان صرف ره جانان  
 ایدن صاحب نظر. **عشق** میدانشده سرخیل صف  
 عشاق اولور. **منزل** مقصوده در قید تعلق سد  
 راه. **رتبه** ترک تعلق احسن اخلاق اولور. **و**  
 مخالف سپاهیک تنلاسه **فریق** **فی السعیر** طراز

نامه اعمال اولوب. **تمهید** **ان الفخار** **لنی** **حجیم** اختلال  
 و بیرو ب مقید مصلابت قلمقده ایدی **قطعه** **و** تید  
 جمیع اسباب کرفتاری اولن. **سیر** کلار جنبه انجکه  
 قمر مت بولم. **ذوق** دنیا یله ضایع کچورن اوقاتن. **بشر**  
 فرتبه توفیق سعادت بولم. **بسیکلف** عجز  
 کمر بلا میدان امتیاز حق و ماحل در. **حقا** که عرصه کمر بلا  
 اخبار جگر سوزی اندن زیاده در که. **احاطه** امکان توبه  
 کیره. **واحوال** شهیدانک حکایت غم اندروزی  
 اندن قمر فزندن که قلم شکسته زبان اکا صورت تحریر  
 میره **نظم** ایلوب مردم جمیع اهل عالم اتفاق. **شرح**  
 ایدر لیر باجری کمر بلا احوالی. **نه** دو کمر فقه در کیم هر کمر  
 آنچه اولدی. **شرح** عاجز ایلدی اهل جهانک واریخی  
 معرکه آراچی میدان کلام. **و** انجمن سرای اخبار و اعلام  
 تنحه احوال کمر بلا دن بو طریقه خیر ویر مش. **و** بو طر  
 زله شمه دایک انجام حالنی. **بیانه** کتور مش. **خضر**  
 امام زاده قاسم بن حسن سعادتله داخل **احباب**  
**الجنة** **لهم** **القائرون** اولوب منوجه عالم بقا  
 اولد قدر نغمه. **ابوبکر** علی مرتضی. **کمر** غایت  
 میان جاننه استوار قلوب. **کمال** فخر عله ساطع کمال



اجازت میدان التماس اندکده حضرت امام  
 نکر کس شهلا دن کل رخسار نه اشک حسرت  
 روان ایدوب ایندی ای غنچه کلین امامت لوی  
 شکوفه تابخ رحمت بوغنا قلزنگ میدان بلا  
 عرصه فناور بو عصبه قدم باطن مراجعت قلدی  
 نه امیدله سکار خست ویریم اول سرور حمیده  
 مناقب و اول نقد علی بن ابی طالب رکاب  
 بعا یوننه یوز سورب ایندی ای پادشاه مسند  
 عز و تمکین وای شهر یار ولایت دولت و دین  
 تخت لوی نصر نکرین مهر مبارز میدان کرب شهید  
 شهادت ایچدی بنم دریای شوم غوغیه کلوب  
 سبقت اندیلر رشکندن بهلاک اولدم نوله کرب  
 مکان مر حمتدن رفعا حاصل ایدرب بندگی نقد جان  
 ایدوب بو میدانه مراد حاصل ایدرم محصل الکلام  
 الطاح قامل اجازت الوب میدانه کرب بو مقصود  
 گویا اولدی **بیت** بنم نقد سلطان دل دل سوار شیه  
 قنبر و صاحب ذوالفقار بنم اختر آسمان شرف  
 ابو بکر بن خبیر نامدار و مهارزانه جولانر قلوب  
 رفعت اقتدار ابا و اجداد له میانات لرا ایدوب

سمند صبار ختارین نجر کیم ملبوب و تیغ صاعقه  
 کمر دار الوب از زمانده یوز قرق مخالفی راه  
 عدمه قلدی و بیکری زخم ملک اعضای شتر نقد  
 حاصل اولدی اغوالام عبید الله بن زیاد ضرر ببله دار  
 دنیا دن انتقال اندی رحمه الله علیه **بیت**  
 ارا سلام جلوه کن اختیار ایدوب بهیوندر کدی  
 رشته قطع زمانه دن میل مضای روضه ملک بقا  
 قلوب شهباز روحی اوچدی بوتنگ آشیانه دن  
 اندر نکر عمر بن علی مقصدی حوب اولوب صمصام  
 انقیاد ملک لشکر بزرنگ استقباله کمال شجاعتله مبارک  
 یقوب عاقبت شتر بیت شهادت ایچدی  
 رحمه الله عثمان بن علی مباحشر حوب اولوب  
 بو مقصودله گویا اولدی رباعی من کوبه معدن و قیام غنا  
 بن علی مر تقیایم تاج شتر عالم بیک خاک ره  
 شاه کمر بلاجم اول وارث شجاعت حیدر  
 علی وار جملک ایدرب پیکران مخالفه ملک  
 اندر نکر سنان بن نیرید ابطحی ضربید شمع جان  
 شبستان بدنده انطفا بولدی رحمه الله علیه  
 اندن مکره خون بن علی که صور تله حسن ارباب جمال



و سیرت کمال احباب کمال ایدی. حضرت امامت  
 رکاب هایوننه یوز سوز ب ایدی **نظم** ای فضیلت  
 روضه قمر یک بهشت جاودان. یاد شاه دین و دود  
 سن امام انس و جان. اختیار خدمتک مقبل  
 ایوان بخت. انقیاد طاعتک محتاج ابواب  
 جنان. ادای شنودن مکره. عرض اندیکه ای پرده  
 کشای بارگاه **انی اعلم مالا تعلمون** وای عارفان  
**ن وَالْقَلَمِ** و **سِطَرِ** اجازت میدان التفات  
 ایت که خرده بهجاده هنوز سنک رایت خطراتک  
 سنایه کسر آیت. و نظر التفاتک. عالم ظاهر و پدید  
 وارین. ظل مرآتیکه واصل درجه شهادت اولم  
 زیر امداد بود که دیوان حشرده شهادتی شهادت  
 تکلم انبات قلم. احاطه اجازت بولد فده ایتدی  
 یا امام بر تدبیر بولمش. امام ایتدی. اول تدبیر نذر  
 عون ایتدی. یا امام بولمشکی نهایتدر. بر بحر ایتدی  
 بنزه صرف ایتم. زیر که تعرض کور میوب. ایشتم خود  
 تیغله قتل ایتدی. اوله متولد طول عمر بولمشکی نهایتدی  
 یقین صلح اولدر که ابتدای حربه کندونی بولمشکی  
 اورم. اوله که علم علامه عسکری سزگون قلم حضرت

امام ایتدی. ای شاه مالک ملاح. و شاه با نواج  
 صباحت صفوت لشکر عدل بر سر تبه ده جایل و کلد که  
 اول مدعا به فرمت منصور اوله. عون ایتدی. ای سرور  
 حمیده خصال. و سید ستوده فعال. حمله خفایه طبقا  
 پرده عنکبوت جایل اولورنی. بوند برله اول غازی  
 قلب لشکره حمله قلد فده. ابن الاجار. و اول بلند  
 غدار. ایکی پیک مبارز جو خوارله شهر اویه استقبال  
 ایدوب. بنیاد و حب ایدی **قطعه** نیشه فریاد  
 قصد بستون ایدرولی. نیشه ایله بی ستون طاشی  
 و کنگ ده محال. منعدم اولمق نه ممکن لشکر مور  
 مکس. طوتم که از دادم آچدی سیمرخ آچدی بال  
 شهر اوده اول جو انزاده لرون قتل اندیجه. قلب  
 لشکر و معاونت کلوب. شهر اوده تلم کلوب  
 قلب لشکره دخول متعذر اولوب. حضرت امام  
 ویداری شوقی غالب اولوب. خیمه کاهه مراجعت  
 قلوب ایتدی. ای عون جواحتک چوقدر بر زمان  
 حرم سرایه توجه ایدوب. جواحتک باغلیوب  
 بر مقدار استر است ایله. عون ایتدی. ای برادر  
 برزگوار کورم که سانی کوثر. بر جام شربت



مهیا اید بدربار انعامت انجمنه دور و نیم اندر که ساقی  
 کوثری نوحه راحت اندکده فوت اولوب عظم  
 زیاده اولم و جا خنده فرات صوبیندن زیاده بوی  
 شکر شکر بخیر قلم حضرت امام کورد که منع اولم  
 ابتدای ای خون رکابکده کی مرکب زخمیدن زبون در  
 اول آت که حضرت مر تقیادان سکا عیارت قلمیندی  
 مبارکدر سفر آخرت چون رکاب بمایونکه جگه خون  
 اولی مرکبی مشرف ایدرب موکیده کوردکه صالح بن  
 یسار که حضرت مر تقیادان ایام خلافتنده سحقی  
 معتز اولمشدی عون علی اکاسکن تازیانه اورمشدی  
 واول کینه بیسته خاطر نده ایدی عونه انتقام اپکون  
 مقابل طوردی عون اکافضیت ویر میوب بر خربله  
 هلاک ایدرب مبارز استندکده لشکر خبار پیاده و سوار  
 هر جانبدن نیز باران ایدرب اول عقاب بلندبر واک  
 سهام اعدادن بال و پر پیدا قلوب قدرت اولدقچه  
 ویرانه خفتت بوملرین متغری ایدرب عاقبت طرئی  
 اخوانه سلاک اولوب شربت شهادت اچدی  
 رحمه الله علیه بیت کیم که کوردی کربلا میدارنده فرصت  
 بولوب نریت عقیابه تبدیل اندی دنیا ناک سخن اندن

اندن عبید الله بن علی اجازت میدان الوب عرصه  
 میدانی جلوه سمند هبایسیرله قانوس خیال ایدرب  
 یوز سکسن مبارزک رشته حیانت قطع اندکدن  
 منکره شربت حیات ایدی نوش اندی رحمه الله علیه  
 بدر قطعه بارگاه قریبه ترتیب اولوب بزم سرور  
 نویتیا اچدی بکرام طرب فرزانه لر پنجه دوران  
 شهادت رشته سنده دیزدی تاب دورله  
 بر بهر دیزلدی رشته در دانه لر اندن منکره لغو  
 تخرج شربت شهادت عبا س مر تقیایه  
 ایدی واول حضرت علمدار سپاه و علامه  
 لشکر فخر پناه ایدی چون کوردکه تنگنای حیات  
 مستعاری قانی ترتیب صفوف عسکرار بیا  
 وفایه مضایقه ویرب لشکر بر بهر فضای علم  
 بقای جلوه گاه انجمنه دور و سلطان کربلادن  
 بر بهر رخت الوب مصیق تختدن اول فضائی  
 فخر فزایه کتمکده در علم علامه عسکرهایوفی  
 دل زمینده محکم ایدرب حضرت امامکده  
 هایوشن تقبیل ایدرب بو طریقیل عرصه دنیا ز  
 اندکده ای فکر خینه صبر و تحمل وای عشقای

شهرت حضرت شکر



قاف سلم و توکل و تبت و لیدیکه بندد عالم افزای عالم علی  
 اولم و علم آلهی علامه علم اقتدار ایدب عالم عقیده  
 توجه قلم حضرت امام کریمین اولوب ایندی ای  
 عیسی سن علامه عسکر اسلام ایدک حالاکه لشکر  
 بادیه و نادرین ملک بغایه عزیمت رحلت قلدری  
 سکاخی اول دیاره علم حکیمک واجب اولدی  
 اما سکا نصیحت بودر که میزانه گیرد که بو ظالم  
 تجدد حجت طریقی ایله نصیحت ایدر سن عیسی  
 قبول ایدب متوجه میدان اولوب انواع  
 لعن اعدایه مهابت برتوب بو مضمونله برزخ  
 آغاز اندی **قطعه** بنم عیسی سوار مخالف سوز  
 خصم افکن مطیع مصطفی تقدامیر المؤمنین خیدر  
 اگر دریایه دوشمنه تبع آشبار یک عکسی شعا  
 عندن اولور دریا ده مهر بر قطره بر کوهر و کر طهر اغه  
 پر تو صفت شمس رایت غنم ضیاسندن اولور  
 طهر قده مهر بر ذره بر اختر اظهار اسم درسم اندر فکر  
 آواز بندند ندا قلدر که ای قوم بی مروت اگر نصیحت  
 قبول ایسه سیزه حضرت امامدن رسول پیام  
 گذارم و اگر خلاف طریقی مروت ایسوز مودعی

کارزارم

کارزارم اول معاندلر ایتدیلر پنجامک ندر عیسی  
 ایتدی ای بیوفار حضرت سلطان کربلا و نقد  
 معطفا و نور چشم برضا و جگر گوشه زهرا  
 بیور دیکه غامی و فادار کرم و هوادار کرم قتل اندیکوز  
 وقت اولدی که حالکوزدن پشیان اولوب بویران  
 نه طغیان اضطراب ایدر عوالت اطفاله بر اچم صو  
 ویرب لب خشکترین تر قلم و امان دیره سینه  
 اندر لب جانب دیار رومه و یا هند و چین  
 جنوب جزیره عرب و ملک حجازی سینه سلم  
 قلم و شتر طایدم روز قیامت سز کله خاصه قلم  
 بو کلامدن لشکر بر نیده خوش غلغل و شوب  
 بعضی مناسف اولوب امرای لشکره مقصد انجک  
 ندر کنتر ایلین شمر فزی الجوشن و شیت  
 ربیع فتنه دن توهم ایدب لشکره نمکین ویر میوب  
 حضرت امامه مقابل طورب ایتدیلر ای عیسی  
 اگر نام روی زمین سیلابله طولسه و انک خفطی  
 بهرم قبضه اقتدار مرزده اولسه سیزه بیعت  
 اینجیجه بر قطره صو ویرمک حسینه و اگر آبینه  
 ممکن دکل در عیسی اول طایفه دن نو میدار اولوب



حضرت امامه مراجعت قلوب خیر ویرد کرده. نا  
گاه اطفال اهل بدین فرباد العطش العطش سمع  
مبارکنه ایر شوب. برایکی مشک مطهر لوب  
بی اختیار سبیل مانند مسوچه رود خرات اولدی. اول  
دورت پیک نام دکه محافطت خرات اچکون.  
مقر اولمشدی عیسی کورب. سوار و پیاده متوجه  
اولوب. نیز باران اندیلر. اول شیر پشته منته  
اندیشه قلیوب. اول کمر و به قله قلوب. بر جلوه  
تیمش نامردی. در کات ججه کوندرب. تنه سن  
پراکنده قلوب. خراته کوردی. اما تمکین و سیر  
سوار و پیاده. نیز او شور و دیر. اول نهنگ ریای  
مهابت خراتدن چقبوب. سینه اول وریای طغیان  
عصای موسی کبی چاکر صالوب. سینه خراته  
ایردی. استدیکه مرکبن سیراب ایدوب کند  
دخی بر مقدار صوابچهر. سینه اهل بیتک لب تشنه  
کن یاوایدب. روا کور مدیکه اندرون مقدم سیر  
اوله. القصه بر اچم صوابچهرین. انده کی مشک  
مطهر سن سیراب ایدوب چقدر قدر. اول  
بدن جندرا طراغی الوب نیز باران ایوب. اندی

ظاهر دمه

محارب دمه. نوفل بن ازرق حوام زاده بر تیغ بی  
دریغ اورب. اول مظلومک ساعدین بدین  
مبارکندن جدا کلدی. اول مشک بر قلیوب.  
بازوی بساره صلوب. روان اولدی. بر حوام زاده  
دخی فرست بولوب. بر حویه ایلد بازوی بسیارین  
دخی قطع اندی. روایت در که اول ثانی جعفر  
طیار. اول مشک بر قلیوب مبارک و بشلر یله  
کشفنه بر اقوب. رکابله اعدای منع ایدب و بر ایدی  
قطعه صبردن قطع کف ساعدینی منع ایلر. نخلی  
قلماز منصرف نقصان برک شش خسار. مرد میدان  
بلایم قطع اعضادن نه باک. شمشیر بر  
پروازده اوج اقدار. ناگاه بر حوام زاده دخی اول  
دکوزله اول مشک دلوب. انده اولن صومطرو  
اشکی کبی. خاک کمر بلایه دو کلدی. عباس اول  
حالدن پریشان اولوب آه جگر سوز چکوب.  
ایندی نه حالشدر. یارب بر قطره مواهل بنیته  
نصیب اولر. ماتقدن ندا کلدیکه ای مظلوم حصول  
درجات اخروی آسان اولر. القصه عباس علی  
اول ابکی. زخم مهلکه مر کبندن دو شوب نغره



آورد که یا انخی ادرک خاک حسین مظلوم اول وازی  
 استماع ایدوب فغان ایدوب دیدیکه الان انکسر  
 ظهیری یعنی شمعی بام مندی و برآه جگر سوز چکری که  
 زمین کربلا متزلزل اولدی بیت کندی اول سر و سخن  
 بوکه دلا رانم ایدی راحت سینه و کام دل ارا مندی  
 روایتی که محمد بن انس حضرت امام خدمتند ایدی  
 عباسک و ازین استماع اندکده اول صد استماع  
 امام حسینک قطع طرب کورب متوجه میدان اولوب  
 کورد که حضرت عباسک اغشته خاک محزون اولمش  
 بتور جان ویرمش کندوزین اوزرینه بر اقوب  
 شیون ایدرکن لشکر مخالف سوار و پیاده  
 تیر باران ایدوب انی دخی شهید اندیل رحبه  
 الله علیه چون جمیع اقربا و انساب شهد شهادت  
 نوش ایدوب نوبت تجرع بشریت بقا  
 حینه اولادنه بندی حدت اتش ستم کایناته  
 تاثیر اندی اجل ملک الموت عرض اندیکه بچه بر نبی ال  
 مصطفیون شمسار قلم سن بیت تجاوز قلدی حد  
 ای فلک سداوک انصاف بیت دیر تعظیم اشهر  
 الیوب تخفیف اشهر ایت روایتی که حسین بن

مقدمه  
 مشاهدت  
 علی الهی

علیرک

علیک اوج اوغلی اووب بری علی اکبر و بری علی  
 اوسط ایدی که کازین العابدین دیر لر و بری علی  
 اصغر ایدی که عید الله دیر لر و حضرت امام انک  
 اسمی ایله مکنی در اول سرور ملک بقا و در هم  
 سر پرده و فنا اولادینک فوت و موتن کورب  
 ابلچون کندی و رخصت مرتب قلدی منوج میدا  
 اولمغه علی اکبر و شیر خوارین حضرت امامک  
 کف پای عرش پایه سته سورب تضرع  
 ایدوب رخصت میدان استدی مهر خج خوانین  
 حرم ساری بیتوب منع اندیلر فایده اولدی حضرت  
 امام تضرع و الحاحندن متاثر اولوب کند  
 مبارک ایله سباب رزمی مرتب قلوب  
 حضرت آدم گمرین که شاه ولایتین یاو کار ایدی  
 بلنه یا غلیوب حضرت عباسک مرکبینه  
 بنذر رب و نعت عالیه سن بدرقه راه بقا  
 قلوب میدان روان اندی بیت و ده که اول کل  
 رخ سفر غمینه اهنک ایدی شهر و صحرائی  
 کوکابی تنک ایدی روایتی که اولی رانده  
 اون کسکریا شنده ایدی کسکریا کسوی مشکین



کاشن رضانه سایه صالمقده ایدری و اطراف لاله زاری  
 بنفشه ترون نرین اولمقده ایدری و بو شهر در که حسن  
 صورتله رسول الله مادر ایا مدین اندن اشیه متولد  
 اولمش ایدری هرگاه که اهل بیت از روی استماع  
 رسول الله غالب اولوردی انک لعل لشکر بارندن  
 گفتاره کنور لرودی و هرگاه که دیدار سید کایناته  
 مشتاق اولور لرودی انک چهار سندن دیدیه نور  
 سرور بتور لرودی القصه اول نهال کاشن میاجت  
 اول زمان که رخصت الوب سر و خا مانن علم عصبه  
 میدان اندری **بیت** عتاب برق شتابی میادان الدی  
 قرار **سپهری** ایدری حیران سرعت رونقار  
 لطافت حرکاتینه آفرینیلر ایدری **طریق** طبعی در  
 انج **سپهر** قلدی نشار هر طرف جولانلر ایدوب  
 لعبکر کوستر و کد نکره بیان اسم رسم ایدوب  
 نوره اور دیکه بنیم شکوفه نخل تقوی بنیم نقد حسین  
 بن علی مرتضای **بیت** بنیم اول شاه شاه زاده دهر  
 که صفاتده عقل جسر اندر **حصه** اوصاف قدر مستقیم  
 خارج احتمال امکاندر **نور** بخش چراغ ایجادم  
 ماه کونین شاه مرداندر **بیت** پاکم محمد مرسل اصل

ذات علی عمر اندر این سعد که اول فردغ شفقته جانی  
 ملائکه قلدی و اول لطافت حسن مقاله واقف اولدی  
 شهرزاده تکیم اولدوغن بلدی کند و قباحه افعالند  
 انفعال بولدی **آه** حسرت چکوب اعیان لشکر ایدری  
 ای قوم بوسه در کبر اولاد حسین بن علی در که شکل  
 شما یلده حضرت بنی در **بیر** زمان متحیر اولوب  
 کسبه رحمت ویرمدی که میدان کمره و اکابر الم تیور  
 زیر امکت اندکجه **تقرض** لشکر احتیاج اولیوب  
 اول نوجوانک بملاکنه تیغ عطش تیر و ناوک  
 شفاع افتاب اکافایت ایدری **شهرزاده** کورد که  
 در تک انیمکله شمشیر حرارت بنیر اولوب خوب  
 ضعف و باعث رکاکت اولور **بی** محابا کند و سن  
 قلب سپاهیه اورب **بنیاد** جدال اندری و حکم زلال  
 ایدار شمشیری یورتری **انا** اظهار کمال شجاعت ایدری  
 شوقلم جنگ ایدر کن تاب افتابدن زره حلقه لری حد  
 حرارت ویروب بدن ناز پرور دنده داخل ایدری  
 و احتمال آلت خوب کشف شریقه الملک بتور ردی  
**قطعه** بار تار پر بندن انجن جسم لطیف **بنجه** چگون  
 رزم میداننده بند امین **ناز** پرور و فیم شفقت و احسان



اولین **یخچا** و **لسون** فایزین سید ذلیم و اهل کین **التقصه**  
 کلفت الام رزم غلاذی اندوه قعطش اولوب  
 شهنشاده تلاطم حیدر کناره چتوب **والدین** کوار  
 مراجعت قلوب **فریاده** کلدیکه **ای ابتاه** العطش  
 العطش **وانتکنه** الحدید **یعنی** بنی هلاک  
 اتدی موسی لوق **واغر** لندردی باره بنین **حقا** که  
 اگر بر قطره ضوئیه سکین حرارت قلسدم **لشکر**  
 مخالفی غرقه طوفان فنا قلدوردم **امام** حسین ایتدی  
 جگر گوشه صبر ایله دیوب **حضرت** رسولک  
 تکین مبارکن نسکین حرارت ایچون لعل ایدارینه  
 ملازم انگین بر مقدار سکین بولوب **نینه** میدانه  
 کیردی **بوزوبت** ابن سعد طارق بن عیث **امر** اندکه  
 ای طارق میدانه کیردی **بوشهن** اوده دفعه قدرتی  
 بولور سک **ولایت** موصلی سکا انعام ایدرم **طاه**  
 ملعون اول هوا یلم میدانه کرب علیه نیزه حواله تلدی  
 شهنشاده اول بدختک نیزه سن دفع ایدرب **سینه**  
 پر کینه سینه بر نیزه اورده **سینه** ماندر شوره زیار  
 جسم پدیدندن باش چغزب هلاک اولدی **اند**  
 مگو عر طارق کلوب **شهنشاده** انده بشریت

فنا

فنا پجری **اند** لشکره مصران عین غالب **میدانه**  
 کرب مقابل اولدوقده **شهنشاده** شجاعت معطی  
 و جلالت مرتضوی اظهار ایدوب **تیغ** ایدارله  
 نیزه سن قی قلوب **فرق** نامبارکنه بر ضرب  
 ایله اورده ایکی پاره اولوب **مرکب** ایکی طرفند  
 میدانه دوشدی **لشکر** مخالف اول ضرب کورب  
 برگ خزان کبی و تردی **مخاربه** سندن متوهم اولد  
 ابن سعد حکم بن طغیله ایکی بیک مبارزه اول افتا  
 اوج ولایتی آردیه **الدیلر** شهنشاده ولایت  
 سرستی اولوب **اول** ایکی بیک نامردی متفرق  
 ایدرب **بردخی** حضرت امام خدمته کلوب  
 ایتدی **یا ابتاه** العطش العطش **حضرت** امام  
 غناکندن **سپیل** خونابه روان ایتدی **ای** جگر گوشه  
 صبرایت که سنگجون شربت کوشمه ایدرب  
 اول بشارتکینه میدانه **مراجعت** قلدوره لشکر  
 اعدا هجوم ایدرب **عین** و **یسار** بن الوب سپهر  
 مثال اعضای شهنشاده **چاکلر** صلوب **عاقبت**  
 الامر تبر طعنه سیله **بر** وایتده **منه** بن مره عیدری  
 رخیلم مرکبندن دوشوب **نعره** اورده **یا ابتاه** اورده



**بیت** غرق کز آب فراق اولدم ترجم قیل مباح بشرح  
 ایدوب بکایا بده بیتور دلداری قلدری جلا و قضا قصد  
 پهلایم تکر بچون عرض قیل دلداری حال دل افکاری  
 وار کین جسده جان مقصودم اولدریم قلم شمع رویندن  
 منور دیده خونباری حضرت امام اول مفلوک انظار  
 ایکن نوره سن ایشدوب میدانه کیرب اول سرور وانی  
 خاک منازدن کوتورب خیمه کاهه بیتور دی رخسارن  
 رخسارینه سورب ایتدی ای عزیزند لبند وای آرام  
 دل دردمند بهر تکلیف استا پیاده کوزا چوب والد  
 بنز کوارین و والد بهیزارن اوزرنده کورب ایتدی  
 یا ابتاه کوردم که ابواب آسمان مفتوح اولوب مشرب  
 سلسیل دن جام لبر مرتب اولدر بو تکلیف انسا سنده  
 روح پر فتوحی روضه رضوانه نقل اندی **بیت** ماه جلالین  
 اول کل باغ رسالتک ستر سجاب مرک نهان اندی  
 ای دریغ شاخ گل حدیقه اقبال روزگار پایمال انلا  
 اندی ای دریغ بوده بر رو ایند شهرزاده قلب سپا  
 اعدایم حمله فکده حضرت اماک فطرندن غایب اولدی  
 اول حضرت بی اختیار انک مطالبه سنه روان اولدی  
 باعلی یا علی دیوب بهر یکا فریاد ایدر کین ناکاه

صدای یا ابتاه استماع ایدوب اول جانبیه روان اولدی  
 اما اثرین کورمدی و سببی اول ایدیکه منعه بن زمره  
 حوام زاده شاه زاده زخم او در قده بی شعور اولوب  
 مرکب میداندن چتر ووب بهر صحرا به بر قشندی امام شخصند  
 ایکن کوردم مرکب بی را کب خیمه کاهه کلدری جامه صبر  
 تحلی چاک ایدوب مرکب طومق استدی مرکب  
 سینه کلدری بوله عزم اندکده حضرت امام اردنجه اول  
 منزلت واردی که شهرزاده انده ووشمدر حضرت  
 امام کوتوردم هنوز حیاتندن بر رمق وار مرکبندن پیا  
 اولوب سر مبارک کنار مشرفینه الوب رخسارن  
 رخسارنه سورب شهرزاده کوزا چدره سلطان  
 کمر بلانک رخسارن کورب ایتدی ای والد بهر کوار  
 حالا کوردم که حضرت رسول الکنده ایکی جام ملو تدر  
 بهرین بکاویرمک استدی بن ایدم یا جدایه ایست  
 دخی انتخات ایت غایتده نشنه یم بیوردی که  
 ای علی بوندرک بیری سنگدر مقرف ایت و برینه  
 طبع فیکه حسین چون مقتیادر حالا کلوب نوشن ایچکده  
 ایکن جاننی جانانه سلیم اندی رحم الله علیه  
 حضرت امام انی مرکبه باغیلوب خیمه کاهه کتوردی



اهل بیت مصیبت تازه قلدی **قطعه** وردا که اچکدی بنرم  
بلاده فی فنا جام جهانندن المذین اول نورسیده کام  
کلزار عمری کوردی خوان کوردی بحصار ماه جالان اندی  
غروب اولمذین تمام در یغاک نورس نمال امامت  
افشار شکوفه قلوب چمن آرای بوستان ولایت  
اولمش لیکن صرصره آن فزادن رشک بولدی و  
ملایکه سیادت گوشه ابرو کوسنر لب اهل شریان  
نظاره سید مسرور ایش لیکن به تمام اولمذین سحاب  
اجل دره مخفی اولدی **مخدرات سرایر ده عصمت**  
بنیاد نوحه قلب بختید ماتم اندیلر فی الواقع بود آه  
پرسوزک نیزان حرارتش بر خنن جاکا که  
دل پاره پاره کسی فرزند بلندک داغ فراغیدان  
اوله و بوحادثه غم اندوزک حرارتش بر دل سوز  
وافندر که نخل حیاتی تازه ایکن صرصره وای محالقد  
شاخصاری صفتش اوله حضرت امام بادرد و  
تمام ثوابین اهل بیتک مصیبتده تسلی ویر ب دیروی  
ای اهل بیت رسالت وای ریاحین کلزار امامت  
بلای آسمان نرول اندکده اناری جمیع کابینه مشاغل  
و کافر و مسلمانا حاکم و محکوم داخل در اما حیار امتیا

مومن و کافر بلاده صبر و جز عذر نیتکه نعمتده فسق و  
عذر لاجرم مومن بلایه صبر و بشکر التمجید رتبه رفعت  
بولور و کافر جزع و اضطراب قلعه مشهور و مذموم  
اولور و تفریر و پذیر **اغایونی الصبارون اوجرم**  
**بقیه حباب** بو مضمونه واقع دلایل در **قطعه** صبر  
ایتموب مصیبت هر کیم خرج فلور **بشایسته ثواب**  
عفو و عطا و کل معلوم اولور مصایب ارباب  
کفرون **کیم صبر در وسيله رحمت بلاد کل ای حیوان**  
حرم سرای ستر عفاف صبر ایدر **و حکلی بنه**  
قلک که بدخل نتیجه سی آخرتده روضه نغم دنیا  
و پامته دگ احترام عظیم در **زینهار زینهار نندن**  
مکرمه چاک کریبان ایدر موی سر پریشان  
انجیه نیز که موجب شهادت اعدا اولمیه اما کریم  
سیری منع ایترم **زیر آب دیده مظلوم حدیقه**  
رحمت سیراب ایدر **وسیل اشک غریب**  
مرآت عملدن غبار کورتی کیدر **پس اصاغر**  
اولاد فی اکابره امامت طریقیه تبسم ایدوب  
و مجموع واجب الوجوده طپشرب و ذلای قلوب  
معصافه متوجه اولد قلعه **اهل بیت بر نوحه نالان**



اولوب خنان اتدیرکه مسکان صوامع عالم ملکوت  
غلغله نوخته لرندن سر اسسه اولوب تیج و تمیلین  
فراموش اتدیر و عنادل و قمار ریاضی بهشت  
زمنه گریه لرندن منیر اولوب هر و لرین اوندیر  
**بیت** شایه افرای غم در گشت فریاد آه متیل  
آب چشم مقدار دل انار نجه در ایل غراسینه نیست  
در غذای اهل بیت چون غراسی هر کسک مقبول  
مقدار نجه در اول حاله قمارن علی الصغر که طفل شیر  
خوره ایدی و حرارت روزگار غنچه بستان والد  
سنه حیات پیکان ویرب اول طفلک چشمه  
معینی مسدود قلمش دی و اول معصوم در لاله لاله  
قریب اولمشدی عطشیدن حضرت امامه احوالین  
عرض اندکده امام اول طفلی مشک خالقه مقابل طوب  
ایتدی ای ظالمه ملوکتم که بن کنایه کارم بو طفل یکینا  
پنچون بر فطره صو و بر منیر اول سنگ یاره کردن  
آب روان جفتی بکن او فیوب ایتدیرای حسین  
جیدک حکم روانی صومعه مؤکدر بیعت ای غنچه  
سکا و اولاده صوابک میسر اولمز حضرت امام  
نومید اولوب مراجعت اینک مددنده ایلن حکم

کابلی

کابلی برناوک ولد و زاورب اتفاق اول معصومک  
خلق مبارک کنه اورب حضرت امامک مبارک قولنه صلی  
امام اول اوقی چکدره اول طفلک خلقتدن چشمه خون  
روان اولوب پاک ایدرک والد سینه کتورب  
ایتدی ای بچاره فرزندک مشیرت شهادت سیراب  
اولدی و ایتدیرکه علی الصغر لمیش ایلکی نغمه اولدی  
و حضرت امامه زین العابدین دن غیری صحرائ وجوده  
انوار اوده بیمار ایدی شاه زاده کندوسن تنه  
گورده آه جگر سوز چکوب بو مضمونه برزخ آغاز  
ایتدی **بیت** در دانه مهرده بریار قلمدی بریار غمگسار  
وفادار قلمدی و ام بلادن اهل دفا بولیدر نجات پر  
بندن اوز که زار دلفکار قلمدی امام زین العابدین  
والد بزرگوارن تنه کورب رقت تمامه خوابکا بندن  
طشهره چقوب جسم ضعیف و کف لرزه ایلک کندوب  
اسباب رزم مرتب قلوب غرغیت میدان اینکده  
ایکن حضرت حسین ایتدی ای نور دیده حاله اسکار  
شهادت یوقدر زیر اسلحه سیادت سکامر طور  
و بقای نسل معطوفی سنگ وجوده مشروط در غرق  
سن دخی بوشر بدن اچوب بزه و اصل اولور سن



بس زین العابدین حضوره الوجب جد و بادن  
 مودوع اولان امانتداری پلشردی **کلام الله مجید** و  
 فاطمه و جعفر ابین و جعفر جامع و علم و یافت  
 و باقی علوم که ایمنه دن غیره فلیطی ممکن و کل رتیلیم  
 ایدب **واجب** الوجوده طیشردی **بیت** سیرت  
 زلال صفایا غه باغدن **نور** اتدی انتقال چو اخه  
 چو اخدن **اندن** دنیا فتنانه بهشت عزمین قلوب  
 دوستد که تکریم مرتین اولمق **رسم** در **دیو** بخار میزند  
 محاسن و کیس و پاک ایدب **دق** مصریدن بر لباس  
 کمر غایم کیوب **و عمامه** رسول الله اک عقدین تاز لیب  
 و سیدالشهدا حمزه نک سپرن کشفه صلبوب **و علی** تقنا  
 نک ذوالفقارن حمایل قلوب **و رسول** الله اک  
 ذوالجناح نام سمند برق رفتارین **رکاب** سبه چکوب  
 مبارک الیه میرمخ اثر دما تندا الوب **زینت** تامله  
 اهل بیت **و داع** ایدوب کفی بانه شهید اکلمه سن  
 یاد قلوب **میدانه** یوز طو تری **و پند** کده نیره جان  
 ستان دل خاکه اسفوار قلوب تکیه قلوب بزر  
 آغاز اتدی **بیت** خیرة من الخلق ابی **ثم** ابی وانا ابن  
 الزمین **فضه** قدر خلت من ذهاب **و انا** الفقه

این الذین **فاطمه** الزهراء ابی وابی **وارث** الرسل  
 امام الثقلین **من** له جد بجدی فی الوری **اولسجی** وانا  
 ابن العلمین **ذهاب** فی ذهاب **فی** ذهاب **و** ولین  
 فی الجین فی الجین **رباعیه** اول بنیم **جد** پاکم چراغ انبیا  
 افتاب اوج بهمت سر و باغ اطفا **اول** بنیم **معدن**  
 وجودم در علی **شناه** ارباب حقیقت شمع جمع اولیا  
 اول بنیم که شمع نور خلقتم در فاطمه **کوهر** کان شرف شمع  
 شبستان حیا **بن** نهال گلشن عدل ریاض عصمت ای  
 فساد اهل ندر یونجه بکا جور و جفا **و** کدی کوز بر بر انوب سنگ  
 ستم اورا قمی **قود** کوز رتنه نهاینی غر بنده فی برک و نوا **حایا**  
 قطع تمنا سند قلمش سیر غلو **قیسی** مندره بنم قطع حیا  
 تم در روا **بون** نضکره اول کرده مخالفی فحاطب طو توب  
 ندا قلیدیکه ای قوم ستمکار **وای** طایفه غدار **احتر** آرایدوک  
 اول قمار قهر نزنیم فرقه آل فرعون **فرقه** سیلاب **و** انجا  
 قبلی مغلوب هجوم طیار بابل اتدی **و توهم** ملک **اول** حیار  
 عفتندن که عصات قوم لوطک شهر بن شریکون ایدب غلات  
 آل نوحک ملکنه سیلاب سیاست یوز تری **و استغفر** و  
**رکب** ثم توبوا الیه **عینکم** متاعا **حنا** ای ظالم **را** کراکم **دیوان** متنا  
 عدلنه **و حضرت** رسول شرعنه انقیاد یکوز واریسه



یاد ابرار که بخواهت اموری بفرستی که استغفار کند و بکجا  
 امان و برک که بخواهت بفرستی یا بجا مال غریب و قدس یا جیش  
 جان نده. یا روم طر فند الوب کیدم. و چون نیر و عوب و ارض  
 بایلی سینه تسلیم ایدم. و اگر بخاریده دن بخا و زنگنه او بر سینه  
 بر بر میدان کملک. کشف کوفه و شام. استماع اندکده ظاهر  
 چشمه لر روان اولو بکلی بی اختیار دیده و قاحت پیشه لر ندرن  
 اشک نداشت آقوب بر مقتدر پشیمان اولمقدده ایکن تجوی بن  
 ربیع. و شعیث بن ربیع. و شمر ذی الجوشن. و بعضی و سبای  
 عسکر که دل سخت ندره عداوت خاندان مکن ایدری. فی الحال  
 حسینیه مقابل طوبی تبدیل برزم محاربه بر ندر حکمید و دست  
 زلال بخا نکش چشمه بیعت ندره. یا قبول اینک کرک یا سبای  
 یتک کرک. بو حاله مقارین تیر انداز لر هاسر اولدیکه تیر باران  
 اتدیلر. بر خاینده پر عقابدن پها و ملو اولوب کشت بجان  
 هجوم عام سهام شعاع افشایدن اول ماه اوج عصمت بر  
 سپهر امین اولدی. امام حوز حیات ربانی حصن و غنظند  
 اولوب ندر بیتدی. امام او حاله سپایه قلمی تدارکنده ایکن  
 ناگاه پر غبار و ستمناک پیدا اولوب عالمی تیره قلدی. ایضا  
 بر شخص میب. و صورت عجیب ظاهر اولد که بشی مر کیم  
 بکزیوب ایغری ارسلان ایغری ندر بکزدی. سلطان کز بک

طار مننه مشرف اولوب ایتدی السلام علیک یا بن رسول الله  
 حضرت امام جواب سلام الوب ایتدی. ای بکیت سن یم  
 که بوتنه القده غیب نو آزلق ایدرسن وید یا بن رسول الله  
 بادیه ده ساکن لان پر یک سر داریم و بکار غفر جفی و برک  
 و حضرت امیر المؤمنین. و امام المتقین علی بن ابی طالب رض  
 اول مانکه چاه بیر العلمین ده و الفغار ضربیده و بولری سلیتی  
 ایتدی نیم بابانی بود یارک بر یلر ندره سر دار قلدی. و جالان  
 ملک رخصت و بر که بو ستمکار لک اندک لری عمل لک نتیجه سن  
 کو ستریم. حضرت امام ایتدی. ای رخصت اعقاد لک نمون  
 اولدی. اما سر حاسم اطبقه سر محسوس اولوب. انسانله  
 جاز بنظن ظلمد رو و او دفرم. رخصت ایتدی بجان صورت  
 انسانه کیرد و جنگ ایدوم. ننه که بدر جنین و موکه سنده  
 طارنکه حضرت رسول الله معاون اولدیله حضرت امام ایتدی  
 ای رخصت حضرت رسول الله بدر جنین ده و وعده شهادت  
 بهر حال نجات بچون معاونت لازم اولغین حضرت حق تعالی  
 طارنکه و ایتدی که معاونت ایدر و حالان علم المناو ده کور  
 بو کون حضرت معبود له ملاقات ایدرم. و دار قنادن ملک بقایه



کیده رم بر ساعت چون دوستی رحمته صالقی نه مناس  
 لخصه رخصت مجاری بولیوب و و آع ایدو راجعت  
 اندکه اول غبار ساکن لو بطلت ایلوب حضرت امام  
 حبیب اولوب مبارز طلب اندکه بنیم بن خطبه که امیر شادان  
 مبارز مع وفای بدی مقابل طور و ابتدای حبیب نفس  
 واحد علی بر غظم شکره مقابل طور شش نیکه زمان سابقه اکثر نیکه  
 ایا و اجد آون نه روان و صفین مجاری رسیده اناک قتل ایدو  
 خاطر لریدن اول کینه کمدین حالا وخی اکثر نیکه اولاد و اخوان  
 و اولاد و اخوانک جهلاک ایدو ب تجدید عداوت واقع و المند  
 و زمان زمان زیاد و امقده در بونیک شکره مقابل ایلوب  
 غلطه صلاح اولد که طس برقی بیعت مسلوک ایدو ب  
 طلب نجات ایده سن حضرت امام ابتدای ای شانی بن  
 نیز کله ابتداء حبیب هم سرباجت فساد اولوب اولاد و  
 انبائی قتل ایدو و حالا اکثر اعدا و بکاتو تم و برو بیعت  
 الملق استر سزای بدخت اگر عالم صورتی نیکه شکر بکر جعفر  
 اما عالم معینه بنیم سپاه نهایت بو قدر بن اول بارگاه بلند  
 سر و قی جا ه جلا لم سطح عو شد طناب توفیق و او تا دنیای اید

استقام بولوب نسیه عجم عاطفت جمع کانیات بر قدر  
 و نمانی عشر بر شرف ملائک علوی و سفلی و عقول و نفوس  
 بر شرف دیو و پری و طیر و حشرات لو آید اما مقده عانی طور  
 اولوب مطیعاری میزب و محکم منفع نعت و نعم و نعت  
 بو صورت عاقبت سوره دخی معلوم اولور و بر دق غفله  
 رفع اولوب هر کم صورت اجمالین ملاحظه طور و فخر حسن الدین  
 کذوب یلقا و الله حتی اذا جاءتهم الساعة بغتة قالوا  
 یا حسرتنا علی ما فرطنا ای و افزوده بنیم جده فیج عالم تقدیر  
 در اول که شکر مخالف هجوم اندکه ملائک صورت انسانه  
 کیروب خدمت اختیار ایدی و بنیم و الد بر کو ارم و لکه آت  
 قدر بن بخت اید و رسول که درون سائی ایدو ب ضرب  
 دستندن باب خیره شکست بندی بونش اطله بر  
 اور دیکه جمیع شکر پیشتدن و تیره دی بلکه ارض کر بلا اید  
 ووشدی هم ساعت ده تیغ صاعقه کردارین جکوب بنیم  
 بن خطبه بر تیغله هلاک ایدو ب مبارز رسته دکنه جمیع  
 شکر اول صلابت نوه ضرب دستندن ترسناک اولوب  
 متحیر و متفکر و ملشرا کن رایدین بطی بدخت که عالم شجاعند



بغایت صاحب غرور ایدی عیده کمال مبارک مشهور  
 ایدی شهنشاهیه مقال دروب نی محیا با تیغ حواله قلدی حضرت  
 امام انی دخی برضربله هلاک ایدو انکی یاده قلدی اما شنه لکن  
 بغایت مضطرب اولوب صوابی قصه بنه آمنتک فرات  
 ایدوب شمر لعین اول عالی کوروب فریاد ایدیکه ای لشکر تمام  
 کوفه زنها رسیده نماند بریک که کند و سیرت لوب برکی صو  
 ایچنه نوکت کی لشکر اکا جواب ویره زو جمیع تو و کر سعبه  
 اولور اول و ازاده تحریصیده لشکر غلبه ایدو حضرت امام فرات  
 ارسنه حال اولوب جمله قلدر حضرت امام مرکب رفقا ریمه  
 و بروب تیغ اشبارین چکوب چکوبه و مقارنه مشغول  
 اولدی **بیت** ایدیکیم بولادله آتش اولور و طاشدن عیان  
 اقدردی تیغ بوندن عذر و ک خون تاب خون عذر  
 روان ایلدی مریان سبله سبله اوزره عیان ایلدی ماکر  
 جناب جوهر تیغنده مضمر موج طوفان بلا آتیه چنده  
 مضمون شرح احوال عذاب جلوه خشنده مظهر سرعت نور  
 سرعت نور سیرنده طاهر حله سلطان خوب خوش کوه یاد  
 جیشلن تیغ ایلگون خشنه کردون فد تیغنه قربان آفتاب

اول شهنشاه عرصه میدان شهادت و اول شهنشاه  
 صیدگاه سعادت خشنه تبت کرم و جولان ایدو  
 و تیغ غوغا خون تاب اهل شقاوت ایدو اول ظالم ملک  
 صفح چاک ایدو کندون فرات بتوروی نهنگ آراب فرات  
 کیروب اینه صواب ایچک استدکه برکنه ندایتور و  
 ای حسین نه ایچک خالیدر لشکر بدخواه غارت حم سیر  
 متوجه اولدی کمال غیردن غمان خیار ای الدن کیدوب  
 بر قطره صوابچین سمند سیل رفتارین جانب کایه و نذر  
 ایتدکه کوردیکه اول و از تیغ ایچون بر حیل ایش اما  
 موافق اراده تقدیر واقع و لمش زیر اول کون شهنشاه  
 ایچک قهر ایدی روایتدکه فرات کنارندن خیمه کایه  
 بنجه قرق مبارز طبر آغنه بر آتش دی و نقل صحیح که حضرت  
 امام خیمه کایه ایتدکه کرم و سرای عصمت حاضر اولوب وصیت  
 نازه قلوب ایتدکه ای ثمار نخل قوت وای انجار ریال  
 طهارت مصیبت ایچون منیا اولک نازنهار زنها حاکم  
 ایدو موی زولیده کیس و پریشان ایمک و کند و کزی فلک  
 اولدجه نازمدن نهان ملوک حضرت امام زین العابدین بر



بغداد به باصوب یوزین یوزینه سور و ب دای اندی  
**بیت** کل ای هند که جسمه دای ایکنده در جانم دو کر فالمر  
 فرقت بلا حسن جسم کر یان سنگین اعلرم کم اید جلد ر حاکمی  
 مضطر هم عد اطلع و جوری هم نیم اندوه جسمم ی نور دین  
 طایفه مصابر تن انحراف ایتمه کم کمر شنه اینیا و شیوه اولیا  
 یقین بلکه حق تعالی بوبندای حق بزه نصیب اینقدر برز و نوا  
 ظاهر و لآن مسلمانره بهر ملا نزول بولد قد آئی موج غضب اتی  
 تصور اید و یابوس و لوق مقتر رایدی زی سعادت که بلا نرم  
 ملازمه زده همدوح اهل حقیقت در وقوع مصیبت موجب  
 تسلی انقیاد امت **بیت** بلایه صبر اید لوم جوهره کر  
 قل لوم که بر روشن طلب اهلین در طریق وصول جمیع خلقه بلا  
 حترامی واجب که اولدی اقر خدام اهل بیت رسول ای حکم  
 گوشه مدینه به بند که نه که بن سنگ سلامی سکان اهل بیت لرم  
 سن دخی نیم سلامی انده و لآن اجزاء او دایه عرض اید من و جالند  
 شهر بانو اول سرورک دامن دو تو ب ایستد ای شهر یار عاز  
 مقدار وای سید بزرگوار سن نسل نزد جو شهر یارم خود آدش  
 روز کار دن سنگ حصن جایتک پناه ایفش ایدم حالا و هم اندند

زمان غیبت که بنوطا ملر سایر خواتین اهل بیت و لادر رسول  
 اولمغله حرمت ایدوب بکا احانت اید لوم بی کیمه  
 تسلیم بدرین امام حسین ایدی ای شهر بانو و لاسطن  
 و غده چکه که سن داخل اهل بیت سن و بوحصار عتقه و کا  
 ناجر تم تعرضی تیر **بیت** بر جبر بلید دیوار و دلتخانه عتقه  
 انک سکانه سبب تیر شربت طاندن حریم قرب اهل بیت بکر  
 زورق نوحه اولان اول کشتی ایچره حتر از ایلر فی طوفان  
 و بر روایت دخی اولدر که حضرت امام شهر بانو به بندیکه  
 بند فکده مرکب خیمه کاهه کلور اول مرکبه کند و کی حکم بند  
 اید و اول مرکب سنی بادیه هولدن چقار و شهر بانو اول  
 وصیت اید عمل ایدوب اول مرکب ایدل شکر کاهدن چوب  
 و عاقبت ادرین اند بلور اما اصح روایت اولدر که اهل بیت  
 ایدل شامه کندی حقیقه حضرت سلطان کر بلا وصیت  
 تمام اولد قد متوجه میدان ولوب بو مضطر بهر جزا عاز  
 ایدی **بیت** کلدی اولد کیم دل غلغله شاد ایلیم مرغ روج  
 و امکا ه تندن ز آد ایلیم کلدی اولد کیم بو جنت خانه ورن  
 اید و قدس ملکندن بنای عشرت باد ایلیم کلد اولد کیم



قلم در کاهه عرض هالی چشم نمک و دل غنا کله دآو  
 ایلم اول بادش قدسی سپاه و اول سلطان عش بارگاه و  
 ذوق تقرب درگاه الیه انان رسول الله و بوب بر نعه  
 اور و کله اول صد آون جمیع افزای زمین ترکیب کاینه  
 منحل اولوب فلک دوار حرکت منوقف و ارض  
 ساکن منترزل اولدی عمر و سعد شهنشاده اول صلابت  
 کور و لشکری بر بخار به دن منع ایدوب فریاد ایدیکه  
 ای بخیر لشجاعت مصطفی و صلابت رضی و بیت  
 حسن بنیاد و کون بو شهنشاده منظر اولیدر حقا که اگر جمیع  
 بر صورت منتخض اولوب اکامقال دور سه بر حمله سینه وفا  
 قلمز حالا خشم تیغ عطش و جو آحت مفارقت اجنا  
 اکا کار اید و پدر جمیع لشکر انفا قله حمله فلک ترود فلک اول  
 طعنک اید و جمیع لشکر انفا قله حمله قلوب شهنشاده ارایه  
 الوب اول شیر پیشه شجاعت و شعاع تیغ برق سایل  
 دین ادر اکت بدخواه خیره قلوب هر جانبه توجه قله که کرد فعل  
 با و پای بادیه پها سنده روز کار غبار اعدا بنره و لوردی  
 روایتد که بردنی اول لشکری پایمال خشمش قلوب

سمند باد در قنارین قرانه بتور دی و دایه قله که بر قطره  
 صوابچوب حور تنه تکین ویره عطش مطهرات و اطفال  
 یاده کلوب ترک مدعا قلدی و بر روایت ده دخی  
 اولدر که بر مقدار صوابچوب متبر اولدی لکهنه شکر عده  
 هجوم اندک غلوی خالفت زیاده ولوب و وعده نه  
 مقاربت بولوب زخم زدن چشمه چشمه فان کما ایل شهنشاده  
 ضعف غالب اولوب روایتد که اول حضرت نیک شای  
 زخمی الوب سمند نیک بریدن دخی کثرت خشم و افراط  
 عطش دن سست اولوب انار ترزل ظاهر ولدی این  
 شهنشاده که ضعف حالن ملا خطه قلوب قتلنه اقدام  
 حضرت امام اول بدختمه قهر له با قلوب ابدی ای ظالم  
 بواجب سنی اقدام ایدرس اول بد بخت انفعال الوب  
 کیر و دوند کده شمر بد بخت پیاده لره بیور دیکه اطراف  
 جو آبن الوب تبر و باران ایدوب بدنه شهنشاده بر حمله قلوب  
 انکر صفق صند و رو بر موضعه قرار طودی روایتد که  
 اول بد بخت دن بعضی مباحث قتل حسین اولوب بعضی منوجه  
 نهیب فرزت اهل بیت اولدیلر حضرت امام اول حالت



دن واقف ولوب ایندی ای آل بوسفیان طونه لوبکم  
سزده یان انتری بوقدر باری قاعده ناموس جاپنی که لازمه  
حلیکزد ترک انیک مناسبت قصه عورات ابد رسر اگر  
مقصود کز نیم قلم ایس اول مدعا بنک تیسرد و شمر ملعون  
اندى ای حین اوانما سک قبول یده رز پس شکر قی قرض  
اهل بیت دن شمع ابد و مبارک شتر قتل حسین ولوب صلا کنه غم  
ابتدیلر رو آبتد که او کمال خفلی تیغ اشباردن احتراز  
ایدوب قتلنه کنه اقدام یده بلرزی عاقبت ایرادن  
تیر و باران آتدیلر حضرت امام کوردیکه جولان ایلکه قدرت  
قالدی ناچار دکنیدن اینوب پیاده اولدیکه مرکبه تیر و بار  
شهر رقیبه زیر آباد کار مصطفی و مرتضی ایدی محترم و مکرر یک  
اول بدختلر حضرت مامی پیاده کورد و لیر اولدیلر و قتلنه توجیه  
قلیدر اثناء معرکه ده بر لعین اول قناب اوج سعادتیک  
حیین مبارکنه براوق و رو جوج ایتدی حضرت امام اول  
خون فشانی چکوب حیین مبارکندن قان حاسن برفنه  
روان اولو خضاب اولدوقده مبارک ایله خیالنه سوز  
مبارکات ایدردیکه انشاء الله بوردنکله خدمت حضرت محمد مصطفی

صلی الله علیه و آله و سلم خدمتبه مشرف اولورم بو حالتده قلیه  
متوجه ولوب و بارگاه معبوده یوز طو تو مشطیر  
شهادت اولدی بیت شمع حیاته صبح جل و بر دی ایل  
ملک و جوده سیل عدم صالیدی انقلاب کلزار عمره قلدی تر  
صرصر خزان دوست زمان رشته امیده و بر دی تپ  
روایتد که اول سمدر باض شریعت صرصر نجوم اعدا اول  
سهام اشقیایله مرکبندن و و شوب یخود اولدقن  
مغافلر بر یکی قصد قتل ایدوب رخسار مبارکن کورد  
شرم ایدوب تاخیر ایدر ایدی بیت دو گنگ اولاد سون  
قانتی سان دکل اول سبیدنیم یوقان مهر فانه بکر ز قان  
عاقبت الام شمر لعین کوردیکه شکر اول حضرتک قتلند  
تاخیر ایدر فریاده کلدیکه ای نی جنتلر بوند تاخیر و رعین  
شریک بیدولت کلوب اول حضرت صاحب عالم  
ساعده مبارکن مجبر و ج ایدوب و سنان بن انکف  
مبارکنه براوق و رو اولدی خیمه دن شاه زاده عالم  
به اختیار سزده و شوب خاک کبرلایه تر نزل برافدی و اول  
دن سکان تحت انراون ثربایه غلغلنه چغدی دوران



سر آینه ولوب در یادیکه تابونه ارجحیدر و و آیره ماه ضلالت  
 و و شوب تاسف چکودی آیا بونه ظلم صحرادر لکفته خولی  
 بن اصحی و انک و علی میل بن یزید اتفاقا قله پیاده ولوب و  
 اول سرفرازک سر مبارک بن بدن شریفیدن جدا قلع قصیده  
 متوجه دلیر اقامه بیکده مهبات مستولی ولوب سیرا و  
 اسبعین بخار بدن نقلد که شهنشاده و و ش و کی ساعته  
 ابن سعد جریله بر مبارز انک قلعه اقامه اندکه حضرت امام  
 ای فخر قائم سن دکل سن بوا و فخر اقامه ایتمه جعفر که شش  
 گرفتار اوله سن اول مبارز گریان ولوب ابندی بن رسول  
 سن بو حالته سن هنوز بنه جسم بدن اهل حق اولد و که  
 شکم قالدی اول مبارز زنی حجابا اندکی تنی مراجعت قلوب  
 ابن سجد حواله قلوب قلدی ملازطر طر سرفدن مانع ولوب  
 اکا و خلک اوزوب اول بکانه زمان بدن جرحه حضرت امام  
 کلوب ابندی با حسین بنی شهید ایدر حضرت امام  
 جابدر علی صایغ اوله لکفته مهر طر فدن تیغله کلوب بزرگ انعام  
 و التفاتی امید یله اول ارجحیدر اقامه اندر ردی اما کینه به بو  
 شقاوت مستیر ادیبوب ایکی کبه منظر ولدی بری سنای بن

انس و بری شهر بیدولت سنای بدخت است  
 اول ارمه بنا شرت قله شمردی الجوشن سبقت ایدو  
 اول حضرتک سینه بی کینه سینه قدم بعدی حضرت  
 امام ابندی ای بدخت سکا کیم دیو و دیدن شمردی  
 الجوشن حضرت امام کوردیکه ابندی و آمن زرمی جیره  
 ناپاکدن کورتور سنی کوریم اول بدخت و آمن زرمی افغ  
 ایدو چهره ناپاکن کورتور دکه حضرت امام کوردیکه  
 ویشتری خستیز ویشتری کبی دهان پلیدنک طشیر  
 جققش دیدی صدق رسول الله بو شانه در زیر او  
 حضرت رسول قالدن خبر و یروب و عده قلز  
 مقرر ایتمشدی دیدی ای شهر نم قائم سکا مقدر  
 اول شدر عکدن تقصیر ایتمه اما ای شهر بو وقت نه وقت  
 و بو کون نه کوندر و بو ای نه ایدر شمردی حشرم ایدر جمعه  
 کونیدر و نماز و قیام حضرت امام ابندی ای ظالم بولک  
 کبی شهر حشرام و روز جمعه و وقت نماز که خطبای سلام  
 رؤس منابر ده قدم اوصافن تجسیر ایدر و عباد و خور  
 عوام متوجه درگاه معبود اولوب و آید عبادت قیلور



شش نبه بوا و قبحه قدم بدرین باری ای شکر کو کسم و زیند  
 و ورب بر مقدار همت و بر کسین و خلی لبت شنه ایله نما  
 اوله یلم نمازده لیکن شهید اولی چون کامیترند برین حی  
 اولیم شمر بدخت اول حضرت سینه بی گینه سینه او زیند  
 طور و اول حضرتده و مقدار قوت و ارا بدیکه انور و قبله  
 قرش و متوجه اولوب نمازده اشتغال اندی اول وقت برود  
 ایدیکه سلطان سر پرده طارم چارم سهام شجاعان خار  
 و خاشاکه اور و پاره پاره قیلوب و شمر شمعین  
 کوهساره جالمقدن حسد و رب زواله متوجه اولوب  
 و خطباء امت منبر لره چقوب ان الله يامرنا  
بالعدل والاحسان وابتاء ذی القربان ونبهی  
عن الخشاء والمنکر و البغی موعظه سن ظالمه القاء  
 و مؤمنلر منابر لرند ان الله و ملائکته یصلون  
على النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیہ و سلموا  
 تسلیما زمه سن جهان صامش اید و فی توقع اگر چه ال  
 عالم ضرورت اهل ضلالتک کو اکب قبائلدی درجه کجاست  
 رفعتده اولوب این سعد و ادای لشکر نیرید برینه

تهتیه ظفر و ربوب ایتمد التفات انعامه نشاط تمام  
 بولوب نیرید و عید الله و با و مسند حکومتلر نه جالی طلب  
 ترتیب ایدو نماز نوشله مشغول عیش عشرت اولمشد  
 و اهل ایماک نواب و ابرو انی کماله نبوب ام حسبین  
 و سایر شهیدان و دود خاک خون دشت کربلا ده مرکب لری  
 پایمال اولوب مظهرات حرم سرای نبوت وقت قبله  
 کشته برین پاره پاره بر ابر لرند کورو و باشلری و زرد  
 تیغله مشت اید و قبله اضطرار نامه ترزل بولمشلردی  
 اما عالم معیده ول بد بختلر کنشی قضایا صیه اعمالر نه قم  
 حسرت دنیا و الاخره چکوب استر و او نعتلر نه فلک خیمه  
 نعرف مهنیا قلوب و تعذیب روحلر نه مالک دفع سلال  
 اغلال مرتب ایدو انظر ظلم و ستملری سرای عاقبت برین  
 و بران ایتیش دی و حضرت امام حسین و اتباعه روا  
 انبیا و اولیا استقبال ایدو و ملائکة مقربین  
 ایچون اطباق جوهر کیمات مهنیا قلوب دیوان قضایان  
 مثال حکومت دنیا و آخرت و بریلوب مظهرات اهل  
 حجت نمیک و جور و قصور و جنت انعام و بریلوب



شمع فروخته استرام دنیوی و افروی یتشدی **بیت**  
 برد کاندربوب طاهر هر کیم عالمه اجم مقدار ی عمل در فرقه  
 بهتر گفته حضرت حسین رضی غارده مشغول و لوب  
 سجده ده یک شهر بدجنت باشی قالد مرغی هملت  
 و یرمیوب شربت شهادت ایچوردی **انا لله و انا الیه**  
**راجعون** بو حالته غلغله صوامع کلکوت و شوب  
 و خطای جبروت زلزله و طلاء اعلادین طولوب **چون**  
 پادشاه مسند امامت عالم صورتی عالم بقایا انتقال  
 اندی اهل عالم صورتی اول داغ فزانه صبر ایوب **انفاقله**  
 اضطراب ایدوب **حجره** گردون گردانه قصور و رخسار  
 افلاک آتش دروب **للائک** پرو جان آتش فزانه باقیده  
 و شعبه باز صورت خانه طبیعت سلسله رابطه  
 طبایع قطع ایدوب **ایچای** کابینه استرا بر اقدی **فضای**  
 دریای مضیبت دن مایه سله چشمه زهر لایع اولدی **و حربه**  
 صحرای محنت ده و خوش طوره تنگی ای تنگ بر اثر  
 قلدی **نقلد** که اتم کوفیه که مقارن قتل حسین **هوای**  
 بر غبار طاری و لوب **اول** غایبه عالم پیره و تار اولدی

علامه قیامت در دیو خلق عالم استغفار قلدیر **ول غیا**  
 در تفع اولد قده **حضرت** امام حسینک **جکی** کا کلن قالد  
 رنگین ایدوب **متوجه** بارگاه اولوب **مظهر** آت ایل  
 اول **جکی** کا کلن خویله شهنزاده دن جدا کورد کده **فغان**  
 ایدوب **جکی** غایب قلوب نوحه قلدیر **بیت**  
 ای سمنه باذیا **الله** قتی اول شهرتیار **نیشه** اول سردار  
 قلد **جکی** اختیار پای بوسندن **انک** **جروم** و لب  
 ای رکاب **سخت** دل سن کیم کوزک اولمز دادم **شک**  
 دست بوسندن **انک** دو شمشیرن **ایروای** **جام**  
 نوله **طیر** غده و شوب اولد که **خار و خاک** **انکر** سرور  
 نوحه قلد **جکی** ذوالجناح دیده لردن **اشک** روان **ایقیدی**  
 روایت در که اول **جکی** وفادار اول شهریار عالمه  
 د **نضکره** **فخر** بادیه طولوب **من** بعد اند **نضکره** **کشتان**  
 بولدی **وانک** کولی **کسته** **یه** **میسر** اولدی **روایت** در که  
**اهم** حسن قلند **نضکره** **شمر** ملعون منافق ابله **منوجه**  
**جروم** سر آئی اولوب **بنیاد** غارت اندیر **اما** **مظهر** آت  
 دست تعرض **جکی** **روایت** در که **شمر** بدجنت حضرت



ارام زین العابدین بتوب قصد اندیکه قتل اید جمیع بدن  
 مسلم طریق متعلیه بندی ای بدبخت بونوسیده اید  
 و ضد ریخته قلعه قد آم ایستد و بزر وایت  
 اولد که عمر سعد منع اندی بهر حال چون مقتضای حکمت  
 بقا شاه زاده بدی اول و رطه دن نجات بولدی و حضرت  
 ابلیس غنه اشتغال اند بوضوئه سروده بنیکه  
 یارب نه فتنه در که جهان قلدی انکار یارب نه ظلمه ریخته  
 قلدی روزگار یارب قضا بوردن ایتمی تفعیل یارب  
 بوقعدن و طریقی شرمسار آب و هوای تحت خراش  
 چون اولدی حبسه صفا بخش روزگار ارام طوبیوت  
 گذار آسون آب همد فراغت اوزره هوا ده طومنون  
 چون خاکدان دهر دن ارام بولدی سلطان حسن  
 علی شاه کامکار باوقایه گشته رواد بر خاکدان  
 آینه وجوده خد مدن صالو غبار ای دل خلوتیست جهان  
 نه اعتماد ای حقیقه همانک اعتبار اولسیدی روزگار  
 نهادنده کربشات عهدنده فلور دی آل رسول استوار  
 دوران جبهته که اولسید بروفا آل رسول خدمت

ایرادی اخبار اول وقت دن که خصم رضا سبله تیغ تیر  
 شاه شهیدک ایرادی اعضا سنی حکار جیش دایان  
 ناسف ایچون تیر تندر و حکمش زبان تحسه ایچون تیغ  
 ایدار یارب که تیغ جویه جس نیادن یارب که قند  
 اولسه اوله تیغ خاک **ارادت الله**  
 حکمت بالغه و زبانی بنای مکنات و قدرت کامله مصور  
 اشکال موجودات بونی بویله اقتضا قلش نییه وجود بشر  
 مظهر جمیع صفات اولوب کاه اطوار ستوده لری  
 اعمال ذمیه لر بنه غالب شتوب رفعت اقتدار لری  
 دن اعلا اوله کاه افعال فیض لری اخلاق جمیده لر بنه  
 قایق اولوب ربنه اعتبار لر بنه بلیدن دنی قلنه و  
 ارباب حقایق که عالم کون فساد استا کیر دیشم و بو  
 معنی نه متظن که صورت عالم همیشه متنوع منکوندر  
 کاه مسند خلافتده خلفایی عدالت شعار طایفه  
 استقلال بولوب ارباب کفر و طغیان ظهور اولوب  
 کاه سر بر ایالتده ملوک جفا پیشه و حکام ستم اندیشه  
 ممکن اولوب اصحاب ایمان معنوی مجذول قالور اول



اوان جمله دند که بزیدک بنام استقلال حکومتی که جمیع افعال  
 ذمیمه به جامع ولوب جهانی دارالفی و انبندی  
 اتم حسینک مان استیلای خشی که تمامی اخلاق کریمه به ظاهر  
 واقع ولوب عالم صورده معصیت ملای کماله انبندی  
 بملک کرگله دور آمدن خاتم انبیایه دکن جمیع احصاء امضا  
 تمامی افسراط استانه واقع ولان اصناف بدیاتی جمع  
 آنکه هر کربلا معصیت یکدن برینه برار اولم و اعطاء  
 انک کرک که سابر بدیایک عینی واقع کر بلا معصیت که  
 تصور بخند در حقیقت امینه اثر فکر **باب**  
 کوکدن ایند که بلا بولم دی منزلت غنچه اولم که عرصه عالم  
 خاک کر بلا کر بلاد غیر یوقدر بر مبارک بقعه کم اولم که  
 اکثری اجزای ترکیبی بلا فی کواقع کر بلا بر بقعه شریفه که  
 جناب حقان انده رتبه احسن آرام خاندان رسالت  
 و دو دمان بنوت کماله تیش و حقیقت ظلم و اشقیاء  
 اولیاده ولان اسرار حکمت ظهوره تیش زهی بد بخیر  
 انک که بقعه شریفه ماه محرمه مقدم مشهور در عالم در  
 و روز جمعه که سابر ایامدن احسن مقدم در وقت

که زمان امامت انار رسول مکرم و حرمت رسول الهی  
 رعایت قلبوب و لاذیم و ستم روا کوردیکر و حضرت  
 واجب الوجودک صبر کن کند و لوه تصور نصرت تیک  
 ایدوب و واجب التغظیم ولان جماعه ایمان بنور  
 چون بویه مبارکده اهل بیت رسالت نهایت ملک  
 بولش و رعایت اضطرار متفرق و پریشان و ملش  
 لاجرم ترک سرور قلوب طریقه ماتم رعایت ایدلمه شرف  
 انتساب اهل بیت مقرر در ولالت لریه شریک اولم  
 شرکت میر در **بیت** محترم که کل فریاده کل آه یله  
 افغان قیل عز اطوب باشه طبر قلوب چاک کریان قیل  
 قلوب قطع نظره حرم عیش و عشرتدن و مادوم چشمکی  
 منظور بادیکه کریان قیل اور و پ کرد و نه برق آه انشادن  
 آتش بناسن یقانی دور مخالفدن پشمان قیل  
 عیون الرضاده مسطور در که عمریش حاکم و آشا ایکن  
 ارای لشکردن بیک مسلح مبارزه مالک ولان کسینه  
 برزین کوز انعام ایدردی بر کون اعیان دولت  
 و ارکان حشمتی ولان عوض لشکر اند که کوردیکه یوز



یکم فی صاحب لوا زین کمر زلفه کدی صورت عالی  
 بشته عرض اولند قدح مرکب دن و شوب خاک مذکته  
 بوز سوروب زار زار اعلی ارکان دولت اول  
 حاله تعجب ابدوب ابتدای ای ملک کامکار و شهباز  
 عالیقدر المنة لله ملک معور و لشکر سرور و شکر  
 مقهور شاد و خرم و خلق مناسب این بوبرش  
 سبب ندر عمر ولایت ابتدای ای عزیز زین بوش  
 استعداد تمام ایله کورده یادیمه واقعه کرملا کوروب  
 تاسف و خسر بود که پنچون بوش ایله اول کون جبین  
 مطلوبه معاوت قلعه متوقف اولدم و بزرگ لشکر  
 متفرق ایدو اکتب آب سعادت قلم رو اشد که عمر  
 و بیادون انتقال ندکده واقعه کور دیلم باشنده تاج  
 اکنده خلعت کرمایه التند مرکب باد قمار ملازمتند  
 غلمان ماه رخسار ابتدای ای امیر بوب سعادت نه عباد  
 اوجیدر عمر ولایت ابتدای بکر است لراول نیت مقابله  
 واقع اولدی که منکام عرض لشکر معاوت شهید کرملا  
 حصصنده حاکم بهر تور دم نویسنه دن معلوم اولور

از روی معاوت شهید نشانی عذر آور بلکه عزادون  
 انوب واصوب اگر چه حشمت و اولاد و ملک و مال قوع عز  
 اولور تقویه ذوق روح غالب در چو جان مقدم اولور  
 دن یقیند ربو که رتبه شند اشرف و اشد و نقلد کردو  
 خازنه شندایه جمیع اصناف موآندب و جمله انواع مطاب  
 کرامت اولند قدح صکره جانب حقن ندکده ای طریقی  
 جسته نقد جان نثار قنار و ای بزم بلا ده زهر حلال غنمی  
 شند شفا ییلندر وخی راوی کوز واریه بیان ایدر حل  
 اولسون وخی مقصود مکر نه ای عیالک طابت بولسون  
 فرق شند بوجوبه ملهم اولار که یارب سعادت شهادت  
 نیجه سن کوروب را و تمرز یاده و لمعیان را و غیر دنیا به حجت  
 قبول مکرار سعادت شهادت بولقد و اکرم اولور  
 بواجبالک اداکنه طراوم اولمقد **بیت** شهید خنجر سده  
 روز خنجر حق عیان ندکده صرف نقد جان اونیکنک  
 کمال ذوق اندن غیری قوی نمونده حسرت کیم و نوب دنیا به حل  
 ایله لرو ذوق کمار کتاب ربیع البرار اوده خستری سطو  
 اینمش بر غبرزون نقل ایدو سبه بر کون حضرت رسول الله



صلی الله علیه وسلم نیم منزله کلوب مبارک اترن بویوب  
 و مضغه دیدوب استعمال اولن آن صیوی بر موضعده دو کوب  
 صباخ اول موضعدن بر درخت بارورید اولوب خوش  
 میوه کنوروی بر وقت خلق اکاشبه مبارکه لقب بویوب  
 میوه سندن تمنع اولور ردی بر کون کوردک میوه سی و کلون  
 بر مرده و لاش تجت اندکده بانه آفت واقع اولدی اولدی  
 ناکاه خیره وفات حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم  
 استماع اولندی اندنضکره دخی میوه کنوروی اما نهات  
 قلته بر کون دخی کوردک جمیع میوه سی و کلون برینه  
 دکن تیش ناکاه حضرت امیر المؤمنین رقی علی رضی  
 وفاتندن خبر ویریدیلر اندنضکره دخی اوراق استعمال  
 ایدوب بیمار لر شفا بولور دی بر دخی کوردک جمیع  
 و اوراق خشک اولوب همان ساق درخت قالمش  
 ناکاه خیره وفات حضرت حسن مجتبا و فاتی شیوع بولیک  
 بر دخی کوردک اول ساق درختدن اتر قالمش  
 خاک ایلدیک اولمش ناکاه واقعه کربلا دن خبر  
 هر عاقل که چشمی بوماند بر دکل مطلق نهالی عمری انک

بارور

بارور دکل هر دیده کیم دکل و مصیبه اشکار مقبول  
 طبع و دوم صاحب نظر دکل روایت در که حضرت  
 امام حسین شهید اولد قد بر کون کافور قام بود  
 اینوب بر و بالین اول نطلو مک فانه کلون کلوب بر د  
 ایدوب اتم اول ساعت مدینه عرض کلوب روضه  
 رسول الله اک طر افنده جولان ایدوب قطره  
 قان بر و بالندن اول بر قد مبارکه اقدردی و ایل  
 او حالنی مشاهده کلوب حیران قالمش ردی که ایا  
 بونه علامتد ناکاه واقعه کربلا عیش روضه حضرت  
 رسول الله صلی الله علیه وسلم کثر الیه مسطور در که  
 بر یهودینک بر حمله قری اولوب بعضی بکاهه مبتلا  
 ایدی اول جمله دن بری و لکه اعی ایدوب یهودی خارج شهرد  
 انکیون بر بوستان دت ایدوب منزل معین ایتدی  
 بر کون یهودی غایب اولدی اول ضعیفه تنها فالد  
 حضرت امام حسین ک فایله زکین اولان کونتر اول بو  
 کذا ایدوب بریت خسار اوزرینه قونوب فغان ایدی  
 اول ضعیفه انک مد آنه منوجه اولوب اول ش

کلون



تیوب باشد قالدوروب یوقار و توجہ قلده کبوتر پرو  
 بالندن بر قطره قان دین نابینایه و آموب بینا اولد  
 کوزا چوب اول کبوتری کورد کده پرو بالندن آقن قانندن  
 سایر اعضا سنه دخی سوروب صحت تمام بولوب صحیح اولد  
 صحیح الطراج و بینا سیر باغ ایدر کن بود شهر دن کلوب بوستانه  
 کبر دکه اول بیماری صحت اوزره کورد کده متعجب اولوب  
 سبب سوال اندکده اول ضعیفه صورت حال بیان ایدی  
 یهودی تعجب ایدو او شاختاره متوجه اولد قده اول  
 کبوتری کورد و تشا طله ایدی آنها الیه با حقیقت حالکده  
 و مافی بالک حکمت الیه دن یهودینک سبب اسلام مطهر  
 اول کبوتر حیوان ناطق اولوب گفتاره کلدی که ای یهود  
 بوکون بعضی کبوتر لر ایله ایشانه نردن پرو ازیایدو سیر لردن  
 کذا بر کمر کر بلایه دوشدی امام حسین مظلومی کوردک خاک خونی  
 شهید اولمش پرو باینمزی انک قاننه سوروب نوحه یه مشغول  
 ایکن سنک فرزندک حاضر اولو توجیه اندکده امر اضنه شفا  
 و برن پرو بالندن آقن قانندو بوکون خوش طیور تمام اولد  
 با تم طو توب پریش اندر یهودی بو حاله مطلع اولد قده هدایت

اسلام بولوب سعادت ایمانه بتدی و سبب سوال ایدو  
 شرح و بسطیله بیان حال ایدو چوقلری دخی مسلمان ایدی  
 محرم بارگاه خندان نه عجب کرامت ایدو  
 قرب درگاه حق بولندر دن معجزات کرامت اولمردو  
 راوی اخبار جگر سوز و مثل نار غشم اندوز شهید اصحیه تیش  
 در و ایدو شهرت آتش حکایت بود کده شمردی الجوشن  
 معون اول ارفیقہ مباشرت اندکده تفکده اهل بیتک غارت اموال  
 و اسبابین طاله ایا دی تصرف تصرف قلوب متعرض اولد  
 استه دی امام زین العابدین قتل ایدو و بر روایت ده  
 حمیده بن مسلم و بر روایت ده عمرو سعد بنی ایدو منع اولد  
 اموال و اضعه لرین غارت قلدی ابو حنیفه تا رخیده مطور  
 امر حاربه انعام بولد قده عمرو سعد حضرت امامک سر صاحب عادت  
 خولی بن بزید اصحی تسلیم ایدو عجبده اندر زیاده اسال  
 ایدی بر کون دخی کر بلا ده قالدوب شکر نیک مقتول لر نیک  
 جمع ایدوب اوزر لرینه نماز قلدو رو دفن ایدی و شهید ایک  
 باشترین الوب نذر بنیه النفات ایتوب سر اوده عربان لر  
 و اول بشری لشکر نه تقسم اندیکه هر حاجت مقید اولد



عبدالله زیاده ک انعام و احسانه مستحق اولالریکری یکی  
 بهود آیه و اول درت عدد بنی نیمه و یک عدد بنی اسده  
 و بش عدد دارده شیره و اونی یکی عدد بنی سقینه و یرو  
 حکم آیتدکه مرطائفه کند و صنفه اول باشلر ایلد بنیت و یرو  
 شمره کوفیه کیره و خوانین حرم سر آری رسالت ایچون مبتلا  
 بود جلوت قیلوب و لوکه دیر لکه عیر یان نآقه لراوزه  
 الوبت شلر غلط محضد زبر اهل بیت رساله اول اها  
 بیج کلن و ملنر نقل صحیح دکه واقعه کربلا دنفکره اهل بیت  
 جمیع مکاردن مصون و محروس اولوب حصن جمایت  
 و عصته قالوب مستور و محجور متوجه شام اولدیلر  
 محذرات سر کرده رسالت پیشک کفالت کرم و کرد کا  
 حصن حصین در نه احتمال سرخصینه انک کیم حرم مت قرب  
 بنیده برده نشین روایت در که حرم سر آری نبوت  
 نماز لراچه کیدر کن کدار لری معبره قتال و شوب زینت  
 حضرت حسین مظلومک بدین شریعتن آلوده خاک خون  
 کوروب بلی اختیار فریاده کلدیکه یا جده و یا خجده آه بواول  
 حسین بن علی در سینه و خناری سنگ بوسه کاهک

ایندی باشی بدنندن جدا و بدنی لباسدن محراب کوز  
 مقامه نیش روز کارا کانه جفا لرا بقتل در القصة خولی  
 بن یزید اصبحی که حضرت امامک سر مبارک کوفیه النک  
 مأمور ایدی اول کون کوفیه کیر یک شیر اویلیوب منزل  
 خار جده و ملغین کند و منزلنه فرج اندی و حضرت امامک  
 سر سعادتن بر گوشه ده پنهان ایدوب مسنده آرام  
 روایت در که اول بد شک عورتی انصار دن اولوغانده  
 اهل صلاح و محبت خاندان ایدی و تهمید نازینه عاوشه  
 نصف اللیلده قاعده معبود اوزره نازه مشغول و لدر  
 کوردیکه منزلی روشن اولمش سبب ضیانه اولدی اوله  
 و بولملا خطه قله قده کوردیکه کوشه ده لایح اولور شعله  
 آتش تصور ایدوب تخفص اندکه کوردیکه کوشه حجب  
 شوق اولوب نوردن بر تخت پید اولوب و زدن درت  
 قانون انبوب بری اول شفاع ظاهر اولان کوشه دن صورت  
 جعفر دی خراسین خراسینه سورب قفانه با شکله مار  
 مظلوم مادر وای هموم مادر آتش و الله قایمه عشدن رد  
 قیامت دست تظلم حکیم سنگ انتقامکی المینر طامردن



و باقی عورتان و خنی اتفاق اید و بوجیه مشغول اولدیر  
 بر زمان نوحه اید که تفکره و دواع اید و کیر و کلکری مقام  
 و آجعت قلدیر اول ضعیفه اضطرار اول گوشه به تنوع  
 اولوب کوردیکه اول زیارت ایند کلکری صورت سرباز  
 شهید مظلوم کربلا و در و غنظین قلد قری پیکر سر و قدر شهادت  
 غایت تو اتمدن مضطرب اولد قده حاضرن ندا کلدیکه  
 ای مستوره سن بوی بدخت کنایه مو اهدا و لمر نشین  
 اولکه تعزیتینه حاضر اولانلر کبری ایم بنت عمران و بر  
 آسینه و بری خدیجه کبری و بری فاطمه زهر ایدی اول عورت  
 پاکیزه عفاف اول پیکری مبارکی کرد میدادن مشک کلد  
 یویوب و کیسه مبارک کنایه لیوب بر پاک برده قیوب خدیجه  
 بدختی پید ایدوب ایستاد ای بدخت بید و لست بلد کی بو فز  
 رسول خدا یمیش نیشته قلنه اقدام ارتکاب اقدام ایدکن  
 فی الحال اول ملعونک منته لیدن چیتوب و خنی انری کوردیکه  
 تا صبح که جلا و فلک سلطان انجک سزنی بدن طبق لاجورد  
 قائم وضع اید و محفل عیان کوردی و نسیم سحر جوار کلان  
 اچره شاد کچمره سندن نقاب کوردی خوی سید

بید و لست التفات و غایبه امید و ارا اولوب سمر نوری  
 صاحب سعادت حضرت سلطان کربلائی طلقده  
 وضع ایدوب عبد الله زیادک مجلسه کتودی عبد الله  
 غایبه منتهج و مسرور اولوب اول صورت جمیلی مقابلند  
 قیوب جمال عالم راستنه تماشایوب و حسن نماینده  
 متحیر قالوب الله بر قصبه اولوب اول قصبه ایللب  
 و دندان مبارک کنایه اشارت ایدردی حبیبک خوشجه  
 لب دندان و ارا یمیش دیو اول حالت و قسم که صیحا  
 کباردن ایدی اول مجلسه حاضر ایدی فریاده کلوت  
 قطع ایدیکه نه ترک ایدر حقا که کراند کوردی شمس حضرت  
 رسول الله بو قصبه ایلد متعصن ولد و غلب و دند  
 ملق تقبل احترام اید و کن کوردک حضار مجلس  
 انک کلماتدن متاثر اولوب فغانه بخت کلد  
 عبد الله بدخت غضبناک اولوب ایدی ای ارقم  
 اگر موت کبر سن اولم سیدی سحاب است ایدرم  
 الفقه ارقمی مجلس چقرو ب یسور دیکه حضرت ایک  
 باشن سابر شهید با شیرینه ملحق ایدوب جمیعت ایلد شمر

در این



گفته که روایت کرده که عمر و سعد شهادت یافتند پس از آن  
 بنظرین بر آقوب که بلا آن در حال اند که لشکره اول جوینده  
 عارضه تمام بر قریه و از ابدی انگشت اول عارضه معلوم  
 اولوب که بلایه کلید لیر کوردیک که بر پنجه باشن بر لیر  
 اوز لر زده نوحه اولوب و کینه کور غیوب فرستاده  
 بلید لیر که جنبه کردن نام طوبی و مرثیه لیر اوقور لر و توب  
 اول مرثیه لیر بسم الله الرحمن الرحیم یا ایاها المهاشیت  
بنات المصطفی اما آنرا کی فداست و شواهد بشووده سقطه  
 سوال بند یعنی طی قیل سنک بر معتدینه که شهادت کول  
 اچون جنبه نوحه قلده و عن سر استماع اندیکری اول  
 مؤمن ابتدی حقا که حوازا اول نوحه استماع ایدوب  
 مرثیه لرندن بیتل یاد لرنده و و تار لر دی اول جمله مذکر  
صیح الرسول جنبه و قدر قی الحدود ابواء من علایرش  
 جده خیر المجدیر لحقه اعل عارضه اول مطلوب لک بزرگ  
 جمع ایدوب پنجه ایدوب اوز لر زینه نماز قلوب فین  
 اندیک و عمر و کس و آن اولوب کوفیه بتدکده شهادت  
 نیزه لیر اوزره بعینه قلوب و محذات خاندان رسالت

چهارمین ترتیب ایدرو آن ایدوب علم احد و رب  
 نقاره لیر چالدهوب شهره متوجه و کدیلر بی  
الماج ناوک نظر مردم اولمغه باشلر دوزلدی نیزه زین  
 تقدیر دن زمانه به حکم اولدی غالباً بکم سر بلند قل لیری قلع آمال  
 عبدالله عمر و سعد کلد و کندن سپرد آرا اولوب و بارگاه غنی  
 انواع زیب و زینت ایدلر ایش قلوب بیک منا  
 نعیان اندیکه دروازه لری و حمله لری حفظ ایدره کوفته  
 دن استر آرزو احتیاط ایدره لیر و منادی ایدر دیکه جمیع  
 خاص عام استقبال چیده لیر نمای اهل شهر بعضی تنبیه طریق  
 و بعضی تحذیر بر قبیل استعدا و له استقبال ایدوب او  
بر غوغا از مقام اولدیکه کثرت خلقدن شکر و حد  
صباح در واژه شهر دن کیروب وقت عصر قصر نماز به تبدیل  
 روایت کرده اهل کوفه تحمل اطراف نده غلو قلوب ناسف کلوب  
 فغان ایدر لر دی زینب بنت علی احواله مطلع اولوب  
 بود جدن زبان طعن اچوب ابتدی ای اهل کوفه بر پیغمبر کتب  
 ارسال ایدوب حسینی بود بار که کتودیک و سر نقص عبد ایدوب  
 مسکی قتل ایدوب نری بو مقام یتور دیک و بنه سر نصف

مثال



نوحه قلور ستر ای اهل کوفه عا دنگر امیش و آیم ای اهل شام  
 حبسه امیش سکر عام که سخی اندر سزال سوک قتلانه که  
 مانع طو توب کا ابلو ستر آیم اهل کوفه ار اسنده بر سیر کن  
 سال اولوب ایندی ای خاتون قیامت بوکلا کده صا و  
 سن بقولون با ستر هم ایسین قلوبهم حقا که بو بزمان  
 کوفه ایلندن قیامت دکر فروع اولور زیدین افرین نقلدر  
 شهید باشلرین کوفه حلقه لرنده کوردور کسر بر برده ساکن  
 ایدم بکایتده حضرت امامک سربار کندن بر صید ایشند که  
**نور** ام حبت ان اصحاب الکف و الرسم کانونن آیتیا  
 عجا اول کلمات صلابتندن اعضا سه لرنه دو شوب ایدم  
 صدقت یا ابن رسول الله نقلدر که بر غریزون دخی دیشدر  
 فصل ماره ده شهید باشلرین نمره لردن اندر و کده بن قریب  
 ایدم حضرت امامک سربار کندن بو ایته تلاوتن صحیح هر  
 ایشند که ولا تحببن الدین غافلا عما یعملون الظالمون  
 روایتدر که عید الله بر نوبت دخی حضرت امامک سربار کن  
 حضور بنه کفور و کده الله الوب و دیری او زینم خود قن  
 بر قطره فان اقوب ساق پلیدن بیکان ایدار کی

کذار

کذار اندی اول عمر سوخته جروح فالوب مدت جاستده قلا  
 علاج اولوب رایجه و کور و هندن اهل خلس منادی و  
 اولون آخته مهر نه قدر مشک بغلردی فایده قلمردی بیت  
 صانه دو ملک اهل بینک فانی اسان اوکله نور احترامیت  
 کیم بکایه قطره بر بیکان اولور روایت در که اولون جحت  
 زمان قلمنه دک علاج پذیر اولدی خمار حار به سنده  
 اولد قده بر آیمین مالک شتر اول پلید که خیشنه سن اول  
 دن معلوم اندی عید الله زیبا دک خلسنه اهل بیت حاضر  
 اولد قده زینب جمله دن مقدم مجلسه قدم با صوب  
 سلام و بر میوب النفات اعیوب بر کوشه دونری  
 عید الله انک استغنا سندن غضبناک اولوب ایدم بو کور  
 هنوز انوطعیا ن صورت احوالندن ملحوظ اولنور دیر بو  
 زینب و عثمیره حسین بن علی عید الله ایندی ای  
 خاتون شکر سیاس اول معبوده کیم سیری خاص عالم اچره سوا  
 قلوب بطلا کنی ظاهر ایندی و صیقیل اعانت ایلدر  
 بلکه دن رنگ کدر بیت کندی زینب ایندی کدیت یا عذر  
 ای کذاب ستایشین یقیاس اول واجب الوجوده که بنهم



خانه انزلی شرف بنو تله معتز و مکرمل قلوب **اما بریدانه کنند**  
 عنکم الرجاء اهل البیت شایسته سعادت و یظهرکم نظمیه اگر  
 قلدی و بدخواه ترک دیده بصیرترین اعی قلوب **ولهم اعلم**  
 لا یبصرون بها ولهم اذان لا یسمعون بها با دیده سنده خبر  
 و سرگردان اید و دایره حیرت صالیدی **عبدالله زیاده**  
 ابتدای ای فرزنده علی بن ابی طالب نه اعتقاد کرد و از نرم غایت  
 و نمرک مغلوب اولد و غره زینب ابتدای ای ظالم بزه  
 واقع اولان حوالدن جذره خبر و بر مشدر و قوعنه  
 منتظر ایدک **المنه لله** که قدر خدق قولنه صورت احوالیز  
 واقع اولدی عن قریب بر شرفی هر کجای سرانجامی معلوم  
 اولد جقدر و هر کیم خدای عملن کارگاه عدلدن و بشتر **المنه لله**  
 بان لهم **عبدالله** عبدالله ابتدای ای زینب بنت ابوتراب  
 حالاً بوسعادند که ضمیر و زینک طغیانمزدن فارغ اولدی  
 و استیلائی و در کورسکین بولدی زینب ابتدای ای ابن  
 رجاء غور اسباب دنیا یله بر مست اولوب برباد شامه  
 قصد ایمن سنکه جمیع افراد آفرینش تحت لوای امامتند و رضا  
 خدا و رسول شرف اطاعتند **بدی** حسین بن علی بن

ابی طالب کیم نند **بنای شرع استکام وین حقه استعلا**  
 مغنم جد و الای بنی اتی و کمی مکرمل باب انضاسی علی  
 عالی **عبدالله** بد بخت اول کلماتدن منادی  
 اولوب قتلنه او ایتدی عمر بن حریث خروجی جانیه  
 ایدی فریاده کلوب ایتدی ای ظالم بر غریبک اکاری  
 مقتول اولوب و اصاغی نیم اسیر اولمش اوله اکا  
 حقت قلب و آرت چکرون دلبرنه نکلم قلعه عجب  
**بیت** سن نه اکه سن که سوز آتش تحت نه در مسند  
 راحت ده ملک **عبدالله** در سن و در اهل حالنی علمه  
 در دایه بلور سنده بوق و رده و دایه در سن محدور  
 عبدالله زینب دن انحراف ایدوب علی زین العابدیه  
 توجه قلدی ایتدی بو یکدر و دیدیلر حسین علی بن  
 دیدی علی بن حسین مقتول اولدی و بو استماع اولد  
 دیدیلر اول علی اکبر **حضرت امام زین العابدین**  
 منحل اولوب ایتدی **والله ان له مظلوما** بوم القیاسه  
 ای عبدالله اولن نیم برادر بزرگوارم ایدی اولن نیم امید  
 کاهم ایدی و استغفارم ایدی **حقا که** آفرندن مقدم



دنیاده انک انتقامن الساعه عن قریب پیدا اولور  
عبدالله غضبناک اولوب بیور دیکه اول مظلومی قتل اید  
زینب دست مبارک حضرت امامک دامن شریفه حکم  
ایدوب بنیاد نوصه قلیدیکه ای بدخت اگر هنوز نشن  
طغیانک شهید اهل بیت مصطفی دن تسکن بولایسه و  
حوارت غضبناک عصیانک شهید فائز ایچکدن ساکن  
اولایسه بو مظلوم برینیه نی قتل ایلد بوکه معترض اولد  
زیرا بوندن غیر خاندان نبوت ده و دودان رسالت  
محترم قائمه مشدر حضرت امام زین العابدین و ره مختصر  
سندن غنا نیکم لب میدان فصاحت حش جبارت صابو  
کفتاره کلیدیکه ای این مرجانه بکا قتلدن تو تم و بررس  
بلمرین که بزه قتل و کمال سرمایه فیض شهادت در همیشه  
غنا اقلوب شهید اولق بزه رسم و عادت بر پیوسته  
نخل حیاتم زلال شمشیر ایدرله سبزه و فتم و همواره فضا  
رضا و برکت مصایبه صبر ایلمک بزه مسلم در قتلدن  
خوف ایدن اهل حق بلمرکم دام اولور اهل حق دایره قید  
جیات و هر بر منبرل جنت در و غم ای غافل و عیث

قتله در مرده توفیق نجات عبدالله کور دیکه مصدوقه  
مقال و ما یطق عن الهوا یله واقع اولان قومینه شاره  
فائده قلمر و معلم مکتب علمه شدید القوا یه مباحثه  
غالب اولق اولمز ما چار ساکت اولوب ملازم نیام  
اندیکه اول مظلومه قصرون طشره جامع کوفیه قریب  
بر منبرل تعیین ایدوب اهل شهری اختلاط لرندن منع  
ایدوب بر نیجه کوند فکده تهیه اسباب سفر ایدوب بر  
بن قیس و حصیرن مغیره و شرف الجوشن بشینیک مستخدا  
توشو یی شهید باشد ایلد جانب شامه روان اندی  
روایت در که منازل و محل قطع ایدوب کیدرکن منبرله  
انواع کرامات ظاهر و لوردی اول جمله دن در که چون جوانه  
بندیرنجی نام بر بودی سایر خلقله اول آشوره تماشیا  
استقبال اندک لرنده حضرت امامک سر مبارک نه قریب لفظ  
دیارکن مختصر کوروب قتل تامل قلده بویه  
ملاوقی سمعه بندی و سید علم الدین ظلموا ائی منقلد یقلید  
بحی مختصر اولوب سوال ایندیکه بو کیمک باشد ایدیر  
حسین بن علی کیمک باشد ایدیر جدی حضرت محمد مصطفی در



صلی الله علیه وسلم ووالده بی فاطمه زهرا ورحمی به اول کرامت  
 اثر قلوبی الحال ایمان کلامی منزله و نوب خوانین جسم  
 ساری نبوت اچون و حضرت اما زین العابدین اچون البسه  
 و اطعمه دن بعضی مناسب عهدیه بر مرتب ایدوب بیک دریم  
 در هر بقیله کتور و کده موکل اولند تعرض ایدوب کده عهد  
 پادشاهه محبت موجب فادور و قتلنه قصد  
 ایدوب رحمی دخی و هم بقیوب بعضی ملازمی ایل انرا مقابل  
 دروب حسب المقدور مقابل قلوب سید اولدی  
 رحمه الله علیه و حالا قبری حصارانده و لب شهب و بیکله  
 معروف بر زار در بیت کرامت بخت مصطفی و کل حقیقه  
 نه پاک حسد اهل کرامت قلمر نه تیر در دل اهل حب که بخوال  
 بهوده ایلر انرا اثر قلمر و جمله کرامتدن بری دخی اولدر که  
 موصل دیارینه بند کده شمردی الجوشن اعلام ایدوب که شهره  
 آیین بخلدوب اهل شهر استقباله حقیقه بر عباد الله  
 که امیر موصل ایدوب اهل شهری جمیع ایدوب اول امره قد آم  
 ایشوب جواب کوندر دیکه بو شهره طوائف مختلفه  
 چوقدر فساد احتمالی و آرد در صلاح اولدر که طائفه

قونوب

قونوب نزل ساور خدمتکله شهر ملعون دخی غایبه  
 و همدن بو صلاحی قبول ایدوب شهره کرمیوب طائفه نزل  
 ایدوب حضرت اما کرمیوب ایدوب بر قره طاس اوزرینه  
 قویشر ایدوب طاهره فان داموب اول محشره مبارکی  
 معدن یا قوت کرامت قلیله مقرر اولدیکه هر ماه ختم  
 اول فان جوشه کلوب خمدوله و خاص و عام شهر  
 اطرافده جمیع ولوب غایبه مشغول اولدر اما عبد الملک  
 خلافت دکن موجود ایدی عبد الملک و آن مسند  
 و اهل اولد قده حسدن اول طاشی کتوروب اندن انتر کلام  
 اما برینه مشهد نقطه دیوب هنوز زیارت ایدوب  
 کیردک اهل ستم بر خانه کیم هر طاهره سی طاشه طاسه تا  
 ایدوب طاشدن جعفر یا قوت تر کوکلی طاشدن بر سر دریم و  
 نیش کیم طاشه تاثیر ایلر اول فان کوکله قلمر انتر و جمله کرامت  
 بر دخی اولدر کیم نصیبین حدود نه بند کده منصور بن السک  
 شهره بین بغلدوب استقباله جقوب انلی شهر کتور کده  
 بر برقی عالم سوز ظاهر ولوب شهر کاتیرن یا قادی و لشکر  
 ملعون غایبه اضطرار بر آقادی بیت دشمن غافل صنور کیم



خون آن مصطفیٰ باغ اقبالینه کلبرک بهار افروز و حتر از  
 ایتمر خذر قلعه مکر و واقف دکل کم انگ مهر قطره سی هر قا  
 عالم سوز در و جمله کرامات نمدن بر دخی اولد که نصیبیدن  
 اضطرار له چقوب بر قلعه به نیدلر که خاکنه سلیمان بن  
 یوسف دبر لودی و انگ ایکی فرزند اشی اولوب برینه  
 حاربه صفین ده حضرت امیر المؤمنان علی مرتضی الشده  
 مقتول اولوب بری انو کله شریک یاالت ایدی و شهرک  
 ایکی دروازه سی اولوب هر بری برینک حکم قلوب شهرک  
 وصولندن واقف اولدقه هر بری شهره آیت بعلدوب  
 تقاضا چون هر بری اول باشلی کند و به متعلق اولد  
 دروازه دن کویرنک ایچون نزاع ایدوب از البرنده خسته  
 واقع اولوب سلیمان مقتول اولدی و لشکر شمر دخی  
 شهر اسیمه اولوب انده کلن بولوب حلب یارینه تو  
 ایتدیله حوالی حلبده بر معمر بقعیه بنیدلر که انده خیر دن  
 غیری شنه استعمال اولمزدی قرینده قونوب رام دو  
 شهر بانو نک شیرین نام بر جاریه سی و ارا بدیکه لطافت  
 حنله یکنانه زمانه ایدی شهر بانو خدمته کلوب کریم

اعاز

اعاز ایتدی و سبب بو ایدیکه شهر بانو بدینه به کلوب  
 حضرت امام حسین صحنه مشرف اولدقه بو جاریه سی اولد  
 زمان زفاف الی جاریه از ایدوب الی جاریه قالمشدی حضرت  
 امام زین العابدین منولد اولدقه ترق جاریه دخی از ایدوب  
 ایدوب اون جاریه خدمته قالمشدی شیرین اول حمله  
 ایدی روایت در که بر کون حضرت اماک نظر شیرین  
 مطبوع کورینوب مطایطه رقیله شهر بانو به ایتدی ای شهر  
 بانو بو کون شیرین غایت زیبا کورینور بیت ووشدی  
 کو با صورت شیرینه حسنکدن فروغ کم کوکل فریادش  
 بولدی حالندن سرور بر تو خورشید عالم تا بدند متعل  
 لعل رنگ لاله سبرایه تاب آیه نور شهر بانو بقصور ایدیکه  
 حضرت اماک اکابر غنی و ارا خلاصه ایتدی ای شاه را  
 بو جاریه سکا هدیه قلم حضرت امام ایتدی بن دخی از ایدوب  
 شیرین از ایدوب اولدقه شهر بانو اکا خلعت فاخر کیدر ویکه  
 خوانه ابا و اجدادندن اکا ایرتله تیشدی حضرت امام ایتدی  
 ای شاه را ده نه واقع اولدیکه شیرین حسن التفات کلسا  
 جاریه لودن قمار اولدی شهر بانو ایتدی ای شاه را



سابر جاریه لر بنم از اود در شیرین سنگ اذ و کدر حضرت  
 امام دعا قلدی و شیرین شاهر بانو ننگ و تن پیر آه دن  
 معرا کوروب دنی البسه بلبه ملاحظه قلعه بن محفل اولیوب  
 تضرع ابتدی که ای خدونه نکاح حضرت ویر که قلعه یه کید و  
 بعضی پیرایه لرم و یروب اوله که بر مناسبت ملبوس جویر  
 الوب خدمتکه مشرف اوله لم شاهر بانو ابتدی ای شیرین  
 سن از اود سن کما کیم مانع اولور شیرین اجازت الوب  
 اول قلعه یه توج اوله قد در و اژه بغلو کوروب بر گوشه  
 ممکن و لوب قاپو اچلمنه منتظر ایکن عزیزین عارونکه  
 صاحب قلعه ابتدی برج بار و اوزرن سیر ایدر کن شیرین  
 کوروب او اربتور دیکه با ایها الرجل بر غنیم حاجتم وارنوله  
 اگر قلعه قیوس لطفا ایدوب آه سن عزیز ابتدی ای خانو  
 سن شیرین و کلمین شیرین بعتب اید و ابتدی ای شیرین  
 غنودر و اژه اچوب شیرینی قلعه یه الوب کا سلام و یروب  
 شیرین جواب سلام الوب ابتدی ای عزیزنه بلد کن  
 شیرین اولد و غم غمز ابتدی بو کچه حضرت موسی پیغمبری عارون  
 واقعه کوردم ناحیه لر ن از تضرعیت و چهر لر ن

نشان

نشان ناحیه مصیبت کریا لری چاک دیده لر ننگ  
 تضرع اید ابتدی که ای غره بنی سیر نیل نه واقع اولدیکه  
 صورت حالکه متعبه ملاحظه اولور وید لر ای عزیز بوگون  
 جمیع اشیاء غایه شغولدر زبر انقد حضرت سید خاتم  
 المرسلین شهید اول شد و اول مظلومک سربار کن  
 بدن لطیفندن جدا قلوب حالا بمقامه کتور شد  
 ای عزیز اگر سعادت باقی خرا دل ارجیب آله یان  
 کتوروب حضرت امام حسینک سربار کن زیارت  
 ایدوب نرم سلام خیری اکا بتور کلمات شرفلر ن آسمان  
 ابتدی که نضکه ابتدم ای قدای بنی سیر نیل تزار اید عهد  
 اچون بر سر رشته راودر ویدیلر ای عزیز تر حالا بو  
 قلعه قیوسنده ال بیت دن بر جاریه شیرین نام کلوب  
 منتظر در اول جاریه دیوان قضا دن سنگ تزر و کچه تقد  
 اولیدر اکا استقبال اید و حقیقت حالی اندن اولور  
 ایدوب انو کله خدمتکینه مشرف اولر سن شیرین اول  
 کلامدن خوشحال الوب ابتدی ای عزیز نه در  
 عین صوابدر و محض مصلحتدر اما بنم عقدم شاهر



اجازت موقوفه بر یکس شیرین و عزیز هم اول ساعت ده  
 مراجعت قلوب قلوب شهر بانویه احوالی عرض اند که  
 جمیع اهل بیت واقف و لوب مبایات قلوب است که اید  
 اما مسجد که موسی خورشید عالمات عصای شعاعیه در  
 نیلگونه گذار اید و شغفه بدیهی صبح صادق طور  
 کوه ساری سر اسمر و دودی عزیزین صاف و قلوب  
 این تحفظینه نیک در هم رشوت و بروب حدت  
 اهل بیت اجازت الوب بیک التون حضرت امام زن  
 العابدینه نذر سرقیده دنیا قلوب و خواتین هم سیر  
 رسالتک هر برینه مناسبتی بر مرتب اید و خدمتینه  
 مشرف اولوب ایمان کتور و حضرت امام حسینک  
 سر مبارک زبارت اید و موسی صاف و سلام کتور  
 و کده حضرت امامک سر صاحب عبادت ندن بر او آرز  
 کلیدیکه سلام الله علی دنیا و علیهم اجمعین عزیز اید و امام  
 بکا طایق هدایت ارشاد ایت نذا کلیدیکه ای عزیز چون  
 سلمان اولدک هدایت بولدک و چون اهل بیت حرم  
 قلدر و اینسا سلامن نزه بنور دکلیدیکه انت آبره

و آخر

داخل اولدک عزیز دعا قلوب مراجعت قلدر شهر  
 شهر بانویه اگر رضای شریفم استر سک عزیز قبول  
 ایت شیرین شهر بانوا اجازت قبول اید و انو کله روانه  
 اولدی بیت سعادت نشانی بودیم یهود اولور  
 اهل دین اهل طغیان ایکن شقاوت دیسی بودیم  
 قلور ترک دین اهل ایمان ایکن حضرت قائم سمیع الی الخ  
 دن نقلدر که شهید باشین االی مبارک هر کجه حافظت  
 ایدر ردی بن که بولخوتم بر کجه انو کله همه آه اولوب  
 انرا و یقویه و آروب بن بیدار قالدیم کورد که بر کسندیم  
 کون بیکس کاخو فاطمه کریان کریان حضرت امام حسینک  
 اولان صندوقه مقارین اولوب اول سر مبارکی صندوقه  
 جقروب یوزن بوزنی سور و فغانه باشکد اید و تصور  
 اند که سایر خلقدن تصور اید متوجه اولد که ول باشی الزین  
 الوب بنه صندوقه بر آقم ناکاه بر صد اکلیدیکه ای بی ادب  
 صفی الله در جلر گوشه رسول الله مانع جلورین غرقه تصور  
 در بای تحسیر ایکن بر صد اکلیدیکه بر معبر کسند و خی اید  
 دیدیر بونوح نبی در متعاقب بر ایدم و اسمعیل استحق



و سایر اینها حاضر و لوب بر بر بانی زیارت قلدیر حله  
 جلوسند نعلکه ناله و افتالم کبیر بر ایشان و دین لری  
 کربان حضرت رسول الله علیه سلام جماعت صحابه کبار  
 و جمله دن مقدم حضرت امیر المؤمنین جسد رکرا و امام  
 حسن حمزه و جعفر طهارت کلوب حاضر اولد قده ملاحظه قلدیر  
 آسمان دن بر کرسی نورانی نازل اولوب حضرت رسول الله  
 اول کرسی او رزه قرار طو توب سایر اینها اطرافند  
 متکلم اولوب غایب اشتغال ابتدای اول حاله قلدیر  
 گویدن بر فرشته اینوب برالندن تیغ بران و برالند  
 عود آتشین کران صندوق مستحفظ سینه حله قلدیر  
 بن غایت و مهدن فریاده کلوب ایتم بار رسول اینین  
 اگر ایله بنو نمره رفاقت قلمشتم هاشاکه دشمن خاندان حضرت  
 رسول الله اولم حضرت رسول بنی منعمه خلاص ایندی  
 اما خن سارمه بر طینچه اوردیکه انک از نردن طرف خنایم  
 سیاه اولدی صلیح اولد قده رفیق قدردن انک کورم بر نیمه  
 خن خاکستردن غیری بوخبر شمر و الجوش ملعونه نیندیکه  
 بن که ابو الحنوفه بحقیقت حالی سوال اندکده مشا هره

قلدرغ

قلدرغ غم احوالی تمام شرح اتم شکر خالف اول  
 حالی معلوم ایدوب عواقب او بر برینه اطلاع بولدیر  
 بر عمل جبر زایه قابل در ای خوشش او کلمه نوبه پیل  
 ننه کیم اولور دیکندیک کل دیکن دیکدن یک ابو  
 سعید مشقیدن نقلدر که دیش بن اول جماعتکنا  
 رفیق ایدم خوالی دشمنه بندکده بوخبر شایع اولدیم  
 مبتب قعقاع خواجه بر شکر مبتب ایدوب شب خون  
 ایدوب باشلری المی ندرکنده در روسای شکر  
 مضطرب اولوب اول صحرا ده بر دیر کور دیر متحن اولم  
 ایچون اول بره متوجه اولدیر آرمب دیر ایندی ای قوم  
 سز نه طائفه سز بو بوشلر کیمک و بودیره کلکدیر  
 نه در ایندی بر عک بریزر و بو جماعت خوج ایندی  
 سیاه نینور دک و حالا استماع اولدیکه منافع جمع اولوب  
 قصد شینون اینشلم و بودیره متحن اولم استر ز راه  
 ایندی بود برده ز و هام عسک و سعتی یوقدر مناسبت  
 اسیر لری و باشلری حصاره صالوب شکر طایفه اولد  
 شمر لعین بو صلاام راضی اولوب باشلری بر صندوقه تو



مهر لب و دیر اچنده بوسه حکم سیر آیه صالوب قاپوسه قفل  
 اوروب و حضرت امام زین العابدین و باقی اهل بیت  
 دخی دیرده بر مناسبت منزل نجیب اید و رو و اول جاب  
 دن تلی اولوب شکر ایل طشره ده رانم طو توب  
 شکر نکام که دیر منای فلک مودع هره زهره  
 سیه ظلام قیر قام مثال لشکر شام طشره آف فلک  
 فرار طودی و راهب هند و زکی دنگش صندوق  
 زرین قناری دیر سپهر میناده نمانندی نصف اللیل  
 راهب دیر بیدار اولوب کوردیکه صندوق اولان لیک  
 دیر نلندن نور لامع ولور متحیر اولوب و زندن نظر  
 قلعه کوردیکه سقف ساری شق اولوب کافندن  
 بر عاری چقوب اول غار بدن بر نیچ فانون چقدی نار محجر  
 لوندن مدود شعاع خورشید کی انوار حضرت و عصمت  
 فروزان ایدی و بر توانوار طلعت نده سایه و اطلعت  
 فدا و فتنه گریزان اید انده متعاقب بر خاتون و  
 بعض مهر آنکه ظاهر ولد کی که لمعه نور صلا حندن  
 مقدم کلندر پرده خضایه کیر دیر راهب متحیر کنند

کلدکه

کلدکه ای نی آوب نظاره قلعه که بنو لمر خد رات پرده عصمت  
 وعفتد لر و بنو لمر خواتین سیر پرده عصمت و لر مقدم  
 کلندر کبری ساره در زوجه خلیل و کلدکه اسمعیل  
 و بری خدیجه کبر در زوجه حبیب ملک جلیل و بر سیه در  
 زوجه فرعون عدیل و بنو لمر نصیره کلن فاطمه سیر آرد  
 اگر چه راهب نظر قلعه دی اما استماع ایدر دیکه دیر لودی  
 السلام علیک یا ایها المظلوم السلام علیک یا ایها المظلوم  
 السلام علیک یا ایها المظلوم و سایر خواتین کار فاقه  
 قلوب نوحه قلور لودی بر زمان عمر آطو توب عایله لک  
 راهب بو حالت دن متاثر اولوب تحت آرد و اعی ناخت  
 اول میرانگ فخلن صندوب حضرت امامک باشن صندوقدن  
 چیقوب مشک و کلابه یوب بر طبق اوزرینه قویونشاد  
 تضرع ایتدیکه ای سرور عالم امدی بلد که سن اول طالع دن  
 پنجمنه قدم شریفیند خبر و بر و متابعین بزه  
 قلدی فی الحال ارشادیه و مصلحتی چون حضرت امامک  
 مبارکی متحرک اولوب کفاره کلوب ایتدی ای راهب انا  
 مظلوم انا مظلوم انا مظلوم انا مظلوم انا مظلوم انا مظلوم



انما بن المرقفی **سحر** بن روح روان مصطفی بن احم  
 جان مرقفی بن مظلوم و غیب زار و حیران مقتول  
 شهید کربلایم **رامب** بوکر امتی کور و **ولاد** و **ابا** عتد  
 حاضر بدوب **یمش** نصرانی انفاقه مسلمان حضرت امام  
 زین العابدین حضور بنه کلوب هم اول کجه **سما** اولد **اما**  
 استه و **یک** که چقوب لشکره شب خون ابده بر حضرت امام  
 حضرت و بریدی که انک و الله هنوز وعده یمش در صبح  
 اولد قدده لشکر شمر نری چقر و **رب** اینک **آه** اید و عقلا  
 نام شهره بتدیلر بعقوب عقلائی حب کر بلا ده و **خل**  
 عکرا بدی فی الحال شهره **بین** بغلده و **خلقن** استقباله  
 چقر و **ب** مجالس غیره لهو و **رب** ایدوب شمیری لشکر بلاکو  
 کلور کن بریز **سز** اعی نجاست طریقیله **نده** بدی **بوا** احواله **مطل**  
 اولد قدده استقبال چقوب سیز بدر کن شمره معال اولدی  
 کور و **یکه** مباحات ایدوب کلور بریر ایتدی **ای** بدخت بوکمک  
 باشند که **هجه** عالم یمش سن **شمر** لعین اندن حالفت فهم  
 ایدوب ملازمه حکم اید که **اول** مظلومی **توج** ایدوب **بر** اید  
 روایتد که **لشکر** کند که **بر** بطور **ب** مهر طر فدن **تود**

ایدر کن

ایدر کن بر جماعته یولقدیکه فریاد و فغان بدر روی **استدی**  
 ای قوم بکون بو شهرک خلقی شاد و خرم **ایکن** عجب که  
 محسوس **سز** بد بر محبت فاند **آز** و حضرت امام حمید  
 ایچون ماعده یوز بریر ایتدی **ای** قوم اگر سز فوکرده صادق  
 ایه کوز کلوک جانمیری **نثار** اهل بیت ایده **لوم** اول جماعت  
 اتفاق ایدوب **یوز** اون نفسر جاید جمع کونی **خوج** ایدوب  
 خطیبی اولد و **رو** انهار **نجبت** اهل بیت قلوب شهید اولد  
 و حکایتلری اکثر تواریخده مسطور در **لحققه** لشکر بزمینال  
 و مراحل قطع ایدوب **و** مهر منورده بر کر امت **مهر** حله  
 بر اشارت کور و **ب** شهر و **منشقه** قریب اولد قدده  
 و خبر و وصولری خاص **عامه** شیاع بولد قدده **بزی** پید  
 واقف اولوب **سند** حکومت **نواع** تکلفات ایلد **نیت**  
 و **بروب** و مجلس **عش** و عشرت **رب** قلوب جمع  
 ارکان **جنت** و اعیان حکومتی **البسه** فخر و **سب**  
 ملوکانه ایلد **زین** اولوب **یارکان** **هنه** جمع اولدیلر و **نما** خلق  
 شهرک جمله سی ترک معاملات ایدوب **نشا** ط و سرور یله **نشا**  
 ایچون استقبال **توجه** فلدیلر **کنز** العز **آیده** ابو العباس



سهل ساعد بن نقلد که بن طریق تجارت ابله اولیها  
 شامه بدم کورد که بر کون بشارت اور ولوب خلقی شهر  
 نشانی اول اولدیلر کمان ایند که مکر عبد لریدر برندن  
 سوال ابله که با سبب نشانی در دیدلری شیخ بو کون  
 بنزید حاکم لریک باشی کلوز شاط انو کچوندر دیدم  
 ای عزیز نه در وازه دن کلوز دیدلر در وازه سعاده دن  
 روان اولدم اول غوغا ده ایل نیه بتور دم و اول باشک  
 کورد که خیار سفر فریاده کلدم فریادی اینتد که هو  
 بود بدن بر او آرا اینتد که بکادیدی ای پیر سبت در  
 جمیع خلق خندان اولان زمانه سن گریان سن ایندم  
 عطفه سن کم سن دیدم بن سینه بنت حسینم دیدم  
 خزینه عفت بن سهل ساعدی لم صحابه حضرت  
 رسول الله دئم و بود بار غنیه واقع و لشم ویدک ای سهل  
 چون محبت ابل بیت سن بر نوبیر اینت که بنیزه دار لریک شند  
 باشلرین طوم شلر بنزدن بر مقدار اراق قلر اولر که  
 خلقک بخومی باشلر تماشا سنه اولوب بود وچ مظهر  
 ابل بیت نظر ناچیدن محفوظ اولالر بو خدمتی عین سعاده

بلوب بنیزه دار لریک مهر دار لریک بیک التون قبول لریک  
 اول باشلری خوانان جسم عار بلرندن مقدم بورود  
 روایت در که لشکر کوفه شهادت باشلرین مشعل بر کور  
 نیزه لرا وزره نریک ابد و مخدرات ابل بیت عار بلرندن  
 غنچه کلین که ناقه لرا وزره مرتب قیلوب بر نینه شفا  
 روان ابدوب و باقی لشکر عقب لریک صف جلو علم  
 ویر غلر جولانه کتوروب و صدای نغیر و مالک کوس غلر  
 نامی آسمانه بتوروب بسی که جلاد فلک مهره خورشید در  
 سزنی تن کی نیزه مد شعاع اوزره تماشا کاه ایل عالم قلدی  
 و رماح سبزه نوخیز اوزره عقود بشنم روش شهادتی  
 کز اولدی شهره کیروب از دهام عوامدن وقت عصر  
 اماریه فرصت وصول بولیدم و در وازه قصره بند کده  
 نیزه لردن ایندورب و مخدرات ابل بیت بود جلاد دن  
 بنزید بلید بارگاهنه متوج اولدیلر اما شمر ذی الجوشن جمله ایند  
 حضرت مالک سر با سعادت بشیرین مالک الله و بروی  
 ایندیکه اگر بو خدمت مقبول اولسه کند و امانت چکمه شمر  
 بدیخت اول سر بر سعادت بنزید بلید مجلسنه کتور و کده مالک



بر رج آغاز اندی جزیری علی فضة العجبا  
املا رکاب فضة و خجبا انی قتل الملک  
الجبی قتل جاز الناس با و اما بزرگم  
 انفعال بولوب بغیر ولدی ای بدخت جون ملک  
 احم حسین بوضفله موصوفه نیشه قتل اندک فی الحال  
 بیوردیکه دفع مظنه ایچون انی قتل ایدوب پس بزرگ  
 ارای کوفه متوجه اولوب صورت واقعه سوال  
 اندکده رهبرین قیس اغار مکمل بولوب ابتدای بوشیخص  
 بعضی قو آئینه کربلایه کلدره بیعت عرض ایتدک قبول  
 ابتدای قتل ایدوب بنشین کنور دکن بید بر زمان متفکر  
 بیوردیکه حضرت امامک بر مبارک بر طبقه قویوب  
 کنور دیر اتفاق اول بید و لنگ نخی عید الله زما  
 کبی الله قعبه آرایدی انکه مبارک لب دندان اشار  
 اندکده ابوالمؤید خوارزمیدن نقلدرکه تیر جیب  
 اول مجلسه حاضریدی متعل اولیوب ایتد قطع الله  
 یدک ای بی ادب بولاعبه قلد و غلب و دهن ملثم  
 حضرت رسول الله اید بزرگ غصناک اولوب ایتدی

ای میر

ای میر حرمت صحبت رسول الله اولوب سکایت  
 ایدروم تیر ایدی ای بدخت صحبت رسول الله که  
 حرمی اولوب اولادینک حرمی اولمی نه مناسبت  
 حضار مجلس کلاندن ممانترا اولوب بزرگفته دن  
 نو اتم ایدوب تیری خلدن آج ایدروی و عمر  
 کلمات مشغول اولدی ابوالمعافون نقلدرکه برهوه  
 تجارت طریقه شامه کلوب اتفاقا اول کون خلد  
 حاضرید سوال ایتدیکه بونه باشلدر بزرگ ایتدی بونه  
 بکا فوج ایتدک بهودی ایتد بوشخص نند و سنده لبتا  
 ملاحظه قلب بید فوج ایتدی بزرگ ایتدی علی حسین  
 علیدر و بنیر حضرت نبی در بهودی فریاده کلوت  
 ای بزرگ بلیه و آو و دار اسنده تمش قرن تجاوز ایدر  
 هندو بکا بهودی بزرگ تعلیم ایدر بزرگ تیشی و ون فوت  
 اولدی بو کون اولادینه قصد ایدر بزرگ بونه ویندر  
 بزرگ ایدر ایتد ای بهودا اگر حضرت رسولدن راز دتم  
 مجموع اولمیدم سنی قتل ایدروم بهودی ایتدی ای الحق  
 بهر حال بهودی ایچون محاصره قبلان واجب الوجود اولد



رسول چون خشم اولمزی بزید غضبناک اولو قتلنه  
 افرانیدی. یهودی فی الحال حضرت امامک سربار کج طبع  
 قلوب ابتدی یا ابا عبدالله شهادت و برهمنه صدق  
 پاکله مسلم اولم بزید اندی. ای یهودی خوف قتل درین  
 مسلم این اسلام که زاجتار یهود ابتدی ای بزید  
 امان قتل اندک اگر مسلم قتل اشک لازم کلورین دخی بو  
 نسوا و طلبیم که داخل فرقه و شهید کو کلا اولم فی الحال  
 مسلم بزید ابتدی و کتاب بیع الالبورده مسطر و در  
 عبد الوهاب نام برتر سار سالت باقیله روم دنا رن کلور  
 اول خصله حاضریدی حضرت امامک خستار بن کور  
 آه جک سوز کلور ابتدی بن حضرت رسول الله ایام خلافت  
 حیاته تجارت رسیده بدینیه بتم استعد که حضرت  
 رسول بر کف نذر اندم صحابه دن استفسار اند که حضرت  
 نه جنس شنبه طالعیدر و بد بطبع مبارک لری عطر مایه را عبد  
 ایکی نافه مشکله بر مقدس و جبر شهاب اول حضرت خفیه القدم ام سلمه  
 و دایک بیور و دیکه ای غریز اسکت در و دیم عبد الوهاب و دیکه  
 ای عبد الوهاب اگر دین اسلام قبول بدر کستنه کی قبول بدر

سجده

سبای مبارک کنده بکا معلوم اولدیکه حضرت عیسی و  
 قتل مغیر اولدو فی الحال التفاتله سلمان ولیم و برتر  
 ایمانی اخفا قلوب دیارده اروزا برته مشغول خصله  
 کون که حضرت رسول حضور زنده بدم بوغیر که حال مبارک  
 ذلتله حضور کرده و طفل ابتدی ناکاه حاضر اولوب حضرت  
 رسول الله فی بغینه بصوب چهارین خستارینه سوره  
 و برادر که واجب الوجود رحمتدن لی نصیب اولسون اول  
 بدخت که سنک قتلک رضایره بر کون دخی حضرت ایله  
 جامعه دیم بوغیر زاولو فرید شنبه کلور بدیل باقد  
 قدرت و قوت نفا و تنده بزیم ایله نراغمر و آردر حال  
 مدعا ز بود که حضور شر بیکده مصارعه قلوب هر تکلیف  
 و قدرتی معلوم اوله حضرت تبتم ایدو ایستد ای نور  
 دیده لرم مصارعه ایست سزه مناسب کلدر اما خطایز  
 هر کیم خشی خطی زیاده ولور اول غالب اولاشتراده لرم  
 قبول ایدو هر بری خط باروب حضرت رسول عرض ایدو  
 حضرت رسول هر برینک فاطمی ملول و لایق ایچون ایستد  
 ای جگر گوشه لرم خط کنی و الدم کوزه حضرت علی مرتضی



عرض ایدک اول تیز اسون شهنزاده لوی خطای حضرت  
 شاه ولیا علی المرتضی به کوسه دکره ابتدای ای سید  
 والدۀ محترمه عرض ایدک تیز اسون حضرت فاطمه  
 زهرا عرض اولند قدۀ ابتدای ای مخدوم زاده لر نیم  
 خط علمند و قوم بوق اما برینچۀ دانه لولویه مالکم ستره شکار  
 ابدیم هر کم اکثرین جمع است اول غالبدر فاطمه اول کومر  
 اول جوهر لور شکار ابد شهنزاده لوز جمع اینکه توجه فله قدۀ  
 رسولدن اجتماع اندک که حضرت عتدن جبرئیل عرض  
 اندک یا جبرئیل بر یوزنه ایوب اول لولوی مساوی مقسم  
 است تو بیکه تقیضه تفاوت بولوب برینک خاطر این  
 غبار الماشه هرگاه که حضرت عت و مصطفی و حق و  
 فاطمه زهرا لور طالت خاطر و اکوریه لوزنی بدجمله کبرین  
 زهره هلاک ابد و برین تیغ سیاسته مستحق کوره لر بیت  
 ای دعوی سعادت اسلام ابدن کروه عاشاک قتل انجیر  
 روا اوله و ای لجن بدبره کم سوء فعله محشر کوننده  
 خصم نک مصطفی اوله اهل مجلس بحکایت دن متاثر اولوب  
 فریاده کلان برید ایدک ای عبد الوهاب کما لکت فی سوره

اولور

اولور اگر حمت رسالت لازم اولمیدی سنی قتل ایدم  
 و یا سبت ایدم عبد الوهاب ابتدای بدخت حمت  
 رسول خلق لازم اولان برده حمت رسول فانی بنی لازم  
 اولمیه بریدم اولوب بیور ویکه انی قتل مجلس حضرت  
 اند فکده حکم ایدیکه اهل بیتدن بعضی کمنه لرحاض اید لور  
 ام کلثوم و زینب و امام زین العابدین حاضر اولوب  
 التدن زینبک نظر مبارکی حضرت امامک رسالت بنفقه  
 دو شوب اختیار فریاده کلوب ایدیکه بیت ای فلک  
 ایت نه بدعتد که بنیاد ایدک خاندان محمد خناری سید  
 ایدک اهل بیت مصطفی به بیک شتم کور و کتایب بر  
 جفانک کوکلی شاد ایدک بونه فکر طبل و اندیشه برده  
 در کم یقیب بیک کعبه بر تخته آباد ایدک ای برحق  
 هر که بر آو ایدش سند حق بوظلم ابد عالمده بر آو ایدک  
 برید ایدک بوکیدر و بدیل همیشه حسین بن علی رضی در  
 ام کلثوم و خدی بر جانندن خورشه کلوب ابتدای ای  
 و حضرت و بر که حضرت حسینده بروخی ملاقات اید و بر  
 و داع ایدم اجازت ایسته و کده حاصل ایدوب اول سیر



البته لوب را بجه کیسوی مشکبارندن بر زمان بهم خوشی بود  
 اوزینه کلک ده بندی ای نرید امید و ارم حضرت و  
 واجب الوجود در کامندن که عذاب افندن مقدم عبد  
 دنیا به گرفتار اولوب و ادا که تمییز بر بدایت ای فانی  
 کور و بگری دعوی کا دینه کوزنه نیجه و بر دی ام کلثوم ایست  
 ای نرید ان المنافقین لکاذبون منافق کاذب و در  
 و یعذب المنافقین و المنافقات حق تعالی  
 معذب ایدر الحیدر که بر خاندان بنو توز و و لایتوز میرند  
 اندرون انحراف ایدر امام زین العابدین توجیه ایدر  
 ابتدای بویگرد و بدیلر بوعلی بن حسین در نرید ایست علی بن  
 حسین مقتول ولدی و بدیلر اول علی اکبر ابدی بو اول  
 زمان چهار ایدر نرید ایست ای زین العابدین بن استعد  
 قلمور و یک منبر بر جویوب جلوه قلم و خطبه برین بیان ایدر  
 المنه که باشک جلوه کاشی رخسار و اولدی و نیم دوم  
 ای مقهور و مخدول قلدی امام زین العابدین ابتدای ای بر  
 بنای منبر نیم اجدادندن میدر یاسک و رسم خطبه برزم  
 جانمرد غمدر یاسک طسرفلندن ای نریدی سعادت و دولت

دولت افرویدر اول نره میسر در سعادت سعادت  
 باقیدر اول نره مقدر در والدین هاجر و فی سبیل  
 ثم قتلوه و اتوبوا و نرید امید و ارم حضرت و  
 عمل بر آس غفیب عابد اولق مقدر در و من قبل  
 مؤمنان حرا و چشم خالک ایست ایست ایست که هرگز قلم  
 اندیشه روز خشنودن سبکات محضد بر پوسته فاعلک  
 اول زمانم مصطفی ختم اوله حاکم کرد کار سن دخی دیشک بکورد  
 نو نور حاکم شک نرید ایست کلماتندن غضبناک اولوب قلم  
 حکم اندی ام کلثوم و زینب فریاده کلوب بندیلر ای ظالم  
 بو طفلدن غیر خاندان بنو توزه صاحب لایت قلدی  
 بونه ظلم میر کرد انا ویک با جداه با خیرین  
 حب یک مقتول و شک ضایع نرید بو کلانندن هول  
 اولوب امام زین العابدین یک قلندن تجاوز اید و خصوص  
 کتور و ب او غلبه مقتدرین مقام عیان ایدر ایست ای  
 زین العابدین بنم او علم شک ایدر فریاده انکه مصادره ایست  
 قادیسین امام زین العابدین ایست مصادره سبیلر اما  
 هر بریمز الله بر رالت جارم و بر و ب حکم انیکه مجادل قلم لوم



غالب و آن مغلوبی قتل استون بونگده ایکن صدای نقی  
 چقبوب بارگاه زلزله و شویکت بزیک و علی ایکن  
 بونیم نام نوبتی قتی سترک نوبتک زین العابدین ایکن بر مقدار  
 صبریت نقار و نصکره مؤذن نصره الله اکبر چقبوب مع  
 حضار و غلبه بر اقدی قده امام زین العابدین ایکن ای نقطه  
 بزید بوزم نوبت و قفسیر و تبدیل بولمز شعر نوبت حکم ملوک  
 قبول انتقال شعر عدد اول حکم کم بود قدر اکام مطلق زوال  
 قطع طایفه رشتنه پیوند آل مصطفی و کردن عقیقی به صامت شد  
 کند انتقال حضرت امام زین العابدین چقبوب احتدن بزید  
 رشتنه و شوب ایکن ای فرزنده حسین حاجت و آیه  
 بندن است عقیل امام زین العابدین ایکن فال حسینه بکام  
 ایت بخاسته بتورین بزید دفع مظنه ایچون کوفه سرد  
 لبرین جمع ابتدوب ایکن بکدر حسینه قاتلی و بدیل خولی بن  
 خولی بن بزیدی حاضر ایکن سوال اندکده حاش که بن قتل  
 اولم لعنت انک قاتلنه که قصه چون مناظره و مبالغه نصکره  
 و بدیل شعر ذی الخشن در مشردن سوال اولند قده ایکن ای میر  
 حسینه قاتلی بن و حکم بزید بدیل پرس کدر شعر ایکن اول کند که

نهی

نهیه اسباب حب سغایدوب حکمک ارسال بدو لشکر  
 کوندر دی و بواحه مباشر ولدی بزید بوسوزن منقل کو  
 ابتد لعنت ستره و افعال کزده بن حسینه قتلنه راضی و کلیم  
 حضرت امام زین العابدین ندی بوندن غیری حاجت منقایل حضرت  
 امام ایکنیکه جارت و بر اهل بیت ایلد توجه بدینه و لوب بزید بوزم  
 تربتی و زره مجاور و اولام بزید ایکن بواجابنه مفسر و نذر زحمت  
 دخی است حضرت امام ایکن بوزم روز جمعه در رخصت بزیکه  
 منبر و چقبوب بر خطبه بیان ایدم بزید ابتد بوسند عداد  
 مقبوله در شرط که آخر خطبه مناقب آل بوسیقایان  
 ایده سن مناد بولصالوب جمیع اهل شامی مسجد و معاده  
 حاضر ایکن ابتد ای حاله اهل شامون بر خطبه منبر و چقبوب  
 و یکم حمد ثنایدن مسکه ستایش آل بوسیقایان و مدفت آل ابو  
 سفیان تراب ایدوب الویه بزید و بطلان حسین خصوص  
 مبالغه لرقلدی حضرت امام زین العابدین منقل اولیوب  
 ای خطیب خطا فلد که رسای خلق غضب خالقه اختیار اید  
 ای خطیب سست رای سخت روتنی بی ادب و آمن  
 ناپاکه آوده فلدک منبری مدح اهل ظلمه فلدک خدای خشتاک



و من آل اندک بدست ایلدک بنمیری اعتبار دولت دنیا  
 فانی سالد نو لدی ای ظالم بخون با و ایلر سن مخیری خطیبک  
 نعره ضد لشکره بندی ای یزید اجازت و برین سیره  
 حقیق حسب الواقع بر خطبه بیان ابدیم چون یزید  
 بلور دیکه انظار حقیقت ده انفعال چلک لازم کلوز نغال  
 قبلوب رضا و برید حضار مجلس التماس اندلر که ایل  
 حجازک فصاحت استماع اینک را و در چون مبالغه  
 اجازت و بریدی حضرت امام سیره چقوب مسند حضرت  
 رسولی وجود شریفه مشرف و منور قبلوب بر خطبه یزید  
 اذ قلیدیکه گفته وقت اندک نظر کنکره ابوان و اوصافه  
 بنک و ابره امکانه کینر در بای شکر مضمون عبارت اندن  
 عقل سیر اسده ولوب ساحله احتمال و بریزید ابع عبارتده  
 اصناف ملکیه مخوی و لطایف مفهونده سیر رظ انرف  
 ملکوتیه منظوی تسل کلماتی کند قبلوب فصاحت  
 عصه گفتاری صید کاه عقول بلا غنده عیان کسرت  
 قرآن عبارتده معین رموز شرع رسول شریط حد و  
 و لشکره بر موعظه بیان ایلدک لذت استماع عند نفوس

و عقول

عقول حضار مجلس رشته علاقه غوالم جسمانیته دن  
 منقطع قلوب غرقه در آی خطوطات روحانی و لیلر و آج  
 و قلوب سکان محض شرب ادرکنده شربت اولوب دو  
 تنجات خطاب بر قدسیه عامل قلدلر فی الواقع بر کلام حکمت نظام  
 که محض در دو دول نهایتیه جگر سوزون مبعث اولو سیرتی  
 مقتر در بر جوهر نکلم که صدق عصمت و کمال عقیده چو  
 اقتضای نهار قلعه عدم حسن قبول نامنصور در الحقیقه  
 صغر سنده کمال فصاحت و نهایت و بلا غنن ملاحظه قلوب  
 جمیع ایل محبت مفتون معتقد اولدقه احسن متواتر ندانلر که  
 ای قوم بنیم و آرت سبحان الذی سیر عبده لیلک من سجده  
 الحمد آرم الی المسجی لا افعی الذی بنیم حیا و روحیم جسم سیرتی  
 کان قباب قوسین وادی بنیم ندانده مفتاح انامدینه العلم  
 و علی بابها بنیم مضمون عبارت لا اسئلک علیه احوال الاموه  
 فی القری بنیم نطقه خیر الاصطلاب بنیم نقاده حسن  
 بنیم شکوفه بهارستان عصمت بنیم کلین غنچه بهارستان  
 بنیم جگر کوش فاطمه زهرا بنیم مبدؤ دل علی بن رضی بنیم نور  
 دیده حسن جنب بنیم سرور سینه شهید کربلا مسند خلافت



معنوی جانب و الدوزخ کو اردن بکامو هو بدو و سوسر  
 سلطنت صوری جانبش آله عالم قدر من بکامو هو بدو  
 اول بلبل کلزار فصاحت و طوطی شکرستان بلاغت  
 کلمات حکمت آثارین برید بلید متاثر کور و خلقک غیر  
 عقیده لرزیدن جستر از ایدوب مؤذنه اشارت ایدیکه  
 قامت کتوره و حضرت امامک کلماتن قطع اید مؤذن  
 ایا غلطو و ابتدای الله اکبر حضرت امام ابتدای لاشکست  
 و لاشی اکبر مؤذن ایدی اشهدن لا اله الا الله  
 ابتدای یشهد بهای و دمی مؤذن ابتدای اشهدن محمد  
 رسول الله حضرت امام عظامه شیرین فرق مبارکند  
 الویت دوزن و کینه بر اقوب کبوی معبرین برین  
 ایدو ابتدای ای مؤذن بوذکر اندو کج محمد جعفرین  
 بر ساعت صبریت مؤذن خوش اولوب شاهان  
 خوش فصاحت میدان عبارت بر اقوب و رایت  
 عصمت و جویه امانت برله جستر اص و اجتناب  
 دیدی ای بزرگد بورسول کریم ذکر زبور منابر و زبانک  
 جدک میر یا بنیم و بو صاحب غنیم که وصف و

اکابر و امایع و با شکست بر بکاید و با بکا ایدوب  
 بلنزه و کمال تجا ایدوب و کمر ویر سک که بلورم بونه خیال  
 خلطد زونه اندیشه باطله و بو که زخارف و نیار  
 بی اعتبار ایچون سیری عاقبتک برین ایدوب  
 نقد رسول اندی نشنه و حیران بدف سهام  
 بلا و سپر نبع جفا قلوب و مخدرات اهل بدنی ناچرم  
 لولیه شهر و شهره کز دور و بولای محبت  
 قلک اگر خلق کند از اسلام و اریه نه بو استخفاف  
 نقبای اسلام و اگر یوق ایسه نه در بوسجد و آب آلوده  
 قلوب عبادت باطله قیام و اقدام برید اول کلماتین  
 انفعال بولوب ایا غلطو و مؤذنه ایدوب  
 کتور و نماز مشغول اولدیلر نماز و نصرت و معطنه  
 جمع برای شکر کوفه و شام ایدوب انکر نفیرین  
 ناسر ایدوب اظهار تأسف قلدیکه بن حسینک قلند رفته  
 و کلم لعنت عباد الله زیاده که بوا بر قیام اقدام ایدوب  
 بنی عراق و شامه بد نام اینک و کل ای سفله  
 قتل ال مصطفی قلوی و فالین اسیر بند و بید او و بلا قلع

سکا ایدوب



عدالت با خنک کلن گوندن غنچه لراوز مک جفا نیغیده  
 بر بر بسترین نندن جدا قلنی کسز الوایده مسطور در که  
 بزید اهل بیت کند و سر آئیده بر منزل تعیین ایتم شدی  
 حضرت امام حسینک دورت یا شنیده بر معصومه  
 اولوب اول حضرت نک التفاتنه معنای اید حضرت امام  
 در جبهه شهادت بر تکرار قدس هر زمان منفقد اولوب صورت  
 و بر ایدیکه این آئی انوار فریبیده شکین و بر رزید بوز  
 وک که مقامی برینک سر آئیده و لدی اول معصومه  
 والد بزرگوارین واقع شده کور و حضرت ابله بیدار اولوب  
 سبب سوال بدکارنده فریاد اید و ب این آئی ویرودی اول  
 نوحه دن بزید بیدار اولوب سبب سوال اندکده اول معصومه  
 حالن عرض ایدیلر بزید ایدی حسینک باشن اکا کوسترک  
 اول که شکین بوله حضرت امامک سر مبارکن بر طبقه قویو  
 اول معصومیک حضورینه کتور دکرده وید بونه در ویدیلر  
 ابوک اول معصومه نظر قلده قدس بی اختیار حسرتین خسته  
 سور آه جگر سوز هلوک جان دیشردی خجرات اهل بیت  
 اول حالی کور دکرده نزار تجدد بدم قلوب بینا و نوحه

قلیدر

ایتم قلیدر که بزیدک سیرینه زلزله دوشدی بیت  
 ارتور رسن ای فلک اولاد پیغمبر غم تازه یلرسن دادم  
 اهل بیتیک ماتمن تیشه بید اوله هر دم د کوب هر طاشنی  
 وه که و بر آن ایلدک شتر عکشی ی حکمن بزید اول احوال  
 مطلع اولدقه اهل بیتی تعظیم ایلر تعزیت ایدر  
 امام کلشوم بزیدن اجازت ایدیکه سرای مار  
 خارج بر منزل مقصد رفدیکه اهل بیت انده ساکن اولوب  
 فراغله عزایه اشتعال ایدیلر پیغمبر مات برده  
 ایچون خارج سرای مارنده بر مناسبت منزل بغیر  
 اید و رب ایدیکه خواتین اکابر و اشراف شام جمع  
 اولوب انکر کله عزایه شغول اولالر لخصه جمع نام  
 اولو نوحه لر بنیاد اولوب رتبه او فوندی و بو اول جمله  
 و ندر بیت ماتت رجالی وافقی الموت سادانی  
 و زادت حسرتی من بعد لوعاده تی آه کیم فلک جفا  
 جوج وفادار لره و اعلاوردی دادم و لکماره بونی  
 معصومری زار گرفتار اندی بیج جسم ایتیم و انار  
 گرفتار لره مقل ابو مخنفه مسطور در که بزید حضرت امام



زین العابدینی یعنی خدمتکاره قوشوب شد انکسار  
 التوب کریمه ده بدین بنده طاعتی بدو شامه را جفت قندله  
 وک اهل بیت چون سیات سفره تیار قیلو بهر بنده  
 مناسب خلعت و هدیه کرد و بر لب و حضرت امام  
 زین العابدین انعام شیرین خدمت بنده و نور ملک زین  
 ابد تعیین بدو رعایت بنده مبالغه کرد و بنده به  
 اس آلودی انعام شیرین خلعت خاندان بدو بدین بولید  
 اهل بیت خدمت بنده کمال سعی و اهتمام نمود و کتور و  
 نزول و احواله طریقی او به مرتبه ده رعایت قلد کرد  
 خوانین اهل بیت آفتی و شاکر اولدیر مدینه فرستید و  
 ام کلثوم زین بنده بدی که ای همیشه بنده زین انعام  
 حقوقی بنده لازم اولدی صلاح نه در زین بنده ای مانا  
 شئی الا حلتنا یعنی علیه مردن غیر بنده به قدر عمر  
 قدر عمر و قدر پس اعضا کردن حلیه بر بنده چو خوب بر طبعه  
 خوب انعامه اس آلود کرد که بو خدمت و بنادان  
 شاهانه بخای خدمت بنده و نور انعام او حلیه کرد و  
 دوندردی نضره قلدیکه ای خوانین هم سر ای نبوت

اگر

اگر چه بو خدمت ظاهر نزد حکمی اعلی صورت بولدی اما  
 حقیقه بنیم مقصودم ایدیکه بو خاندانه نسبت بر قد  
 بنده ظاهر اوله المنة لله که تیر اولدی **بیت**  
 لله الحمد که شایسته رکاه اولدم معنی صورت اخلاص رکاه  
 عاقبت منزل مقصود تیریم نه عجب اهل عیازه کرامت عمره اولدم  
 لحققه اهل بیت شریف قد و مندن حسیه دار اولوب  
 اهل مدینه و کور و انات صغار و کبار ناله و افعاله استقبال  
 ابد و حضرت امام زین العابدین و خوانین اهل بیت  
 لباس مانده کور و کربان و بر پش آن کور و سینه لرین  
 چاک دیده لرین منکال ایدو و بر لودی **بیت** ای سپاه  
 منکر با بنده قتی سر و ار کور تند بکنر سلطان کور نولدی  
 بنده اولمش لعل کون لولوی آب چشمه بنده زنگ یا سحر  
 طو شش کل خسار کوز تند بکنر اول شهر یا معدلت انار کوز  
 لطف اولمش ای ایس مونس غوا بکنر لحققه مدینه بد  
 اهل عز آردن بر زلزله دوشدیکه در و دیوار دن صدای  
 نوحه سطح آسمانه ابر شدی نزهت لار و اوده مسطور در  
 بش نوبه مدینه ده ایلیم بصیلت واقع اولدیکه غوغا شدند

لار کوز



مقدمه قیامت تصور اید و خلق استغفاره بشنید  
 بر نوبت حب اعدده حضرت رسول الله مقتول آنجس  
 قالو لبیس ند اقلد یکله لآن جد اقلد قتل بر نوبت و  
 حضرت رسالت دار دنیا به رحلت اندکده و بر نوبت  
 دخی حضرت مرتضی علی کت خبر وفاتی بر شد کده و بر نوبت  
 دخی حضرت رسالت مدینه مشرفه دن یکله نوجه ابتدا کده  
 بر نوبت دخی اهل بیت شادان مدینه به کلد کده و روایت کده  
 اهل بیت چسره با کترین غبار راه دن پاک اید و آمدن و  
 سفودن استراحت بولیدن روضه حضرت سید کاتبه  
 متوجه دلدیر فریاد فغا اید و سلام و بر و عرض حال  
 اندیکر که با جداه بایستاده بادیه کربلا سرگرد آنلری یوز  
 پریشاندلر سرگرد آنلر و دیار غربت حیرت یوز پیچ و خواتین  
 گریه غم حال و طبایع و نوا سب دن دیده مر غم حال بیت  
 بار رسول الله بیابان بلاستنا جوی کله شمر در کاهیکه زار و دل  
 کمال حسرتن شمع نرغبت کاتمه باد فنا دن فوت اولو  
 بخدم و لشکر برز فریاد آه آشن چست نوا سب  
 کفتش کلو فر اولدی خسراب حال غم و ملش کدر کو کلمر

اندوه و کین بو نوعله نوحه لر قلوب اغلر کن ناکاه تم سلمه  
 حجه هلا رذن خوشیده روی و پریش آن موته بقا  
 کلوب شیشه خاک کربلا انده فانه و نمش مطهر است  
 بیت ام سلمه کور و بر نوعله ماتم اندیکر که مکان طبقات  
 سجد عباد تلرین الدن بر اقوب و ابره مجلس بر  
 حسین فالدیر و عباد عباد کخانه و علیا او را و متعارف  
 فراموش اید و انلرک عذر آینه متوجه اولدیلر عجبون  
 الرضا ده مسطور در که فرزند عجل حسرتی روایت  
 والد و مک حین موشده خسارن سباه کور و غایه  
 متحیر ایدم بر کجه واقعه کور دکه خرم و خندان لیس  
 فخر ایلد حبت اچره سیر آن ایدر ایدی دیدم ای و  
 بزرگو آر حین وفات حالک اهل حسرتیم حالنه مشابه اید  
 حالا صور حالکده نشانه اهل صلاح و ارکمت نه در دید  
 ای فرزند غایت غضبانله دنیا دن چقدم اما حضرت  
 رسول الله بندن سوال ابتدا یکله ای دعیل شید کور  
 سنده نه ویش سن تقصیر ایلد بند آخی ادا قدم و نوبت  
 اندر بیت لافحک الله تعز الدهر ان حکمت و آل احمد



منطلو مون قد قهر و بن او تو دجه حضرت رسول الله  
 ایدو اقلردی تمام اولدقه بواوریده کی خلعتی انعام  
 ایدوب کنا ملر شمع اولدی **بسم** اهل بیتک شاد و خوش  
 چچین افضل مسایلدر احسن افضل فضایلدر **بسم** برکت  
 اول صوصده در اول اولدی ایل بیت د اقلدر روایت  
 نقل صحیح ایل بیت حسین برکتش نابوت الحیره مقید  
 اولوب سلال و اعلال ایل متعاقب اولمده در قیامت  
 دکت صحیفه شریفه استاد رضویه دن نقلدر که حضرت  
 رسول بوشکه موسی عمران یارون فونندن صکره رو  
 نفع درگاه واجب الوجوده و نوب یارون رحمت است  
 فلقد قد حضرت خندان و چی کلید که ای موسی گریزند حج  
 چون رحمت سید عالم قبول بدم اما قال حسین  
 کنا بندن نجا و ز فکن کل انک انتقامن بن السهم کرک  
 کر عذاب اهل ذریع ۹م مقداری در وی کاکیم ایلش قتل شهید  
 اول سب نکم شهید کربلا کت **بسم** ایلش اعلایه خلقدن  
 کتر الف آیدده مسطور در که جمع اذو حاکم مری برادر  
 شهید نام شد بدم کون بخش نوبه نوزده ایدوب اعضا

زهر لال و کلور حضرت خندان نکلا کور کم ای شهید  
 ایت که قال حسین تعذیب کنا مسودر **ام** ستر یاقی  
 ایلر و ایت در که اهل کوفه و شاذ که هر فرد اول مع  
 اندی بو عقوبه شیر بکدر کتر الف آیدده مسطور در که اما  
 ستر یاقی ایل که بر کون مجلسنده بود کرا و لتوردی که و  
 کربلا ده مسرور و انکه سب سر دنیا و مقهور اولدیر خوا  
 دن بر بخت حافری ایدی بو کفتار کنا ایدوب و بدی نو  
 سوز کندی ز بر این اول جمله **ام** اصلا کاکم و متوجه  
 اولدی حاکم هنوز کتاری تمام اولدین و افع جلدن  
 شکره خا آینه دو شوب زبانه چکوب سج و هله سکر  
 بولکوب اول بدیخی باقدی و صورت الوال بصاره چوب  
 تزیید اعتقاد اعتبار اولدی **ام** حسن بصری رحمه الله علیه  
 نقل انتم که تحقیق مسائل شرعیة **بسم** چون بر متعلم کلم  
 کدورت بتوردی و همیشه ندن بر ای که و کمر و هم ظاهر  
 اولوب اهل جلبه کدورت بتوردی اما منفع حیا  
 مانع اولوردی عاقبت اول رای که سب بن سوال آیدده  
 منفع اولوب اشدی ای غر ز بر بن اول طائفه دم کم



واقعه کربلا ده محافظه و فرات همچون مامور الحیره  
 بخاریه و نضکه بر کعبه و اقمه کورده که قامت نبوی پیش  
 و بن غایبه نشاندیم ناگاه کورده که حضرت رسول  
 و علی و حسن بن حوض کنان زنده جمع و لشکر و پی  
 ملازمی اول خود ندان ایجاب صواب و بر رزق  
 الحاح اید و بر عهد صوابیست دم و بر دیر تضرع اندک  
 بغایت نشسته ام حضرت رسول مطلع و کوبیدی  
 سینه بوفقه صواب بر سر اندر یار رسول نه بخش  
 و اول طایفه دند که محاربه کربلا ده حفظ فرات همچون  
 قیام او و نضه دی حضرت رسول ایستاده و قوه قلم  
 بن قلم آبی صواب و اید و تضرع اندک و آیه سندان  
 نضه اید و رسول هر سله سید را و لوقه نور خجسته  
 پیدا اولوب ام حسن بصری اول حالتدن واقف  
 اول لوقه ای خیلدن منع اید و اول بدیخت ارب  
 زمانه اصعب بلیانند و نادان کندی ابوالمکارم و رسول  
 در که بر شخص طواف کعبه کورده نقاب کبریا نضر  
 اید و بیکه باب کنایه عفوایت اگر چه ملوم که قابل عفو

دکلم

دکلم اشرف مکه ایستد لاری فقیه نو مید کفر و دین  
 ای قوم بن اول کرم و دم که شهدا با شلری سامه کند و  
 محافظت نه مامور او و لاری و اول بدیخت لاری  
 منظر لاری اول با شلری صند و قتی او یه الوب اطرافند  
 مجلس خمر تر تلب ایلد ان کتاب معاصی اید لاری  
 اما بن ان کتاب اتمیوب عمل لاری مشاهد قلم و دم  
 بر کعبه جمع مستحفظ لاری و لوب بن تنها قلاد کور  
 کو کدن بر خیمه نور انوب با شلری بقا بلسند قور لوب  
 و او اخیر دن اوج صاحب دولت حجره نور افشا نده  
 چقوب اول با شلری صند قلاد چقوب زیارت اید لاری  
 و بن نوهم تمامه مشاهد قلم و لاری او و لاری  
 روشن ضمیر نورانی کور نوب سغال اند مکه بونل  
 کیم لاری دین بونل درگاه الهی مقر بلی بغیر حیر ایل  
 و میکائیل و اسرافیل بهر زمانند نصکمه کور و جمیل  
 خیمه متوجره و لوب دین انزل یا صافی الله کور و مکه  
 آدم و شیث و ادریس چقوب اول با شلری زیارت  
 ایستد لاری نلردن صکره دین انزل یا نجی الله کور و  
 فتح و سام چقوب اول با شلری زیارت ایستد لاری



انلودن صکره ابتدای انزل یا خلیل الله کوردم ابو ابراهیم و  
 واسحق جقوب زیارت ابتدای انزل و انلودن صکره ابتدای  
 انزل یا کلیم الله موسی و هرون جقوب زیارت  
 ابتدای انزل صکره ابتدای انزل یا روح الله کوردم  
 عیسی جقوب زیارت ابتدای انزل صکره ابتدای انزل  
 یا حبیب الله کوردم محمد مصطفی قشرب  
 پیروز سر مبارکی حسین مظلوم یتیم قدم مقصدی  
 استقباله کلوب چهره مبارک مقدم رسول الله  
 سر و لب و دندان خندان فغانه گل دیله یا حبیب الله  
 اقامت بنو نادن کور که بنکانه بلال کلدی حضرت رسول  
 رضوان حضرت تنک رضوان مبارک کنه سر و لب و جمع  
 انبیا انفا فله عزایه اولدیلر  
 سهل و آسودن حواری بنجر آدم اولدیده اولد جمع اتباع و غیا  
 سهل و آسودن کیم تید ابراهیم غزو آشتی تیمک برق جهاسونه فقر  
 سهل و آسودن و کلیم دو شوب کو دانه نوح کور ملک دریا  
 خون آب ایچی کی داب فنا سهل و آسودن کیم چکری بیلر  
 فرعون تنک کلیم اولد دشمن اکاهر کافرو مؤمن نما  
 به تکلف عقل منزه ناله تحقیق استه لور جمله  
 اندن

اندوه جمع کور انبیا کلیم اوله قدار محنت لور جبریم  
 صبر ایوب چکری اهل ظلمدن مظلوم دست کربلا  
 روا یتیم که اول مغرب انسا سندن جبریل رسول خدا تنک  
 خد مندر کلوب آید یا رسول الله حاکم حضرت عزت کور که  
 شریفان اولسا کور شهر لوط و قوسنک ملکنه دوندیم حضرت  
 رسول آید ای جبریل بنوم صبرم صایر انبیا دن زیاده  
 صبر ایبرم قیامت کور عذابله انلاردن انتقام آلود  
 جبریل آید یا رسول الله حکم کور که بو مستحفظ لری ملائکه  
 عذاب آتش عذابله یا قله لورهم اول حالتده فرشته لور  
 انشین چوب اول جا غناء حملاه قلا لور الله فقر مستحفظ لری  
 فرق دو قوزی بانوب بکا نوب یتیم کور تقصیر آید که  
 الا امان حضرت رسول آید لا غفرک الله لک و بنو لور  
 که دعای حضرت رسول متجا بدر و بن مغفور اولحق و کلیم  
 دید لور نقاب دو عملکه سبب ندور دیدی اول واقعه  
 صلا بنلادن کو قوم متغیر اولد صبا لغزایله پرده من  
 آید قلا کور دیلو بنکری پوزمش اول بد بختی کعبه  
 طوافندن منع ایدیت چقر دله بر صا عفر پیدا اولوب  
 اول ناله پاک یقین اعلی ظلم و ستم در غضب قره سبب



ظلم اهلنه دوشر صاعقه وهر و غضب اکثر تقصیر دن  
 نقله که حقته بتمشد و واقعه که بلا دن فکرمه عید الله  
 زیاده لشکر ندن سواره و پیاده خادم و مخدوم کاینا ماکان  
 هیچ نرید اسایش حضور لر معاش اتمیوب هر بره قبل الموت  
 بر عذاب بر گرفتار او یوب آنو کله فوت اولدی خالدين  
 نرسید حضرت امامک نماه سر یفن فریق مبارکندن  
 آتوب تقصیر انمشد و ماغی محبط او یوب علت سودایله  
 رنجیبر او کرب اول قید سلسله ذرهاستون ذراغا  
 حیده نره و شکر و جفا بن اختری پیر هن شرف بدن  
 بطبقندن چقروب انمشد و اول پیر اهنه یونی تمیش  
 فخر و تیر او یوب فی الحال اول بد بخت ابر ص او یوب  
 علت بر صله دنیادن کتک اسو بدن خطله شمشیر  
 شرف اتدی اول علتله فوت اولدی مالک  
 یسار جوشن لون تقصیر اتک خفت عقل بدنا قلوب  
 مصروع او یوب کی چهره ده دوشد غافیت  
 طفلک طاشیله هلاک اولدی شواهد  
 مسطور در که شهر لعین بر مقدر اشرافی حضرت  
 امامک رخواستندن چقروب هتک

صوم

چقروب نهیب انیش ری بعضی سن حلیه بدو اولاد  
 و بر که و خلیه سن فلقده اول طلا معدوم اولوب شمر کا  
 شک کور و در گری کینه ورینه حاضر بدو اول طلا ک  
 بعضی سن بوتیه بر اقدقه تمام معدوم اولدی روایت  
 بعضی نیکه شمر آده نک خطا زندن مافه فروج بدو تنال  
 اند که مثابه زهر و لوب و دوفی شیر اولدی لکفه  
 قتلای حین عقوبات و خورید دن مقدم عقوبات  
 کر قیاد اولمدین دنیادن کندی کر رات الجنانه مسطور  
 واقعه که بلا و فکده اقرب زمانه عید الله ملعونک  
 بدین بلیندن قطع ایدو کوفه مسجدیه کور دیر اما  
 فرمیدی عمار بدن نقل انیش که سن حاضر بدو کور دم بو  
 راقه چقروب عید الله بد بختک و ماغ نامبارکنه کبر  
 هم دور و چقروب بر نیه نوبت بو علی ایدر که مشاهد  
 بد نره محقق اولدیکه بمقدمه عذاب آقندر و شوهد  
 بدینه ده بر بد بخت حضرت امامک قتلانه بشارت ایدردی  
 هم اول کجه بر او از انش که اسما ندن کلوردی آنها اتفاق  
 حکمتنا جلا بهر شمر و با عذاب و انشکال اتمیوب و کور

صوم



عموم و لطف الهی و شمول فضل نامشائی اول اجای صافی  
 الاخلاص و او دای قوم الاختصاص قرین حال و فیض  
 حسن مال اوله که هر ماه محرم تجدید نام حضرت شاه  
 کر بلا و تحریک سلسله و تعزیت شهدا کر بلا قلوب  
 ویده گریان و دل بریان متوجه کرب ثواب و نیوی و  
 انوی اولوب اولوب و جمله توانیدن بری مصیبت  
 تاسه مؤلفه تصدیق قلوب بو توانی و حی موجب  
 مرید حیات بده

ماه حرم اولدی شفق در جنوب لال قلمش آو و توب قدم غرق شد  
 اولاد مصطفی بد و دلش فرات کچو رمونی بر لره فی توانغا  
 چو قدر حکایت الم شاه کر بلا البسه چوقا حکایت اولور چال  
 فهم یلیک غم شهدا شرخ انکمه هر سبزه کر بلا ده چکوبه زبان حال  
 تجدید نام شهدا قلدی روزگار زار اغله ای گول بوکون اولور

مبدان چرخ جلوه که دو د آتیل  
 کردون دونه کسوت نام بیاتیل

ماه حرم اولدی شربت لاله نام بوکون شریعت بر جسته  
 غوغای کر بلا خیرین سئل کیم نقص فای دهرده و بیل نامده

تجدید

تجدید نام شهدا نفعی و کل و کل غفلت ستری هر ده بنیه عامده  
 هر دیشک کیم صابو زکرا که ستاره سپهر علو مفاخر  
 هر زاده کیم چکلور اهل بیت ایچون مفتاح باب روضه الزکاء  
 شاه اولون بو واقعه دن اولان کول  
 بر دم ملال غصه دن ازاد اولان کول

بنیر ایضا فلک ای فلک فکر غلط خیال خطا فلک ای فلک  
 برقی سیاحت دانه دنی غلر جلوب بر رجواله شهدا فلک ای فلک  
 عصمت حرم نیرنه همت و اینک پامال خصمی سرو با فلک ای فلک  
 حیوای کر بلا ده دلان نشسته بسره ریک دانی بیل ملا فلک ای فلک  
 بخشوق قدر شمع دن نیرنه فلک اولاد مصطفی بیضا فلک ای فلک  
 بر جسم فلک حکری فان اولنده  
 غنیده روز پریشان اولنده

بعد قد کر بلا قدم شاه کر بلا اولدی شان نیرنه شاه کر بلا  
 دشمن او فینه غیر بر کو میوب و آ باقش دی جانده داغ الم شاه کر بلا  
 اعدا مقابلنده چکنده صنف سپا فلک مداه علم شاه کر بلا  
 دو د دل پریش اهل نظاره ایتمش دی پرده دار حرم شاه کر بلا  
 اولدی عمری راحت دل کو بر نیرنه اولمش همیشه هدم غم شاه کر بلا





۲۱۸

باشاه کربلانه روادر بوغم کلا

در دو دواوم دالم دمیدم کلا

ای در پرهر الم کربلا حسین • وی کربلا بلالربینه بیتل حید  
 غم باره پاره پروکی بند در دخی غم • ای لاله و حدیقه ال عیاض  
 تیغ خنجر بدنه کلا و کلا کلا • ای بوستان کز تیغ خنجر  
 باقی وجودی غم طلت کز هر • ای شمع بزم بار که کبریا حسین  
 دور فلک یخوردی کافانه نایان • ای شمع و ایت بر فالاحین

با دایت قصه ال عیاض ال عیاض

کم برق اهل بقلور خسرو کینه

کرجه سلسله و سیادت و اهل احوال کربلا و شرح ابتلائی  
 لوب نسخه و ایرادی مناسب و کل اما شمع مضمون  
 و ضمه شمرده اهل اهل اهل تقریر نسخه و قصای فلفله کینه  
 سواد البیوه و مسطور در عرض اولوب • ملک کرک افق و  
 ابد حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه  
 انوار الی نفی اولادی اولوب • اول جمله دن و کز نفوذ  
 و اهن کز نفوذ ناشر و بعضی رو آورنده دن طغوز او غلا  
 و اهن بدی قیر در اول جمله دن الی نفی ایتام جیاسته نوفا

اولوب

